

كِتَابُ  
نَهْضَةِ الْقُلُوبِ  
تَأَلَّفَ

سَالمَ فَاضِلَ حَمْدُ اللَّهِ مُسْتَوْفَى قَرِينِي  
أَطَابَ اللَّهُ ثَرَاهُ

الْمَقَالُ الثَّلَاثُونَ  
دَرَصِفَتِ بُلْدَانُ وَوَلَايَاتُ وَبُقَاعُ

بِسْمِ وَاهِنِ تَمَامِ وَتَضَحُّيِ أَقْلِ الْعِبَادِ

كَانِي لِيَسْتَرَانِجِ انْكِاسِي

دَرْمَطَبَةِ رَيْنِ دَرْلَدَنِ اَزْ بِلَادِ هُلَا نَدِ بَطْعِ رَسِيدِ  
سَنَةِ ١٣٣١ هَجْرِي مُطَابِقِ سَنَةِ ١٩١٣ مَسِيحِي



## مقاله سیم

در صفت بلدان و ولایات و نفاع و آن بر چهار قسم است

قسم اول، در ذکر حرمین شریفین شریفها الله تعالی و مسجد اقصی

اگرچه آن موضع از ملک ایران بیست و بیشتر عرص از تألیف این کتاب شرح احوال ایران است اما چون افضل نفاع جهان و قله اهل ایمان است نبین و تترك را ابتدا کردن بلدان و قسیمی علیحد در شرح احوال آن نفاع نوشتن اولی است تا این کتاب اکثر احوال را شامل نماند و در اقوال کامل و ذکر این نفاع شریفه در قرآن و حدیث بسیار آمده منها قوله تعالی <sup>(۱)</sup> سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝ و در مصابیح <sup>(۲)</sup> از رسول صلعم مرویست لا تشد الرجال الا الى ثلثة مساجد مسجد الحرام و مسجد الاقصی و مسجدی هذا

حرم <sup>(۳)</sup> الكعبة المعظمة عظم الله قدرها حابه كعبه در مسجد حرام است و آن مسجد در نهر مکه است و آن شهر در ولایت حجاز و از اقلیم دوم است و طولش از حرابر حالذات عرض و عرص از خط استوا کام و بیک و مناسب افتاده که در طول و عرض مرتبه عرض و کام دارد و در دره است که طرف شرقی آن کوه ابو قیس و کوه فعیفعاں است و ابو قیس

(۱) Qurān XVII 1.

(۲) Cf Bukh 1 299

(۳) Here and





حای آن حانه ار سگ و گل ساحند و در رمان طوفان حراب شد و  
 کمایش دو هزار سال حراب ماند تا چون ابراهیم حلیل عم اسماعیل را عم  
 ار هاجر بیاورد و ساره را بر آن رشک خواست اورا الرام نمود تا هاجر  
 و اسماعیل را ار پیش ساره دور کند و او فرمان حق تعالی ابشارا بدان  
 رمین عاظل برد و بگذاشت هاجر بطلب آب بر آن کوهها میدوید و  
 اکون آن دویدن بر محاج واحب شده است و اسماعیل عم میگريست  
 و پاشه بر رمین مبالید ار بر پاشه او آب زمزم یداشت هاجر پاره  
 حاک بر ریش آن آب سد کرد تا تلف ننود و نقل است که اگر هاجر  
 آن آب را سد نمیکرد رودی بودی ار همه رودهای جهان بررگتر و گفته  
 اند که اگر اهل آخا کافر نشدندی آن آب بر روی رمین بودی اما  
 سبب کفرشان بربر رمین رفت تا ماند چاهی شد چون آخا آب پیدا  
 شد قوم بی حرم آخا رفتند و اسماعیل در میانشان پرورش یافت چون  
 اسماعیل بجد مردی رسید فرمان حق تعالی ابراهیم و اسماعیل آخا حانه  
 کعبه ساحند ار سگ کوه قعبقعا و آن حانه بی سف بود حق تعالی  
 ۱۵ حجر الاسود را بر مهتت بدیشان فرستاد تا در رک حانه نشاندند  
 و آن سگی است مقدار بیم گر در بیم گر تقریبا در اول سعید بود ار  
 نس که کفار دست نایاک بدان مالیدند سیاه شد کما قال اللّٰه صلعم  
 برل الحجر الاسود من الحمة و هو اشد بياضا من اللّٰس فسودنه حظايا بی  
 آدم<sup>(۱)</sup> و قال صلعم فی الحجر و انه یبعث الله یوم القیامة وله عیاب یبصر  
 ۲۰ بهما و لسان ینطق به و ینهد علی من استله و قال صلعم ان الحجر الاسود  
 یحشر یوم القیامة وله عیاب ینظر بهما و لسان یتکلم به و ینهد لکل من  
 قبله و انه حجر یطو علی الماء ولا یسحق بالنار ادا اوقد علیه چون ایشان  
 حانه کعبه را ساحند و بریارت آن امر شد مردم بدانجا مقام کردند و  
 ۲۴ انبیه حبر ساحند و رغبت نمودند بتدریج شهری معظم شد هوایش تعابت

بررگتر است و طرف عربی آن کوه می و کوه تیر و آن کوه بلند است  
 مشرف بر می و مردله و کشت قربان اسماعیل عم ار او فرود آمد و  
 طرف شمالی آن کوه صفا و طرف حوی آن کوه مروه است شهری بررگ  
 است دورش ریاده ارده هرا رگام بود اما در اندرونش حراب و عاطل  
 و حمال و تلها بسیار است در شان آن کلام و احادیث بنهار وارد است  
 منها قوله تعالى <sup>(۱)</sup> وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَقَالَ رَسُولُ  
 الله صلعم ان هذا البلد حرم الله يوم خلق السموات والارض فهو حرام  
 محرمه الله تعالى الى يوم القيمة وقال حين وافنا على المحرورة <sup>(۲)</sup> والله انك  
 لحبر الارض او احب ارض الله عز و حل الى ولولا اني أخرجت منك  
 ۱. ما خرجت و آن زمین محل ررع و کشت ببت کما قال الله <sup>(۳)</sup> تعالى بَوَادِ  
 عَيْبَرِ دِي رَرَعِ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ و هرجه ایشارا نکار آید ار دیگر  
 ولایات آورد ولایت طایف بر هشت فرسنگی آخاست و مدار مکه بر  
 ارتفاعات طایف است و طایف بر دیک کوه عروا افتاده است و بر  
 آن کوه برف و یخ میباشد و در ملک عرب غیر آنجا سود و هوای طایف  
 ۱۰ نسبت آن کوه خوش است و انارش بیکو و بسیار است و در کتاب  
 معارف <sup>(۴)</sup> اس قتیبة آمده که وه س سه رضع گوید که چون آدم عم  
 ار هشت برمین سریدب هبوط کرد و بعد ار صد سال که انضرع و  
 راری کرد توبه او قبول شد و او را بر فرقت هشت ناسف عظیم بود  
 حق سبحانه و تعالی حیمه ار هشت برو فرستاد آرا برمین کعبه فرود  
 آورد و آن حانه بود ار بک پاره باقوت نا قادیل رری و در دیگر  
 کتب آمده که آن خانه بیت المعمور بود و آدم را عم بر بارت آن امر شد  
 و آدم را عم بدال تسکین میبود و روایتی بوقت طوفان و روایتی بوقت  
 ۲۰ وفات آدم عم آن حانه را ناسان بردید و سی آدم فرمان شبت عم بر

(۱) Qurān II 120

(۲) Yaq II 262 Tab III 2381 M al-M 230

(۳) Qurān XIV 40

(۴) Ibn Qut 9

نا مکہ یکشماره رور است شتم ار راه طائف نا یارده میل که سه فرسنگ و دو میل بود حرم است و میقاتش رحاطر<sup>(۱)</sup> و ارو نا مکہ یارده فرسنگ است هفتم ار راه عراق و شرق نا به میل که سه فرسنگ بود حرم است و میقاتش دات العرق و ارو نا مکہ یارده فرسنگ و میلی بود و دور ه حوالی این حرم سی و هفت میل است که دوارده فرسنگ و میلی بود و حقه نشان در آن دور امیال ساخته اند و در این حرم درخت و رستی به نادر بود اما خارج حرم باغات و سائیں و رراعت و امتالش فراوان بود و آب روان باشد و دور حوالی میقاتنگاه هفت صد و سی و سه میل که دویست و چهل و چهار فرسنگ و میلی بود مہادہ شد

<sup>۱</sup> مسجد حرام او در میان تہراست و صحن او طواف گاہ محاح و حانہ کعبہ بر میان آن صحن است و آنکہ در جامعہای بلاد بر میان صحن عمارتی سارید حقه مناست نا مسجد حرام و کعبہ باشد و مسجد حرام را چہار در است باب سی شبہ بر طرف عراقی است و مایل شمال و باب صفا مایل بطرف معرب در عہد رسول صلعم پنج سال پیش از منعت قوم قریش حانہ کعبہ را عمارت کردید و بدرختہای کہ بحاشی یاد شاہ حشہ حقه کلیسای انطاکیہ براہ دریا شام میبردید و حق تعالی آن کنتی را عرق کردہ آبرا بحد انداحت و مکیان باحارت او بردید و حانہ کعبہ بدان مسقف گردانیدید و چہار قائمہ جویں در زیر سقفش وضع کردید و حضرت رسول صلعم براہ حکمی بدست مبارک خود نتراصی قریش حجر الاسود را بہ بیرون حانہ کعبہ در رکن عراقی نشانید بر بلدی کم ازقامتی نا دست در آن توان مالید و آن رکن مایل شرقی است و مقام ابراہیم و ررم بردیک اوست و رکی کہ مایل شمال است رکن شای گوید و رکن کہ مایل غربست رکن حشہ گوید و آنکہ حوالی است رکن بمالی گوید و دری یک مصرعی بر در خانہ کعبہ نشانہ اند و رویش در نفرہ

(۱) Variants رحاطر, ارحاط, حاط, unknown.

گرم است و آتش در اول غیر ررم بود و حکایت آن چاهرا و اسانشت  
 آن و آن که کسی میداست که کجاست مشهور است و عمد المطلب حد  
 رسول صلعم در حوای دید و آنرا حفر کرد و در آنجا اهلان رریں و  
 اسلحه یافت و فریتش با او برآع کردند و بحکم حدای ناو مقرر شد و آن  
 ه جاہ بر طرف شرقی کعبه است و چهل گر عمق دارد و دور سرش یارده  
 گر است و بر سرش قنہ ساخته اند و دو درخت مربع از جوب ساح  
 گذرایند و هر یگ شش بکره جهت آب برکنید رده و آن آب  
 شورباکست و مکیان را بیوسته آب از آن جاہ بود و در عهد سی عباس ربنه  
 حانون مکوحه هارون الرشید در مکه کاریری احراج کرد بعد از او در  
 زمان مقتدر حلبه حرانی یافت و او بار جاری گردانید و بعد قائم حلبه  
 بار مطبوس شد و او دیگر بار بیرون آورد و بار در عهد ناصر حلبه  
 حرانی بدیرفت او تحدید عمارتش کرد بعد از حلما بکلی از ریگ اسانسته  
 شد بود در عهد امیر جویان آنرا جاری گردانید و اکنون در مکه آب  
 روان است و مردم آنجا اکثر سیاه چهره اند و تجارت مشعول و بر  
 ۱۰ مذهب حنفی شهر مکه و حوالیش بدعای ابراهیم حلیل عم و فرمان حق  
 تعالی همه حرم است و اول از راه مدینه تا سه میل که فرسنگی بود حرم  
 است و میقاتش دو الحلیفه<sup>(۱)</sup> از و تا مکه یارده رور است دوم از راه  
 حد تا ده میل که سه فرسنگ و میلی بود حرم است و میقاتش سعدیه<sup>(۲)</sup>  
 و ارو تا مکه بیست فرسنگ سیم از راه مصر و شام تا بدو فرسنگ حرم  
 ۲ است و میقاتش حجنه<sup>(۳)</sup> و ارو تا مکه سی و سه فرسنگ است و تا دریا  
 دو میل بود چهارم از راه یم و تنهامه تا هفت میل که دو فرسنگ و  
 میلی بود حرم است و میقاتش یلم<sup>(۴)</sup> و ارو تا مکه بیست و هفت فرسنگ  
 ۳ بود پنجم از راه نجد تا بدو فرسنگ حرم است و میقاتش قرن<sup>(۵)</sup> و ارو

(۱) Yqb 313 Yaq II 324

(۲) Only in B L position unknown

(۳) Yaq II 35

(۴) Yaq IV 1025

(۵) Yaq IV 72 قرن المارل

عالی ساخت و ستونها سنگین از شام بدانجا نقل کرد و سقف مسجد از چوب ساح ساخت و منصور بالله ابو دوانیق العباسی مسجد و طواف گاه را برگزیده گردانید و پسرش مهدی در سه ست و ستین و مابه بر آن ریادتی افزود اکنون برقرار است طول طواف گاه سیصد و هشتاد و گریست در سیصد و یازده گری و دور بیرون مسجد یکهار و یابصد و هشتاد گری و در حوالی آن خانقاه و مدارس و ابواب حیر بسیار است از جمله زاهد حمارتاش عمادی قزوینی رحمه الله جهة حجاج قراوه خانقاهی ساخته است و سی هزار دینار بحکام مکه داده است تا احارت یافته که پهنه را آنجا در حرم مسجد کشوده است و خانه که بنادر محمد بن یوسف<sup>۱</sup> منسوب بوده و مولد رسول صلعم آنها اتفاق افتاده نظرف مسجد حرام است و حیران والد هارون الرشید آنها را با مسجد مصم ساخت و سفایة الحجاج نظرف عربی خانه کعبه است در بیس چاه ررم و دار الدوة هم در عربی مسجد است در بیس دار الامارة و کوه صفا نظرف شرقی مسجد حرام است و راه نارار در میان و از حساب کوه ابو قیس است و کوه<sup>۱۰</sup> مروه نظرف غربی مسجد الحرام است گویند که صفا و مروه نام مردی و رقی بوده است که در رمان جاهلیت در خانه کعبه ربا کردند حق تعالی ایشانرا سنگ گردانید اهل مکه مرد را بر سر کوه صفا و ربا بر سر کوه مروه بردند تا بنسندگان را عبرت باشد آن کوهها بدین نام مشهور شد بعضی گویند که این نام خود آن کوهها را است و نام آب<sup>۲۰</sup> مرد و زن اساف و ناهله<sup>(۱)</sup> بوده است و در کلام محمد ذکر صفا و مروه بسیار آمده است منها قوله تعالی<sup>(۲)</sup> إِنَّ الْأَصْصَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ و از رسول صلعم مرویست که دانه الارض که حروحتن نشان وقوع قیامت خواهد بود از کوه صفا بیرون خواهد آمد و مشعر الحرام و<sup>۲۴</sup> حطیم<sup>(۳)</sup> در میان کوه صفا و مروه است محمد کوه قعبقان و می دره

(۱) Variants ناهله، ناهله

(۲) Qurʾān II 153

(۳) I H 25 Muq 72

کوفته اند ار آهوان نقره که در چاه رمرم یافته بودند در عهد عبد الله  
 اس ربر رصعها چون سی امیه دیوار کعبه را سنگ محببق حراب کرده  
 بودند او آنرا عمارت کرد و خانه را بر رگتر و دو در گردانید و محر الاسود  
 در اندرون خانه کعبه در دیوار نشانید و گفت که چون رسول صلعم  
 فرمود که محر الاسود از خانه کعبه است باید که در اندرون کعبه باشد  
 بعد از او حماح بن یوسف ثقفی وضع عمارت او باطل کرد و محر  
الاسود را بیرون آورد چنانکه رسول صلعم کرده بود بر رکن شمالی که عراقی  
 گویند نشانید و خانه با قدر اول برد و یک در ساحت و طول آن خانه  
 بیست و چهار گز و بدستی در عرص بیست و سه گز و بدستی است  
 ۱ مساحتش باشد پانصد و هفتاد و بیع گز و مساحت اندرون خانه کعبه  
 چهار صد و چهل و چهار گز است و علو آن خانه بر بیرون بیست و  
 هفت گز است و نامش نقلی اندوده و ناودانش از نقره بود نظرف  
 راست و در جیب خانه رمرم است <sup>(۱)</sup> اول کسی که آن خانه را حمله  
 یوشاید تبع بن اسعد ابو کرب حمیری بود و او معاصر بهرام گور  
 ۱۰ ساسانی بود و قصی بن یحیی پدر حضرت رسول صلعم بوده است و در این  
 معنی گفته اند <sup>(۲)</sup>  
 شعر

و کسونا البیت الذی حرم الله ملأه معضداً و سروداً

گویند از خواص آن خانه است که هیچ مرعی بالا آن طیاران نتواند  
 کرد و امیر المومنین عثمان بن عثمان رضی الله عنه سرای جسد که امیر  
 ۲ المومنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه در حوالی مسجد حریه بود اصافت  
 مسجد کرد تا بر رگ تند و ولید بن عبد الملك مروانی در آن مسجد عمارت

(۱) The B M MS Add 7708 (f 152b) adds this ۹۸۲ که سه

همریه است نامش از سنگ تراشیده است سناه و سعید و میراب از طلا حالص و در  
 آن خانه معظه دو مصراع است در نقره کوفته

(۲) Mas III 226

کنانی<sup>(۱)</sup> و ابو سعید حنّانی قرمطی علیه اللّٰعة در عهد مقتدر حلبیّه عباسی در سّۀ نّسع عشر و ثلثمایه در مکّه بوقت حجّ نا مسلمانان حجّی عظیم و قتل عام کرد چنانکه چاه ررم ار کشتگان انباشته شد و در طواف گاه سه هزار کشته پرنر افتاده بود و حجر الاسود برد و بدان حواری کرد و بر سر چاه ممر انداخت و مدت بیست سال در دست قرامطه بود تا در سّۀ نّسع و ثلّین و ثلثمایه در کوفه به سی هزار دینار بوکلائی مطیع حلبیّه فروختند و حلبیّه آنرا بکعبه فرستاد و در رکن عراقی بنامد و نا آکون ار شر دیگر محمّاد بیل امین مامد حطّها الله تعالی الی یوم القیامه من شر کل محمول و مطرود و مردود

۱ و ار مکّه نا معظم بلاد ایران رمین بموجب شرح که متعاقب در دکر طرق خواهد آمد مسافت بر این بموجب است ار مکّه نا سلطانیّه که دار الملک ایران است براه بغداد سیصد و هشتاد و هشت فرسگ تبریز هم دار الملک است براه بغداد سیصد و هشتاد فرسگ بغداد هم دار الملک است براه بحف اشرف دویست و شصت فرسگ است ار مکّه ۱۵ نا ری سیصد و بیح فرسگ نا اردبیل دوصد و بیست و چهار فرسگ نا همدان دویست و هفتاد و هفت فرسگ نا کاشان دویست و شصت فرسگ نا اصفهان سیصد و یک فرسگ نا سیمان دویست و بیست و نه فرسگ نا توستر دویست و سی و یک فرسگ نا قاین دوصد و هشتاد فرسگ نا بشتاپور چهار صد و بیست فرسگ نا نقیص یا بصد و یک فرسگ نا بلخ یا بصد و هفت فرسگ نا مرو چهار صد و هشتاد و یک فرسگ نا قم دویست و بود و چهار فرسگ نا سرور چهار صد و دو فرسگ نا برد سیصد و چهار فرسگ تا قزوین سیصد و هفتاد فرسگ تا تبریز دویست و هفت فرسگ تا بصره سیصد و نه فرسگ ۲۴ نا هرمور دویست و چهار فرسگ و نا دیگر بلاد ربع مسکین که خارج

است یعنی مسجد الحرام بدراری دو میل و حمزه<sup>(۱)</sup> عقبه در آخر می  
است و مسجد حیف هم بطرف عربی مسجد الحرام است و کوه عرفات  
هم در طرف عربی مسجد الحرام است و خارج حرم و ارو تا مکه سه میل  
است و مسجد عایشه هم خارج حرم است و حمزه اولی و حدیبیه محادی  
حرم است و مارمیں شعی است در میان دو کوه که آخرش بطن  
عربه است<sup>(۲)</sup> و آنجا راه حابط بنی عامر است و محاج بنار طهر و عصر  
در آنجا گذارد و آنجا چشمه است به عبد الله بن عامر بن کریر<sup>(۳)</sup>  
منسوب است و مردله در میان مکه و عرفات است و محاج بنار شام  
و حنن و صبح بئر آنجا گذارد و بطن محسر وادی است میان می  
و مردله<sup>(۴)</sup> و کوه حرا بطرف مکه است و رسول صلعم آنرا طواف  
میکرد و آن بئر در حرکت می آمد رسول صلعم گفت اسکن با حرا تا  
ساکن شد و بوقت معمره شقی القمر آن کوه از میان دو باره قمر بدید  
بود و زمین بظحا که یک فرسنگی مکه است از توابع مکه میباشد و کوه  
نور اطلال<sup>(۵)</sup> که عار رسول صلعم در آنجاست در راه مدینه است و حد  
فرصه اهل مکه است در راه دریا بدو مرحله از یعیمران آدم صبی و  
حفش حوا علیهما السلام بر کوه ابو قیس مدفون اند و صالح یعیمر  
عم در شهر مکه آسوده و قبرش بر دیک دار الدوة است در عربی مسجد  
حرام و اسماعیل بن ابی العباس هاجر علیهما السلام در حرم کعبه حفته اند  
و دو فرزند رسول صلعم که از حدیجه بوده اند و بیس از حمزه مستوفی  
شدند در مقبره مکه حفته اند و آن مقبره بطرف شهر است و از صحابه  
عظام فراوان آنجا مدفونند اول ایشان اسعد بن زراره و آخر ایشان  
ابو امامه باهلی و او در سینه ست و نمایان نماد و از علما آکا بر اولیا ابو  
عبد الرحمن بسابی حامس ارباب الصحاح فی الحدیث و محمد بن علی

(۱) Yaq II 117

(۲) I II 25

(۳) Yaq I 611

(۴) Yaq IV 426 Qaz I 157

(۵) Yaq I 662 Qaz I 156



شام صد و بیست فرسنگ بلاد حنثه بعد دوازده درجه سیصد فرسنگ  
بلاد مغرب درو عدد الموم بعد سی درجه هفت صد و پنجاه فرسنگ  
قرطبه دار الملك اندلس است بعد چهل و هشت درجه يك هزار و  
دویست فرسنگ قبروان بعد سی و چهار درجه هشت صد و پنجاه  
فرسنگ ولایت ربر بعد دوازده درجه هشتصد و پنجاه فرسنگ

طرف شمالی براه بعد دشت فحاق چهار صد و پنجاه فرسنگ الآن  
و چرکس تبصد و پنجاه فرسنگ آس و روس چهار صد فرسنگ دیار  
فرنگ پانصد فرسنگ یونان دویست فرسنگ صقلاب سیصد و پنجاه  
فرسنگ ندریه و سوریه و بلاد چهار صد و پنجاه فرسنگ

طرف جنوبی اهل این دیار را اول مکه باید آمد پس مدینه رفت  
تا مکه نت کیم طایف هشت فرسنگ صعا بین صد و چهل فرسنگ  
تهامه صد و چهل و هشت فرسنگ عدن صد و بیست فرسنگ عمان صد  
و چهل فرسنگ سرمدیست سیصد فرسنگ دیگر ولایت را که حقه تخمیب  
نطویل نت بفتاد و جون سا ولایتی که در آن حوار است و منت  
۱۰ شد قیاس کند کیت معلوم گردد تخمیب والعلم عند الله تعالی

حرم الروضة الشریفة شرفها الله تعالی

روضة رسول صلی الله علیه وآله در شهر مدینه است و آن شهر را  
اول یثرب می‌گفتند رسول صلعم او را مدینه خواند کما قال صلعم ان الله  
سمی المدینه طاسة اراقلم دوم است طولش از حرابر خاللات سه ک و  
۲ عرض از خط استوا که بعضی گفته‌اند که آن زمین را تهامه خواند و در  
صور الاقالیم گوید تهامه از ملک بین است و آن شهر و مکه از ملک حمار  
در پای کوه احد افتاده است و طرف ترقش رود غفیف است بر یک  
فرسنگ و نیم و راه مکه از آن جانب در آید و طرف عربی کوه سلع<sup>(۱)</sup>

ایران رمیں است بچهار حد مکہ قیاس بعد در طول و عرص محوی  
چنانکہ در اکثر ریجات آمد و چون این قیاس هوئی بود در هر درجه  
بقول بطليموس بیست و پنج فرسگ نمرديم تا تناوت طرق در آن  
عرص سید بر این موجب بر آمد تحبیا و تقریبا

• طرف شرقی ولایات همد دهلی و قنوج و سومات بعد سی درجه  
هفتصد و بیجاه فرسگ و بریتون بعد سی و چهار درجه هشتصد و بیجاه  
فرسگ حسای دار الملک ماجین بعد بیجاه و دو درجه یکهار و  
سیصد فرسگ مجین دار الملک صین بعد بیجاه و شش درجه یک هزار  
و چهار صد فرسگ حان بلبع دار الملک حنائی بعد چهل و شش درجه  
۱ یک هزار و صد و بیجاه فرسگ تیر و مکران بعد بیست درجه پانصد  
فرسگ دبل بعد بیست درجه پانصد فرسگ قندهار و کشمیر بعد  
سی و چهار درجه هشت صد و بیجاه فرسگ ما وراء الہر بعد سی  
درجه هفتصد و بیجاه فرسگ دبار ابعور و نکت بعد سی و دو درجه  
هفت صد و بیجاه فرسگ ملک تبت بعد سی درجه هفت صد فرسگ  
۱۰ مملکت حواریم بعد سی و شش درجه شتصد و بیجاه فرسگ سنمیں و  
بلغار بعد سی و دو درجه هفتصد و بیجاه فرسگ صغابیان بعد بیست  
و نہ درجه هفت صد و بیست و بیخ فرسگ کیماک بعد سی و دو درجه  
هشتصد فرسگ فرحار بعد بیست و هفت درجه شتصد و هشتاد و بیخ  
فرسگ کابل بعد بیست و یک درجه پانصد و بیست و بیخ فرسگ  
۲ قرعیر و سلکا بعد بیست و شش درجه شتصد و بیجاه فرسگ دبار  
یا حوج و ماحوج بعد شصت و دو درجه یک هزار و پانصد و بیجاه  
فرسگ

• طرف غربی حجاج ابن طرورا بصورت گذر بر مدیہ باشد تا آحا  
قیاس کیم و ار مدیہ تا مکہ هشتاد و هفت فرسگ است مصر تا مدیہ  
۲۰ صد و بیجاه فرسگ اسکدریہ دویست و ده فرسگ دمشق دار الملک

و از حواص آن شهر است که چون در او تردد کند عرق خوشنوی ار  
مردم حاصل شد

روضة شریفه که حوانگاه مصطفی صلعم است در آن شهر است در  
حانه عایشه هبائحا که وفاتش رسید و اکنون آن مقام داخل مسجد است  
و در جانب یسار قله که کنج ما بین مشرق و شمالی بود و قله مدینه کنج  
ما بین مشرق و حوب است امیر المومنین ابو نکر صدیق و عمر فاروق  
رضعها هم در آنجا مدفونند و بوقت آنکه رسول صلعم مدینه هجرة فرمود  
آن موضع رمین ساده بود رسول صلعم آنرا بخیرید و مسجد و حانه ساحت  
بختت حام و جوب محل و عمر رضع بر آن ریادتی نمود و عثمان عفان رضع  
بر آن افروزی بسیار کرد و دیوارش سنگ مقش بر آورد و سقف از چوب  
ساح ساحت و ولید بن عبد الملك مروانی بر آن عمارت فراوان افروزد و  
المهدی بالله محمد بن عبد الله العباسی رحمه الله آنرا فراخ گردانید و  
مامون حلیفه رحمه الله بپیر بر آن ریادتی کرد و اکنون بر آن قرار است  
طول آن مسجد چهارده کر است و عرص دوازده کر است و در اطراف  
آن مدارس و خانقاهات بسیار است و منائی حیر بختمار از حمله در این  
عهد امیر جویان در عربی آن مدرسه و حمامی ساحت و بیش از آن در  
مدینه حمام بود و در آن حدود مساکین مردم بپیر بسیار است و در  
فصیلت آن مسجد در مصابیح<sup>(۱)</sup> از رسول صلعم مرویست که ما بین بتی  
و مسری روضة من ریاض الحنة و مسری علی حوصی و در کتاب استظهار  
الاحبار تالیف قاضی احمد دامغانی و مجمع ارباب الملك<sup>(۲)</sup> قاضی رکن  
الدین حویبی آمد است که حاکم اسمعیلی که شتم حلیفه بنی فاطمه معرب  
بود از مدینه علویرا بفریفت تا در شب از حانه او نف بروضه رسول  
صلعم میدرد تا امیر المومنین ابو نکر صدیق و عمر خطاب رضعها از آن

(۱) Cf Bukh I 300, line 10 and line 6 from below

(۲) Cf II Kh

و طرف شمالی کوه احد است بر دو فرسنگی و مدینه را از آن نزدیکتر کوه بیست رسول صلعم در وقت حرب الاحزاب بتدبیر سلمان فارسی اورا حدقی حفر فرمود و عمق آن حدق بیست ارش و عصد الدوله فاما حسرو دلی اورا بارو کتید تهری کوچک است مساحت کم از بیه مکه بود اما در آن زمین عاقل کمتر باشد هوائش بغایت گرم است و درو آب روان است دراع و باغستان و بحیلات دارد و حرمای بردی و عجمه در آنجا بهتر از دیگر بلاد بود مردم آنجا اکثر سیاه چهره اند و تجارت مشغول و در شان مدینه احادیث بسیار وارد است منها فی مصابیح قال الی صلعم حدیث<sup>(۱)</sup> ان ابراهیم حرم مکه فجعلها حراما وای حرمت المدینه ا حراما ما بین لانتبها متفق علیه لایراق فیها دم ولا یحمل فیها سلاح القتل ولا یحط فیها الا العلف وقال الی صلعم علی بن ابی طالب المدینه الملائکه لایدخلها الطاعون والدخال قال صلعم من استطاع ان یموت فی المدینه فلیت بها فالی اتسع لمن یموت بها وقال صلعم آخر قرینه من قرین الاسلام حرانا المدینه فصل من عباس<sup>(۲)</sup> رضی الله عنهما در حق مدینه گفت

وعلی طیبه التی باریک \* الله علیها لحاتم المرسلینا

۱۰

و صرمة انصاری گفت<sup>(۳)</sup>

فلما اتانا اظهر الله دینه \* واصبح مسرورا بطیبه راصیا  
یش از وصول رسول صلعم بدانجا حکامش از قبل مرربان نادیه  
بودندی یا از قبل حکامین و اکثر اوقات از قوم سی قریطه یا سی  
۲۰ نصیر کس بر آنجا حاکم بودی و یکی از انصار گفته بود<sup>(۴)</sup>

بودی المخرج بعد حراج کسری \* و حرج سی قریطه والنصیر

(۱) M al M 2:1 Q17 II 71

(۲) Read the الفصل العلوی and cf I K 128 and note c

(۳) I K 128

طایب بوده و دبه حجرار نواح وادی الفری است بر يك رورة راه  
 ارو و آن مقام قوم ثمود بوده است و حق تعالى در قرآن در حق آن قوم  
 فرموده كه <sup>(۱)</sup> وَ تَبُودَ الَّذِينَ هَانُوا فِي الْوَادِ بِالْوَادِ رِبْرَاكِهِ ايشان در كوه  
 خاها ساخته بودند چنانكه حق تعالى ميفرمايد <sup>(۲)</sup> وَ تَنجُتُونَ مِنْ الْحِجَالِ بُوتًا  
 ° و در آنجا جاهي بوده كه درگاه راع ايشان با نافه صالح عم ناستخوار  
 آنجا حق تعالى ميفرموده قوله <sup>(۳)</sup> لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ و  
 حصص بيع <sup>(۴)</sup> بر امير المومنين على مرتضى رضع وقف كرده بود بعد ارو  
 اولادش نصرف دانستند و دبه فدك كه رسول صلعم چون بصلح مسخر  
 گردايد خاص خود فرموده بوده بعد ارو فاطمة عم و امير المومنين  
 ۱ على مرتضى رضع حواسند كه بحكم ميراث نصرف نمايد امير المومنين عمر  
 رضع مابع تند و مسلم نداشت و گفت كه بيعهرا را ميراث سود كما  
 قال الى صلعم بحس معاش الاسباء لا يورث ما تركناه صدقة و دبه سيمره  
 برسى فرسنگى مديه با قلعة فيدار ولايت طى كه عايشه ميگفت كه  
 رسول صلعم مهر من داده و امير المومنين على رضع مسلم نداشت و مواضع  
 ۱۵ عربيه و وحيد و عمره و حديقه و عادى و حصره و سايره و رحه و سياله  
 و ساية و رهاط و عراب و اكل و حميه <sup>(۵)</sup> و غير آن ديگر قري مديه اند  
 و دبه حار فرصه اهل مديه است بر سه مرحله شهر و كوه رصوى كه  
 سنگ آسان ار آنجا آرند هم بر سه مرحله شهر است بر سر راه بنى طى  
 و دبه انوا كه مادر رسول صلعم آنجا مدفون تند بر راه مكه است بر  
 ۲ چهل و چهار فرسنگ مديه و مرحله حمه كه ميقاتست سد فرسنگ  
 ارو بر سوى مكه است و نيه موسى عم بر راه مصر و شام است نا مديه  
 بحد مرحله و آن رمين نفل صور الاقاليم چهل فرسنگ در مثل آن است  
 ۲۲ و بديگر نقلها كمتر اريس

(۱) Qur LXXXIX, 8

(۲) Qur XXVI, 149

(۳) Qur XXVI 155

(۴) Yaq IV 1039

(۵) Cf I K 129

روحه بیرون آورد و هرچه خواهد با ایشان کند و در آن روزها در مدینه گردباد و صاعقه و تاریکی عظیم پیدا شد مردمان ترسیدند و در انابت کوتیدند و در حرم رسول صلعم گریختند آن حال ساکن می شد تا آن علوی اظهار آن قصیه کرد حاکم مدینه نقانان را نگرفت و سیاست کرد همان روز هوا خوش شد و این حال در سه احدی عشر و اربعایه بود و ارکرامات انو نکر و عمر رصعها که بعد از وفاتشان نقر چهار صد سال چین ظهور یافت حاکم اسمعیلی آن سال سرسرد

مصلی حضرت رسول صلعم که در اعیاد و ایام شریفه در او خطبه فرمودی و آن در غربی مدینه است و داخل شهر و مقبره مدینه که نفع ۱ خواهد در شرقی شهر است و در او قبور ابراهیم اس رسول صلعم و سات مصطفی صلعم و عثمان بن عفان و امیر المومنین حسن و عباس بن عبد المطلب و امام ربیع العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهم اجمعین در آنجا مدفونند و اکثر صحابه عظام رضی الله عنهم آنجا آسوده اند اول ایشان اسعد بن زراره و او هم در آن سال وصول رسول ۱۰ صلعم مدینه در گذشت و آخرشان سهل بن سعد ساعدی و او در سه احدی و تسعین بماند و از تابعین کرام همچنین فراوان آنجا حفته اند و از کبار ائمه و علما امام مالک بن انس الاصبی و نافع اول فراء سبعة و عثمان و مالک مابین گورستان نفع و گورستان جهودان بدار البوار مدفونند و چاه اربس که انکشتی رسول صلعم از دست عثمان بن عفان در آنجا افتاده ۲ بود و پیدا بگست در محلسنان قما است بر دو میل مدینه مایل قله و در قما مجموع بیوت انصاریان بوده و آن چون دیهی نموده و در حوالی آن شهر دیها معتبر بوده است بل قصبات مشتهر اکثر آن اکنون حراست مها حیر تربست و هفت فرسگی و آن دیه سمت بررگ بوده است و هفت حصار در میان هم دانته و در قرب آن قری حانه ریاد ۲۰ بوده و دیه وادی القری است بر دو فرسگی و آن مساحت بررگتر از

طایف بوده و دبه حجرار نواح وادی الفری است بر یک روره راه  
 ارو و آن مقام قوم ثمود بوده است و حق تعالی در قرآن در حق آن قوم  
 فرموده که <sup>(۱)</sup> وَ تَمُودَ الَّذِينَ خَانُوا أَلْفُودَ رَبِّكَ إِنَّهُمْ كَانُوا فِيهَا  
 خَائِنِينَ و در آنجا جاهلی بوده که درگاه راع ایشان با نافه صالح عم ناستحورار  
 آنجا حق تعالی مبرموده قوله <sup>(۲)</sup> لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ و  
 حصص سبع <sup>(۳)</sup> بر امیر المومنین علی مرتضی رضع وقف کرده بود بعد ارو  
 اولادش نصرف داشتند و دبه فدک که رسول صلعم چون یصلح مسحر  
 گردانید حاص خود فرموده بوده بعد ارو فاطمه عم و امیر المومنین  
 ۱۰ علی مرتضی رضع حواسند که بحکم میراث نصرف نماید امیر المومنین عمر  
 رضع مابع شد و مسلم بداشت و گفت که ببعمبرارا میراث شود کما  
 قال النبی صلعم بحی معاش الایماء لا یورث ما ترکاه صدقه و دبه سمیره  
 بر سی فرسگی مدینه با قلعه فیدار ولایت طی که عایشه میگفت که  
 رسول صلعم مهر من داده و امیر المومنین علی رضع مسلم بداشت و مواضع  
 ۱۵ عربیه و وحید و عمره و حدیقه و عادی و حصره و سایره و رحه و سیاله  
 و سایه و رهاط و عراب و اکل و حمیه <sup>(۴)</sup> و غیر آن دیگر قری مدینه اند  
 و دبه خار فرصه اهل مدینه است بر سه مرحله شهر و کوه رضوی که  
 سنگ آسان ار آنجا آرند هم بر سه مرحله شهر است بر سر راه بی طی  
 و دبه انوا که مادر رسول صلعم آنجا مدفون شد بر راه مکه است بر  
 ۲ چهل و چهار فرسگ مدینه و مرحله حمه که میفانست سد فرسگ  
 ارو بر سوی مکه است و نیه موسی عم بر راه مصر و شام است تا مدینه  
 بحد مرحله و آن رمین نقل صور الاقالیم چهل فرسگ در مثل آن است  
 ۲۲ و بدیگر نقلها کمتر اریں

(۱) Qur LXXXIX, 8

(۲) Qur XXVI, 149

(۳) Qur XXVI 155

(۴) Yaq IV 1039.

(۵) Cf I K 129.

روحه بیرون آورد و هرچه خواهد با ایشان کسد و در آن رورها در مدینه گردباد و صاعقه و تاریکی عظیم پیدا شد مردمان ترسیدند و در امانت کوتیدند و در حرم رسول صلعم گریختند آن حال ساکن می شد تا آن علوی اظهار آن قصه کرد حاکم مدینه نقاشان را نگرفت و سیاست کرد هان رور هوا خوش شد و این حال در سه احدی عشر و اربعایه بود و اکرکامات ابو نکر و عمر رصعها که بعد از وفاتشان قرب چهار صد سال چپین ظهور یافت حاکم اسمعیلی آن سال اسر سرد

مضی حضرت رسول صلعم که در اعیاد و ایام تشریفه در او خطبه فرمودی و آن در عربی مدینه است و داخل شهر و مقره مدینه که نفع احوال در شرقی شهر است و در او قبور ابراهیم اس رسول صلعم و سات مصطفی صلعم و عثمان بن عفان و امیر المومنین حسن و عباس بن عبد المطلب و امام ربین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهم اجمعین در آنجا مدفونند و اکثر صحابه عظام رضی الله عنهم آنجا آسوده اند اول ایشان اسعد بن زراره و او هم در آن سال وصول رسول صلعم مدینه در گذشت و آخرشان سهل بن سعد ساعدی و او در سه احدی و تسعین نماید و ارنابعین کرام همچنین فراوان آنجا حفته اند و ارنکار ائمه و علما امام مالک بن اس الاصبی و نافع اول قراء سعة و عثمان و مالک مابین کورستان نفع و کورستان جهودان بدار الوار مدفونند و جاه اریس که انکستری رسول صلعم ارن دست عثمان بن عفان در آنجا افتاده بود و پیدا نکشت در مجلسان قبا است بر دو میل مدینه مایل قله و در قبا مجموع بیوت انصاریان بوده و آن جون دیهی نموده و در حوالی آن شهر دیهها معتبر بوده است بل قصصات مشهر اکثر آن اکون حراست مها حیر تربست و هفت فرسگی و آن دیه سخت بررگ بوده است و هفت حصار در میان هم داشته و در قرب آن قری حانه رباد ۲۵ بوده و دیه وادی القری است بر دو فرسگی و آن مساحت بررگتر ارن



عصا حورده عصا تنکست و او بفتاد و حر موش ظاهر شد و بعد از آن تحت النصر بنکین یحیی یعیمر عم بیت المقدس و آن مسجد بپر حراب میکرد و آن مسجدا بپر حراب گردانید عربی یعیمر عم را آنجا گذر افتاد و آنرا حراب یافت بر دلتش سحت گران آمد و گفت آیا حدائی ه تعالی این مسجد و تهررا نتارگی آنادان نماید بدین سب حق تعالی امر کرد تا روح اورا فص کردند و او صد سال حفته بود تا ملکی ار ملوک فارس که سی اسرائیل اورا کوتک و فارسایا گودرر اشعانی حواید آنرا بحال عمارت آورد و بعد از آن عربی عم رنه شد و تحدید دعوت دین موسی عم ابشارا دلیل شد تا نوره که شعبا یعیمر عم بوشنه بود و در ربر ستون مسجد بیت المقدس بهاده کس میداست که کلامر ستان است بیرون آوردند و مصدق دعوی عربی عم شد و اورا در میان سی اسرائیل قول تمام بدید آمد و ایشان در رواج دین و نریں عمارت آن مسجد و افرویدند در عهد اسلام امیر المومنین عمر خطاب رصح آن مسجدا در قله نابع کعبه گردانید و محراب بر سمت کعبه راست کرد و سی امبه و حلفاء سی عباس و سلاطین آن دنار در آن عمارت تکلفات بسیار کردند تا عدم المثال شد و بمنته رسید که در تاربخ تمام و معرب آمده که در ربع مسکون بعبر حرمان عمارتی عالی نزار آن عمارت بیست و در سه نسیین و اربعابه فخری فرنگیان آن ملک را از نصرف مسلمانان بیرون بردند و محرابها را اسلامی حراب کردند و تا بود و پنج سال بر این صورت ماند تا در سه خمس و ثمانین و حسمابه آل ایوب آنرا بتوفیق الله بمحوره اسلام گرفتند و درو شعار مسلمانی آشکارا کرده بر درگاهش بوشند قوله تعالی <sup>(۱)</sup> وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ نَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ بَرْنَهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ و سگ صحره که رسول صلعم در شب اسری ازو بمعراج رفت و آن سگ بموافقت رسول صلعم ده گری يك طرفش ار

مسجد اقصی آن مسجد در شهر اورشلیم است و آن شهر را عبری بیت المقدس و عبری ایلیا حواید ار ولایت شام و زمیں فلسطین و اقلیم سیم است طولش از حرابر خالدات بول و عرص از حط استوا لای بر بلندی افتاده است و از اطرافش برو باید رفت و در کتاب معارف<sup>(۱)</sup> اس ه قتیبة آمد که وهب بن مسه گوید که اسحاق بیعمر عم یسرش یعقوب عم را فرمود که دختران حال خود لایاب بن ناهر بن آررا در نکاح آورد و او بدین مهم عارم حابه حال خود شد در آن راه شی مرحله اورشلیم بخواست دید که بر فوق او از آسمان دری کشوده بودی و بردمانی بر آن نهاده و فرشتگان ارو فرو می آمدندی و برو میرفتندی پس ا حق تعالی بدو وحی کردی و فرمودی ای انا الله لا اله الا انا الهک و اله آتائک و قد ورتتک هذه الارض المقدسة و دربتک من بعدک و بارتک فیک و فیم و جعلت فیکم الکتاب و الحکمة و السوة ثم انا معک و احتضتک حتی اردک الی هذا المكان و احعله بیتا تعدنی فیه و دربتک فهو بیت المقدس بدان سبب آن زمین را قدس خواندند و یعقوب بعد ۱۵ ار ناهل در زمین کعبان مقام کرد و کعبان بر سه فرسنگی آخاست بعد از آن سی اسرائیل در آنجا شهر اورشلیم ساختند و تختگاه آنجا بردند و چون روزگار بر زمان داود عم را رسید حق تعالی او را خلافت داد چنانکه در کلام مجید میفرماید قوله تعالی<sup>(۲)</sup> يَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ حَلِیْمَةً فِی الْاَرْضِ فَاحْکُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ او در بیت المقدس مقام کرد و ۲ مسجد اقصی بنا نهاد و بعد از او یسرش سلیمان عم بانام رسانید و از تاریخ انعام عمارتش تا اکنون دو هزار و پانصد و هشتاد و سه سال گفته اند گویند سلیمان عم بنمایش عمارت آن مسجد رفت و بر عصا تکیه کرد عزرائیل فرمان رب حلیل روحش قصص کرد او همچنان ایستاده بود تا بعد از یک سال که دیوار عمارت مسجد تمام کرده بودند و مورچه جوب

(۱) Ibn Qut 20

(۲) Qur XXXVIII 25

ابرج داد و بدو نار حواید و ابران گفتند و یکی از شعراء عرب در  
شرح این قسمت گفته

(۱) شعر

و قسما ملکا فی دهرنا \* قسمة اللحم علی طهر الوصم  
و حملنا الشام و الروم الی \* معرب الشمس الی العطریف سلم  
و لتور حمل التریک له \* و بلاد الصین یحبونها اس عمر  
و لایبران حملنا عوة \* فارس الملک و فرنا بالعر

و مشهور است که سلم و نور حقه آنکه بخت ابرج بهتر داده بود اورا  
نکشند و آن گینه در میان آن ملکها ماند و بعضی گفته اند که ابران  
یکومرث منسوبست و اورا ابران نام بوده و جمعی گویند بهوشنگ منسوب  
است و او بر ابران نام داشت اما اصح آنکه نایرج بن فریدون منسوب  
است و اهل عرب گویند که نوح یبعمیر عم ربع مسکورا بر دراری نه  
سه مهره کرد بخت حوی حامرا داد و آن رمین سیاهان است و بخت شمالی  
یافت را داد و آن رمین سفیدان و سرخ چهره گارا است و بخت میانی را  
سام داد و آن رمین اسمرارا است و ابران از آن حمله است و اهل یونان  
گویند که حکمای ما تقدم ربع مسکورا از مصر بر بدو بیم توهم کرده اند  
شرقی آرا اسیا حواید و غربی آرا دریای شام بدو بیم کرد حوی آرا  
که ربع اصل ناست لویه حواید و آن مقام سیاهان است و شمالی آرا  
که ربع دیگر بود اوری (۲) گویند آن مقام سفیدان و سرخ چهره گان است  
و بیمه اسیارا از راویه میان شرقی و شمالی تا بیمه طرف حوی بدو بخت  
کردند طرف میان کمتر و طرف بیرون بیشتر جانب مبارا اسیای خرد  
حواید و آن ابران زمین و محار و یس و خرر است و جانب بیروبرا  
ایسیای بزرگ حواید و آن ختای و حتی و ما چین و چین و هد  
و سد و آن حدود است و حکماء هد بخت ربع مسکورا بصورت  
سه در سه نهاده اند بخت حوی را دکش حواید و آن زمین ناربان است

(۱) I K 16 Mas II 116

(۲) Variant اوری

رمین بر حواست و جون رسول صلعم گفت که فف همچاں بيم حير نمايد  
در آن مسجد است و آکون ريارت گاه معنر و اکثر مشاهير اسيا که  
آخا بوده اند هر بکرا محرابيست اما محراب داود عم ار همه معنر نراست  
هم نعارت و هم سرك و در کتاب مسالك المالك<sup>(۱)</sup> آمده که مقام  
حضرت ابراهيم خليل بر سبرده ميل مسجد افصى است که چهار فرسنگ  
و ميلي بود و آکون آن موضع شهرچه است که دورش سه هزار گام  
باشد و در کتاب صور الاقاليم آمده که بردو فرسنگي بيت المقدس ديهي  
است آرا ناصرة<sup>(۲)</sup> الحليل حواست ولادت عيسى عم آخا بوده است و  
ترساياں را بندين سب نصراني حواست و الله اعلم،  
قسم دوم، در شرح احوال ايران رمين و آن مشتمل است بر مطلق  
و مقصدي و محلي

مطلع، در ذکر بحث ايران ار ملك جهان و صفت طول و عرض  
و حدود آفاق و قله بلاد آن

فاما ترح قسمتها در شرح قسمت ربع مسكون که ايران ياره ار آب  
هست افابيل مختلف است فارسيان گويد حكيم هرمس که اورا المثلث  
الحكمة حواست و بالعنة بير گويد ربراکه هم حكيم و هم بيعمر و هم  
ياد شاه بود و او ادرين بيعمر عم بود رمين را مهنت بحث کرده است  
برسبيل هفت دايره يکي در ميان و شش در حوالی اول ار طرف حبوب  
کتور هدواں است دوم کتور نارباں و بين و حش سيم کتور شام و  
مصر و مغرب چهارم که وسط است کتور ايران رمين پنجم کتور روم  
و فرنگ و صقلاب ششم کتور ترك و حرر هفتم کتور چين و ما چين  
و حتای و حش و نت و بعد ار آنکه فريدون مملکت حوررا بر سه  
بسر خود بحث ميکرد بر بها سه قسم کرد قسم شرفي نوررا داد و قسم  
عربي سلم داد و قسم ميايه که بهترين بود و مقام او بود نه بسر کهتر

(۱) I K 79

(۲) Read است لم Yaq I 779

ربحان دویست و هفتاد و يك فرسنگ باشد و بحسب پیمایش طرق ار  
 عبادان تا سلطانیه صد و شصت فرسنگ باشد و ار سلطانیه تا باب  
 الانواب نور قابو صد و یارده فرسنگ باشد و ساحتش بحسب طول و  
 عرض پیمایش به اصطلاحی تم و این اعلاء طول و عرص ایران زمیں  
 ۵ است و لا شك تمامت ایران رمین در طول و عرص مربع مستقیم الاصلاح  
 واقع بیست و در آن تفاوت بسیار است اما همچنانکه در شرح ربع  
 مسکون اعتبار موضع خط استوا است و آن در مرتبه اعلا است آنجا بر  
 آنچه در اکثر رجحانات متفق علیه است مرتبه اعلا دارد نت افتاد و  
 صورت طول و عرص اقالیم و بلاد ایران آنچه در اکثر رجحانات متفق  
 ۱ علیه است بر این موجب است که در این جدول مهاده میشود و اگرچه  
 طول ربع مسکون صد و هشتاد درجه و در عرص بود درجه است و  
 طول اقالیم سبعة اولش صد و شصت درجه و آخرش شصت درجه  
 است و عرض تقریباً سی و هشت درجه اما چون ار این شرح طول  
 و عرص عرص وصف ایران رمین است و آن در وسط اقالیم سبعة  
 ۱۵ افتاده است سهولت را ار آنچه ار حد ایران دور بود احتساب واجب نمود  
 بدان سبب طول ار شصت و سیم درجه تا صد و دوازدهم که پیمایش  
 درجه باشد و عرص ار شانزدهم تا چهل و بیستم که سی درجه بود نت  
 افتاده است و هذا شرحه و بالله التوفیق<sup>(۱)</sup>

و اما حدود اقصایا ایران رمین را حد شرقی ولایت سد و کابل  
 ۲ و صغابیان و ما وراء النهر و حوارزم تا حدود سغسین و بلغار است و  
 حد غربی ولایت بیکسار و سیس و شام و حد شمال ولایت آس و روس  
 و مگیر و چرکس و برطاس و دشت حرر که آرا بر دشت فیچاق  
 حواصی و الا و فرنگ است و فارق میان این ولایت و ایران رمین  
 ۲۴ فلحه اسکندر و بحر حرراست که آرا بحر حیلان و ماریدران نیز گوید

(۱) A rough Map of Irān is given in the MSS at this place

و تحت شمالی را اوتر حواید و آن ترکان را است و تحت شرقی را تورب  
حواید و اهل چین و ما جین را است و تحت غربی را سخم حواید قوم  
مصر و سریرا است و تحت راویه ما بین حوب و شرق آگی گوید  
هدوان را است و تحت راویه ما بین شرق و شمال ابش حواید قوم  
حتای و حتر را است و تحت راویه ما بین شمال و غرب نایب گوید  
اهل روم و فرنگ را است و تحت راویه ما بین غرب و حوب بیرت  
گوید اهل ققط و سریر و افریقه و اندلس را است و تحت در بین  
مدویش حواید یعنی میانه مملکت ابرایان را است عرض آنکه همه  
قوی ایران میانه ربع مسکون است و خلاصه دیار و اکاف و امصار  
و اطراف آن

اما طولها و عرضها ملك ایران رمیں بموجب شرح ما قبل در واقع  
بر میان ربع مسکون است مایل بعرب چنانکه در طول اکثر آن از  
نصف غربی و افلس از نصف شرقی است و در عرض بیشتر بلاد آن  
از اقلیم سیم و چهارم است و اندکی از اقلیمهای دوم و بیجم افتاده  
است و شرحش بریں بموجب طولش از قویه روم است و آنرا بول  
طول است تا حیجوں بلخ و آنرا صا طولست مسافت ما بین الطولین که  
طول ایران رمیں است بحسب اصطربلاب لدل باشد که بحسب بطلیهوس  
هشتصد و بیجاه و شش فرسنگ بود و شمار بیانی هفتصد و شصت و  
یک فرسنگ و سعی و بقیاس ابو ریحان ششصد و چهل و هفت فرسنگ  
از حیجوں بلخ تا ساطابیه سیصد و چهل و شش فرسنگ و از سلطابیه تا  
قویه روم سیصد و یک فرسنگ است و عرضش از عمادان نصره است  
و آنرا کطک عرض است تا ساب الانواب نور قیو و آنرا مه عرض  
است مسافت ما بین العرضین که عرض ایران رمیں است باضطربلاب  
نه م باشد که بحساب بطلیهوس سیصد و بیجاه و هشت فرسنگ و شمار  
بیانی سیصد و هشت فرسنگ و چهار نسع و ثلثان سعی بود و بقیاس ابو

قبس و بحرین را روی معرب مطلق باید کرد و صورت هریک را در  
حدولی که در ما قبل ذکر رفت تخمین روشن است و تحقیق طالب  
سمت قبله باید که بحسب خط نصف النهار و خط مشرق و معرب در  
شهر مطلوب بیرون آورد و استخراج آن بطرق بسیار میتوان کرد و از همه  
۵ متهورتر دایره هدی است و طریق دایره هدی آنکه رمیں را بغایت  
مستوی و همار گرداند چنانکه درو قطعاً احراف و تغییر و علو مانند  
و بحینتی بود که اگر قدری آب بر آن رمیں چکاند از جمیع حواس یکسان  
رود بی آنکه هیچ حاشیاء میل را بد کند پس بر آن رمیں بعدی که خواهد  
دایره بکشد و به بلدی ربع قطر دایره عمود محروط سازد چنانکه سرش  
۱ بغایت باریک و تنش مؤاری بفرماند تا آسان بر رمیں نشیند و آن  
عمود را بر مرکز دایره هدی و محکم گرداند چنانکه از حای خود نتوان  
رفت و باید که بعد سر عمود بدایره هدی ریادت از سه حای مساوی  
باشد و محقق گردد که عمود محروط بر مرکز دایره هدی است پس  
بوقت چاشت ظل عمود را کوش دارند تا جوب از بیرون دایره در  
۱۰ اندرون دایره خواهد آمد بر خط دایره موضع ملتقی آن ظل نشان کسد  
و هم چنین در وقت عصر که ظل بطرف دیگر از اندرون دایره هدی به  
بیرون خواهد رفت موضع ملتقای ظل بر دایره هدی نشان کند و برین  
هر دو نشان در میان دایره خطی کشند و آن خط را تنصیف کسد و از  
این تنصیف و نقطه مرکز دایره هدی خطی کشند چنانکه محاسبین دایره  
۲ هدی برسند این خط نصف النهار بلد مطلوب باشد و از این خط در  
آن دایره از هر دو حاشیاء دو قوس حاصل شود هر دو قوس را تنصیف  
کسد و خطی بر آن کشند لاشک آن خط بر نقطه مرکز دایره هدی گذرد  
و این خط مشرق و معرب بلد مطلوب باشد و این دو خط بزرگ چهار  
نقطه بر دایره هدی حاصل باشد دو نقطه که بر خط مشرق و معرب بود  
۳۰ شرقیش نقطه مشرق رمان اعتدال بود و غربیش نقطه معرب رمان اعتدال

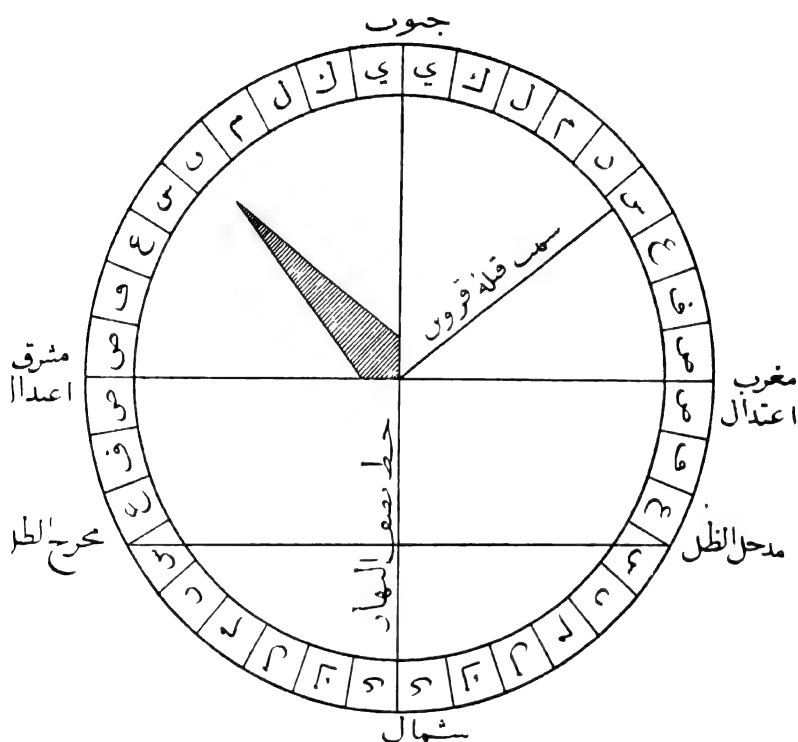
و حد حیوی از بیابان محد است که راه مکه است و آن بیابان را طرف  
 بین ما ولایت شام و طرف یسار ما دریای فارس که متصل دریای هند  
 است و پیوسته است و تا ولایت هند میرسد و اگرچه از این ولایت  
 بیروی بعضی احیانا در تصرف حکام ایران بود است و چند موضع از  
 آن خود حکام ایران ساخته اند اما چون از این حدود عرص شرح  
 ایران بود واجب شد از ذکر آنها تجاوز نمود

و اما قلعه بلدانها قلعه ثنامت ایران زمین ما بین مغرب و حوشت و  
 روی بمحاطه کعبه دارد و این طرف بدان سبب که در دخول کعبه بر  
 آنحاست و حمر الاسود در رکن آن موضوع است بر آن سه طرف دیگر  
 ۱ شرف دارد و حدیث سوی بر این معنی دلیل است قال صلعم<sup>(۱)</sup> ان الرکن  
 و المقام باقونتان من یوافیت الحجة طمس الله بورها و لو لم یطمس بورها  
 لاصاء اناء ما بین المشرق و المغرب و کعبه از خط نصف النهار وسط  
 ربع مسکون به سیرده درجه در جانب مغرب افتاده است و لا شک بحسب  
 افق طول و عرض بلدان قلعه هر موضع را با دیگر ولایت تفاوتی نماند و  
 ۱۰ ولایت عراقین و ادرابجان و اراک و موغان و شیروان و گشتاسی و  
 بعضی گرخستان و تمام کردستان و قومس و ماربدران و طبرستان و  
 خیلات و بعضی حراسان را باید که چون روی نقله آرند قطب شمالی  
 از پس پشت سوی کوش راست بود و عیوق را طلوع از پس قفا نماند و  
 قلب المغرب را غروب در پیش قلعه بود و در وقت اعتدال ربیعی و حرابی  
 ۲ مغرب بر دست راست و مشرق بر دست چپ بردیک بود و ولایت  
 ارم و روم و دیار نکر و ربیعه و بعضی گرخسان را از آنچه شرح داده  
 شد میل بطرف مشرق باید کرد و ولایت نصره و حورستان و فارس و  
 نسا، نکاره و کرمان و دیار مهاره و قهستان و بعضی حراسان را میل بمحاذ  
 ۲۴ غرب این شرح باید کرد تا روی نقله درست آید و مکران و هرمز و



کثر از عرض مکه بود سمت قبله بر خط نصف النهار بود بحالت شمال  
 بعضی در توجه قبله روی بحالت شمال داشته بود و اگر عرض بلد مطلوب  
 و عرض مکه مساوی بود و طول مختلف سمت قبله بر خط مشرق و  
 مغرب بود و اگر طول بلد مطلوب از مکه بیشتر بود در توجه قبله  
 ° روی مغرب بود و اگر کمتر باشد روی مشرق باشد و درین چهار صورت  
 حالت ترکیب جدول بیفتد و معرفت مقدار قوس انحراف احتیاج باشد  
 اما دایره هدی جهت معرفت خطوط نصف النهار و شرق و غرب در  
 حور بود و آنکه طول و عرض بلد مطلوب مخالف طول و عرض مکه  
 باشد در بلادی که طول و عرض آن ریادت از طول و عرض مکه  
 ۱۰ باشد سمت قبله ما بین حور و مغرب بود و اگر طول و عرض آن  
 کمتر از طول و عرض مکه باشد سمت قبله ما بین شمال و مشرق باشد  
 و اگر طول بلد مطلوب بیشتر از طول مکه و عرض کمتر از عرض مکه  
 بود سمت قبله ما بین شمال و مغرب افتد و اگر طول بلد مطلوب کمتر  
 از طول مکه و عرض بیشتر بود سمت قبله ما بین حور و مشرق باشد  
 ۱۵ و درین چهار صورت ضرورت افتد معرفت سمت قبله و جهت سهولت  
 نا در عمل آن رحمت نماید کشید شیخ راهد عبد الرحمن جاری جهت  
 سلطان سحر سلحوظی حدودی ترکیب کرده است که سمت قبله اکثر مواضع  
 ابران بیرحمته از آنجا معلوم میتوان کرد و عمل بدین جدول جهت  
 معرفت سمت قبله درین چهار صورت آخرین جای بود که تفصیل  
 ۲ ما بین طول مکه و طول شهر مطلوب بگیرد و همچنین تفصیل ما بین  
 عرض مکه و عرض شهر مطلوب بگیرد و فصل ما بین الطولین در  
 طول جدول و تفصیل ما بین العرضین در عرض جدول در آرند آنچه  
 برابر هر دو باشد در موضع ملتقاء هر دو در جدول انحراف سمت قبله  
 باشد از خط نصف النهار و آن قدر درجه و دقیقه بود پس اگر طول  
 ۲۵ و عرض بلد مطلوب از طول و عرض مکه بیشتر بود مقدار آن انحراف

بود و دو نقطه که بر خط نصف النهار باشد حویث نقطه حبوب و شمالین نقطه شمال بود و دایره هدی اریس خطوط چهار قسم مساوی منقسم شود و هر ربعی نه بود بحث باید کرد و هر بحثی درجه بود و صورت



دایره هدی ایست که کشیده شد پس جهت سمت قله ملاد باید که طول و عرض مکه و بلد مطلوب معلوم بود و گفته شد که طول مکه شریفها الله تعالی عر و عرض آن کام پس اگر طول بلد مطلوب مساوی طول مکه باشد شهر مطلوب و مکه بر يك خط نصف النهار افتاده باشد بر تقریر مساوات طولین و اگر عرض شهر مطلوب بیش از عرض مکه بود سمت قله آن شهر بر خط نصف النهار باشد از جانب حبوب یعنی چون روی ۱۰. نقطه آرد شمال بر پشت ایشان بود و بر همین قیاس اگر عرض شهر مطلوب

| د     | ر     | ح     | بر    | یح    | یط    | ن     |    |
|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|----|
| ح د   | ر سو  | ر م   | ح لا  | ح کا  | ج بر  | ب کح  | ا  |
| به ط  | بدر   | یح یا | و به  | و د   | ه ل   | ه کو  | ب  |
| کوی   | کا د  | بط ک  | ط م   | ح لا  | ح بر  | ح ر   | ج  |
| لا بو | کح بد | که ما | یب مو | با ما | یا ل  | ی بر  | د  |
| لوم   | لح ر  | ل د   | به بد | بد مر | ید د  | یح لد | ه  |
| مع ک  | لح بد | لو بو | یح یط | یر مب | بو مر | به ن  | و  |
| بو بو | مع کد | لک ل  | کامح  | ک بط  | بط یب | یح کح | ر  |
| بار   | مو ن  | مع لا | کد کح | کال   | کا د  | ک بط  | ح  |
| د لد  | ن بد  | مو مه | کو بد | که لو | که مط | کح لح | ط  |
| بو مه | یح بط | مط له | کط    | کر بد | کو بو | که لو | ی  |
| ط بط  | به یر | یب یب | لا مه | لال   | کط مب | کون   | با |
| ب و   | نح ما | بد مط | لد که | لب مو | لا بو | لا کح | ب  |
| د بد  | نط ب  | بو یر | لو ک  | لد مد | لح ما | لب د  | یح |
| ه کد  | س بد  | یح یح | لح لو | لو کط | له یب | لد د  | د  |
| یح یح | سح ط  | س مب  | م کد  | لح ن  | لو لد | له مط | نه |
| یح مو | سه یا | س یر  | مب کو | م مد  | لظ یب | لون   | بو |
| ط یر  | سوج   | سح یط | مد کح | مب لو | ما ب  | لظ بو | یر |
| ع ل   | سرو   | سه ل  | مه که | مد لب | مب مو | ما یط | یح |
| عا کا | سط د  | سو مو | مر به | مه ک  | مد ما | مب بو | بط |
| ب لد  | ع ر   | سرح   | یح به | مر ه  | مه به | مد ن  | ن  |

ار نقاط دایره هدی بخط نصف النهار که نقطه حوب است ار دایره  
 هندی شمارند و در جانب مغرب بموضعی که برسد میان آن نقطه و  
 مرکز خطی وصل کسد آن خط سمت قبله آن موضع باشد محراب سر آن  
 خط راست کسد و اگر طول و عرض بلد مطلوب کمتر ار طول و عرض  
 مکه باشد بقدر انحراف سمت ار نقطه شمالی در دایره هدی محاسب مشرق  
 باید نمود تا خط سمت قبله بیرون آید و اگر طول بلد مطلوب ار طول  
 مکه بیشتر بود و عرضش ار عرض مکه کمتر ار نقطه شمال محاسب مغرب  
 باید نمود و اگر طول بلد مطلوب ار طول مکه کمتر بود و عرضش ار  
 عرض مکه بیشتر ار نقطه حوب محاسب مشرق باید نمود و این قدر در  
 معرفت سمت قبله تمام است و جهت معرفت طریق این عمل ثنیل را معرفت  
 سمت قبله فروین یاد می رود تا بر این قیاس در جمع بلاد عمل نوان کرد  
 فروین را طول ه و عرض لو و مکه را شرفها الله تعالی طول عر و عرض  
 کام تفاوت ما بین الطولین ح و ما بین العرضین یدک تفصیل ما بین الطولین  
 ار طول جدول در آمدیم و تفصیل ما بین العرضین ار عرض جدول  
 ۱۰ موضع ملثفا هر دو بعد تدقیق حساب کرده شد کح لو بیست و هشت  
 درجه و سی و نشت دقیقه بر آمد این مقدار انحراف سمت قبله فروین  
 است ار نقطه حوب و چون طول و عرض فروین ریادت ار طول و  
 عرض مکه است در دایره هدی ار نقطه حوب در جانب مغرب بقدر  
 انحراف شمردیم و خطی میان مرکز دایره هدی و آن نقطه کشیدیم سمت  
 ۲ قبله فروین شد چنانکه در دایره هدی مسطور است و جدول این است  
 که بر این صفحه نگاشته شد و الله اعلم بالصواب

مقصود، در ذکر ولایات و بلاد ایران رمین و چگونگی آب و هوا  
 و سیاد عمارت و وصف ساکنان هر ولایت و آن بیست ناب است هر  
 يك در وصف مملکتی

و در تمامت ایران رمین قری شهر بیست بیرون ولایات مورد، حقوق ۲۰

| بج    | ید     | یه    | یو    | بر    | یح    | بط    | ک     |    |
|-------|--------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|----|
| د ح   | ح نا   | ج لد  | ح لح  | ج لا  | ح کا  | ج بر  | ب کح  | ا  |
| ح ل   | ر ک    | ری    | و لاط | و به  | و د   | ل ه   | ه کو  | ب  |
| ید د  | با بد  | ی ما  | ی ج   | ط م   | ح لا  | ح بر  | ح ر   | ج  |
| یو ر  | به ک   | به بط | یح بر | یب مو | با ما | بال   | ی بر  | د  |
| بط م  | یح کد  | یر یو | یو مد | به بد | بد مر | بد د  | یح لد | ه  |
| کح نا | ک مو   | ک لد  | بط مح | یح بط | یر م  | یو مر | به ن  | و  |
| کو یح | که لد  | کح لو | ک لب  | کا مح | ک بط  | بط بب | یح کح | ر  |
| لب م  | کح لو  | کو بط | که به | کد کح | کا ل  | کا د  | ک بط  | ح  |
| لح ن  | لح لاط | کطر   | کح لب | کو بد | که لو | که مط | کح لح | ط  |
| لوح   | لد بر  | لد به | لا لب | کط    | کر بد | کو بو | که لو | ی  |
| لح بب | لو یح  | له لو | لد ل  | لا مه | لال   | کط م  | کون   | با |
| ما کط | لظ د   | لو ک  | لو بب | لد که | لب مو | لا بو | لا کح | ب  |
| مح مر | ما لاط | لظ مد | لوم   | لو ک  | لد مد | لح ما | لد د  | یح |
| مه مد | مح مط  | ما مط | م د   | لح لو | لو کط | له بب | لد د  | د  |
| مح کح | مه م   | مح ب  | مب بو | م کد  | لح ن  | لو لد | له مط | به |
| مط مو | مر مه  | مه له | مح یح | مب کو | م مد  | لظ بب | لون   | بو |
| نا که | مط لو  | مر له | مه ل  | مد کح | مب لو | ما ب  | لظ بو | بر |
| یح یح | نا به  | مط کو | مر که | مه که | مد لب | مب مو | ما بط | یح |
| لد کب | ب بد   | ن لح  | مط بو | مر به | مه ک  | مد ما | مب بو | بط |
| بو د  | لد بب  | بب د  | ن یح  | مح به | مر ه  | مه به | مد ن  | ک  |

| هـ | هـ    | و     | ر     | ح     | ط     | ی     | یا    | یب          |
|----|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------------|
| به | بب    | بی بد | ح د   | رو    | رم    | رلو   | رکا   | ولب وکح     |
| با | که ح  | ک م   | به ط  | ید ر  | بج یا | بالب  | ی ک   | ط مد ط د    |
| ر  | لد بج | کطل   | کوی   | کا د  | بط ک  | یو بط | به ل  | بد لد بد بد |
| بر | مخ ی  | لوك   | لا بو | کح بد | که ما | کب با | ک ل   | بج بد بر با |
| مب | مط به | مخ به | لوم   | لح ر  | ل د   | کو بر | که لو | کح مر کا لو |
| بد | لد بج | مخ بو | مخ ک  | لح بد | لو بو | لب با | کط م  | کر مخ که بر |
| ر  | مخ ما | ب بد  | مو بو | مخ کد | اط ک  | لو کح | لح لب | لب کح کح بد |
| ط  | سا بد | بو ط  | با ر  | مو ن  | مخ لا | لط م  | لو مو | له د لب لح  |
| با | سد ر  | لط مط | بد لد | ن بد  | مو مه | مخ لو | م ل   | لر ل له کح  |
| لد | سو بر | سب لو | بو مه | مخ بط | مط له | مو که | مخ لط | م ما لح ب   |
| بو | سح بب | سد بد | لط بط | به بر | ب بب  | مط به | مو به | مخ مخ م ن   |
| مب | عا و  | سوط   | سب و  | مخ ما | بد مط | ما مط | مخ مخ | مه بد مخ مه |
| لا | ع ط   | سر بر | سد بد | لط ب  | بو بر | بو لد | ن مخ  | مخ مخ مخ مخ |
| بر | عد بد | سط م  | سه کد | سب بد | مخ بج | به مد | مخ بد | ن کح مخ کح  |
| مخ | ع مخ  | ع د   | سح بج | سح ط  | س مب  | بو مخ | به د  | ما مو ن بج  |
| لو | عو مط | عا لو | مخ مو | سه با | سب بر | لط بو | بو ب  | مخ لح ما لو |
| د  | عو بد | ع کط  | سط بر | سوح   | سح بط | س بر  | مخ بب | به مب مخ کح |
| بج | عونا  | ع مخ  | ع ل   | سرو   | سه ل  | سب بد | لط لط | بو مد به لب |
| لا | عر ر  | عد ل  | عا کا | سط د  | سو مو | سح بج | سا بد | لط لط بو بد |
| ط  | مخ بز | ع بر  | ع لد  | ع ر   | سرخ   | سه کط | سب بر | س بد مخ ر   |

دیوانی آن پیش از این فترات بیرون حراساں که آنرا سلطنت علیجیه است و حساب آنجا در عهد معول داخل جمع ایران نمیکرده‌اند و حدآگاه نوشتندی بجد نوشت که جامع الحساب ممالک نوشتیم تا اول عهد عارار خان نعمه الله نغزانه بکهارار و هفتصد و چد تومان بوده است و بعد از آن سبب عدل عارار خان که در ولایت روی آبادانی هماده بوده بمبلغ دو هزار و صد تمان و کسری میرسید و اکنون همانا بیمه آن مانند چه اکثر ولایات از این تخکات و نردد لشکرها بر افتاده است دست از ررع باز داشتند و در مسالک الممالک<sup>(۱)</sup> آمده که در هجدهم سال از بادشاهی خسرو پرویز که آخرین سال رمان کمر بود زیرا که<sup>۱</sup> در نورددهس حضرت رسول صلعم شرف و حی مشرف شد جامع الحساب مملکت او نوشتند چهار صد بار هزار هزار و بیست هزار دیبار در شرح بوده است که اکنون آنرا عوامل میخوانند و قیاس این رمان هشتاد هزار و چهار تومان رایج مانند و در رساله ملک شاهی آمده که در عهد سلطان ملک شاه سلجوقی بیست و یک هزار و پانصد و چد تومان در سرخ بوده<sup>۱۰</sup> است و دیباری در سرخرا دو دیبار و دو دانک حساب کردیدی که پنجاه هزار تومان و کسری بودی خرای و آبادانی حهاں از این قیاس توان کرد و شک بیست که خرای که در ظهور دولت معول اتفاق افتاد و قتل عام که در آن رمان رفت اگر نا هزار سال دیگر هیچ حادثه واقع نشدی هور تدارک پذیر بودی و حهاں بدان حال اول برفتی که پیش از آن واقع بود علی الخصوص در این رمانه از کثرت وقوع حدناں<sup>۲</sup>

بیت

هر روز که نگردد حوشا اسه دی

هر سال که بنوشد حوشا عارت یسار

<sup>۲۴</sup> ورد حلابی شد، حق سبحانه و تعالی نظر مرحمت و رافت فرموده

|    | ا     | ب     | ج     | د     | ه     |
|----|-------|-------|-------|-------|-------|
| ا  | ما ی  | کو ط  | یر به | ب ب   | ی بد  |
| ب  | سط بر | مب ه  | لا یا | که ح  | ک م   |
| ج  | ع ا   | بد ط  | مچ ر  | لد یج | کط ل  |
| د  | عه د  | سالر  | نا یر | مچ ی  | لو ک  |
| ه  | عرد   | سریج  | بو مب | مط به | مخ به |
| و  | عطر   | عد یج | س بد  | بد یج | مخ بو |
| ر  | فاد   | عه لد | عر ر  | مخ ما | ب بد  |
| ح  | فب ه  | مخ بد | عد ط  | سا بد | بو ط  |
| ط  | مخ ز  | ف یط  | عو یا | سد ر  | بط مط |
| ی  | فدا   | فب کح | عر لد | سو بر | سب لو |
| نا | فب یص | مخ مب | عط بو | مخ یب | سد بد |
| دب | موکا  | فب نا | عط مب | عا و  | سو ط  |
| بج | فرکه  | فوح   | فب لا | مخ ط  | سر بر |
| دد | مخ یط | فربا  | فب یر | عد بد | سط م  |
| ده | وط د  | مخ بو | فب مخ | عه یج | ع د   |
| یو | وط مد | مخ لب | فب لو | عو مط | عا لو |
| بر | ص     | وط ید | فب د  | عو ید | عب کط |
| مخ | ص     | ص     | مخ یج | عو نا | مخ مب |
| دط | ص     | ص     | مخ لا | عر ر  | عد ل  |
| ک  | ص     | ص     | فد ط  | مخ بز | عه بر |



معروس بوده باشد که آب بران مشرف شود و بدان سبب این تفاوت دارد و عمر رصع بر يك حریب رمین گندم کار چهار درهم و بر رمین حو کار دو درهم و بر محلستان هشت درهم و چهل محل را حریبی شمرده اند و بر زر و میوه شش درهم حراح معین گردد و اهل دمت را شمار کرده ۵ یا صد هزار آدی بر آمدند ایشانرا سه مرنه معین کرد اعلی را چهل و هشت درهم اوسط را بیست و چهار درهم و ادی را دوازده درهم حریه منعین کرد تا سال سال میدادند مبلغ آن حراح و حریه صد و بیست و هشت نار هزار هزار درهم بود که ماصطلاح این رمان دو هزار و صد و سی و سه نرمان و کسری باشد و در عهد حماح بن یوسف نهمه ۱ نار هزار هزار درهم آمد که سیصد نومان این رمان باشد تفاوت عدل عمری و ظلم حماحی چنین اثر کرد اگر چه سیان عمر را عادل داند و الا تبعه ظالم شمرد و هر چه از آن ترتیب اکنون بر قرار است حراح رانب میخواست و داخل متوحفات دیوانیست و حقوق آن ملک در سه خمس و تلاتین حای سیصد و جد نومان راجع بود و از آن بر ۱۰ سبب ظلم حکام بسیاری مکسر میشد و اگر آن مقدار رمین که در عهد عمر رصع مساحت کرده اند معبور و مرروع و معروس بودی اصعاف این قدر بیش حاصل داشتی چه اگر همه را حوکار نمریم که هر حریبی دو درهم دهد دوازده نار هزار هزار دیار راجع بود که بکهار و دیوبست نومان راجع نماند و من در تعداد بوقت آنکه تقریر اموال آنها میکردم ۲ نسخه قانونی دیدم که در عهد ناصر حلبیه نوشته بودند عراق عرب را ریادت از سه هزار نومان حاصل بوده است و لیکن در آن وقت اهتمام حکام نکار رراعت و عمارت مرنه بوده است که دبح کاورا مایع بوده اند و شاعری گفته است (۱)

شکونا الیه حراب السواد \* محرم حهلا لمحور النفر

ایران رمین مملکت و سایر بلاد مسلمین را تا اند الدهر از نکات رمان  
در حفظ و امان خود نگاه دارد و آمانی کامل و رحمتی شامل و  
عدلی تمام و بنای بر دایم کرامت کند همه و حوده و سعة لطفه و کرمه  
باب اول، در ذکر بلاد عراق عرب،

در مسالك الممالك آمده که عراق عرب را دل ایران شهر حواسه  
اند و چون دل سلطان و خود است ابتدا شرح آن اولی بود و در  
صور الاقالیم گوید که چون عراق عرب در قله ایران رمین افتاده است  
آرا مقدم داشتن اولیتر است و بحقیقت چون امیر المومنین علی مرتضی  
عمر<sup>(۱)</sup> دار المملک بوده و آنجا آسوده و پابند و چهل سال مفر خلافت  
۱۰ سی عباس گشته آرا تقدیم و احست حدودش تا بیابان نجد و دریا  
فارس و ولایت خورستان و کردستان و دیار بکر پیوسته است طولش  
از نکریت تا عبادان صد و بیست و پنج فرسنگ و عرص از غفه حلوان  
تا فادسیه محادی بیابان نجد هشتاد فرسنگ مساحتش باشد ده هزار  
فرسنگ و در عهد خلافت عمر خطاب رضع که عراق عرب را بر مسلمانان  
۱۰ وقف نمود مساحت حریان اشارت کرد بعد از احتیاط سی و شش هزار  
هزار هزار حریب بر آوردند و بدین حساب که ده هزار فرسنگ مساحت  
دارد هر فرسنگی چهل هزار حریب می باشد و هر حریبی شصت کر در  
شصت کر چنانکه این ده هزار فرسنگ چهار صد هزار هزار حریب  
باشد اما جهت آنکه این مساحت ده هزار فرسنگ آب طول و عرص  
۲ مستطیل راست اصلاص حاصل تواند شد و این معنی در واقع صورت  
به عدد چه ما لا کلام حائی فراختر و حائی ننگ تر اتفاق افتاد و بیشتر  
آن دیار خود بیابانها و نطایج است که خراب و عاقل تواند بود و آن  
مساحت که در عهد عمر رضع کرده اند لا شک بر رمین مروع و

(۱) The Paris Ms, Anciens fonds 139, here and elsewhere has رضع

و کلام مجید<sup>(۱)</sup> وَفَارَ التَّوْرُ شاهد است و بر رمیی بوده که اکون داخل مسجد است در گنج ما بین قلی و عری و چون امیر المومنین علی مرتضی رضع را در آن مسجد رحم ردد او دست بر ستونی رد اثر دست مبارک آن حضرت در آن سنون بدید شد اکون ارس که مردم ار جهت نبرك دست در آن مالیک اند گوی شد است و حضرت امیر المومنین رضع در آنجا چاهی حفر فرمود و در همه کوفه بغیر ار آنجا جاه آب تیرین نمیشاند و در دیگر جاها آب شور و تلخ بود و بیشتر شهر کوفه اکون حراب است و مردم آنجا اکثر تبعه انبی عتری اند و ربان ایشان عری معبر گردانید است و در او مراعات صحابه بسیار است ۱۰. آخرین ایشان عبد الله بن بکر و او در سه ست و نمایان نماید و ار آکار علما و مشایخ قبر ابو عمرو<sup>(۲)</sup> ثالث قراء سعه و ولایات بسیار ار نواع کوفه است و حقوق دیوانی آن شهر شمعاً مقرر است و در این عهد یاره نادیه بر شبیه تمامت دیار عراق عرب باعسانرا حراحی مقرر است بعضی رانن و مہری حادث میجواید و ار رراعت شنوے و صبی تلثی ۱۰ دیوان و تلثی مانی<sup>(۳)</sup> یعنی رراعت فرماید و حرج دهک و تلثی سررگت نصرف نماید و این ولایترا در این رمان مقرر بدیوان است و بطرف وبله بدو فرسنگی کوفه مشہد حضرت امیر المومنین علی مرتضی رضع است و آنرا مشہد عرووی<sup>(۴)</sup> حواصد جهت آنکه چون امیر المومنین را در مسجد کوفه رحم رسید وصیت کرد که بعد ار وفات حسد مبارکش را بر شتری ۲۰ بار کند و آنرا سر دهد و شتر گردانید هر جا شتر فرود آید آنجا دوس نماید و همچنین کردید آن شتر بر آنجا که اکون مشہد است فرود آمد اورا آنجا دوس کردید و در عهد سی امیه قبر مبارکش را آشکار می توانستند کرد تا در عهد سی عباس هارون الرشید خلیفه رضع در سه

(۱) Qur XI, 42

(۲) Khall N° 516

(۳) Variants ثانی، مانی، ثانی

(۴) عرووی، عرووی، عربی، غرق

آکون چون حکامرا اهتمام آبادانی جهان نمائند است چنانکه باب المال  
 بعضی ولایت عراق از بهیبت عوامل و موافقی و غیر آن معین فرموده  
 اند لا شک محصول آن وقتی تا این زمان چسب نماند حق سخاوت و تعالی  
 از فصل و کرم خود همه ملک ایران زمین و دیگر بلاد مسلمین را حکام  
 عادل منصف نصیب گرداناد انه علی ما یشاء قدیر و اکون شرح  
 ولایت و بلاد مشغول شوم و اگرچه به نسبت حروف اول حرف الف  
 باید نوشت و شهر کوفه از حرف کاف و تعداد از حرف با است اما  
 چون کوفه دار الملک و مدفن حضرت امیر المومنین علی مرتضی رضع  
 است و تعداد ام البلاد آن مملکت و مفر حلافت نبی عباس بوده و مشهد  
 امام موسی الکاظم عم و امام محمد التقی عم بوده ابتدا بدان هر دو کرده  
 بار سر ترتیب حروف روم و در تمامت ابواب همین قاعده مقرر است  
 که اول دار الملک هر دیار را یاد کنیم بعد از آن ترتیب حروف آوریم  
 کوفه از اقلیم سیم است و شهر اسلامی و طولش از حرابر حالات  
 عطا لب و عرض از خط استوا لاله و از روی اتفاقی چون این طول و  
 ۱۵ عرض بحسب تخمین عطلت و لاله است لا حرم از اهل آنجا کاری بیاید  
 و قولشان اعتماد را نباید کرد و قصبه ایشان با اهل بیت رسول صلعم  
 شاهد این معنی است و عرب را مثل بود الکوکی لا یوقی هوشنگ  
 پستدادی ساخته بود و خراب شد سعد ای و قاص تحدید عمارتش کرد  
 نعهد عمر رضع طالع عمارتش برج دلو بود و قصبه هاشمیه در حب آن امیر  
 ۲۰ المومنین علی مرتضی رضع بنیاد فرمود و ابو دوابی عباسی حلیفه بنام  
 رسایک و آرا و کوفه را بارو کشید دور آن بارو هجده هزار گام است هوا  
 آنجا گرمتر از تعداد است و تمالش بیه بیشتر و زرد آتش از بهر ناحیه  
 است که از مرات بر گرفته اند مجلسان فراوانی دارد و قصب آنجا بیکوتر  
 و بررگتر از دیگر ولایت میباشد و عله و پنه و دیگر ارتفاعات حاصل  
 ۲۵ بیکو دارد و توری که آب طوفان در عهد نوح عم اول از آنجا بر آمد

گور اورا چون مسلمانان کعبه را ربارت کسد ربارت کرددی اولحابتو سلطان معول تولیت آن متهدرا ار بی اسرائیل سار گرفت و بمسلمان داد و آنجا مسجد و مدر ساخت و طرف شرقی مقام یونس پیغمبر عم است و متهد حدیقه س الیا است<sup>(۱)</sup> مصاحب رسول صلعم

۹. بعداد اراقلم سیم است و ام البلاد عراق عرب و شهر اسلامی است و برطرف دحله افتاده است طولش ار حرایر خاللات عر و عرص ار خط استوالج در رمان آکاسره سر آن رمین بطرف عربی دیهی کرخ نام بود تابیور دو الاکتاف ساخته و بطرف شرقی دیهی سانااط نام ار نواع بهرواں و کسری انوشرواں حصف الله عه بر صحاری آن دبه نامی ساخته بود و ناع داد نام کرده بعداد اسم علم آن تند و عرب آنرا مدیه السلام حواید و عم رورا گوید امیر المومنین المنصور بالله ابو جعفر عند الله س محمد س علی اس عند الله س عباس رصعهم که دوم خلیفه عباسی بود و ناو دوابیق مشهور در سه خمس و اربعین و مایه ساکرد و بر حاسب عربی عمارت بیشتر ساخته طالع آغار عمارت آن برج قوس پسرش المهدی بالله محمد س<sup>۱۰</sup> عند الله رصع دار الخلافه باطرف شرقی آورد و در آنجا عمارت بسیار کرد و چون بوقت خلافت پسرش هارون الرشید رسید در انعام آن سعی بلیع نمود و بمننه رساید که طولش چهار فرسنگ و عرص يك فرسنگ و بیم عمارت و احوات بود و در عهد پسرش المعنص بالله محمد س هارون الرشید رصعها جهت آنکه اورا غلامان بسیار بودند و بعدادبان<sup>۲</sup> ار ایشان رحمت بودند دار الخلافه سامره بردید و آنجا عمارت عالییه ساختند و بعد ار او اولاد و احماش هفت حلیفه و اتق و متوکل و منتصر و مستعین و معتز و مهتدی و معتمد سامره دار الخلافه آنجا داشتند تا المعنض بالله احمد س الامیر الموفق طلحه بن المتوکل علی الله<sup>۲۴</sup> که شاردیم حلیفه بود دار الخلافت بار بعداد آورد و بعد ار او نامت

(۱) Naw 199

خمس و سبعین و مابہ در آن حدود شکار میکرد بچیری از یم او پاه  
 آن رمین برد او چندانکه همد نمود اسپش در آن رمین میرفت و از  
 آن رمین شکوهی در دل او آمد از اهل آن حدود برستن نمود فیر  
 حضرت امیر المومنین رضع خبر دادند امر کرد رمین را کاویدند حضرت را  
 هفت و رحم رسید یافتند مفره او را ظاهر کردند و مردم سر آنجا محاور  
 شدند بعد از صد و بود و چند سال عصد الدوله فاحسرو دلی در  
 سه ست و سنین و تلتامیه آنرا عمارت عالی ساخت چنانکه اکنون هست  
 و آن مقام شهرچه شد دورش دو هزار و یانصد گام است و عاران خان  
 در آنجا دار السیاده و حانقاه ساخت سلطان ملک شاه سلجوقی در رساله  
 آورده است که در راه کوفه مشهد ماری کج شد دید چنانکه یم از رمین  
 بر حاسنه و یم افتاده از حال آن برسد گفتند که حضرت امیر المومنین  
 علی مرتضی رضع ابجای گذشت این مار بخت نواضع کج شد حضرت  
 امیر المومنین انبارت کرد که نایست همجین نماید و نظری عری کوفه  
 مهنت فرسنگی در بیانان کریلا امیر المومنین حسین بن علی رضعهاست  
 ۱۵ آنرا مشهد طبری خواند جهت آنکه چنان دگر رفت که بعد متوکل  
 حبیه آب در او اسند تا حراب شود آب حیرت آورد و رمینی که  
 صریح حضرت است حشک ماند عمارت آن مشهد بر عصد الدوله فاحسرو  
 دلی ساخت و آن موضع بر شهرچه شد است که دورش دو هزار  
 و چهار صد گام است و بر طاهر آن قبر محمد بن حنم حر ریاحی<sup>(۱)</sup> است  
 ۲۰ و اول کسی که حار را جهت امیر المومنین حسین فدا کرد و در آن  
 جنگ شهید شد او است از طرف برید علیه اللعنه و از رسول صلعم  
 مرویست که من رار المحسن لیلۃ الیۃ عمر الله له السنة و شب الیۃ  
 گفته شد که غره شهر رحب است و بر طرف شمالی بر چهار فرسنگی  
 ۲۴ بردیک دیه بر ملاحه مشهد دو الکفل یبعبر است<sup>(۲)</sup> و سی اسرائیل

آب مهرول با هر دوی پیوندد و بواسطه میرسد و آب شط ار کثرت  
 روزها نمایش کما را خوش آید  
 مصرع

چو در شب را نغم ره کهکشان \* نماید و عظیم خوش در نظر آید  
 اما بحقیقت آن حوتی به نهلکه عرق نند می اررد آب چاهش تلخ و  
 شور باشد و کمایش پاره گر فرو رود و محبت ریختن و حامه شستن  
 نکار دارند مردم آنجا سفید چهره و خوب روی و خوش حوی و کم عم  
 باشد اما کسالت بر طبیعت ایشان غالب باشد و پیوسته روزگار خود را  
 بدوق میگذرانند اعیارا عایت نعم کردن ناسانی مبسر گردد و هرچه  
 از اسباب نعم طلبند مهیا توان کرد و فزایا بقلی چند قناعت نمودن  
 ۱ کفاف حاصل بود و اکثر مردم ایشان صحیح الخنه باشند و صحامت خنه  
 ایشان برتره که در زمان اولجایتو سلطان برهان او حارری را که در بازار  
 نظامیه بستنی وران کردند هفت صد و چهل رطل نعدادی بود بران  
 ایشان عربی معیر است و چون آن شهر مصر جامع است از مسلمانان  
 نامت مذاهب در آنجا بسیارند اما علو اهل سنه و سافعیه را است و  
 ۱۵ قوت حاکمه را و از اقوام دیگر ادیان هم اعداد بیشمارند و در او مدارس  
 و خانقاه بسیار است مهیا نظامیه که ام المدارس است و مستنصریه که  
 خوشترین عمارت آنجا است گویند که از خواص بغداد است که تا غایت  
 هیچ حلبیه و حاکم را آنجا وفات نرسید بر ظاهر آن مشاهد و مرارات  
 متحرکه بسیار است بر حاکم عربی مشهد حصرت امام موسی کاظم و  
 ۲ نواده او حصرت امام محمد تقی الخواد رضعها است و آن موضع اکنون  
 شهرچهی است دورش شش هزار گام بود و مرارات ایبه و مشایخ و اولیا  
 مثل احمد حمل رضع و ابراهیم ادم و حید نعدادی و سری سقطی و  
 معروف کرجی و شلی و حسین منصور جلاح و حارث محاسی و احمد  
 مسروق و اس محمد مرعش و ابو الحسین حصری و ابو یغثوب بویطی  
 ۲۵ صاحب وجه مذهب شافعی رضع و دیگر علما و مشایخ رحمهم الله و در حاکم

حلما متاعت او کردند و دار الحلافه آنها داشتند و پسرش المکنی بالله  
 علی بن المعنصه دار الشاطیبه<sup>(۱)</sup> و جامع طرف شرقی ساحت و چون خلافت  
 مستظهر بالله احمد بن المعتدی رسید آسرا نارو و خندق ناحیه ساحت  
 دور نارو بطرف شرقی که آنها حرمین خواندند همکار گام است و  
 چهار دروازه دارد باب حراسان<sup>(۲)</sup> و باب خلع<sup>(۳)</sup> و باب الحمله و  
 باب السوق السلطان و محلی است بطرف غربی که آنها کرخ خوانند  
 نارو او دوازه هرار گام است و اکثر عمارت شهر را آراست و آب  
 و هوا او درست دارد و بگری و بری مایل است و تماشا کننده و  
 غریب و شهری را سارکار بود و با مصالح زبان سارکار تر بود و موافق تر  
 از مردان و اکثر اوقات در آنها ارانی بود و قحط و علا را رو  
 بدرت اتفاق افتد و در آن وقت بیهوشی است کلی بود اما گران نماند  
 میوههای آن هر چه گرمسیری باشد بسیار و بیکو است چون حرماهی محنوم  
 و حسنوی و نار دراحی و انگور مورفی مثل آن در دیگر جای نیست اما  
 آنکه سردسیری باشد سخت بیک میآید پسته و عله بود و دیگر حبوبات  
 ۱۰ نایب بیکو می آید چنانکه در اغلب اوقات بیک من نعم نیست من ربع  
 میدهد و از این گونه نشو و نما در آنها درخت گرد چنان بزرگ میشود  
 که دو سه باغ دور سنوش میباشد و درخت حروع<sup>(۴)</sup> چنان میگردد که  
 مردی بر شاخه ای بنشیند و می شکند شکارگاههای فراوان و بیکو دارد  
 و شکار بسیار و ربیب هموار و علف حورهایش سارکار بود و عله آن  
 ۲ ملک را از قوت نشو و نما تا بخوراند ربع بیکو دهد و بدین سبب  
 چهار پایاں آنها بیک فریه باشند آب دحله بر میان شهر میگردد و از  
 فرات نهر عبسی<sup>(۵)</sup> هم در شهر دحله میپیوندد و در بر شهر بدو فرسنگی

(۱) الشاطیبه، الشیاطیبه، السلطه، الشاطیبه، الشاطیبه، الشاطیبه Variants

الحلج، الحلج، الحلج، الحلج، الحلج (۲) باب طریق حراسان

عسی من مریم (۵) Or حروع which is a kind of grape vine



و من گفته ام  
 بغداد خوش است لیکن از هر کسی \* کورا بمراد دل بود دست رسی  
 یا همی سر برو عمر عربی \* صایع نگارد از حوائی بی  
 اگرچه اوصاف بغداد فراوان گفته اند و بسیار در خاطر بود بدین قدر  
 قناعت کرد، انبار اقلیم سیم بر کنار آب فرات بحالت مشرق افتاده است  
 لهراسف کیانی ساحت جهت ریدان اسپران که بخت النصر از بیت المقدس  
 آورده بود بدین سبب انبار گوید شاپور دو الاکتاف تحدید عمارت آن  
 کرد و سناح حلبه اول بی عباس در آنجا عمارت عالی کرد و دار الملک  
 ساحت و دور باروش پنج هزار گام است و آب و هوا و محصول و حوی  
 ۱ و طبع مردم او ماسد بغداد است حقوق دیوانش یک تومان میباشد و  
 داخل نفعای شهر بغداد است، نایل از اقلیم سیم است و از مداین سبع عراق  
 است و بر کنار فرات بحالت شرقی افتاده است قیاس آن اوش س نیت  
 س آدم عم ساحت طهپورث دیوبند پشندادی تحدید عمارتش کرد و شهری  
 سحت بررگ و دار الملک مرود و صحاک علوی<sup>(۱)</sup> بوده است و صحاک در  
 ۱۰ آنجا قلعه ساخته بود آنرا کنگ در گفتندی اکنون نیل مانده و در آن شهر  
 حادوان بسیار بوده اند و بعد از صحاک ملوک کنعان آنرا دار الملک  
 داشته اند و بعد از آنکه حراب شد اسکندر روی تحدید عمارتش کرد  
 اکنون بار حراب است و از نواع شهر حله است و سر سر نیل که قلعه  
 آن شهر بوده است چاهی عمیق است و در عجایب المخلوقات<sup>(۲)</sup> گوید  
 ۲۰ هاروت و ماروت در آنجا محبوس اند و در دیگر کتب آمده که در چاه  
 گوگرد بکوه دماوند محبوس اند، برار الرور حقوق دیوانش دو تمان است  
 و اقلیم سیم و مال او تنوعاً مقرر است، نصره از اقلیم سیم است شهر اسلامی  
 است طولش از حرایر حالات عد و عرص از خط استواری امیر المومنین  
 ۲۴ عمر خطاب رضع ساحت در سه حصه عشر هجری و معمار در آن عتبه

(۱) Tab I 202 اس علوان

(۲) Qaz II 202

شرقی مشهد امام اعظم ابو حسیه و در رصافه که شهرچه بوده مرارات  
 خلغای سی عناس رصعم و در شهر مرار شیخ شهاب الدین سهروردی و عد  
 القادر گیلانی و بر چهار فرسنگی بر جانب شمال مرارات شیخ مکارم و شیخ  
 سکران و دیگر مشاهده است که ترح تمامت تطویلی دارد و از تعداد نا  
 دیگر بلاد عراق عرب مسافت بر این موجب است ابار یارده فرسنگ  
 بصره هفتاد فرسنگ بعموا هشت فرسنگ نکریت سی و دو فرسنگ  
 هروان بیح فرسنگ بعبیه هشت فرسنگ حله همد فرسنگ حدینه پچاه  
 و هشت فرسنگ حلوان سی و بیح فرسنگ سامره بیست و دو فرسنگ  
 کوفه بیست و چهار فرسنگ مداین نیش فرسنگ حل ده فرسنگ واسط  
 ا چهل فرسنگ و در این وقت محصول دیوانی آنجا شمعاً مقرر است و  
 تقریباً هشتاد تومان میباشد و ولایت بغداد هرچه در حوالی شهر است  
 افرجه<sup>(۱)</sup> و مقاطعات گویند و دیگر اعمال هر يك منعاق خواهد آمد و  
 در حق بغداد اشعار از شعرای عرب و غم بسیار است از آنچه بر خاطر  
 است شمه نت میرود و منها قول انیر الدین الاومانی<sup>(۲)</sup>  
 بیت

۱۰  
 گر نو حوایی که حهاں حمله بیک حا بیی  
 و آن حها سرا هم در عیش مهیا بیی  
 همه سر دیک چو حورشید تو اندر بغداد  
 و انگش همچو فلک گرد نرایا بیی

و این قصیده مطولست و از قول الانوری

۲  
 حوشا بواجی بغداد های فصل و هر  
 کسی نشان بدهد در حهاں چنان کشور

این بیه قصیده مطولست و در عرب گفته اند

۳۲  
 بغداد دار لاهل المال طيبة \* و للمعالیس دار الصنک و الصنک

(۱) Variants افرجه و مقاطعان

(۲) Cf Dawlat Shāh 172

ولایات بسیار از نواع آنجا است و معظم آن نلاس و رکه و میسان که  
 مهبط ابلیس علیه اللعنه شد و بهمن بن اسکندر نحدید  
 عمارتش کرد و عمادان که ورای آن عمارت بیست و در این معی  
 گفته اند مصراع لبس قرینه وراء عمادان طول عمادان از حرابر خاللات  
 ۵ قدك و عرصه از خط استوا كطك و فصیلت عمادان حدیث بسیار  
 وارد است او را از تعور شمارد که سرحد مسلمانی است تا کنار هند  
 حقوق دیوانی نصره و ولایت چنانچه در این عهد یش از این فترات  
 بود چهل و چهار نومان بك هزار دیار راج بود، سدیعین<sup>(۱)</sup> در دوانر  
 دیوانی آرا لحف می نویسد و در تلفظ سدیایان<sup>(۲)</sup> میخواند شهرکی کوچک  
 ۱ است و آب و هوا و محصولات مقابل بیات حقوق دیوانش هفت نومان  
 و شش هزار دیار است، بیات قصه است و نادرایا و ناکسایا دو قصه  
 دیگر است و ناچند موضع از طوابع بیات است و در محصول و آب  
 و هوا مانند دیگر ولایات عراق عرب است و در بیات آب روان  
 بیر تلخ است اما آب کاریزش که سر بك فرسگی بیات است خوش  
 ۱۰ طعم بود و حقوق دیوانی آن چهار نومان و شش هزار دیار راج است  
 و در نادرایا قسب بسیار است، نکریت از اقلیم چهارم است طولش از  
 حرابر خاللات عرك و عرصه از خط استوا لدل بر کار دحله افتاده  
 است بحاب عربی شهری وسط بوده است دورش شش هزار و بك صد  
 گام است و قلعه محکم دارد هم بر کار دحله هوایش درست است از  
 ۲ میوه اش حریره اش بیکو باشد گوید که در يك سال سه نوبت ررع  
 کسد، نل غرقوف<sup>(۳)</sup> کی کاوس ساحت بعضی او را بمرد شمارد آرا  
 سبب آن ساحت که حور ابراهیم عمرا در آتش انداخته بود آنجا بر رفت  
 ۲۲ و او را اختیار کرد، حدیثه از اقلیم چهارم است و آب و هوا و محصول

مدسان، وندسان، وندسان، سدیایان (۲) مدیحین، سدیجین Variants (۱)

غرقوف Or (۳)

اس غروان بود محمد جامع آن عند الله بن عامر ار حشت حام ساخته بود  
ریاد بن ابیه مآحر کرد و امیر المومنین علی مرتضی رضع آسرا سررگ  
گردانید مرویست که جهت تحقیق سمت قله سارا بدست مبارک خود بر  
بالا داشت تا سور کرامت او ولایت کعبه را در نظر آورد و قله بر سمت  
۵ آن راست کرد گویند که هر جامع که از آن بررگر ساخته اند تمام معور  
میباشند و هر حد جهد در عمارتش کند يك حابش خراب میشود و  
شاهد این معی محمد جامع حدید شیرار است که پیوسنه يك طرفش  
خراب میباشد و در محمد نصره مباریست که گویند هر که آخا رود و  
آبرا بحق علی سوگد دهد که حسان نو یا ساکن ناش چان گردد و این  
۱۰ معی اگرچه عقل پذیر بیست اما در حقیقت کرامت حضرت امیر  
المومنین علی رضع را عقل در آن مدخل ندارد و در آخا مرار طلحه و زبیر  
رضعهما است و آسرا شهرت و شکوه تام است و مرارات صحابه بسیار  
است آخربن ابشان اس بن مالک و او در سه احدی و نسعین نماد  
و ار تابعین کرام مثل حسن نصری و اس سیرین معبر و سبای نوری و  
۱۵ ابو داود سمحستانی ثالث ارباب الصحاح فی الحدیث و غیرهم بیتار است  
هوی آن شهر رور بعایت گرم است اما شب به نسبت خوشتر بود آب  
چاهش شور است اما ار نط العرب حوی خوش آخا روان است آبرا  
مهر الله حواید قرب چهار فرسنگ طول دارد و ملک نصره باغستان  
بیشمار دارد و رمین باغستان بلند است و آب نط العرب در گو اما  
۲۰ بوقت مد دریا همه روره آب شط بلند شود و باغستان نصره را مسفی  
کند طول آن باغستان قریب سی فرسنگ در عرض دو فرسنگ و در  
اکثر مواضع ار علنه درختان کبابش صد گر ریادت دیدار بدهد و  
برهتی آن مقام ار مشاهیر حهاں است و حرماهای خوب دارد و حرمای  
آخارا نا همد و چین و ماچین میرید اهل آخا اکثر سیاه چهره اند و  
۲۵ بر مذهب اتی عشری و ربانسان عربی معبر است و فارسی ببر گویند

اول شاپور دو الاکتاف ساخته بود و چون به نست آب و هوا خوشترین  
 بلاد عراق عرب بود آنرا سر من رای حوالد اند بعد از حرابیش امیر  
 المومنین المعنصم بالله محمد بن هارون الرشید رضعها تحدید عمارت آن  
 شهر کرد و دار الملك ساخت و بمنته رسانید که هفت فرسنگ طول  
 ۵ عمارت و احواش آن بود و در عرض يك فرسنگ و فرمود تا تنوسره  
 اسپان او حاك آورده نلی ساخته و آنرا نل الخالی حوالد و بر آنجا کوشکی  
 بلند ساخت و در سامره مسجد جامع عالی بنا کرد و کاسه سگی که دورش  
 بیست و سه گر در علوهفت گر و حمیم گر بیکپاره در میان آن مسجد  
 نهادند آنرا کاسه فرعون حوالد و در آن حدود ریادت ارسى فرسنگ  
 ۱۰ چنان سنگ بیست و در آن مسجد ماری ساخت بلندی صد و هفتاد گر  
 چنانکه مموش در بیرون بود بدین صورت ماریش ارو کسی ساخته  
 بود و در پیش مسجد قبر امام معصوم علی النقی بناده امام علی الرضا  
 عم و از آن پسرش امام حسن عسکری رضعها و متوکل حلیفه عباسی در  
 سامره عمارت افروید تخصیص کوشکی عالی بنا کرد که در ایران رمین از  
 ۱۵ آن عظیم تر عمارتی بود و نام خود جعفریه حوالدی اما بنوی آنکه قبر  
 امیر المومنین حسین بن علی رضعها را خراب کرد و مردم را از محاور شدن  
 بر آنجا مانع شد بعد از آن کوشك بشکافتند چنانکه انرش بکلی ناچیز  
 شد اکنون از سامره مختصری معور است، صدرین ولایتی است عله و  
 حرما و حیوانات بسیار در آنجا حاصل شد و آب از فرات میجورد و  
 ۲ حقوق دیوانش سه تومان است، طریق حراسان ولایتی معتبر است و  
 شهرش قصه لعنوا و آنرا دختری از نعم کسری قوا نام ساخت و بیعت  
 قوا حوالد مرور رمان لعنوا شد بر کنار آب مهرولان است و حوی از  
 آن در میان شهر میگذرد و نامت دیها بر آن مهر رراعت میکند ناعستان  
 و محلسان بسیار دارد نارنج و نریج بشمار میباشند حنانکه سبصد و چهار  
 ۲۵ صد نارنج يك درهم میدهد هوای آن ماسد تعداد است اما سبب

مقابل نكریت، حرّی تهری وسط است و آب ار دحله خورد و باغستان  
 بسیار دارد و حقوق دیوایش دو نومان و پچه‌رار و بك صد دیار  
 است، حله ار اقلیم سیم است تهر اسلاوی طولش ار حرابر خالذات عظم  
 و عرص از خط استوا لاں امیر سیف الدولة صدقه منصور بن دبیس  
 ۵ اسدی ساحت برماں قائم حلیه در سه ست و ثلاثین و ارنمایه<sup>(۱)</sup> آب  
 فرات بر میان شهر میگذرد و عله شهر بر حاب عربی بود و بطرف  
 شرقی عمارت اندك است و محلهستان بسیار دارد و ندین سب هوایش  
 منعص است اکثر اوقات اررای ناستد ارنغانش ماستد بعداد است اهل  
 آنجا شبعه انتی عشری اسد سفید چهره صحیم حنه همچون اهل بعداد و  
 ۱۰ رباں عربی معبر است و در کار مذهب بغایت منعص ناستد و در آنجا  
 مقامی ساحتیه اند و اعتقادشان آنكه امام المنتظر المهدی محمد بن حسن  
 العسكري رضع كه در سامره در سه اربع و ستین و مابین غایب شد  
 بار ار آنجا بیرون خواهد آمد حقوق دیوایی آن تنمعا مقرر است، حلوان  
 ار اقلیم چهارم و ار مداین سعه عراق عرب است طولش ار حرابر  
 ۱۵ خالذات فیه و عرص ار خط استوا لد قناد بن فیروز ساسانی ساحت  
 آکون حراب است و بقدر مختصر مرعه مانك و دروار مرارات آکار  
 قر حمره سادس فرای سعه است ولایتش کابیش سی یاره فربه است  
 حقوق دیوایش شتهزار و صد دیار است، حیره ار اقلیم سیم است و  
 ار مداین سعه عراق است تهری برگ بود و بر بك فرسگی کوفه آکون  
 ۲۰ حراب است سدیر و حورنق كه دگر آن در انتعار و اسمار و افواه مشهور  
 است دو كوتك بوده است در آنجا نعلاب بن مدر حمت مہرام گور  
 ساحتیه اطلاعاتش بر حاست و عمارتی بن عالی بوده است و شاعری در  
 ۲۲ حق او گفته<sup>(۲)</sup> شعر

(۱) Read A H 495, Yağ II 323, and Caliph Mustazhi

(۲) Quoted I K 162 Some MSS give other verses, namely those attributed

سباری مجلسان بعموت مایل است و شهرهای ناحسری و نهرامان<sup>(۱)</sup> که  
 دختری آنان نام<sup>(۲)</sup> از نم کسری ساخته و اعمال طاق و مهرود<sup>(۳)</sup> از  
 نواع آن عمل است و آن اعمال هشتاد پاره دبه است حقوق دیوانی آن  
 شایسته نومان و چهار هزار دیار در دفتر ثبت است، عانه از اقلیم چهارم  
 است طولش از حرابر خالدات عول و عرص از خط استوا لده تهری  
وسط است و شهرستان بسیار دارد و آب و هوا و محصول مقابل دجیل،  
عکرا<sup>(۴)</sup> شاپور دو الاکتاف ساخت شهر بود و اکون حراب است، قصر  
 تیرین از اقلیم سیم است خسرو پرویز ساخت جهت مکوه اش<sup>(۵)</sup>  
 تیرین و آن قلعه بررگ بوده است از سنگ لاشه و گچ دورش دو هزار  
 گام است و در عری آن قلعه جهت خسرو پرویز ناحگاهی<sup>(۶)</sup> ساخته  
 بود و رابطی سمت عالی جهت آید و رونک و از آن رباط اندکی معور  
 است آب حلوان از آنجا میگذرد و هوای عظیم بد دارد و همگام گرما  
 اکثر اوقات آنجا باد سموم آید حوی که گوید شیر درو میرفت جهت  
 ناحگاه ساخته اند که بر بلندی است نا آب روان بر ناحگاه باشد و  
 ۱۰ یکم که حیک شیر در آن حوی افگند باشند نا ناحگاه و قلعه برده  
 اما آنجا که م حوی است ربراکه رهبر گیاه است چراگاه گله بست<sup>(۷)</sup>  
 فادسیه شهر وسط بوده و از مداین سعه عراق عرب و اکون حراب  
 است، قوسان<sup>(۸)</sup> تهری وسط است و قرب صد پاره دبه از نواع آن  
 حقوق دیوانش به نومان و چهار هزار دیار است، محول تهرجه است بر  
 ۲ دو فرسنگ بعد از بر حاب عری بطرف مهر عیسی افتاده ناعستان اش  
 ساعات بعد از پیوسته و درو خلعا عمارات خوب ساخته اند و بر سر او

(۱) Variant شهرامان (۲) کلان، کله مان، کله نامی (۳) Yaq I 813 III 486

عسکر المعنصم (۴) Yaq III 675 عکیره، عسکره، عکره، عکیره (۵) IV 700

همچو (۶) ناحگاهی (۷) For a more comprehensible text, cf. Qaz

II 296 (۸) Or قوران but see Yaq IV 200

اول شاپور دو الاکتاف ساخته بود و چون به نست آب و هوا خوشترین  
 بلاد عراق عرب بود آنرا سر من رای حوادث اند بعد از حرابیش امیر  
 المومنین المعنصم بالله محمد بن هارون الرشید رضعها تحدید عمارت آن  
 شهر کرد و دار الملك ساخت و مرته رسانید که هفت فرسنگ طول  
 ۵ عمارت و احواش آن بود و در عرض يك فرسنگ و فرمود تا تنوسره  
 اسپان او حاك آورده نلی ساخته و آنرا نل الخالی حواید و بر آنجا کوشکی  
 بلند ساخت و در سامره مسجد جامع عالی بنا کرد و کاسه سگی که دورش  
 بیست و سه گر در علوهفت گر و حمیم گر بیکپاره در میان آن مسجد  
 نهادند آنرا کاسه فرعون حواید و در آن حدود ریادت ارسى فرسنگ  
 ۱۰ چنان سنگ بیست و در آن مسجد ماری ساخت بلندی صد و هفتاد گر  
 چنانکه مموش در بیرون بود بدین صورت ماریش ارو کسی بساخته  
بود و در پیش مسجد قبر امام معصوم علی النقی بناده امام علی الرضا  
 عم و ار آن پسرش امام حسن عسکری رضعها و متوکل حلیفه عباسی در  
 سامره عمارت افروید تخصیص کوشکی عالی بنا کرد که در ایران رمین ار  
 ۱۵ آن عظیم تر عمارتی بود و نام خود حعفریه حوایدی اما بنوی آنکه قبر  
 امیر المومنین حسین بن علی رضعها را خراب کرد و مردم را از محاورشدن  
 بر آنجا مانع شد بعد از آن کوشك بشکافتند چنانکه انرش بکلی ناچیز  
 شد اکنون از سامره مختصری معور است، صدرین ولایتی است عله و  
 حرما و حیوانات بسیار در آنجا حاصل شد و آب از فرات میجورد و  
 ۲ حقوق دیوانش سه تومان است، طریق حراسان ولایتی معتبر است و  
 شهرش قصه لعنوا و آنرا دختری از نعم کسری قوا نام ساخت و بیعت  
 قوا حواید مرور رمان لعنوا شد بر کنار آب مهرولان است و حوی ار  
 آن در میان شهر میگذرد و نامت دیها بر آن مهر رراعت میکند ناعستان  
 و محلسان بسیار دارد نارنج و نریج بشمار میباشند حنانکه سبصد و چهار  
 ۲۵ صد نارنج يك درهم میدهد هوای آن ماسد تعداد است اما سبب



حرای حس عمل یں کہ رورگار هور

حراب می نکد مارگاه کسری را

ابو دوانیق حلیفه بوقت که شهر بغداد مباحث حواست که آن ابوا را  
حراب گرداند و بدان آلت بعداد را سارد و با وریر خود سلیمان س  
حالد مشورت کرد وریر حلیفه را مایع شد گفت رورگارا نار گوید  
که یادشاهی حواست که شهر سارد تا دیگری حراب نکرد شهر خود  
نتوانست ساحت حلیفه مسموع بداشت گفت هور ترا دل بکسری میکشد  
و سمجیاهی که اتار کنر آن ناچیر شود و در حرای شروع نمود دید آلت  
که ار آن حاصل مینود بحرح محرب و احرت نفل آن وفا نمیکد حواست  
۱ نرک گیرد وریرش مایع شد و گفت التروع ملرم چون در حرای شروع  
کردی تمام حراب باید کرد و اگر نه مردم گوید که یادشاهی ساحت  
و دیگری نتوانست حراب کرد اما طاق ابواں که در شب ولادت  
حضرت رسول صلعم معمره او شکسته شد نگدار که آن انزی عظیم است  
و شاهی عدل بر موت یبعبر<sup>(۱)</sup> محمد مصطفی صلی الله علیه و تا آن  
۱۵ طاق بر حا بود آن معمره ار دیدها بهان بود و بیر همکارا معلوم شود  
که آن کسی که او آن حابه کرد چون در آنجا پای نایستادی سرش  
سفف رسیدی بیرون آید و حامدان چین کس را که این عمارات کرد بر  
اندارد و کارش حدائی بود نه هوائی اکنون شهر مداین حراب است بر  
طرف غربی قصه مانک است و بر حانب شرقی بخلاف مرار سلمان فارسی  
۲۰ که محمادی ابواں کسری است هیچ عمارتی نیست در آن رمیب آب چاه  
ماند بعداد تلخ و شور است و ار کرامات سلمان گوید که چون او را  
وفات رسید و غسلش میدادند دلو در چاه افتاد و دیگری حاضر بود  
آب بر سر چاه آمد و تیرین شد تا عمل او تمام کردید نار آب نهای  
۲۴ خود رفت اما همچان شیرین مانک است و در آن حدود حر آن يك

(۱) Variant عمراة ات

کوشکی که جهت معنصم خلیفه ساخته بودند جهت آنکه در میان ناعستان است در او پشته بسیار میبود مافسون پشه را بسته اند چنانکه در آن عمارت يك میباشد حقوق دیوانی محمول داخل عمل مهر عیسی است، مداین را اقلیم سیم طولش از حرایر خالدات ف و عرص از حط استوالح ما طهمورث دیوسد ییشدای ساحت و گرداناد حواسد و حمشید نامنام رساید و طیسعون گمت معظترین مداین سبعة عراق بوده است و بدین سبب اورا مداین گفته اند و شش شهر دیگر فادسیه و رومیه و جیره و نابل و حلوان و مروان بوده است و هر هفت شهر اکنون حراب است و حمشید ییشدای در مداین بر دحله از سنگ و آجر فطره ساخته ۱۰ بود و اسکندر روی گمت که انری عظیم است ملوک فرس را و آرا حراب کرد اردشیر مانگان تخدید عمارت شهر کرد و دار الملك ساحت خواست فول بر هممان سارد و دستش نداد و از رنجبر حسرست و بعد ارو اغلب آکاسره آرا دار الملك ساحتد تاپور دو الاکتاف در آن شهر عمارت کرد و انوشروان عادل درو ایوان کسری ساحت و آن ۱۰ سرای بوده است ارگج و آخر و از آن غالبتر عمارت آخری کس بکرده بود بختری در وصف آن گفته<sup>(۱)</sup> شعر

وکان الایوان من عجب الصلعة حوب فی حب ارعن حلس  
 مشعر نعلو له شرفات \* رفعت فی رؤوس رضوی وفدس  
 لیس یدری اصبع اس لحن \* سکوه امر صبع ح لانس  
 ۲ صحن آن سرای صد و پنجاه گره حیاطی در صد و پنجاه گره بوده  
 و در آنجا صده زرگر دهانش چهل و دو گره در طول هشتاد و  
 دو گره و در علوشصت و بیست و دو گره و در اطراف این سرای و عمارت  
 فراوان که در حور آن باشد و در بیکوکاری نابیش و استحکام آن عمارت  
 بیت گفته اند ۲۴

ار میوه‌های سردسیری و گرمسیری حاصل میشود اما در هیت از نوس  
گد چشمه قبر نمیتوان بود، واسطه شهر اسلامی است ار اقلیم سیم طولش  
ار حرایر خالذات فال و عرص ار خط استوا لا ک حجاج س یوسف  
تقی ساحت در سنه ثلاث و نماین به طرف دجله افتاده است و علیه  
او بر طرف عربی است و محلهستان بسیار دارد بدین سبب هواش بصوبت  
مایل باشد و حقوق دیوان آن شهر شفا مقرر است چهل و چهار نومان  
و هشتهار و پانصد دیار است

باب دوم، در ذکر ولایت عراق عجم

و آن به نومان است و در او چهل پاره شهر و اکثر بلادش هوا  
معتدل دارد و بعضی نگرگی و بعضی سردی مایل است حدودش با  
ولایات آذربایجان و کردستان و خورستان و فارس و مازنه و قومس  
و حیلانات پیوسته است و طولش ار سفید رود تا برد صد و شصت  
فرسنگ در عرص ار حیلانات تا خورستان صد فرسنگ و در ما قبل  
ار بلاد عراق چهار شهر معتبر بوده است و درین معنی گفته اند شعر

چهار شهر است عراق امر ره نمایی گوید

۱۰

طول و عرض صد در صد بود و کم بود  
اصهان کاهل جهان حمله مفرد بدان

در اقلیم جهان شهر معظم بود  
همدان حای تنها کر قبل آب و هوا

در جهان خوشتر ار آن نفعه خرم بود  
قم نیست کم ارباست ولیکی آن بیر

۲۰

بیک بیک ارچه باشد صد م سود  
معدن مردی و کان کرم شاه بلاد

ری بود ری که چوری در همه عالم بود

حقوق دیوانی ولایت عراق در سه خمس و ثلاثین حای سی و پنج نومان

چاه آب شیرین میدهد، معادیه ار اکابر اولیا سیدی احمد کبیر و سیدی  
ابو الزها<sup>(۱)</sup> در آن رمین مدفونند، مهر عیسی عیسی س موسی س علی س  
 عهد: الله س عباس که عمراده ابو دوانیق حلیفه بود ار فرات مرید و  
 مدائن دیهها و مراعی ساحت و آن هفتاد پاره دیه باشد و مرتفع تمام  
 ° ولایت مستنصری<sup>(۲)</sup> و شرب دیهها که محادی تعداد است ار نواح مهر  
 عیسی است حقوق دیوانی مهر عیسی سا نواح هشتاد و هفت تومان و  
 شهرار و یانصد و پنج دیار مقرر است، مهر ملک بعضی گوید که سلمان  
 س داود عم حشر کرد و بعضی گوید موحهر پیندادی و برخی گوید  
 اسکندر روی و اصح آنکه شاپور س اشک س دارا که اورا شاپور بررگ  
 ا حواید ار فرات احراج کرد و بر آن دیهها ساحت و ریادت ار سیصد  
 دیه و مرعه باشد و مرتفع تمام حقوق دیوان آخا بیع نومان بوده است،  
 نهروان شهر بررگ است و ار مدائن سعه عراق عرب است ار اقلیم  
 سیم برکار آب نامره افتاده است و آن آرا آخا نهروان حواید و آن  
 شهر اکون نکلی حراب است و آن رمین ار حساب سر حلولا و نواح  
 ۱۰ نعقوبا باشد، نغایه قصه است میاپ تعداد و واسط سر طرف دحله  
 افتاده است و نخلستان بسیار دارد، بیل ولایت است چند پاره دیه ار  
 نواح آن و عله حیر عظیم است و مجلسان و ناغستان بسیار دارد، هیت  
 شهر است و درو قلعه محکم برکار غربی فرات و سی یاره دیه و نواح  
 دارد ار فربه حه<sup>(۳)</sup> که شقیع است نا هیت پاندره فرسنگ ناعستان  
 ۲۰ منصل است و بر هر دوکار آب فرات ناغات است و مجلسان بسیار  
 دارد و میوهها میباند و در فربه حه که ار نواح آن میباند هوا معتدل  
 است چنانکه درخت حور و نادام و حرما و نارنج در همه ناغی باشد و

(۱) He died at Baghdad See *Safinat-al-Awbyā* N° 313

(۲) Variant مسطهری (۳) حبه

متعفن بیک آید و تسعیر عله و دیگر اوراق بیوسته وسط باشد اما برخ  
 میوه در عایت آرائی باشد و عله و صبی بیکو آید و میوه‌های او رعایت  
 حوب و نارك بود تخصیص سبب و سه و امرود بلخی و عثمائی و  
 ردآلو و سرمش و ترغش بیکوی باشد و حریره اش تمام تیرین است و  
 اربن میوه‌ها ار شیرینی که دارد بی آنکه شکم آب خورد نتوان خورد  
 و کثرت خوردن آن مصریست و میوه‌های او تا همد و روم برسد و  
 علمارهای بیکو دارند و هر چهار پائی که آنها فربه شود دو جدان توانائی  
 داشته باشد که بخای دیگر فربه شود و در آن ولایت مرعراهای است  
 برگزین مرعراشان بلاشب و شکارگاههای فراوان و بیکو دارد  
 چون گاوحالی و هر شکاری درو باشد و در آن شهر مدارس و خانقاهات  
 و احوال خیر بسیار است از جمله مدرسه که حوانگاه سلطان محمد سلجوقی  
 است بحله حناره بنی سنگین نور کمانیش ده هزار من که مهر نشان همد  
 بوده و از سلطان آنرا برادر مرورید عتری باری خریدند و فروخت و  
 بداد و بیاورد و ناموس دیں را در آستانه آن مدرسه سر در افکند و  
 مردمان آنجا سفید چهره و مردانه باشند و اکثر سی و شافعی مذهب و  
 در طاعت درجه تمام دارند اما بیشتر اوقات با هم در محاربه و براع  
 باشند و رسم دو هوای هرگز از آنجا بر بیفتد و همه حوتیهای آن شهر در  
 هنگام اظهار دو هوایی با ناحوتی آن فته مقابل می توان کرد و بدین  
 سبب گفته اند

اصمهان شهر کیست پر نعمت \* حر حوالی درو می باید  
 همه چیزش بیکوست الا آنکه \* اصمهایی درو می باید  
 و کمال الدین اسمعیل اصمهایی گفت<sup>(۱)</sup>  
 نا در دشت هست و حواره \* بیست از کشتن و کشتن چاره

(1) Dawlat-Shāh p 149 The three latter couplets are quoted by him  
 p 152 The MSS give several unimportant variants

بحامع الحساب در آمد و نسجه دیدم محط پدر جدم مرحوم امین الدین نصیر<sup>(۱)</sup> مستوفی که در عهد سلاطین عراق بوده و عراق عجم را دو هزار و پانصد و بیست<sup>(۲)</sup> تومان و کسری این رمان حاصل بوده است و اکنون جهت تحریب ولایات باین قدر آمده

۵. تومان باین اصفهان درو سه شهر است اصفهان و فیروزان و فارمان، اصفهان از اقلیم چهارم شمرده اند اما بحسب طول و عرض حکما از اقلیم سیوم گرفته اند طولش از حرایر خالانات عوم و عرض از خط استوا لب که در اصل چهار دبه بوده است کراب و کوشک و حواره و دردشت آرا با چند مرعه بعضی گوید طهمورث بیشدادی و چدی ۱ حمشید و دو الفربس ساخته بودند و چون کیفاد اول کبابیان آرا دار المملک ساخته کثرت مردم آنها حاصل شد بر بیرون دیوها عمارت میکردند تدریج با هم بیوست و شهر بزرگ شد رکن الدوله حسن بن بویه او را بارو کشید و دور باروش بست و بکهار گام نداشت طالع عمارتش برج قوس چهل و چهار محله و دروازه دارد و هوای او معتدل است در ۱۰ ناستان و رستان سرما و گرما چنان بود که کسی را از کار بار دارد و لرله و بارندگی و صاعقه که موجب حرانی نداشت درو کمتر اتفاق افتد حاکم مرده را دیر برآید و هرچه بر آن سارند از عله او غیر آن بیکو بکار دارد و نا چند سال ناه نکند و درو بیماری مرص و وبا کمتر بود آب رنگ رود بر حاب قله بر ظاهر شهر میگردد و ارو مهرها در ۲۰ شهر جاری نداشت و آب چاهش در پنج شش گری بود و در گوارندگی و حوتی آب رود نزدیک بود و هر تخم که از جای دیگر آنها برید و ررع کند اکثر بهتر از مقام اول بود و در ربع بیر کمتر باشد الا انار ۲۲ که آنها بیکو بیاید و آن بیر از بیکوی آب و هوا است که انار در هوای

(۱) Variants ناصر، نصیر

(۲) نصد و هشت

راربان<sup>(۱)</sup> و قهقارستان<sup>(۲)</sup> معظمترین قرای این ناحیت است و آب کاربر  
 مجورید بدان سبب قهاب<sup>(۳)</sup> میخواند پنجم ناحیت سرحوار است سی و  
 دویاره دبه است دبه حر معظم قرای آن و این ناحیترا بیر آب ار  
 کاربر است و دیگر بواحی را آب ار رنرود و بدین ناحیت ندبه حر  
 مهن س اسمدیار آتش خانه ساخته بود ششم ناحیت لبحان<sup>(۴)</sup> بیست پاره  
 دبه است گونان<sup>(۵)</sup> و قهدربحان<sup>(۶)</sup> و گلینساد معظم قرای آن هفتم ناحیت  
 برآل<sup>(۷)</sup> هشتاد یاده دبه است و اسکشان<sup>(۸)</sup> و برسیان و ریس<sup>(۹)</sup> و  
 سمارت<sup>(۱۰)</sup> و حوردان و مساراب و کومان<sup>(۱۱)</sup> و کاح و دادمان<sup>(۱۲)</sup>  
 معظم قرای آن هشتم ناحیت رودنت<sup>(۱۳)</sup> تنصت یاره دبه است فارمالآن  
 قصه آن و قوططان و ورره<sup>(۱۴)</sup> و اسکران<sup>(۱۵)</sup> و کمدان معظم قرای آن  
 و این دیههارا که معظم قرای میخواند ار آنها است که در دیگر ولایت  
 تهر خواند ربراکه در هر يك ار آن دیهها کمایتس هزار خانه باشد  
 و بارار و مساحد و مدارس و خانقاه هست و حمامات دارد حقوق دیوانی  
 آن ولایت اصصهان بخاه نومان است و ار آکار تیج علی سهل اصصهانی را  
 ۱۵ نرمت آنحا است و ار اصصهان تا دیگر ولایات عراق عجم مسافت بر این  
 موجب است اردستان سی و چهار فرسنگ ابدح لر بررگ چهل و پنج  
 فرسنگ بروحرد لر کوجك تنصت و تنش فرسنگ حر بادقان سی و يك  
 فرسنگ و بم دلبحان سی و پنج فرسنگ ری هشتاد و تنش فرسنگ شهر  
 ۱۱ فیروران تنش فرسنگ ساوه تنصت و چهار فرسنگ سلطانیه صد و تنش

قه حاورسان or قه حارستان (۲) Often written Variant راران رادان (۱)

کومان (۵) لبحان (۴) On margin of one MSS قنات in explanation (۳)

اشکیشان (۸) برآوان (۷) قه دربجان (۶) Often written

نمارت، سمارد، همارت (۱) هریشان، هریبان، دیرستان، ترس (۹)

دادمان or کاح و دادمان (۱۲) کوهان and فاران، فشاران (۱۱)

For اسکران (۱۵) درره and قورطان (۱۴) رودنتی، رودنتی (۱۳)

ای خداوند سع سیاره \* لشکری را فرست خونخواره  
 تا در دست را جو دشت کد \* حوی حون راند او ر خوناره  
 عدد هر دو شان بفراید \* هر کسی را کد دو صد پاره  
 از رسول صلعم مرویست روایت عبد الله بن عباس رصعها بجرح الدحال  
 ۱۰ من یهودیة الاصهاہ حتی یاتی الکوفۃ فیلحقہ قوم من المدینۃ و قوم من  
 الطور و قوم من دی یمن و قوم من قروب سئل یا رسول الله ما قروب  
 قال قوم یکنون ناحرة بجرحون من الدیاء رھذا فیہا یرد الله ہم قوما  
 من الکفر الی الایمان و حقوق دیوانی اصھاہ تمعا مقرر است و در سه  
 خمس و ثلاثین حالی سی و یح تومان حاصل داشت ولایش هشت ناحیہ  
 است و چهار صد یارہ دیہ بیرون مراوع کہ داخل دیہها ناشد اول  
 ناحیت حی در نواحی تھر ناشد هفتاد و یح یارہ دیہ و طھراں و مارامایان  
 و حادوان<sup>(۱)</sup> و تھرستان کہ آبرا تھر بو اصھاہ خواند اسد و اسکندر  
 روی ساخته و فیروز ساسانی تحدید عمارتش کردہ معظم قرای آن است  
 دوم ناحیت ماربین بچاه و هشت یارہ دیہ است حوراں و قرطان و  
 ۱۵ ریان<sup>(۲)</sup> و اندوآن معظم قرای آن و بحقیقت این ناحیت همچون ناعی است  
 از پیوستگی ناعستان و دیہها با ہم متصل و در این معنی گفته اند شعر  
 ماریبی کہ سحہ ارم است \* افتاب اسدر او درم درمست  
 و در این ناحیت قلعه بوده است کہ طھورث دیوبند ساخته است آبرا  
 آتشگاه گفته اند و در او بہمن س اسفندیار آتش حانہ ساخته بود سیوم  
 ۲۰ ناحیت کرارج<sup>(۳)</sup> سی و سه یارہ دیہ است دشنہ و اشکاوید و فیرادان<sup>(۴)</sup>  
 از معظم قرای این ناحیت است و نیز همچو ناعی است از پیوستگی انصار  
 دیہها با ہم چھارم ناحیت قھاب چھل یارہ دیہ است و ہشتونہ<sup>(۵)</sup> و

ریان، رمان<sup>(۲)</sup> حادوان، حادوان and مارامایان Variants<sup>(۱)</sup>

قبراولان، فیراولان، فیرادان<sup>(۴)</sup> کراروج<sup>(۳)</sup>

معشونہ، معشونہ، شعشونہ<sup>(۵)</sup>



مرده را تا سی چهل سال بربراند راری گنت حاك ری مرده سی چهل ساله را بر در دکان بداد و ستد دارد و غی راید و ندین مصححه اصفانی را ملرم گرداید شهر ری را شبک س آدم بیعمر عم ساحت هوشنگ بیستادی عمارت آن افروود و شهری بررگ شد بعد از حرابی موجهر س ابرح<sup>(۱)</sup> اس فریدون تحدید عمارتش کرد سار حراب یافت امیر المومنین المهدی بالله محمد س ابو دوابی عباسی احیای عمارت آن کرد و شهر عظیم شد چنانکه گوید سی هزار مسجد و دو هزار و هفت صد و بیجاه ماره در آن بود دور باروش دوارده هزار گام است طالع عمارتش روح غفر اهل شهر را بر سر سگی با هم محاصمت افتاد ریادت از صد هزار آدمی نقتل آمدند و حرابی تمام بحال شهر راه یافت و در فترت معول نکلی حراب شد و در عهد عاران حان ملک محمد الدین رئی محکم برلیع درو اندک عمارتی افروود و جمعی را ساکی گرداید قلعه طبرک بحاب شمال در یای کوه افتاده است ولایت قصران در یس آن کوه افتاده است و دیگر بواچی جون مرچی و قها<sup>(۲)</sup> که در صحرا است و تمامت ولایت سیصد و شصت یاره دیه است و دیه دولاب و قوسین و قصران و ورربین و فیروورام که فیروور ساسانی ساحت و اکوب فیروورران<sup>(۳)</sup> میجواسد ورامین و حاوه قرای مهمام و سور قرح است و قوهه<sup>(۴)</sup> و سندر<sup>(۵)</sup> و طهران و فیرووران از معظم ناحیت عار است<sup>(۶)</sup> این ولایت بچهار قسم است ناحیت اول مهمام و در او شصت یاره دیه است ورامین و حاوه<sup>۲</sup> از معظم قرای آن ناحیه است دوم ناحیت سور قرح و در او بود یاره دیه است قوهه<sup>(۷)</sup> و سندر و ایوان کیف از معظم قرای آنحاست سیوم

(۱) Variant مسحورما

(۲) Yaq IV 208 490

(۳) Yaq II, 622 III,

928 IV, 105 921

(۴) Or قوهه Yaq IV, 53 205

(۵) Yaq III 329

possibly we should read شنت

(۶) The paragraph following is given

in the British Museum MS Add 23543 f 176a

(۷) Or قوهه

فرسنگ ویم قروین بود و دو فرسنگ قم بحاه و دو فرسنگ قومشه فارس  
چهارده فرسنگ کرج چهل و پنج فرسنگ کاتان سی و دو فرسنگ  
لوردگان لر بررگ سی و پنج فرسنگ نظر بیست و یک فرسنگ نائین  
بیست و شش فرسنگ نهاوند هفتاد و چهار فرسنگ همدان شصت و دو  
فرسنگ برد شصت و دو فرسنگ، فیروزان شهری است بدو قسم سر  
کار رود بالای اصه‌ها را اقلیم سیم طولش از جرابر خالدا ت فوج  
و عرص از خط استوا لب کد آکون داخل اصه‌ها است کیومرث ساحت  
در آب و هوا و عله و میوه و بیه و غیر آن و طبع و حوی و مذهب  
اهل آنجا مانند اصه‌ها حقوق دیوانی آن سپرده تومان و چهار هزار و  
۱۰ پانصد دینار است،

تومان ری این تومانرا شهری سوای ری سوده است آکون که ری  
حراث است و رامین شهر آنجا است و مواضع دیگر که دکرش منعاف  
میاید هر يك قصه شد و حقوق دیوانی آنجا هفت صد تومان بوده و ملك  
ری نعضمتی بوده که حکومتش در اول عمر سعد علیه اللعنة باعث قتل  
۱۵ امیر المومنین حسین بن علی رصعها شد و آن حکایت مشهور است،  
ری از اقلیم چهارم است و ام البلاد ایران و بجهت قدمت آنرا شیخ البلاد  
خواند طولش از جرابر خالدا ت عوك و عرص از خط استوا له ل شهر  
گرمسیر است و تمالش بسته و هواس منعس و آتش ناگوار و در او  
و با بسیار بود و در این معنی گفته اند  
شعر

دیدم سحر گهی ملك الموت را بحواب ۲

پی کفش می گریخت ر دست و پای ری

گفتم تو بپر گشت چورے دست بر کند

و بجای صعیف چه سجد پهای ری

و در مصححات آمده که اصه‌ها و راری را در ناب خوشی شهر نام  
۲۵ ماطره شد هر يك هر شهر خود غرض میکرد اصه‌ها گفت حاك اصه‌ها

حقوق دیوانی آن ولایت با آنچه داخل آن تومان است پائیده نومان و  
یکهزار و پانصد دیار است، طهران قصه معتبر است و آب و هوایش  
خوشتر از ری است و در حاصل مائد آن و در ما قبل اهل آنجا کثرتی  
عظیم داشته اند، و رامین در ما قبل دیهی بوده است و اکنون قصه  
شده و دارالملک آن تومان گشته طولش از حرابر خاللات عرکه و عرص  
از خط استوا له کط در آب و هوا خوشتر از ری است و در محصول  
پنبه و عله و میوهها مائد آن اهل آنجا شیعه انی عتري اند و نکتر بر  
طعنجان غالب بود،

نومان سلطانیه و قروین اگرچه در اول این تومان نفروین منسوب  
بود اما چون در این چند سال شهر سلطانیه را استا فرمودند و دارالملک  
ایران شد آنرا مقدم داشتن اولی بود و درین تومان به پاره شهر است،  
سلطانیه از اقلیم چهارم است شهر اسلامی طول از حرابر خاللات قد و  
عرص از خط استوا لط ارعون حان س انقای حان س هولانگو حان  
محول سیاد فرمود پسرش اولحایتو سلطان نعمد الله نعمراه ناتمام رسانید و  
۱۵ نام خود منسوب کرد طالع عمارتش برج اسد و دور ناروش که ارعون  
سیاد کرده بود دوارده هزار گام و آنکه اولحایتو سلطان میساحت و  
نسب وفات او تمام ناکرده مائد سی هزار گام و درو قلعه است از  
سنگ تراشیده که حوالگاه اولحایتو سلطان است و دیگر عمارات در  
آنحاست و دور آن قلعه دو هزار گام بود هوایش سردی مایل است و  
۲ آتش از چاه و قنات است و بیک هاضم و چاه آنجا از دو سه گری  
است ناندگر و ولایات سردسیر و گرمسیر در حوالیش بیک روره راه  
است و هرچه مردم را نکار آید در آن ولایات موحود و بسیار است و  
علمراهای نعبایت خوب و فراوان دارد و شکارگاههای بیکو و اکنون  
چندان عمارات عالی که در آن شهر است بعد از تبریز در هیچ شهری دیگر  
۳۰ نباشد مردم آنجا از هر ولایات آمده اند و آنجا ساکن شده اند از همه

ناحیت فساویه است و در اوسی پاره دبه است کونک و علیاناد و  
 کیلیس<sup>(۱)</sup> و حرم و قوج اعار معظم قرای آنحاست چهارم ناحیت عار است  
 و سب نسیمه عار آن است که امام راده ار فرزدان امام موسی کاظم علیه  
 السلام را در ری قصد کشتن او کردند و او ار آن ظلمان فرار نموده در  
 بواچی حال کولی عاری پدید آمد امام راده پناه بدان عار برده غایب  
 شد و الحال آن ناحیت را جهت غایب شدن آن بررگوار ناحیت عار  
 نامید شد و در او چهل یاره دبه است طهران و مشهد امامزاده حسن  
 بن الحسن علیه السلام که نه حیان مشهور است و فیروز بهرام و دولت  
 آباد ار معظم قرای آن ناحیت است<sup>(۲)</sup> و عله و یسه آنحا سمت بیکو آید  
 ۱۰ و بسیار بود و اکثر اوقات آنحا فراچی و ارانی مانند و قحط و علا ار  
 روی بدرت اتفاق افتد و ار آن ولایت عله و دیگر اوراق نه بسیار  
 ولایات برسد و ار میوههای اسار و امروود و عباسی و شتالو و انگور  
 بیکوست اما حوربد میوههای آنحا بر مسافران ار تب این بود و اهل  
 شهر و اکثر ولایات تبعه اتی عسری اند الا دبه قوه<sup>(۳)</sup> و جید موضع  
 ۱۰ دیگر که حبی مانند و اهل آن ولایت آن موضع بدین سب قوه حرا<sup>(۴)</sup>  
 میخواند و در ری اهل بیت بسیار مدفون اند و ار اکار و اولیا  
 آسوده اند چون ابراهیم حواص و کسائی سابع قرا السعه<sup>(۵)</sup> و محمد بن  
 الحسن الفقیه و هتنام و تنج جمال الدین ابو الفتح و حوامرد قصاب و

(۱) Yaq IV 334 (۲) The above paragraph is also given by C. Schefer in his extracts from the *Nuzhat*, and he has added here a long passage, on the districts of Ray, the original of which is not to be found in the Paris MSS or, apparently, elsewhere. In his *Susset Namch Supplement* it runs from p 173, 4 lines from below, to p 176, line 10. Its language is verbose and it would appear to have been a marginal note by some later writer.

(۳) قوه

(۴) Yaq IV 205

(۵) Naf p 153 N° 153 Khall.

نام مهاده و هانا آن تهري بوده كه در ميان رودخانه‌هاي حر رود  
 واهر رود ميساخته اند و آنجا اطلال نارو پديد است و مردم آنجا در  
 ديه سرچه كه ياردشير بانگار منسوب باشد مسكون ماند و مشهور است  
 و در كتاب تدوين مسطور است كه حصار تهرستان قروين كه اكسون  
 محلي است در ميان شهر شاپور ذو الاكتاف ساساني ساخته تاريخ عمارت  
 آن ماه ايار سه ثلاث و ستين و اربعاميه اسكندري طالع عمارتس برج  
 حوزا اطلال آن نارو هور باقي است برمان امير المومنين عثمان رضع  
 برادر مادريتس وليد س غنه الاموي سعيد س العاصي الاموي را<sup>(۱)</sup>  
 بايالت آن نعر فرستاد او حصار را مردم مسكون گردايد و تهري شد و  
 ۱۰ امير المومنين الهادي بالله موسي س مهدي در آن حوالي تهرستاني ديگر  
 كرد و مديه موسي حواند و علامش مبارك تركي تهرستان ديگر ساخت  
 و مباركنااد حواند جون خلافت بهارون الرشيد رسيد اهالي مدابن مذكوره  
 ار نعلب ديلمه و ارتعاج و بربستاني خود بدو شكابت كردند او ناروي  
 كه محيط مدابن ثلاثه و ديگر محلات بود بنياد فرمود و جهت وفات او  
 ۱۵ نا تمام برسيد تا در عهد معتز حليفه موسي س بوقا در سه اربع و خمسين  
 و مائتين هجري عمارت آن نارو نا تمام رسايد و مردم مسكون گردايد و  
 تهري عظيم شد و بعد از آن صاحب حليل اسمعيل س عماد راري  
 ورير فخر الدوله ديلي در سه ثلاثه و سبعين و تلتاميه جهت آنكه حرائي  
 بحال نارو راه يافته بود و او در كنف احاديث ديه بود فانه يگون في  
 ۲ آخر الرمان ملكه قرب الديلم يقال لها قروين هي باب من ابواب الحفة  
 من عمل في عمارة سورها و لو بقدر كف من الطين عمر الله له دنوه صغيرها  
 و كبيرها تخديد عمارت نارو كرد و جهت آنكه هم در كنف احاديث حواند  
 روايت عمر س عند العربير مرواني رضع سفتح على امتي مدينتان احديهما  
 ۲۴ من ارض الديلم يقال لها قروين و الآخر من الروم يقال لها الاسكندريه

ملك و مذهب هستند و زبانشان هور يك رويه شده اما فارسي مروج  
 مایلتر است و حقوق دیوایی آنجا تنوعا مقرر است و در این سالها اگر  
 اردوها در آنجا ی بودی سی تومان و الا بیست تومان حاصل داشت و ار  
 سلطانیه تا دیگر بلاد عراق عجم مسافت سراسر این موجب است امهر سه  
 ۵ فرسنگ اندر طارم ده فرسنگ اصفهان صد و شش فرسنگ اسدانا د سی و  
 هفت فرسنگ ری یحماه فرسنگ ریحان پنج فرسنگ ساوه چهل و دو  
 فرسنگ سحاس پنج فرسنگ فروین نوردده فرسنگ قم یحماه و چهار فرسنگ  
 کاشان هفتاد و چهار فرسنگ همدان سی فرسنگ بزد صد و چهل و پنج  
 فرسنگ تا دیگر بلاد منتهوره ایران زمین سراسر این صورت تعداد صد و  
 ۱۰ هفت فرسنگ گوانیر نکرمان دویست و سه فرسنگ بیستانور بحراسان صد  
 و هفتاد و هشت فرسنگ هری بحراسان دویست و یحماه و يك فرسنگ بلخ  
 بحراسان سیصد و چهار فرسنگ مرو بحراسان دویست و یحماه و شش  
 فرسنگ حران ناربدران صد و چهل و پنج فرسنگ دامغان قومس صد  
 و ده فرسنگ لاهان محبلان چهل و چهار فرسنگ تبریز ادرابجان چهل  
 ۱۵ و شش فرسنگ قراباغ و اراک هفتاد و دو فرسنگ شیراز صد و هفتاد  
 و شش فرسنگ،

فروین از اقلیم چهارم طولش از حرابر خالذات هه و عرض از حط  
 استوا لو از حساب شعور است جهت آنکه ییوسته تا دیالیه و ملاحظه در  
 محاربه بوده اند احادیث بسیار که در فصیلت آن نفعه وارد است و  
 ۲ مشهور است در تدوین رافعی مسطور میباشد عن حارس عبد الله الانصاری  
 رضى الله عنه قال الى صلى الله عليه وآله اعروا فروین فانه من اعلی  
 ابواب الجنة و بدین سبب او را باب الجنة خوانند و احوال آن اگرچه در  
 کتاب گریه مشروح گفته ام از اینجا نیز محبلا ربط سخن را یاد کم در  
 ۲۴ کتاب التبیان آمده<sup>(۱)</sup> که شاپور س اردشیر مانگان ساخته است و شادشاپور

عراقی و رضی الدین طالقانی و اسو بکر شادانی و ابراهیم هروی و حیر  
النساح سامری و ابن ماحه محدث و علك و فلك قروبی<sup>(۱)</sup> و نور الدین  
و جمال الدین حبلی و امام الدین رافعی و غیرهم و حقوق دیوانی آنجا  
شمعاً مقر راست و بملع بیخ نومان و بیم بدفتر در آمدن و ولایتش کمابیش  
۵ سیصد پاره دیه و مررعه است هشت ناحیه و در آن دیه‌های معتبر است  
جوز فارسین و حیارح<sup>(۲)</sup> و قریستن<sup>(۳)</sup> و تال و سگراناد و سیاه‌دهان<sup>(۴)</sup>  
و سومینان<sup>(۵)</sup> و تنهر سیاهك<sup>(۶)</sup> و شرفاناد و فراك<sup>(۷)</sup> و مارین<sup>(۸)</sup> و  
امثال آن ولایات را بر بیخ نومان و بیم حقوق دیوانی است، انهرار  
اقلیم چهارم طولش از حرایر خالدات فدل و عرص از خط استوا لوم  
۱۰ کیسرو س سیانوش کیانی ساخت و در آنجا قلعه گلیس است داراب س  
داراب کیانی ساخته و برادرش اسکندر روی با تمام رسانید و بر آن قلعه  
قلعه دیگرها الدین حیدر از نسل اتانك نوستگین شیرگیر سلخوفی ساخت  
و بحیدریه موسوم کرد دور بارو آن شهر بجهرار و با صد گام است هواش  
سرد است و آتش از رود خانه که بر آن شهر موسوم است و از حدود  
۱۵ سلطانیه بر میبرد و در ولایت قروین میربرد و غله و میوه آن بسیار  
است و بلك میباشد اما ناش سخت بلك نبود و یسه کم آید از میوه‌های  
امروند سختانی و الوی بو علی و گیلان بیکو است مردم سفید چهره و  
شافعی مذهب اند اما تلقی بر طبیعت ایشان جاری بود بر طاهر آن شهر

(۱) Naf p 150 N° 150 Khall N° 625 The *Haft Iqlīm* (India Office MS N° 724 folio 430b) gives among the list of Sūfī Saints buried in Qazvin the name of Shaykh 'Alak, and quotes some of his sayings

سادهی (۴) قرقس، قرقسین، قریشین (۲) حیارح، صراح

سوسفان، سوبقان، سوتغان، سومغان، سوسغان، سومغان، سومان، سونغان (۵)  
فوك، فرك، فوك (۷) تنهرستانك، سانك، سیامك (۶) سوهقان، سومیقان

ررارین، مامرس، دیه‌ساره، دیه‌قروین، دیه‌ماوه، دیه‌مارین، مارین، مافرین (۸)  
Majma' and cf Yaq III 835

من رانط فی احديهما يوما او قال يوما و ليلة وحت له الحمة و قال عمر  
 اس عند العرير اللهم لا تمتني حتى تحمل لي في احديهما دارا و مديلا و  
 جهت خود در آخا عمارت عالی ساخت در محله حوسق و آكون آن  
 رمين را صاحب اناد حوايد و در سه احدى عشر و اربعه جهت مراي  
 ۵ كه ميان سالار ابراهيم س مرربان ديلى حال محمد الدولة س فخر الدولة  
 ما اهل قروين بود حراي بحال نارو راه بافت امير ابو على جعفرى مرمت  
 آن حرايها كرد و در سه انى و سبعين و حسمابه و ربير صدر الدين محمد  
 س عند الله لك مراي تخديد عمارت ناروش كرد و اكثر روى نارو  
 ناخر بر آورد و شرفهاى آن ار آخر ساخت و معار در آن عمارت امام  
 ۱۰ جمال الدين بابويه رافعى بود لشكر معول آن نارورا حراي كردند و دور  
 ناروشده هار و سبصد گام بود بخلاف ادوار سروح هوايش معتدل  
 است و آتش ار قبولانست و درو ناغستان بسيار است و در هر سال  
 يك نوبت بوقت آن حير سقى كند انگور و نادام و مستق بسيار ارو  
 حاصل شود بعد ار سقى سبل حرره و هداونه نكاردن آنكه آب ديگر  
 ۱۵ ياند بر يكو دهد و اكثر اوقات آخا ارراي عله و انگور باشد نانش بيكو  
 است و ار ميوه نانش انگور و آلو برنج<sup>(۱)</sup> خوب است شكارگاهها و علزارها  
 بيكو دارد تخصيص علف اشتر بهتر ار ديگر ولايات بود و شتر قروينى  
 نفيت نزار شتران ديگر بر سه فرسنگى آخا چشمه است اورا انكول<sup>(۲)</sup>  
 حوايد و در رورها گرم ناستان آب آن چشمه بچ سدد و اگر رور  
 ۲۰ حگك باشد بچ كمتر باشد چون بچ شهر تمام شود بچ ار آخا آرند و مردم  
 آخا بيشتر شافعى مذهب اند و در كار دين نعايت صل و ربك اندكى  
 حنى و شيعى بپر باشد و ما وجود قرب و حوار هرگر ماسور ملاحه  
 بنديد و در آخا مشهد امام راده حسين پسر امام على س موسى الرضا  
 ۲۴ عم و قبر يكي ار صحابه و مرار اولياء كمار بسيار است مثل حواحه احمد

(۱) Variant رح

(۲) Variants مكول، مكلول



میگذرد و بدان نار میخواند و در تمامی قروین نشن فرسنگی افتاده است  
 در آنجا قریب به پنجاه قلعه حصین مستحکم است و بهترین آن قلاع الموت  
 و میمون در ولسر<sup>(۱)</sup> بوده و معتبرترین همه قلعه الموت که دار الملک  
 اسمعیلیان ایران زمین بود و صد و هفتاد و یک سال مقر دولت ایشان  
 بود و آن قلعه را اقلیم چهارم است طولش از حرابیر حالات فله<sup>۱۰</sup> و  
 عرص از حط استوا لوکا الداعی الی الحق حس س رید الناقری در  
 سه ست و اربعین و مانین ساحت و در سه ثلاث و نمایین و اربعایه  
 حس صلاح بر آن مستولی شد و بدعوت بواطه مشغول شد و آن قلعه را  
 در اول اله اموت گفته اند یعنی انبیا به عقاب که بچگانه برو امورش<sup>(۲)</sup>  
 آوردی مرور الموت شد و حروف اله اموت بعدد حمل چد سال صعود  
 حس صلاح است بر آن قلعه و این را بادر حالانت در سه اربع و  
 خمیس و ستایه برمان هولگو حان آن قلعه را حراب کردند و ولایت  
 رودبار اگرچه اکثرش گرمسیر است اما سرد سیرش بر چاه بربیک  
 است که در دو موضع که آوار هم توان شید و در یکجا حو بدروید و در  
 دیگری هنگام ررع حو ناند و حاصل بیکو ناند و غله و بینه و انگور  
 و میوه بسیار بیکو بود و از میوههای سبب کم نکار آید و امرودم کم از  
 اصهبان بود و نانش بیکو ناند و مردم آنجا مذهب بواطه داشته اند  
 و جمعی را که مراعیان خواند مردکی نسبت کسد اما اهل رودبار تمامت  
 خود را مسلمان نمایند و اکوون پاره پا راه دین میآید حقوق دیوایش  
 ۲ هشت هزار دینار است، ربحان از اقلیم چهارم است طولش از حرابیر حالات  
 فحج و عرص از حط استوا لول اردشیر بانگان ساحت و شهبین خواند  
 دور ناروش ده هزار گام است در فترت معول حراب شد هواش سرد  
 است و آتش از آن رودخانه که بر آن شهر منسوب است و از حدود  
 ۲۴ سلطانیه بر میخیزد و در سفید رود میریزد و از قنات ارتفاعات آنجا اکثر

(۱) Variant ولسر

(۲) Or پرورش

مزار شیخ ابو نکر س طاهر طیار<sup>(۱)</sup> ابهری است ولایتش بیست و پنج پاره  
 دبه است حقوق دیوانی آن شهر ما ولایتش یک تومان و چهار هزار دیار  
 است، اشکور و دیلمان و ولایت طوالش و حرکان و حسیجان<sup>(۲)</sup> ولایات  
 بسیار است ما بین عراق و حیلانات در کوهستان سخت افتاده است و هر  
 ولایتی در حکم حاکم علیحدہ باشد و آن حاکم خود را پادشاهی شمارد و مردم  
 آنجا جنگی و مردانه باشند اما چون از آن ولایت بیرون آید سخت ربون  
 شوند و چون کوهی اند از مذهب فراعنی دارند اما بقوم تبعه و سواطه  
 بردیکتر اند و هوا آن ولایت سرد است و آتش از عیون و آدوبه آن  
 حمال حاصلش غله بسیار بود و بیه و میوه کمتر باشد و در او کوسفند  
 ۱ بیکو آید و شکار بسیار بود و غلف حواریا بسیار بود و سارکار باشد،  
 اوه از اقلیم چهارم است طوالش از حرابر خالذات سه و عرض از خط  
 استوا لدم نالی آن معلوم بیست طالع باش سسله دور باروش قرب سیحهار  
 گام است هواس معتدل است و آتش از رودخانه گاوماها<sup>(۳)</sup> که ما بین  
 بره میاید و در آن شهر رومستان پنج آب در جاه میسندد بحد کت نا  
 ۱۰ فرو میخورد و در ناستان همچان پنج آب بار میدهد و چون آن قدر که  
 آب پنج فرو خورده باشد بار دهد بعد از آن آب ساده ماند دیگر جاهها  
 دهد و غله و بیه در آنجا بسیار بیکو بود اما نانش سخت بیک بود از  
 میوههای اشخیر بیکو بود مردم آنجا سفید چهره و تبعه انی عشری اند و  
 در آن مذهب نعايت منعصب اند و نام اتفاق بیکو دارند و حقوق  
 ۲ دیوانی آنجا تنمعا مقرر است و ده هزار دیار صافی آن باشد و از آن  
 ولایتش که چهل پاره ده است هفت هزار دیار است و شهر و ولایتش  
 داخل بلوک ساوه است، رود نار ولایت است که شاه رود سر میانش

(۱) Variant طاهر، طایر، طاهراں See Qaz II 191 Yaq I 106

(۲) حسیجان، حسیجان and حرکان، حرکام، حوکان

(۳) گاوماسا

تبعه اتی عشری ناستد حقوق دیوای آن تنمعا مقرر است و دو تومان ویم صهای آن ولایت و ولایتش چهار ناحیت است و صد و بیست و پنج یاره دبه است اول ساوه<sup>(۱)</sup> چهل و شش یاره دبه است حرم آباد و سراسیمون و طبریر ناهید<sup>(۲)</sup> و ورره و انجیلاوند و طردحرد<sup>(۳)</sup> معظم فرای آن و دوم آوه<sup>(۴)</sup> هفت یاره دبه است و سرو جمیرقان<sup>(۵)</sup> و قیلع نالغ و بودر<sup>(۶)</sup> و کهدان و اردر و کاسوا<sup>(۷)</sup> معظم فرای آن و سیم جهرود<sup>(۸)</sup> بیست و پنج یاره دبه است و حیو<sup>(۹)</sup> و دستگرد و نامه معظم فرای آن و چهارم سوسین چهل و دو یاره دبه است و راودان و اراوه<sup>(۱۰)</sup> و تبیرم و مرق<sup>(۱۱)</sup> و دمس<sup>(۱۲)</sup> و حیمین معظم فرای آن و حقوق دیوای این نواحی ۱۰ چهار تومان و یم مقرر است حو و کاه این ولایت با چهار پایان سارکار بود تا مرته گفته اند که کاه قم بهتر از حو ساوه و ارمرار آکاسر و اولیا نرمت شیخ عثمان ساوحی و بر طاهر آن محاب شمال مشهد<sup>(۱۳)</sup> سیدی استحقاق بن امام موسی الکاظم رصعها است و بر چهار فرسنگی محاب مغرب در حدود حرقان مشهدی که نامشویل بیعمر مسوب میگوید، ساوح نلاع<sup>(۱۴)</sup> ۱۵ ولایتی است که در اوان سلاحفه مال بری میداده و در عهد معول سوی شده هوا نعبایت خوب دارد اکثر آتش از قنات است میوه و عله بسیار میبایند و ناستد در عایت بیکو و حقوق دیوای او دوارده هزار دینار مقرر است و مردم ابا چون اکثر صحرا نسیب اند مقید بمدھب نیستند و ۱۹ از اعظم فرای ابا حرا و بم آباد<sup>(۱۵)</sup> و سفراناد و در سفراناد سادات

طهرود، طردحرد (۳) طبریرماهید and سراسیمون (۲) سیاه Variant (۱)

جمیرقان، حرقان and صدر، مسیر، سر (۵) قداوه، ورواه (۴)

حو (۹) جهرود، جهر (۸) کاسوا (۷) بودر and قیلع نالغ، طلع، نالغ (۶)

برق and تبیرم، تبوم (۱۱) اراده، اراوه and وراوران، دراوران (۱۰)

احمد ابواستحقاق (۱۳) دمس، دمس (۱۲) Wanting B J, from B M (۱۴)

Add 23543 f 176b and Cambridge N° 2624 f 204a and N° 3146 f 267a

بم آباد، بمرااناد and حرا (۱۵)

عله بود و در رودخانه خلیج و برنج بر کارید اما در آن شهر و ولایتش  
 میوه بیست و ارطارمیں آورید و مردم آنجا سی شاعی مذهب اند و بر  
 طبر و استنها بسیار اقدام نماید و در صور الاقالیم گوید که علت سر  
 ایشان غالب است و رانستان بهلوی راست است و ار مرار اکاسر و  
 اولیا در آن شهر بسیار است مثل فرشیج اخی فرج رحانی و استاد عبد العفار  
 سكاك و عیسی کاشانی و غیره و حقوق دیوایش تنعا مقرر است و دوارده  
 هزار دیار صانی آن و ار ولایتش که کمایش صد یاره دبه است هشت  
 هزار دیار متوجه است که حمله دو تومان ناند، ساوه ار اقلیم چهارم  
 است و شهرکی اسلامی طولش ار حرابر خاللات هه و عرص ار حط استوا  
 ۱۰ له و در اول در آن رمیں بحیره بوده است در شب ولادت رسول صلعم  
 آب آن بحیره رمیں فروشد و آن ار مشتراط بود و بر آن رمیں شهری  
 ساختند نانی آن معلوم بیست نطالع حورا در این عهد حرانی بحال ناروی  
 او راه یافته بود صاحب سعید حواحه طهیر الدین علی بن ملك شرف  
 الدین<sup>(۱)</sup> ساوچی طات تراها آرا عمارت کرد و شرف و فرش آخر ساخت  
 ۱۵ دور آن نارو هشت هزار و دو بیست دراع خلقی است بسرش صاحب  
 اعظم حواحه تنمس الدین عر بصره دبه رود آنا را<sup>(۲)</sup> بیر که بیوسته شهر  
 است نارو کشید و داخل شهر گرداید و دور آن قرب چهار هزار دراع  
 خلقی بود هوا آن شهر نگریمی مایل است اما درست است و آتش ار رود  
 حانه مردقان و قنات در آنجا بیر همچون آوه برمستان بچ آب در چاه  
 ۲ سدید نا بهگام گرما نار دهد ارتفاعاتش پسه و عله بسیار بود اما نانش  
 سخت بیکو بود ار میوه هاش انجیر و سیب و نه و انگور مرق<sup>(۳)</sup> و انار  
 حمراناد نعايت خوب است مردم آنجا و اهل شهر شاعی مذهب پاك  
 اعتقاد ناند و اهل ولایت بخلاف الوسعود<sup>(۴)</sup> که سی اند نامت دیها

تمس الدین Variant (۱)

رود انادان (۲)

صرم (۳)

دلودسترد، ولوسعود (۴)

حاصلش عله و پالیز باشد چون بر حاده علم واقع است و احراحات بسیار دارند از حقوق دیوانی معافست، طارمین ولایت گرمسیر است بر شمال سلطانیه بر يك روره راه و درو ارتفاعات بسیار بیکو میباشد و اکثر میوه سلطانیه از آنجاست در اول آنجا تهری فیرواناد نام بر می طارم<sup>(۱)</sup> سفلی ه دار الملك بود آکون بکلی حراب است و قصه اندر بطارم علیا تهرستان آنجا شد طول آن از حرابر حاللات قد و عرص از حط استوا لومه مردم آن ولایت سی شاعی مذهب اند و آن ولایت پنج عمل است اول طارم علیا از نواح قلعه ناح بوده است قرب صد یاره دبه است و حرلا و شوررد<sup>(۲)</sup> و درام و حیات و قلات و ررید و شید<sup>(۳)</sup> از معظم قرای آن است دوم بطارم سفلی نواح قلعه تمبران بیجاہ یاره دبه و مررعہ بوده است الون و حورنق<sup>(۴)</sup> و شرورلرد و کلج<sup>(۵)</sup> از معظمت آن است سیم هم بطارم سفلی نواح قلعه فردوس بیست پاره دبه است و سروان<sup>(۶)</sup> معظم آن چهارم سسار<sup>(۷)</sup> و بریدون دو دبه معتبر است و هشت دبه دیگر از نواح آن پنجم دراناد<sup>(۸)</sup> سفلی بیست و پنج یاره دبه است و گلہار و گلچیں و بلبل<sup>(۹)</sup> از معظمت آن حقوق دیوانی آن ولایت با ناعات فلات و ارد و هیکل<sup>(۱۰)</sup> شش تومان و چهار هزار دینار است، طالقان ولایت سرد سیر است در شرقی قروین طولش از حرابر حاللات هه مه و عرص از حط استوا لوی در کوهستان افتاده است و کلاتها بوده و دیہا معتبر کمتر باشد حاصل آنجا عله و اندکی حور و میوه بود و مردم آنجا دعوی مذهب سه کید اما نه بواطه مایلتر باشد ولایت سرارود و حرود و قہپاہ و کک و کرج<sup>(۱۱)</sup> از نواح آنجا است و در این ولایت دیہا معتبر بود حقوق

شد and ررید<sup>(۲)</sup> سورره and حرلاد<sup>(۳)</sup> طرم<sup>(۱)</sup> Often written

سروان، سردان<sup>(۷)</sup> کلنج and شرورلرد<sup>(۵)</sup> حروتق and الون<sup>(۴)</sup>

بلبل، ملبل and کالچیں، کلہا<sup>(۹)</sup> دراناد<sup>(۸)</sup> سسار، سسار<sup>(۷)</sup>

سرارود، سرارود، سراندود<sup>(۱۱)</sup> دارد و هیکل، ارد ملک، یارد هلك<sup>(۱۰)</sup>

قہپاہ، حرود، حود

عالی نسب و حسب اند و الحال حراب است، سحاس و سهرورد در اول  
 دو شهر بوده است و در فترت معول حراب شد اکنون مهربك از قدر  
 دیهی ماند و جند دیهی دیگر و نواحی جرود<sup>(۱)</sup> و انحرود از نواح آن  
 است بر حوی سلطانیه بیک روره راه افتاده است از اقلیم چهارم است  
 طولش از حرابر حالات فتح و عرص از خط استوا لو ولایت سردسیر  
 است و حاصلش غله و اندك میوه باشد ریاده از صد یاره دیه است و  
 اکثرش معول بشپ قراغون خان در کوه سحاس است و چندانکه عادت  
 معول بود با پیدا کرده بودند و آن کوه را قورع<sup>(۲)</sup> گردانید و مردم را از  
 حدود گذشتن رحمت رسیدی دخترش اولجای<sup>(۳)</sup> حانون قراغون را اشکار  
 کرده آنجا خانقاه ساخت و مردم بنشاند و اهل آن ولایت سر مذهب  
 امام اعظم ابو حنیفه اند رحمه الله و در ولایت انحرود قصه است معول  
 آرا ستوریق<sup>(۴)</sup> حواند بر سر ریخته است کیمسرو کبای ساخته است و در  
 آن قصه سرای است بررگ و در صحن سرای چشمه است بشکل حوص  
 بررگ بلکه دریاچه ملاحان بقعرش میتواند رسید دو حوی آب هربك  
 ۱۵ مقدار آسیا گردانی دایم از آنجا بیرون می آید و چون در می رسید آب  
 حوص ریادت میشود و چون میگشاید بر قرار جاری است و در هیچ  
 موسم کم و بیش میباشد و آب از نوادر است انقای حان معول آن  
 سرای را با حال عمارت آورد و در آن حوالی علف راری خوب است حقوق  
 دیوانی آن دو تومان و نیم است، سرچهاں قلعه بود بر کوهی که محاذی  
 ۲ طارمیں است بر بیخ ورسنگ سلطانیه بحاب شرقی است و کابیش بیحاه  
 یاره دیه از نواح آن بوده و تمامت در فترت معول حراب شد بود و  
 دیه قهود که معول آرا صابن قلعه میخواند و ام القری آنجا است و اکنون  
 ۳۴ نسب همسایگی سلطانیه آن موضع انادانی میشود ولایت سردسیر است

(۱) Variant جرود (۲) قورع (۳) الحجاب، الحیاء (۴) cf Habīb pt

در آب و هوا و حاصل ماسد تیرك و آن هر دورا تشهرار دیبار متوجه دیوابیست و ار حقوق دیوانی این ولایت و تیرك یی ندیوان قرویں ورود و یی ندیوان طارمیں، ولایت یشکل دره ولایتیست در شرقی قرویں و حوی طالقان چهل یاره دیه ناسند هوایش معتدل است و آتش ار کوهها بر میچبرد حاصلش عله و میوه و حور بود و مردمش بطبع و مذهب اهل طالقان بردیک ناسند حقوق دیوابیش سه هزار دیبار است و آن ولایت وقف جامع قرویں بود اکون نعلب معول متصرف شدید،

نومان قم و کاتان قم ار اقلیم چهارم است طولش ار حرابر حاللات فه به و عرص ار خط استوا لد مه طهورث ساحت طالع عمارتنس روح حورا دور ۱ باروش ریادت ار ده هزار گام است گوید بچهل گام بر ناروی قرویں ریادنست و هوایش معتدل است و آتش ار رودی که ار حرابدانفاں میآید و در آنجا همیون آوه رمتان یج آب در چاه می سدید نا بهگام گرما نار میدهد و آب چاهش در یارده گری بود و اندکی نشوری مایل بود ار ارتفاعانش عله و یسه سیار بود و ار میوههایش انار و فسق و حرره و ۱۰ انجیر سرح بیکوست و در آن شهر درخت سرو سحت بیکو میباشند و مردم انجا تبعه اتنی عشری اند و رعایت منعصب و اکثر آن شهر اکون حراب است اما ناروش بیشتر بر حاست و حقوق دیوانی آن تبعه مقرر است و ار آن شهر و ولایت چهار نومان ناسند، کاتان ار اقلیم چهارم است طولش ار حرابر حاللات قوم و عرص از خط استوا لد ربده خانوں مکوجه هاروں ۲ الرشید ساحت بطالع سسله و بر ظاهر آن قلعه گلین است که آرا فین حواید هوا آن شهر گرمسیر است و آتش ار کاریر فین و رودی که ار قهرود و بیاستر<sup>(۱)</sup> آید و رمتان سرما چان بود که یج سیار بگیرد و آنجا بر همچو آوه یج آب در چاه میگیرد نا بهگام گرما نار میگردد و ۲۴ ارتفاعانش وسط بود و از میوههایش خرره و انگور بیکوست مردم شبعه

دیوایی طالقان ما این ولایت يك نوماں است، کاعد کماں شهر وسط بوده  
 است امیر میشود<sup>(۱)</sup> ریحانی که حد مادری شروین بوده است ساحته بود  
 و حویج نام کرده است چون در آنجا کاعد حوب میکردند کاعد کماں  
 مشهور شد اکنون حراب است و مقدار دبه وسط مانده مردم آنجا شافعی  
 مذهب باشند هوایش سرد است و آتش از چسپهائی که از آن کوهها بر  
 میخیزد و به سفید رود میریزد حاصلش غیر از پسه<sup>(۲)</sup> بود مواضعی که در  
 اول از توابع آنجا بوده قریب سی و بیخ موضع است در فترت معول  
 حراب شد و اکنون چون معول بنشین است و ایشان رراعت میکند آنرا  
 معولیه میخواند ولایت هردقان<sup>(۳)</sup> و دراناد علیا هم از توابع آنجا است و  
 ۱. قرب هفتاد موضع بوده و در این ولایت پسه و میوه بیر میبند حقوق  
 دیوایی کاعد کماں و این ولایت بیخ هرا در دیار است، مردقان شهر وسط  
 است از اقلیم چهارم طولش از حرایر خالادات قدس و عرص از خط  
 استوا له دورش سه هزار گام بود و هوایش سردی مایلست و آتش از  
 رودی که بدان شهر مسوسست از حدود سامان میآید غله و انگورش بیکو  
 ۱۰ بود و میوه اندکی باشد و مردم آنجا سی شافعی مذهب اند حقوق دیوایی  
 آن و ولایتش که قرب شیرده پاره دبه است یکنوماں است و در حکومت  
 داخل بلوک ساوه است، تیرک و مرحمان و اندح<sup>(۴)</sup> تیرک قصه است  
 از اقلیم چهارم در شمال ابهر افتاده سی پاره دبه از توابع آن است هوایش  
 سرد است و در درستی چنانکه بیشتر ساکنان آنجا معمر باشند آتش از همان  
 ۲۰ کوهها بر میخیزد و سفید رود میریزد و حاصلش انگور و غله و میوه سردسیری  
 بود مردم آنجا شافعی سی مذهب اند حقوق دیوایش چهار هزار  
 دیار است مرحمان و اندح و ولایت کمایش بیست پاره دبه است و

(۱) Variants برمشود، امره میشود and for SharwIn cf Yaq IV 520 line 14

ترك، تیرک (۴) دراناد and مردقان، و مردمان، و هردقان (۳) غله (۲)

Cf Yaq I 372 اندحی، اندحوی، اندی، اندحی، مرحمان، هرمان هرک



زواره برادر رستم دستان ساحت وسی پاره دبه نواح آن بود حقوق دیوایش هشت هزار دیار است، فراها و درو دیها معتبر بود و دبه ساروق دارالملک آخاست و طهورث ساحت اکون رلفاناد و ماسیر<sup>(۱)</sup> عظیم قرای آخاست طولش از حرایر خاللات فدک و عرص از خط استوا لدن هوایش معتدل است و آتش از کاربرها ارتفاعش عله و پسه و انگور و میوه بیکو میباشد و پیوسته در آن ولایت ارزانی بود و مردم تبعه انی عشری اسد و بغایت منعصب و در آن بحیره است که آرا معول چعان ناوور حواید و در آن حوالی شکارگاه حوب است حقوق دیوای آن ولایت سه تومان و هفت هزار دیار است، کرج و گرهرود<sup>(۲)</sup> از اقلیم چهارم است طولش از حرایر خاللات فدمه و عرص از خط استوا لدن دلف غلی نعهد هارون الرشید ساحت کوه راسمد بر طرف شمال آخاست و در یای آن کوه چشبه بس بررگ است آرا چشبه یکمسرو حواید مرعراری طویل و عریض دارد شش فرسنگ در سه فرسنگ آرا مرررار کینو<sup>(۳)</sup> حواید و در آن حدود قلعه محکم بوده آرا فرریس<sup>(۴)</sup> حواید حقوق دیوای آن یک تومان و یک هزار دیار است، <sup>۱۵</sup> نظر از اقلیم چهارم است شهری وسط و قریب سی پاره دبه از نواح آن حقوق دیوای آن ده تومان و دو هزار و یابصد دیار است، بیسور<sup>(۵)</sup> از اقلیم چهارم است حمشید پیندادی ساحت و در آنجا جهت خود فصری عالی کرده بود اطلال و انار آن هور ناقیست و گشتاسف درو آنتخاه <sup>۲</sup> ساحت هوایش حوب و معتدل است و در محصول و ارتفاعات مانسد نظر، مراودین<sup>(۶)</sup> ولایت است بیست پاره دبه از نواح آن و حقوق دیوایش سه هزار و دویست دیار است، وشاق<sup>(۷)</sup> قلعه است در ولایت

گرهرود<sup>(۲)</sup> ماس، ماسر، ماستر and دلفاناد، دولتاناد<sup>(۱)</sup> Variants

مراودین<sup>(۶)</sup> تهور، میور، بیسور<sup>(۵)</sup> فرس، فرریس<sup>(۴)</sup> کیسو<sup>(۳)</sup>

وشق، وشاق<sup>(۷)</sup> هرادوس، مرادوس، هرادوس

مذهب اند و اکثرشان حکیم وضع و لطیف طبع و در آخا حهال و  
 نطال کمتر مانند و ار حشرات در آخا عقرب بسیار بود و قتال مانند و  
 گوید که در آخا عرب را کمتر رحم رسد و حقوق دیوانی آن تعا مقرر  
 است و در ولایتش کمایش هک پاره دبه است<sup>۱</sup> و اکثرش معظم و اهل  
 آن ولایت سی اند و در ولایتش دبه قصه حتیش نادر بوده حقوق  
 دیوانی شهر و ولایت یارده نومان و هفتهار دیار است، اردستان ولایت  
 است قرب بچاه یاره دبه و در محصول نکاتشان مناسب و درو مهم س  
 اسف دیار آتش خانه ساخته بود، نفرش ولایت است که ار هر طرف که  
 بدو روید بگریوه فرو باید رفت سیرده یاره دبه است م و طرحوران<sup>(۱)</sup>  
 ار معطیات اوست هوایش معتدل است و آتش ار چشمها و کاربر که  
 ار آن کوهها رمیچرد و ارتفاعاتش عله و یسه و میوه بود و اکثر اوقات  
 آخا اررای بود و مردم آخا تبعی انی عشری اند حقوق دیوانیش تس  
هرار دیار است، حرادقان ار اقلیم چهارم است طولش ار حرابر حالات  
هلب و عرض ار حط استوا لدم های ست مهم کیایی ساحت و نام  
 خود سمره حوالد که در اول هایرا سمره گفتندی دحشر آرا تحدید عمارت  
 کرد و گلدادگان<sup>(۲)</sup> گفت عرب معرب کردند حرادقان حوالدند و  
هوایش معتدل است و آتش ار رودی که ندان شهر منسوب است و نم  
 میرود و ار محصولش عله مهر بود و مردم آخا اکثر تافعی اسد  
 و ولایتش قرب بچاه یاره دبه است و بمور<sup>(۳)</sup> و دلچان م ار نواع اوست  
 ۲ حقوق دیوانی آخا چهار نومان و دو هرار دیار مقرر است، دلچان در  
 اول شهر وسط بوده است طولش ار حرابر حالات هلم و عرض ار  
حط استوا لح به و این رمان حراب است و بیست پاره دبه نواع دارد  
 و در محصولات بردیک محرادقان، رواره ار اقلیم چهارم و بر سر مفاره

قلعه است درسیاه حواید، صبره<sup>(۱)</sup> شهری بیک بوده است و اکون  
خراب است و در همه کوهستان غیر ار آخا حرما نمیشد، گردلاخ<sup>(۲)</sup>  
قتلاق تناع الدین حورشید، کورشت<sup>(۳)</sup> شهر بررگ بوده و اکون حراب  
است<sup>(۴)</sup>

نومان همدن درو ببح شهر است

همدان ار اقلیم جهام است طولش ار حزابر خالداث فج و عرض ار  
خط استوا له ی حمتید پیتدای ساحت بطالع حمل و درو قلعه گلب  
است در میان شهر شهرستان حواید دارا س دارا ساحت اکثر آن قلعه  
اکون حراب است و همدان در اول شهری سمت بررگ بوده است چنانکه  
۱۰ در کتاب طبقات گوید<sup>(۵)</sup> دو فرسنگ طول دانته است و نارار ررگراش  
بر رمین دیه بوده جون حرای بحال آن یافت حمتید پیتدای تحدید  
عمارش کرده آرا نارو کشید و دور آن دواره هرا رگام است هواش  
سرد است و آتش گوارید ار کوه الوید<sup>(۶)</sup> و در اندرون شهر چشمها  
سیار است هم در طبقات آمده که بک هرا و تنصد و جد چشمه ار  
۱۰ آن کوه رواست و در اندرون شهر بوده است باعستان سیار دارد و  
میوهاش در عایت اررای باشد و عله فراوان حیرد اما ناش بیکو بود  
و مردم آخا اکثر معتزله و مشبه اسد و در او مرارات متبرکه مثل فر  
حواحه حافظ ابو العلای همدانی و بابا طاهر دیوانه و شیخ عین القصات  
و غیره سیار حقوق دیوانی آخا شمعاً مقرر است و بملع ده نومان و بیم  
۲ حاصل دارد و ولایتش ببح ناحیه دارد اول فریوار<sup>(۷)</sup> و در حوالی شهر

(۱) Before this many MSS give the two following names, but with blanks  
سیلاحور، شاپور، حواست (۲) Variant کروملاح (۳) لورشت (۴) In many  
MSS there are also the following names, but all with blanks after them  
مارود، مارود، مارو، مارود، قلعه مانکره or قلعه ماکر، قلعه کربت  
کر یوار، قریوار<sup>(۷)</sup> ارود<sup>(۶)</sup> (۵) II Kh No 7932

نظر در اول آرا کمرت گفتندی چون و شاق بر آخا حاکم شد بوشاق  
 معروف گشت بحیب الدین حرادقانی در حق او گفته شعر  
 چه سرکشی که بهر صعدم نگاه طلوع \* در آید ار کمرت پای آفتاب سسگ  
 تومان لر بررگ ولایتی معتبر است و درو چد شهرها تولستان فارس و  
 کردارکان قهپابه المستان<sup>(۱)</sup> ار حساب آخاست حقوق دیوانی که ناناک  
 میروند میگوید بیش ار صد تومان میباشد اما آنچه انانک مدیوان معول  
 میدهد نه تومان و یکهارار دینارست و مفصل آنکه ار هر ولایت اورا  
 حاصل چد است معلوم نیست، ایدح ار اقلیم جهام است شهر کوچک و  
 گرمسیر است هوای بد دارد جهت آنکه تمالش سته است اما آتش  
 اگوارید بود ریراکه ناکوه برف چهار فرسگ است، عروح<sup>(۲)</sup> یعنی حانلق  
 شهر سوس را گوید شهری کوچک است بر دو جانب آب نهاده ناعستان  
 بسیار دارد و نارنج و نریج و لیمو و درخت گرمسیری بسیار دارد،  
 لردگان<sup>(۳)</sup> شهر کوچک است و هوای بد دارد و آتش ناگوارید حاصلش  
 انگور بسیار دارد، تومان لر کوچک ولایتی معتبر است حقوق دیوانی آخا  
 ۱۰ که انانک میرفته گوید صد تومان بوده است اما آنچه مدیوان معول  
 میدهد نه تومان و یکهارار دینار دفتر در آمده است، بروحرد ار اقلیم  
 چهارم است و شهر بررگ طولانی و درو دو جامع عتیق و حدیث بوده  
 است آب و هوایش وسط است و ترانش بیکوست و درو رعمران  
 بسیار بود، حرماناد شهر بیک بود اکنون حراست و حرما بسیار است،  
 ۲ سمس<sup>(۴)</sup> ولایتی است ار حساب میروند<sup>(۵)</sup> بوده سی یاره دیه است و درو

(۱) Variants Cf Qaz المشان، الملتان، مهنه للستان، کور وارکان and که وارکان  
 II 308 (۲) عروه In many MSS Jābāliq, Sūs and Arūh are given  
 in separate articles each name followed by a blank (۳) لوردگان،  
 Before this in some MSS are the following names, but with blanks  
 بیرون، مارود، مارود (۵) سسما، سسما (۶) قلعه مرو، قلعه ما بخت، کدماں

دیار است و ولایتش سی و پنج پاره دبه است، ماحعلو و عسار<sup>(۱)</sup> موضع  
چند است اما عفرارهاست و شکارگاههای خوب دارد، حرقاین و لایبی  
است چهل پاره دبه است و از اقلیم چهارم هوایش سردی مایل است  
و آتش از چسبهای آن کوه سر میبرد و درو عله و میوه باشد و پسه  
کمتر باشد مواضع آنه و اردان و البشار و گلجیس<sup>(۲)</sup> و طلشکری و نرک و  
الویر و سیف اناد<sup>(۳)</sup> از معظمت فرای آن حقوق دیوانی آن به هزار و  
پانصد دیار است، درگرین در ما قل دیهی بوده است از ناحیت اعلم  
آکون قصه است و چند موضع دیگر بدان بار میخواند زمینی مرتفع دارد  
و درو ناعستان بسیار است عله و پسه و انگور و میوه بیکومی آید مردم  
آنجا سی شافعی مذهب پاك اعتقادند و منابع شج الاسلام شرف الدین  
درگرینی منع الله المسلمین بطول نقایه حقوق دیوانیش يك تومان و دو  
هزار دیار است، رودراور<sup>(۴)</sup> قصه است از قصصات سکان<sup>(۵)</sup> و نوی و  
دبه سرکان با هفتاد موضع دیگر به پنج ناحیت موضع چون هدرود و  
سرکان رود و کرران رود<sup>(۶)</sup> و لامخارود و سررمین<sup>(۷)</sup> از توابع آن  
هوایش معتدل است و آتش از کوه الوید حاریست و رمیش مرتفع نام  
باشد و در آنجا رعفران بسیار باشد و بدین سبب آن رمیش را رعفرانی  
خواند حقوق دیوانیش دو تومان و سه هزار و پانصد دیار است،  
سامان دیهی بزرگ است و در حوالی حرقاین<sup>(۸)</sup> هوایش سردی مایلست  
و آتش هم از آن کوه و آب مردقان پیوسته ساوه رود حاصلش عله و  
انگور و اندکی میوه بود حقوق دیوانیش يك هزار و دویست دیار است،

البشار، اروان، اردان (۲) تیسامه، ماحلو و تیسان، ماحعلو و تلار Variants (۱)  
رودراور (۴) سامان، الدیر، نرک، طلشکری (۲) کلخس، کلخیس، کلخیس  
مسکان، متکان، شکان (۵) روداورد، رودرود، رودارد، روداور، رودراورد

کرانه رود، هفتک رود، هتک رود (۶)

حرقان (۸) بررمین، لامی رود (۷)

است با دو فرسنگی هفتاد و بیخ پاره دبه است و شهرستانه و لایحی<sup>(۱)</sup>  
 و فخرآباد و فاساماد و کوشک ناع معظم قرای آن و ولایت مانشارود<sup>(۲)</sup>  
 که بسعه حلد بریں و رشک نگارخانه چیں است از حساب فریوار است  
 و به پاره دبه همچون يك ناع ربراکه قطعا معلوم نتوان کرد که رمیں هر  
 دبه کدام است از پیوستگی ناعات ناهمدیگر و در آن از کثرت درختان  
 آفتاب می نماند طول مانشارود دو فرسنگ است و عرض از بیم  
 فرسنگ و تهر در بطر باشد و در دبه مانشان<sup>(۳)</sup> مرار ابو دحانه انصاری  
 صاحب رسول صلعم ناحیه دوم ارمابوین<sup>(۴)</sup> چهل و يك پاره دبه است و  
 دبه درودا و افاناد و نعناباد<sup>(۵)</sup> و گرداناد و مارمهان و فامیتی<sup>(۶)</sup> معظم  
 قرای آن ناحیه سیم ستراهیں<sup>(۷)</sup> چهل یاره دبه است و اورهیں و فامره<sup>(۸)</sup>  
 و کوحماں و میلادحدرد<sup>(۹)</sup> واسطه و اشود<sup>(۱۰)</sup> معظم قرای آن ناحیه چهارم  
 اعلم سی و بیخ پاره دبه است اشوند و ادمان و استوزن<sup>(۱۱)</sup> و یوار و  
 فروکه<sup>(۱۲)</sup> معظم قرای آن ناحیه پنجم سردرود و برهردود<sup>(۱۳)</sup> است که  
 بیست و يك یاره دبه است دبه کرکهپریه و بیرور<sup>(۱۴)</sup> معظم قرای آن حقوق  
 ۱۵ دیوانی آن ولایت در این سالها سیرده تومان و ششهرار دیار است،  
 اسداناد از اقلیم چهارم است و تهر کوچک و هوایش معتدل است و  
 آتش از کوه اروید و قنات حاصلش عله و یسه و میوه و انگور بود و  
 اهل آنجا سفید چهره اند حقوق دیوانیش يك تومان و بیخ هزار و یانصد

مانشان (۳) مانشارود، مانشارود (۲) لایحی، لایحی، لاطی Variants (۱)

داد و تاناد (۵) ارماس، ارباردس، ارماروین، ارماردین، ارباردین (۴)

مارمهان، مادحهان، فارمهان (۶) درواغاناد، تنعاناد، درود و داواناد، دروداداناد

اوردم (۸) ستراهیں، ستراهیں (۷) فامیبی، فامبی، فارمیں، فاسیں، ماسیں

کرکهماں (۹) قاهره، فامرس، فرس، فارس and ادردهیں، ادرس، ادرهیں

ارومان، ادمان، اشو (۱۱) اشود، واسط (۱) سیلاحدرد and کوحماں

برهردود (۱۲) فرود، فروط، فروط and لوار، نوادر (۱۳) استوزن، استوزان

سردور، هرود and کرکهپریه (۱۴) برمهردود، برمهردود، برمهردود

باب سوم، در دگر ملاد ادرباجان،

و آن نه تومان است و بیست و هفت پاره شهر اکثرش را هوا  
سردی مایل است و اندکی معتدل بود حدودش با ولایت عراق عجم  
و موغان و گرستان و ارم و کردستان پیوسته است طولش از ناکویه  
تا الحلال بود و پنج فرسنگ و عرص از ناحروان تا کوه سیاه<sup>(۱)</sup> پنجاه و  
پنج فرسنگ دار الملک ادرباجان در ما قبل مراعه پیوده است و اکنون  
شهر تبریز است و آن برترین و معظم ترین ملاد ایران است حقوق  
دیوایی ادرباجان در رمان سلاحفه و انانگان قریب به هزار تومان این  
رمان بوده است، تومان تبریز سه شهر است، تبریز را اقلیم چهارم  
است و شهر اسلامی و قبه الاسلام ایران طولش از جرابر خاللات فب  
و عرص از خط استوا لح ریدک خانوون میکوحه هاروب الرشید حلیفه  
رحمها الله ساحت در سه خمس و سبعین و مایه بعد از شصت و نه سال  
در سه اربع و اربعین و مائتین بعد متوکل حلیفه عباسی برلرله خراب  
شد حلیفه آنرا باحال عمارت آورد بعد از صد و بود سال در رابع عشر  
۱۵ صفر سه اربع و ثلثین و اربعایه بار برلرله نکلی خراب شد و در مجمع  
ارباب الملک فاضی رکن الدین حویلی آمد که در آن وقت انو طاهر معجم  
شیرازی در آنجا بود و حکم کرده که در فلاں شب آن شهر برلرله خراب  
شود و حکام بالرام مردم را از شهر بیرون و بصحرا بردند تا در ربر حاک  
هلاک بشوند و آن حکم راست آمد آن شهر در آن شب نکلی خراب شد  
۲ چنانکه کمابیش جهل هزار مرد در آن واقعه هلاک شدند امیر و هسودان  
بن محمد بن رواد الاردی که از قبل قائم حلیفه حاکم آن دیار بود در  
سه خمس و ثلثین و اربعایه با اختیار معجم مذکور بطالع برج عقرب سیاد  
عمارت تبریز کرد و معجم مذکور مبالغه کرده است که من بعد تبریز را  
۲۴ لرله خرابی شود مگر از سیل خوف باشد و تا عایت که تبریز را سبب

(۱) Variant سیاه

سندبهر و قولا<sup>(۱)</sup> ولایتی است و چند مواضع از نواح آن، بهاوند ار اقلیم  
 چهارم است طولش از حرابر حالات محج به و عرض از خط استوا لدك  
 شهری وسط است و هوایش معتدل و آتش از کوه الویدی آید و درو  
 ناغستان بسیار است و رمیی مرتفع دارد و مردم آنجا اگراد اند و سر  
 مذهب شیعه انبی عشرید علّه و انگور بیکو بود و پسه اندکی ولایتش  
 قریب صد پاره دیه است سه ناحیه ملایر و اسفیدها و جهوق<sup>(۲)</sup> و  
 حقوق دیوانیش سه تومان و هفت هزار دیار بود و در حیل اگراد صحراستین  
 بسیار است و هر ساله دوارده هزار گوسفند مفری ایشانست، تومان برد  
 سه شهر است برد در کتب ما تقدم از کوره اصطر فارس گفته اند و ار  
 ۱۰ اقلیم سیم است طولش از حرابر حالات قط و عرض از خط استوا لب  
 هوایش معتدل است و آتش از کاربرها و قنات صیاع بسیار در میان  
 شهر گذرد و مردم بر آن سردابها و حوص حامها ساخته اند چنانکه بدو  
 فرو ناید رفت اکثر عمارات طاهری آن از حشت حام بود جهت آنکه درو  
 ناردگی کم باشد و گلش نفوذت و شهری بیکست و بالک و مضبوط  
 ۱۵ حاصلش بیه و علّه و میوه و اریتم بود اما چندان باشد که اهل آنجا را  
 کافی شود و از دیگر ولایات بیر بسیار بدانجا برید از میوههایش اسار  
 نعمت بیکوست مردم آنجا اکثر مذهب شافعی اند بیته وراں شان و دست  
 کار ایشان سخت بیکو مرد و سلامت رو باشند و عمل بیشگاران ایشان اکثر  
 رعایت متعجب و متکبر و طامع و مفسد اهل آنجا را بستی طبع بست کسد  
 ۲۰ و حقوق دیوانی آنجا تمام مقرر است و از آن شهر و ولایتش بست و بیج  
 تومان و یک هزار دیار است، مید شهری کوچک است و آب و هوا و  
 حاصل مانند برد، نائین شهر کوچک است از اقلیم سیم است دور قلعه اش  
 چهار هزار قدم است حقوق دیوانیش دو تومان و دو بست دیارست،

(۱) شیدی هر و قولاد، شیدی و هر فولاد، سندبهر و قولا Variants

(۲) محوق، حقوق



گر در دویست گر و درو صه بررگ ار ایوان کسری بنایں بررگر اما  
 چون در عمارتش نغیل کردند فرود آمد و در آن مسجد انواع تکلفات  
 بتقدم رسانید اند و سنگ مرمر بقیاس درو بکار برده و شرح آرا رمان  
 بسیار ناید و اکنون چندان عمارت عالی و خوب که در تبریز و این دو  
 شهرچه است در تمامت ایران بیست شهر تبریز باستان بسیار دارد و  
 آب مهران رود که از کوه سهند می آید و نه صد و چند کاریر که  
 از آب تروت احراج کرده اند که در آن باغات صرف میشود و هنوز  
 کافی بیست و آب این کاریرها و رود همه ملک است الا کاریر راهد<sup>(۱)</sup>  
 بدرواره ری و کاریر رعمرای بدروازه نارمیان و دو دانک از کاریر  
 ۱ رشتیدی که بر شش کیلان سیل است هوای تبریز سردی مایل است و  
 آتش گوارند و آب رودش بهتر از کاریر و کاریر بهتر از چاه بود و در  
 تبریز چاه سی گر کمایش تاب رسد و در شام ده گر برسد و در ربع  
 رشتیدی از هفتاد گر بگذرد ارتفاعش عله و سایر حبوب و بقول بغایت  
 بیکوی آید و میوههای در غایت خوبی و بسیاری و ارانی بود تخصیص  
 ۱۰ امروند تخم حلف و بیجی و سبب سلاتی<sup>(۲)</sup> و ورد الوی حلوانی و تخم  
 احمد و انکور حورده رارق و ملکی و طبررد و حرنزه محمد الدبی و بافتنی  
 و ملکی و الوی ورد مثل آنجا دیگر بیست و مردم سهند چهره و خوش  
 صورت و متکبر و صاحب محبت باشند و اکثرشان سی و شافعی مدهند  
 و ارمادها و ادیان دیگر بشمارند و درو معاتران بغایت لطیف و شرب  
 ۲۰ سخی و صاحب جمال هستند و در حق ایشان گفته اند که ان الکبر اهل  
 من الشان و فقیر و عی ارکسب حالی باشند و در آن دیار متمول بسیار  
 است و ایشان در صحت و دوستی سخت سست مهادند و گفته اند رباعی  
 هرگر بشود بطبع تبریزی دوست \* معرب همه جهان و تبریزی دوست  
 ۲۴ آرا که بدوستی بیای صادق \* گر بیر عربست که تبریزی دوست

میلای، میلای (۲) راهن Variant (۱)

سال است که حکم کرده است و راست آمد است و هر جند در آن  
 شهر رلزله بسیار اتفاق افتاده است اما حراری عظیم نکرده و سبب آنکه  
 اکنون در آن رمین قنات بسیار احراج کرده اند و حاهها کند و مباد  
 رمین کشوده شد است لا حرم انحره قوت قوی میتواند کرد و لرله سخت  
 اتفاق می افتد دور باروی تبریز شش هزار گام بوده است و ده دروازه  
 دارد ری و قلعه و سجاران<sup>(۱)</sup> و طاق و درود<sup>(۲)</sup> و حوء سرد و در  
 دستی شاه<sup>(۳)</sup> و نارمیان<sup>(۴)</sup> و بومره و موکله<sup>(۵)</sup> محله است چون در عهد  
 معول آن شهر دار الملک گشت کثرت حلاقین در آنجا جمع شدند و بر  
 بیرون شهر عمارات کردند نامرنه که بر هر دروازه ریادت از اصل شهر  
 ۱. انادانی پیدا شد عاران حال آسرا نارو میکنند چنانکه تمامت ناعات و  
 عمارات و دیوها و ولیان کوه و سجاران بر داخل آن نارو بود جهت  
 وفات او تمام شد و دور باروی عاری بیست و پنج هزار گام است و شش  
 دروازه دارد اوچان و اهر و شروان<sup>(۶)</sup> و سردرود و شام و سراورود<sup>(۷)</sup> و  
 تبریز در ربر شهر موضعی که شام میخواند خارج باروی عاری عاران حال  
 ۱۵ شهرچه بر آورده است و جهت خوانگاه خود در آنجا عمارات عالیه کرده  
 چنانکه مثل آن در تمامت ایران بیست و در بالای شهر و ربر سعید حواجه  
 رشید الدین طاب تراه موضع ولیان کوه داخل باروی عاری شهرچه دیگر  
 ساخته و آسرا ربع رشیدی نام کرده و درو عمارات فراوان و عالی بر  
 آورده و یسرش و ربر عیث الدین امیر محمد رشیدی طاب تراه بر آن  
 ۲ عمارت بسیار افروده و و ربر حواجه ناح الدین علیشاه جیلانی در تبریز  
 در خارج محله نارمیان مسجد جامع بزرگ ساخته که صحنش دویست و پنجاه

سرد و ری شاه<sup>(۳)</sup> and در حو، دور حو<sup>(۲)</sup> سحان Variant<sup>(۱)</sup>

موکله and بومره، بومره<sup>(۵)</sup> شارمیان، سارمیان، نارمیان<sup>(۴)</sup> سر دوی شاه

وچرنداد Some Mss add<sup>(۷)</sup> هرسوران، و برشروان، ممرشروان<sup>(۶)</sup>

رشیده<sup>(۸)</sup>

ناحیه مهرارود و بطرف شرقی شهر است ار در شهر نا آخا پنج فرسنگ و کدرود<sup>(۱)</sup> و اسفنج و سعداماد ار معطیات آن است دوم ناحیه سردرود<sup>(۲)</sup> و صحرا بطرف حوی مایل بعرب بیکفرسگی شهر افتاده است و دیبهای سردرود و ناعات شهر متصل است و اکثر ناعستان آن موضع نام ییوسته است چنانکه فرق نتوان کرد ار نواع کدلم دیبه است و میوهای خوب دارد و سردست و دوست و حوالاندوق<sup>(۳)</sup> و العاندر<sup>(۴)</sup> و کحاماد و لاکدجج ار معطیات آن ناحیه صحرا عله روست آب سراو رود ر رراعت آخا می نشتید سیم ناحیه ناول<sup>(۵)</sup> رود مشهور است و در راویه عرب و حوب است و سر چهار فرسگی شهر افتاده است و ولایتی سخت بره است و بحقیقت همچون یک ناع و ناسخ لسخه سعد سمرقد و عوطه دمنق و رشک شعب نوان و ماشان رود همدان است و بیست و پنج دیبه ا - ر ناول و حورشاه<sup>(۶)</sup> و میلان و اسکوه<sup>(۷)</sup> ار معطیات آن ناحیه است چهارم ناحیه اروبق بر عرب شهر است اعارش سه فرسگی شهر است نا پاندرده<sup>(۸)</sup> فرسگی و عرصش پنج فرسنگ ناستد و حاصل بیکو ناستد و ار عله و انگور و میوه مدار تبریر بر ارتفاعات آخا ناستد و می یاره دیبه است و اکثرش ۱۰ معطم که هر یک قصه است چون سر و سست و سلسورود<sup>(۹)</sup> و دانغان<sup>(۱۰)</sup> و کوره کنان و صوفیاب و غیره بحکم ناحیه رودقات<sup>(۱۱)</sup> در پس کوه سرحاب بر شمال بریک فرسگی نا چهار فرسنگ شهر است و عله روی تمام دارد آخا ده من آرد تاندرده من نان کد و قریب چهل یاره ده ۲۰ است و رودهد و سارو<sup>(۱۲)</sup> و النقی و او فرید<sup>(۱۳)</sup> ار معطیات آن ششم ناحیه حاتم<sup>(۱۴)</sup> رود و هفتم ناحیه بدوستان هم بر شمال شهر است خلف رود

(۱) Variant کدر (۲) سرورود، سرود (۳) حوالاندوق (۴) العاندر، حورشاه، خودشان (۵) ناول، ناول، نایل (۶) الفاسدر دواره (۷) اسکویه، و سلا (۸) Or (۹) سلسور، سلسر، شستر (۱۰) دانغان، و انغان (۱۱) رودمار، رودقات (۱۲) سارو، سار (۱۳) او فرید (۱۴) حاتم، حاتم

مولانا هم الدین تبریری در جواب گفته است  
 تبریر بگوو هرچه ر آخاست نکوست \* معرید مپدار تو ایشا سرا پوست  
 سا طبع محالمان موافق نشوند \* هرگر نشود ورسته نا دیوان دوست  
 و من این دو رباعی گفته ام  
 رباعی

تبریر چو حشمت و قومتی ر صفا \* چون آبه اند یاک ار رنگ حفا  
 گفتمی که بدوستی نه صادق باشد \* ار آبه حر عکس نگردد پیدا  
 و ایضا

تبریر هشتست و گروهش جو حور \* حوری بود ار لطف رید فعلی دور  
 سا ناکس و ناحس می آمیزد \* ریرا نشود جمع هم تنب و محور  
 ۱۰. و ربود<sup>(۱)</sup> آخا سحت حیره کش باشد و این حال حالی ناحوش است بر  
 روی خوشبهای آن شهر و در آخا مفار بجد موضع متفرق است چون  
 سرحاب و حرانداب و کجیل و تام و ولیان کوه و سیاران<sup>(۲)</sup> و غیره  
 دلك و در این مفار مرارات متبرکه بسیار است مثل فیه راهد و امام  
 حعه و ابراهیم کولها و نانا فرج و نانا حس حواجه صباء الدین و  
 ۱۵. کمالی و نالی تبریری و حسن بلعاری و نیج نور الدین سارستانی و در  
 مقبره الشعرا سرحاب انوری و حاقانی و طهیر الدین فاریابی و شمس الدین  
 سماسی و فلکی<sup>(۳)</sup> شیروانی و دیگر شعرا و ندیه کخوچان مرار حواجه محمد  
 کخوچانی است و ندیه شاداناد ییر شیروان و آکار بسیار است و ار صحابه  
 رسول صلعم بکوه شهد مرار اسمسلا راسامه بن شریک و برکار سراورود  
 ۲۰. مرار ابو المحسن کرد و مقبره سرد رود مرار قیس و در ناویل رود مرار  
 عمل برادر حمزه و مقبره سرحاب مرار امیه بن عمرو بن امیه و مرارات  
 آکار در شهر و ولایات بسیار است و ذکر تمامت ملالت افراید حقوق  
 دیوانی آن تنمعا مقرر است و در سه اربعین حالی ملع هشتصد و هفتاد  
 ۲۴. تومان و بچهار دینار در دفاتر منت است و هفت ناحیه است اول

(۱) Some MSS give ربان (۲) Variants سیارستان سارستان (۳) ملکی

که ار آن حال آید و ار عیون سُکانش ار نِسرک و ناحیک مروح اند  
 حقوق دیوایش کمایش یخهار دیار بد فتر در آمده است و بوقف انواب  
 الذّٰو سعیدی تعلّق دارد

تومان اردبیل در این تومان دو شهر است اردبیل و حلال،

اردبیل اراقلم چهارم است طوائش ار حرار حالات فک و عرص  
 ار حطّ استوالح کیمسروس سیاوش کیانی ساحت در یای کوه سیلان  
 افتاده است هوایش در غایت سرد است چنانکه علّه در آن سال که  
 بدروید تمام خورد نتوان کرد بعضی ناسال دیگر نماد و آنجا خلاف علّه  
 جیری دیگر حاصل نماند آتش ار کوه سیلان جارست و بیک گوارند  
 است و بدین سب مردم آنجا آکول تمام نماند و اکثر سر مذهب امام  
 شافعی اند و مرید شیخ صفی الدین علیه الرحمة اند ولایتش صد یاره دبه  
 است و همه سردسیر است و بر سر کوه سیلان قلعه محکم بوده است آنرا  
 در مهن و رویین در<sup>(۱)</sup> خوانند اند و در شاه نامه<sup>(۲)</sup> گوید بوقت براغ  
 یادشاهی میان کیمسرو و فریر بر فتح آن قرار دادند و فریر ار فتح آن  
 عاخر شد و کیمسرو فتح کرد و یادشاهی بدو مقرر شد آکون حراب  
 است و در شیدان<sup>(۳)</sup> که مقابل نالک حُرّم دین بوده در کوه اردبیل  
 است بحال حیلان حقوق دیوان اردبیل هشتاد و یخهار دیار بر روی  
 دفتر است، حلال شهر وسط بوده است و آکون دبه است کمایش صد  
 موضع بچار ناحیه و حامد بیل<sup>(۴)</sup> و سمسرود و انجیلاناد ار توابع اوست  
 و میسین<sup>(۵)</sup> در سابق شهر فیروزاناد نام که سر سر گریوه بدلبار وده  
 حاکم نشین آن دیار بوده است و حکامش را افاحریان<sup>(۶)</sup> می گفته اند و

در شدن Variants (۳) 543 II *Shāh-Nāmāh* (۲) 358, 359 II *Qaz* (۱)

حاسه بیل، حاسه مل، اسد، اسد، اسد، آمه (۴) در دشان، در رشنان

میسین and ریحلاناد، ریحلاناد and سمهر، سمید، سمسرود، سمسرود (۵) حایک مل

فاحرمان (۶)

قاب سی یاره ده است و مادرگاو و اوریشاق<sup>(۱)</sup> ار معطیات آن حقوق دیوانی این نواحی صد هزار دیار و کسری است و مواضع اجموم<sup>(۲)</sup> در این نواحی که بوقف خاص عراقی تعلق دارد صد و هشتاد و پنجاه دیار مقرر دارد و تمامت حقوق ولایت بیست و هفت تومان و نیم میباشد و با نفعای شهر هم صد و یازده تومان میشود از تریب نا دیگر ولایات اذربایجان مسافت بر این موجب است اوجان هشت فرسنگ اردبیل سی فرسنگ استویه سی فرسنگ ارمیه بیست و چهار فرسنگ آهر چهارده فرسنگ بیشکین هجده فرسنگ حوی بیست فرسنگ سلماس هجده فرسنگ و براه مراغه بیست و شش فرسنگ سراو بیست فرسنگ مراغه بیست و یک فرسنگ دهوارقان هشت فرسنگ مرند یازده فرسنگ محجوان بیست و چهار فرسنگ. اوجان از اقلیم چهارم است و در دفاتر قدیم آنرا از نواح ناحیه مهاباد تمبرده اند و نامناسب است بترس گیسو گذرز ساخت عراق حال تجدید عمارتش کرد از سنگ و گچ نارو کشید و شهر اسلام خواند و دارالملک ساخت دور ناروی عراقی سه هزار قدم بود هوایش ۱۰ سرد است و آتش از کوه سهند است حاصلش غله و نول بود و میوه و بیه میباشد و مردمش سفید چهره و نفاعی مذهب اند و درو از عیسویان<sup>(۳)</sup> جمعی باشند حقوق دیوانیش نفعاً ده هزار دیار مقرر است و صیانت که بعضی در حوره حکام است ارتناعی است و غله بیکو حاصل دارد و با حاصل شهر هم بوقف انواب الرعاری تعلق دارد و آنچه از معطیات فرای آن حدود است چون سرمان و جلقان،<sup>(۴)</sup> طسوج<sup>(۵)</sup> قصه است بر دو مرحله تریب رجاب عراقی و در شمالی بحیره جیجست افتاده است باغستان بسیار دارد و میوه‌های بیکو و بسیار بود هوایش از تریب گرمتر است و بجهت قرب بحیره جیجست اعتنوت مایل و آتش از رودی

عیسویان<sup>(۳)</sup> اجموم<sup>(۲)</sup> ارسان or ارمیان، ناورکا<sup>(۱)</sup> Variants

طسوج، طروج<sup>(۵)</sup> جیجان and سریان، سریان<sup>(۴)</sup>

کوه سلاسل مانع است و آتش از کوه سلاسل می آید و علّه و میوه بسیار  
 باشد و اهل آنجا شافعی مذهب اند و بعضی حیاتی باشند و بعضی شبیه  
 حقوق دیوانیش بیخ هرات و دویست دیوار است و ولایتش باقطاع لشکر  
 مقرر است که بایش بیخ نومان مقرر دارد، آباد و ارقاق<sup>(۱)</sup> دو قصه است  
 در قلعه کوه سلاسل افتاده قصه آباد و فیروز بن بردگرد بن بهرام گور  
 ساسانی ساخت و در اول بعضی شادان بعضی شاد و فیروز خواندیدی و  
 ارقاق یسرتش قباد بن فیروز ساخت هوای هر دو معتدل است و آب  
 از کوه سلاسل جاری ناعستان بیکو و فراوان دارد و میوه و انگور و  
 خرمره و حور بسیار بود و قریب بیست موضع از نواح آنجاست حقوق  
 دیوانیش هفت هزار دیوار مقرر است، آهر شهر کوچک و هوایش سرد  
 است و آتش از رودی که بدانجا منسوب است از حال اشک بر سر  
 میخورد و از عیون و قنات بر آب دارد حاصلش علّه و اندک میوه بود  
 و مردمش شافعی مذهب اند و حقوق دیوانیش تنها مقرر است و قرب  
 ده هزار دیوار حاصل دارد و ولایتش قریب بیست پاره دیه بود و قرب  
 یحیهار دیوار متوجه دارد، نکلّه<sup>(۲)</sup> قصه بوده است و اکنون حراست  
 حاصلش علّه و رمیی مرتفع باشد، حیاء<sup>(۳)</sup> قصه است در قلی کوه سلاسل  
 افتاده چون سلاسل در شمال اوست هوایش بگری مایل است و آتش از  
 آن کوه جاریست ناعستان اندک دارد حاصلش علّه بیشتر بود و مردمش  
 اکثر موره دور و چو جاگر باشد حقوق دیوانیش دو هزار دیوار است،  
 درآورد در زمان سابق قصه بوده و اکنون ولایتی است و قشلاق جمعی  
 از معول حاصلش از علّه و پسه و شلتوک میباشد، قلعه کهران بیشتر از  
 این قلعه محکم بوده و اکنون حراب است حاصلش علّه و پسه بیکو باشد،

(۱) ارقاق آباد Yaq 1 367 gives

(۲) بکار، مکّه، نکلّه، نکلّه

(۳) حبار، حاد، حصار، حیاد، حیاء، حیا، حیاء

بعد از حرابی فیروز آباد خلخال حاکم نشین شد و اکنون آن بئر حراب است در آن ولایت محدود دبه کوئی<sup>(۱)</sup> دره است نظرف آفتاب روی آن دره چشمه است که آتش ناستان میج میسدد و بر طرف قاة که قزاویه یسار<sup>(۲)</sup> خوانند چشمه دیگر که در آتش بیصه می برد و بریک فرسنگ خلخال کوئی است همچون دیواری راست شاهولی بر آمدن کمایش دویست گر بر بلدی او و بر فرارش شکل محرجه کوهی تقریبا بارده گر بیرون آمدن و آن محرجه دهاب است لا برال قطرات از او فرو میریزد چنانکه دو آسیا گردان آب از آنجا حاصل میشود و سیاد ررع خلخال از این آست و در حدود علفزار بیکو است و بدین سبب ماست آنجا آنجان می سد که ماست پیر بکارد می برند و شکار گاهای فراوان و یر شکار دارد و شکارش سخت ورنه بود و حقوق دیوایش سی هزار دیار است، دارمرریس<sup>(۳)</sup> ولایت است و صد یاره دبه ناند قول<sup>(۴)</sup> و حامکو و ره<sup>(۵)</sup> از معظیات آن و حقوق دیوایش بیست و نه هزار دیار بر روی دفتر است، شاهرود ولایتی است متصل طوایش کمایش سی یاره دبه است از معظیاتش نال و کلور و حص و درود<sup>(۶)</sup> و کیلوان هوایش معتدل است و بگری مایل حاصلش علّه بیکو ناند و اندکی میوه دارد و مردمش گویند که شافعی مذهب اند اما مدهی ندارند و بدترین طوایف اند حقوق دیوایش ده هزار دیار بر روی دفتر است، نومان پیشکین<sup>(۷)</sup> در این نومان همت شهر است پیشکین و جیاو و اناد و ارحاق و آهر و نکلّه و کلیر، پیشکین از اقلیم چهارم است طولش از حرابر حاللات فک و عرص از خط استوا لرم و در اول وراوی می خوانند چون پیشکین گرجی حاکم آنجا شد بدو معروف گشت هوایش نعموت مایل جهت آنکه شمالش را

دارمردس، دارمرر، دارمرر (۲) سار، سا (۳) لوی Variant (۱)

دور (۶) رامر، رهرا and حویکور، حامکور (۵) فولی، قول، تول، طول (۴)

مشکین، پیشکین (۷)



است هوایش بگرم مایل است و آتش از حال سلمات آید و آرس  
 ربرد و ناعستان بسیار دارد و از انگور و امرو و بیجهری مانندش حای  
 دیگر نیست بشیرینی و برگی و آنداری مردمش سفید چهره و حتای نژاد  
 و خوب صورت اند و بدین سبب حوی را ترکستان ایران خوانند قریب  
 هشتاد پاره دیه از نواح آن است مشاهیرش حرس و بدلاماد حقوق  
 دیوایش بنگاه و سه هزار دیار است، سلمات از اقلیم چهارم است طولش  
 از حرابر حالات عطبد و عرص از خط استوا لرم شهر بررگ است و  
 ناروش حرابی یافته و بر حواحه ناح الدین علیشاه تهریری آرا عمارت  
 کرد دورش هشت هزار گام است هوایش سردی مایل است و آتش از  
 اودیبه جمال کردستان میبرد و بجیره چیچست ربرد ناعستان بسیار دارد  
 میوه و انگورش بیکو باشد علّه و دیگر حیوانات بیکو آید مردمش سّی  
 یاک دین اند و بیوسته با اکراد در محاربه باشند خصوصت همبسته در  
 میانشان قائم بود و جون داتی و موروئی است اصلاح بدیر میباشد حقوق  
 دیوایش سی و سه هزار و دو بیست دیار است، ارمیه اقلیم چهارم است  
 ۱۰ طولش از حرابر حالات عطمه و عرص از خط استوا لرمه تهری بررگ  
 است دورش ده هزار گام باشد برکنار بجیره چیچست افتاده هوایش گرم  
 است و نعموت مایل و آتش از عیوب آن حمال بر میبرد و بجیره  
 چیچست ربرد ناعستان فراوان دارد و از میوهاتش انگور خلوقی و امرو  
 بیجهری و آلوی ررد نعبیت خوشت و بدین سبب تارره اگر صاحب  
 ۲ حسی را با لباس باسرا یاسد گویند <sup>(۱)</sup> انگور خلوقی بجه در سید اندرین  
 یعنی انگور خلوقی است در سید درین مردمش اکثر سّی اند و صد و

(1) Variants در سوه اند درووتیک اند انگور خلوقی بجه در The meaning is clear, but the exact words in the old Ādharbāyānī Turkī cannot now be recovered, for the modern dialect would differ considerably from what is written here

کلیر<sup>(۱)</sup> قصه است در میان بیته افتاده و کوهستان بزرگ و قلعه بیکو دارد و دریای آن قلعه رودی روان است هوایش معتدل است و آتش از رود مذکور و حاصلش عله و انگور و میوه باشد و مردمش از ترک و طالش مروج اند و تافعی مذهب حقوق دیوایش مبلغ سه هزار دیار بر روی دفتر است، کیلان فصلون<sup>(۲)</sup> ولایتی است قریب بیجاہ یارہ دبه طوایش اند و مردم دهری راه انسانیت در ایشان عبر ار اسم موجود به حاصلش عله و یسه و شلتوک بیکو میناشد، مردان نقیم<sup>(۳)</sup> ولایتی است کوانی<sup>(۴)</sup> و کلاله و حرم ار معظمت آن حاصلش عله و انگور و میوه بیکو باشد و بعضی مواضع در کار ارس واقع شد حقوق دیوایش هشت هزار و هفت صد دیار است، بودر<sup>(۵)</sup> قلعه حراست بر سر کوهی که رود حانه آهر در برابر او جاریست و بیست و چند موضع از توابع او است و هول و بول<sup>(۶)</sup> و هندوان ار معظمت آن است و دبه هول حاکم نشین است و در آنجا آثار محمد مصطفی صلعم دارد و تاثیر بیکو دارد و هوای آن ولایت بگری مایل است و آتش از آن رود و عیون و حاصلش عله و یسه و برنج ۱۰ بود و باستان بسیار دارد و ار میوههای انگور بیکو بود حقوق دیوایش یارده هزار دیار است و آن ولایت را در دفاتر بلوک ایغو نویسد، یافت<sup>(۷)</sup> ولایتی است و قرب بیست یارہ دبه است در میان بیته و هوایش بگری مایل است حاصلش عله و اندکی میوه حقوق دیوایش مبلغ چهار هزار دیار مقرر است، تومان حوی چهار شهر است حوی و سلماس و ارمیه و اشویه، ۲۰ حوی ار اقلیم چهارم است طولش از حرا بر حالات عظم و عرض از خط استوا لرم شهر وسط است و دورش شش هزار و پانصد گام

کلیر، کلیر، کلیر، کلیر، کلیر (۱) Variants  
کلان فصلون، کیلان تصلوبه (۲) کلمان و فصلون

مردان نقیم، مراد نقیم، مردان نقیم (۳)  
حرم، کوانی، کوانی (۴)

(۵) Cf. Yaq. IV 822

بول، لول (۶)

مافت، مافت (۷)

مراعه ار اقلیم چهارم است طولش از حرابر حالات فصع و عرص ار  
 حط استوا لرك تهری بررگ است و در ما قیل دار الملك آذربایجان  
 بود هوایش معتدل است بصوت مایل جهت آنکه کوه سهد شمالش را  
 مانع است و باعستان بسیار دارد و آتش ار رود صافی است که ار سهد  
 بر میبرد و در بحیره چیچست بربرد حاصلش علّه و بیه و انگور و میوه  
 باشد اکثر اوقات آنجا 'رانی' باشد ولایتش تنس ناحیت است سراحون  
 و بیاچون و درحرود<sup>(۱)</sup> و گاودول وهشترو و بهستان و انگوراب و  
 ولاوران<sup>(۲)</sup> ار نواع است مردمش سفید چهره و ترك وش میباشد و  
 بیشتر بر مذهب حنی<sup>(۳)</sup> میباشد و ریاستان بهلوی معرب است حقوق  
 دیوایش تنعا مقرر است مبلغ هفتاد هزار دینار صافی آنجا است و ار آن  
 ولایتش صد و هشتاد و بیح هزار و یانصد دینار است بر طاهر مراعه  
 حکیم حواجه نصیر الدین طوسی برماں هولاکو خان رصدی بسته است و  
 اکنون حراب است، نسوی تهری کوچک است و آتش ار کوههای آن  
 بر میبرد و در بحیره چیچست میرود حاصلش علّه و انگور و اندك میوه  
 ۱۰ باشد و حقوق دیوایش بیست و بیجهاز دینار است، دهموارقان تهری  
 کوچک است هوای معتدل دارد و آتش ار کوه سهد است و باعستان  
 فراوان دارد و انگورش بقیاس بود علّه و پیه و میوه درو بیکو میآید  
 و مردمش سفید چهره اند و بر مذهب امام شافعی ولایتش هشت پاره  
 دیه است حقوق دیوایش بیست و سه هزار و ششصد دینار است،  
 ۲۰ نیلاس<sup>(۴)</sup> تهری کوچک است و باعستان فراوان دارد علّه و بیه و  
 انگور و میوه بسیار آرد و آتش ار رود جعتو<sup>(۵)</sup> و ار عیون مردمش ترك  
 اند و حنی مذهب حقوق دیوایش ده هزار دینار مقرر است، نومان مرید

درحرود، ثاچون and باچون، باچون، سراحون and ساحون، براچون (۱) Variants

مول اوران and قول، قول، مرل، مرل اواران، مرال دادران (۲)

حنو (۵) نیلاس (۴) حیل and حیمه، ابو حیمه، امام حنی (۳)

بیست یاره دبه ار نواع آن است و صیاعش مرتفع تمام بود حقوق دیوایش هفتاد و چهار هزار دینار است، انسویه تهری وسط است در میان کوهستان بربك مرحله ارمیه افتاده در غرب مایل قله هوایش حوشر ار ارمیه بود و آتش ار اودیه که ار آن حال برمیخیزد حاصلش علّه و دیگر حیوانات و انگور بود و مردمش بیشتر<sup>(۱)</sup> سنی اند و صد و بیست پاره دبه ار نواع اوست و صیاعش را بیر حاصلی بیکوست حقوق دیوایش آورده هزار و سیصد دینار است  
نومان سراو<sup>(۲)</sup>،

سراو تهری وسط است از اقلیم چهارم ار شرقی کوه سیلان مایل ۱ نقلی افتاده هوایش سرد است و آب آن ار رودی که بدان تهر منسوب است و ار کوه سیلان برمیخیزد و در بحیره جیجست ربرد حاصلش علّه و دیگر حیوانات بیشتر است و انگور و میوه کمتر بود مردمش سفید چهره اند و سنی مذهب و اکول باشد ولایتش قرب صد یاره دبه باشد و چهار ناحیت روید و درید و براغوش و سفهر<sup>(۳)</sup> و صیاعش علّه روی ۱۵ بیکوست حقوق دیوایش هشتاد و يك هزار دینار است، میاخ و گرمروید میاخ تهری بوده است و آکون بقدر دیهی مانده و چند موضع از نواع اوست و هوای گرم و عس دارد و درویش بسیار بود و گرمروید ولایتی است درو صد یاره دبه بود هوایش حوشر ار میاخ بود حاصلشان علّه و یسه و انگور و میوه و برنج<sup>(۴)</sup> و دیگر حیوانات باشد و آتش ار آن کوهها ۲ حاریست و فصلانش در سفید رود ربرد و مردمش سفید چهره و ترك احلاق اند حقوق دیوایش بیست و یخ هزار و هشتصد دینار است،  
نومان مراعه چهار تهر است مراعه و نسوی و دهخوارقان و بیلان،

سرات and سرات، سراه Throughout<sup>(۲)</sup> شافعی Variant<sup>(۱)</sup>

The سفهره، سفهر، سفهر دراعوش درید and اربد، وورد، ررد<sup>(۴)</sup>  
برنج<sup>(۴)</sup> رود و براغوش و علم و سفهر Vienna MS gives

انگور و میوه باشد و در حدود آن صیاء الملك بحجوانی بلی بر رود ارس  
ساحته و ار حمله کنار اسبه حیر است

نومان بحجوان بیج تهر است، بحجوان ار اقلیم چهارم است طولش  
ار حرابر خالدات ف نه و عرص ار حط استوالح م آرا مهران چوبیب  
ساحت تهر حوشی است آرا نقش جهان حواصد اکثر عمارات آن ار آخر  
است حاصلش علّه و پنه و انگور و اندکی میوه دارد و مردمش سفید  
چهره و تنافعی مذهب اند و ولایت بسیار دارد چند قلعه محکم ار توابع  
آن مثل الحق و سورماری و نعر و معان<sup>(۱)</sup> و حقوق دیوایش صد و  
سیرده هزار دیار است، احسان<sup>(۲)</sup> آرا کارخانه میخواند جهت آنکه معدن  
مس آتخاست، اردوباد قصه است و باعستان بسیار دارد و انگور و علّه  
و بیه بیکو آورد و آتش ار کوهها قبا<sup>(۳)</sup> حیرد و فصلانش در ارس  
رود، آراد تهری کوچک است حاصلش علّه و بیه و انگور فراوان دارد  
و شراب آتخارا تهرتی عظیم باشد و آتش ار کوهها قبا حیرد و در ارس  
بررد مردمش سفید چهره اما عوان طبع باشد حقوق دیوایش هجده هزار  
و سیصد دیار است، ماکویه قلعه است بر شکاف سگی دیهی در یای  
آن قلعه چنانکه آن کوه تا پیرور سایه‌ها آن دبه شک است و مرچاتیا<sup>(۴)</sup>  
که بررگ کشتیشان است آتخا ساکی می باشد

باب چهارم، در دکر دیار ارا و موغان،

هوایش گرمسیر است و بعونیت مایل حدودش با ولایات ارم  
و شیروان و آذربایجان و بحر حرر پیوسته است حقوق دیوایش در عهد  
انانکان ریاده ار سیصد نومان این رمان بوده است و اکون سی نومان  
و سه هزار دیار است که بر روی دفتر آمده است، موغان ار گریوه

احسان، احسان (۲) معان and نعر، سورماری، سورماری (۱) Variants

مرچاتیا، مرچاتیا (۴) قبا، قبا (۳)

ولایتی چند از توابع آن است، مرید از اقلیم چهارم است طولش از حرابر خاللات فانه و عرص از حفظ اسوا لرط تهری بررگ بوده است دور باروش هشت هزار گام است اکنون کابیش نیمه او سر حاست و هوایش معتدل است و آتش از رود رلور<sup>(۱)</sup> حاصلش عله و یسه و دیگر حیوانات و انگور و میوه بود و از میوههای شفتالو و ردآلو و سه در عایت حوی مانند ولایتش شصت یاره دبه است و حاصلی بیکو و رمین مرتفع دارد و در صحرای مرید بحاب قله کرم قرمر پیدا شد است و در يك هفته موسم ناستان آنرا میتوان گرفت و اگر بگیرد قرمر را سوراخ کند و نه یرد حقوق دیوایش از مرید و ولایتش بیست و چهار هزار ۱۰ دبار است، درمار<sup>(۲)</sup> ولایتی است در شمال تریر کابیش بیصاه یاره دبه بود و دورال<sup>(۳)</sup> و کوردشت و قولان و هزار و حور و اتق<sup>(۴)</sup> از معطیات آن هوایش معتدل است بکری مایل و آتش از آن حال سر میبرد و فصلایش در ارس میربرد حاصلش عله و یسه و میوه همه انواع میباشد و بیشتر از همه حارسد و بواوه تریر از آنجا باشد حقوق دیوایش چهل ۱۰ هزار و هشت صد دبار است، ربکیان چند یاره دبه است و اکنون داخل مردان نفیم یل خدا آفرین بر آب ارس در آن حدود است بکر بن عبد الله صاحب رسول الله صلی الله علیه و سلم ساحت در سه خمس عشر هجری، ربور<sup>(۵)</sup> قصه است ناعستان فراوان دارد حاصلش عله و انگور و میوه تخصیص سبب سفید که قلی می خواند عظیم حوست حقوق ۲ دیوایش سه هزار دبار است، کرکر<sup>(۶)</sup> قصه است حاصلش عله و یسه و

دوسال، دورای<sup>(۴)</sup> دربار J N 387 (۲) ربور or رلور، رلورو<sup>(۱)</sup> Variants

ربور J N 387 (۳) اتق، رواتق هزارخود قولون<sup>(۲)</sup> درال، دروال

ربور، ربور، ربور Yaq IV 262 Possibly the same as کرکر<sup>(۶)</sup> ربور، ربور

حصار کری in *Zafu Nāmah*, I 399

سوار بررگ که ار امرای آل بویه ساحت و اکون نقدر دیهی مانده است و آتش از رود باحروران است و حاصلش عله ناستد، محمود آباد در صحرای گاوباری در کنار دریا است عاران حان معول ساحت از اقلیم بیجم است، همنهره از اقلیم بیجم است ساحل بحر حیلان ازونا دریا ° قرب دو فرسنگ بود و در اول ارنهره<sup>(۱)</sup> میخواند اند و های ناستد مرهاد س گودرر بوده که اورا تحت نصر تمارند و مردوسی در دکر آن مقام و مرهاد گوید

گریں ارنهره خو مرهاد کرد \* بختگ از حهاں رونسائی سرد

ارآن ار کنار آب ارس نا آب کر بین المهریں ولایت اراں است، ا بلفان<sup>(۲)</sup> از اقلیم بیجم است طولش از حرابر حالذات فح و عرص از خط استوا لط به قباد س فیرور ساسانی ساحت و اکون حراب است و بیشتر عمارات آن از آخر است هوایش گرم است حاصلش عله و تلنوک و یسه و دیگر حیوانات بیکو ناستد، بردع از اقلیم بیجم است طولش از حرابر حالذات فح و عرص از خط استوا م ک اسکندر روی ۱۰ ساخت قباد س فیرور ساسانی تحدید عمارتش کرد شهر بررگ بوده است و کثرت عظیم دانسته درو عمارات غالبه فراوان بوده و کثرت میوه و ار میوههایش فدق و شاه بلوط بهتر از حایهای دیگر ناستد آتش از رودی که به ترنیر مشهور است، گنجیه از اقلیم بیجم است طولش از حرابر حالذات فح و عرص از خط استوا م لد شهر اسلامی است در سه نسع ۲ و نلانیں هجری ساخته شد شهری خوش و مرتفع بود و در این معنی گفته اند

چند شهر است اندر ایران مرتفع تر از همه  
بهتر و سارنده تر از حوشی آب و هوا

(۱) Variants ابو شهره، ابو شهره، ابو شهره، ابو شهره، ابو شهره

(۲) بلفان

سگ بر سگ که محادی نومان پیشکین است ناکار آب ارس ار  
 ولایت موعان است و در این مسافت جدانکه کوه سلاں نا پیدا باشد  
 گیاه درمه در پایر رهردار بود حوردش چهار پایرا هلاک کد و  
 در بهار رهش کمتر بود و دانه گرسه را مُصَرَّنَر ار آنکه علی دیگر  
 حورده شود و چون کوه سلاں پیدا شود این مُصَرَّت در آن درمه  
 ماند آن سود، ناحرواں<sup>(۱)</sup> ار اقلیم چهارم است طولش ار حرایر خالدات  
 فحیط و عرص ار حط استوالح در اوّل تهرستان موعان بود و اکوون  
 حراست و نقدردیهی معمور در مسالك المالك آمد<sup>(۲)</sup> آنچه حق تعالی  
 در کلام معبد در قصّه موسی و حصر علیها السلام میفرماید و إِذْ قَالَ  
 مُوسَىٰ<sup>(۳)</sup> لِهَيْتَاهُ لَا أَرْخُ حَتَّىٰ أَلْبُعَ مَجْمَعَ النَّحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا نَا ابعاکه  
 فَأَنْطَلَقًا حَتَّىٰ إِذَا لَفَيَا عَلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتُ نَفْسًا رَكِبَتْ بِعَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ  
 حَثَّتْ شَيْئًا سَكْرًا آن صحره صخره شیروان است و آن بحر بحر حیلان است  
 و آن قریه دبه ناحرواں و آن علامرا در دبه حیراں<sup>(۴)</sup> کشته اند در  
 صور الاقالیم آمد که صحره موسی در انطاکیه بوده است و در کتب تناسیر  
 این حکایت را در مجمع البحرین میگوید و این روایت سیم درست است  
 هوای ناحرواں نگری مایل است و آتش ار حالی که در حدود آن  
 است بر میبرد حاصلش غیر ار علّه جیر دیگر میباشد، برسد ار اقلیم  
 چهارم است طولش ار حرایر خالدات معیط و عرص ار حط استوالح ار مط  
 تهری وسط بوده است بعد ار حرایش افشین علام معنم حلیمه عتّاسی  
 آبادان و نشست خود ساحت اکوون نار خراب است نقدردیهی معمور  
 ماند هوایش نگری مایلیست و آتش ار عیون رمین مرتفع دارد حاصلش  
 علّه باشد، پلسوار<sup>(۵)</sup> ار اقلیم بیجم است امیری پبله سوار نام او یعنی

(۱) Variant ناحرواں

(۲) I K 124 174

(۳) Qur, XVIII, 59 and 73

(۴) حیراں in Yaq III 282, ناحرواں, حیلان, جدان (۵) پلسود J N 393 پیلوار



ارس برید است و ار آن حویها بر داشته و بر آن دیهای فراوان ساخته حاصلش عله و برنج و اندک بیه و میوه بود مردمش سفید چهره اند و بر مذهب امام شافعی رانسان بیلوی بحیلانی نارسته است حقوق دیوایش برمان سابق یش ار ظهور دولت معول کمایش صد تومان این زمان بوده است و اکون صد و هجده<sup>(۱)</sup> هزار و یانصد دیار است و در وجه اقطاعات عساکر که آنرا ساکن اند متبرق باشد

باب ششم، در دگر بلاد انجار و گرچستان،<sup>(۲)</sup>

و آن یش موضع است و هوایش سرد است و حدود آن تا ولایت اران و ارم و روم پیوسته است و حقوق دیوایی آن ولایت در عهد ملوک آنجا قریب یانصد تومان این زمان حاصل شد و در این عهد صد و بیست تومان و دو هزار دیار است و دارالملک گرچستان و انجار تهر تفلیس است، الان ار اقلیم یغم است طولش ار حرابر حاللات فح و عرص ار خط استوا م فیروز بن قباد ساسانی ساحت هوایش رعایت حوب است و سردی مایل و آتش ار حالی که متصل البرر میاید و در رود کر میربرد حاصلش عله و میوه باشد، انی ار اقلیم یغم طولش ار حرابر حاللات عطر و عرص ار خط استوا ما هوایش سرد است حاصلش عله و اندکی میوه دارد، تفلیس ار اقلیم یغم است طولش ار حرابر حاللات فح و عرص ار خط استوا فح در دره افتاده است که طرفی ار آن یسا کوه است و آب کر بر میان آن روان است و ار طرفی عمارات بر روی کر ساخته اند چنانکه نام هر رسته حمامهای رمین کوی بر رسته علیا است و در آنجا حمامات بسیار است که آب گرم آنرا رایج است و به آتش احتیاج ندارد حاصلش علالت رعایت بیکو بر آید و اندکی میوه دارد، حان<sup>(۳)</sup> قلعه مستحکم است بر سر تلی عظیم بر سرحد اران، قرص در معجم البلدان<sup>(۴)</sup>

382 Muq حان، حان، چان، حان<sup>(۳)</sup> گرچستان<sup>(۲)</sup> هجده<sup>(۱)</sup> Variant

Yaq IV, 57<sup>(۴)</sup>

گنجۀ پر گنج در ازان صاهان در عراق

در حراسان مرو و طوس در روم باشد افسرا

هیرک<sup>(۱)</sup> بیلاق بردع است و حای عظیم حوب و برع آبهای رواں و  
 علف رارهای فراواں و شکارگاههای بسیار و مردم بردع ناستان بداحا  
 • روید و رمستان شهر اند

باب بیعم، در دکر نقاع شرواں<sup>(۲)</sup> و گشتاسی،

شرواں ار کار آب کر نا درسد ناب الاواب ولایت شرواں است  
 حقوق دیوانی آن در عهد حواقین شرواں صد نومان ابن رمای بوده است  
 و اکوین بارده<sup>(۳)</sup> نومان و سه هزار دیار بر روی دفتر است و در وجه  
 اقطاع متفرق ولایت بسیار است، ناکوبه ار اقلیم بیعم است طواش ار  
 حرایر خاللات و دل و عرص ار خط استوا مرل هوایش بگری مایست  
 حاصلش علّه بیشتر باشد، تماحی قصه شرواں است ار اقلیم بیعم طواش  
 ار حرایر خاللات و دل و عرص ار خط استوا ملط ابوشرواں عادل  
 ساخت هوایش بگری مایل است و بهتر ار مواضع دیگر در مسالک  
 ۱۵ المالك<sup>(۴)</sup> گوید که صخره موسی علیه السلام و چشمه حیوان در آن بوده  
 است و دیگر کم گوید که در مجمع البحرین بوده است، قله ار اقلیم  
 بیعم است و قریب درسد<sup>(۵)</sup> قناد بن فیروز ساسانی ساخت حاصلش اریتم  
 و علّات و دیگر حیوانات بیکو باشد، فیروز آباد<sup>(۶)</sup> در معجم البلدان آمده  
 که قصه است بر دیک درسد هوایش بیکو و جاهای بس سره دارد،  
 ۲ شانراں ابوشرواں عادل ساخت هوایش گرم است و آتش ناکوارده حاصلش  
 علّه و دیگر حیوانات بیکو باشد، گشتاسی ار کار آب دریا ولایت  
 گشتاسی است و گشتاسف بن لهراسف ساخت و بهری بررگ ار آب کر و

بارده<sup>(۳)</sup> شرواں<sup>(۲)</sup> ترك 392, J N, هرك, سيرك Variant<sup>(۱)</sup>

<sup>(۴)</sup> I K 123

<sup>(۵)</sup> Cf Zafar Nūmah I 406

Yaq فیروز قناد<sup>(۶)</sup>

علا الدین کیفیاد سلجوقی تحدید عمارتش کرد و بارویش بیر بسک  
 نراشیک برآورد و هوایش نعايت حوب است و آب فرات بر طاهر  
 آنجا میگردد حاصلش علّه و میوه و پسه و انگور فراوان باشد حقوق  
 دیوایش سی و سه تومان و دو هزار و پچصد دیبار، اررر الروم ار  
 افلیم چهارم است طولش ار حرابر حالداث عو و عرص از حط استوا  
 لطم در آنجا کلیسایی است در عظمت چنانکه غالبتر از آن عمارت در  
 آن ملک بیست و درو گند عالی بوده بیجاه گر در پناه گر و بعضی ار  
 طاق آن گند در شب ولادت حصرت رسول عم فرود آمد و چنانکه  
 میجاهد که بار حای کند عمارت بمیدبرد و فرود میآید و در برابر آن  
 کلیسای مسجد بر شکل طول و عرص آن ماند که مسلمانان ساخته اند  
 و آنرا مودار که میخواند حقوق دیوایش بیست و دو هزار دیبار  
 است، اراک تهری وسط است آتش ار فرات و هوایش سردی مایل  
 حاصلش علّه و اندک میوه باشد حقوق دیوایش ده هزار و هفت صد  
 دیبار است، ارماک<sup>(۱)</sup> در اوّل شهر بزرگ بوده و در این رماں فاصله  
 است حقوق دیوایش هفت هزار دیبار است، افسک<sup>(۲)</sup> تهری کوچک  
 است حقوق دیوایش پنج هزار دیبار است، افسرا ار افلیم چهارم است  
 طولش ار حرابر حالداث سمح و عرص ار حط استوا لح عزّ الدین قلع  
 ارسلان بر مسعود سلجوقی ساخت در سه ستّ و ستین و حمسایه حای  
 عظیم حوب بوده و مرتفع و حاصلش علّه و میوه و انگور فراوان حوب  
 باشد حقوق دیوایش پنججاه و یک هزار دیبار است، افنهر ارزخان هفت  
 فرسنگی آنجاست و قویّه بر سه مرحله است حقوق دیوایش صد و سی و  
 پنج هزار دیبار است، اما سیه شهر عظیم بوده سلطان علا الدین کیفیاد  
 سلجوقی تحدید عمارت آن کرد و حاصلش ار انواع میوه باشد و هوای

(۱) ارمیاں، ارمیاں Ibn Bibi 323, 329

(۲) افسک، افسیک، افک، افسک

گوید که شهرکی است بر دو روره نفلیس و هوای حوش دارد و حاصلش  
عَلَّه عظیم بیکو بود و رمیں مرتفع دارد

باب هفتم، در کیفیت اماکن ملک روم،

و آن قریب شصت شهر است و سردسیر است و علما ما تَقْتَمِ آرا مفسقه  
 ۵. البلاد گوید و حدیث نبوی مصدق این تقریر است کما قال رسول الله عم  
 الروم ما دخله المعصوم در مسالك الممالك آمد<sup>(۱)</sup> و علما گفته اند که چون  
 رومیان بیت المقدس را حراب کردند و از آنجا برده و از آنجا برده بودند حق تعالی بر  
 ایشان حتم گرفت و از آنجا اسیر و برده بردن رسم فرمود لا حرم از آن  
 وقت بار هیچ رور نگذرد که از روم بدیگر ولایت برده میرد و مؤلف  
 ۱۰. کتاب گوید که از رنگانی بد ماست که این رمان برده از ایران بروم میرد  
 و کلام مجید شاهد این تقریر است قوله تعالی<sup>(۲)</sup> وَ مَا كُنَّا مَهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا و  
 أَهْلَهَا طَالُمُونَ نعود بالله من سخطه حدود مملکت روم تا ولایات گرستان و  
 ارمن و سیس و شام و بحر روم پیوسته است حقوق دیوایش در این رمان  
 سیصد و سی تومان بر روی دفتر است و در رمان سلاحفه ریادت از  
 ۱۵. يك هزار و پانصد تومان این رمای بوده است و شهر سیواس اکنون  
 معظم بلاد آنجا است، سیواس از اقلیم پنجم است طولش از حرابر خالدات  
 غالب و عرص از خط استوا لطف حرای بحال ناروی او راه یافته بود  
 سلطان علاء الدین س کینقاد سلجوقی ناروی آرا بسگ تراشید بر آورد  
 هوایش سرد است حاصلش عَلَّه و میوه و بیه باشد صوف سیواسی مشهور  
 ۲. است از آنجا میآورد، المستان شهری وسط است از اقلیم پنجم، انقره از  
 اقلیم چهارم طولش از حرابر خالدات عجم و عرص از خط استوا لح هوای  
 سردی مایست حاصلش عَلَّه و میوه و بیه باشد، از رمان از اقلیم چهارم  
 است طولش از حرابر خالدات عد و عرص از خط استوا لطف سلطان

(۱) I K 117

(۲) Qur XXVIII 59

دیار است، قالیفلا ار اقلیم یعم است طولش ار حرابر خالدات عله  
 و عرص ار حط استوا لطم تهر بررگ است زیلو قالی مداحا مسوب  
 است و در معم البلدان<sup>(۱)</sup> آمد که در بیعه نصاری آحا حانه بوده است  
 که در هر سال در شب شعیب که آحرین یکشنبه صوم ایشان بود موضعی  
 گشاده شدی و ارو حاک سیدی بیرون آمدی آن حاک چون نریاک دفع  
 رهر شدی و ریادت ار دابگی شایستی خورد والا هلاک کردی فرا حصار  
 چند قلعه است بدین نام، فرا حصار در کمر<sup>(۲)</sup> کوه بر سه مرحله قیصریه  
 است بیست و پچهار و سیصد دیار حقوق دیوایی دارد، فرا حصار را  
 بهرام شاه محدود قویه ساخته است حقوق دیوایش بارده هرا و ششصد  
 ۱۰ دیار است، فرا حصار بواسی<sup>(۳)</sup> محدود بیگ حقوق دیوایش چهارده هرا  
 و ششصد دیار است، فرا حصار لیویه<sup>(۴)</sup> محدود آفتهر ار رحا، قسطویه  
 شهری وسط است حقوق دیوایش بارده هرا دیار است، قومات<sup>(۵)</sup>  
 شهری کوچک حقوق دیوایش چهارده هرا دیار است، قویه ار اقلیم  
 یعم است طولش ار حرابر خالدات سه مه و عرص ار حط استوا ما تهری  
 ۱۵ بررگ است ار کوره قیادق سلطان قلح ارسلان در آحا قلعه ساخت ار  
 سگ ترانید و در آن قلعه جهت شست خود ایوانی عظیم بر آورده و  
 چون حرانی بحال قلعه و ناروی قویه راه یافت سلطان علا الدین کیناد  
 سلحوقی و امراء او تحدید عمارت ناروی شهر کردند ناروی بس بلد ار  
 سگ ترانید ار قعر حدق بر آورده است بیست گر عمق حدق و سی  
 ۲ گر دیگر بلدی ناروست دور آن نارو ریادت ار ده هرا گام است و  
 در آن شهر عمارات عالی ساخته و دواره درواره دارد بر وار هریک  
 کوشکی قلعه شکل است و هوایش معتدل است و آتش ار آن حال و  
 ۲۲ بر آن آب در دروازه جهت مطهر آب گندی عظیم ساخته اند چنانکه

(۱) Yaq IV 20

(۲) Variant کم

(۳) بواس

(۴) لیویه

(۵) قومات، قومبات

حوش و بره دارد، اطاقیه تهری وسط است و ار اقلیم چهارم و هوای  
 لعایت حوب دارد، اوبیک قلعه است بر سر کوهی و تهری آشخور<sup>(۱)</sup>  
 در یای آن قلعه شیخ حسن بسر حاجی طعای سونای<sup>(۲)</sup> ساخته است و  
 امیر شیخ حسن جویای آن شهر را حراب کرد بر هشت فرسگی اررں الروم  
 است، مایرت<sup>(۳)</sup> تهری بررگ بوده و اکون تهری کوچک است و اندک  
 باعستان دارد حقوق دیوایش بیست و یک هزار<sup>(۴)</sup> دیار است،  
 دورکی<sup>(۵)</sup> تهری وسط است حقوق دیوایش چهل هزار و سیصد  
 دیار است، دولو تهری وسط است حقوق دیوایش چهل هزار و سیصد  
 دیار است، درحان<sup>(۶)</sup> تهری وسط است حقوق دیوایش چهل هزار  
 و سیصد دیار است، حررت<sup>(۷)</sup> تهری بررگ و ار اقلیم چهارم و  
 هوای لعایت حوب دارد حقوق دیوایش دویست و یارده هزار دیار  
 است، شهره شهر کوچک است و برکار دریا حقوق دیوایش یارده  
 هزار دیار است، سمسون برکار بحر روم است و بدر کشتی، تیشاط  
 ار اقلیم یجم است طولش ار حرابر خاللات عله و عرض ار خط  
 استوا م تهری بررگ است و درو قبر صواں س معطل صاحب رسول  
 عم و در این حدود درختی است نمره اش سادام مانده است و سا پوست  
 میتوان خورد ار غسل شیرینتر است و حوش طعم تر و کس نداند آن  
 چه میوه است، عموریه ار اقلیم یجم است طولش ار حرابر خاللات سو  
 و عرض ار خط استوا مخ و در تلتط انگوریه<sup>(۸)</sup> خواند در جامع  
 الحکایات گوید قسطاس فیصر روم ساحت و در آن رمین گنجی یافته بود  
 برعارت آن شهر صرف کرد حقوق دیوایش هفتاد و دو هزار و هشتصد

(۱) Variant (۲) مایرت (۳) سونای (۴) Variants اسخور، اسخود (۵) دورکی

دورکی، دورکی (۶) و درحان (۷) سمسون و بحر روم، حررت، درحان، حررت (۸) انگوره

است و آسرا ارفلودیه<sup>(۱)</sup> حواصد و بطلمیوس صاحب المحسطی بدانجا  
 مسوسست شهری عظیم سرگ بوده و هوایش در غایت حوتی و آبهای  
 روان و عللزارهای فراوان حاصلش غله و پسه و انگور و میوه فراوان باشد،  
 بیکه<sup>(۲)</sup> شهری وسط است و ار اقلیم یخیم حقوق دیوایش چهل و  
 بکهار و یانصد دیار است، نکسار<sup>(۳)</sup> شهری وسط است و باعستان  
 فراوان دارد و میوه بسیار دارد حقوق دیوایش صد و هشتاد و هفت  
 هزار دیار، هوتیار قلعه است محدود ولایت فرامان کوهستان و بیشه است  
 و درو قلاع فراوان و آن ولایات متصل ارمیه الاصغر و شام و سواحل  
 بحر روم و مرگ است اهل آنجا سلاح ورر و درد و راه رن باشد و با  
 اهل روم همیشه در محاربه و بیستوایان ایشان ار سل سلاحفه اسد،  
 یلقان نارار<sup>(۴)</sup> قصه ایست ما بین قوبه و آقتهر و درو آب گری است  
 که در جهان ماسدش بیست و بر آن عمارت عالی ساخته اند، رمندو<sup>(۵)</sup>  
 شهری وسط است حقوق دیوایش چهارده هزار و ششصد دیار است،  
 قیر شهر شهری سرگ است و درو عمارات عالی و هوای خوب دارد حقوق  
 دیوایش بیحاه و هفت هزار دیار، گدوک<sup>(۶)</sup> شهری کوچک است و هوایش  
 سردی مایل حقوق دیوایش شانزده هزار و یانصد دیار است،  
 طوراعاج<sup>(۷)</sup> شهری وسط است حقوق دیوایش نوزده هزار و یانصد  
 دیار است، ربارت نارار قصه ایست وحای عظیم خوش و حقوق دیوایش  
 بکهار و ششصد دیار است، اگریدور<sup>(۸)</sup> قصه ایست حقوق دیوایش  
 چهار هزار دیار است، قواق<sup>(۹)</sup> قلعه ایست عظیم و محکم در دامن کوه  
 افتاده است، قوشحصار شهری وسط است حقوق دیوایش بیست و هفت

لشان، بلنور، یلقون (۴) نکسار (۳) بیکه، بیکه (۲) قلعه ده Variant (۱)

Ibn Bibi, 210 (۵) Ibn Bibi, 40 (۶) Ibn Bibi, 281 (۷)

مراق (۹) اگریدول (۸)

بر بیرون گسند سیصد و جد لوله آب حاریست ارناغانش علّه و سه  
و دیگر حیوانات بسیار و بیکو ناسند ناعستان فراوان دارد بدو طرف یکی  
بحاب صحرا و آن آکون حراب است و دیگری بحاب کوه در پای قلعه  
کوله<sup>(۱)</sup> و آن معمور است انگور و میوه نابواع ارو حاصل شود ار میوهایش  
ررد آلو نعایت شیرین و آندار میباشند و جور شهر بر سرحد قرامان است  
همیشه ار ایتان رحمت ناسند و بیوسته یاس دارند و ار مرار اکاسر  
نرمت مولانا حلال الدین مها قدس سرّه آنحاست، قبصریه ار اقلیم یعم  
است طولش ار حرابر حالدا ت سَط و عَرَص ار حَطّ استوا لَطّ در پای  
کوه ار حاسب افتاده است شهری بررگ است قلعه آنرا سلطان علاء الدین  
ا کیفناد سلجوقی بارو از سنگ تراشیده ساحت حقوق دیوایش صد و چهل  
هرار دیبار است در معجم البلدان آمده است<sup>(۲)</sup> که درو لیلیاس حکیم جهت  
قبصر حمای ساخته بود که بجراعی گرم میشد و درو مقای است مسوب  
مجلس محمد بن حقیقه بن امیر المومنین علی کرم الله وجهه و اورا عظیم  
متترکه دارند، کاب<sup>(۳)</sup> تهری وسط است و هوایش سرد است و ار اقلیم  
یعم است حقوق دیوایش بیست و دو هرار و صد دیبار است، کماح قلعه  
است و شهر کوچک در پای آن قلعه هوایش سردی مایل است و جد  
یاره دبه بر نواع آن و حقوق دیوایش سی و چهار هرار و چهار صد دیبار  
است، کوك<sup>(۴)</sup> تهری وسط است و ار اقلیم چهارم و میوه فراوان دارد،  
کبر و نفع<sup>(۵)</sup> در اوّل دو شهر بوده است متصل بهم دیگر این رمان حراب  
است و اندکی عمارت دارد اما میوه فراوان و خوب ناسند، لوله شهر  
کوچک است و ار اقلیم یعم هوایش سردی مایست و علقرار بسیار دارد  
و شکار گاه یجد و تمار، ملطیه ار اقلیم چهارم است طولش ار حرابر  
حالدا ت عا و عَرَص ار حَطّ استوا لَطّ و در آن حدود حصن حصین

کول<sup>(۲)</sup> (۳) Cf Ibn Bibi, 292 (۴) Yaq IV 214 (۵) Variant کوكه<sup>(۱)</sup>

کرو نفع، کبر و نفع، کبر و نفع، کبر و نفع<sup>(۵)</sup> Variants s p, and



حالات ع و عرص ار حط استوا لط حواحه ناج الدین علی شاه وربر  
 تبریری آرا حصاری کشید آکون قلعه محکم است حاصلش عله و پسه  
 حقوق دیوایش هشتاد هزار دیار است، ارسوک<sup>(۱)</sup> قلعه ایست برکار  
 بحیره احلاط و حای عظیم سمت بیکو است حقوق دیوایش سیزده هزار  
 و ششصد دیار است، الاطاق<sup>(۲)</sup> علرار بسیار بیکو است و آهای فراوان  
 و شکارگاههای بسیار دارد و ارعون حان معول در آنجا سرای ساخته  
 و بیشتر ناستان آنجا بودی حقوق دیوایش شصت هزار و یانصد دیار است،  
 برگری<sup>(۳)</sup> تهری کوچک است و در رمان سابق تهر بررگ بوده  
 است و بر سر رشته افتاده است و رودی بررگ دارد و ار الاطاق  
 می آید و ناعستان بسیار است و درو میوه بسیار میبشد و اندرون تهر  
 قلعه محکم بیک طرف شهر حقوق دیوایش بیست و پنجاه هزار دیار است،  
 بیان<sup>(۴)</sup> قصه ایست درو ناعستان و میوه بسیار حقوق دیوایش شانزده  
 هزار دیار است، حرادین<sup>(۵)</sup> تهری کوچک است و در اول تهر بررگ  
 بوده حقوق دیوایش پنجاه هزار و سیصد دیار است، حوشاب قصه ایست  
 ۱۰ حقوق دیوایش یک هزار دیار است، حرمرمت و لوقیامات<sup>(۶)</sup> تهر  
 کوچک است و درو ناعستان و میوه بسیار باشد و هوایی در غایت  
 حوی حقوق دیوایش شانزده هزار و ششصد دیار است، هگماناد<sup>(۷)</sup>  
 در اول تهر بررگ بوده و آکون بقدر دیهی باقی مانده است حقوق  
 دیوایش نه صد دیار است، سلم<sup>(۸)</sup> قصه ایست حقوق دیوایش هفت هزار  
 و دویست دیار است، عین شهری وسط است حقوق دیوایش پانزده  
 هزار دیار است، کبود تهری کوچک است حقوق دیوایش چهار هزار و  
 سیصد دیار است، ملارحرد ار اقلیم چهارم است طولش ار حرابر

برگری، بارگیری، برگری<sup>(۳)</sup> الاطاق<sup>(۲)</sup> ارسوک، ارمول، ارموک<sup>(۱)</sup> Variants

حرمرمت<sup>(۶)</sup> حراوس<sup>(۵)</sup> Cf J N 418 for this and following بیان، بیان<sup>(۴)</sup>

سلم<sup>(۸)</sup> سکماناداد<sup>(۷)</sup>، توقات، تومانات and حربرت، حرمرمت، حرمرمت

هرار دیبار است، سوری حصار<sup>(۱)</sup> شهر وسط است حقوق دیوایش بیست و پنجاه دیبار است، قلوبه شهر است بر ساحل بحر قسطنطینیّه، کسعی<sup>(۲)</sup> شهری کوچک است بر ساحل بحر، ملفویه در معجم البلدان<sup>(۳)</sup> گوید که بجدود قوبه است ارکوره قیادق و حصون قوه و اقطعوش<sup>(۴)</sup> در آن حوالیست.

باب هشتم، در ذکر مواضع ولایت ارمن<sup>(۵)</sup>،  
و آن بر دو قسم است ارمنیه الاکبر و ارمنیه الاصغر و ارمنیه الاصغر داخل ایران بیست و ارمنیه الاکبر در شرق او افتاده است و ولایات روم بر تالش و دیبار شام بر حویس و دریای روم در عرش و بلاد سیس و قریس<sup>(۶)</sup> و طبرون معظم بلاد آنجاست و از آنجا هر سال سه تومان بر سیل حراج نابیران میدهد و ارمنیه الاکبر داخل ایران است و بحساب یکتومان و بتومان احلاط مشهور است و هوایش اکثر معتدل حدودش تا ارمنیه الاصغر و دیبار بکر و کردستان و آذربایجان و از آن پیوسته است طولش از ارمن الروم تا سلماس و عرص از آن تا اقصی ۱۵ ولایات احلاط و دار الملک آن دیبار شهر احلاط است حقوق دیوایش در رمان سابق قرب دویست تومان این رمائی بوده است و اکنون سی و نه تومان است، احلاط<sup>(۷)</sup> از اقلیم چهارم است طولش از حرابر حاللات عربیه و عرص از خط استوا لح خط هوایش معتدل است و باغستان بسیار دارد و میوههای خوب بپر بسیار باشد حقوق دیوایش سیجاه و یک ۲ هرار و پانصد دیبار، انتوت<sup>(۸)</sup> قصه ایست مختصر حقوق دیوایش یک هرار دیبار است، ارحیش بیشتر از این شهر بوده است طولش از حرابر

(۱) Variants شهری، شعری، سعری حصار کسعی، کسعی، کسعی  
(۲) کسعی، کسعی (۳) Yaq, IV 635 (۴) قوه و اقطعوش (۵) ارمنیه  
(۶) طبرون، برطرون and قوس، قریس (۷) حلاط (۸) انتوت، انتوط

پسه بیکو دارد حقوق دیوایش بیست و دو هزار دیار است ار دیار ربیعه است،

اررں شهری بزرگ است و قلعه دارد عظیم محکم حاصلش عله و پسه بیکو باشد حقوق دیوایش دویست و هفتاد و پنج هزار و یابصد دیار است، آمد<sup>(۱)</sup> ار دیار بکر<sup>(۲)</sup> است و اراقلم چهارم است طولش ار حرابر حاللات عجم و عرص ار حط استوا له بر کار آب دحله<sup>(۳)</sup> است و شهری وسط است و حقوق دیوایش سی هزار دیار است، ناصد<sup>(۴)</sup> شهری وسط است حاصلش علاّت و ینه و اندکی میوه باشد حقوق دیوایش بیست و چهار هزار و سیصد دیار است، ناظر بوح<sup>(۵)</sup> شهر کوچک است حقوق دیوایش پانزده هزار دیار است، برطلی قصه ایست و حای عظیم حوب است و بره و میوه دارد و عله و ینه بیکو و حقوق دیوایش سیزده هزار و دویست دیار است، بوارج شهری کوچک است حقوق دیوایش چهارده هزار دیار است، حسار<sup>(۶)</sup> در صور الاقالیم گوید شهری کوچک است در ناعستان و کوهستان ایستان ررع میکند، حریره ار اقلیم چهارم است اردشیر ناگان ساخته شهر بزرگ است و قرب صد پاره ده ار نواع اوست انگور بسیار دارد و حقوق دیوایش صد و هفتاد هزار و دویست دیار، حای و سیلوان<sup>(۷)</sup> شهری وسط است ار اقلیم چهارم حقوق دیوایش صد و هفتاد و یک هزار دیار است، حران ار اقلیم چهارم است طولش ار حرابر حاللات عه و عرص ار حط استوا لد ار محمد س سام س بوح عم ساحت و قلعه ایست ار سنگ تراشیده دورش یک هزار و سیصد و بیجاه گام و علو دیوارش بیجاه گر آرا قلعه محم حواید و ار قرای حران در دیه نلان<sup>(۸)</sup> گوید

فراات MSS (۲) ربیعه MSS (۱) این، اسمو، واید Variants

حار، حاد، حار (۶) ناظر بوح (۵) ماریدا Yaq I 466 ناصد (۴)

قران، قلمان، دیه قمان (۸) سوان، ستوان and حای (۷)

خالدات عو و عرص ار خط استوالح مه و اکون قلعه دارد محکم عظیم  
 حای حوب است و هوای حوش حقوق دیوایش چهارده هرا دیار  
 است، وان و وسطان ار اقلیم چهارم است وان قلعه است و وسطان  
 تهری سرگ بوده و اکون شهری وسط است طولش ار حرابر خالدات  
 ع و عرص ار خط استوالر هوایش تعایت حوب و آتس ار حالی که  
 در آن حدود است سر میبرد و در بحیره احلاط میبرد و ناعستان بسیار  
 دارد و میوهای فراوان و حوب و حقوق دیوایش بیجا و سه هرا و  
 چهار صد دیار است، ولاسحد<sup>(۱)</sup> قلعه ایست و قصه در پای آن  
 حاصلش علّه و یبه و اندک میوه باشد و حقوق دیوایش همت هرا  
 ۱۰ دیار است،

باب هم، در دکر دیار نکر و ربیعه،

در صور الاقالیم آرا حریره میخواند بیست و نه شهر است و گرمسیر  
 و حدودش نا ولایات روم و ارم و شام و کردستان و عراق عرب  
 پیوسته است و شهر موصل دار الملک انحاست حقوق دیوانی آن مملکت  
 ۱۵ در عهد اتانگان نا رمان بدرالدین اولو ملع یک هرا نومان بوده است  
 و اکون صد و نود و دو نومان است و نیم، موصل ار اقلیم چهارم  
 است طولش ار حرابر خالدات عر و عرص ار خط استواله لب برکار  
 دحله افتاده است دور ناروش هشت هرا گام است و محمد حامی دارد  
 و محرابی ار سنگ تراشیده و مقطع کرده که هیچ ملکی مثل آن عظیم کس  
 ۲ ار چوب نکرده باشد و عمارات عالیّه بدرالدین اولو ساخته است و اکون  
 بیستر حراب است حقوق دیوایش سیصد و بیست و هشت هرا دیار  
 است، اربیل ار اقلیم چهارم است طولش ار حرابر خالدات عر و عرص  
 ۲۲ ار خط استوالد تهری سرگ است و قلعه عظیم دارد حاصلش علّه و

المالک از آن عظیم تر و بیکو تر در حهاں عمارت کس نه ساخته بوده  
 اما آکون حراب است، ساعد نهری بررگ است از اقلیم چهارم و هوای  
 خوش دارد و درو آلات مس خوب میسارند و طاسهای بی نظیر مشهور  
 است حقوق دیوایش چهل و شهنرار و یانصد دیبار است، سحار از  
 ۵ دیبار ربیعه است و از اقلیم چهارم طولش از حرابر حاللات عد و عرص  
 از خط استوا له دور نارویس سه هزار و دو یست گام از سنگ و گچ  
 کرده اند و بر روی کوهی نهاده است بر حاب قله و چنان افتاده است  
 که نامهای هر رسته خانه ها رمین کوی یک رسته دیگر است ناعستان فراوان  
 دارد و سماق و ریتون و انجیر و میوه های فراوان و انگور حوب دارد و  
 ۱۰ حقوق دیوایش صد و چهل و هفت هزار و یانصد دیبار، سوق نمایی  
 دیهی بوده است در یای کوه خودی که نوح یبعبر عم نوقت آنکه  
 از طوفان خلاص شد ساحت و آن اولین مقامی است که بر روی  
 رمین بعد از طوفان ساخته اند و آکون حراب است، عقر (۱) از اقلیم  
 چهارم است کبک اوس کیانی ساحت و بر بسته موضوع است و مصوع  
 ۱۵ انگور بسیار دارد و شراب سد باشد حقوق دیوایش بیست و هفت  
 هزار و چهار صد دیبار است، عمادی نهری بررگ است و عماد  
 الدوله دیلی تحدید عمارت کرد و عمادی مسوب گردانید هوایی  
 رعایت خوب دارد حقوق دیوایش شصت و هشت هزار دیبار است،  
 قرقسیا از اقلیم چهارم طولش از حرابر حاللات عدم و عرص از خط  
 ۲ استوا لدک قرقسیا س طهورث دیوید مسوت است، کرملیس نهری  
 وسط است حقوق دیوایش یارده هزار و دو یست دیبار است، ماردین از  
 دیبار ربیعه است از اقلیم چهارم طولش از حرابر حاللات عد و عرص  
 ۲۲ از خط استوا له بر روی پشته ساخته اند و درو قلعه ایست بر سر سگی که

ولادت حضرت اسراهم حلیل عمّ ندو بوده است و اصح آنکه ولایت  
 نابل بوده است بدیه نوری<sup>(۱)</sup> و او را آنجا پنهان داشته اند و در حرّان  
 قوم صابیان بسیار بودند، حصص کبها تهری بزرگ بوده و اکون بعضی  
 حراست و بعضی آبادان حقوق دیوایش هشتاد و دو هزار پانصد دیار  
 ۵ است، خاور از اقلیم چهارم است فنادس فیروز ساسانی ساخت، راس  
 العین از دیار ربیعہ است و از اقلیم چهارم است طولش از حرابر حاللات  
 عجمک و عرص از خطّ استوا لدک دورش بمحمرار گام است هوایش  
 نعايت خوش است و میوه و انگور و غله و پسه بیکو باشد، رقه از اقلیم  
 چهارم است طولش از حرابر حاللات عدیر و عرص از خطّ استوا لدم  
 ۱۰ اکون حراب است بریان روی آسرا فالایفوس خوانده اند و در رسالہ  
 ملکشاهی آمد که بعهد قادر حلیفه جعفر نامی که حاکم آن دیار بوده بر لب  
 فرات محادی نهر رقه قلعه از سنگ حارا ساخته است دورش یک هزار  
 گام بعد از صد سال سیرہ اش سابق بس جعفر بر آن قلعه نقطع طریق  
 مشغول بود و راههای تمام و دیار بکر و عراق بدان سبب مسدود بوده  
 ۱۵ سلطان ملک شاه سلجوقی آنرا بر حر بسته و سابق را با بصران سیاست فرمود  
 تا آن راهها گتاده و این شد و از غنایب حالات در شرح آن مقام آورده  
 است که آن قلعه در برابر دیه صفت است که ررمگاه امیر المومنین  
 مرئضی علی کرم الله وجهه و معاویه و بر لب آب فرات در حوالی متهدی  
 است که تہداء طرفین آنجا مدفونند از دور انتخاص تہدا در ناونہا پدید  
 ۲۰ بود چون بربک می رفتند هیچ بمبتابست دید رها از اقلیم چهارم است  
 در رسالہ ملکشاهی آمد که دورش بمحمرار و هشتصد گام است از سنگ  
 تراشیدہ کردہ اند و دروکیسه هم از سنگ ساخته بودند و گستدی بزرگ  
 ۲۲ در میان ریادت از صدگر صحن گستد بوده است و گوید در مسالک

(۱) Variants نوری، نورس، نویس

باب دهم، در ذکر نفاع<sup>(۱)</sup> کردستان،

و آن شایسته ولایت است و حدودش بولایات عراق عرب و حورستان و عراق عجم و آذربایجان و دیار بکر پیوسته است حقوق دیوایش در رمان سلیمان شاه انوه<sup>(۲)</sup> فریب دوپست تومان این رمان بوده است و اکنون بیست و تومان و یک هزار پانصد دیار سرروی دفتر است الای<sup>(۳)</sup> قصه ایست معتبر و هوای خوش دارد و آبهای روان حاصلش علّات باشد و عللارهای بیکو و تنکارگاه های خوب فراوان دارد، البیستر<sup>(۴)</sup> شهری وسط است و حای بره و درو آتش خانه اروحتس<sup>(۵)</sup> نام بوده است، مهار قلعه ایست و در رمان سلیمان شاه دار الملك او بوده حقیان<sup>(۶)</sup> قلعه ایست محکم و برکار آب راب و چند یاره دیه است در حوالی آن، درسد ناح حاتون<sup>(۷)</sup> تهری وسط خوب و بره بوده است، درسد رنگی شهر کوچک است و هوای خوش و معتدل و آبهای روان بسیار دارد و عللارهای فراوان و مردم آنجا درد و راهرن و ناباک باشد، در بیل<sup>(۸)</sup> شهر وسط است و آب و هوای خوب دارد، دیور تهری است از اقلیم چهارم طولش از حرابر حالادات فج و عرص از خط استوا له تهری کوچک است و هوایش معتدل و آتش فراوان و ارتفاعش علّه و میوه و اندکی انگور باشد مردم آنجا بهتر از دیگر مواضع باشد، سلطان اناد ححمال قصه ایست از اقلیم چهارم در پای کوه بیستون افتاده است اولحایتو سلطان س ارعون حان معول ساخته حای خوش و رعایت خوب حاصلش علّه بیشتر باشد، شهرور از اقلیم چهارم است طولش از حرابر حالادات فاك و عرص از خط استوا لدك قصه آنرا در اوّل بیم ارداه گفته اند یعنی بیم راه مداین

اسب البیستر<sup>(۴)</sup> الای<sup>(۳)</sup> اناه، الوه<sup>(۲)</sup> اشکال و لایات Variant<sup>(۱)</sup>

اردحش، اردحش، اروحتس<sup>(۵)</sup> I, II 259 J N 450 البشر، الشه، بش

J N 450 حسان، حقیان، حسان، حسان، حقیان، حشاش<sup>(۶)</sup> (Y) Cf Zafar

Nāmāh, I, 583, 599, 640

در بیل<sup>(۸)</sup>

بر سر شهر مشرف است و در آن دیار رودی است همچو زنجار رود  
باشد صور نام ماعستان ماردین را آب از او است و اراضی که بر آن  
آب است قریب ده فرسنگ کمابیش طول دارد و یک فرسنگ عرض  
عنه و په و میوه حاصل دارد و اکثر حاصل آن ولایت از آن رود  
است حقوق دیوایش دویست و سی و شش هزار و دویست دینار است،  
موش بیش از این شهری بوده است و اکنون حراب است و صحرائی  
حوب و عللرهای بغایت بیکو از یک طرف آن آب دجله و از یک  
طرف آن آب فرات می‌رود و حقوق دیوایش شصت و نه هزار و یانصد  
دینار است، میافارقین از دیار ربیعہ است از اقلیم چهارم طولش از حرار  
۱۰ حالات عه به و عرص از حط استوالح شهری برگزیده است و هوای خوش  
دارد و میوه فراوان و حقوق دیوایش دویست و بیست و چهار هزار  
دینار، نصیبین<sup>(۱)</sup> از دیار ربیعہ و از اقلیم چهارم است طولش از حرار  
حالات عه و عرص از حط استوالله دور ناروش شنه‌رار و یانصد گام  
است آتش از مهر هرماس است و هوای او منعش است ارتفاعش میوه  
۱۵ و انگور بسیار دارد و شراش بد بیست و مایع مصرت عنوت هوا میشود  
گل آخا بهترین گلهای ایران رمین است و در آخا عقارب قتال و یتنه  
سیار است در جامع الحکایات آمده که در ما قبل ناسوس یتنه و ملحرا  
سته بودند چنانکه قطعا در آن شهر در بیامدی و در عهد صلاح الدین  
یوسف باروی آن عمارت میکردند حمهاء سر بسته دیدند تصویر گنجی  
۲ کردند و آنرا بر داشتند و سرش بار کردند یتنه و ملح دیدند بار سر  
حای بهادند و آن عمل باطل شد، بیوی بر کنار دجله بهاده اند دورش  
شنه‌رار گام است و مشهد بوس ییعمهر عم در قلی آن شهر است و از  
۲۲ شهر تا آن مشهد هزار گام است بی رباد و کم،



آن هوای معتدل دارد و آمه‌های روان، و سظام<sup>(۱)</sup> دبیی بزرگ است محادی  
صفت تندیز هوای معتدل دارد و آتش از رود کولکو که از کوه بیستون  
و حوالیش بر می‌جورد

ناب یاردم، در دگر بلاد حوزستان،<sup>(۲)</sup>

درو دوارده تهر است و رعایت گرم حدودش بولایت عراق عرب  
و کردستان و لرستان و فارس پیوسته حقوق دیوایش در رمان حلما  
ریادت از سبصد تومان این رمان بوده است و در این عهد سی و دو  
تومان و نیم بر روی دفتر است اما توفیری بیکو دارد و دارالملکش تهر  
تستر است، تستر<sup>(۳)</sup> در تلفظ تستر خوانند و از اقلیم سیم است طولش از  
حرایر حالات فدک و عرص از خط استوا لاک هوشنگ بیندادی  
ساحت و حراب شد بود اردشیر مانگان تحدید عمارت آن کرد و شکش  
بر مثال اسپ ساحت شایور دو الاکناف چون از روم بایران رسید و بر  
قبصر علمه کرد و پادشاهی یافت قبصر را الرام نمود تا بعد از تدارک حرابی  
که درین ملک کرده بود آب تستر را متالنه گردانید و بر آن سدّی عظیم  
است و حوی دشناماد که مدار ولایت تستر بدانست بسبب آن بد حاری  
شد و در مسالک الممالک<sup>(۴)</sup> گویند که از آن محکم تر بدی بر هیچ آب نه  
سته اند اما بد امیر که بعد از تألیف مسالک الممالک در فارس عصد  
الدوله دیلی سر آب کرسته است از آن عظیم تر است و شایور دو  
الاکناف در تستر عمارت عالی کرد دور آن شهر باصدا گام است و چهار  
درواره دارد و هوایش رعایت گرم است و اکثر مهار و نالستان درو باد  
سوم ورد چنانکه شب بیز آید و بدین سبب بر نامها بیارند حفتن اما  
آتش بیک هاصم است چنانکه در آن گرما اعتماد بر آن آب اعدیه علیط  
حورید و مصر سود و رمیش مرتفع تمام است و از بیکوئی رمیش نعم بیک

شستر، شوستر<sup>(۳)</sup> در هیات کشور حوزستان<sup>(۲)</sup> سظام Variant<sup>(۱)</sup>

(۴) I K 162

نا آتش خانه آذرباجان قناد س فیروز ساسانی ساخت در صور الاقالیم گفته اند که آن شهر رور بدان گوید که ییوسته حکامش اگراد بوده اند و هر که را رور بیشتر بوده حاکم میشد، کرمانشاه<sup>(۱)</sup> آسرا در کتب فرمایش<sup>(۲)</sup> نوشته اند ار اقلیم چهارم است طولش از حرابیر خالذات فج و عرض از خط استوا لدک بهرام س تابور دو الاکتاف ساسانی ساخت و قناد س فیروز ساسانی تحدید عمارتش کرده و درو جهت خود عمارت عالیله ساخت و یسرش ابوشروان عادل درو دکّه ساخته صد گر در صد گر و در بک حشس برو معفور جیس و حافان ترک و رای هد و قبصر روم اورا دست موس کردند تهری وسط بوده است آکون دیهی است ۱۰ و صنه شدیر در آن حدود است و خسرو پرویز ساخته و در صحرای آن باع انداخته دو فرسگ در دو فرسگ و بعضی از آن منبر گردانیده چنانکه همه میوههای سردسیری و گرمسیری درو بودی و باقی چون میدانی علمرار گدانتته و درو انواع حیوانات سر داده تا نوالد و ناسل کردیدی، کرد و حوتان دو دبه است بر سر گریوه حلوان و کرد حراب است و ۱۵ حوتان آبادان هوای معتدل دارد و آتش از آن کوه خاریست و درو رراعت و باعستان بسیار است، کنگور آسرا قصر اللصوص خوانده اند جهت آنکه اهل آنجا در دردی درجه عالی دارد خسرو پرویز درو قلعه ساخت و سگهای گران بستون کرده اند چنانکه هر یک کمایش ده هزار من بود و در آن بر دیکی چاب سگ بست موس الاستاد در کنگور ۲ حامی ساخت رعایت خوب و عظیم، مایدشت ولایتی است قریب بیجاوه پاره دبه بود و در صحرای واقع است که متصل میدان بررگ است و علمارهای در رعایت خوب است و هوای معتدل دارد و آتش از حالی ۲۲ که در آن حدود است بر میخورد، هرسین<sup>(۳)</sup> قلعه ایست و قصه در پای

حرسین (۳) فرمایش (۲) کرمانشاهان Variant (۱)

حط استوا ل تاپور دو الاکتاف ساحت شهری وسط است و گرمسیر و هوای او بهتر از دیگر شهرهای حورستان حاصلش عله و یسه و بیشکر بسیار است و درو قوم صایان بسیار اند، در قول آرا اندیمشک <sup>(۱)</sup> گفته اند از اقلیم سیم است طولش از حرابر حاللات فده و عرص از حط استوا لا اردشیر مانگان ساحت بر دو جانب آب حدیشاپور مهاده است و بلی بر آن آب بسته اند بجهل و دو چشمه و دراری آن یل یا بصد و بیست گام و عرصش یازده گام و آرا یل اندیمشک حواصد و آن شهر را بدان یل نار حواصد بر جانب شرقی بالای شهر جوبی در سنگ برید اند در زیر شهر با رود رسایید اند و دولانی بزرگ بر آن حوی ساخته چنانکه بخواه گر آب بالایی اندارد و مدار شهر بدان آب است و شهری وسط است مواضع بسیار از نواع اوست و محدود قری شاهنورد و مطران مرغزاری است نیم فرسنگ در نیم فرسنگ و تمامت بر گس خود روست و هم در این حدود درختان اند آرا رین درخت گوید شکوفه رد بسیار نفا دارد اما ثمره نمیدهد، دستکر از اقلیم سیم <sup>(۲)</sup> است اورمرد س تاپور س اردشیر مانگان ساحت و قلعه گلیس محکم دارد و هوایش تعایت گرم است و منعش، رامر طولش از حرابر حاللات فده مه و عرص از حط استوا لا اورمرد س تاپور س اردشیر مانگان ساحت و رام هرمور حواصد مرور رامر شد شهری وسط است و هوای گرم دارد حاصلش عله و یسه و بی شکر فراوان بود، سوس <sup>(۳)</sup> از اقلیم سیم و شهری وسط است و گرمسیر مهالیل س قیاس س ابوش س شیت اس آدم عم ساحت و این اولین شهر است که در حورستان بنا کردند و هوشنگ بر آن عمارت افروزد آنجا قلعه محکم ساحت و بر آن قلعه دیگر

ادامش Yaq I 372, Ist 197 اندك، اندلشك Variants (۱)

سوسین (۲) هرمور، هرمر (۳)

درار گوش کافی بود<sup>(۱)</sup> عله و یسه و بی شکر درو بیک میاید و پیوسته  
 در آخا اررای بود چنانکه موسم تگی آخا هوز مهتر ار فراخی شیرار بود  
 و مردم آخا اکثر سیاه چهره و لاعر ناشد و بر مذهب ابو حنیفه ناشد  
 و بیکو اعتقاد و سلیم طبع و بخود مشغول و در ایشان هیچ فتنه و فصولی  
 نبود کم سرمایه ناشد و در ایشان متمول مادر افتد شکارگاههای بسیار  
 دارد و در رساله ملک شاهی گوید چهار شکارگاه است بررگ یکی رحن  
 آناد یارده فرسگ در دوارده فرسگ دوم دورق و هدیوان<sup>(۲)</sup> بیست  
 فرسگ در ده فرسگ سیم منهد کافی<sup>(۳)</sup> ده فرسگ در تش فرسگ  
 چهارم حویره بیست فرسگ در دوارده فرسگ و غلزارهای خوب است  
 ۱ و ار غایت گرما مردم عرب در آن دیار بعد از بهار اقامت نتواند کرد  
 و هر عله که در نور برید ناشد چون آفتاب بخور رسد نتواند برید و  
 تلف شود و حقوق دیوانی آن شهر تماما مقرر است و بر طاهر شهر قلعه  
 ایست محکم، اهورار اقلیم سیم است طولش ار حرابر حاللات سج و عرص  
 ار خط استوا لا اردشیر نانگان ساحت و آرا کوره عظیم نواع کرد چنانکه  
 ۱۰ تمامت حورستان بدانجا بار حواشد، ترب<sup>(۴)</sup> ار اقلیم سیم است و شهر  
 کوچک است و گرمسیر برکار دریا افتاده است چنانکه حرر و مذ ماهیارا  
 در خشکی اندارد و قوت ایشان ار آن بود و مردمش قوی هیکل و  
 درار بالا و صاحب قوت و سیاه چهره ناشد ناغستان بسیار دارد ناربخ  
 و نریخ و لیمو و حرمای خوب درو بسیار بود، حدی شاپور<sup>(۵)</sup> ار اقلیم  
 ۲ سیم است طولش ار حرابر حاللات فده و عرص ار خط استوا لایه  
 شاپور س اردشیر نانگان ساحت و شاپور دو الاکتاف درو عمارت بسیار  
 کرد شهر وسط گرمسیر است هوای بد دارد و در آخا بی شکر بسیار دارد،  
 ۳ حویره ار اقلیم سیم است طولش ار حرابر حاللات فده و عرص ار

کوفی (۲) هدمان (۳) نیم بیک گاو توان ردن Variant (۱)

حد شاپور (۵) تران، توب، عرب، ثرب (۴)

احیار الفارس خواند و در معجم البلدان<sup>(۱)</sup> از حضرت رسالت بپاه صلعم مرویست که اعد الناس الى الاسلام الروم و لو كان الاسلام معلقاً بالنار یا لتناولنه فارس و ملک فارس هم تر است و هم بحر و هر يك را علیحدہ میبویسم حقوق دیوایش، موجب عهود و شروط امیر المومنین عمر خطاب و علی مرتضی رضی الله عنهما و دیگر حلما بمقامه معین بوده است و بعضی نصف و برخی ثلث و مہری ربع و بخشی خمس و جدی عشر بقدر حاصل میدادہ اند و در عہد واتی حلبیہ آرا معین کردند و مقدار و مبلغ سی و سہ ہزار ہزار درہم و صد و بیجاہ ہزار حرور علیہ بر آوردند سہ اثنی و تلتایہ علی بن عیسی ہرمان مقتدر حلبیہ آرا احراج معین مقرر گردانید مبلغش شصت و سہ ہزار ہزار درہم کہ بکھرار و بیجاہ نومان ابن رمان باشد و در عہد آل بویہ بیجاہ و بیح<sup>(۲)</sup> ہزار ہزار دیار عوال حاصل داشت کہ بر دیک این مقدار بود اما ایشان با دار الخلافہ ہشت صد ہزار دیار حساب کردند و اکثر اوقات آن بپردادندی و در عہد سلاجقہ جهت تردد عساکر در کشور کشائی نا مبلغ دو ہزار ہزار ہزار و سیصد و سی و بیکھرار رایج بودہ کہ ہم بدان بر دیک باشد و اکنون بر دفاتر دیوانی دویست و ہشتاد و ہفت نومان و بیکھرار و دویست دیار رایج است و در ولایت اکثر محصولی ستانند و از آن تہرہا بقمعا مقرر است و شرحش متعاف میآید،

التر ولایت تر یعنی حشکی فارس در قدیم بیح کورہ گرفته اند چون اردشیر حورہ<sup>(۳)</sup> و اصطخر و دارا بخرد و شاپور حورہ و قباد حورہ و در ہر يك جد ولایات و تہرہ بودہ و ہست و حدود آن کورہا نا ولایات عراق عجم و خورستان و لرستان و شاسنکارہ و بحر فارس پیوستہ است طولش از قومشہ تا قیس صد و بیجاہ فرسنگ و عرض از برد تا خور سیصد و بیست فرسنگ مساحتش ہجہ ہزار فرسنگ باشد،

حورہ (۳) So in all the older MSS, more correctly حورہ (۲) عربیہ (۱) Yaq. III, 837

ساحت که در عایت استحکام بود شایور دو الاکتاف تحدید عمارت آن  
تهر کرد و شایور حوره حواید و شکش بر مثال باز بهاده بود گور  
دیال ییعمیر عم بر حایب عری آن شهر است در میان آب و در آنجا  
ماهیان اسی اند و ار مردم به گیرند و کس ایشانرا به رحابد،  
طرارک<sup>(۱)</sup> شهری وسط است و در آنجا بیکر بهتر و بیشتر از دیگر مواضع  
حورستان و عظیم و فراوان باشد، عسکر مکرم از اقلیم سیم است طولش  
از حرایر حالات فدک و عرص از حط استوا لا مه شایور دو الاکتاف  
تحدید عمارتش کرد و بوج<sup>(۲)</sup> شایور حواید بر دو حایب آب دو دایکه  
نستر بهاده است و در اول تلفظ لشکر خواندند و لشکر س طهورث  
۱۰ دیو بد ساخته شهری برگد است از همه ولایات حورستان هوای آن خوشتر  
است اما درو غفار فثال بسیار است، مسرفان از اقلیم سیم طولش از  
حرایر حالات مه و عرص از حط استوا لا اردشیر مانگان بر آن حوی  
برید و بر آن حوی آن ولایت بهاده شهری وسط است و ولایتی بسیار  
دارد و همه گرمسیر است،

۱۰ باب دوازدهم، در ذکر مواضع بر و بحر مملکت فارس،

در فارس نامه<sup>(۳)</sup> آمده است که مملکت فارس دار الملك پادشاهان  
ایران بوده است و مشهور است که ایشان اگرچه بر تمامت ایران حکم  
داشته اند ملوک فارس خوانده اند و قدرت و شوکتشان چنانکه اکثر  
پادشاهان ربع مسکون حراج گذار ایشان بوده اند و کلام مجید از  
۲ قدرت و شوکت ایشان خبر میدهد<sup>(۴)</sup> نَعْتًا عَلَيْكُمْ عِمَادًا لَنَا أُولَى نَأْسٍ  
تَدِيدٍ و حصرت رسول صلعم در حق فارس فرموده ان الله خير بين  
حلفه من العرب قريش و من العم فارس و بدین جهت اهل آخارا

(۱) Variants طرارک, J N 284 (۲) روح (۳) See British Museum

MS Or 5983 and J R A S for 1912 pp 1, 311, 865

(۴) Qur XVII, 5

و مردم متمیزا در آن کوچها تردد معتدّر است و هوايش معتدل است و پیوسته همه کاری درو توان کرد و اکثر اوقات روی باران را رباحین حالی بود آتش از قنات است و بهترین آن کاریر رکاباد است که رکن الدوله حسن بن بویه دلیلی احراج کرده و بررگتر قنات قلات بدر که نکت<sup>(۱)</sup> سعدی مشهور است و هرگز بعمارت محتاج نمیشود و در بهار سیلاب از کوه دراک می آید و سر طاهر تهر می گذرد و به بحیره مابلویه میرود و ارتفاعات آنجا وسط است و بیشتر اوقات سعر خورده الا باشد از میوه اش انگور متقالی بغایت بیکوست و در آن شهر درخت سرور نامی بیکو نفوسست مردم آنجا اکثر لاغر و اسیر و سنی شافعی مدّهب اند و اندک حنفی و شیعه نیز باشند و درو سادات بررگ صحیح السبب اند و آثار رسول صلعم دارند و انری دارد و اکثر بیکو دارد و اهل آنجا درویش نهاد و بیک اعتقاد باشند و بکتر کسی قانع و درو بیولا بسیار است اما از گدیه محترماند و البته بکسی مشغول و متولّان آنجا اکثر عربید و تیراری ممتول بادر افتد و اکثر اهل آنجا در حیرات ساعی اند و در طاعت و عبادت حق تعالی درجه عالی دارند و هرگز آن مقام از اولیا حالی نبوده است و بدین سبب او را برج اولیا گفته اند اما اکنون بسبب نا انصافی و طبع بیستوائی ممکن اشقیاست و در آن شهر جامع عتیق عمرو بن لیث ساخته است و گفته اند آن مقام هرگز از ولی حالی نبوده و بین المجراب و المبر دعار احاطت بود و مسجد حدید انانک سعد بن ربکی سلجری کرد و مسجد سفر در حرگاه تراناش بانانک سفر بن مودود سلجری منسوبست و دار الشفا بعصد الدوله و دیگر جامعها و حوائق و مدارس و مساجد و ابواب الخیر که ارباب تمول ساخته اند بسیار است هاما از بانصد بقعه در گذرد و بدان موفوفات بیتار اما از آن کم بمنصب استحقاق میرسد و اغلب در دست مستاکله است و در آنجا

کوره اردشیر حوره ناردشیر ناگان اوّل اکاسره مسوسست و در این کوره اوّل شهر شهر فیروراناد بوده و در فارس دار الملک اصطخر گرفته بودند و آن کوره قدیمتر از دیگر کوره‌هاست اما چون اکنون دار الملک فارس شهر شیراز است و آن در کوره اردشیر حوره است این کوره را ه مقلم داشتن اولی است،

شیراز از اقلیم سیم است و شهر اسلامی و قبة الاسلام آن دیار طولش از حرابر خالدات فتح و عرص از حط استوا کطولو روایتی شیراز س طهمورث ساخته بود و حراب شد و بقولی در زمان سابق سر آن زمین شهر فارس نام بوده است و فارس س ماسور س سام س بوح عم مسوسست و اصح آنکه برمان اسلام محمد س یوسف نفی برادر خجاج س یوسف ساخت و تحدید عمارتش کرد و روایتی عمراده اش محمد س قاسم س ای عفیل تحدید کرد تاریخ تحدید عمارتش سه اربع و سبعین هجری طالع برج سسله در عهد عصف الدوله دلیلی آن شهر جیان معبور شد که درو های لشکرش نماید در قلبی شیراز قصه ساخت و لشکریا را درو بنامند<sup>۱۵</sup> ما خسرو گرد خواندی و عوام سوق الامیر خواندندی و این قصه مرنه رسید که بیست هزار دیار حاصل داشت اما اکنون حراب است و داخل قرای حومه<sup>(۱)</sup> شد و شیراز را تا زمان صمصام الدوله س عصف الدوله نارو سود از جهت دفع اعدا آسرا نارو کشید دورش دواره هزار و پانصد گام است و در این تاریخ حرابی بحال او راه یافته بود<sup>۲</sup> ملک شرف الدین محمود شاه ابو تحدید عمارت نارو کرد و بر بالای آن بروح جهت محافظان از آخر جانها ساخت شهر شیراز هند محله است و به دروازه دارد اصطخر و دراک<sup>(۲)</sup> موسی و بیضا و کارروب و سلم و فسا<sup>(۳)</sup> و مات بو و دولت و سعادت شهر در غایت خوشی است اما<sup>۲۴</sup> کوجهاش جهت آنکه اکنون در ممر ساحتی مقصر اند بر چرکین میبایند



حرما دارد و درو هیچ شهر نیست و مردمانش سلاح ورر باشد، <sup>(۱)</sup> حینفان  
 دیهی بررگ است و در تائط حافگان حواشد بر راه فیورر آناد است و  
 ارونا فیورر آناد راه سعت بود و ننگها و کوهستان درشت و لگام گیرهای  
 سعت و پیوسته آن راه ار درد پیاده محوف باشد هوایش معتدل است مردم  
 آنجا کوهی طبع باشد آتش ار آن کوه و کوهستان است و آن منع رود براره  
 است که فیورر آناد رود و محصولش علّه و یسنه فراوان بود، رمروان و  
 دادین و دوان <sup>(۲)</sup> جد ناحیت است همه گرمسیر و بعضی که کوهستان است  
 هوایش معتدل است و حاصلش علّه و میوه و شلتوک باشد، سروستان  
 و کوهجان <sup>(۳)</sup> ولایتی گرمسیر و آب و هوایش مخالف بود درخت حرما بسیار  
 دارد و حاصلش علّه و حرما باشد، سراف در قدیم تهری بررگ بوده  
 و بر نعمت و مشرع سهر بحر در رورگار دیالمه مشرع سهر بحر ار آنجا نا  
 قیس افتاد هوایش نعبت گرم است و آتش ار باران در مصابع محافظت  
 نماید و درو سه چشمه بر دارد و حاصلش علّه و حرما موضع مجرم و  
 حوراشی <sup>(۴)</sup> ار توابع آن بوده است، صمکان و هیرک <sup>(۵)</sup> صمکان تهری  
 خوش بوده است و ار عجاب دنیا بر آکه در میان او رودی میگذرد و  
 بر آن رود یلی ساخته اند طرف بالای یل سرد سیر است و درختان  
 حور و جبار و امثال آن و طرف ربر یل گرمسیر است و درختان  
 نارنج و نریج و ماسد آن و شراب انگوری آنجا چنان است که تا دوسه

(۱) Variants حینفان Modern F N N 198

(۲) 1st 98, 112,

114, 145 Yaq II 613, F N 13, 43

(۳) کوهجان F N N 221, 223 Cf 1st

136 where the name is printed الاوسجان and Yaq IV 316

(۴) حوسی

(۵) هیرک، حورشی، حورشر Nafham (1st 34) is probably مدر در F N N 217

دوره، Sunkān is modern دره F N N 225

مرارات متترکه مثل امامرادگان محمد و احمد اسی موسی الکاظم رضی الله عنهم و تنج ابو عبد الله حنیف که آرا اناک رنگی سلعی عارت کرد و وقف معین فرمود و تنج بهلول مرمت عمارتش کرد و نانا کوهی<sup>(۱)</sup> و تنج رور بهان و تنج سعدی و کرحی و تنج حس گیاه و حاجی رکن الدین رارگو و امناهم فراواست چه در اکثر مدارس و حوانق و مساحد بیر مقار حواص است و عموم مقارنش بعضی در اندرون شهر است و برخی در بیرون و بجد موضع متترق اند و حقوق دیوایش تنمعا مقرر است و اکون چهار صد و بیجا هزار دیار صافی آنحاست و ولایتش تمامت فارس از نواح اوست آنچه بدان شهر مخصوص است و در حوالی آن آرا حومه<sup>(۲)</sup> میجواید و هک یاره دبه است و آتش از قنات و در هوا ماید شیرار حاصلش علّه و یسه بود و اندکی میوه از همه نوع، اعمال سیف ناحیتی جد است بر کار دریا همه گرمسیر و بیشتر عرب مقام دارند و آب و هوایش سخت مخالف بود و بعضی از این ولایات سیف ای رهبر و بعضی سیف عماره مسووست و حاصلشان حر علّه و حرما بود، نوتیکانات<sup>(۳)</sup> جد ناحیه است و همه گرمسیر و درو حرما بسیار بود و در آن ولایت هیچ شهری نیست و حاصلشان علّه و حرما باشد، توح<sup>(۴)</sup> در قدیم شهر بررک بوده است و عرب نشین و گرمسیر عظیم در بیابانی است که درو آب روان نیست و اکون حراست است، حر<sup>(۵)</sup> شهری وسط است بررگتر از کوار هوای معتدل دارد و در آن حدود از آن بهتر هوا نیست و آتش گوارند است و رمیش علّه بوم و میوهای سردسیری و گرمسیری همه درو باشد و بیکو بود و قلعه محکم دارد و آرا تیر خدا حواصد و درو بچیر کوهی و دشتی فراوان بود، حنیر<sup>(۶)</sup> ناحیتی است همه گرمسیر و درختان

(۱) Variant کوهی (۲) حومه (۳) Ist 105 wrong توسکانات F N N

212, 213, (۴) F N N 105, 209 (۵) F N N 196, modern حر

حریر (۶) Ist 105, 136 حریر، حنیر، حنوه

بیابانی است و گرمسیر نعبت چنانکه ناستان آنجا حر معدودی جد  
 باشد و آب روان و کاربرد ندارد و علّه آنجا همه دیبی بود و ار میوه  
 حر حرما ندارد و همه در کوهها نشاند تا در رومستان ار نارار بر آب  
 شود و ناستان درخت را تاره دارد و مردم آنجا اکثر درد و راهرن  
 پیاده رو باشد و مردم عرب حر سه ماه سرما در آن ولایت نتواند  
 بود و بدان سبب آن گروه عصیان بسیار نماید، کوار<sup>(۱)</sup> تهیری خوش است  
 و نواع بسیار دارد و هوایش بگری مایل است و آتش ار رکان مهم  
 اس اسدیار بر آب آن رود بدی بسته تا آن آب بالا آمد و دیبهای  
 آن مروع گشت و درو علّه و میوه بسیار باشد و اکثر حواج بیر  
 ار آنجا آورد و ار میوهایش ناروان و بادام بیکو بود و در آن حدود  
 بحجیر فراوان بود صاحب فارس نامه<sup>(۲)</sup> گوید اهل آنجا حلف و کتب  
 طبع باشد و متاع مذهب شافعی باشد، لاعر و کهرجان<sup>(۳)</sup> ار نواحی  
 کاربرد است و گرمسیر است و هوایش مخالف و درو مردم درد و  
 راهرن باشد حاصلش علّه و ینه و حرما باشد، مابستان<sup>(۴)</sup> بیابانی  
 است سی فرسنگ در سی فرسنگ بر ساحل دریا و در آنجا دیبهاست  
 و هیچ آب روان و کاربرد ندارد و حاصلش حر علّه و ینه دیبی بود اما  
 اگر آدرماه و دیماه که آخر حریف و اول شتا بود نارار باشد يك من  
 تخم کابیش هزار من ربع دهد و اگر این دو ماه نارندگی بود جدید  
 ربع نتواند داد بلکه ریان رود و هر که بهنگام سرما آنجا ربع کند چون  
 هوا گرم شود بگریرد و بررگران آنجا دروید و حرمن کسد و حرد  
 کسد بی مزارع را بود و بی دروین را بردارد، مبد<sup>(۵)</sup> تهیری کوچک  
 است و گرمسیر و علّه و حرما و انگور و همه میوه دارد و انگور بیشتر

(۱) F N N 261

(۲) F N 39

(۳) Vamant, مکر جان, مکر جان

Cl 1st 106 I II 191 F N N 198

(۴) مابستان F N N 213

(۵) Cl F

N N 305 or possibly 1st 104

چندان آب بر آن نهد نتوان خورد و مردم آنجا مسکین و مزارع باشند و هیک دبی بر گ است و از توابع آنجاست، فیرواناد<sup>(۱)</sup> از اقلیم سیم است طولش از حرابر خاللات فرک و عرص از خط استوا کج مه در اول فیروز ساخته بود و حور نام کرده و در میان شهر عمارتی عالی ساخته و چندان بلد گردانید که هوایش خوش باشد و از کوه آب بهواره بر آن بالا میرد و بر گرد آن دکه عظیم کرده و آن عمارت را ابوان خواندیدی بوقت آنکه اسکندر رومی فتح ملاد میکرد جهت آنکه از هر طرفی بدانجا رفتن نگریده فرو میبایست رفت از فتح آن عاخر شد آب رود حبیبان را از مرز خود اول نگردانید و سر در آنجا داد تا آن شهر ا حراب شد و بحیره گشت و اردشیر مانگان خواست که آن بحیره را خشک گردانند تا بر آنجا باز تهری بسازد براره معمار بر طرف ننگ نفی برید و بر وقت آب کشودن ریح بر میان خود بست تا سالم ماند آب قوت کرد و ریح بر نگسیخت و او را هلاک گردانید و آن سمت برورگار فرو می افتاد تا دره شد اردشیر بر آن زمین تهری ساخت و اردشیر حوره ۱۰ نام کرد عصد الدوله دیلی تمدید عمارت آن کرده فیرواناد خواند هوایش گرم و متعش و آتش از رود حبیبان میآید و اکنون آب براره مشهور است گلانش خوشوی نر و مهر از دیگر ولایات بود و مردمش متمیز و اصلاح باشد، کاررین و قیر و ارر<sup>(۲)</sup> کاررین تهری وسط است و قیر تهری کوچک و همجس ارر تهری کوچک و هر سه گرمسیرند و در ۲۰ آنجا درختان حرما بسیار آتش از رود رکان است و سه کاررین قلعه محکم است و از رود رکان آب بدانجا برده اند و هرم<sup>(۳)</sup> و کارریان و مواضع بسیار از توابع صحرای این عمل است، کران و ایراهستان<sup>(۴)</sup> در

(۱) F N N 241 Ruins now known as کوسک

(۲) F N N 179, 215, 216

(۳) F N N 182 هرم of Ist 105 and Muq 456

(۴) Variants ایرستان and

مرتفع نهاده اند و بارهای آن ستونها هريك ربادت ار صد هزار من ناستد  
و در آن بردیگی بر آن شكل سنگ بست و براده آن امساك حو  
میكد بر حراحت و بر آنجا هريك صورت براق مصطفی صلعم كرده  
اند رویش بشكل آدمی با ریش محمّد و ناح بر سر و دست و پا و دم  
، بر صفت گاو و صورت حمشید بشكل سخت ربا كرده بودند و در آن  
كوه گرمانه ار سنگ كند اند چنانكه آب گرمش ار چشمه رایند است و  
بآتش محتاج میشدند و بر سر آن كوه دحمه های عظیم بوده است كه عوام  
آرا ریدان نادگه نندی بوقت طهور اسلام چون اهل اصطخر جد نبوت  
حلاف عهد كردند و عدرا ندیشیدند مسلمانان در آنجا قتل و حراری عظیم  
اكردند و در عهد صمصام الدوله دیلی امیر قتلش لشكر كشید و آرا بكلی  
حرا بگردانید و قدر دبی مختصر مانده در میان حرا بیهای عمارت حمشیدی  
نوتیای هدی یابند كه چتم را مفید بود و كس نداند كه آن نوتیا ار  
كحاست و چون در آنجا افتاده و اكوں مردم ستونهائی كه در آن عمارت مانده  
چهل مار میخواند و در مجمع ارباب الملك گوید كه آن ستونها ار عمارت حابه  
های ست مهن است و در صور الاقالیم آمده كه آن ستونها ار مسجد سلیمان  
بعمبر عمّ بوده است و شاید كه حابه حمشید را سلیمان ببعمبر عمّ با مسجد  
كرده ناستد و های حابه كرده و هر سه روایت درست بود و چون عرصه  
اصطخر طویل و عریض بود بعضی ار مواضع كه اكوں مرو دشت میخواند  
داخل آن عرصه بوده است ارتفاعش علّه و انگور بهتر بود و ار میوه هایش  
سبب تبریز خوب میباشد، ارح<sup>(۱)</sup> دبی بزرگ است در یابان كوهی  
افتاده است و كوه پاه ایشان است چه تمامت آن حابه ها در آن كوه  
كنده اند و آستان هم ار آن كوه فرود میآید، ارقوه ار اقلیم سیم است در  
اول در یابان كوهی ساخته بوده اند و بر كوه می گفتندی و بعد ار آن  
ار صخرای كه اكوں است این شهر كردند تهری كوچك است و هوای

(۱) Variant ارح, F N N 170, modern دسك

بود و مردم آنجا بیشتر پیشه‌ور باشند، موهو و هحان و کبریس<sup>(۱)</sup> سه شهر است میان فسا و شیراز و هوائش مانند شیراز و آب روان دارد و ماعستانش اندکی بود و انگور و میوه‌های سردسیری میبایند و در آن حدود بحجیر بسیار بود و مردم آنجا سلاح ورر و بیماک باشند، هرو و ساویه<sup>(۲)</sup> دو دبه است و چند دبه دیگر که در آن حدود است ساحلیات اند و از نواح دولخانه قیس است و رعایت گرمسیر است، کوره اصطر چون در ملک فارس پیش از اصطر هیچ عمارتی نبوده است این کوره بدان شهر ناز خوانند از برد ناز هزار درخت در طول و از قهستان تا بیرج<sup>(۳)</sup> در عرص از نواح آن کوره است، اصطر از اقلیم سیم است طولش از حرابر حالذات فحک و عرص از حط استواک نفولی کیومرث بنیاد کرد و روایتی یسرنی اصطر نام و هوننگ عمارت بر آن افروید و حمشید نام تمام رسانید چنانکه از حد حنرک تا آخر راحمد مسافت چهارده فرسنگ طول آن بود و عرص ده فرسنگ و در آنجا جدیدین عمارت و رراعت و فری کرد که از وصف بیرون بوده و سه قلعه محکم داشته است و بر سر سه کوه یکی معروف باصطر دوم شکسته سیم شکوان<sup>(۴)</sup> و آرا سه گندان<sup>(۵)</sup> گفتندی مؤلف فارس نامه<sup>(۶)</sup> گوید حمشید در اصطر در یای کوه سرائی کرده بود و صفت این سرائی آنکه در یایان کوه دکه ساخته بود از سنگ حراری سیاه و آن دکه چهار سو است و در بیک جانب در کوه پیوسته و سه طرف در صحرا گشوده و بر بلندی سی گر ساخته بدو طرف بردنایی<sup>(۷)</sup> برورفتندی و بر آن دکه ستون‌ها از سنگ سفید مدور کرده و بر او نقاری جان ناریک کرده که بر جوب نرم نتوان کرد و بر درگاه دو ستون

و گوید، کسری، سرمود، ملجان، بهحان، کبریس، هرهو، هر مور، سرمان (۱) Variants

کبری Cf 1st 105, I II 204, Muq 156 F N N 260 gives

ده بورون (۲) تا و ونه F N N 289 has تانه، مرو و تانه 1st 163 (۳)

شکوان، شکوان (۴) ف N N 26 (۵) ناهر، نارد، تاشر

و عله نوم و میوه روئے است و مواضع بسیار از نواع بیضا است و  
مرعراری دارد ده فرسنگ در ده فرسنگ و از بیضا علمای متعبر حاسته  
اند چون قاضی ناصر الدین ابو سعید عبد الله بن محمد بن علی البیضائی  
صاحب تفسیر قاضی و دیگر اکابر، حرر و آئاده و سروات<sup>(۱)</sup> حرر شهری  
کوچک است و هوای معتدل و آب روان دارد عله و میوه بسیار بود  
و آئاده هم شهرکی کوچک است با قلعه استوار و هوای معتدل دارد  
و آتش از فیض رود کراست و در آنجا عله و انگور بسیار بود و مواضع  
شمار از نواع آنجاست حقوق دیوایش بیست و یحضرار و یانصد دیوار  
است، حرک و قالی<sup>(۲)</sup> دیهی است محدود مرعرار قالی میوه اندک دارد  
و علات فراوان، حرمه<sup>(۳)</sup> حرمه شهری خوش است و قلعه محکم دارد  
راحرد<sup>(۴)</sup> ناحیتی است بر کنار آب کر و بدی بر آن آب بسته بودند  
تا دیهارا آب میدادند چون حرای بحال بد راه یافت آن ولایت  
مستأصل گشت اناک حاوی آن سدرا عمارت کرد و آن ولایت بار معور  
شد و قصه مایب شهرستان آن عملست حقوق دیوایش یحاه و دو  
هرار و یانصد دیوار است، صاهک و هرات<sup>(۵)</sup> دو تهرک کوچک است  
و هوای معتدل دارد در صاهک معدن یولاد است حاصلش عله و  
میوه بود، قطره<sup>(۶)</sup> شهرکی است و هوای معتدل و آب روان دارد و  
عله و میوه درو باشد و معدن آهن است، قمشه<sup>(۷)</sup> در ما قبل آرا از  
ملك عراق شمرده اسد و سرحد عراق و فارس است و قولجان قلعه  
کلبی است و چند موضع نواع دارد و از اعمال قومشه است هوایش

سرواه، سروار، سردار سروار F N N 173 مربر، حربر، حرر Variants (۱)  
Ist 103 I II 182 حرک، و قالی، حرک، مبرک، حرری (۲)  
عراه (۳) F N N 214 حرامه (۴) F N N 257 حرک 300 174  
Modern جاهک F N N 181، 301 (۵) F N N 308 قطرو (۷) قومشه (۶)

معتدل دارد و آتش هم ارکاربر است و هم اررود علّه و یسه بیکو میآید  
 مردمش اکثر بیتهور باشد و نطاعت و عبادت مشغول و ارمرار آکار  
 در آنجا طاوس الحرمین است و آن تربت را حاصلیتی هست که اگر مسقف  
 میگردداند حرات میشود تا بمرنه که سایه‌بان کرناس بیر بمیدبرد و گوید  
 ۵ که در ارقوه جهودی چهل رور اگر ماند نماید و بدین سب جهود در  
 آنجا بیست و اگر ار حای دیگر، همی بدان موضع روند کمتر ار چهل رور  
 معاودت کسد و مواضع سیار ار نواع ارقوه است و ار حمله دبه مراعه<sup>(۱)</sup>  
 و در آنجا سروی است که در جهان شهرنی عظیم دارد چنانکه در عهد  
 کیابان سرو کثیر و بلخ شهرنی داشته و اکنون این ار آن بلندتر و برتر  
 است و درخت سرو در ایران رمین مثل آن بیست حقوق دیوانی ارقوه  
 و ولایتش صد و چهل هزار و چهار صد دیار است، اسفیدان و قهستان<sup>(۲)</sup>  
 اسفیدان شهرکی کوچک است و حصاری دارد و قهستان دهبی بررگ است و  
 هر دو سردسیر اند و در کوه آنجا عاری عظیم و محکم است که ایشانرا در ایام  
 محوف بپاه باند، اقلید و سمرق و ارحمان<sup>(۳)</sup> اقلید شهری کوچک است و  
 ۱۵ حصاری دارد و هوایش معتدل است و آب روان دارد و درو ار همه  
 نوعی میوه هست و علّه نوم و سمرق هم شهری کوچک است و در همه حال ماند  
 اقلید اما ارد آلوی سمرق لعایت بیکو و تیرین باشد و آرا حشک کرده به  
 سیار ولایات برسد و مواضع سیار ار نواع سمرق و اقلید و ارحمان است،  
 توان و مروست<sup>(۴)</sup> توان شهری کوچک است و علّه نوم و میوه روی و هوای  
 ۲ معتدل و آب روان دارد و مروست دهبی بررگ است و همان صمات  
 دارد، ببصا شهری کوچک است و تربت سفید دارد و بدان سب ببصا  
 حواید گشتاسف س لهراسب کیانی ساحت هوای معتدل و آب روان دارد

(۱) Variant N 266 مراعه

همان، اسفیدان، و قستان J N 266 (۲)

اسفیدان F N N 221 (۳) ارحمان 1st 101 ارحان (۴) F N N 169, 171, 291

Variant ارحان (۵) F N N 181, 301 1st 102 مروست، مروست (۶)



ی‌تبارند یاد کیم، چهرم شهری وسط است بهمن س اسفند یار ساحت و مواضع بسیار از توابع آنحاست هوای گرم دارد و در آن ولایت غله و میوه و بیه بود و آب روان و کاربر دارد و در آن حدود قلعه محکم است آنرا حورسه<sup>(۱)</sup> خوانند، حوم ای احمد از ولایت ابراهستان است و ولایت ابراهستان<sup>(۲)</sup> از کوره اردشیر حوره است و حومه آنرا کوره رود خوانند گرمسیر است و آتش از کاربر و جاه بود حاصلش غله و حرما بود و در آن ولایت قلعه ایست سمیران<sup>(۳)</sup> خوانند اهل آنجا سلاح ورر باشند پیاده رو و درد و راه رن، فسا از اقلیم سیم است طولش از حرابر حالدهات فتح نه و عرص از خط استوا ک در اول فسا س طهمورث دیو بد ساخته بود حراب تند گشتاسف س لهراس کیای تحدید عمارتش کرد و سیره اش بهرام س اسفند یار با تمام رساید ساسان نام کرد و در اول منکث بود عهد تخمخ س یوسف نقی عاملش آرادمرد بهرام او آنرا از آن شکل نگردانید و تحدید عمارتش کرد چون از شایکاریان حرابی یافت انانک حاوی نار معبور گردانید شهری سخت بررگ بوده است و اعمال و واحی بسیار دارد و هوایش گرمسیر است و آتش از قنات و هتج آب روان ندارد و میوه گرمسیری و سردسیری بیر باشند از بواحیش تنق رودبار و مشکانات<sup>(۴)</sup> گرمسیر است و غله بوم و دیگر بواحی بسیار دارد که همرا ذکر کردن درار کشند، کوره شاپور حوره اس کوره شاپور س اردشیر نانکان مشهور است و در اول شهر بررکش شاپور<sup>(۵)</sup> بوده است و آکون کاررو است، کاررو س از اقلیم سیم است طولش از حرابر حالدهات فر و عرص از خط استوا کط یط در اصل سه دیه بوده است بودر و در یست و راهبان<sup>(۶)</sup> طهمورث دیو بد ساخته چون

(۱) Variant حروشه، حرشه

(۲) ابراهستان، ابراهستان

(۳) سمیران

(۴) مشکانات cf, Ist 109, note c, Muq 422 مشانان، مشکانات

(۵) شاپور

(۶) راهبان، رمان، راهبان، راهیان، دوست، درست، دورد، بودر

ردبک است بهای اصفهان و آتش از قنات و حاصلش عله و میوه و انگور بود طبع و حوی مردمش مانند اصفهان و در آنجا بیوسته رسم دو هوایی بود، گاه میورور<sup>(۱)</sup> ناحیتی است سرکار آب کر و در آن حدود بیشه عظیم و در آن بیشه تنبر بسیار بود و شعب نفوت باشد، کرنال<sup>(۲)</sup> علیا و سفلا هر دو از رود کر آب میخورند علیا از سد امیر که عصد الدوله دیلمی ساخت و سفلا از سد قصار که اناک حوالی تحدید عمارتش کرد، کبیس و فاروق<sup>(۳)</sup> دو شهر است و نواح بسیار دارد و هوای معتدل و آب روان و عله و میوه بسیار بود و در آن حدود بحیر بسیار است، کورد و کلار کورد تهرکی است و کلار دیهی برگ و ناحیتی با آب ۱۰ میورد و حمله عله نوم است و هوای سرد دارد، مایس تهرکی است در میان کوهستان بر راه کوشک رود و هوایش معتدل و سردی مایل است آب روان دارد و حاصلش عله و میوه و مردم آنجا بیشتر درد ناشد و آنجا مرار پنج گل اندام است و در پای گربوه مایس مرار امامزاده اسمعیل ابن موسی کاظم است و آن شهرک قصه عمل را بخرد است، برد خواست<sup>(۴)</sup> و ۱۵ ده گردو دوده اند و جد دیه دیگر حوس سروسنا<sup>(۵)</sup> و آناده و غیر آن از نواح آن و همه سردسیر است و عله نوم و حر حور هیچ میوه ندارد، دیه مورد و ارادان دو دیه است به ردبک هرات<sup>(۶)</sup> هوای سرد دارد و مورد بسیار باشد و عله فراوان دارد و جد دیهی دیگر از نواح آن است، کوره داراخر و ارادان س س س اسفندیار کبانی منسوب است و ولایتی که اکنون شهابکاره میخوانند و علی حدانی در ذکرش خواهد آمد اکثر از این کوره بوده است آنچه از این کوره از فارس

(۱) F N N 236

(۲) F N N 260, 300

(۳) F N 21 گور

F N N 220 Variant بردخاص

(۴) F N N 103 حورستان

شولنگسان

(۵) MS هوان and ارادان cf 1st 102, Muq 457

بعضی گویند طلسمی است و برخی گویند که مردی بوده که حدای تعالی  
 او را سنگ گردانید شاهان آن ولایت آنرا معرّر و مکرم دارند و برپارزش  
 روند و درو روغن مالند، اسوران و ناشت قوطا<sup>(۱)</sup> اسوران شهرکی است  
 محدود و بیهان و ار آنجا جدی از اهل فصل حاشته اند هوایش معتدل  
 است و آب روان دارد ناشت قوطا ناحیتی است که در کوهستان و  
 سردسیر است حاصلش غله و اندک میوه دارد، بلاد شایور<sup>(۲)</sup> ناحیتی  
 چمد است ما بین فارس و خورستان و هوایش معتدل نگری مایل و  
 آب روان بسیار دارد و اکثر حراب است، تیر مردان و حوبگان<sup>(۳)</sup> دو  
 ناحیت است و دیه‌های بزرگ دارد و در میان شکسته‌ها و تیب و  
 بالای خاکبست و هوایش سردسیر است باعتدال مایل و درو درختستان  
 و انواع میوه‌هاست و خصوص حور که بسیار باشد و اکثر غله ایشان  
 دبی باشد و اندکی آبی و در آن ولایت بحجیر بیکو باشد و مردم آنجا  
 سلاح ورر باشد و درد و شب‌رو چنانکه در یکشب قریب بیست فرسنگ  
 راه بروند، جبل جیلویه<sup>(۴)</sup> ولایات بسیار است و فہستان و بواحی فراوان  
 دارد با لرستان پیوسته است و هوایش سردسیر است و آتش بسیار  
 بود و درختان بیتمار و میوه بسیار دارد و شکارگاه‌های بیکو دارد و  
 مردم آنجا شافعی مذهب و سُنی اند، حره<sup>(۵)</sup> شهرکی کوچک است در نالط  
 کره حواید در ربر تیرار است و سد امیر که از عمارات عالیّه حها  
 است در بالای تیرار در این معنی گفته اند

ار حطّه تیرار کنایش مطلب \* کر ربر کره دارد ور نالا ند

هوایش گرمسیر است و آتش از رودی که بدان شهر منسوب است  
 حاصلش غله و حرما بود و مردم آنجا بیشتر سلاح ورر باشد و موضع

(۱) Variant ف ن ن 271 Ist 110 (۲) F N N 266 Muq 422

Ist 113 (۳) Variant حوبگان Ist 110 F N N 303, 304 (۴) F N N 262

(۵) Modern اسحاقان F N N 185

شاپور س اردشیر مانگان شاپور ساحت آرا ار نواع شاپور کرد تا فیروز  
 اس مہرام س بردگرد س مہرام گور آرا شہری گرداید و یسرتن فناد  
 بر آن عمارت افروڈ شہری معظّم شد و چون در اصل سہ دیہ ہودہ  
 اکوں ہیر عمارت متفرّق بود و درو کوشکهای محکم و معتبر کہ ہریک  
 ہ ہسر قلعه باشد و ہوایش گرمست و آتش ار سہ کاربرد کہ ہدان دیہا  
 مسوست و اعتماد بر نارن دارند و مہوہاشاں نارخ و نریخ و لیو و  
 انواع مہوہای گرمسیری باشد و درو نوعی حرماست آرا حیلان<sup>(۱)</sup>  
 حواد متلش در حہاں ہیست و آحا ہنہ بسیار بود و قاتس کرہاسین  
 ار کاررون ہنہ اطراف ہرند و سحت بسیار بود و اندکی کتاں ہیر باشد  
 ۱ و قاتس آحا اگر حر نآب کاربرد راہاں شوید طراوت ہیدیرد و مردم  
 آحا شافعی مذهب اند و در آحا مرار شنج ابو اسحق س ابراہیم س شہریار  
 کارروی رحمہ اللہ است و آن حریمی شدہ است و دیگر مرارات آکار  
 بسیار است کہ دکرشاں تطوبلی دارد و ہواحی بسیار ار نواع کارروہ  
 است، شاپور<sup>(۲)</sup> ار اقلیم سیم است طونش ار حرابر حالات قویہ و  
 ۱۰ عرض ار حظّ استواک ظہورث دیوید ساحت و دین دلا<sup>(۳)</sup> حواد  
 اسکندر روی بوقت فغ فارس آرا ہکلی حراب گرداید شاپور س  
 اردشیر مانگان ار ہو عمارت کرد و شاپور حواد سام خود اصل آن ہاء  
 شاپور است و مرور ایام ار ادعام حروف شاپور شد ہوایش گرمسیر  
 است و شمالش ہستہ و ہدین سب متعّین است و آتش ار رود ہررگ  
 ۲ کہ ہدین شہر ہار حواد حاصلش علّہ و ہرخ و حرما و نریخ و نارخ  
 و لیو و انواع مہوہای حوب گرمسیری بود و آحا قیمتی ریادت ہدارد  
 و آبک و روہرا ار خوردن آن ہار ہدارد و مشہومات جوں ہیلومرو  
 ہستہ و یاسمین و ہرگس بسیار بود و اہریتم ہیر حیرد و مردم آحا شافعی  
 ۲۴ مذهب اند و ہر طاہر شاپور شکل مردی سیاہ است ہیکل ہررگتر ار مردی

دس دار<sup>(۴)</sup> شاپور and شاپور Throughout<sup>(۲)</sup> حیلان، حیلان، عیلان Variants<sup>(۱)</sup>

بونهان در نلقط بودندگان است ار اقلیم سیم است طولش از حرابر خالدات  
 موبه و عرص از خط استواك شایورس اردتیر نانگان ساحت شهری  
 بررگ بوده است و در ایام فترت ابو سعد کارروی آرا چان حراب  
 گرداید که مأوی دد و دام شد اناك حاوی آرا نا حال عمارت آورد هوایش  
 گرمسیر است و از همه نوع درو میوه‌ها و متبومات باشد اهل آنجا میب  
 و نصلاخ بردیک باشد آتش از کوههائی که در حدود آن است و شعب  
 بوان از مشاهیر منبرهات جهان است دره ایست در میان دو کوه طولش  
 سه فرسنگ و بیم در عرص يك فرسنگ و بیم همه درختان است  
 بانواع میوه‌ها و هوائی در عایت حوتی و اعتدال و در آنجا دیهائی  
 فراوان و در میان دره رودی بررگ روان است و بر هر دو طرف سر  
 آن کوهها اکثر اوقات از برف حالی بود و درین عرصه مذکور قطعا از  
 کثرت درختان آفتاب بر زمین نماند و چشمه سارهای بسیار و آبهاش  
 رلاست و حکما گفته اند که من محاسن الدنيا اربعة عوطة دمتق و سعد  
 سمرقد و شعب بوان و مرج شیدان و از این چهار موضع دو موضع  
 ۱۰ شعب بوان و مرج شیدان از حساب ملك فارس است و بونهانرا دیگر  
 بواجی و نواع است هم سبلی و هم حلی و قلعه سقید در سر يك فرسنگ  
 آن شهر است و در ولایات بونهان بحجیرنی اداره بود، کوره قباد حوره  
 قباد بن فیروز پدر ابوتروان عادل منسوب است و در این کوره سه  
 شهر است، از حان در نلقط ارغان میخواستند ار اقلیم سیم است طولش از  
 ۲ حرابر خالدات فوك و عرص از خط استواك به قباد بن فیروز ساسانی  
 ساحت در اول شهری بررگ بوده است با نواع و بواجی برورگار  
 استیلای ملاحد لعهم الله حرابی تمام محال ایشان راه یافت هوایش گرمسیر  
 عظیم است و آتش از رود طاب که در میان آن ولایت میگردد و بر  
 ۲۴ آن آب بولی ساخته اند آرا پول تکان<sup>(۱)</sup> خوانند و آن زمین را ربی

(۱) مکان، نگان Vamants

جد از انواع آنحاست، گند ملعان<sup>(۱)</sup> تهرکی کوچک است و ناحیتی یول بولوست<sup>(۲)</sup> و هوایش گرم است و آب روان دارد حاصلش عله و میوه و مشومات بود و در آنجا قلعه حصین است، حشت و کهارح<sup>(۳)</sup> دو شهرید در میان کوهستان گرمسیر است و آب روان دارند و حر درخت حرما هیچ میوه دیگر بود عله اش هم دبی و هم آبی مانند و مردم آنجا سلاح ورر مانند و دردی و راهری کسد، حلاّر<sup>(۴)</sup> دبی بزرگ است و چشمه کوچک دارد و سنگ آسیا از اکثر ولایات فارس از آنجا برسد و ایشانرا عبر از آن حاصلی نیست عجب آنکه ایشان از کم آبی آسیا ندارند و محبت آرد کردن دیگر مواضع روید، حمامان و دبه علی<sup>(۵)</sup> دو ناحیت است و هوای سردسیر دارد و درخت حور و اسار بیر مانند و از آنجا غسل تیر فراوان حیرد و بحیرگاه است و مردم آنجا سلاح ورر مانند و بعضی مکاری، سیمحت<sup>(۶)</sup> ناحیت سردسیر است و درخت و آبهای روان دارد حاصلش عله و اندکی میوه باشد، جرام و ناررنگ<sup>(۷)</sup> دو ناحیت است میان ریر<sup>(۸)</sup> و سیم لرستان و هوایش بغایت سردسیر است و آتش از آن کوهها اکثر اوقات از برف حالی بود و راههای سخت و دشوار بود و آب روان بسیار است و بحیرش بیکو باشد و مردم آنجا بیشتر شکاری باشد، عندخان در نلّط دشت نارین<sup>(۹)</sup> گوید تهری کوچک است و گرمسیر و یک چشمه کوچک دارد و آب جاهش شور باشد و عله آنجا دبی باشد و مردم آنجا بیشتر کهنگر و جولاه باشد و از آنجا اهل فصل حاسته اند، بونغان و شعب بوان<sup>(۱۰)</sup>

(۱) Variant ملعان (۲) بول لوبو (۳) F N N 195 (۴) F N N 191

(۵) F N N 173 Ist 111 دبه علا (۶) سلحت، سیمحت، سمدج (۷) حرم و نارونك Ist 112 صرام (۸) Cf Yaq II, 45

سخت، ریل سخت رود، ویر، ریر (۹) حمله Modern دشت ناری or ناری (۱۰) F N N 303

از حاشا است و آب و هوا و محصول مانند آن و تکرار محتاج نیست و  
موضعی جد از اعمال آنحاست، مهربان<sup>(۱)</sup> یاری ماهی رویان حواست  
تهری است در کنار دریا چنانکه موج دریا نیکارش میرد و جد موضع  
دیگر از نواح آن است هوایی گرم و منعش دارد اما مشرعه دریاست  
چنانکه هر که از راه فارس براه حورستان بدریا رود و آنکه از نصره  
و حورستان بدریا رود غورشان بر آنجا بود و آنجا حر حرما مینو<sup>۱۰</sup> دیگر  
بود حاصلش اکثر از کشتیها باشد و آنجا گوسفد کمتر است اما بر بسیار  
است مؤلف فارس نامه گوید که از يك بر هشتاد رطل نیر دوستیه اند  
و هم بدر کتاب آنجا بسیار است و دیگر ولایات پیر میرد،<sup>(۲)</sup> سیر  
تهرکی بر کنار دریا و حصارکی دارد و درخت حرما بود و هوایش گرم  
و منعش است و حاصلش کنان و روعن چراع باشد اما کنانش را داشتی  
باشد و اهل آنجا سلیم و ربون باشد،

و در این بیخ کوره مذکوره قلاع و مرعراها بسیار است آنچه معتبر  
است باد کیم، قلاع اکون شایده قلعه معروف و مشهور است و در  
۱۵ رمان ما قبل هفتاد و جد قلعه در ملک فارس بود چون فارسبان با  
سلاحفه با فرمانی کردند و سلاحفه اتانک حاوی را بفتح آن دیار فرستادند  
و او بفر و حر اکثر قلاع آنجا حراب کرد و بعضی که بمطاوعت در  
آمدند بر قرار نگذاشت و نگهبانان بنامد اکون از آن قلاع آنچه  
مشهور است این است، قلعه اسفید در در فارس نامه آمده که آن قلعه  
۲ در قدیم آبادان بوده است و از قدمت نای آن معلوم شد و سالهای  
درار حراب ماند و در اوایل عهد سلاحفه ابو نصر تیرمردانی آنرا با

(۱) Variants مهربان، مهربان (۲) In F N (t 79a) the passage runs

و گوسفدان آنجا بیشتر باشد و برعاله پرورد و همچنانک نصره و میگوید برعاله تا  
هشتاد رطل و صد رطل میرد و بیشتر بر و بر و کنان بسیار باشد چنانکه  
حای، مرد

بیکوست و ار همه نوع میوه‌ها باشد و حرمای بسیار بود و آنجا اسرار  
 ملیسی<sup>(۱)</sup> سخت بیکو باشد و مشبومات خوب بود و در آن حدود قلاعی  
 است چون قلعه طبعور<sup>(۲)</sup> و در کلات و حرانی آن شهر از ساکنان آن  
 قلعه‌ها بوده است و مردم ازخان بیشتر مصلح و محوشتی مشغول باشد  
 ه. بوستانک بر سرحد فارس و حورستان است و از اکابر شیخ ابوالحسن  
 شیرازی مشهور به یرسه دار بازخان آسوده است، ریشهر<sup>(۳)</sup> یارسیان آرا  
 ریشهر حواید و بر بیان<sup>(۴)</sup> معروف است لهراسب کیانی ساحت و شایور  
 س اردشیر مانگان تحدید عمارتش کرد تهری وسط است بر کنار دریای  
 فارس و هوایی بغایت گرم و منعش دارد و تاستان اهل آنجا آرد<sup>(۵)</sup> ح  
 اللوط سدید و الا از کثرت عرق محروح گردید حاصلش حرما و کتان  
 ریشهری بود و اکثر مردم آنجا تجارت دریا کند و در ایشان هتج مردم  
 فصول بود بلکه ربون دیگران باشد و از آنجا بدر کلات یک فرسنگ است  
 و تاستان بیشتر مردم آنجا قلعه‌ها روند از مهرحونی هول حس و فرک<sup>(۶)</sup> و  
 هدججان این نواحی میان ازخان و دیگر اعمال فارس است و حس بازگاه  
 ۱۵ است و این ولایات در آب و هول مانند ازخان است، حانا حانا س  
 طهمورث دیوبند ساحت یارسیان آرا گنه<sup>(۷)</sup> حواید یعنی آب گنه و  
 موضعی را که جیب های باشد تشریح دیگر محتاج بود و چهار دبه از اعمال  
 ۱۸ آنجاست و تهری است بر کنار دریا، حلا دحان و<sup>(۸)</sup> یو و دیر از اعمال

ریشهر، ریشهر<sup>(۳)</sup> طور، طور، طبعور، طبعور<sup>(۲)</sup> ملیسی<sup>(۱)</sup> Varunt

بلوط، حیت بلوط، اهین، انشین، آشی<sup>(۵)</sup> برسان، برتان، برتیان، برتان<sup>(۴)</sup>

اهل آنجا کتان نوشتند B. M. MS. Or. 16737, has for this passage آس درخت

The corresponding passage in the و الا از کثرت گرما بدن ایشان محروح گردید

هول آن گرمسیری است بغایت چالک آنجا تاستان حصیه در F. N. (I 78a) is

حیت بلوط گیرد و اگر نه ریش شود از عطشی کی عرق و گرمی در آن کار کند و

بربریل، حبس، حبس، حبس، حبس<sup>(۷)</sup> برهما بر تن ایشان بفراید و دراز گردد

هودوس، هودی، هوردین، حلا دحان، حلا دحان<sup>(۸)</sup> گنداب، گنه<sup>(۷)</sup> بربریل



هست، قلعه آناه در استواری کمتر از دیگر قلاع است و در مساحت کوچکتر و هوائی معتدل دارد و آتش از مصبغه است و محال حگت دارد، در ارج کوهی است بالای ارج که يك بيمه اش استحکام دارد و يك بيمه به و برين بيمه ارج حگت توان کرد و بر آن کوه آب روان است که بدیه میرود، قلعه نر<sup>(۱)</sup> بر سه فرسگی تیرار است بطرف حوب مایل بمشرق بر کوهی است که ما هیچ کوه پیوسته نیست و بر آنجا چشمه مختصری است و در پای آن قلعه چشمه دیگر هست و در حوالی آن قلعه بکروره راه آبادانی و علف چهار پای نیست و بدین سبب آنرا محصور نمیتوان کرد و اکنون در دست امیر حلال الدین طیب شاه است و اصل او ترکمان است و هوایش نگری مایل است، قلعه تیر حدای این قلعه بحر<sup>(۲)</sup> است بر کوهی در عایت بلدی و بدین سبب آنرا بدین نام خوانند هوایش سرد است باعتدال مایل و آتش از مصابع است، قلعه حورشه<sup>(۳)</sup> بر سحر سگی شهرم بر کوهی بلند نهاده است هوایش معتدل است نگری مایل حورشه نامی [مرد] که از قبل برادر محتاج بن یوسف عامل شهرم بود او آنرا ساخت و باعتدال آن حصص و مالی که داشت بر ولی نعمت خود عاصی شد و بدین سبب حاضر بدانته اند که هیچ عامل صاحب قلعه بود جهت آنکه عرور ریادتی مال ما عرور حصص قلعه یار شود اکثر آنکه دماغ را نهد آورد و بعضیان احماد، قلعه حرمه قلعه محکم است و در میان آبادانی و هوائی معتدل دارد و آتش از مصابع، قلعه حوادان<sup>(۴)</sup> قلعه محکم است بولایت فسا هوایش معتدل است نگری مایل و آتش از مصابع، قلعه حوار<sup>(۵)</sup> قلعه حصاری است و هوایش سرد است و آتش از چاه،

(۱) Variant تیر، تیر، تیر، تیر، تیر

(۲) بحر and so T N but see

above under Khabr, p. 117

(۳) حرشه، حوشر، حرشد

(۴) حوادان

cf Muq 453

(۵) فلات حار

حال عارت آورد و آن قلعه برکوهی است که دورش بیست فرسنگ است و با هیچ کوه پیوسته نیست و حر یک راه ندارد و بر سرکوه رمی برم و هموار و جسته های آب حوش و باغات و میوه و اندکی رراعت دارد و در آن رمی چاه بسیار فرو رود و آب حوش دهد و هوای معتدل دارد و در ریر قلعه درکی است آنرا بشاک<sup>(۱)</sup> حواسد و حصارى محکم دارد و پیرام آن کوه میدان فراح و بحجیر گاهی بیکوست و عیب آن قلعه حر آن نیست که مردم بسیار نگاه باید داشت و جون پادشاه مستقیم الدوله قصد آن کند تسلیم اولی باشد،<sup>(۲)</sup> قلعه اصطخر در فارس نامه گوید در آن ملک هیچ قلعه ار آن قدیمتر نیست و هر استعکای که جهت قلاع ممکن بود در آنجا کرده اند در قدم آنرا سه گندان حواسد اند ریرا قلاع شکسته و شکوان<sup>(۳)</sup> در ما حول آن است و بر آن قلعه دره شکل رمی عینی بود که آب نارار در او رفتی و ار یک طرفش صحرا افتادی عصد الدوله بر آن طرف مدی است و آن رمی را ساروج و سگت و گچ حوصی ساخت که بهنگ یابۀ بردان درو روید و بکرناس و قبر و موم ۱۵ ساروج را جان محکم گردانید که قطعا آب می تراوید و جدان آب درو جمع میشود که اگر هزار مرد یک سال ار آن بکار برید یک یابۀ فرو نشیند و آن حوص را ستونها در میان ساخته اند و مستقیم گردانید تا ار تعبیر هوا آب سالم ماند و بیرون ار این مصانع دیگر دارد و هوای آن قلعه معتدل است و عیب این قلعه آنکه حصار بلیع به توان داد، قلعه اصطخر ۲۰ بار قلعه محکم است و بدین سبب آنرا بدین نام حواسد که در استحکام ماند اصطخر است هوای حوش و مصعه دارد و برو جسته راید بر

(۱) Variants اشاک، اساک، اشاک، اشاک، اشاک (۲) In the F N

(f 87a) the passage runs thus, but the sense is not clear اما عیب این قلعه

آنست کی مردم بسیار نگاه توان داشت و جون پادشاه مستقیم قصد آنجا کد مردم

سکوان، شکوان، سکوان، سکوان (۳) بومی باشد کی آنرا بدردد

مرعرار دشت ارزن در کار بحیره است که در آن صحراست و در آن حدود  
 بیشه ایست و درو شیران شرره ناشد و حکایت امیر المومنین علی عم  
 و سلمان فارسی و قصه دشت ارزن مشهور است از این دشت ارزن  
 است طول این مرعرار دو فرسنگ در عرض يك فرسنگ، مرعرار سبکان<sup>(۱)</sup>  
 در میان شیران و کوار است و در میانش آبی استاده و در این حدود  
 بیشه ایست و حای شیران طول این مرعرار پنج فرسنگ و عرض سه  
 فرسنگ، مرعرار مهن<sup>(۲)</sup> محدود حوم ابو احمد است يك فرسنگ در يك  
 فرسنگ طول و عرض دارد، مرعرار بید و مشکان<sup>(۳)</sup> ناحیت سبیرا  
 است<sup>(۴)</sup> و سردسیر است طولش هفت فرسنگ در عرض سه فرسنگ و  
 علفار عظیم دارد، مرعرار ببصا بر سه فرسنگ ببصاست و علف بیکو  
 سارکار دارد ده فرسنگ در ده فرسنگ مرعرار است و چشمنار بیکو،  
 مرعرار سیدان<sup>(۵)</sup> علفراری در عایت حوتی است چنانکه مابندش کم حائی  
 بود و بیرامش همه ولایت معمور است و درو چشبه های بسیار است و آب های  
 روان و بوقت آب حیر میانش بحیره شود و بهنگام گرما حتك گردد و  
 این مرعرار ده فرسنگ در ده فرسنگ است و علف او سارکار است و  
 حکما در باب حوتی آن موضع و عوطه دمشق و سعد سمرقند و شعب  
 بوان گفته اند بیشتر یاد کرده شد، مرعرار قالی<sup>(۶)</sup> سرکار آب یرواب  
 افتاده است و حائی حرّم اما گیاهش برمستان چهار بابا را موافق بود  
 و ناستان ریان دارد طولش سه فرسنگ در عرض يك فرسنگ، مرعرار  
 کالان<sup>(۷)</sup> بخوار گور مادر سلیمان عم است طولش چهار فرسنگ اما عرض کم  
 دارد و قبر مادر سلیمان از سنگ کرده اند خانه چهار سو است در فارس

مهن، مهن، مهن (۲) سکان، اوشکان، شکان، ارشکان Variants (۱)

۱۲۱ ۱۲۴ ۲۴۵ F N N ۲۷۲ H J ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰

ارشیندان (۵) اسیرا، تسیر (۴) ۱۹۲ Yaq II ۱۴۱, IV, ۵۱۳

لالان، کلالان (۷) قالی، قول (۶) شدان، رتیدان

قلعہ دم رواں<sup>(۱)</sup> محدود عبد بجان حائی محکم است و ہوایش گرمسیر است و آتش ار مصابع، قلعہ سہارہ<sup>(۲)</sup> بر کوهی عظیم است بچہار فرسنگی فیروز آباد آرا مسعودیان ساخته اند ہوائی حوش و آبی سرد دارد و درو علہ بسیار توان نہاد و محکم نتوان سند، قلعہ سمیراں<sup>(۳)</sup> حائی استوار است و محوم ہو احمد است ہوایش گرم است و آتش ار مصابع، قلعہ کاررین در استواری کمتر از دیگر قلاع است و گرمسیر سخت و سرکار آب نکان نہادہ وار آن آب بُریدہ سر این قلعہ بردہ اند، قلعہ گندملغان محدود ازخان ار محکمیک بیک مرد نگاہ توان داشت ہوایش معتدل است و آتش ار مصابع و علہ در آنجا چند سال ار آفت این بود،

و بیرون اربین قلاع ولایات ابراہستان ہر دیہ را حصار است کہ ہر بیک قلعہ محکم است بعضی بر سر کوه سنگ و بعضی بر یسینہای خاک و بعضی بر رمب و ہوائی ہمہ گرمسیر است، مرعراہا در ملک فارس مرعراں بسیار است آجہ بررگتر است و مشہورتر یاد کنیم، مرعراں آورد اکون نکوشک<sup>(۴)</sup> ررد معروف است علقراری حوب و طویل و عریض است و چشمہ ہای بسیار دارد و ہوایش سرد است و علاش در عایت سارکاری و ار دیہ ہای بررگ در آن حوالی دیہ محہ و طمبرجان<sup>(۵)</sup> و عبہہ است طول این مرعراں دہ فرسنگ است در عرض یح فرسنگ، مرعراں دشت روں<sup>(۶)</sup> علقراری بیکوست و آب رواں و چشمہ ہای فراوان دارد و ہوایش سرد است و اندکی ار مرعراں آورد کمتر است و رباط صلاح الدین و قول تہریار در این صحراست و آن علف بیر سا چہاریا سارکار است طول این علقرار ہفت فرسنگ در عرض یح فرسنگ است،

۱) دہرواں، روم دواں، دم رواں، روم رواں Variants (۲) سہارہ، مہادہ

کوشک (۴) کاسمیراں، سمیراں (۳) سارہ F N N ۵۳۱ سہادت، نہادہ

طمبرجان، طہرجان، طحواں، طیمجان (۵) در و مدیرو دہدی ef Yauq 1

دو دواں (۶) 197, 908

حرابر خاللات فح و عرص ار حط استوا له به و آن حریره ایست در  
 میان دو بحر بدین سبب آنرا بحریں خواند که ده فرسگ در بیخ فرسگ  
 و بر آن حریره آب روان و ناعستان و دیبها است و نهرستان آنرا همر  
 گفته اند اردشیر مانگان ساحت و در رمان سابق آنرا مالحسا و قطیف<sup>(۱)</sup>  
 و حط و ارر و الار و فروق و بیونه و سابون و داریب و عانه ار  
 ملك عرب شمرده اند اکنون حریره بحریں داخل فارس است و ار ملك  
 ابران لیکی در این کتاب در صورت طول و عرص ابران که در ما  
 قبل یاد کرده اند خارج ابران افتاده است و حرابر قطیف و لحسا و  
 دیگرها اکثر اوقات مطاوعت حکام بحریں میباید از میوه های بحریں حرما  
 ۱ بیشتر است و ار آنجا نه بسیار ولایات برسد و عرب در چهل مثل ردن  
 گفته اند اهدی کمستصع التمر الی همر و حامل الوشی ایرادا الی الین<sup>(۲)</sup>  
 هوای بحریں تعایت گرم است و آتش از عیون و قیوات و مردم آنجا  
 بعضی مسلمان و پاک دین و پاک اعتماد باشد و بعضی در دردی علو  
 نام نمایند و علیه نام در بحر بر کشتیهای تخار رید و مال برسد در مسالك  
 ۱۰ المالك گوید<sup>(۳)</sup> که هر که در بحریں مقام کند سیرش سرگ شود چنانکه  
 شاعر گفته

ومن یسکی البحرین بعظم ظماله \* و یجسد نما فی نطسه وهو حایع  
 ابرون<sup>(۴)</sup> حریره ایست يك فرسگ در يك فرسگ و درو ررع و محل  
 است و در فارس نامه آنرا ار کوره اردشیر حوره گرفته اند، ارکافان<sup>(۵)</sup>  
 ۲ حریره است هشت فرسگ در سه فرسگ مردم آنجا بیشتر شرب و درد  
 باشد، حارك حریره ایست فرسگی در فرسگی و در آنجا ررع و محل

(۱) MS always حدیف

(۲) Cf E W Freytag *Arabum Proverbia* II,

۳۵۰ N° ۱۰۰ (۴) I K ۱۷۱, (۵) Variant ابرونه ابرون

Yaq II 72, ارکان, ابوعاك, ارکاحان, مرکافان, ابوکافانان, ابوکافان, ارکامانان

نامه آمد که کس در آن حانه نتوان نگزید از خوف کور شدن اما بدیدیم  
 که کسی آرمون کرده باشد، مرعرار کامیورور مرعرار ناره ناره است بر  
 کار رود کر و بنشه و معدن شیر است و علفش نعبت بیکوست اما از بیم  
 شیر آنها چهارپا کم نرسد، مرعرار کبب و رواب و حواست حان<sup>(۱)</sup> از  
 مرعرارهای معروف بنبت اما گیاهش با چهارپایان سارکار بود و بهتر از  
 دیگر حایها، مرعرار برگس بجوار کاررو و حره محدود خان آزاد مرد<sup>(۲)</sup>  
 طواش سه فرسنگ در عرص دو فرسنگ و گیاه این مرعرار همه برگس  
 خود روست جانکه تمامت صحرا فرو گرفته است و شهرتی عظیم دارد و  
 از کثرت بوی برگس در آن مرعرار سر حوش شود و دل تفریح یابد و  
 بیرون از این مرعرارهای کوچک متفرقه بسیار است دکرش تطویل دارد،  
 الحر حرایری که از حد سد تا عان در بحر فارس است از حساب ملک  
 فارس تهرده اند و بررگترین آن بکثرت مردم و نعمت حرایر قیس<sup>(۳)</sup> و  
 بحرین است و حکام قیس در ایام سالف اکثر ولایات ایران تخصیص تمام  
 ملک فارس را از نواع قیس تهرده اند و قیس را دولت حانه خوانده اند  
 ۱۵ حقوق دیوانی آنها هم اکنون بر دفتر چهارصد و بود و يك هزار و سیصد  
 دیار است و حرایری که دکر میروند همه از نواع دولت حانه قیس است،  
 قیس از اقلیم دوم است طولش از حرایر خالعات فح و عرص از خط  
 استوا که به و آن حریره ایست بر چهار فرسنگ ساحل هرو و آن حریره  
 چهار فرسنگ در چهار فرسنگ است و بر و تهر قیس است و بر آن  
 ۲ حریره ررع و محل است و در آنها عوص مروارید است هوایش نعبت  
 گرم است و آتش از نار آن که در مصابع جمع شود و در فارس نامه  
 قیس را از کوره اردشیر حوره تهرده است، بحرین از اقلیم دوم طولش از

حاک زاد مرد (۲) حاست حوان، حواست حان، برداب Variants (۱)

قیس Variant throughout (۳)

وهو حاصل ماسد آن، دارانگرد ار اقلیم سیم است داراب س سیمس س  
 اسعدبار ساحت تهری مدور بوده است چنانکه به یرکار کشد و حصاری  
 محکم در میان شهر بوده و حدق عمیق داشته آکون حراب است هوایش  
 گرمسیر است علّه و میوه و حرما درو بیک آید و در آن حدود کوهی است  
 بهمت رنگ نمک دارد بواحی حشو و دارکان<sup>(۱)</sup> و مص و رستاق ار توابع  
 آخاست و درو دیهای معتبر و در آن حدود نگی است تحت محکم آرا  
 ننگ ربه<sup>(۲)</sup> حواید و درو قلعه استوار است و هوای خوش دارد و انش  
 ار عیون و مصابع است در رمان ما قل هر که حاکم دارانگرد بودی بر  
 آن قلعه بستنی و در ایام سلف انراهم س ماران بر آن قلعه مستولی ند  
 اکرمایان علّه کردد و قلعه را ار دستش بیرون آوردد و در آن حدود  
 مرعراست سه فرسنگ در طول و یک فرسنگ در عرض، کرم و  
 روبیر<sup>(۳)</sup> دو تهرکی اسد در راه فسا هوایش معتدل است بگری مایل و  
 آب روان دارد لار ولایتی است بر دیک کار دریا و مردم آخا بیشتر  
 تاجر باشند و سفر بحر و سر کسد و حاصلش علّه و بیه و اندکی حرما  
 باشد و اعتماد کلی ماران دارد و مردم او مسلمان باشد،

باب چهاردهم در تعیین ولایات کرمان و مکران و هرمور،  
 و آن یارده شهر است حقوق دیوایش در عهد سلاخفه هشت صد  
 و هشتاد هزار دیبار بوده است و آکون شصت و هفت تومان و شش هزار  
 و یانصد دیبار است، کرمان بگری مسوب است که هفتواد داشته و حکایت  
 آن مشهور است یارده شهرست و اکثر هوای معتدل دارد حدودش تا مکران  
 و مهاره که در آن حدود است و تا شنانکاره و عراق عجم و مهاره که ما  
 بین کرمان و قهستان است و دار الملکش شهر گواتیر، گواتیر ار اقلیم  
 سیم است طوایش ار حرابر حالذات صلب و عرض ار خط استوا کط به<sup>(۴)</sup>

روبیر<sup>(۳)</sup> f f N N 331 ربه، ربه<sup>(۲)</sup> و ارکان، حدود<sup>(۱)</sup> Variants

است و میوه و علّه بیکو بود و عوص مروارید آخا بهتر و بیشتر از حرابر دیگر است و علّه عوص آخا است و ارو تا ساحل فرسگی است و آرا ار کوره قباد حوره تمبرده اند،

باب سیردم در بیان حطّه شمانکاره،

و آن شش موضع است و گرمسیر و ار افلیم سیم حدودش تا ولایات فارس و کرمان و بحر فارس پیوسته است حقوق دیوایش در عهد سلاحفه بالای دویست نومال این رمان بوده است و در این رمان بیست و شش نومال و شش هزار و صد دیار است و دار الملک آخا قلعه ایگ<sup>(۱)</sup> و قصه ررکان است و هر دو متصل هم اند،

۱. ایگ و ررکان قلعه ایگ ررورگار ما قبل دیبی بوده است حسوبه در عهد سلاحفه آرا شهری گرداید و بر روی کوهی افتاده است و قلعه صفت است و رو آب روان است هنگام محاصره اگر حصم منع آن آب بداند و مژش ار قلعه نکراند رود مستخلص شود و ررکان<sup>(۲)</sup> قصه ایست در ربر آن قلعه هوایش باعتدال بردیک بود اما آتش ناگوار است ۱۵ است و درو علّه و یسه و میوه و حرما بسیار بیکو باشد، اصطهبانات<sup>(۳)</sup> شهرکی بر درخت است هوای معتدل دارد و درو ار همه نوع میوه بود و آب روان بسیار دارد و در آن حدود قلعه محکم است بوقت براع سلاحفه تا شمانکاریان اتانک حاوی آرا خراب کرد و بعد ار آن معمور کردند، ررک و نارم<sup>(۴)</sup> دو شهرک اند و ررک ررگتر است و قلعه محکم دارد ۲۰ و سر حد کرمان است حاصلش علّه و حرما فراوان بود، حیره<sup>(۵)</sup> و بیربر دو شهرک اند و قلعه بیر دارند و آخا کتیش بسیار بود و هوایش نگری مایل است و بیشکانات<sup>(۶)</sup> ناحیتی معمور است ار توابع بیربر و در آب

اصطهبانات<sup>(۳)</sup> F N N 238 دراکوه<sup>(۲)</sup> F N N 178 اوئک<sup>(۱)</sup> Variant

F N N 175 (۴) ررک، فرگ و طارم (۵) مهره، حیره (۶) بیشکانات<sup>(۱)</sup> Yaq IV 391 Ist 109 note c Muq 122 Mishkan F N N 308



و عرص ار خط استوا کطل هوايش نگرى مایل است و درو قلعه محکم است و حاصلش عله و بيه و حرما بود، شهر نالك نالك که حد مادری اردشير بانگان بوده ساخته است ار اقليم سيم است حاصلش عله و بيه و حرما باشد، برماشير<sup>(۱)</sup> ار اقليم سيم است طولش ار حرابر حاللات صدك و عرص ار خط استوا کطل در نارچ کرمان آمده است که اردشير بانگان ساخت، مکران ولايتی وسيع است و خارج ملک ايران و شرحش در آخر خواهد آمد اما چون حراح بايران ميدهد و داخل عمل کرمان است باين قدر دگرتش در اینجا کردن در حور بود، هرمور<sup>(۲)</sup> ار اقليم دوم است طولش ار حرابر حاللات صب و عرص ار خط استوا له بر ساحل بحر فارس افتاده است و نعايت گرمسير اردشير ساخته بود و اکون ار حوف حراي ملک قطب الدين<sup>(۳)</sup> آرا نگداشت و در بحر بحريره حرون شهر ساخت ار هرمور که نه نا آحا يك فرسنگ است و در هرمور محل و بيشکر بسيار است حقوق ديوايش که بر سيل حراح بايران ميدهد و داخل کرمان است شش تومان است،

۱۰ باب ياردهم در دگر بقاع مفاره مابين کرمان و سيستان،  
آغار اين مفاره ار ولايت قروين ار ديه سوميفان که معول آرا آق حواحه خواهد نا کار دريا عمان محدّ هرمور ميرسد و جدايکه ميرود عرصش فراختر طرف حوش ار ولايات ساوه و قم و کاشان و رواره و بايين و برد و کرمان و مکران گذشته بدريا رسد و طرف شمالش بر ۲ ديار ري و قومس و حراسان و قهستان و راول و سيستان و عرب و کاول گذشته در بحر افند و آغار اين مفاره ار اقليم چهارم است و چون ار اردستان بگذرد تا بحر رسيدن ار اقليم سيم است طولش چهار ۲۲ صد فرسنگ بود آغار عرصش يك دو فرسنگ و انحاشن ار کار دريا ار

دوم for سيم The Paris MS reads هرمور<sup>(۲)</sup> مانشير<sup>(۱)</sup> Variant

محرالدس<sup>(۴)</sup>

در تاریخ کرمان<sup>(۱)</sup> آمده است که گشتاسف آغا آتش حابه ساخته بود پس اردشیر مانگان قلعه تهر ساخت و بردشیر خواند طالع غارنش برج میران و مهرام س تایور دو الاکتاف بر آن عمارات افروید و در کتاب سبط العلی آمده است که حمّاح بن یوسف عصیان بن الفسحری را بفتح آن ولایت فرستاده بود او بحجّاح نوشته بود<sup>(۲)</sup> ماؤها وتل وثرها دقل ولصّها بطل إن قلّ المحبوس بها صاعوا و آن کثرت جاعوا او آن سیاه را سار خواند و در عهد عمر عبد العزیز بردست صفوان فتح شد و فرمان عمر عبد العزیز درو مسجد جامع عتبیق ساختند و امیر علی الباس درو باغ شیرحالی ساخت که اکنون آن نیز غارنست و قلعه کوه هم او ساخت و جامع تبریزی<sup>(۳)</sup> تورانشاه سلجوقی ساخت و در گوانشیر از مرار اکابر اولیا شاه سخاع کرمانی است هم از اقلیم سیم است طولش از حرابر خاللات ص و عرص از حط استوالح گوید که کرم هفتواد در آغا ترکیب<sup>(۴)</sup> بدان سبب آرا هم خواندند قلعه حصیب دارد و هوایش از حیرت خوشتر است و یگری مایل است، حیرت از اقلیم سیم است طولش از حرابر خاللات ص و عرص از حط استوا کرن در تاریخ کرمان آمده است بوقت آنکه عبد الله عمر عبد العزیز رضی الله عنهما فتح کرمان میکرد آن موضع بنش بود و در او سماع صاری بود لشکر اسلام آرا باک کردند و دیوها ساختند و هر یک نام نانش موسوم گردانیدند هوایش گرمست و آتش از دیو رود درو بلستان بسیار بود و حرما اررا بود، حبیب از اقلیم سیم است طولش از حرابر خاللات ص و عرص از حط استوا لا هواش گرم است و آتش از رود درو محل بسیار است، رباع<sup>(۵)</sup> در تاریخ کرمان آمده که مهمی بن اسعدیار ساخت هوایش گرمست حاصلش عله ۲۲ و حرما باشد، سیرحان از اقلیم سیم است طولش از حرابر خاللات مرک

(۱) Cf H Kh N° 7253

(۲) Cf Mas V 341

(۳) Variants

بردی، بردی، بربر

(۴) مرکب، مفرد کند

(۵) رباع

ف و عرص ار حط استوالج تهري وسط است و هوايش معتدل و  
 آتش ار رود ارتفاعات حرما و علّه و اندکي ميوه باشد در صور الاقليم  
 گويد مردمش صاحب مروّت باشد، نکياناد<sup>(۱)</sup> ار اقليم سيم است طولش  
 ار حرابر حالداث فانه و عرص ار حط استوالج ك تهري وسط است و  
 هوايش بگري مایل و آتش ار حالي كه در آن حدود است ميوه فراوان  
 باشد، قهستان شابرده ولايت است، ترشیر ار اقليم چهارم است طولش  
 ار حرابر حالداث ص و عرص ار حط اسوا له همس س اسديار  
 ساحت تهري كوچك است و گرمسير و حصاري نعايت حصين دارد و  
 آب آن ار كاربر است و ديپهای بسيار دارد و ارتفاعات بيكو دارد و  
 ۱۰ علّات بسيار و ميوه های خوب و انگور و اخير و انار نعايت بيكو باشد و  
 اريتم حاصل شود و همه نوع ارتفاع دارند كشمير<sup>(۲)</sup> در آن ولايت قصه  
 است و در قدیم درختی سرو بوده است جايجه در عالم هيچ درختی ار  
 آن بلندتر بود چين گويد كه حاماس حكيم شانه بود و در تاهامه  
 دكر درخت كشمير بسيار آمد جايكه گفته اند بيت<sup>(۳)</sup> يكي شاح سرو  
 ۱۱ آورد ار مهنت، بيش در كشمير اندر نكشت، و در ديه كشمير هرگر رلره  
 بامد در حدود آن در مواضع ديگر رلره بسيار باشد و در ولايت  
 ترشیر جند قلعه محكم است اول قلعه بردارود و دوم قلعه ميكال<sup>(۴)</sup> سيم  
 قلعه محاهد آباد چهارم قلعه آتنگاه و ار ايب ولايت علّه و ميوه سه  
 بيشاير و سرورار برود و ساير ولايات بير برود شهر ترشیر حراب است  
 ۱۲ اما مواضع آن نعايت معمور است، نون ار اقليم چهارم است طولش ار  
 حرابر حالداث ص ك و عرص ار حط استوالد ك در اول شهر بزرگ  
 بوده و اين زمان تهري وسط است و وضع آن شهر چين مهاده اند كه اول

يكي شاح سرو ار درخت مهنت (۳) كشمير (۲) نكياناد Variant (۱)

۱۰. Cf. *Shūh Nūmah* (Turner Macan) III, p. 1067, line 8  
 from the bottom and Mohl's translation, IV, 291  
 ميكال، تكال، بردارود (۴)

دو بیست فرسنگ میگذرد و اگرچه در این مفاره سگان کمتر از دیگر مفارات اسلام اند اما دردار و قطاع الطريق که سگان تحقیق اند بیشتر از دیگر مفارات باشد این مفاره را هوایش معتدل است، حرق سه دبه است بر راه بشایور ناصهان و درو چشمه آب و بحیلات و رروع و مواتی است، سفید در معجم البلدان<sup>(۱)</sup> گوید محدود سیستان است، طس کیلکی از اقلیم سیم است طولش از حرابر خالدات صلا و عرص از حط استوا لح ولایتی است و حاصلش عله و یسه و حرما فراوان بود، کهسان تهرکی کوچک و از اقلیم سیم است عله و حرما دارد نه از اقلیم سیم است اردشیر بانگان ساخته است،

۱ باب شانزدهم در ذکر بلاد قهستان و بیرون و راولستان<sup>(۲)</sup>  
و آن هفت شهر است و هوای معتدل دارد و حدود آن تا ولایات مفاره و حراسان و ما وراء النهر و کابل پیوسته است حقوق دیوایش داخل مملکت حراسان است و دارالملکت شهر سیستان و تهرتون و قاب و حوسف و حامد از معظیات بلاد آن، سیستان ولایتی است ۱۵ طویل و عریض از اقلیم سیم طولش از حرابر خالدات صر و عرص از حط استوا لبك جهان بهلوان گرتاسف ساخت و زرنگ نام کرد و عرب ریح خواندند و بر راه ریگ روان بردیک بحیره ریه بدی عظیم است تا شهر از آسیب ریگ روان این شد بعد از آن مهن تحدید عمارتش کرد و سگان حواسد عوام بیر سگستان گفتند و عرب معرب کردند سگستان خواندند مرور سیستان شد هوایش بگری مایل است و آتش از سیاه رود تنق هرمزد<sup>(۳)</sup> است و درو ناغستان سیاه و میوه های خوب و فراوان باشد است از اقلیم سیم است طولش از حرابر خالدات

(۱) Cf. Yaq. III, 170 s. v. سیم for سیم variants سعد، سند، سعد

(۲) راولستان (۳) هرمزد

همچین موضعی جد است و نه آب و هوا و محصول مانند دیگر ولایات آن، ربرکوه ولایتی است سه قصه است یکی را اسعد<sup>(۱)</sup> و دیگر را اشیر و یکی را شارحت گوید و در این ولایت عله و بسه و اسرستم و انکور باشد و آب همه دیهها از کاربر باشد، حور<sup>(۲)</sup> شهری کوچک است بر سر بیابان و آتش از کاربر و درو ناعستان بسیار،

طس مسیان<sup>(۳)</sup> از اقلیم سیم طولش از حرابر حاللات صد نه و عرص از خط استوا لح شهری کوچک است و گرمسیر و درو محلیات فراوان بود و آتش از کاربر است علّات این قصه در هفتاد رور آب حورد و علّات مواضع که در حوالی آن است در هفت رور آب حورد و در آن ولایت جاهی بود که حاك آن مقدار دانه خاورس هر که محوردی در حال مردی اما در این بریکی آن جاه را انباشه اند و هم در آن ولایت جاهی است که در رمنستان آب بسیار در آن جاه می رود و در ناستان بیرون می آید و بدان رراعت میکشد و جاهی دیگر هست که هر وقت که در آن جاه نگاه میکشد شکل ماهی میباید،

طس کیلکی شهری است کوچک و از اقلیم سیم است طولش از حرابر حاللات ص پ و عرص از خط استوا لط در هفت روره راه برد است و هوایش گرم است نعايت و حرما و تریح و ناربخ بسیار است و در حراسان غیر از آن های دیگر نیست و آتش از چشمه است مقدار دو آسیا کردان آب مانند حصاری محکم دارد و در حوار آن علف هست و جد یاره دیه از توابع آن است، قاین از اقلیم چهارم است طولش از حرابر حاللات مح ك و عرص از خط استوا لح م شهر بزرگ است و حصاری محکم دارد و جد کاربر آب در اندرون شهر دارد در ریسر زمین چنانچه در بیشتر خانه ها سردابها ساخته باشد و از قاین شهر شهر

مسینا (۳) 'حور' (۲) از ساحل، هر، اسعد، اسعد Variants (۱)

حصاری نعايت بررگ نهاده و حدق عمیق بی آب دارد و نارار در گرد  
 حصار در آورده و تهر و حانها در گرد نارار و اعات و تودستانها در  
 گرد حانها و علّه رار در گرد اعات و در گرد علّه رارها سدها بسته که  
 آب نارار میگیرند و آب ندان علّه میرند و در آن سدها حریره بی آب  
 رراعت میکند نعايت شیرین میباشد و آتش ار کاربرها است و هوای  
 معتدل و حاصلش علّه و میوه و اریتم باشد، نعه <sup>(۱)</sup> ار اقلیم چهارم است  
 بطول و عرض و آب و هوا مانند تون، حاند در تلّط گاند گوید  
 شهری کوچک است بهتر از حور و چند موضع نواع دارد و اورا قلعه ایست  
 که بسرگودرر ساخته است و حصاری محکم دارد چنانکه ار مالای آن نل  
 ۱ ریگ نعايت و دیهها و ولایتها مجموع در نظر باشد اما هرگر آن ریگ  
 در اعات بی آید و آتش ار کاربر است و چهار فرسنگ دراری کاربر  
 است و جاه آن تخمیناً هفت صد گر باشد وجد موضع ناند و ار نواع  
 آن است و مجموع را آب ار کاربر و بیشتر کاربرها همجیب عمیق ناند  
 و کاربرها ار طرف حور شمال میرود و قلعه سر دو طرف آن است  
 ۱۰ که یکی را قلعه خوانتیر <sup>(۲)</sup> گوید و یکی را قلعه درحان حاصلش علّه و میوه  
 و اریتم بیکو و فراوان ناند، دشت بیاض تهری ندارد ولایتی است  
 قصه آنرا فارس گوید به نست حاند و تون بیلاق و میوه سردسیری  
 مثل حور و نادام و غیره ناند، برحد قصه ایست و در آن قصه  
 رعمران بسیار ناند و اندکی علّه حاصل نتود و چند موضع نواع دارد و  
 ۲ در دیههای آن انگور و میوهها ناند براری شاعر ار آن موضع است،  
 حوسف تهری کوچک است و چند موضع نواع آن است و آب آن ار  
 رود حابه ناند و دیهها را آب ار کاربر ناند و در آنجا همه ارتفاعی حاصل  
 ۳۲ ناند، شاحب <sup>(۳)</sup> ولایتی است چند یاره دیه مختصر و بلوک فشا <sup>(۴)</sup> رود و

(۱) Variants تحیرار نعه، نعه probably for محسان See Yanq I 197

(۲) قنا (۳) ساحس، شاحس (۴) درحان، ورحان، حواسی

یست است گرم میباشد، طریت<sup>(۱)</sup> تهر کوچک است و نگر<sup>(۲)</sup> مایل  
 فاضی ابو نکر صاحب شکر و شکایت ار آخا است، میبد<sup>(۳)</sup> ار اقلیم  
 سیم است طولش ار جرایر حالات فانه و عرص ار حط استوا لحك  
 تهر وسط است و گرمسیر در کوهستان واقع و آتش ار رودخانه و  
 میابع حاصلش عله و حرما و میوه باشد مکان حواجه حس میبدی وریر  
 سلطان محمود، قرین در معجم البلدان<sup>(۴)</sup> آمده که قصه ایست ار توابع  
 سیستان و بی لیث صفار ار آخا حروح کرده است حاصلش عله و اندك  
 میوه باشد،

### باب هفدهم در دکر ارباع مملکت حراساں،

۱ درو جد تهر است حدودش تا س ولایات قهستان و قومس و  
 ماربدراں و مقاره حوارم پیوسته است حقوق دیوایش در رماں سابق  
 داخل ایراں بودی در عهد طاهریان قریب هزار نوماں بوده است اما  
 در رماں دولت معول چون اکثر اوقات وررا و کتاب دیواں اعلی  
 حراسایی بوده اند حراساں و قهستان و قومس و ماربدراں و طهرستان را  
 ۱۰ مملکتی علی حد گرفته اند و حسانش حد آگاهانه کمتر جیری بر یادشاهان  
 عرص میکرده و بدین حیل هر سال بمدد حرح لشکر حراساں بیست نوماں  
 ار این ولایات میستند اند تا در عهد سلطان ابو سعید وریر حواجه  
 عیث الدین امیر محمد رشیدی طاب تراه بر این حال اطلاع یافت دیگر  
 و حوی ار این ولایات بدیشان داد و بر آن بود که آن مملکت را اموال  
 ۲ معین گردانید و احراحت مقرری ولایات و اقطاع لشکرها و دیگر  
 مصالح آخایی را وضع کرده ما نفرا بوجه حرائه عامره داخل محاسبات  
 این ولایات گرداند رماں اماتش داد و بر آن قرار نماد، ربع بيشابور  
 ۲۴ درو جد تهر است و هوايش اكثر معتدل است، بيشابور ار اقلیم چهارم

ولایت ار قهستان غیر ار ترشیر و طس گیلکی بیست فرسنگ راست باشد  
و هوای معتدل دارد و حاصلش غله و میوه و رعراں بسیار باشد و اکثر  
مردم آن شهر سیاهی<sup>(۱)</sup> باشد و همه کس را آلات حرب مهیا باشد و در  
هر وقتی که چهل رور ار ناستان میگردد رراعت میکند و در اول  
فوس میدروند و حاصل بسیار دارد و آرا حوی ترش حواسد و سر  
چهار یایان رعایت سارکار باشد و بیک قریه تنوید و دچک سحره<sup>(۲)</sup> سلطان  
محمود سکنگین ار آن شهر بوده است، قلعه دره حصارى محکم است و  
برو جسته آب حاری بر بالای آن قلعه هست حاصلش غله و غناب  
بسیار دارد و میوه و انگور کمتر باشد، مومناد ولایتی است و چند یاره  
دیه نواع آن و قلعه محکم در آن ولایت است که ملاحه ساخته اند و  
در عایت استحکام است، ولایات راول<sup>(۳)</sup> ولایتی عربص است و طویل  
و مملکتی بوده است، راول شهری بزرگ است و گرمسیر و درو میوه بسیار  
و شکارگاههای خوب و علمرار بسیار دارد، فیورکوه در معجم البلدان<sup>(۴)</sup> آمده  
که قلعه حصین است ما بین هرات و عربص و دار الملک حکام عربص  
است و هوایش سردی مایل است و آتش ار چننه و مضاع، قلعه طاق  
شهری کوچک است و درو انگور بسیار باشد و چند دیه نواع آن است،  
عربص ار اقلیم سیم است طولش ار حرایر حالات فاك و عرص ار خط  
استوا لح کا همچون عرص بغداد شهر کوچک است و هوایش سرد است  
و اگر تعبیر هوا بسبب عرص بودی نایستی این هر دو موضع يك هوا  
داشتی بلکه تمام اقلیم اول و ثانی و ثالث که باز نواع آفتاب بردیک اند  
گرم بودی و دیگرها که بعدی دارند سرد بودی اما چون تعبیر هوا  
جهت فرار و تشبیه رمین است هر حالند است سرد است و هر حال

(۱) Variant ساه جهره

(۲) Cf *Tu'rikh-i-Furushah* (Bombay, 1831) I, 44(lines 7 to 13) In *Tu'rikh-i-Huydar-i-Rūzī*, (B M MS Or 4508, f 59b) the

name is given as دلفک

(۳) راول

(۴) Yaq III, 930



سر میگوید و آبی شیرین و سر بیرون میآید و امیر چوپان بر لب آن چشمه کوشکی ساخته است بر نام کوتک بر آید میانه چشمه میباید و در شب همه آوار هایل از میانه چشمه ظاهر میشود از آبادانی تا این چشمه پنج فرسنگ است و یارسایان<sup>(۱)</sup> در شب بر کار چشمه احیا داشته اند شتر آبی و گاو آبی و مردم آبی<sup>(۲)</sup> بیرون آمدن و جریدن دیده اند و آب این چشمه در میان صحرا میآید و بر آن عمارت و رراعت بسیار است و چشمه دیگر است میان صحرا بطرف طوس و رایگان و امیر جویان ماهی در آن انداخته است و حلقه در گوشت آن ماهی از مروارید است مقدار بیصه کوتری و اکنون مردم حقوق و طایفه طایفه نقرج میروند و نان در آن چشمه میاندارند ماهی جهت نان میآید مردم نقرج میکشد و از این چشمه تا طوس چهار فرسنگ است و از مرار اکاسر اولیا درو ترست ابو عثمان حهری<sup>(۳)</sup> و ابو علی نفی و عبد الله مبارک و شیخ فرید الدین عطار است، اسفرائین از اقلیم چهارم طولش از حرایر خاللات صا و عرص از حط استوا لوح شهری وسط است و در مسعود آخا کاسه برگذ است از روی دورش دوارده گر حیاطی و از آن برگز کاسه بیش از این کسی نساخته است و بر جانب شمال آن شهر قلعه است محکم آنرا در صعلوک حواسد و قریب بیجا دیده از نواح اسفرائین است و هوایش معتدل است اما چون آب از رود حانه که در بای قلعه است میآید و آخا درخت حور بسیار است تا سارکار میبندد و ولایت و نواح آن قنات دارد و همه محصول است از انگور و میوه و غله داشته باشد، بیقی ولایتی و شهرستان آن سروار است و آن شهر وسط است از اقلیم چهارم است طولش از حرایر خاللات قطبه و عرص از حط استوا لوحه هوایش معتدل است و نارارها فراخ و خوب دارد و طاقی از چوب بسته اند که چهار سوی نارار است تعایت محکم و عالی حاصلش غله و اندکی

حری (۳) تبر آبی و گاو و اسب و آدمی (۲) یارسایان (۱) Variant

است و اکنون امّ البلاد حراساں طولش از حرابیر خالذات صلب و عرص  
 از حطّ استوا لوکا ظهورث دیوسد ساخته بود بعد از حرابیش چون  
 اردشیر مانگان در مهاره شهر نه ساخت شایور س اردشیر حاکم حراساں  
 بود از بدر آن شهر را در حواست کرد و او مصایقه نمود شایور را عبرت  
 آمد و آنجا تحدید عمارت کرد و به شایور نام نهاد شایور اسم علم آن شد  
 و عرب بيشاپور خواندند دور باروش یارده هرا رگام است و بر شیوه  
 رقعۀ شطرح هشت قطعه در هشت قطعه نهاده اند و آکاسره را عادت  
 بودی که شهرها را بر شکل حابوراں و اشیا ساختندی شایور دو الاکتاف  
 در ریادتی عمارت آن شهر سعی نمود و دار الامارۀ حراساں در عهد آکاسره  
 تا آخر عهد طاهریان در بلخ و مرو بودی و چون دولت به بی لبت  
 رسید عمرو س لبت در بيشاپور دار الامارت ساخت و بيشاپور دار الملک  
 حراساں شد در سۀ خمس و ستمایه<sup>(۱)</sup> آن شهر بر لرله خراب شد هم در  
 آن حوالی شهری دیگر ساختند و شادیابح خواندند دور باروش شش هرا  
 و نه صد گام بود در سۀ تسع و سبعین و ستمایه آن بر لرله خراب  
 شد بگونه دیگر شهری ساختند که اکنون امّ البلاد حراساں آن است در  
 بیش کوهی نهاده است بر جانب قله دور باروش یارده هرا رگام است  
 و آتش از قنوات و بایع و بعضی قنوات صیاع در میاب شهر گذرد  
 و در شیب مساکن و در آنجا عمارات و حوضخانه ها ساخته باشند و آب  
 رود از کوهی میآید که در شمال شرقی بيشاپور است و آن کوه بعایت  
 بلند است و از کوه تا بيشاپور دو فرسنگ بیش بیست و درین دو فرسنگ  
 برین رود خانه چهل آسیا ساخته اند و آب چنان تیر آید که يك حرورار  
 گدم در دلو آسیا میکشد مقدار سر دو حوال دوحس آن يك حرورار  
 آرد شد میباشد چنانکه در ارگوش در دنباله هم میرسد، بر جانب شمال بر  
 ۲۴ قۀ کوه مسافت پنج فرسنگ بر گریوه بر آید که چشمۀ ایست که چشمۀ

(۱) Variant ثلثمایه

منسوب گردانید و از مرار عظمای قبر امام معصوم علی بن موسی الرضا  
رضی الله عنهما بن جعفر در دبه ساناد<sup>(۱)</sup> بجهار فرسگی طوس است و قبر  
هارون الرئید حلیه عثمانی در مشهد مقدس آن حصرت است و مشهد  
طوس از مشاهیر مراات متبرکه است و آن موضع اکنون شهرچه شد و از  
مشهد تا راه سخا پانزده فرسنگ است و قطب الدین حیدر در راه  
است و شاه سخا در سخا است و سلطان سلیمان در ولایت باحرر  
و در جانب قلی طوس دروارة ایست که سه هزار ولی ابو بکر نام در  
مراات این دروارة رودبار آسوده اند و در جانب شرقی او قبر  
امام حجة الاسلام محمد عرالی و احمد عرالی و مرار فردوسی و معتوق  
طوسی هم آحاست مردم طوس بیکو سیرت و یاک اعتقاد و عرب دوست  
نشدند و از میوه های آنجا انگور و انجیر بسیار شیرین باشد و در حوالی  
طوس مرعاری است که آنرا مرعرار رایگان گویند طولش دوازده  
فرسنگ و عرض پنج فرسنگ از مشاهیر هها است، کلات و حرم کلات  
قلعه ایست در عایت محکمې چنانکه درو ررع و کشت توان کرد و آب  
۱۰ فراوان دارد و حرم قصه ایست در پای آن قلعه و چند پاره دبه است  
که از توابع آن است، مرسان<sup>(۲)</sup> از اقلیم چهارم است طولش از حراسر  
حالات ص ک و عرض از حط استوا لو شهری کوچک است و هوایش  
سردی مایل و آب روان و ناعستان بسیار و عله فراوان دارد، و راه<sup>(۳)</sup>  
از اقلیم چهارم است طولش از حراسر حالات ص و عرض از حط استوا  
۲ لظ شهری وسط است و هوای خوش و معتدل دارد حاصلش علّات  
و میوه باشد، ربع هری<sup>(۴)</sup> هرات به نومان است و ولایتی وسیع دارد و  
همه از اقلیم چهارم است، هرات از اقلیم چهارم است طولش از حراسر

۱) Variant بوقان ۲) حریان، مریان (f J N 323) ۳) MSS فراود

فراود هرات، هراه<sup>(۴)</sup>

میوه و انگور باشد و قریب چهل پاره دیه است که از توابع دارد و مردم آنجا تبعه اتی عشری اند، بیار از اقلیم چهارم طولش از حرابیر خالدات قطیه و عرص از خط استوا لدمه شهری وسط است و هوای معتدل دارد و حاصلش علّه و اندکی میوه باشد، حویب ولایتی است بیش از این داخل تومان بیبق بوده و اکنون معد است قصه فریومد تهرستان آنجاست و بحرآباد<sup>(۱)</sup> که مقام سعد الدین حموی است و اروکاری<sup>(۲)</sup> و دلسد و حوراشاه از معظم قرای آن اهل آن اکثر شافعی مذهب اند آب این ولایت از قنات است و هر موضعی يك دو کاربرد معتبر دارد و محصولات او از همه جیری باشد و میوه و انگور کمتر باشد، حاحرم از اقلیم چهارم است و شهری وسط است و در حوالی آن يك دو روره راه رهزگیاه است و بدین سبب لشکر نگانه بدانجا نمیتواند رسید و در آن شهر قلعه ایست و در بای آن دو درخت چار گوید که هر که صباح چهار تنه یوست آنرا بدان گیرد هرگز او را درد بدان باشد و بدین سبب یوست آن درختانرا بدان برده اند و موضعی جد از توابع آن است و در شهر خانه های تنگ باشد محصول آن علّه و میوه فراوان باشد، جنوبان شهری وسط است از اقلیم چهارم و توابع بسیار دارد و در دفاتر دیوان آن ولایت را استو نویسد و در عهد معول هولاکو خان تخدید عمارت آن کرد و سیره اش از عوون حان سر آن عمارت افروود و آب و هوای خوب دارد حاصلش علّه و یسه و انگور و میوه فراوان باشد، ۲۰ شقان<sup>(۳)</sup> شهری وسط است و بیست پاره دیه از توابع آن است و از اقلیم چهارم است و محصول از هر نوعی دارد، طوس از اقلیم چهارم است طولش از حرابیر خالدات صلب و عرص از خط استوا لر حمشید ۲۲ پیتدادی ساحت بعد از حرابیش طوس بودر تخدید عمارتش کرده سام حود

آرادوار و کاری، درآواکاری<sup>(۲)</sup> بحیاماد Variant<sup>(۱)</sup>

شان، شقان، سنان<sup>(۴)</sup>

ار حرابر حالات صده و عرص ار حط استوا لدنه تهری کوچك است  
 و ولایتی بسیار از نواح آن است و قصبات کوسوی و حسروگرد و روح  
 داخل آن ولایت است و موضع معتبر دارد و باعستان بسیار و انگور و  
 حریره و میوه‌اش بیکو می‌باشد چنانکه گفته اند صد و چند نوع انگور  
 دارد و آسیاهای آن همه ساد میگردد و گوید که فرعون که در زمان  
 موسی عم در مصر بوده از آنجا بوده است و هامان که هم وزیر او است  
 هم از آنجا است و گوید که حاماس حکیم در کوسوی مدفون است، باحرر  
 ولایتی است از اقلیم چهارم و ولایتی بسیار دارد و معتبر است و در  
 مجموع مواضع باغات انگور و میوه فراوان باشد تخصیص قصهٔ مالان<sup>(۱)</sup>  
 که حای عظیم و بر برهت است و حریره بلند در جمیع حراسان مشهور  
 است، بادعش از اقلیم چهارم طولش از حرابر حالات صه ل و عرص  
 از حط استوا لهك قصبات کوه نقره و کوه عباداد و بررگترین و ست  
 و لب و حاد و ارکابرون و کالون و دهستان<sup>(۲)</sup> از نواح آن است حاکم  
 ستین کوه عباداد و بررگترین و دهستان و کاربر که مقام حکیم سرفعی  
 که سارنک ماه محنت است هم از نواح آنجا است و در آن ولایت بنهٔ ایست  
 یخ فرسنگ در یخ فرسنگ نخبیاً که مجموع درخت فستق است و از  
 هرات و دیگر ولایات موسم محصول فستق در آنجا روید و هر کس از  
 برای خود حاصل کند و بولایت برید و بفروشد و بعضی مردم مانند  
 که معاش ایشان از این حاصل شود و از عجایب حالات آنکه اگر کسی  
 قصهٔ کند و از فستق کسی دیگری که حاصل کرده باشد بر دارد حر  
 او را هان شب گرگ خورد و اگر حیات نکند سالم نماند، حام از اقلیم

(۱) Variants (J I N 313) و روح و حردکرد، کوسوه، و موه، کوسوی

ارکابرون، الحب و الحاد حاد، کوعباداد و ست (۲) پال، مالین

J N 314 gives its capital as کالو، ارکارند اوکابرون and finally کالو، ارکارند اوکابرون  
 قلعه، برتوکه

حالات صدك و عرص ار حطّ استوا لدك هرات نام امیری ار نواع  
 حهاں بھلوان بریان ساحت اسکدر روی بعد ار حرانی تحدید عارتش  
 کرد دور باروش به هرات گام است و هوائی در غایت بیکوئی و درستی  
 دارد و بیوسته در ناستان شمال ورد و در حوتی آن گفته اند لو جمع  
 تراب الاصبهان و شمال الهرات و ماء الحواررم فی نفعة قلّ الناس بیوت  
 فیها اندا و آتش ار نهرچه هری رود است باعستانش بسیار است و همد  
 باره دبه است، متصل آن شهر ار میوه هایش انگور محری و حرره بیکوست  
 و مردم آنجا سلاح ورر و جنگی و عیار بیشه باشد و سنی مذهب اند و  
 در آنجا قلعه محکم است و آسرا بنیرم حواید و سردو فرسنگی هرات  
 ۱ برکوه آتشیان بوده است آرا ارتك<sup>(۱)</sup> گفته اند و این زمان قلعه  
 امکله<sup>(۲)</sup> میگویند و مابین آتشیان و شهر کیسه نصاری بوده است و ار  
 مرار کنار اولیا و علما نرست شیخ عبد الله انصاری معروف به بیر هری و  
 حواحه محمد ابو الولید و امام فخر الدین راری است و در حق حوتی  
 هرات گفته اند

بیت

کر کسی یرسد ترا ار تهرها حوشت کلام

۱۵

ور حواب راست حوای گتب اورا گو هری

این حهاں را هیجو دریا و آن حراسا را صدف

در میان این صدف تهر هری جوب کوهری

و در حین حکومت ملکان غور دوارده هرات دکان آبادان بوده و شتهرات

۲ حمام و کارواسرا و طاحوبه و سیصد و یحاه و به مدرسه و خانقاه و

آتش خانه و چهارصد و چهل و چهار هرات خانه مردم نشین بوده است،

اسرار تهری وسط است و جد باره دبه نواع دارد و باغستان بسیار

و میوه و انگور و انار فراوان باشد و در صور الاقالیم گویند اهل آنجا

۲۴ سنی شافعی مذهب اند و در دین منعصب، فوسخ<sup>(۳)</sup> ار اقلیم چهارم طولش

(۱) Variants رتك, رشتك

(۲) اسکله

(۳) فوسخ

ولایت عور، ربع بلخ و طهارستان و ختلان و نامیان، بلخ ار اقلیم چهارم است طولش ار حرابر حالات فاما و عرص ار خط استوا لوما کیومرث سیاد کرد ظهورت دیوسد نامام رساید و لهراسب تحدید عمارتش کرد و بارو کشید تهری بررگ است و گرمسیر و آب و هوایش در سارکاری وسطست و ار میوه هاش انگور و حریره تحت بیکوست سلطان ملک شاه در رساله آورده است که مردم آخارا عبرت کمتر ناند، نامیان ار اقلیم چهارم است طولش ار حرابر حالات ف و عرص از خط استوا لدله هوایش سرداست در عهد حروح معول جهت آنکه شهراده موتوکس<sup>(۱)</sup> س حعنای حانرا آخا کشته بودند جیگیر حان بکیس سیره اش آرا بکلی حراب کرد و ماو ا نالی<sup>(۲)</sup> خواند و حکم کرد که هیچ کس آخا عمارت و مسکن نکند و ار آن وقت بار حراب است، یخبهر ار اقلیم چهارم است طولش ار حرابر حالات ف و عرص ار خط استوا لوله تهری وسط است و هوای خوش دارد حاصلش علّه و اندکی میوه ناند، حورحان ولایتی است و شهرش بهوده و فاریاب و شورقان است ار اقلیم چهارم است طولش<sup>۱۵</sup> ار حرابر حالات صبح و عرص ار خط استوا له ک هوای معتدل دارد و آتش ار قنات و حالی که در آن حدود است بر میبرد و حاصلش اندکی علّه و میوه ناند، ختلان ار اقلیم چهارم است طولش ار حرابر حالات فاما و عرص ار خط استوا ک تهری بررگ بوده و اکون حراب است حاصلش علّه و پسه و انگور ناند، سمنان<sup>(۳)</sup> ار ولایت طهارستان است و<sup>۱۶</sup> ار اقلیم چهارم طولش ار حرابر حالات ف و عرص ار خط استوا له تهری کوچک است بر طرف شرقی سه محله است بهم متصل و طرف غربی سه محله است متفرق و قلعه محکم دارد و آب فراوان و باغستان

(۱) Variants مامکی، مامکان، مامکی cf Abu-l-Ghāzī, text pp 111, 119

(۲) موی مالی (۳) سمنان

چهارم است طولش از جرابر خالداً صده و عرص از حطّ استوا لدن  
 شهری وسط است و قریب دویست پاره دیه از توابع آخاست ناعستان  
 سیار و میوه بختار دارد و آب شهر و ولایت مجموع از قنوات است و  
 از مرار اکاسر تربت رند ییل احمد حام آخاست و سر آخا عمارتی و  
 گستدی عالی حواجه علا الدین محمد ساخته و دیگر مرارات متبرکه سیار  
 است، حشت شهری وسط است و ولایتی قرب بجمه پاره دیه که بهری  
 رود منسوب است از توابع آن است این رمان موضع او حاکم بنین  
 آخاست محصولات فراوان و میوه خوب دارد تخصیص سبب سفید برگ  
 که در حراسان مثل آن حای دیگر بیست، حواف<sup>(۱)</sup> ولایتی است طولش  
 ۱ از جرابر خالداً صك و عرص از حطّ استوا له ك قصات سلامه و  
 سخا و رورن از توابع آن است و ملك رورنی در آخا عمارت عالی ساحت  
 از میوه هایش انگور و حریره و انار و انجیر بیکوست مردم آخا حتی مدهمد  
 و شریعت رو و در آن مدهم بغایت صلب اند و غریب دوست باشد  
 و مایل خیرات و حجّ باشد و در آخا انریتم و رویاس سیار باشد،  
 ۱۰ راه ولایتی است و قصه او راه و در آخا قلعه گلین محکم باشد و  
 قریب بجمه پاره دیه از توابع آن است و بعضی را آب رود است و  
 بعضی را آب از قات حاصلش انریتم و علّه و بیه و انگور و میوه فراوان  
 است و مرار شیخ قطب الدین حیدر که مقدم حیدریان است در آخاست،  
 عور ولایتی است و شهرستان آرا آهنگران حواصد از اقلیم چهارم است  
 ۲ طولش از جرابر خالداً صط و عرص از حطّ استوا له و قریب سی پاره  
 دیه از توابع آخاست و مردم آخارا سلاحت بست کند، عرحه<sup>(۲)</sup> از اقلیم  
 چهارم است طولش از جرابر خالداً صط و عرص از حطّ استوا لوم  
 ۲۲ ولایتیست و قریب بجمه پاره دیه از توابع آن است و آب و هوا ماسد

(۱) Variant حاف

(۲) راه

عورچه (۳)



مرورا بارو کشتید دورش دوارده هراړ و سپصد گام است و در آن ملک  
 علّه سی بیکو میآید و معنی این آیت مَثَلُ الَّذِينَ يُبْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ  
 اللَّهِ كَمَثَلِ حَنْقٍ أَنتَتْ سَنَعَ سَبَائِلَ فِي كُلِّ سُمْلَةٍ مِائَةِ حَنْقٍ<sup>(۱)</sup> گویی در شان  
 آن ملک وارد است گویند که يك من علّه چون آخا زرع کند در سال  
 اوّل صد من حاصل دهد و در سال دوم ار علّه که درویند مانند و تخم  
 افشاند شد سی من و در سال سیم ده من هوايش منعّی است و درو  
 بیماری بسیار بود تخصیص علّت رشته آتش ار مرورود است و قنواب  
 رمیش شورباک است و بدین سبب ارتناعش بیکو مانند و حای ریگ  
 رواں باشد چه در آن بردیکی علّه ریگ رواں است و ار میوه هاش  
 امروود و انگور و حرره بیکو است و حشک کرده به بسیار ولایات برید  
 و آئی يك يك افند مردم آخا بیشتر حکمی بوده اند اکوون آن شهر  
 حراب است و ار آخا اکار و غفلا بسیار حاسته اند و در عهد آکاسره  
 بر رویه طبیب و بر رجمهر بختگان و نارند مطرب و دیه سیدح<sup>(۲)</sup> که  
 ار صیاع مروست مقام ابو مسلم صاحب دعوت آخا بود، اسورقان<sup>(۳)</sup> از  
 اقلیم چهارم است طولش ار حرایر خالداث صه و عرص ار خطّ استوا  
 لومه تهری کوچک است و درو حر علّه حاصل بیست، انبورد ار اقلیم  
 چهارم است طولش ار حرایر خالداث هم و عرص ار خطّ استوا لرکه  
 تهری کوچک است و درو میوه فراوان، تفتاراب ار اقلیم چهارم است  
 طولش ار حرایر خالداث صه و عرص ار خطّ استوا لومه تهری وسط  
 است و درو باعستان فراوان و آب رواں بسیار و حاصلش میوه و علّه  
 باشد، حاوران<sup>(۴)</sup> ار اقلیم چهارم است طولش ار حرایر خالداث صه و  
 عرص ار خطّ استوا م تهری وسط است و درو باعستان فراوان و آب

(۱) Qur ān II, 263

(۲) Variant سیدح of Ibn Khall N° 382, p 71

(۳) شورقان

(۴) حاوردان

سیار دارد و ار میوه انگور و انجیر و شفتالو و مستقی نعابت فراوان و  
حوب باشد، طالقان از ولایت طحارستان است و از اقلیم چهارم طولش  
از حرابر خالدات فا و عرص از خط استوا که تهر کوچک است اکثر  
مردم آنجا حوله باشد و درو غله و میوه بسیار است و ولایت معمر و  
ه آبادان است، فاریاب از اقلیم چهارم است و نواح حورحان طولش از  
حرابر خالدات صط و عرص از خط استوا لرمه تهری کوچک است کمتر  
از طالقان و ولایتی بسیار و میوه فراوان از اقلیم چهارم است، قوادیان  
طولش از حرابر خالدات فب و عرص از خط استوا لم کینباد اول  
کبابیان ساحت تهری کوچک است و قصبات بوبک و وانخرد و تومان  
۱۰ از نواح اوست هوای گرمسیر دارد و درو زعفران بسیار بود، کالف  
تهری کوچک است بر کنار حیون و بهای حیون بدینجا سه هزار گام باشد  
دور ناروتس سه هزار گام است آب و هوایش درست است و میوه های  
حوب و فراوان باشد، دلمج <sup>(۱)</sup> قلعه ایست بر بیست <sup>(۲)</sup> فرسنگی بلج بر کوهی  
که هشت فرسنگ دور آن کوه است و همه سنگ سیاه است و سر آنجا  
۱۵ راه بیست و بر فرار آب و گیاه بسیار است و حائی عظیم محکم است،  
ربع مرو شاهان، مرو از اقلیم چهارم است طولش از حرابر خالدات صور  
و عرص از خط استوا لرم کهن در مرو ظهورت ساحت و تهر مرو  
اسکندر روی سر آورد و دار الملک حراسان ساحت ابو مسلم صاحب  
دعوت در آنجا معتمد جامع ساحت و در حب آن دار الاماره سحت عالی  
۲ و درو قه و بجمه و بجم گر در بجمه و بجم گر و از هر طرف آن قه  
ایوانی است سی گر در شصت گر مأمون حلبه بوقت آنکه حاکم حراسان  
بود دار الملک آنجا دانستی بی لیث صفار به بیشاپور بردند چون دولت  
۲۲ سلاحقه رسید جعری بیگ بار آنجا آورد و سپهش سلطان ملک شاه

هشت (۲) اورج possibly for دح، قحما، و ح (۱) Variants

ار نواع آن است، نازر<sup>(۱)</sup> شهری وسط است و ار اقلیم چهارم طولش ار حرابر حالدات سه و عرص ار حط استوا لوم در آن ولایت عله فراوان بود، قلعه نای<sup>(۲)</sup> محبس مسعود سعد سلمان است،

باب هجدهم در ذکر ولایت مازندران،

و آن هفت تومان است برین سیل اول تومان حراش که دار الملک  
آخاست دوم موروستاق<sup>(۳)</sup> سیم استراناد چهارم آمل و رستمدار<sup>(۴)</sup> پنجم  
دهستان ششم روعده هفتم سیاه رستاق<sup>(۵)</sup> حقوق دیوایش داخل مملکت  
حراسان است، حراش ار اقلیم چهارم است طولش ار حرابر حالدات ص  
و عرص ار حط استوا لویه سیره سلطان ملک تاه ساحت دور ناروش  
هفت هزار گام است هوایش گرم است و منعش و آتش ار کوه اما چون  
کوه بردیکی دارد و در هکام گرما برف ار کوه بیاورد و حاصلش عله  
و بیه و ابریشم بود و ار میوه هایش حرما و انگور و عناب و سجد و بکو  
و سیار بود و ار بیکوبی نشو و نما تا درخت دوسه ساله ار ده ساله  
دیگر ولایات قوی تر و نفوذ تر باشد و اهل آنجا شیعه و صاحب مروّت  
باشد و در اوایل عهد اسلام کثرت و عله عظیم داشته اند و در زمان  
آل بویه بویا و جنگ شهر فصالی فاحش در عددشان ظاهر شد و در  
عهد معول قتل عام رفت و اکنون حراب است و آنجا مردم اندک اند  
فیروز ساسانی در آن حدود جهت دفع تاراج با تورانیان دیواری طولش  
پنجاه فرسنگ بساحت و ار مرار آکار نریت محمد بن جعفر الصادق عم  
و آن مرار بگور سرخ مشهور است و در آنجا دو سنگ آسیا است هر  
یکرا بیست گر قطر و دو گر صم، استراناد ار اقلیم چهارم است طولش  
ار حرابر حالدات فطله و عرص ار حط استوا لویه شهری وسط است

(۱) Variants نازر، مادر، نادر، مالو (۲) نای، نازر، نای (۳) C'haban

رزمورستان، نرو موسان، نرر موساق، نررود و موروستان (۴) Maqāla, p 45

ساورستان، سیاه دستان (۵) رستمدار (۶)

سیار و رواں و حاصلش علّه و میوه ناسد قصه مهیه<sup>(۱)</sup> که مقام شیخ  
ابو سعید ابو الحیر بوده قدس الله سره و او آنجا آسوده است از نواغ  
خاوران است و در حق بررگان که از دشت خاوران خاسته اسد گفته  
اند  
شعر<sup>(۲)</sup>

نا سیه صبت گردان شد بھاك خاوران  
نا شانگاه آمدش جار آفتاب خاورے  
حواحه چون بو علی شادانی آن صاحب قران  
مفتی جون اسعد مہہ ر ہر تینی بری  
صوفی صافی چو سلطان طریقت بو سعید  
شاعری فاحر جو مشہور حراسان انوری  
شاداناش ای آب و ھاك خاوران کر روی لطف  
ہمچو آب بحر و ھاك کان گہر می بروری

سرحس از اقلیم چهارم است طولش از حرابر حالات صدك و عرص  
از خط استوا لہ افراسیاب ترك ساحت دور باروش بیخ ہرار گام است  
۱۵ و قلعه محکم از حاگیر دارد و ہواش گرمسیر است و آتش از رود  
حانہ کہ از ہری بطوس میآید و عظیم و بیکو و ہاضم و از میوہاش  
انگور و حریرہ بیکوست، شرفان<sup>(۳)</sup> تہری کوچک است و گرمسیر و علّه  
فراوان سحت ارران بود، مرو الزود از اقلیم چهارم است طولش از  
حرابر حالات صر و عرص از خط استوا لوك از قصات آن بیخ دیہ  
۲۰ بودہ کہ سلطان ملك شاه ساحت دور باروش بیخ ہرار گام است و  
گرمسیر است اما ہواش درست دارد و آبی گوارہ و اکثر اوقات آنجا  
اررانی بود و از میوہاش انگور و حریرہ سحت بیکوست جد پارہ دیہ

(۱) Variants مہیہ، مہیہ

(۲) Cf Dawlat Shah, p. 81

(۳) Duplicate of اسورفان See preceding page, and cf Yaq. III, 254, 256

باب نوردم در دگر دیار قومس<sup>(۱)</sup> و طبرستان،

حدود آن با ولایات حراسا و عراق عجم و مازندران و معاره پیوسته است حقوق دیوانی آنجا داخل حراسا است، حوار<sup>(۲)</sup> را اقلیم چهارم طولش از حرایر خالدات فری و عرص از خط استوا له ک تهری کوچک است و غله و بیه درو بیک میبندد، دامغان را اقلیم چهارم طولش از حرایر خالدات فتح به و عرص از خط استوا لوک هونگ ساحت دور ناروش هشت هزار گام است و هوایش بگری مایل است و آتش از رود و از میوه هاش امروود بیکوست چینه ایست در حوالی چهار دبه آب اندک دارد میل سردی از قادورات هرجه در آنجا اندارد ناد چنان بر حیرد در دامغان که مجموع درخت بشکند معتدلان بروند و آنرا یاک کسد ناد ساکی شود و نکرات آرموده تنک است،

سپهان را اقلیم چهارم است طولش از حرایر خالدات فتح و عرص از خط استوا لو طهورث ساحت هوایش معتدل است و آتش از رود و از میوه هاش انار و مستق و انجیر بعایت بیکو باشد، سظام را اقلیم چهارم است طولش از حرایر خالدات قطک و عرص از خط استوا لوی تهری کوچک است و هوای معتدل دارد و از مرارات آکار مرار سلطان العارین ابو برید<sup>(۳)</sup> طهورس عیسی سروتان<sup>(۴)</sup> آنجاست حاصلش میوه و غله فراوان است، گردکوه آنرا در گندان<sup>(۵)</sup> گفته اند سه فرسنگ است دامغان بیرامون او منصور آباد و مهات<sup>(۶)</sup> و رستاق است رراغات محصول بسیار دارد، فیروزکوه در معم البلدان<sup>(۷)</sup> و آمد که قلعه ایست که کوه دماوند بر او مشرف است هوایش سرد درخت بمیباشد و علالت بسیار رراعت میکند و حاصل بیکو دارد و آب حوار را در قلعه و دبه

ما برید سظامی (۳) Variant حوار (۲) قومس generally MSS In the (۱)

مهاق مهاب مهات (۶) ده گندان (۵) سروتان (۴) Yaq III, 930 (۷)

برديک بدریای حرر و آب و هوای معتدل دارد حاصلش علّه و میوه و انگور و اریتم باشد، امل ار اقلیم چهارم باشد طولش ار حرابر حاللات فرك و عرص ار خطّ استوا لول طهورث ساحت شهری بررگ است و هوایش نگری مایل و مجموع میوه‌های سردسیری و گرمسیری ار لور و حور و انگور و حرما و نارخ و نرّخ و لیمو و مرک و غیره فراوان باشد و متهومات نعايت حوب و فراوان جایچه اگر شهر بد شود هیچ چیز ار بیرون احتیاج باشد، دهستان ار اقلیم چهارم طولش ار حرابر حاللات صاید و عرص ار خطّ استوا لره قناد س فیرور ساسانی ساحت و آرا ار تعور نهاده اند میان مسلمانان و انراك هوایش گرم است و آتش ار رود اندك میوه دارد، رستمدار ولایتی است قریب سی صد یاره دیه ار نواع آن است و هوایش نگری مایل است و بیشتر ولایانرا آتش ار شاهرود، ساری ار اقلیم چهارم است طولش ار حرابر حاللات فح و عرص ار خطّ استوا لر طهورث دیوود ساحت شهری وسط است و دورش تقریباً چهار هزار گام است و ولایتی بسیار ار نواع اوست و میوه و ۱۰ یسه و علّه فراوان دارد، روعد ار اقلیم چهارم است طولش ار حرابر حاللات فح و عرص ار خطّ استوا لر شهر وسط است، کمود حامه ولایتی است و اکون جون حرط حراب است مجموع ولایت داخل کمود حامه است حاصلش اریتم و انگور و علّه بسیار میباشد و ولایتی عربص است، بیم مردان حریره ایست مردم بسیار در آنجا ساکن اند کشتیها که ار ۲ اروس<sup>(۱)</sup> و گیلان و مارندران می‌آید آنجا می‌آید و ار آنجا سه فرسنگ است نا استراناد و محصول بسیار ار کشتیها دارد، تهراناد قصه ایست قناد س فیرور ساسانی ساحت و اکون حراب است،

بنه و ابریشم و برنج است و مردم آنجا کوهی و بی تمیز باشد، شمت ار  
 اقلیم چهارم و شهر کوچک است و آب و هوا و حاصلش مانند دیگر  
 مواضع باشد، موسم ار اقلیم چهارم است طولش از حرابر خالدات قد و عرص  
 از خط استوا لح شهری بررگ است و ولایات بسیار دارد حاصلش علّه  
 و برنج و ابریشم بسیار باشد و مردم حیلانات بیشتر علی العرش باشد،  
 کشکر<sup>(۱)</sup> ار اقلیم چهارم است و شهری وسط است و آب و هوا مانند  
 دیگر مواضع، کوحهان<sup>(۲)</sup> ار اقلیم چهارم است اردشیر نانگان ساخته  
 است و سهش<sup>(۳)</sup> حواد، کوئم ار اقلیم چهارم است و در کار دریا  
 افتاده است و بدرگاه کشتی که ار گورگان و طبرستان و شیروان ار  
 آنجا بیرون میآید و حاصل عظیم دارد، کرچان<sup>(۴)</sup> ار اقلیم چهارم است  
 و در قدیم شهری بررگ بوده و اکنون وسط است و آب و هوا مانند  
 ولایات دیگر، لاهجان<sup>(۵)</sup> ار اقلیم چهارم است طولش از حرابر خالدات  
 ههک و عرص از خط استوا لح شهری بررگ است و دار الملک حیلانات  
 آتش از حال بر میبرد و حاصلش برنج و ابریشم و اندک علّه میباشد  
 و نارنج و نرغ و میوههای گرمسیری فراوان است، بصر<sup>(۶)</sup> ار اقلیم چهارم  
 است و شهری کوچک و در ارتفاع و هوا مانند دیگر حیلانات باشد،

مخلص<sup>(۷)</sup>، در صفت طرق و حمال و معادن و اثمار و عیون و آمار  
 و بحار و بحیرات و آن پنج فصل است،

فصل اوّل، در ذکر کمیت مسافت طرق ایران،

در اوّل کتاب شرح مسافت فرسنگ بتدقیق داده شد که حکمای  
 ما تقدّم در عهد کیفیاد کیانی اعتبار فراع کرده مسافت هر فرسنگ سه  
 میل کرده اند که دوازده هزار دراع خلقی باشد به گر حیاطی و در

(۱) Variant کشکر

(۲) کوحهان، کوحسان، کرچان

(۳) سهش

سهش

(۴) کوحسان

کوحسان، کوحان

(۵) لاهجان

(۶) بصر

بصر، بصر

(۷) مخلص

میگردد، دماوند قصه ایست که آنرا یثیا<sup>(۱)</sup> حواصد ار اقلیم چهارم است طولش از حرابر خاللات، فرك و عرص از خط استوا له ی کیومرث ساحت و هوای سرد دارد و از میوه هاش عثمایی نیکوست چنانکه از عثمایی دوشاب گیرند، فریم بعضی از قومس گرفته اند و بعضی از نواع ماربدران و اکثر اوقات داخل ساری میباشد و بوالی او تعلق دارد و بعضی داخل قومس کسد و بعضی داخل ساری، حرقان دیبی است از نواع بسطام هوای حوش و آب فراوان دارد و از مرار آکار تربت شیح ابو المحسن حرقانی در آن موضع است،  
باب بیستم در ذکر نفاع حیلانات،

۱ و آن دوارده شهر است و از اقلیم چهارم و برکار دریای حرر طولش از سفید رود و رستم دارنا موغان چهل فرسنگ و عرص از ولایات دیلمان و طولش تا دریایك فرسنگ حدود آن با ولایات ماربدران و عراق عجم و آذربایجان و بحر حرر پیوسته است حقوق دیوایش هر حیلانی را بدان امیری تعلق دارد که حاکم آنجاست اما آنچه بدیوان معول میدهد دو تومان است ۱۰ و معظم بلاد آن لاهیجان است و قومس و دیگر حیلانات با یکی از این دو دوست نایند و متانعت او نماید، اصفهد از اقلیم چهارم است طولش از حرابر خاللات و عرص از خط استوا لح تهری وسط است حاصلش غله و برنج و اندکی میوه باشد ولایت بسیار است و قریب صد یاره دیه از نواع اوست حقوق دیوایش دو تومان و نه هزار دینار است، تولم<sup>(۲)</sup> از اقلیم چهارم است طولش از حرابر خاللات و عرص از خط استوا لح تهری وسط است حاصلش غله و یسه و برنج و نارنج و ترنج و لیمو باشد، تمیجان تهری وسط است از اقلیم چهارم حاصلش چنانکه از دیگر مواضع است، ۲۲ رشت از اقلیم چهارم هوایش تعایت گرم و منعش است حاصلش غله و

(۱) میثان

(۲) تولیم



تهر همدان شش فرسنگ حمله مانند ار سلطانیّه تا همدان سی فرسنگ،  
 ثم<sup>(۱)</sup> من همدان الی قصر شیرین ار همدان تا تهر اسد آباد هفت  
 فرسنگ گریوه کوه الوبد<sup>(۲)</sup> در این راه است ارو تا دبه کنگور اول  
 کردستان شش فرسنگ ار و تا دبه صبه پنج فرسنگ ارو تا تهر  
 ، جمجمال<sup>(۳)</sup> چهار فرسنگ ارو تا دبه کرمانشاهان شش فرسنگ صه  
 تندیر که صورت حسرو و شیرین بر آخا در سگ تراشید اند بر دست  
 راست يك فرسنگی این مرحله است و دو چشمه آب که آسیا  
 بگرداند ار بر صه تندیر بیرون میآید و ار کرمانشاهان تا حکارمس<sup>(۴)</sup>  
 شش فرسنگ ارو تا دبه حسا کاوان<sup>(۵)</sup> پنج فرسنگ ارو تا دبه کرید و  
 حوتان<sup>(۶)</sup> شش فرسنگ ارو تا تهر حلوان بگریوه طاق کرا<sup>(۷)</sup> فرو ناید  
 رفت هشت فرسنگ و براه کبل و کیلان يك فرسنگ ریادنس و راه  
 حوتنر ار حلوان که اول ملك عراق عرب است تا قصر شیرین پنج  
 فرسنگ<sup>(۸)</sup> راه ار آخا حد میتود ار همدان تا قصر شیرین پنجاه و هشت  
 فرسنگ و ار سلطانیّه هشتاد و هشت فرسنگ ار قصر شیرین براه بعداد  
 تا تهر حاقین پنج فرسنگ ار و تا رباط حلولا<sup>(۹)</sup> که سلطان ملك شاه  
 سلجوقی ساخت پنج فرسنگ ارو تا هاروبه<sup>(۱)</sup> پنج فرسنگ تهر اناب  
 بدست راست و دو فرسنگی این مرحله است ار هاروبه تا تهر بعقونا  
 هفت فرسنگ ارو تا تهر بعداد هشت فرسنگ حمله مانند ار قصر شیرین  
 تا بعداد سی فرسنگ و ار همدان هشتاد و هشت فرسنگ و ار سلطانیّه  
 ۲ صد و هجده فرسنگ، ثم من بعداد الی الحف اقصی حد الايران، ار بعداد

(۱) Many MSS give بر and so throughout (۲) Variant اروبد

(۳) جمجال، حکارش، چکاوش، چکاو، حکارش (۴) Qud 19 حکارش

حفا، کوان، حبار کاوان، حفا کاوان، چکاو، حمار کاوان (۵) حکارس

حوتان حوتان (۶) حما کاوان، حفا کامران، حمارکان، حماکان، حفا کاران

(۷) کرا ناد (۸) I K 18 Qud 197 I R 163, 165 Yqb 269 I N 470

هرویه (۱) حلنه رباط (۹)

رسالة ملك شاهي آمد که سلطان در کیمت مسافت فراخ کم و بیتی  
استماع میکرده است اکثر طرق ایران و دیگر ولایات که او را بر آن  
عمور بوده است میفرموده است یهودن فراخ حواریم کابیش یابرد  
هرارگام است و در آذربایجان و ارمن محدود ده هرارگام است و  
در عراقین و کردستان و لرستان و خوزستان و خراسان و فارس و  
تسلیکاره و دیار بکر و غیر آن بحوار تنه‌ارگام بر می آمد و در  
ولایات روم و گرجستان و آژان و موغان و شیروان خود فرسنگ اعتبار  
نمیکرده اند و مارل و اوقات می تهرده اند و در تمامت مملکت خود  
بنیاد فرسنگی بر تنه‌ارگام معتدل نهاده است و کیمت مسافت طرفی  
که او را بر آن عمور بوده منزل منزل در آن رساله گفته است و در عهد  
اولجایتو سلطان معول همچین بعضی طرق را که میپسوده اند و میل  
می نهاده اند فرسنگی کابیش هشت هرارگر حیاطی بر می آمد و دراع  
حلقی کابیش ننان گر حیاطی ناند و گاهی معتدل الیه یک گر حیاطی  
بیشتر است پس هم هم نزدیک است و فرسنگ دوازده هرار دراع حلقی  
۱۵ کما بیش که حکمای ما تقدّم اعتبار کرده اند معتمد علیه است اکسوس  
آغار ار تهر سلطانیّه که میان ایران رمین است و دارالملک است کرده  
شاه راه‌ها را تا اقصی ایران یاد کنیم و راه‌ها را که در حدود هر شاه راه  
ناند هم در بی آن شاهراه بیاوریم تا رود هم شود،

شاهراه حوی و هی القلیّة من السلطانیّة الی التّحف اقصی حدّ الايران  
۲ صد و چهل و چهار فرسنگ است، من سلطانیّه الی همدان ار سلطانیّه  
تا دبه بخشیر<sup>(۱)</sup> بیح فرسنگ ارو تا دبه ولح بیح فرسنگ ارو تا رباط  
اناک محمد بن ایلدگر<sup>(۲)</sup> چهار فرسنگ ارو تا دبه کرکهر<sup>(۳)</sup> بولایت  
۲۲ همدان چهار فرسنگ ارو تا دبه صاحی<sup>(۴)</sup> همدان شش فرسنگ ارو تا

(۱) Variants سحر، بحر، بحشه، بخشیر، و بخشیر، ولاخرد، بخشیر (۲) Qaz II

صاحی، صاحو، مساحین، صاحی (۳) کرکهر، کرکر (۴) ۲۵۷

هل لما من رمانا \* بالقبسات مرجع

ار عقه تا قاع درو جاههاست بیست و چهار میل و منعتی بالخالحا  
 است بر سیرده میل و ار قاع تا رباله درو آب بسیار است بیست و  
 چهار میل و منعتی بحرایی است بر چهارده میل و ار رباله تا تنفوق  
 درو برکهاست بیست و يك میل و منعتی بنابیر است بر چهارده میل  
 ار تنفوق تا نظار و هی قبر العبادی و درو برکهاست بیست و نه میل  
 و منعتی نه ردین بر چهارده میل و ار عمادی تا تعلیه بیست و نه میل  
 و منعتی مملیه<sup>(۱)</sup> است بر چهارده میل حمله باشد از بحف تا تعلیه  
 دویست و سی و شش میل که هفتاد و هشت فرسنگ و دو میل تواند  
 بود و ار بعداد صد و چهارده فرسنگ و دو میل تهرده اند و راه واسط  
 در تعلیه تا راه بعداد پیوندد و تعلیه را تلت راه بعداد تا مکه تهرده اند  
 ار تعلیه تا حریمه درو برکهاست سی و دو میل و منعتی نعیس<sup>(۲)</sup> است  
 بر چهارده میل ار حریمه تا احمر<sup>(۳)</sup> و درو برکهاست بیست و چهار  
 میل و منعتی نه نطن الاعر بر چهارده میل ار احمر تا فید درو آب  
 رواست سی و سه میل و منعتی نه قرابن است بر بیست میل ار فید  
 تا نور درو برکهاست و جاههاست سی و يك میل و منعتی نقرتین<sup>(۴)</sup>  
 است بر هفده میل ار نور تا سمیراء<sup>(۵)</sup> درو برکهاست و جاههاست  
 بیست میل و منعتی نه فحیمه<sup>(۶)</sup> است بر دوازده میل ار سمیرا تا حاحر  
 درو برکهاست و جاههاست سی و شش میل و منعتی نعباسیه است بر  
 یازده میل ار حاحر تا معدن نقره درو جاههاست سی و چهار میل  
 و منعتی نقروری است بر هفده میل حمله باشد ار تعلیه تا این مرحله  
 دویست و ده میل که هفتاد فرسنگ بود و از بحف صد و چهل و  
 هشت فرسنگ و دو میل و ار بعداد صد و هفتاد و چهار فرسنگ و

حقوقه، حقوقه (۲) نعلی، نعاس (۳) برمه، برهیه، تاسه Variants (۴)

محیمه (۶) سمیرا (۵) نقرس (۴)

تا دبه صرصر دو فرسنگ ارو تا دبه فراشه<sup>(۱)</sup> هفت فرسنگ ارو تا  
 شَطَّ البیل هفت فرسنگ و دبه برس<sup>(۲)</sup> که مقام بمروود بوده و ابراهیم حلیل  
 عمرا آنجا بآتش انداخته بر دست جب بیک فرسگی این طریق است  
 ار شَطَّ البیل تا شهر حله دو فرسنگ شهر نابل بر دست راست سه بم  
 فرسگی این مرحله است بر کنار فرات ارو تا شهر کوفه شش فرسنگ  
 و ار کوفه تا مشهد امیر المومنین مرئصی علی کرم الله وجهه که بر سر  
 میانان محف است دو فرسنگ حمله مانند ار بعداد تا مشهد محف بیست  
 و شش فرسنگ و ار همدان صد و چهارده فرسنگ و ار سلطانیّه صد و  
 چهل و چهار فرسنگ، ثُمَّ مِنَ النَّحْفِ إِلَى مَكَّةَ ار مشهد که بر سر محف  
 است تا مکه بیست و هفت مرحله است و در آن مراحل ربیع خانوں  
 عباسیّه رن هرون الرتید و سلطان ملک شاه سلجوقی و دیگر آکار مصابع  
 و آثار و امثال طرق فراوان ساخته اند اَوَّل<sup>(۳)</sup> ار مشهد تا معینه بیست  
 و چهار میل و منعتی نوادی السباع است بر پانزده میل چنانکه حریر  
 گفته است

۱۵ انّ الرّزّیّة من نصّمت قمره \* وادی السّباع لکلّ حب مصرع  
 و در معینه مصابع است ارو تا قرعا درو جاههاست سی و دو میل و منعتی  
 مسحد سعد فراری<sup>(۴)</sup> است که عوام آنرا سعد س ای وقاص حواید بر  
 چهارده میل ار قرعا تا واقصه بیست و چهار میل درو جاههاست و ار  
 حمله جاه قرون که سلطان ملک شاه سلجوقی حیر کرده یارده گر در یارده  
 ۲ گر است در عمق چهار صد گر در سگ کند اند و منعتی نظرف است  
 بر چهارده میل ار واقصه تا عقه شیطان درو جاههاست بیست و نه میل  
 و منعتی نقیبات است بر چهارده میل چنانچه شاعر گفته است

(۱) Cf I J 217 Variants, فراش, فراشه, فراه, فرات

(۲) Cf I K 126, دیوس و لولوس, بر قوس, بریوس, دیوس و بوس

from whom all this route is copied (۳) Cf Yaq II, 398 معراری (۴)

است و ارکوفه تا مدینه بیست مرحله و ار مدینه تا مکه ده مرحله  
 و من مکة الى المدینة<sup>(۱)</sup> بطریق الحادة ار مکه تا بطن مردرو جسته  
 ایست و برکه تارده میل ارو تا عسار درو جاههاست سی و سه میل  
 ارو تا قدید درو جاههاست بیست و چهار میل ارو تا حجه که مینات  
 اهل نام است بیست و هفت میل دریای قلم بر پنج میل این مرحله  
 است ارو تا دبه ابوا درو جاههاست بیست و هفت میل ارو تا سفیا  
 درو آب رواست بیست و نه میل ارو تا روتیه درو برکه آب است  
 سی و شش میل ارو تا سیاله درو جاههاست سی و چهار میل ارو تا  
 ملل درو جاههاست بورده میل ارو تا تخره دوارده میل ارو تا مدینه  
 ۱ سه میل حمله ناستد ار مکه تا مدینه دویست و شصت میل که هشتاد  
 و شش فرسنگ و دو میل ناستد، و بطریق الدردار مکه مدینه حی<sup>(۲)</sup>  
 سه فرسنگ ار آخا معاره<sup>(۳)</sup> ابو بکر و عثمان<sup>(۴)</sup> رصعها که آنرا سیسان<sup>(۵)</sup>  
 حواید و ربع<sup>(۶)</sup> بیر گوید شش فرسنگ ار آخا مماء الحلیص که عفة  
 سوق<sup>(۷)</sup> آخاست هشت فرسنگ و ار آخا معاره طموه راتق و یقال وادی  
 ۱۰ طموه<sup>(۸)</sup> هشت فرسنگ و ار آخا مماء رابط عراب و سعال<sup>(۹)</sup> راتق و  
 سعال احمود<sup>(۱)</sup> و میل ابو حهل آخاست هشت فرسنگ و ار آخا بوادی  
 الدرد<sup>(۱۱)</sup> هشت فرسنگ و ار آخا بدر و حین سه فرسنگ و ار آخا  
 بوادی الصفر شش فرسنگ و ار آخا بوادی العرال<sup>(۱۲)</sup> هشت فرسنگ  
 و ار آخا ندو الحلیفه که مینات است هفت فرسنگ و ار آخا دبیر<sup>(۱۳)</sup>  
 ۲ امیر المؤمنین علی عم هشت فرسنگ و ار آخا مدینه حصرت رسول صلعم

بربارت (۲) Variant حی (۱) I K 130, in reverse way

راتق (۷) J N 540 رفیع (۶) سقیان، سیسان، سقیان (۵) عمر (۴)

صعوان (۸) Mahya'ah مهنه or رابع J N 542 Yaq IV, 702 طموه راس، قلموه

بوادی حبیب الدرد (۱۱) و یقال الحجه و ملل (۱) عراق و یقال (۹)

صعوه ابیار (۱۴) J N 510 Yaq III, 390 and 797 (۱۲) حب الدرد

دو میل راه مدینه از ایجا جدا می شود و از معدن نقره تا معینه الماوان  
 درو برکهاست و چاههاست سی و سه میل و منعتی بسط است بر  
 تارده میل از معینه الماوان تا رند درو برکهاست و چاههاست بیست  
 و چهار میل و منعتی نه اریه بر چهارده میل از رند تا معدن بنی سلیم  
 درو برکهاست بیست و چهار میل و منعتی شروری<sup>(۱)</sup> بر دوازده میل  
 از معدن بنی سلیم تا سلیله بیست و شش میل و منعتی نکابین است بر  
 دوازده میل و از سلیله تا عمق درو برکهاست و چاههاست بیست و یک  
 میل و منعتی سسحه بر دوازده میل از عمق تا اربعه درو برکهاست و  
 چاههاست سی و دو میل و منعتی نکراع<sup>(۲)</sup> بر یازده میل از اربعه تا  
 ۱ مسلح درو برکهاست و چاههاست سی و چهار میل و منعتی نکرا نه بر  
 چهارده میل از مسلح تا غمره درو برکهاست و چاههاست هشتاد میل و  
 منعتی بقصر است بر هشت میل از عمره تا دات العرق که میقات این  
 طریق است و بعضی میقاترا بمسلح شمارند بیست و شش میل و در دات  
 العرق چاههاست و منعتی باوطاس است بر دوازده میل و راه نصره  
 ۱۰ در اوطاس با دات العرق با این راه میبود و از دات العرق تا  
 ستان این عامر درو آب بسیار است بیست و دو میل و منعتی عمر  
 دی کند است بر یازده میل ازستان این عامر تا مکه بیست و چهار  
 میل و منعتی شمش است بر یازده میل حمله باشد از معدن نقره تا  
 مکه دویست و هشتاد و چهار میل که بود و چهار فرسنگ و دو  
 ۲ میل است و از تعلیه صد و شصت و چهار فرسنگ و دو میل و از  
 بحف دویست و چهل و سه فرسنگ و میلی و از بغداد دویست و  
 شصت و نه فرسنگ و میلی و از همدان سیصد و بیست و هفت فرسنگ  
 و میلی و از سلطانیه سیصد و هشتاد و هفت فرسنگ و میلی و در صور  
 ۲۴ الاقالیم گوید که از راه راست بحف تا مکه هجده بیست و هفت مرحله

(۱) Variant سرور

(۲) لواغ

فرسنگ و دو میل هر دو باشد دویست و یحاه فرسنگ، و من بعدد  
 الى ساير البلاد تم الى بصره ار بعدد تا مداین شش فرسنگ ارو تا دیر  
 [۱] عاقول هشت فرسنگ ارو تا حل هفت فرسنگ ارو تا م الصلح ده  
 فرسنگ ارو تا واسط به فرسنگ حمله باشد ار بعدد تا واسط چهل  
 فرسنگ ار واسط تا بهران ده فرسنگ ارو تا فاروت هشت فرسنگ  
 ارو تا دیر العمال پنج فرسنگ ارو تا حوایت هفت فرسنگ ارو در شط  
 باید رفت و ار بطایح گذشته ار بهر الاسد تا دحله العورا آمد حمله  
 باشد سی فرسنگ و ارو در بهر معقل بصره باید شد حمله باشد ده  
 فرسنگ و ار واسط تا بصره چهل فرسنگ و ار بعدد هشتاد فرسنگ،  
 و من بصره الى البحرين ار بصره تا عمادان دوازده فرسنگ و ار آحا دو  
 فرسنگ دیگر حوثاب است بعد ار آن در بحر تا شهر بحرین هشتاد  
 فرسنگ و در این راه دو کوه هفته است در زیر آب که آرا عویس و  
 کسیر حواید اگر کشتی بر سر آن کوهها راند حلال یابد و غنی آب  
 درین راه هشتاد یا هشتاد و پنج می باشد حمله باشد ار بصره تا بحرین  
 ۱۰ هشتاد و چهار فرسنگ، و من بصره الى دولتخانه قیس<sup>(۱)</sup> ار بصره تا  
 حریره حارک یحاه فرسنگ ارو تا حریره الان<sup>(۲)</sup> هشتاد فرسنگ ارو تا  
 حریره ارون هفت فرسنگ ارو تا حریره جیس<sup>(۳)</sup> هفت فرسنگ و درو  
 ساکان بیستند ارو تا حریره قیس هفت فرسنگ حمله باشد ار بصره تا  
 قیس صد و یحاه و یک فرسنگ، و من بعدد الى اصفهان اعظم بلاد  
 ۲ عراق عجم ار بعدد تا کنگور بموجب شرح ما قبل هشتاد و پنج فرسنگ  
 ار کنگور تا بیدستان<sup>(۴)</sup> پنج فرسنگ ارو تا شهر بهابود سه فرسنگ ارو  
 تا دبه فرامر<sup>(۵)</sup> چهار فرسنگ ارو تا شهر بروحرد<sup>(۶)</sup> چهار فرسنگ ارو

(۱) Variant قیث throughout

(۲) العان، لان

حس، حس، حیس

(۴) (U J N 470) بید شای

(۵) فرامرو، فراقرق

(۶) وروحرد

دو فرسنگ حمله ناستد دویست و چهل و سه میل <sup>۱</sup> هشتاد و یک  
 فرسنگ ناستد، و طریق الادی سلك رسول الله صلى الله عليه وآله  
 وقت الهجرة از ربر مکه دلیل گرفت تا دریا کنار بردیک عسما و از  
 آنجا راه رفت تا از قدید نگذشت از قدید بین احرار رفت و سه  
 نوبه المرأة رفت و از آنجا بمیان مدلحه محاج پس بر مین مرجم پس بطس  
 مرجم دی العضوی پس بطس دات کشد پس به الاحرد پس بدی سمر  
 پس بطس اعدا و مدلحه تعین پس بعبانه رسید پس بحاج بالقاحه پس  
 بهبط العرج پس بمیان نوبه الاعیار بمین بیروز رفت و بمیان سی عمرو س عوف  
 آمد و بقا شد پس در مدینه رفت، و من المدینه الی الحف محمّد المشهد  
 فی المراجعة<sup>(۱)</sup> از مدینه تا طرف که درو آب رواست<sup>(۲)</sup> سی و بیح میل  
 ارو تا اطن محل که درو آب ناراب است بیست و دو میل ارو تا  
 عسبله که درو جاها شور است سی و شش میل ارو تا معدن نقره جهل  
 و شش میل حمله ناستد از مدینه تا معدن نقره صد و سی و نه میل که  
 جهل و شش فرسنگ و میلی ناستد از معدن نقره تا محف بموحب شرح  
 ۱۰ ما قبل صد و جهل و هشت فرسنگ و دو میل که حمله ناستد صد و  
 بود و بیح فرسنگ، و من واسط الی تعلیه تمّ الی مکه شرفه الله از واسط  
 تا شعتعه سی میل ارو تا عبصی<sup>(۳)</sup> سی و دو میل ارو تا دات العین<sup>(۴)</sup>  
 بیست و شش میل ارو تا شایه<sup>(۵)</sup> بیست و شش میل ارو تا احادید<sup>(۶)</sup>  
 سی میل ارو تا حرجاء<sup>(۷)</sup> سی میل ارو تا سوبه<sup>(۸)</sup> بیست و هفت میل  
 ۲ ارو تا لبه<sup>(۹)</sup> سی میل ارو تا تعلیه بیست و بیح میل حمله ناستد از واسط  
 تا تعلیه دویست و بیحاه و شش میل که هشتاد و بیح فرسنگ و  
 میلی بود و از تعلیه تا مکه بموحب شرح ما قبل صد و شصت و چهار

(۱) I K 128 in reverse way

(۲) ناراب است

(۳) عصب

عصب (۴) دات المعنی

(۵) شایه، شام

(۶) Yaq I 158 احاربه

(۷) حوجا Yaq II, 118

(۸) شوبه، بیبویه، سره

(۹) Yaq IV, 375



بیجا و هشت فرسنگ از حدیته تا سی طبعان<sup>(۱)</sup> هفت فرسنگ ارو تا  
تهر موصل هفت فرسنگ حمله باشد از حدیته تا موصل چهارده فرسنگ  
و از سامره بیجا و فرسنگ و از بغداد هفتاد و دو فرسنگ، تاهراه ترقی  
من سلطانیه الی حجون انصی حد الایران سیصد و چهل و هفت فرسنگ،  
من سلطانیه الی الری و ورامین از سلطانیه تا دیه قهود که معول صابن  
قلعه حواید یح فرسنگ ارو تا تهر اهر چهار فرسنگ ارو تا دیه  
فارمجن چهار فرسنگ ارو تا سومبقان<sup>(۲)</sup> که معول آرا آق حواجه گوید  
شش فرسنگ تهر قروین بر دست جیب چهار فرسگی این مرحله است  
راه حراسان از ایجا دو می شود یکی بطریق سفراناد و یکی راه سگراناد  
از سومبقان تا دیه مارین<sup>(۳)</sup> یح فرسنگ ارو تا دهد<sup>(۴)</sup> هشت فرسنگ  
ارو تا سفراناد یح فرسنگ ارو تا دیه حانون یح فرسنگ ارو تا مشهد  
یح فرسنگ ارو تا تهرری سه فرسنگ حمله باشد از سلطانیه تا ری بیجا  
فرسنگ از ری تا ورامین شش فرسنگ است، تمّ من ورامین الی رباط  
مهمان دوست<sup>(۵)</sup> از ورامین تا رباط حمارنکی شش فرسنگ ارو تا حوار  
ری معروف محله ناع شش فرسنگ ارو تا دیه ملک شش فرسنگ ارو  
تا رأس الکب<sup>(۶)</sup> شش فرسنگ ارو تا دیه سرخ شش فرسنگ ارو تا  
سمان چهار فرسنگ حمله باشد از ورامین تا سمان سی و چهار فرسنگ و  
از سلطانیه بود فرسنگ ارو تا رباط آهوان<sup>(۷)</sup> هفت فرسنگ ارو تا رباط  
هرمز<sup>(۸)</sup> مشهور بحرم حوی هفت فرسنگ ارو تا دامغان شش فرسنگ حمله  
باشد از سمان تا دامغان بیست فرسنگ و از ورامین بیجا و چهار فرسنگ

(۱) طبعان، طمان، تمام، طهان Variants (۲) See above p. 59

(۳) دهد، دیهد، دیه بهد، بهد، دبه بهد، دهد (۴) See p. 59

(۵) I K 22 Qud 200 I R 169 (۶) Cf Yaq II 733 رأس الککل، راس

سرمر، سرمن (۸) آب آهوان (۷) راس احمد الککل، راس الککی

تا حس آماد<sup>(۱)</sup> چهار فرسگ راه تابور خواست<sup>(۲)</sup> درین مرحله بدست  
 راست بماند ارو تا میان رودان هشت فرسگ ارو تا مار<sup>(۳)</sup> سه فرسگ  
 ارو تا تهر کرج شش فرسگ ارو تا دوس سون چهار فرسگ ارو تا  
 آس<sup>(۴)</sup> پنج فرسگ ارو تا سگان<sup>(۵)</sup> شش فرسگ ار این مرحله راهی  
 دیگر بدست راست ناصهان رود از سگان تا حوی مرع کهتر<sup>(۶)</sup> شش  
 فرسگ ارو تا اشقران<sup>(۷)</sup> هفت فرسگ ارو تا تیران هفت فرسگ ارو  
 تا حوی کوتک<sup>(۸)</sup> شش فرسگ ارو تا تهر اصفهان چهار فرسگ حمله  
 باشد از تهر کرج تا اصفهان چهل و پنج فرسگ و از کنگور هشتاد و  
 دو فرسگ و از بغداد صد و بیجاه و هفت فرسگ، و من بغداد الی  
 ۱۰ رحه الشام<sup>(۹)</sup> از بغداد تا تل عفرقوف سه فرسگ آن تل یشته سمت  
 بلد است چنانکه در بیانان از پاورده فرسگ یدید است ارو تا تهر  
 امار هشت فرسگ از آنجا نراه بیانان سموات بدمشق ده رور میروند  
 کما بیش صد فرسگ باشد و از بغداد تا رحه صد و هفتاد فرسگ بود،  
 و من بغداد الی موصل اعظم بلاد دیار نکر از بغداد تا بردان چهار فرسگ  
 ۱۵ ارو تا عکرا پنج فرسگ ارو تا ناحتا<sup>(۱۰)</sup> سه فرسگ ارو تا قادسیه  
 هفت فرسگ ارو تا سامره سه فرسگ حمله باشد از بغداد تا سامره  
 بیست و دو فرسگ از سامره تا کرج دو فرسگ ارو تا حلتا هفت  
 فرسگ ارو تا سودقابه پنج فرسگ ارو تا مارما پنج فرسگ ارو تا  
 بلی که راب اصغر آنجا بدخله میربرد پنج فرسگ ارو تا حدیبه دوازده  
 ۲ فرسگ حمله باشد از سامره تا حدیبه سی و شش فرسگ و از بغداد

مار، ما (۳) تابور حاص (۲) حاناد، حاناد Variant (۱)

ما حوی کهه (۶) سگان، سکون، سگان (۵) آس، اش، ماس، اهی (۴)

and see Yaq 1 281 اشقران (۷)

موی کوتک (۸) See Yaq 1 446 I K 93 Qud 214 (۹)

حمیا، عاسا، حمیعا، حماسا (۱۰)

راه هری<sup>(۱)</sup> از اینجا بدست راست جدا میشود و از دبه ناد تا دبه خاکستر  
 بیخ فرسنگ ارو تا رباط سنگ بست سه فرسنگ ارو تا رباط ماهی<sup>(۲)</sup>  
 تنش فرسنگ ارو تا رباط نوران<sup>(۳)</sup> هفت فرسنگ ارو تا رباط آنگبه  
 هفت فرسنگ درین راه دو غنچه است هر یکی نیم فرسنگ ارو تا شهر  
 سرخس تنش فرسنگ حمله باشد از بیشابور تا سرخس چهل و یک فرسنگ،  
 و من سرخس بطریق بلخ الی جیحون افقی حد الابران از سرخس تا رباط  
 جعفری به فرسنگ ارو تا میل عمری هفت فرسنگ ارو تا رباط ابو نعیم<sup>(۴)</sup>  
 هفت فرسنگ ارو تا آب شور بیخ فرسنگ تا این مرحله بیان و ریگ  
 است و آب روان ندارد و از آب شور تا در همد<sup>(۵)</sup> دو فرسنگ است  
 و ارو تا شهر مرو الزود بیخ فرسنگ است حمله باشد از سرخس تا شهر  
 مرو الزود سی و بیخ فرسنگ است و از بیشابور هفتاد و تنش فرسنگ  
 و از دامغان صد و بیخ و چهار فرسنگ و از ورامین دویست و هشت  
 فرسنگ و از سلطانیه دویست و شصت و چهار فرسنگ از شهر مرو  
 الزود<sup>(۶)</sup> تا رباط سلطان هفت فرسنگ ارو تا دبه کوچاناد<sup>(۷)</sup> بیخ فرسنگ  
 تا شهر طالقان بر دست راست به تنش فرسنگی این مرحله است از کوچاناد  
 تا آب گرم هفت فرسنگ ارو تا کبوترخانه بیخ فرسنگ ارو تا مسجد راران<sup>(۸)</sup>  
 هفت فرسنگ است ارو تا آستانه هفت فرسنگ است شهر فاریاب بر  
 دست راست بدو فرسنگی این مرحله است از آستانه تا رباط کعب<sup>(۹)</sup>  
 تنش فرسنگ ارو تا شهر شرفان<sup>(۱۰)</sup> به فرسنگ از آستانه تا شرفان آب  
 روان بست از شرفان تا دبه سلار<sup>(۱۱)</sup> دو فرسنگ است ارو تا رباط  
 علوی به فرسنگ ارو تا دستگرد یک فرسنگ ارو تا دبه یاره<sup>(۱۲)</sup> بردیک

حانه، هامه، ماهه، چاهه<sup>(۲)</sup> Variant or هراب and so throughout<sup>(۱)</sup>

در همدو، بدو، دبه همد، در همد، درمند<sup>(۵)</sup> بر نعیمی، بر نعیمی<sup>(۴)</sup> فوران<sup>(۳)</sup>

کعب، کعبه<sup>(۹)</sup> راران برادان<sup>(۸)</sup> کوه حاناد، کوچاناد<sup>(۷)</sup> J N 329<sup>(۶)</sup>

ماره، بار، یار<sup>(۱۲)</sup> سکاران<sup>(۱۱)</sup> نغوفان سورقان، سورقان<sup>(۱)</sup>

و ارسلطانیّه صد و ده فرسگ ار دامغان تا حداده<sup>(۱)</sup> مشهور مهران دوست  
 تش فرسگ ار ابجا نه دو راه نه بشتایور روید یکی راه حاحرم و یکی  
 راه سرورار، تم من مهران دوست بطریق حاحرم الی بشتایور ار حداده تا  
 شهر اسطام هفت فرسگ و ار دامغان تا اسطام سیرده فرسگ و ار سیمان  
 سی و سه فرسگ و ار ورامین شصت و هفت فرسگ و ار سلطانیّه صد  
 و بیست و سه فرسگ ار اسطام راهی نه بشتایور رود و یکی بخواررم راه  
 بشتایور ار اسطام تا معر<sup>(۲)</sup> هفت فرسگ ارو تا دیه سلطان<sup>(۳)</sup> هفت فرسگ  
 ارو تا رباط سوخ سه فرسگ و ارو تا حاحرم تش فرسگ حمله ناند ار  
 اسطام تا حاحرم بیست و سه فرسگ و ار دامغان سی و تش فرسگ و  
 ۱۰ ار سیمان بیجا و تش فرسگ و ار ورامین بود فرسگ و ار سلطانیّه صد  
 و چهل و تش فرسگ و ار حاحرم تا دیه آرادوار<sup>(۴)</sup> که مواد حواجه  
 تمس الدین محمد صاحب دیوان بود هشت فرسگ و ارو تا دیه  
 حوارشاه<sup>(۵)</sup> چهار فرسگ ارو تا دیه محراناد<sup>(۶)</sup> که مقام تیج سعد الدین  
 حموی قدس سرّه بود سه فرسگ ارو تا بررانااد<sup>(۷)</sup> بیح فرسگ ارو تا  
 ۱۰ توده<sup>(۸)</sup> چهار فرسگ ارو تا طافان<sup>(۹)</sup> کوه هشت فرسگ ارو تا رباط  
 بورنگان<sup>(۱)</sup> بدیه احمد آباد تش فرسگ ارو تا بشتایور چهار فرسگ حمله  
 ناند ار حاحرم تا بشتایور چهل و دو فرسگ و ار اسطام شصت و بیح  
 فرسگ و ار دامغان هفتاد و هشت فرسگ و ار سیمان بود و هشت فرسگ  
 و ار ورامین صد و سی و دو فرسگ و ار سلطانیّه صد و هشتاد و هشت  
 ۲۰ فرسگ، تم من بشتایور الی سرخس ار بشتایور تا دیه ناد<sup>(۱۱)</sup> هفت فرسگ

سلطانیّه (۴) Cf Yang IV 583 (۲) حداده، حلاوه Variants (۱)

حولاتاه، حلاتاه، حوداساه، حوارشاه، حورتان (۵) اراده دار، ارده وار (۴)

بررانااد، بررانااد، بررانااد (۷) محراناد، سراناد، معراناد J N 323 (۶)

بورنگان، بورنگان (۱) تافان (۹) رویه توده (۸) تعدادا

درماناد (۱۱)

گربی<sup>(۱)</sup> هفت فرسگ ارو تا رباط ابو العباس به فرسگ ارو تا رباط  
 ابن طاهر<sup>(۲)</sup> هفت فرسگ ارو تا شهر فراوه<sup>(۳)</sup> هفت فرسگ ارو تا  
 رباط حنت یخته هشت فرسگ ارو تا حوثاب دان<sup>(۴)</sup> هفت فرسگ  
 ارو تا رباط طعاج<sup>(۵)</sup> هفت فرسگ ارو تا کاروانگاه<sup>(۶)</sup> هفت فرسگ  
 ۵. ارو تا رباط سرهنگ به فرسگ ارو تا ماره گاه<sup>(۷)</sup> هفت فرسگ ارو  
 تا سابل بلی هشت فرسگ ارو تا مشک می<sup>(۸)</sup> هشت فرسگ ارو تا  
 رباط مریم<sup>(۹)</sup> به فرسگ ارو تا حوارم نو هشت فرسگ ارو تا حلم  
 نو<sup>(۱۰)</sup> شش فرسگ ارو تا ارگج که دارالملک حوارم است چهار فرسگ  
 حمله مانند از دهستان تا ارگج صد و ده فرسگ و از حراب صد و  
 سی و سه فرسگ و از دامغان صد و شصت و به فرسگ و از ورابین  
 دویست و بیست و سه فرسگ و از سلطانیه دویست و هفتاد و سه  
 فرسگ، و من بشتایور الی هرات<sup>(۱۱)</sup> از بشتایور تا دیه باد هفت فرسگ  
 از اینجا راهی که سرحد رود باد کرده شد راهی که بهری رود تا رباط  
 بدلی<sup>(۱۲)</sup> پنج فرسگ است ارو تا دیه فرهادان<sup>(۱۳)</sup> هفت فرسگ ارو تا  
 ۱۵. دیه سعید آباد<sup>(۱۴)</sup> هفت فرسگ ارو تا دیه خسرو پنج فرسگ ارو تا  
 شهر بوجکان<sup>(۱۵)</sup> هفت فرسگ حمله مانند از بشتایور تا بوجکان سی و  
 هشت فرسگ، از این مقام راهی بهری رود و یکی نقابن و یکی ساحر و یکی  
 سرحد، راه هری تا دیه گلآباد<sup>(۱۶)</sup> شش فرسگ ارو تا کوتک منصور<sup>(۱۷)</sup>  
 ۱۶. ده فرسگ ارو تا شهر فوشع<sup>(۱۸)</sup> شش فرسگ ارو تا شهر هری هشت

ابو طاهر<sup>(۲)</sup> کربی، کزی، کوی، کزی، کرمی، کرسی Variants<sup>(۱)</sup>  
 طعاج<sup>(۵)</sup> دارو، وان<sup>(۴)</sup> دراده، راوه، وراوه<sup>(۳)</sup> سراس طاهر  
 ، بی، بی، ملک می، بی، سلک می<sup>(۸)</sup> مار گاه<sup>(۷)</sup> کاروان گاه<sup>(۶)</sup>  
 هرات and هری<sup>(۱۱)</sup> حلم، حلم، بر، حکم نو<sup>(۱۰)</sup> حرم<sup>(۹)</sup> سک می  
 ، مراد، دیه فرهاد<sup>(۱۴)</sup> بدلی<sup>(۱۲)</sup> throughout I R 172 Muq 349  
 کلان<sup>(۱۶)</sup> بوجکان<sup>(۱۵)</sup> سعید آباد<sup>(۱۴)</sup> ررباد، مرآباد، فرهادی، درباد  
 فوشع<sup>(۱۸)</sup> مصرر<sup>(۱۷)</sup>

بول حمو حیان<sup>(۱)</sup> پنج فرسگ ارو تا شهر بلخ دو فرسگ حمله باشد ار  
 مرو الزود تا بلخ هفتاد و دو فرسگ و ار سرخس صد و هفت فرسگ  
 و ار بشتابور صد و چهل و هفت فرسگ و ار دامغان دویست و بیست  
 و پنج فرسگ و ار ورامین دویست و هفتاد و نه فرسگ و ار سلطانیّه  
 سیصد و سی و پنج فرسگ و ار بلخ تا سیاه کوه<sup>(۲)</sup> شش فرسگ و ارو  
 تا حجیون نرمد شش فرسگ حمله باشد ار بلخ تا حجیون دوازده فرسگ  
 و ار مرو الزود هشتاد و چهار فرسگ و ار سرخس صد و نوزده فرسگ  
 و ار بشتابور بدین راه صد و بیجاه و نه فرسگ و ار دامغان دویست  
 و سی و هفت فرسگ و ار ورامین دویست و نود فرسگ و ار سلطانیّه  
 ۱۰ تا حجیون سیصد و چهل و هفت فرسگ، من اسطام الی حوارم طریق  
 حرحان و دهستان ار اسطام تا دبه کج<sup>(۳)</sup> هفت فرسگ گریوه برد نان<sup>(۴)</sup>  
 یایه درب راه است ارو تا دبه میلاناد<sup>(۵)</sup> شش فرسگ ارو تا دبه موسی  
 آباد<sup>(۶)</sup> پنج فرسگ ارو تا شهر حرحان پنج فرسگ حمله باشد ار اسطام  
 تا حرحان بیست و سه فرسگ و ار دامغان سی و شش فرسگ و ار  
 ۱۵ ورامین نود فرسگ و ار سلطانیّه صد و چهل و شش فرسگ ار حرحان  
 تا سرحد دو راه است که یکی بیابان رود و یکی دهستان ار حرحان تا  
 نارر رود<sup>(۷)</sup> نه فرسگ ارو تا دبه محمداناد هفت فرسگ ارو تا دهستان  
 هفت فرسگ حمله باشد ار حرحان تا دهستان بیست و سه فرسگ  
 و ار دامغان بیجاه و نه فرسگ و ار ورامین صد و سپرده فرسگ و ار  
 ۲ سلطانیّه صد و شصت و نه فرسگ ار دهستان در بیابان میرود تا رباط

(۱) Vanants and of Yaq ۹۷ N K, ۹۷ حو حیان، و حیان، جوحیان، حرحان  
 ۵۷۱ II (۲) سیه گرد (۳) کج، کجیح، کجیح، کجیح، کجیح (۴) سیه گرد  
 بردان (۵) میلاناد، میلاد، میلاناد، میلاناد (۶) میلاناد

(۷) MSS generally (and mostly without points) [هر] سر دو  
 ، ناررو with variants [سیار]، نارر رود و یکی دهستان نه فرسگ  
 دستان، سستان and نارر، بیار، نارر، سارود، سار رود، سار رود

سکاماد<sup>(۱)</sup> بیخ فرسنگ ارو تا نادعیس<sup>(۲)</sup> بیخ فرسنگ ارو تا یون<sup>(۳)</sup> بیخ  
فرسنگ ارو تا مرعرار دره بیخ فرسنگ ارو تا ناعجی شور<sup>(۴)</sup> هشت فرسنگ  
ارو تا لوسرود<sup>(۵)</sup> بیخ فرسنگ ارو تا مرو الزود چهار فرسنگ حمله ناستد  
ار هراه تا مرو الزود سی و هفت فرسنگ ار مرو الزود تا قصر احف قیس  
بیخ فرسنگ ارو تا حوررا<sup>(۶)</sup> چهار فرسنگ ارو تا اسداناد<sup>(۷)</sup> شش  
فرسنگ ارو تا قریب هفت فرسنگ ارو تا بجیماناد<sup>(۸)</sup> بیخ فرسنگ ارو تا  
مهدی آباد<sup>(۹)</sup> هفت فرسنگ ارو تا فار<sup>(۱)</sup> شش فرسنگ ارو تا شهر مرو  
هفت فرسنگ حمله ناستد ار مرو الزود تا مرو چهل و هفت فرسنگ و  
ار هری هشتاد و چهار فرسنگ، من مرو الی بلخ<sup>(۱۱)</sup> ار مرو تا مرو الزود  
موجب شرح ما قبل چهل و هفت فرسنگ ار مرو الزود تا ارسکی<sup>(۱۲)</sup>  
بیخ فرسنگ ارو تا اصراب هفت فرسنگ ارو تا کحاناد شش فرسنگ ارو  
تا طالقان شش فرسنگ ارو تا کسحار<sup>(۱۳)</sup> بیخ فرسنگ ارو تا ارعون<sup>(۱۴)</sup>  
ار نواع حورحان بیخ فرسنگ ارو تا قصر حوط<sup>(۱۵)</sup> ار نواع حورحان بیخ  
فرسنگ ارو تا فاریاب بیخ فرسنگ ارو تا قاج<sup>(۱۶)</sup> به فرسنگ ارو تا  
اشرفان به فرسنگ ارو تا صدره<sup>(۱۷)</sup> شش فرسنگ ارو تا دستگیر<sup>(۱۸)</sup> بیخ  
فرسنگ ارو تا عود چهار فرسنگ ارو تا بلخ سه فرسنگ حمله ناستد ار  
مرو الزود تا بلخ هشتاد فرسنگ و ار مرو تا بلخ صد و بیست و هفت  
فرسنگ، من مرو الی حوارم<sup>(۱۹)</sup> ار مرو تا دیه سفری<sup>(۲)</sup> بیخ فرسنگ  
ارو تا دیه اندان<sup>(۲۱)</sup> کج<sup>(۲۱)</sup> دو فرسنگ ارو تا رباط سوران<sup>(۲۲)</sup> هشت

یون<sup>(۳)</sup> نادعیس<sup>(۲)</sup> سکاماد، هکاماماد (C I N 320 Variants) (۱)

ترشیر لوسردو، سرود، اوسرود<sup>(۵)</sup> بحر، بحر، سور، بعره، بی، یعنی<sup>(۴)</sup>

حوراب، حوارر، حورات، حوراط (I K 32 Quid 209) لوردو، بوسرود<sup>(۶)</sup>

فار (۱) قهناد<sup>(۹)</sup> یعنی آباد، بجیماناد<sup>(۸)</sup> اسراناد، اسراناد، اسناداناد<sup>(۷)</sup>

حور<sup>(۱۵)</sup> ارعین<sup>(۱۴)</sup> کسحار<sup>(۱۳)</sup> ارسکی<sup>(۱۲)</sup> (I K 32 Quid 210) (۱۱)

سفری (۲) (I N 349 Muq 314) دستگرد<sup>(۱۸)</sup> سلم<sup>(۱۷)</sup> قاج<sup>(۱۶)</sup>

سواران، سوران<sup>(۲۲)</sup> اندان، آب دان، کج<sup>(۲۱)</sup> سفری، حفر، سفر، سفر، سفری

فرسنگ حمله ناستد ار یوچکان نا هری سی فرسنگ و ار بيشاور شصت  
 و هشت فرسنگ و ار دامغان نا هری بموجب شرح ما قبل صد و چهل  
 و شش فرسنگ و از ورامین تا هری دویست فرسنگ و ار سلطانیّه  
 دویست و پنجاه و شش فرسنگ، و من بيشاور الی ترشیر و قهستان ار  
 بيشاور تا رباط سه ديه<sup>(۱)</sup> یح فرسنگ ارو تا رباط بورجان<sup>(۲)</sup> چهار  
 فرسنگ ارو تا جاه سیاه سه فرسنگ ازو تا ديه دانه<sup>(۳)</sup> پنج فرسنگ  
 درین مرحله هفت یاره ديه است آبادان و آب روان دارد ارو تا ديه  
 مرد<sup>(۴)</sup> چهار فرسنگ ارو تا شهر ترشیر هفت فرسنگ حمله ناستد ار بيشاور  
 تا ترشیر بیست و هشت فرسنگ و ار ترشیر تا ابن ملاد برین بموجب  
 است نا شهر نوں بیست و یح فرسنگ تا شهر قاین سی و شش فرسنگ نا  
 شهر یوچکان سی و شش فرسنگ، من هرات الی سیستان<sup>(۵)</sup> ار هراه تا  
 حامان<sup>(۶)</sup> يك مرحله<sup>(۷)</sup> ازو تا كوه سیاه يك مرحله ارو تا قات سری  
 يك مرحله ارو تا حاستان<sup>(۸)</sup> ار توابع اسرار يك مرحله ارو تا کوهستان<sup>(۹)</sup>  
 يك مرحله ارو تا دره يك مرحله ارو تا شهر فره يك مرحله ارو تا  
 فول رود فره يك مرحله ارو تا سرتك يك مرحله ارو تا كهر<sup>(۱۰)</sup> يك  
 مرحله ارو تا لست يك مرحله ارو تا حویں يك مرحله ارو تا اشتر<sup>(۱۱)</sup>  
 يك مرحله آخا ار آب هیرمد گذر باید کرد ارو تا كركوبه چهار  
 فرسنگ ارو تا سیستان سه فرسنگ حمله ناستد ار هراه تا سیستان یارده  
 مرحله و بروایت مسالك الممالك<sup>(۱۲)</sup> هشتاد فرسنگ و بروایت دیگر ار  
 ۲ هری تا سیستان شصت فرسنگ، و من هرات الی مرو ار هری تا

بورجا، بورجا (۲) H J N 320 سیدی عمر، عمر، سیدی احمد (۱) Variants

مرو، مرد، عمر، عمرو، عرد، عمر (۴) عمر، دار، دانه، دانه (۳) ديه سرود

حارمان (۶) Muq 250 Ist 218, 282 I H 304, 331 I R 17; (۵)

In the MSS throughout فرسنگ with blanks for the numerals but of (۷)

حاستان، حاس، حاس (۸) Muq 350 Ist 218, 282 I H 304, 331

سر (۱۱) لهر (۱) کوهان، کوهان (۹) I K 50 (۱۲)



فرسنگ حمله باشد از سلطانیّه تا تهر اردبیل سی و هفت فرسنگ، تمّ الی  
 قراناع ازّاں ارو تا رباط ارشد<sup>(۱)</sup> هشت فرسنگ ارو تا دبه ورنق<sup>(۲)</sup>  
 هشت فرسنگ تهر بررند که اکوون دبیی است بدست چپ در قله  
 این مرحله است بیک فرسنگی از ورنق تا تهر سا حروان<sup>(۳)</sup> که اکوون  
 دبیی است چهار فرسنگ حمله باشد از اردبیل تا ماحروان بیست فرسنگ  
 و از سلطانیّه بجاه و هفت فرسنگ از ماحروان راهی محمود آباد  
 گاوباری رود بر این موحد تا ییلسوار<sup>(۴)</sup> هشت فرسنگ تا حوی بو<sup>(۵)</sup>  
 تنش فرسنگ تا محمود آباد گاوباری تنش فرسنگ حمله باشد از ماحروان  
 تا محمود آباد گاوباری بیست فرسنگ از اردبیل چهل فرسنگ از سلطانیّه  
 هفتاد و هفت فرسنگ و بطریق قراناع از ماحروان تا دبه علی بیگ هفت  
 فرسنگ ارو تا دبه بکراناد<sup>(۶)</sup> تنش فرسنگ ارو تا کنار آب ارس که حدّ  
 قراناع است دو فرسنگ حمله باشد از ماحروان تا قراناع یابرده فرسنگ  
 و از اردبیل سی و پنج فرسنگ و از سلطانیّه هفتاد و دو فرسنگ،  
 از قراناع تا دبه هر<sup>(۷)</sup> سه فرسنگ ارو تا عرق<sup>(۸)</sup> پنج فرسنگ ارو  
 تا دبه لبدان<sup>(۹)</sup> چهار فرسنگ ارو تا بازار حق<sup>(۱)</sup> سه فرسنگ ارو تا  
 شهر بردع چهار فرسنگ ارو تا تهر حوریتق<sup>(۱۱)</sup> یک فرسنگ ارو تا دبه  
 اصفهانی<sup>(۱۲)</sup> چهار فرسنگ ارو تا خانقاه شتر<sup>(۱۳)</sup> پنج فرسنگ و ارو تا تهر  
 گکجه پنج فرسنگ حمله باشد از قراناع تا گکجه سی و چهار فرسنگ و از  
 اردبیل تنصت و نه فرسنگ و از سلطانیّه صد و تنش فرسنگ و از گکجه  
 تا تهر شمکور که اکوون حراب است دو فرسنگ ارو تا بورت شاداق

اربعدهم، روراق، دربیق، درتیق، راریق، ورنق، دربیق (۲) ارد Variant (۱)

ابو بکراناد، اربیک (۶) حوی، مری بو (۵) تیلوار، ییلور (۴) ماحروان (۳)

فرق، فرق، قورق، مروق، فورق، فورق، تورق (۸) مر، هرسه، دبه بو (۷)

حون، چون، در حق (۱) در لبران، لبران، گبران، لبران، سبران، لیسبران (۹)

نهر، شتر (۱۳) اسمهان (۱۲) حورس، حوریتق، حوریتق، حورسوق، حومق (۱۱)

فرسنگ ارو نا چاه حاك پنج فرسنگ ارو نا چاه صاحی<sup>(۱)</sup> همت فرسنگ  
 ارو نا چاه هارون<sup>(۲)</sup> همت فرسنگ ارو نا رباط نوشاگرد<sup>(۳)</sup> همت  
 فرسنگ درین مرحله مقدار دو هزار گام ریگ رواں است ارو نا سکاناد<sup>(۴)</sup>  
 همت فرسنگ ارو نا رباط طاهری<sup>(۵)</sup> شش فرسنگ ارو نا رباط بودیه<sup>(۶)</sup>  
 ۵. پنج فرسنگ ارو نا شهر حفزید<sup>(۷)</sup> از نواح حواریم به فرسنگ ارو نا  
 شهر درغان همت فرسنگ ارو نا دهان شیر پنج فرسنگ در این موضع  
 دو کوه تنگ هم نزدیک بر آمده است و آب همچون بدان بسیاری در  
 آن میان میگذرد و ارو تا سدور<sup>(۸)</sup> چهار فرسنگ ارو تا شهر هزار  
 اسب<sup>(۹)</sup> ده فرسنگ ارو تا دیه اررق<sup>(۱)</sup> به فرسنگ ارو تا رحمتین  
 ۱. همت فرسنگ ارو تا اندراستان<sup>(۱۱)</sup> شش فرسنگ ارو تا شهر بوروار<sup>(۱۲)</sup>  
 دو فرسنگ ارو تا شهر ارگج که دار الملک حواریم است شش فرسنگ  
 حمله نهند از مرو تا حواریم بدین راه صد و بیست و چهار فرسنگ،  
 شاهراه تمالی من سلطانیة الی باب الانواب اقصى حد الا بران معول باب  
 الانواب را دمور قانی<sup>(۱۳)</sup> حواصد، من سلطانیة الی اردبیل<sup>(۱۴)</sup> از سلطانیة  
 ۱۵. تا ریحان پنج فرسنگ از اینجا راهی بولایت تبریز و مراغه و ارم و روم  
 میرود و راهی به اردبیل و سراو راه اردبیل بدیه توت سواری<sup>(۱۵)</sup> همت  
 فرسنگ ارو تا شهر کاعد کتاب همت فرسنگ ارو تا دیه سمیع<sup>(۱۶)</sup> و  
 لحال شش فرسنگ گریوه برونز<sup>(۱۷)</sup> که بر آب سفید رود است بر این  
 ۱۹. راه است ارو تا دیه نالش<sup>(۱۸)</sup> شش فرسنگ ارو تا شهر اردبیل شش

مردن، برون، هراوان، هرون، برون (۲) صاحی، صاحی، حاصی Variants (۱)  
 بودر، بودیه، بود (۷) طاهر (۵) سنگ اناد، هسکاناد، شکاناد (۴) نوشاگر (۳)  
 سمدور، سمدر، سدی، نور، سدور (۸) خودد، حورسد، حمرسد، حوند (۷)  
 اندراب، اندرایان (۱۱) رروق، اوطاق، رردق (۱) هزارصف (۹) تدبور  
 J N 389 (۱۴) تمورصو (۱۳) بورادوان، نور، بورادون، بوراوان (۱۲)  
 ده، سمید، سمید، سمید، صحه (۱۶) توب سواری، وقوت، ولوت، توب مواری (۱۵)  
 نالش، مالش، ماش (۱۸) بررگر، بررک، بر، بروله، برده، لیس، بردلیر (۱۷)

برادرش حواحه حلال الدب رباطی دیگر کرده است حمله مانند همه  
 فرسنگ از این مرحله راهی بدست چپ مراعه رود و راه دست راست  
 بهایج<sup>(۱)</sup> رسد، از سرچم نا میایح نش فرسنگ گریوه در این راه است  
 ارو تا دبه ترکان<sup>(۲)</sup> که دیر حران<sup>(۳)</sup> گوید و در اوّل شهری بوده نش  
 فرسنگ ارو تا دبه سکلاناد<sup>(۴)</sup> چهار فرسنگ ارو تا تهر اوچان<sup>(۵)</sup> چهار  
 فرسنگ ارو تا سعید آباد<sup>(۶)</sup> چهار فرسنگ گریوه در آن راه هست ارو  
 تا تهر تبریز چهار فرسنگ حمله مانند از سلطانیه تا تبریز چهل و نش  
 فرسنگ، من تبریز الی ارزن الروم از تبریز تا مرند بارده فرسنگ ارو  
 تا حوی دوارده فرسنگ ارو تا شکاناد<sup>(۷)</sup> نش فرسنگ ارو تا نو شهر بیح  
 فرسنگ ارو تا بد ماهی<sup>(۸)</sup> سه فرسنگ ارو تا ارحیس هشت فرسنگ  
 ارو تا ملار حرد هشت فرسنگ ارو تا حوس<sup>(۹)</sup> ده فرسنگ ارو تا گریوه  
 آق آفتن<sup>(۱۰)</sup> بیح فرسنگ ارو تا بسین<sup>(۱۱)</sup> بیح فرسنگ ارو تا ارزن الروم  
 نش فرسنگ حمله مانند هفتاد و نه فرسنگ، تمّ من ارزن الروم الی اربحان  
 از ارزن الروم تا اسمعه<sup>(۱۲)</sup> من نواع و سیرحان<sup>(۱۳)</sup> ده فرسنگ ازو تا  
 حومان قلع<sup>(۱۴)</sup> در بای گریوه ده فرسنگ ازو تا اربحان چهار فرسنگ  
 حمله مانند از ارزن الروم تا اربحان بیست و چهار فرسنگ و از تبریز  
 راه رستمائی صد و سه فرسنگ و از سلطانیه صد و چهل و نه فرسنگ،  
 من اربحان الی سیواس از اربحان تا دبه حواحه احمد بیح فرسنگ ارو تا  
 اربحک<sup>(۱۵)</sup> هفت فرسنگ ارو تا آفتن هشت فرسنگ ارو تا آکرسوک<sup>(۱۶)</sup>

دبه حران، دبه حواسان<sup>(۴)</sup> ترکانان، ترکان کدی<sup>(۲)</sup> میانه Variant<sup>(۱)</sup>  
 سکلاناد<sup>(۶)</sup> دبه اوچان<sup>(۵)</sup> شکل اناد، شکاناد<sup>(۴)</sup> در حوان  
 آفتن (۱) حوس<sup>(۹)</sup> هائی<sup>(۸)</sup> سکال اناد، سکاکاناد، سککاناد<sup>(۷)</sup>  
 اسمعه<sup>(۱۲)</sup> بسین<sup>(۱۱)</sup> آفتن، آفیس، آفسک، بدوان، افسد  
 حان قلع<sup>(۱۴)</sup> دسرحان، ورحان، سرحان، درحان، و سرحان، حوان سه<sup>(۱۳)</sup>  
 اربکیل، اربحک<sup>(۱۵)</sup> حان قلع، حورن قلع، حوان ملوح، حومان قلع  
 اربحکی، آکرهک، کرهک، کرسوک<sup>(۱۶)</sup> اربمک

بان<sup>(۱)</sup> سه فرسگ ارو تا رود افتوان<sup>(۲)</sup> شش فرسگ ازو تا بام<sup>(۳)</sup> بیح  
 فرسگ ارو تا شهر نفیس حمدان<sup>(۴)</sup> چهار فرسگ حمله ناند ار گجه تا  
 نفیس بیست فرسگ و ار قراناع بیجا و چهار فرسگ و ار اردبیل  
 هشتاد و سه فرسگ و ار سلطانیه صد و بیست و شش فرسگ، من  
 قراناع الی تبریز بطریق آهر<sup>(۵)</sup> ار کنار ارس که حد قراناع است تا  
 باحروان که یاد کرده شد یا برده فرسگ ارو تا برید<sup>(۶)</sup> که اکنون  
 دیبی است چهار فرسگ ارو تا رباط الوان<sup>(۷)</sup> که وریر حواحه ناج  
 الدین علی شاه تبریزی ساخته است شش فرسگ ارو تا دیه پهلان<sup>(۸)</sup> که  
 ندیه صاحب دیوان مشهور است هشت فرسگ ارو تا شهر آهر هشت  
 فرسگ درین راه در دره فروجای<sup>(۹)</sup> وریر حواحه ناج الدین علی شاه  
 تبریزی رباطی ساخته است ار آهر تا دیه ارمیان<sup>(۱۰)</sup> راه گریوه کوچیکه  
 بیل<sup>(۱۱)</sup> شش فرسگ درین گریوه وریر حواحه سعد الدین ساوچی<sup>(۱۲)</sup>  
 رباطی ساخته است و امیر نظام الدین مجبی ساوچی رباطی دیگر ساخته  
 ار دیه ارمیان تا تبریز هشت فرسگ درین راه در مرحله بلدوق<sup>(۱۳)</sup>  
 ۱۰ حواحه ناج الدین علی شاه رباطی دیگر ساخته است حمله ناند ار قراناع  
 تا تبریز پنجاه و بیح فرسگ، شاه راه عربی من سلطانیه الی قوبیه روم  
 اقصى حد الا یراں سیصد و یک فرسگ، من سلطانیه الی تبریز ار سلطانیه  
 تا رحان بیح فرسگ ارو تا رباط بیکای<sup>(۱۴)</sup> که وریر حواحه ناج الدین  
 علی شاه میساحت شش فرسگ ارو تا سرچم هفت فرسگ درین مرحله  
 ۲ وریر حواحه عیاذ الدین امیر محمد رسیدی رباطی ساخته است و

بورت ساداتیان سادابان، بورت سارقان، سادمان، شاران بانی Variants (۱)

حمدان، حمدان (۲) نام ماندن، نام (۳) افسون، شهر افسون، افسیوان (۴)

الوان، الوان، الوان، الوان، الوان، الوان (۷) ماررد (۶) J N 389 (۵)

فروجای فروجای، فروجای (۹) دیه سلطان، پهلان، پهلان، پهلان (۸)

سارچی (۱۲) کوچیکه، میل (۱۱) ارمیان، لسان، ارمیان، ارمیان (۱) فروجای

بیلا، سککار، سککار، سککار (۱۴) بلدوق، بدوق (۱۳)

تا دبه مہیار<sup>(۱)</sup> کہ سر حد ملک فارس است بیج فرسنگ ارو تا تہر قومشہ نش فرسنگ حملہ باشد ار اصفہان تا قومشہ چہارده فرسنگ و ار قومشہ تا رودکان<sup>(۲)</sup> بیج فرسنگ ارو تا دبه برد حواست ہفت فرسنگ حملہ باشد ار قومشہ تا برد حواست دوارده فرسنگ و ار اصفہان بست و نش فرسنگ ار برد حواست راہ رستان بہ سد عضدی رود بدست جب و راہ تاستانی بدست راست نکوشک رود، من برد حواست نظریق الصبیغہ الی شیراز<sup>(۳)</sup> ار برد حواست تا دبه گردو ہفت فرسنگ ارو تا کوشک رود<sup>(۴)</sup> ہفت فرسنگ ارو تا رباط صلاح الدین بدست روم<sup>(۵)</sup> بیج فرسنگ درین راہ گریوہ مادر و دختر است ارو تا رباط فول<sup>(۶)</sup> تہر بار سہ فرسنگ ارو تا قصہ مایین ہفت فرسنگ درین راہ گریوہ مایین است سگ لاحی درشت و تا مایین ہمہ راہ سنگلاخ است ارو تا فول و چہار فرسنگ فلاع اصطر و شکستہ بدست جب بر سر راہ است ار فول و تا دبه گرگ بیج فرسنگ ارو تا تہر شیراز بیج فرسنگ حملہ باشد ار برد حواست تا شیراز چہل و چہار فرسنگ و ار قومشہ بجاء و نش فرسنگ و ار اصفہان ہفتاد فرسنگ و ار کانتان صد و دو فرسنگ و ار سلطانیہ صد و شصت و نش فرسنگ، تم من شیراز الی قیش اقصى حد الا براں ار شیراز تا دبه تہرک<sup>(۷)</sup> بیج فرسنگ ارو تا تہر کوار بیج فرسنگ ارو تا رباط حمکان<sup>(۸)</sup> بیج فرسنگ گریوہ رحبران سر راہ است و ار این مرحلہ راہی بدست راست<sup>(۹)</sup> بہ ہفت فرسنگ تہروراناد رود و ار حمکان<sup>(۱۰)</sup> تا مہمد<sup>(۱۱)</sup> بیج فرسنگ ارو تا اوّل ولایت سیمکان نش

دورکان، رورکان، رکاز، راوکان، رادکان<sup>(۲)</sup> مہار، مہیار<sup>(۱)</sup> Variants

دو، درن، دان، روم<sup>(۵)</sup> ریز، زر<sup>(۴)</sup> I K 58 Qud 196 Muq 457

سکان، سیمکان، حککان<sup>(۸)</sup> تہرک، تہک<sup>(۷)</sup> throughout فول، بل<sup>(۶)</sup>

سکان، سیمکان، حککان، سیمکان<sup>(۱۰)</sup> جب MS<sup>(۹)</sup> سیمکان، صمکان، صمکان

میم، مہمہ، مہمد<sup>(۱۱)</sup> صمکان، صمان، صمکان

بیج فرسنگ ارو تا راره هشت فرسنگ ارو تا رباط حواحه احمد ده  
 فرسنگ ارو تا سیواس چهار فرسنگ حمله باشد ار ارمحان تا سیواس  
 چهل و هشت فرسنگ و ار ارزن الزوم هفتاد و یک فرسنگ و ار تبریر  
 صد و بیجاه فرسنگ و ار سلطانیّه صد و بود و تنش فرسنگ، تاهراه  
 ۵. رابوّه ما بین الشرق و المحبوب من سلطانیّه الی قیس<sup>(۱)</sup> اقصى حدّ الایران  
 دویست و بیجاه و چهار فرسنگ، من سلطانیّه الی ساوه ار سلطانیّه تا دیه  
 سگراناد<sup>(۲)</sup> که راه حراسان ارو خدا شود بموجب شرح ما قبل بیج مبرل  
 که بیست و چهار فرسنگ باشد و ار سگراناد تا رباط حاج<sup>(۳)</sup> حس  
 تنش فرسنگ ارو تا رباط دوابق<sup>(۴)</sup> هشت فرسنگ ارو تا شهر ساوه بیج  
 ۱. راه فرسنگ حمله باشد ار سلطانیّه تا ساوه چهل و دو فرسنگ و ساوه سر  
 راه است، تمّ من ساوه الی کانتان<sup>(۵)</sup> و ار ساوه تا آوه چهار فرسنگ و ارو  
 تا قم تنش فرسنگ و ار قم تا کانتان دوارده فرسنگ که حمله باشد ار کانتان  
 تا ساوه بیست و دو فرسنگ، من کانتان الی اصفهان ار کانتان تا دیه  
 قهرود هشت فرسنگ ارو تا دیه واسطه<sup>(۶)</sup> تنش فرسنگ ارو تا رباط  
 ۱۵. مورچه حورد<sup>(۷)</sup> تنش فرسنگ ارو تا دیه سین<sup>(۸)</sup> هشت فرسنگ و براه  
 میانی<sup>(۹)</sup> ار واسطه تا سین دوارده فرسنگ اما آنادانی بیست و ار سین تا  
 شهر اصفهان چهار فرسنگ حمله باشد ار کانتان تا اصفهان سی و دو  
 فرسنگ و ار ساوه بیجاه و چهار فرسنگ و ار سلطانیّه بود و تنش فرسنگ  
 ۱۹. من اصفهان الی برد خواست ار اصفهان تا دیه اصفهانک سه فرسنگ ارو

صاحب<sup>(۲)</sup> تنکراناد، اشکراناد Variant<sup>(۲)</sup> (۱) Or قش throughout

دیه اسطه که اوشه the Vienna MS has اسطه، واسطه، واسطه، دوابق، واسطه، دوابق (۴) (۵) Cf I K 58 Qud 190 I R 199

دیه اسطه که اوشه (۶) دابق، واسطه، واسطه (۷) J N 305

مورچه حوار<sup>(۷)</sup> سین، سین، سین (۸) نظر باشد

میان، میان (۹)

و هفتاد فرسنگ و از تیربار چهار صد و بیح فرسنگ و از اصفهان چهار صد و هفتاد و بیح فرسنگ و از کاتبان یابصد و هفت فرسنگ و از ساوه یابصد و بیست و نه فرسنگ و از سلطانیه یابصد و هفتاد و یک فرسنگ، من تیربار الی کاررون از تیربار تا حایط حاحی قوام بیح فرسنگ ارو تا دیه دشت ارزن هشت فرسنگ ارو تا رباط بر سر گریوه ملاس<sup>(۱)</sup> تش فرسنگ ارو تا تهر کاررون سه فرسنگ گریوه هوتنگ<sup>(۲)</sup> درین راه است هر دو گریوه ها سمت است حمله ناستد از تیربار تا کاررون بیست و دو فرسنگ، من تیربار الی هرمور<sup>(۳)</sup> از تیربار تا سروستان دوازده فرسنگ ارو تا تهر فسا هشت فرسنگ ارو تا دیه تیارستان<sup>(۴)</sup> تش فرسنگ ارو تا دارکان هشت فرسنگ از ابجا راهی بدست جب نشانیکاره رود و راهی بدست راست هرمور و از تیربار تا بدیجاسی و چهار فرسنگ است و از دارکان تا داراب گرد ده فرسنگ ارو تا دیه حیر<sup>(۵)</sup> سه فرسنگ ارو تا شسکان<sup>(۶)</sup> تش فرسنگ ارو تا رستاق<sup>(۷)</sup> سه فرسنگ ارو تا برگ<sup>(۸)</sup> سه فرسنگ ارو تا تانلو<sup>(۹)</sup> تش فرسنگ ارو تا تارم<sup>(۱۰)</sup> تش فرسنگ ارو تا چار<sup>(۱۱)</sup> سرحد لار چهار فرسنگ ارو تا چاه چل<sup>(۱۲)</sup> چهل و هشت فرسنگ ارو تا نوسر<sup>(۱۳)</sup> هشت فرسنگ ارو تا هرمور در آب چهار فرسنگ حمله ناستد از تیربار تا هرمور بود و بیح فرسنگ، من تیربار الی شانیکاره از تیربار تا دارکان بموجب شرح ما قبل سی و چهار فرسنگ ارو تا تهر ایگ که دار الملک شانیکاره است چهار

هرمورک، هرمور<sup>(۳)</sup> کونیک<sup>(۲)</sup> ملاس<sup>(۱)</sup> Variant (۲) Mug 156 (۱)

شسکان، شسکان، شسکان، لسکان<sup>(۷)</sup> حیر<sup>(۱)</sup> چار<sup>(۱)</sup> هارسان، بیارسان<sup>(۵)</sup>

تانلو، تانلو (۱) برگه<sup>(۹)</sup> تیرستان<sup>(۸)</sup> شسکان، سارگاه

حداد، حمار، قناد، سیاق، حمد، جباو<sup>(۱۲)</sup> طارم<sup>(۱۱)</sup> تلو، مانلو

Ist 170 بولبر، دوسر، لوهو، نوسیه، لوسر، مانلو<sup>(۱۳)</sup> صاوچک ساو حک<sup>(۱۴)</sup>

کرو J N 260 calls this port سارو، سورو II 226 تهر

فرسنگ ارو تا آخر ولایت سیمکان شش فرسنگ ارو تا شهر کاررین هفت فرسنگ گریوه سر سفید در این راه است ارو تا لاعر<sup>(۱)</sup> پنج فرسنگ ارو تا ناحیت<sup>(۲)</sup> قاریاب شش فرسنگ ارو تا شهر جمع<sup>(۳)</sup> شش فرسنگ ازو تا آب انبار کار<sup>(۴)</sup> پنج فرسنگ ارو تا هرمز<sup>(۵)</sup> پنج فرسنگ ازو تا دبه داروک<sup>(۶)</sup> شش فرسنگ درین راه گریوه بسیار است و سخت ارو تا ماهان<sup>(۷)</sup> شش فرسنگ ارو تا هرو<sup>(۸)</sup> ساحل بحر شش فرسنگ درین راه گریوه اردک<sup>(۹)</sup> است ارو تا قیش در آب چهار فرسنگ حمله باشد از شهر تیرار تا قیش هشتاد و هشت فرسنگ و از اصفهان صد و بیجاه و هشت فرسنگ و از کاتان صد و بود فرسنگ و از ساوه دویست و دوازده فرسنگ و از سلطانیه دویست و بیجاه و چهار فرسنگ، سایر

الطریق بهذا الحجاب من قیس الی سرندیب<sup>(۱)</sup> مهبط آدم علیه السلام ار قیش تا حریره ابر کافان هجده فرسنگ ارو تا حریره ارموس<sup>(۱۱)</sup> هفت فرسنگ ارو تا حریره بار<sup>(۱۲)</sup> که حدود ولایت فارس و سد است هفتاد فرسنگ ارو تا دیل هشتاد فرسنگ ارو تا مصت مهران که حوی سد است دو فرسنگ ارو تا انکیر<sup>(۱۳)</sup> اول ملک هد چهل فرسنگ ارو تا کولی<sup>(۱۴)</sup> دو فرسنگ ارو تا سدان<sup>(۱۵)</sup> هجده فرسنگ ارو تا ملی بار پچاه فرسنگ ارو تا بلین<sup>(۱۶)</sup> بیست فرسنگ از بلین بدورور تا لمح<sup>(۱۷)</sup> عطی رود ارو تا سرندیب ده فرسنگ حمله باشد از قیش تا سرندیب سیصد

کبر، لکر، لاعرک، لاعرودکو، لاعرموکو، بالای، عربکو، لاعرک<sup>(۱)</sup> Variants

کار<sup>(۲)</sup> الخ، حج، حج، حج، جمع، صج<sup>(۳)</sup> قاریاب شور حب، حب<sup>(۴)</sup>

داروک، داروک<sup>(۶)</sup> مرم، نو، سرم، مرم، سرم، برم، حرم، هرم<sup>(۵)</sup> اساده

کودک<sup>(۹)</sup> مرد، مروان<sup>(۸)</sup> هامان، مامان<sup>(۷)</sup> دادرک، داورک، اورک

سریره، ارموص<sup>(۱۱)</sup> سرندیب I K 62 MSS throughout<sup>(۱)</sup> لودک

نارا I K 62 مار، باد<sup>(۱۱)</sup> and so throughout، حریره for سروه or

سدان، سمدان<sup>(۱۵)</sup> کولی، کلی<sup>(۱۴)</sup> اوتکیں I K اومکر، اوکیر<sup>(۱۳)</sup>

رلحه<sup>(۱۷)</sup> اندس، بلهی، تلیں<sup>(۱۶)</sup> سمدان



بیست و هشت فرسنگ و ار شیرار شصت و هفت فرسنگ و ار برد نا  
 کرمان پنجاه و هشت فرسنگ و ار شیرار نا کرمان بدین راه صد و  
 بیست و بیح فرسنگ، ثم من شیرار الی بونجان ار شیرار نا حویم بیح  
 فرسنگ ارو نا حلاڑ<sup>(۱)</sup> بیح فرسنگ ارو نا حراره<sup>(۲)</sup> بیح فرسنگ ارو نا  
 گور<sup>(۳)</sup> ار حساب نیر مردان چهار فرسنگ ارو نا کرگان<sup>(۴)</sup> سه فرسنگ  
 ارو نا بونجان<sup>(۵)</sup> سه فرسنگ حمله ناند ار شیرار<sup>(۶)</sup> نا بونجان بیست  
 و بیح فرسنگ، ثم الی نستر اعظم بلاد خورستان ار بونجان نا حاندان<sup>(۷)</sup>  
 چهار فرسنگ ارو نا کتش<sup>(۸)</sup> شش فرسنگ ارو نا گند ملغان<sup>(۹)</sup> بیح  
 فرسنگ ارو نا چاهه<sup>(۱۰)</sup> چهار فرسنگ ارو نا حس<sup>(۱۱)</sup> چهار فرسنگ  
 ارو نا ورراک<sup>(۱۲)</sup> شش فرسنگ ارو نا ارطان چهار فرسنگ ارو نا  
 سنانک<sup>(۱۳)</sup> سرحد فارس و خورستان چهار فرسنگ حمله ناند از  
 بونجان نا ابجاسی و هفت فرسنگ و ار شیرار شصت و دو فرسنگ،  
 شاه راه راویه ما بین العرب و الخوب، من سلطانیة الی قلعه بیره<sup>(۱۴)</sup> و  
 اقصی حد الابران دویست و شصت و بیح فرسنگ است و الله اعلم  
 بالصواب

فصل دوم، در ذکر حال ایران و دیگر حال مشهوره،

در کتب حکما مسطور است که جوں آب و خاک نام مروج شود  
 در خاک لروحتی ناند حرارت آفتاب آبرا سخت گرداید و سگ شود

کور، کوار<sup>(۲)</sup> حوالا، حرره<sup>(۲)</sup> ما حلال، حلاڑ، حلال<sup>(۱)</sup> Variants  
 لاهجان، بونجان، لرهیان<sup>(۵)</sup> کوکان<sup>(۴)</sup> For the fore-going and  
 the next route, see I K 43, Qud 195, I R 189, Ist 133, I II 202, Muq 453  
 454, also the *Fārs Nāmāh* (F N 885) from which it is copied For the march  
 of Timur from Shushitar to Qal'ah Safid see Z N I 600 (۷) حواندان، حواندان  
 صاصه، صافه، صابعه، حومه (۱۰) ملغان (۹) ککش، مالش، ککش، کس (۸)  
 مردک، مورک، حورک، حررک، حررک (۱۲) حس حش (۱۱) صانه صوفه  
 سنانکه، سنانک، سنانک (۱۳) Yaq I 787 Mai I 189 (۱۴)

فرسگ حمله ناند سی و هشت فرسگ، من شیرار الی کرمان<sup>(۱)</sup> بطریق  
 تهر نالک ار شیرار نا داریان<sup>(۲)</sup> هشت فرسگ ارو نا حرمه<sup>(۳)</sup> هشت  
 فرسگ ارو نا حولها<sup>(۴)</sup> چهار فرسگ ارو تا کد<sup>(۵)</sup> شش فرسگ ارو  
 نا حیره<sup>(۶)</sup> شش فرسگ ارو نا چاه غفه بیح فرسگ ارو تا بلنگان<sup>(۷)</sup>  
 هشت فرسگ ارو نا جاهک هشت فرسگ ارو تا سروتنک هفت فرسگ  
 ارو تا شهر نالک<sup>(۸)</sup> هفت فرسگ حمله ناند ار شیرار نا شهر نالک  
 تنصت و هفت فرسگ ارو تا کوتک نعم<sup>(۹)</sup> هشت فرسگ ارو تا آبان  
 چهار فرسگ ارو تا تهر سیرحان<sup>(۱۰)</sup> چهار فرسگ حمله ناند از تهر  
 نالک نا سیرحان شانده فرسگ و ار شیرار هشتاد و سه فرسگ و ار  
 سیرحان نا امکان<sup>(۱۱)</sup> ده فرسگ و ارو تا کرمان هشت فرسگ حمله ناند  
 ار شیرار نا کرمان صد و یک فرسگ، من شیرار الی ارفوه ار شیرار نا  
 زرگان<sup>(۱۲)</sup> بیح فرسگ ارو تا بد امیر که سر آب کر ساخته اند سه  
 فرسگ ارو نادیه کباره بھرك و مرو دشت سه فرسگ ارو تا فاروق<sup>(۱۳)</sup>  
 سه فرسگ ارو تا کیم<sup>(۱۴)</sup> سه فرسگ ارو تا مشهد مادر سلیمان  
 ۱۵ علیه السلام چهار فرسگ ارو تا رباط مشک<sup>(۱۵)</sup> شش فرسگ ارو نا  
 تهر ارفوه دوازده فرسگ حمله ناند ار شیرار نا ارفوه سی و سه  
 فرسگ<sup>(۱۶)</sup> تمّ من ارفوه الی یرد ار ارفوه تا دیه شیر<sup>(۱۷)</sup> سیزده فرسگ  
 ارو تا دیه حور<sup>(۱۸)</sup> شش فرسگ ارو تا قلعه محوس<sup>(۱۹)</sup> چهار فرسگ  
 ۱۹ ارو نا تهر کبه<sup>(۲۰)</sup> حومه یرد بیح فرسگ حمله ناند ار ارفوه تا یرد

حومه (۲) داریان، درایان (۲) Variants (۱) I K 48 Qud 195

نسان، سگاه (۳) حرمه (۶) کد (۵) حوکجان (۴) حورامه، حورامه

مانکان، بکان (۱۱) سرحان (۱) کوک نعم (۹) جاهک، اتانک (۸)

بکت (۱۴) فروق، فار (۱۲) دیه ارفوه که رارکان گوید، رارکان، زرکام (۱۲)

دیه بد، بد ملک، بمل، عیك، ملک (۱۵) که رارکان، گوید، لکن

حور (۱۸) سرسی، سوتر (۱۷) I K 50, Ist 129, I H 199 (۱۶)

که حومه (۲) حوس، حیوش (۱۹)

قوله تعالى<sup>(۱)</sup> فَلَمَّا تَخَلَّى رُئُوهُ لِلْحَلِّ حَلَّهٗ دَكَّا دور کوه احد<sup>۱</sup> چه چید  
 فرسنگ معلوم نیست، کوه ارجان بطرستان در عجایب المخلوقات آمده  
 که بر آن کوه آبی از سنگ فرو میچکد و در حال ناشکال مسدس و  
 منتهی و محبس و غیر آن حجر میشود و مردم آنرا بر سبیل مهره<sup>۲</sup> عکار  
 میبرد، کوه ارجاست بروم کوه بس عظیم است و بلند و قبضریه و دولو  
 در یایان اوست و قلّه آن کوه هرگز از برف گم نشود و گویند هر سال  
 ایام معدود بر قلّه اش توان رفت و دیگر ایام بر آنجا صعود منعذر بود  
 و بر آن کوه کلبسای بزرگ ساخته اند و دور آن کوه کس نداند که  
 چید فرسنگ است و آبهای فراوان از آب کوه فرود میآید و سلاطین  
 روم می ریزد، کوه الوید<sup>(۲)</sup> در قله شهر همدان است و کوهی معروف  
 دورش سی فرسنگ بود هرگز قلّه آن از برف خالی نبوده است و از  
 نیست فرسنگ و ریاده از آن توان دید بر قلّه آن کوه چشمه آب است  
 در سنگ حارا و آن سنگ بر مثال سای است روی در افگه از بالا  
 آن سنگ اندکی آب نریخت میکند و آنرا بنامستان توان دید زیرا بر مستار  
 ۱۵ در برف بپایان بود و من آنجا رسیدم شب آدینه بود گفتند در هر هفته  
 يك شبانه رور این آب بر من میرسد و روان میشود و در دیگر ایام نمیتواند  
 رسید و در عجایب المخلوقات در وصف همدان آمده که از کوه الوید<sup>۳</sup> جهل  
 و دور رود شیب می آید و عیون آن ما لا مهابت است، کوه اشکهران<sup>(۴)</sup>  
 بولایت اصفهان است بر محادی لر بزرگ و بر او افاعی عظیم است،  
 ۲ کوه البر کوه عظیم است متصل باب الانوار است و کوههای فراوان  
 پیوسته چنانکه از ترکستان تا حصار کمایش هزار فرسنگ طول دارد و  
 بدین سبب بعضی آنرا از کوه قاف شمارند طرف عرش که بحال گرختن  
 ۲۴ پیوسته است کوه لگری حواید و در صور الاقالیم آمده که در کوه لگری

(۱) Qm VII, 139

(۲) Variant از وید

(۴) اشکهران، اشکهران

همچنانکه آتش حشت حامرا آحر میکند و جون حرارت بیش یابد گداخته  
 میشود و سختی از سنگ در میگردد و بار از کثرت تبادی ایام و لیلای  
 و افراط بیوسته در احجار حلال ربیدن طاهر میشود و حجر بار حاك  
 میگردد و از وقوع لرزل کوهها خرابی می یابد و از هوب رباح و  
 رفتن آنها حاك هم از موضعی بموضع دیگر میرود و آنچه سنگ و رمب  
 سخت بود میباشد تا بلدی و یستی پیدا میشود و عبارت از آن بلدی  
 کوه است و اگر بر روی رمب کوه سودی رمب متحرک سودی و کلام  
 محمد شاهد این معنی است قوله تعالى <sup>(۱)</sup> وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ  
 تَمِيدَ بِكُمْ وَ قَوْلَهُ تَعَالَى وَ الْحِجَالُ أَوْ تَادَا وَ اگر بر متحرک سودی مستدبری  
 ۱ هوار سودی و هو بالضرورة درو یکسان چھیدی و جون تشیب و فرار  
 سودی آب روان نتوانستی شد و فایده سردسیری و گرمسیری حاصل  
 شدی و موالید از آن نکال رسیدی قسمت اری جان اقتضا کرد که  
 نسبت فرار و تشیب حمال بلد و یست بر روی رمب در میان آب  
 پیدا میشود تا این فواید بطهور بیوید و تبارک الله مداه و تعالی مشاءه،  
 ۱۰ اکنون از حمال ایران رمب و دیگر کوههای مشهور آنچه معلوم شد بر سنبل  
 حروف یاد کنیم، کوه النستان بروم در مخایب المخلوقات <sup>(۲)</sup> گوید که در  
 میانش شکافست و راه از او بیرون میرود هر گه خواهد که از او عبور  
 کند همان زمان نان و پیر میباید خورد تا سلامت نگردد و الا از عیوب  
 آن مژر بخور شود و این معنی در آن ولایت مشهور است، کوه ابو قیس  
 ۲ ممکه کوه سررگ است روایت اس عتاس از حضرت رسالت عم مرویست  
 که اول جبل وضعه الله تعالی علی الارض ابو قیس تم مدت سعة الحساب،  
 کوه احد از حمال مشاهیر است در شمال مدینه رسول عم و در تفاسیر  
 و توارج مسطور است که آن کوه و کوههای نور و تیر ممکه و رضوی از  
 ۳ یارهای کوه طور است که در حالت تحلی عهد موسی عم آنها افتاده است

(۱) Qur. XVI 15 and LXXVIII 7

(۲) Qaz. I 152

سعی به هجری فرمان اولیای سلطان اتفاق مهندسان بلدی آنرا نرازو کردم چهار هزار و هشتصد گر حیاطی بر آمد اکثر اوقات سحاب آن دیار برآفتاب تعب قلّه آن کوه میباید و بر روی آن کوه سنگلاخ بدستوری میتوان رفت و آنجا در کتاب خسرو و شریب شیخ نظامی گنجینه آورده است که خسرو پرویز فرهاد را گفت<sup>(۱)</sup>

که مارا هست کوهی بر گذرگاه \* که مشکل میتوان کردن بر آن راه  
میان کوه راهی کنند باید \* چنان گامد شدن مارا نباید

روایتی مجهول است و شیخ نظامی آنرا مشاهده نکرده تناسع سعی گفته و حقیقتش آنکه در یای قلّه این کوه بر روی صحرا چشمه بزرگ است چنانکه دو سه آسیا آب میدهد در آن کوه بر سر آن چشمه صهّ نارگاه ساخته اند و آثارش شاهد این تقریر است چنانکه در آخر این کوه از این چشمه و صهّ نا آنجا شش فرسنگ است صهّ دیگر کوچک ساخته اند بر سر دو چشمه که از بیلوهای صهّ بیرون میاید هریک آسیا گردانی مانند و آن صهّ را صهّ تندیر میخوانند صورت خسرو و شریب و فرهاد و رستم و اسفندیار و غیرهم بر آنجا ساخته است درایت مسخیر و حورده بیی نا میج رره و نار ابریم چنگ پیدا کرده اند و هم در این حدود که متصل کولکوست مرار متبرک بر آنجا است و عوام گویند که مرار اویس قرنی است، کوه برجین بولایت فروب سر و عاری و شگافست که درو قریب یک میدان راه میتوان رفتن و سرمای عظیم دارد و در آخرش حوی آب روان است و فروتر از آن رود رفته و نادی عظیم میاید و هیچ روشای بیرون را نمیتوان دید و بی جراح نمیتوان رفت و بدین سبب کس بر حال آخر آن شگاف واقف نشده اند و سنگ آسیا مردم آن حدود از آنجا می آرند، کوه خودی محدود موصل و حربه

(۱) See the *Khamseh* of Nizami (lith. Tihra'n, A.H. 1301), p. 122

اُمَم فراوان میباشد چنانکه بهشتاد و جد زبان سخن میگوید و در آن  
 کوه عجاب بسیار میباشد و چون شمشاط و ملطیه رسد قالیلا حواصد  
 و چون باطاکیه و مصیبه رسد الکام گوید و آنجا فارقت میان شام  
 و روم و چون میان حمص و دمشق رسد لسان حواصد و چون توسط  
 مکه و مدینه رسد عرج گوید و طوف شرفیت که با حال اَراب و  
 آذربایجان پیوسته فقی<sup>(۱)</sup> حواصد و چون محدود عراق و گیلان رسد  
 طرفل در کوه<sup>(۲)</sup> حواصد و چون توسط قومس و مارندران رسد مور  
 حواصد و مارندران در اصل موراندرون بوده و چون بدبار حراسان  
 رسد سوح<sup>(۳)</sup> حواصد، کوه البر عوام گوید که اصل نامش اعلی بر است  
 ۱ و بکثرت استعمال البر شد و این سخن بی بنیاد است و البر اسم علم  
 اوست و در شمال قزوین است و کوه بلند با دیگر حمال این دیار پیوسته  
 و در آنجا مسجدیست که قدوم اولیا فراوان آنجا رسیده است دعا را آنجا  
 احاطت بوده و دو محراب است و در عجاب المخلوقات آمدن و عوام ببر  
 گوید که مرار اویس قرنی رضی الله عنه<sup>(۴)</sup> در آنجا است بر قلّه کوه برآن  
 ۱۰ روی که بر رودبار است پیوسته برف باشد، کوه ایلاق ترکستان است  
 و معدن نقره ورر است، کوه نامداد<sup>(۵)</sup> بلر کوچک در رده التوارج  
 آمدن که بر سنگ است که بحای همه نثار میدارد اما از بخار دودش  
 حایوران میگیرند، کوه بیستن بگردستان از حمال مشهور است و سمیت  
 است و از سنگ سیاه بر روی هامون پیدا شده است بی آنکه در دامش  
 ۲ دره یا یشته باشد از بیست فرسنگ بالای آن کوه کما بیش توان دید  
 دورش بیست فرسنگ باشد و بر قلّه آن کوه رمیی هموار است کما بیش  
 یابصد حریب و بدانجا چشمه آب و رراعت در سه احدی عشر و

(۱) Variants فقی، فسق، فقی

(۲) طرفل، طرول

(۳) سوح، سوح

but mostly s p سوح، سوح

(۴) Yaq 1, 596 Wanting in Qaz 1 153

(۵) نامدار

کوه نائیله<sup>(۱)</sup> بیر مشهور است بلدی آن کوه کما بیش سه فرسنگ بود بر مثال قله افتاده است مدور دور آن شازده فرسنگ و قله آن کوه در اکثر ولایات فارس دیدار دهد و در آن کوه ادویه بسیار است و دره‌ها بسیار ار قله کوه تا دامن کشیک و در دامن کوه هوار بست و مار هر روره بر آن کوه ظاهر میشود و اگر اوقات بر آن کوه برف است و مارها عظیم باشند چنانکه مار بجهای می و نصت می تقریباً می باشد، کوه راسمد در شمال تهر کرج است و آن بیر جون بستون پیدا شده است بی آنکه در پایانش دره و یشته باشد سنگ سیاه است و بر مثال حانه سفید سحاب در آورده و مرعرار کینو<sup>(۲)</sup> که از مشاهیر مرعرارهای عراق است بطول شش فرسنگ و در عرض سه فرسنگ در شمال این کوه است و چشمه که محسرو منسوب است در پای آن کوه در این مرعرار و دور آن کوه ده فرسنگ باشد، کوه رامد در قلی قروین و شمالی حرفان است و مردم نشین است و درو دیها و رراعت و بلدی عظیم ندارد اما دکرش در مملوایات بسیار آمد بیت

۱۵ کوه الوید خوش بی نا دماوند \* ای رامد کوه جون می نماید

کوه رفیم در حدود عموریه روم است و دکرش در قرآن آمده است عارف قوم اصحاب کهف در آن کوه بود و حکایت ایشان مشهور است و تکرار حاجت نیست دور آن کوه هجده فرسنگ است، کوه رانک<sup>(۳)</sup> در ترکستان درو معادن طلا و نقره است، کوه رده بلرستان آب حوی سرد که سر چشمه رابده رود اصفهان است و آب رود دحیل نستر آغارش از آنجا بر میخیزد، کوه رر محدود دامغان بروکان طلا است و بدین سبب بدین نام مشهور است، کوه ساوه بر یک مرحله ساوه است و بحال حرفان است نزدیک مراری که بدی الککل منسوب است کوه بلند است و در

(۱) Variants نائیله، نائیل، نائیله (۲) کینی (۳) رانک 1, 102 Qaz

است کشتی نوح عم بر آخا فرار گرفت قوله تعالى<sup>(۱)</sup> وَ قِيلَ يَا أَرْضُ  
 أَنْعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَفْلَعِي وَعِصْ أَلْهَاءَ وَ قُصِي الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى  
 التَّحْوِذِيِّ وَ در عجايب المخلوقات آمده که بر آن کوه نا رمان سی عباس  
 پاره‌ای کشتی نوح عم باقی بوده و نوح بر آن کوه دهی ساخت معروف  
 به نسوق نمایین زیرا که نا او هشتاد کس در کشتی بودند اما غیر از نوح  
 عم از سل دیگران باقی نماند و بدین سبب نوح را آدم ثانی خوانند،  
 کوه دراك<sup>(۲)</sup> بدو فرسنگی تیرار است و در آخا ابارهای برف ساخته  
 اند بر مستان برف جمع می‌کند و بنامستان تنبهاری برسد بنیاد  
 برف تیرار بر آن است، کوه دماوند مشهور است و سمیت بلند از صد  
 ۱ فرسنگ نار توان دید و بر شرقی ملك ری افتاده است قلّه اش هرگز  
 از برف خالی نبود دورش بیست فرسنگ است و بلندی بیج فرسنگ  
 رباده بود و بر قلّه آن هاموی است مقدار صد حریب و ریگی است  
 که بای فرو میرود بنامستان برف بر آن کوه بجی شود میانش بر آب  
 عوام گوید که گرم است و در آن کوه مهس بسیار میباشد و آنجا که  
 ۱۰ برفها مرور ایام بر هم می‌نشید ناگاه باره می‌گسلد و مردم را در تیب  
 گیرد و هلاك کد عوام گوید که در جیان جای سخن نباید گفت و الا  
 مهس فرود آید و عرض از این معنی آنکه سخن مشغول نباید شد و  
 رود گذشت نباید که مهس در آید و در عجايب المخلوقات آمده<sup>(۳)</sup> که  
 اگر بر طریقی از آن قلّه برف خالی شود چنانکه رمیس را سیاهی توان دید  
 ۲ بر آن طرف که مرئی بود حور برش عام نبود و در صور الاقالیم آمده که  
 صَحَاك در آن کوه محسوس است، کوه داراچرد در صور الاقالیم آمده که  
 بر آخا مهس رنگ املاح است سفید و سیاه و سر و ورد و سرح و غیر  
 ۲۲ آن، کوه رستو<sup>(۴)</sup> در راه شامکاره در راست قلّه آن بلوک واقع است و

(۱) Qu XI, 46

(۲) Variants درراك, داراك

(۳) Qaz I, 158

(۴) دسو, دستور, رستو, رستوق



است و بجد روره راه در بحر توان دید انتر قدم آدم عم بر آن سنگ  
 پیداست ار انگشت سرگ یا نا پاشه فریب همتاد گر است همه روره ی  
 آنکه برق جهد و سحاب بود نارن بر آخا نارد و گرد ار روی آن شوید  
 و مردم آن نشان را بس متبرک میداند و در آن حوالی معادن باقوت و  
 سساح و نلور است و در آن رمین یارهای الماس فراوان ریخته مانند  
 و غنارب و افاعی در آن رمین ببتارند و بر آن کوه جوب عود و دیگر  
 عطریات است و دانه مشک و رباد و اکثر حتایش آخا ادویه است  
 و در آن بحر غوص لولو است، کوه شهد نادرانجان بلاد تبریز و مراغه  
 و دیه حوارقان و اوحان در حوالی آن است دورش بیست و بیع فرسنگ  
 بود قلّه اش احیاناً از برف حالی بود آخا مرار اسهسالار اسامه بس سربک  
 صاحب رسول عم است و بر آخا بحیره است، سیاه کوه نادرانجان قصه  
 کلندر<sup>(۱)</sup> در بای اوست کوهی سخت و مردم نشین است و سگاب او  
 اکثر قطاع الطريق اند، کوه سییان در قلی احلاط افتاده کوهی سخت  
 است و مردم نشین از بجه فرسنگ میباشد قلّه اش هرگز از برف حالی  
 بیست و دورش بجه فرسنگ بود غلزارهای بیکو دارد، کوه شقان  
 بحراسان محدود حاجرم در آن کوه تنگایست از آخا آبی بمقدار دو آسیا  
 گردان بیرون میربرد بدان سبب آن کوه را شقان حواید و در عجاب  
 المخلوقات<sup>(۲)</sup> آمده که در آن کوه عاریست هر که سر در آخا برد از  
 عفویت انجره آن ربحور شود و هم در آن حدود کوهی است که رفتن بر  
 آخا از قوت باد هیچ جبر محس نتوان شد و چون بر فراش روید هیچ  
 باد نبود، کوه صور در عجاب المخلوقات<sup>(۳)</sup> و تحفه العرایب آمده که در  
 آن کوه سگی است بر مثال آبه درو اشکال میتوان دید و چون تاب  
 میساید آن مسعوق همین حاصبت دارد و دیدار اشیا دهد، کوه طارق  
 بطرستان در عجاب المخلوقات و آثار النافیه آمده که در آن کوه عاریست

(۱) Variant کلندر، کلی، کلندر

(۲) Qaz I, 165

(۳) Qaz I, 166

عجایب المخلوقات<sup>(۱)</sup> آمده که در آن کوه عاریست بر شیوه ابوابی و در آنجا نفوس و اشکال بسیار و در آخر عار حوصی است بر بالای آن حوص چهار سنگ شکل یستان ریان و ار آنجا پیوسته آبی فرو میچکاند و در حوص جمع میشود و از کثرت ابستان متعیر میشود و شرش نداوی امراض میگردد و اهل ساوه هم برین صورت قایلند، کوه سلاسل در آذربایجان از جبال مشهور است و بلاد اردبیل و سراف و بیشکین و آناد<sup>(۲)</sup> و ارحاق و حیاء<sup>(۳)</sup> در یای آن کوه افتاده است کوهی سخت بلد است و از ریجاء فرسنگ دیدار میدهد دورش سی فرسنگ باشد و قلّه او هرگز از برف حالی نبود و بر آنجا چشمه است اکثر اوقات آب او یخ بسته بود از علیه سرما و در عجایب المخلوقات<sup>(۴)</sup> از رسول عم مرویست من قراء<sup>(۵)</sup> فَمُنَحَّلَ اللَّهُ حِينَ نُهُسُونَ وَ حِينَ تُصَحُّونَ وَلَهُ الْخَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ يُظْهِرُونَ يُخْرِجُ الْخَمْجَ مِنَ الْهَيْبِ وَ يُخْرِجُ الْهَيْبَ مِنَ الْخَمْجِ وَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ نُخْرِجُكَ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ ذَلِكَ بِمَقْدَارِ وَرَقَةٍ نَلْعَ بِسَقَطِ عَلَى حِمْلِ سِلَاسٍ قَبِيلٍ وَ مَا سِلَاسٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ حَمْلٌ مِنْ بَيْنِ أَرْمِيَّةٍ وَ آذَرَبَايجَانَ عَلَيْهِ عَيْنٌ مِنْ عَيُونِ الْحَيَّةِ وَ فِيهِ قَمَرٌ مِنْ قَمُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَ فِيهِ نَارِجٌ مَعْرَبٌ كُوبِدُ كِهْ أَنْ چَشمه را آبی در عایت سرد است و در حوالیش چشمهای آب سخت گرمست و سوران و حاریست، کوه سرافد نراق در قلی امهر افتاده است، کوه سریدب<sup>(۶)</sup> از متاهیر حال است و بر حربه سیلاسل نجرهد واقع است و در عجایب المخلوقات آمده که آنجا مهبط آدم عم ریان هدی دهو<sup>(۷)</sup> حواصد از همه حال آن حدود بلندتر

(۱) Qaz I, 163

(۲) Variant انار

(۳) حیا، حیار

(۴) (۱)

Qaz I, 163

(۵) Qur XXX, 16 to 18

سرافدب

(۶) دهر، but cf Johnson *Persian Dictionary*, s v In Ibn Qut 9 and Yaq

IV, 891 it is called واسم

مسک قوم بلوچ است و اکثر ایشان قطاع الطريق باشند، کوه کرگس در مفاره است محدود شهر نظیر<sup>(۱)</sup> و با هیچ کوه پیوسته نیست دورش ده فرسنگ باشد کوهی سخت بلند است و از بلندی کرگس بر فرازش می برد و بدان سمت مدین نام مشهور است و در آن کوه وحلی است که از دور آب نماید صادر و وارد منصور آب در آن دره ردیک آن وحل روند و از عایت تشنگی مایل آب شوند و بوحل فرو روند و در آن هلاک شوند، کوه کرمان در عجاب المخلوقات آمده که دروسگی است که چون همیشه درو آتش میگیرد و آرا بخای همیشه بکار میدارد و هم بر آن کوه معدن نقره است، کوه گلستان بموانات فرسنگ در فرسنگ درو گللهای خودروی و خوشبوست گوید که در زمان سابق آرا ملاحظه نبردوس کرده اند و بهرنگاه ایشان بود، کوه گلستان<sup>(۲)</sup> بطوس در آخا عاریست بر مثال ابوابی و دهلیزی دارد و چون در آخا مسافتی بروند بروشی برسند و در آخا خطیره باشد و چشمه ایست آتش چون قدری از چشمه برود سنگ گردد و فرار رفته ارو نادی بجهد که مانع دخول درو میشود، کوه کماند و رید دو کوه است بولایت قهستان در برابر هم و فردوسی گوید<sup>(۳)</sup>

کوه کماند کی کارزار + دگر سوی رید بر آرای کار

کوه کوتید ما بین عراق و فارس در عهد کبیسرو در آخا ازدهائی عظیم بوده چنانکه مردم از بیم آن آبادانیها ناز گداشته بودند کبیسرو آن ازدهارا نکشت و بر آخا آتش خانه ساخت آنرا دیر کوتید خواند، کوه گیلویه ولایتی مشهور است و درو کوهستان بسیار از حساب ملک فارس است از جمله کوه دنا<sup>(۴)</sup> گوید کبیسرو در آن کوه در دمه<sup>(۵)</sup>

(۱) Variant به

cf Qaz I, 172 گلستانه، گلشان (۲)

(۳) *Shāh Nāmāh* II, 834

دما and ونا (۴)

cf دمه and دمه (۵)

*Shāh Nāmāh* II, 1024, and *Gūzidāh* p. 95 lines 3 and 4

و در آنجا دگّه که آنرا دگّه سلیمان خوانند و برکت او معظم دارند و اگر آنرا نفاذورات چبری ملوث کسد هوا متعبر شود و صاعقه و بارندگی آرد و تا آنرا یاک نکسد فرو بنشیند، کوه طبرک بری برو معدن نقره است اما چندانکه برو حرج کسد هم جدان بار میدهد و سودی نکند و بدان سبب بیکار ماند، کوه طور سیما از مشاهیر حال جهان است و دگرش در قرآن بسیار آمد و موسی بیعبر عم در آنجا نور الهی را بر سر درخت دید و شرف تکلم یافت، کوه عروان محدود طایف است برو برف و یخ میباشد و در ملک عرب سر هیچ کوه دیگر بود، کوه فرعانه<sup>(۱)</sup> در صورالاقالیم آمد که برو معادن فیروزه و زینق و نحاس و سرب و دهب و نبط و فیر و روت و بوتادر و راج است و روسگی است که بحای همه بیکار برید، کوه قارن در صورالاقالیم گوید که بکرمان است هم در آنجا آمد که بظریستان است، کوه قاف در معم البلدان مسطور است که کوه عظیم است بگرد دنیا در آمد ارو تا آسمان مقدار يك قامت است بلکه آسمان برو مطلق است و سورة قاف اشارت بدوست و حرمش از مردم است و کبودی هوا از عکس لون اوست و ما و رای آن عوالم و حلابی فراوان اند که حقیقت حالشان عبر از حدای تعالی بداند و در بعضی تفاسیر گوید که از مردم است و در عجاب المخلوقات و معم البلدان آمد که همه بیج کوهها بدو پیوسته است چون حق سبحانه و تعالی را با قوی عصمت بوده باشد و خواهد که بدیشان لرله فرستد فرشته را که بر کوه قاف موکل است امر آید که تارک و بیج آن کوه مطلوب را بحداید و در آن زمین لرله افکند و العهده علی الرّأوی و چون کوه قاف را اصل کوهها بپاده اند اگرچه این از عقل دور است این قدر شرح آن نوشتن در حور بود، کوه قبله<sup>(۲)</sup> ما بین اژان و گرچستان است، کوه قفص<sup>(۳)</sup> بکرمان در صورالاقالیم گوید که

(۱) Vauvants قرفان، عرفان، موفان، قرافان

(۲) قبله

(۳) قفص

## فصل سیم، در دکر معادن،

چون در اوّل کتاب شرح نکوبن موالید گفته شد که معدنیات سه  
حس اند فلزات و احجار و ادھار و سب تولید هر يك در دكرش یاد  
کردیم اکنون دکر معادش که هر يك از کدام ولایتیست اینجا در سه  
باب یاد کنیم

باب اوّل در فلزات هفتگانه، زر طلا معادش بسیار است و در  
گرمسیرها بیشتر بود و بهترین به بیکوبی جوهر و بسیاری حاصل معادن  
مغرب است بدین سبب زر مغربی مشهور است و بعضی گویند ییوسته  
در مغرب اهل صنعت تعلیم کیمیا زر میسارند و بدان سبب آنجا زر بیشتر  
۱۰ میباشد معادن اندلس بسیار خیر و بر نعمت معدن النحه برین حشّه  
حاصل بیکو دهد معدن بمباره ما بین مصر و بونه و حشّه و بحر قلم  
معدن بیکویر حاصل است معدن صفلیّه معروفست نکه زر معدن  
بحر ابر و قنّاق حاصل فراوان دارد چنانکه اکثر کار فرماهای (۱) آن قوم  
از زر طلا بود و معادن بمباره حنلان محدود ترکستان معدن بحال (۲)  
۱۵ رانک برین ترکستان در صور الاقالیم گویند که در آن معدن یارهای بزرگ  
و کوچک طلا بر روی زمین افتاده است اما حاصلش چنانکه اگر یارهای  
بزرگ بر دارند مرگ در آن قوم افتد معدن ما بین بخارا و اشروسه  
معدنی نکه سمرقند معدنی کم رحمت بسیار فایده است معدنی محدود  
سجلماسه حاصل فراوان دارد اما راهش دشوار است و زحمتش بسیار  
۲ معدنی نکه ایلاق ترکستان است معدن بولایت فرغانه معدن محدود  
دامغان او را نکه زر خوانند طلا یارها در میان حاکم می باشد و خاک را  
میشویند تا طلا ازو جدا می شود و اکنون در ایران غیر اربین معدن  
طلا نیست معدن سیستان در افواه مشهور است در عهد سلاطین عربین  
۲۴ بر روی زمین مثل سوری زرین پیدا شد و چنانکه شیب تر میرفتند

(۱) Variant کارفرماها

(۲) رانک، رانل، رانک and حیلان

(1) Variants كوه ماسك كوه, مالت كوه (2) كوه, and مرجان, cf Qaz

(<sup>6</sup>) Cf. Qaz I, 173 هجج، هجج، هرام، هرم، هيرم، هرم (<sup>7</sup>) هوا، هرا،

یکای، یکشای، انکوه محطای، انکوه سحای، ایسکوه محتا (۷) هرس

و قروین و معدن هویں نکوه لُر کوچک معدن نگنجه اژان معدن کلبر محدود آذربایجان، سرب معادنش فراواست و آنچه مشهورتر نکوه دماوند معدن بحال بحارا و اشروسه و معدن نکوه فرغانه، حارصبی در ایران معدوم و حکما در حقش گفته اند و هو تشبیه بالمعدوم اما در بعضی کتب دیدم که در بلاد چین معدنی دارد و از آن آلات حرب سارید مصرش سخت تر از آهن بود، قلعی معادن بسیار دارد و از همه مشهورتر و بررگتر معادن قلعه است سرحد هند و چین و بدین سب آن حواهر را قلعی حواصد و بروایتی در اندلس کوهی است قلعه میخواند و بدو معادن ارریر است و بدو نار میخواند و قلعی گفته اند معادن نمارود لُر کوچک قلعی یارهای میباشد شکل بلوط هریک کما بیش دو متقال و هریک را سوراجی در میان معادن بحاریر کله و سریره بحر هند و معادن بولایت فرنگ، مس معادن بسیار است آنچه معروفتر درین ملک معدنی بولایت خیلان <sup>(۱)</sup> و آذربایجان حاصل بیکو دارد معادن بحال بحارا و اشروسه معادن بدیار فرغانه معادن نکوه خوش نعلری حلب ۱۰ ملک شام در عجایب المخلفات <sup>(۲)</sup> گوید در اوّل حاصل ببقیاس دانت چون اهل البیت امیر المومنین حسین بن علی عمرا به اسیری برآخا گدرا بیدند و آن قوم بدان حال ایشانرا تمانت کردند و حرم حصرت امیر المومنین حسین عمرا ار قهر گرما انتر کرده و بچه بریان رفت آب معدن را برکت نماید اکون آنچه برو حرح کند بدشواری نار دهد ۲ معادن نکوه سلان آذربایجان مس رسته بیکو میدهد،

باب دوم در احجار حواهر احجار فراواست آنچه مشهورتر و با قیمت تر است برسه گونه اعلی و اوسط و ادبی یاد کیم، الاعلی نه حواهر است، الماس در اوّل کتاب شرح داده شد که در دره های کوه سربدیب میباشد

(۱) Variants احوان، احسان، اوچان

(۲) The account in the Arabic

text differs considerably from the Persian Qaz I, 157, and cf. Yaq II, 155

قوی تر میشد و ریادت تر میآمد تا به ستیری درختی بررگ شد و هم  
 در عهد عربویان آن معدن از لرزه حراب شد و ایستاده گشت و حایش  
 بپراکنده شد و این معنی دور از عقل است که فلزات را چون  
 نبات رویدگی باشد زیرا که فلزات بجماد ماسه تر از نبات است و  
 هـ بپراکنده شدن معدنی مشهور باندک رمای جوی برقع شد چگونگی از نظرها  
 محبوب گردد حقیقت آنکه آن معدن واقعی بود و بر سیل افسانه می  
 گفته اند نسلی و نژادی حقال را، نقره معدن نقره بسیار است و در سردسیر  
 بیشتر میباشد و بهتریش به بیکوئی جوهر و بسیاری حاصل معدن  
 و رنگ است و آن رزمیها همه معدن الفضة مشهور است معدن حتلان<sup>(۱)</sup>  
 ۱۰ محدود ترکستان معدن نیکو سمرقند کم رحمت بسیار فایده است معدن نیکو  
 حیرت کرمان معدن نیکو دهستان آرا کوه نقره حواید معدن نیکو  
 ابلق ترکستان معدن نیکو رانک بولایت ترکستان و آرا ندان خاصیت  
 که معدن طلارا که یارها بررگتر میباشد بر گرفت معدن بولایت فرغانه  
 معدن بخارا ماوراء النهر معدن محدود شاش ما وراء النهر معدن باندلس  
 ۱۵ معدن نسیم کوه بین فارس<sup>(۲)</sup> و حوایت معدن لولو بروم در ایران از این  
 بر حاصلتر معدن نیست معدن طبرک ری هر جد در آنجا حرج کسد  
 هان قدریس بار میدهد بدین سبب اکثر اوقات معطل است اما در عهد  
 سلطنته پیوسته در آنجا بکار بودیدی گفتیدی اگرچه توفیر ظاهری ندارد  
 اما نقره در حهان حراج بسیار میشود و این توفیری بیکو باشد، آهن  
 ۲۰ معدن بسیار دارد و در ملک نامیان<sup>(۳)</sup> ولایتی است آهن کار حواید  
 و در ملک عرب نیکو قساس معدن است آهن بیکو میدهد و بولادرا  
 از آن بسازند تمشیر قسانی مشهور و معتبر باشد معدن بولایت حواف  
 قستان معدن بحال قارن کرمان معدن صاهه بولایت فارس آهن آنجا  
 ۲۴ بولادی بیکو دهد معدن قطره بولایت فارس معدن کوره بولایت طارمین

(۱) حیلان Varant

(۲) نائی

(۳) قاس، قساس، قسا



صفا باشد و الوان را تکمال حویث رساند و بعضی ار آن ار حدود یمن آید و یثب یمنی حواید مثل، لُور صافی باشد، الاوسط سَد و مرخاں در صور الاقالیم گوید که در اندلس معدنی دارد و غیر آن در حهاں معدنی بیست، لُور در رمین هد در کوههای کثیر میباشد و در کوههای فرنگ اما بهترین لُور هدی است در ولایت فرنگ بسیار است و در معادن لُور سرور کار نتوان کرد زیرا که تأثیر آفتاب اورا سورده میگردد چنانکه ملبوسات فعله گانرا میسوراند، حرع معدن او یمن باشد و چند حای دیگر اما هیچ نوع ار یمنی صلت تر نباشد، وفاد بورن عقیق برو هست و آن انواع بود، فاد رهرو کهرما... الادبی حواهر بسیار است و مشهورات آنرا در اوّل کتاب یاد کرده ام آنچه ار آن حمله عرب الوجود است دگر معادش اباحت کیم، توتیا معادن بسیار دارد و در این ملک نکرمان ندیه توتیا گران حاك ار معدن می آورند و آعنته شکل میل تطول يك گرساخته و حشك کرده و در ناحوره می مهد قوت آتش توتیارا ارا و شکل علاقی بیرون می آید، راحت معادش فراوان است آنچه در ملک ایران است ۱۵ است تحت کم معدن نکه هویس<sup>(۱)</sup> اُر کوچك چشمه ایست راح بالوان میدهد معدن نکه دماوند معدن دیگر بطارمین فروین، راح حوهرش سنگ آتش ربه است و در همه ملکها باشد و کدورت و صبابش بصعت سارده نعلق دارد و بهترین صابعاں این حوهر در حلب اند و آنگینه حلی صفا و شهرت تمام دارد، شب یمنی معروفست و در ولایت یمن کوهبست و بر آنجا چشمه آب چون ار آنجا بیرون می آید و اندك مسافتی می رود بسته میشود شب سفید یمنی است و شب سیاه دارد، کحل سرمه را معادن بسیار است معدن بحال اصهار سرمه خوب میدهد معدن نکه دماوند و در ولایت اندلس بیر معادن دارد و خاصیتش آنکه چندانکه ماه راید الُور بود آن معدن سرمه بیشتر میدهد، مرداسخ معادن بسیار

(۱) Variant here and elsewhere هریس

و از بیم افای درو نمیتوان رفت و بحیله وسعی طیور بیرون میآورند و بدین سبب یاره‌های بررگ بی توان یافت، بحدائق معادش مهنر و مشهورتر معادن فرنگ است و بدان ملك بحجاب غری بیشتر است، دهج دهج فرنگی مشهور است و در تنسج نامه ایلجایی آمده که ترکستان شهری است که افراسیاب ساخته معدن دهج است و لون او باقوت مانده است در درمار آذربایجان معدنی دارد بشکل آنکه آبی از سنگ مترشح میشود و شبیهٔ بچ محمد کرده میباشد، رمرد در صور الاقالیم آمده که در کوه منظم بولایت صعبد مصر که آن کوه مشرفست بر قراهه معدن رمرد است و در همه جهان غیر از آن معدن رمرد نیست<sup>(۱)</sup>، عقیق در بین معدن بیک و عقیق بمی مشهور است و آن معدن را قسلس<sup>(۲)</sup> میخوانند، فیروح معدن بسیار است و مهنربیش معدن بیشاپور بود نیکوئی حوهر و کمی رحمت و در حال بیشاپور جاهها کد بودند فیروره یافتند و از آنجا حوهر خوب بر می‌آید و فیروح بیشاپوری مشهور بوده و درین سالها عقارب در آن جاهها پیدا شدند و مردم از بیم ابتیان دست از آن <sup>۱۵</sup> معادن نار داشتند معدن بطوس حوهرش کمتر از بیشاپور است معدن بحال ما بین بخارا و اشروسه معدن بولایت فرغانه معدن بولایت کرمان فیروره با رسید میدهد و بدین سبب ریادتی قیمت ندارد، لعل در ایام سابق لعل بوده است و بدین سبب در کتب دگرش کمتر آید درین چند سال در کوه بدحشان پیدا شد معدن خوب دارد در سر راه <sup>۲</sup> آذربایجان بیر معدن است اما لعل آن با رسید است و تیره رنگ و با کودی رسد لا حرم قیمتی ندارد، باقوت معدنش بدریک خط استوا است که آنجا قوت حرارت بیشتر است و باقوت بقوت حرارت نمرور رمان تواند رسید، یشب یشب انواع است یک نوع مانند راح است و صیباغان آرا راح نور حواصد مهنرین یشب آن است که لون او در عایت

(۱) But of Idhar, 22

(۲) Yaq IV, 93

ایشان است این روایت اصل ندارد و معدن نامیان چشمه است از آنجا  
آب چاه بر میخوشد که مسافتی آوارش میتوان شبید و چون بیشتر  
میرود محمد میگردد و گوگرد میشود معدن هوبس<sup>(۱)</sup> بکوه لر کوچک  
بالوان گوگرد میدهد و در دیگر ولایات بکوه سراس از نواح اندلس  
معدن گوگرد است مومیای معادش بسیار است آنچه در ایران است  
معدن بدیه آبی از نواح شانکاره کوهبست که ارو قطرات فرو میچکد  
و چون موم محمد میگردد و آنرا موم آبی گفته اند مومیائی اسم علم آن  
شد معدن دیگر بدیه صاهک از نواح ازحان فارس معدن موصل، بقط  
معادن بسیار دارد و در ایران رمین برگترش معدن ناکوبه است و  
آنجا رمین است بر آنجا چاهها حفر میکند تا رها ب میرسد آبی که از آن  
چاهها بر میآید بقط بر سر آب میباشد معدنی محدود موصل معدن ما  
بین بیات و بدیجین و معدن بدیگر ولایت معدنی ما بین بخارا و  
اشروسه معدن بکوه اسیره<sup>(۲)</sup> از نواح فرغانه

#### فصل چهارم، در صفت محارج انهار و عیون و انار،

در مقدمه گفته شد که بجاری که از کوه سلی نفوت حرارت متصاعد  
میشود و در آن قوت مائیت غالب بود تغالت مائی آن را بار میگردد  
و اگر هوا معتدل بود چون رمین رسد باران بود و اگر هوا سرد  
بود بعد از آنکه آن انحره با هم جمع شد ناسد و قطرات گشته محمد  
شود و زاله بود و اگر هوا سخت سرد بود و محال باشد که در مراحت  
قطرات او مجتمع گردد هم در خوردی آنرا بفرساید برف ناسد و چون  
بارندگی رمین فرود آید در رود و بمافدش و طبع خشکی رمین مانع  
شود او پیدا شود در احواف رمین مجتمع گردد و کثرت اجتماع آنرا  
صعود لازم گردد هر جا رمین سخت تر باشد مدخل خروج نتواند  
کرد مایل اطراف شود و هر جا رمین سست یابد بیرون آید چشمه

(۱) Variant هریس

(۲) اسره

است و ار معدن نقره بیر حاصل میشود و نکهه دماوند، مرقشیشا معدن  
 لُر کوجک مرقشیشا مدهی میدهده چنانکه نگداحتن سبیکه میشود، بوشادر  
 معادش سیار است و در ایران بحال بمروور معدنیست برور دود و  
 نسب آتش ار آنجا مشاهده کسد و چون در آنجا روند مد تر کرده پوشند  
 و الا سورند و این معدن در آن رمب هر جد گاهی حوهر بهتر دهد  
 معدن ما وراء الهمر معدن نارکد، لاحورد بهترین معادش در بدحستان  
 است و در مارندران معدنی و بدرمار آذربایجان معدنی دیگر است و در  
 کرمان معدنی دیگر<sup>(۱)</sup>

باب سیوم در ذکر ادهان، رقت معادن بسیار دارد و در  
 ۱ صور الاقالیم گوید بهترین معدن ما بین بخارا و اشروسه است  
 معدن بولایت فرغانه، ریتی در صور الاقالیم آمدن بهترین معادن ریتی  
 نکهه براس<sup>(۲)</sup> بولایت اندلس و آن چشمه ایست که ریتی با آب ارو  
 تراوش میکند و ارو همه جهان میرسد معدن ما بین بخارا و اشروسه  
 معدن بولایت فرغانه، غیر در معدش اختلاف بسیار دارد و در اول  
 ۱۵ این کتاب شرح آن کردیم اما همه فولی در بحر است و در ایران بیست،  
 غیر معادن بسیار دارد و آنچه در ایران است معدن عین الفیاره<sup>(۳)</sup>  
 بولایت موصل چشمه ایست که آن دیهرا با آن نار میجواید حاصل بسیار  
 دارد و معدن دیگر ما بین بخارا و اشروسه، کربیت نالوان میباشد و  
 معادن فراوان دارد آنچه در ایران است معدن دماوند و برقله آن کوه  
 ۲ چاهها کند اند و آن هفتاد چاه است که گوگرد میدهده یکی که بررگتر  
 است ار کثرت بخار بردیکش نمیتوان رفت که بیهوشی آورد عوام گوید  
 که هاروت و ماروت در آن چاه محبوس اند و این گوگرد اثر نفس

(1) The Bombay lithograph adds (209 s to 210 g) a number of other minerals, which are given in none of the MSS, and which are copied from the first part of the *Nuzhat* (۲) Yaq 1 733 (۳) Yaq IV 211

واللّیل کتھا من امار الحّٰتہ و اراہما بیل نابراں میرسد و س مشہور است  
 ذکر آن و دیگر رودهای معروف بیک کردن اولی بود و نسبت نبتی لفظ  
 سوی عم تقدیم و تأخیرشان بحسب فرموده او یاد کنیم پس ترتیب حروف  
 بیاوریم ان شاء الله تعالی، سیحان و حیجان دو رود اند در ولایت روم  
 و در صور الاقالیم و در مسالک الممالک آمد که سیحان از آنجا برمیخیزد  
 و بر اودیة ولایات گذشته در بحر روم میریزد و حیجان از مصبصه  
 برمیخیزد و بر ولایت قسطنطینیہ و دیگر بلاد روم گذشته در حوی  
 ستان<sup>(۱)</sup> میریزد و بنادی ریح<sup>(۲)</sup> میکشد و در بحر روم و فرنگ میریزد  
 و بعضی علما بر آنند که حدیث حضرت سوی عم در شان این دو  
 رود وارد است و بعضی بر آن که در حق سیحان و حیجان آمد اما  
 جهت ماسست لفظ سیحان و حیجان روایت اول درست تر میباشد و العلم  
 عند الله تعالی، فرات تہرت تمام دارد و فرس فالاد<sup>(۳)</sup> رود حواسد و ار  
 بیکوئی و گوارندکی آتش اورا فرات گفته اند زیرا که هر آبی که رلال و  
 تبریز و گوارند باند آرا فرات حواسد قوله تعالی<sup>(۴)</sup> هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ  
 شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُحَاحٌ و در عربی ایران است و از شمال محب میرود  
 و از کوههائ ارمن و قالیقلا و ارمن الروم برمیخیزد و در اول یک چشمه بررک  
 است که دو بیست و بیجاہ گر دور دارد و جدان آب از آنجا بیرون  
 میآید که گذار اسب بدشواری دهد و دیگر عیون و اودیہ ندو  
 بیوستہ آبی عظیم شد در ولایت روم میگردد و بر یک فرسنگی از ریحان  
 گذشته بخدود ملطیہ از روم بیرون میآید و ولایت سیمساط و شام میرود  
 و آنجا سخہ و کبسونم و دیعان<sup>(۵)</sup> و امتال آن ندو ملحق میشود و از آنجا  
 ررقہ و رحبہ و عانہ و ہیت میرسد و در ملک سواد کہ آکون اعمال

(۱) Uncertain variants سامان، سان I K 177 has نوبات، but see note to translation p 137 (۲) دح، رع I K 177 has دح، uncertain (۳) فالاد فالاد

(۴) Qm XXXV 13 (۵) دقان، ربعان، دقان

باشد و اگر در اطرافش قوّت مداوت قوی بود لا یرال روان باشد و اگر صعیف باشد چون هوا گرم شود از اطراف مدی مقطع گردد و آن چشبه حنك شود و چون آن چشبه‌ها بسیار بهم بیوندند و روان شوند رود باشد و آب رود را مایهٔ بررگ از آب نارار و گذارش بر فست و ۵ تکر کر است که ناحیاف رمین فرو شود تا سر طاهرش روان گردد و چون آب رودها در گوی جمع شود آنرا دریا خوانند و از آنهای روان و ساکن هر چه از یایاب بگذرد و آدی را ناشنا افگند آنرا هم دریا خوانند و همچون دور دولابی لا یرال انحره از بحار متصاعد میشود و بر آسمان رفته از آن بارندگی حاصل میآید و بر روی رمین روان میگردد و ۱۰ آنچه در جوف رمین میرود و جمع تنهٔ آتش از چشبه‌ها بیرون میآید و در رودها روان گشته در بحار بررگ و بحیرات کوچک جمع میگردد و این صورت مرئی و محسوس است که محارج انهار از عیون و حمال است و در بحار و بحیرات و بطایع منتهی میشود فسیحان من لا یطلع علی ذفایق حکمته و مصوغاته الا هو و از آن انحره آنچه قوّت صعود نداشته باشد بمدد ۱۵ خلقی مخفاج شود که حاك از روی آن دور کند تا حرکت میکند و آن کاربر و جاهست و در غمایب المحلوقات آمده که در ربع مسکون دویست و چهل و جد رود بررگ است که طول کمترینش پنجاه فرسنگ است و بررگترین بهرار فرسنگ میرسد و این صعیف شرح بعضی از آن رودها و دیگر عیون و انهار که در ملك ایران است و حوالی آن آنچه در این ۲ ملك شهرت دارد بردو باست کنار و صغار یاد کنیم

فاما اودیه الکمار، رودهای بررگ که در ایران و حوالی آن است و آنچه در این ملك شهرت دارد سی و بیج رود است و اگر چه چندی از آن در ملك ایران و حوالیش بیست و از این کتاب عرص بیشتر از شرح احوال ایران است اما چون نقل غمایب المحلوقات لفظ در روایا ۲۵ نموی عم بیاد بعضی از آن جاری بود و فرموده سیحان و حیجان و الفرات

این ملکهها در سه ماه ناستان که افرونی آن آب است بر صحرا می‌شید و در سه ماه بایئر جدا که آب کم می‌شود در آن رمین رراعت می‌کند و آب دیگر محتاج می‌شود و در کلام محمد از آن معنی خبر می‌دهد قوله تعالی<sup>(۱)</sup> **أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْحَرْرِ فُجْرحُ بِهِ زَرْعًا نَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ** و در صحرای آن ولایت از جهب نشان تمثال ساخته اند و مأمون حلیفه در رود بیل مسجی ساحه از سگ رحام بر او علامات دراع و اصابع جهه زیادتی آب کرده اگر چهارده گز از آن علامات آب فرو گیرد سالی وسط الزراعه باشد و اگر بیشتر فرو گیرد اکثر الزراعه و اگر کمتر فرو گیرد اقل الزراعه و بم نقطه بود و تا همد گز بلند شود و برو حراج سلطانی باشد و بر هر رمینی که بعد از همد گز نشید آن رمین را حراج سود آرا فیص ربائی<sup>(۲)</sup> خوانند و اگر نه بیست گز رسد مصر و ولائش را بم عرق باشد و در شش ماه بهار و زمستان آب بیل در غایب کمی بود و آب بیل در تیریزی جیاست که درخت انار ترش که آن آب خورد انارش شیرین شود و بدین سبب در مصر انار ترش کمتر و مطلوب باشد و در جامع الحکایات و عجایب المخلوقات آمده که در زمان جاهلیت هر جد گاه آب بیل بسته شدی تا دختری صاحب جمال را محلی و حلب آراسته درو بیفکدندی روان شدی در زمان عمر بن خطاب این حال واقع شد عمرو عاص که از قبل او حاکم مصر بود صورت قصیده بدو اها کرد **حَواِبُ فَرَسْتَادٍ تَأْتِي سَفَالَتِ بَوْتِهِ مِنْ عَمَدِ اللَّهِ عَمْرُسُ الْحَطَّابِ إِلَى بَيْلِ مِصْرٍ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ تَحْرِي مِّنْ قَبْلِكَ فَلَا تَحْرِي وَ إِنْ كَانَ الْوَاحِدُ الْفَهَّارُ يُحْرِيكَ فَمَسْأَلُ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْفَهَّارُ إِنْ يُحْرِيكَ وَ دَرَّ آبٌ أَنْتَاحَتِ رِوَانِ** شد و دیگر بار بیستاد<sup>(۳)</sup> او حواِب بَوْتِ که اطریقی که ما تقدّم عمل نموده

(۱) Qur XXXII 27

(۲) Variant ربائی Cf Ibn Jubayr 51

(۳) Qaz

عاری (۱) میخواستند ارو نهرهای بسیار بر میدارند مثل مهر عیسی و نهر  
 صرصر و مهر ملک و مهر ناحیه که شهر کوفه و صیاعش و روست و مهر  
 سورا و مهر کوتا و مهر برس و مهر صرات و مهر فرات عتیق و در ملک  
 واسط با بطایح میبشید و در ربر دبه مطاره (۲) از بطایح بیرون آمدن آب  
 دحله صم میبود و تنط العرب میگردد و از بصره گذشته بدریای فارس  
 میربرد و طول این رود چهار صد فرسنگ میباشد و در حق فرات  
 آیات واحادیث بسیار است منها نقل معجم البلدان (۳) روی عن عبد  
 الملك بن غیران قال السی عم ان الفرات من اهار الحجة ولولا ما  
 بحالطه من الادا ما تدای به مریض الا ابرأه الله تعالى و ان علیه ملكا  
 يدود عنه الادواء و در عجایب المخلوقات (۴) از امیر المؤمنین علی عم  
 مرویست قال یا اهل الكوفة ان مهر کم هذا یصت الیه میران من الحجة  
 و از امام جعفر الصادق مرویست که از آن آب خورد و دوسه بار مکرر  
 گرداند و آرا مدح و ثنا گشت و فرمود ما اعظم برکنه لو علم الناس  
 ما فیہ من البركة لصربوا علی حافته القباب و لولا ما بدحله من  
 الخطائین ما اعتس فیہ دو عاهة الا برا (۵)، بیل آب شیرین و گوار است  
 است چنانکه عربانرا تصور باشد که محلی کرده اند در مسالك الممالك  
 آمدن که از جبال قمر بر میخیزد از آن سوی حط استوا و از حوب شمال  
 میرود چون ندین سوی حط استوا برسد در دو نجیره جمع میشود و از  
 نجیرات بیرون آمدن بر مفارقات بلاد رنگ و حشه و بونه گذشته مملکت  
 مصر میرسد ریادت از تنط العرب میباشد پس مهت بخش (۶) میشود یکی  
 اسکندریه میرود دوم بمبایط سیم بمف چهارم بسطاط و رمین الیوم  
 که شهر مصر است بمجم بعزیش شتم بسردوس هفتم بمقی و در تمام

(۱) Yaq. III, 861      (۲) مطاره، بطوره      (۳) قرانی، قرانی      (۴) Variants

(۵) Qiz I 183      (۶) Some MSS give other Traditions copied from Yaq

III, 861      (۷) حلیح in Qaz I, 186, and Yaq IV, 861



آب نوی<sup>(۱)</sup> در صور الاقالیم گوید که در کوههای یم و صعابیان بر میبرد  
و بحیره مبشود و از آن بحیره بیرون آمدن چند مهر معتبر مثل برش و  
نارمش و نشیب و قی و نورماح از آن بر میبرد و ولایات بسیار بر آن  
امهار رراعت می‌کند و هیچ يك از آن امارگذار اسپ ناسانی می‌دهد و عود  
آن ولایت سعد و سمرقند و بخارا و غیر آن میرسد و مدار آبادانی آن  
ولایات بر آن آب است و هرر آتش بسف میرود و در ولایت بخارا  
بحیون صم شده بحر حرر میربرد و طول این رود معلوم نیست، آب بردن  
از روم بر میبرد و بدریای روم میربرد، آب ناحه در صور الاقالیم آمدن  
که آب ناحه آنست که از کوههای اندلس و طلیطله و شلب بر میبرد و  
آبی سررگ است بر ديك مدخله بود و بدین ولایت گذشته بدریا  
میربرد طولش صد فرسنگ باشد، آب حیون آرا آب آمویه گوید  
شش رودست که جمع میگردد شهرتی عظیم دارد و در شرقی ایران است  
از حوب شمال میرود و يك شعبه از آن از کوههای ننت و یکی از حمال  
مدحشان و یکی از حدود صعابیان و یکی از طرف حنلان بر میبرد و  
هر يك را نامهم بیوستگی چند شعب دیگر بدو بیوندد و بعضی از این  
شعبها بر بلاد بلخ و نرمد میگردد و چون همه با هم جمع شوند از دره  
که آرا تنگ دهان شیر حواید بر ديك دیه نوقته از نواع هرار اسپ  
میگردد و آن دره در میان دو کوهست که جان تنگ مهم آمدن که مسافت  
در میانشان کم از صد گراست و آبی بدین عطشی از آنجا میگردد و  
در رمین و ریگ یمهان میشود دو فرسنگ ظاهر نیست و بر آن ریگ  
محال و امکان گذر نه و از حیون مهرهای عظیم برگرفته اند و بر  
این عمارات فراوان و رراعت بی پایان کرده مثل مهر گاو حواره و حوی  
هرار اسپ<sup>(۲)</sup> و کردران حاس و مهر کریه و مهر حیوه و غیر آن و در  
هر يك از این مهرها کشتی ناسانی میرود و در بعضی از این مهرها در

(۱) Variant نوی

(۲) هرارصف و کردان حوی

اکنون بر آن عمل نماید اما تا عایت حیا صورت واقع نشد و این روایت  
 ضعیفست [طول رود بیل قرب هزار فرسنگ بود و درو نمساح و سففور  
 و انواع ماهی است و مصرت نمساح را تا يك فرسنگ از ریر و بالای  
 مصر ناسون بسته اند، آب اتل از کوههای آس و روس و بلغار و دیار  
 ۵ فیرعیر و سلکا و کبک بر میخیزد و این ولایت را سقی کرده نام جمع  
 میشود و آنجا اس سرگ میگردد چنانکه گوید سرگتر از آن رودی نیست  
 یس هفتاد و چند مهر او بر میدارند که هیچ يك نآسانی اسب را گذار میدهد  
 و ولایات و صحاری بسیار بدان معور است و از آب مهرها بعضی در بحر  
 علاطیفون که آرا بر دریای ورانگ میگوید و بعضی در بحر ترفی  
 ۱۰ میریزد و عودش بحر حرر میآید و از عایت قوت و علیه آب ریاده ار ده  
 فرسنگ در دریالون و حرکت آن آب یدید است طول این رود سبصد  
 فرسنگ باشد، آب اترك<sup>(۱)</sup> بحراسان از کوههای سا و باورد<sup>(۲)</sup> بر میخیزد و  
 در حیوشان و محدود دهستان گذشته بحر حرر میریزد طولش صد و بیست  
 فرسنگ باشد و این آب سخت عمیق است و قطعا محال گذر بدهد و  
 ۱۵ کمارش اکثر اوقات از حرای حالی بود، آب ارس از حوب شمال میرود  
 و از کوههای قالیقلا و ارر الزوم بر میخیزد و ولایت ارمن و آذربایجان  
 و آژان میگردد و آب کر و فراسو صم تنه در حدود گشتاسی دریای  
 حرر میریزد و در این ولایات که مژ این آب است بر آن رراعت بسیار  
 است طول این رود صد و بیجاه فرسنگ باشد و در غایب المخلوقات گوید<sup>(۳)</sup>  
 ۲ هر که بر آن آب گذشته باشد چنانکه نیمه ریرین او در آب بوده باشد  
 جوی یای بر پشت حامله عسر الولاده فرو مهد وضع حملش نآسانی شود و  
 در بعضی کتب دیگر آمده که صاحب علّت رشته جوی بدان آب نگردد  
 چنانکه آب بیایش برسد از آن علّ خلاص باشد نامر الله تعالی،  
 آب ابلاق ولایت ترکستان است در گرشناسف نامه گوید تا چیں میرسد،

(۱) Variant اترك

(۲) اسورد

(۳) Qaz. I, 170

اروید رود حواید چنانکه فردوسی میگوید در شاه نامه<sup>(۱)</sup> بیت  
 فریدون چو نگذشت از اروید رود \* همی داد محبت شهری را درود  
 آب دجیل نستر از کوه رده و دیگر حمال لر بررگ بر میبرد و بعد از  
 سی و چد فرسنگ به نستر میرسد و چون قریب المسافه است هور  
 ه سرد میباشد و هاضم تمام جانکه در آن گرما اهل آن دیار اعتماد بر هضم  
 آن مأكولات غلیظ بسیار حورید و هضم شود و در زیر نستر بر آن آب  
 شایور دو الاکناف شادروانی ساخته است و آب را متالته کرده و بگرد  
 نستر در آورده چهار دانگ در مزارع در غربی شهر روان است و دو  
 دانگ در مزارع محمد در شرقی شهر جاری است و در حدود لشکر هر دو  
 نام بیوسته ناآب درفول و کرچه سقط العرب میربرد طول این رود هشتاد  
 فرسنگ باشد، آب درفول آنرا هر حدی شایور گفته اند در کوههای لر  
 بررگ بر میبرد و بر حدی شایور و درفول میگردد و محدود مسرفان  
 ناآب نستر جمع شد داخل سقط العرب میشود طول این رود شصت  
 فرسنگ است، آب را بین راب بر طهماسب پیشدادی منسوبست دو آب  
 ۱۰ است یکی را راب بررگ حواید از کوههای ارمن بر میبرد و دیار بکر  
 میرود محدود حدیته در دحله میربرد طولش هشتاد فرسنگ است و  
 دوم را راب محمود حواید جهت آنکه سخت تند میرود و از کوههای ارمن  
 بر میبرد و در ولایت ارمن و دیار بکر میربرد و محدود تل س در  
 دحله میربرد طول سی فرسنگ است و این مفرع در حق آن آب  
 ۲ گوید<sup>(۲)</sup> شعر

ان الدے عاش حناراً بدمته \* و مات عمداً قتیل الله بالراب  
 آب رزق محاسن آنرا مرعاب میر حواید و اصلش مرو آب است و  
 بعضی گفته اند که منبع این آب را مرعاب حواید و بدان سبب که در دبه

(۱) Wanting in Calcutta text but cf. other verses with the same rhyme  
*Shāh-Namāh* I, 39, line 13

(۲) Aghāni XVII, 68 1 K 175

بحیره حوارم منتهی میشود و عمود آب حبحون از حوارم گذشته از عقیه حلم<sup>(۱)</sup> که ترکی کورلادی<sup>(۲)</sup> گوید فرو میربرد و يك فرسنگ بلکه سه فرسنگ آوارش میرود و بعد از آن بحر حرری افتد بر رمیی که آنرا حلال گوید و مقام صیادان است و از حوارم تا دریا تنش مرحله است طول آن رود یا نصد فرسنگ و در این آب در زمستان چنان یخ مبدد که جدگاه قوایل بر سر آن یخ روان میباشد و بر آنجا چاه یخید گر فرو میرود تا آب روان میرسد، آب حرخان از حلال اسد مارندران از دره تهرک نو بر میخیزد و بر میدان سلطان درب<sup>(۳)</sup> گذشته بحرخان میرسد و بحر حرر میربرد و از این آب اندکی در رمین ملو ۱۰. بر راعت بتید باقی عاطل است و آتش عیق اسب و اکثر کارش کدلاں و از این سب گذار ارو عظیم دشوار بود و هیچ رور نگردد که کسی درو عرق نشود طول این رود یخاه فرسنگ باشد، آب دحله بعد از کوهها آمد و سلسله در حدود حصص دو القریں بر میخیزد و عیون فراوان با آن می یویند و ولایت روم و ارمن میگردد و بمیافارقین ۱۱. و حصص رسیدن با آنها جمع میشود و در اوّل دیار عراق عرب آنها را ارمن بدان صم میشود و در ربر بعد از آب بهر روان بندو مییویند و در ربر واسط یخ مهر معتبر از آن بر میدارند اوّل مهر دفلا دوم مهر اعراق<sup>(۴)</sup> سیم مهر جمع چهارم مهر میسان پنجم مهر ساسی<sup>(۵)</sup> چنانکه در عمود شطّ دحله بدان آب می ماند که کشتی تواند رفت و در ربر دبه مطاره<sup>(۶)</sup> ۱۲. فواصل این آنها و آب فرات از بطایح بیرون میآید و آنها نیکه از حورستان در میرسد تا آن جمع گشته شطّ العرب میشود و در ربر نصره بدریای فارس میریزد و طول این رود سیصد فرسنگ باشد قُرس آنرا

کرلاو، کرلاوه، کرلاده، کرلادی (۲) حلم، حلم، حلمی، حکم، حلم (۱) Variants

Qaz I, 178 (۷) ساسی (۵) اعراق (۶) دوس (۴)

خای خشک میشود چیں مری دیدار بر آن ولایت را نغیدهد، آب رکان<sup>(۱)</sup>  
 فارس ارکوه دبه خسرویه<sup>(۲)</sup> بر میبرد و صحاری ولایت ماصرم و کوار  
 و حیر و صمکان و کارریس و فیر و ارر و لاعر و بعضی نواحی سیراف را  
 آب دهد و در این ولایت آبهای این حال با آن صم شود و نآخر همه  
 دبی رکان نامست این آب را نداب نام خوانند و در میان بحیرم و  
 سیراف در دریای فارس افتد و در آن ملک هیچ رودی بر فایده نر ار  
 این رود بیست طولش پنجاه فرسنگ است، آب سفید رود ترکان هولان  
 موراں خوانند از حال بیخ انگشت که ترکان تن یرماق خوانند ولایت  
 کردستان بر میبرد و آبهای رحان رود و هشت رود و مباح رود و آبهای  
 کوههای طالش و طارمین جمع شود و در ولایت بره از نواح طارمین  
 با آب شاهرود مییویدد و در گیلان کوتم بدریای حرر میربرد طولش  
 صد فرسنگ باشد و از این آب بخلاف آنچه در ریمپها رود بدان اندکی  
 رراعت کند هیچ نکاری آید و عاطل است، آب سیحون نما وراء الله  
 و آن ولایت را ندین سب ندین نام میخوانند که بر جانب عربیش آب  
 ۱۰ سیحون است و بر طرف شرقی آب سیحون و از هر دو سوی آن ولایت  
 ما وراء الله است و اهل آن ولایت سیحون را گل ربوون<sup>(۳)</sup> خوانند از  
 برف بر میبرد و بر محمد و فاکت میگردد تا به نحره حوارم میرسد  
 و آن بر جوں سیحون در رستان جان مج می بدد که جد گاه قوافل  
 بر سرش میگردد طولش هشتاد فرسنگ باشد، آب شاش نما وراء الله  
 ۲ از حال حدعل بر میبرد و آب حوتاب و مهر اوش پیوسته نهرغانه  
 و اورکند و مارغان رسد و ولایات سیار را سقی کرده در نحره حوارم  
 ربرد طولش چهل فرسنگ بود، آب شاهرود رودبار قروین دو شعبه  
 است یکی از کوه طالقان قروین بر میبرد و دیگر از کوه سر و تخمس<sup>(۴)</sup>

نتر و تخمس سر و (۴) کلدریون (۳) حیرونه (۲) زکان Variant (۱)  
 تخمس شیر و تخمس

رریق مقاسمه کند آرا آب رریق حواصد ارکوها مرعاب و بادغیس  
 بر مبحبرد و بر مرو الزود و بعضی بلاد حراسان گذشته مرو میرسد و  
 مدار ولایت مرو بر آن آب است و بردحرد بر تهریار بر آسیائی که  
 بر آن آب است گذشته شد و در این معنی نافع بر اسود تمیمی گفته  
 است.

و نحن قتلنا بردحرد سحنة \* من الرعب اد ولی الفرار و عارا  
 قتلناهم فی حره طحمت هم \* عداة الرریق اد اراد حوارا  
 طول این رود سی فرسنگ باشد، آب رنگ رود اصفهان<sup>(۱)</sup> ارکوه رده  
 و دیگر حمال لر سرک محدود حوی سرد بر مبحبرد و بر ولایت رودبار  
 نا بر لرستان گذشته بولایت فیروزان و اصفهان میرسد و در ناحیت  
 رودشت<sup>(۲)</sup> در رمین گاوحانی منتهی میشود طولش هفتاد فرسنگ است و  
 این رود را خاصیتی است که چون در موضعی تمام بار سدید از اصل رها  
 رود بار جدان آب حاصل شود که رودی سرگ باشد و بدین سب  
 آرا رابده رود گفته اند و بسبب آنکه در هنگام رراعت هیچ از آن عاقل  
 ۱۰ نمیشود و تمامت نکار میگیرند آرا ررین رود بیر گوید و در مسالك  
 المالك و در غایب المحلوفات آمده که ار گاوحانی شصت فرسنگ گذشته  
 این آب در ولایت کرمان پیدا میشود و بدریای شرقی میرسد و میگوید  
 که در کرمان سابق بی یاره نشان کرده در گاوحانی در آن آب انداختند  
 در کرمان پیدا شد و این روایت ضعیف میباشد زیرا که ار گاوحانی نا  
 ۲ کرمان رمیهای سخت و حمال محکم در میان است و مرئی در ربر رمین  
 که جدان آب درو روان تواند شد متعذر بود و رمین کرمان بلندتر  
 از رمین گاوحانی است و از کرمان نا دریای شرقی مسافتی عظیم است  
 و ولایت بسیار در میان اگر چنین بودی این آرا بر آن همه ولایت  
 نایستی گذشت و در واقع مرئی بیست و در حشك سالها که رمین گاو

(۱) Variant بردود

(۲) رودشی

رودی بحیل است که تا بدی بر و نه بسته اند هیچ جای بر راعت به بسته  
 و سدها که بر آن آب است اوّل بد را مجرد است و آن قدیم الیما است  
 در عهد سلاخفه حلل یافته بود اناک فخر الدوله حاوی تحدید عمارت  
 کرد و محروستان نام کرد دیگر بد عصدی که در حها مثل آن عمارت  
 ۵ بست از محکی و بیکوی ولایت کرمان علیار آب میدهد و بد قصار  
 که کرمان سلا بر آن مرور است این بد بر حلل یافته بود هم اناک  
 حاوی عمارت کرد و این رود چون از این عمارت نگردد در بحره محتنگان  
 افتد طولش صد و سرده فرسنگ باشد، آب ککک دهد از کوهها ما  
 بین ملک حتای و هد بر میبرد و اهل هند این آب را چاکه مسلمانان  
 ۱۰ آب روم را<sup>(۱)</sup> سخت متزک دارند و گوید مدعش از مهشت است و از آن  
 آب تا دویست فرسنگ متزک برسد و عطا و کثرا را بوقت وفات بدان  
 غسل دهد و آگاهان خود را بدان آب بر آرند و معابد خود را بدان  
 شویند طول این رود سیصد فرسنگ باشد، آب مهران و آن آب سد  
 است که آرا حیل بر حواهد از کوههای سیستان و بد حشان بر میبرد  
 ۱۵ و طرف حوب آن حبال بیابیع رود مهران است و طرف شمال اش بیابیع  
 آب حجون و آب مهران بر سمندور و منصوره و مکران و دیار دیلمی  
 گذرد و در دو فرسگی دیلم در بحر هد میرسد طولش صد و هشتاد  
 فرسنگ است و آنس دو جد دحله بود و چون آب بیل بر صحرا می  
 نشیند تا بر آن رراعت میکند، آب بهروان عراق عرب دو شعبه است  
 ۲۰ و از حبال کردستان بر میبرد یک شعبه از طرف شروان<sup>(۲)</sup> و آنجا  
 آب شروان حواهد و چون نامره رسد آب نامره حواهد و چون بآن  
 شعبه دیگر رسد آب بهروان حواهد و شعبه دوم از حدود گل و گیلان  
 و گریه طاق کرا بر میبرد و در اوّل از یک چشمه بزرگ بهرون میاید  
 کما بیش ده آسیا گردان میباشد و بر حلوان و قصر شریب و حانق

(۱) Query, read روم

(۲) Variants شروان

و بر ولایت رودبار الموت نگردد و در ولایت و ناحیت سر طارمین  
 با سفید رود جمع شود و در گیلان کونم در بحر حرر برود طول این  
 رود تا با سفید رود رسیدن سی و پنج فرسنگ و تا دریا ببحاء فرسنگ  
 باشد و این آب بیر جون سفید رود اکثر ناطل و عاقل است و اندکی  
 با رراعت میگیرد، آب عاصی ولایت شام از حل بعلک بر میچیرد و  
 بر ولایت حمص و حماه و دیگر بلاد شام بر میگردد و در ملک نکهور  
 و سپس که ارمینیة الاصغر می خوانند گذشته بدریای روم میریزد و این  
 آب را بدان سبب عاصی خوانند که اکثر آبهای بررگ از کافری مسلمانی می  
 آید و این آب از میان مسلمانان نیکافر می رود، آب قره از حمال حدود  
 ۱ عور بر میچیرد بر ولایت سیار گذشته و آراسقی کرده فاضلش در بُحیره  
 رره محدود سیستان میریزد و طولش معلوم نیست که چند فرسنگ است،  
 آب قارامراں ولایت حنای آبی بررگ است که نکستی باید گذشت،  
 آب قیرعیر<sup>(۱)</sup> مابین شرق و ترکستان است آبی بررگ است، آب کرچه  
 آرا بهر السوس خوانند از کوه الوند همدان بر میچیرد و با آبهای دیور  
 ۱۰ و کولکو و سیلاحور و حرماناد و کزکی جمع شد بر ولایت حوره میگردد  
 و با آبهای درفول و تسر جمع شد سقط العرب میریزد طول این رود  
 تا سقط العرب صد و بیست فرسنگ است، آب گر ازان از کوههای  
 قالیقلا بر میچیرد و در ولایت گرخستان در میان تهر تفلیس گذشته  
 بازان میرسد يك شعبه از آن در بُحیره نمکور میریزد و اغلب او در دیگر  
 ۲ شعب در یورت بازار انارچی آب ارس و فراسو جمع گشته و در حدود  
 ولایت گشتاسی بدریای حرر میریزد طول این رود دویست فرسنگ  
 باشد، آب گر فارس در ولایت کلار فارس بر میچیرد و آبهای شعب  
 بوان و مائین و دیگر رودهای کوچک فارس با آن پیوسته میگردد و این

(۱) Many variants



میشود طولش سی فرسنگ باشد، آب کاوما سارود<sup>(۱)</sup> بعضی ارکوه الوید  
 همدان بر میخورد و يك تنعه ار طرف گریوه اسداناد و مامسارود<sup>(۲)</sup>  
 فریور همدان و يك تنعه ارکوه راسمد و دیگر حال کرج و مرعرار کیتو  
 بر ولایت همدان و ساوه گذشته چون بر ديك ساوه و آوه رسد در پس  
 سدی که صاحب سعید حواحه تمس الدین محمد صاحب دیوان طاب  
 نراه در ما بین رو ساخته نموده و فصل آب بهاریش ار هفتاد  
 یولان ما بین ساوه و آوه که اتانك شهر گمر ساخته گذشته در مناره  
 منتهی میشود و سیاد آب ناستانی ولایت آوه و ساوه بر آن سد است  
 طول این رود چهل فرسنگ باشد این رود در ولایت ساوه ماسد رایند  
 رود است، آب ریحان رود آرا ماحرود<sup>(۳)</sup> حواصد ار توابع سلطانیّه بر  
 میخورد و آب کوهها ریحان جمع شده بر ولایت ریحان میگردد و سفید  
 رود میرید طولش بیست فرسنگ باشد و این رود بر ار آغار ناده  
 فرسنگ رایند است، آب امهر رود ار حدود الله اکبر سلطانیّه و ارکوه  
 سراهمد بر میخورد بر ولایت فروین میگردد و هرره آب بهاریش با آنها  
 کوههای فروین جمع شده و در مقاره منتهی میشود و طولش بیست فرسنگ  
 باشد و این رود بر در ولایت امهر و فروین چون رنگ رود رایند است،  
 آب حرود ار کوههای آن ولایت بر میخورد بولایت رامد و دشتی فروین  
 میرسد و هرره آب بهاریش در مقاره منتهی میشود طولش بیست و پنج  
 فرسنگ باشد، آب طارمین و توابع ار آن کوهها بر میخورد و در سفید  
 رود میرید و مراعات طارمین بر این آنها است و در ناستان اکثرش  
 با رراعت گیرند و اندکی سرود رود و در بهار بیشتر سفید رود در  
 رود، اب کاتان ار حال بیاسر و قصر بر میخورد و نکاتان میرود و  
 هرره آب بهاریش در مقاره منتهی میشود و در آن ایام اگر سبلی عظیم

(۱) Variants کاوما سارود، کاما سارود

(۲) مامسارود، مامسارود

(۳) تاحرود، مامحارود، ماحرود، و ماحرود

گذشته با شصت دیگر صم میشود و یعقوبا و مهروان میرسد و در زیر  
 تعداد مدحله می ریزد و طول این رود پنجاه فرسنگ باشد کمابیش و  
 بر آنجا رراعت بسیار است، آب هری رود از حال غور بربك رباط  
 کردان بر میخیزد و آبهای بسیار با آن جمع میشود و نه مهرار آن بر میدارند  
 . اول بوحوی دوم ادرجیان سیم لشکرگان<sup>(۱)</sup> چهارم کراخ پنجم عوسان ششم  
 كك هفتم سمر هفتم آخیر که بهرات میآید بهم نارت و ولایات بسیار  
 مثل فوسج و غیره بر این رود مررود میشود و این آب از هرات  
 گذشته سرحد رود و طول این رود هشتاد و سه فرسنگ است،  
 آب هیرمند<sup>(۲)</sup> آرا آب رره حواید از حال غور بر میخیزد و بر ولایت  
 اُست گذشته جد مهر که هر يك گذار اسب بدستاری دهد ارو بر  
 میگردند و ولایات بسیار بر آن مررود میکند و چون بسبستان میرسد آن  
 ولایت را سفی کرده فواصل در محله رره میریزد و طول این رود صد  
 و سی و پنج فرسنگ باشد

و اما الاودية الصغار والعيون والانار،

۱۰ منها لعراق عجم، آب حایج رود از کوه دماوند بر میخیزد و بولایت  
 ری میریزد و در حدود فوهد علیا و اسان<sup>(۳)</sup> مقاسمه میکند و قریب  
 چهل حوی از آن بر دارند و اکثر ولایت ری را آب از آن است و در  
 بهار هر ره آتش در مهاره منتهی میشود طولش سی فرسنگ باشد، آب  
 گهرود<sup>(۴)</sup> از کوههای طالقان و فروین بر میخیزد و در ولایت ساوج بلاع  
 ۲ جد مهرارو بر میدارند و ولایت شهریار و ری اکثر بدان رود مررود  
 است و در بهار فاصل آتش بر مهاره منتهی میشود طولش بیست و پنج  
 فرسنگ باشد، آب قمرود از کوه حایسار<sup>(۵)</sup> و لالستان بولایت حرادقان  
 بر میخیزد و بر حرادقان و قم میریزد و هر ره آتش بمقاره منتهی

(۱) Variants لکروان، لکرهاه for the others see Muq 330 and Yaq IV, 217

(۲) هیرمند (۳) اسان (۴) گهرود (۵) حایسار و لالستان

دیه بلفان<sup>(۱)</sup> که ندیه صاحب دیوان منسوب است گذشته نآب اندراب جمع شد نآب ارس میربرد طولش بیست فرسنگ باشد، آب او حان ارکوه سهد بر میبرد و بر او حان گذشته سراو رود میربرد طولش هشت فرسنگ باشد، آب حعنو ارکوههای کردستان محدود دیه سیاه کوه بر میبرد و بر ولایت مراغه گذشته نآب صافی و آب نعنو در دریای شور طروح<sup>(۲)</sup> میربرد طولش بیست فرسنگ باشد، آب سراو رود ارکوه سیلان بر میبرد و بر سراو میگردد و در حدود دیه کوتوانه<sup>(۳)</sup> چون رهن شورستان است شور میشود و نآب او حان جمع شد بتدریج میرسد و بدریای شور طروح میربرد طولش چهل فرسنگ باشد، آب سرد رود و نابل رود<sup>(۴)</sup> رود ارکوه سهد بر میبرد و بر مواضع مذکوره گذشته در بهار هر ره آتش سراو رود و بدریای شور طروح میربرد طولش شش فرسنگ باشد، آب سجید و کدبو<sup>(۵)</sup> در اول دورود است و ناهم بیوسته سجید رود میربرد طولش هشت فرسنگ باشد، آب صافی ارکوه سهد بر میبرد و بر مراغه گذشته نآب نعنو جمع شد بدریای شور طروح<sup>۱۰</sup> میربرد طولش بیست فرسنگ است، آب تال رود از حال تال بر میبرد و محدود برندق<sup>(۶)</sup> سجید رود میربرد طولش هشت فرسنگ است، آب مرد رود ارکوه سهد بر میبرد و بر ولایت مراغه گذشته بدره گاودان نآب حعنو ضم شد بدریای شور طسوح میربرد طولش هشت فرسنگ باشد، آب گرم رود ارکوه سراب بر میبرد و ولایت<sup>۲</sup> گرم رود نآب مباح جمع میشود سجید رود میربرد و طولش دوازده فرسنگ باشد، آب مهران رود ارکوه سهد بر میبرد در باعستان تدریج منتهی میشود و هر ره آب بهاریش نآب سراو رود بیوسته بدریای

طسوح Variant throughout (۲) مره بلفان J N 388, سلفان (۱) Variants

سجید و کدبو J N 389 (۵) مابل رود (۴) کوتلو J N 388, کوتوانه (۳)

برندق, برندق قصر J N 388, برماوق (۶)

بود شهر کاشان را از آن حوق بود اما در ناستان نکاشان میرسد و در  
دبه‌های بالا بر راعت می‌شدند، آب مردقان از کوه‌ها حرقان همان بر  
می‌جبرد و بر مردقان می‌گردد و ساوه و ولایتش میرسد هر ره آتش در  
حاهلیت در بحیره ساوه جمع می‌شد و اکوب معمره رسول عم آن بحیره  
. حشک شد و آنجا شهر ساوه ساخته اند آن آب روان گردانیده است و  
در مفاره منهی می‌شود طولش بیست و پنج فرسنگ باشد، آب بوه رود<sup>(۱)</sup>  
از کوه‌های حدود طالقان بر می‌جبرد و در ولایت فروین میربرد هر ره  
آتش در بهار در مفاره منهی می‌شود اما ناستان بیش ولایت فروین  
تواند آمد، آب کردان رود از کوه‌های حدود طالقان بر می‌جبرد و در  
ولایت ری میربرد هر ره آتش در بهار در مفاره منهی می‌شود، آب ترکان  
رود<sup>(۲)</sup> از کوه‌های حرقان بر می‌جبرد و ولایت فروین میربرد و در بهار  
مفاره رسد درو منهی شود اما ناستان بیش ولایت فروین تواند آمد،  
آب فروین چهار رود است در بهار جاری باشد اگر نفوت بود ناعات  
فروین را کفاف بود و الا بعضی ناعات حشک نماید و در ناستان از  
۱۵ صیاع فوقانی نفروین تواند رسید آنکه او را هر ره آبی بود نادر باشد،  
آب حرقان از کوه‌های آنجا بر می‌جبرد و در بهار حشک رود گذشته ولایت  
ری افتد و با دیگر آب صم شد در مفاره منهی شود اما ناستان از  
حرقان بیرون تواند آمد، مها نادر باحجان آب اندر آب از کوه سلاان  
بر می‌جبرد و جوی بر شهر و ولایت اردبیل می‌گردد آب اردبیل می‌خواند  
۲ و جوی نادراب میرسد آب اندراب می‌گویند و از بول علی شاهی گذشته  
آب اهر جمع شود و برود ارس میربرد طولش بیست و پنج فرسنگ  
باشد، آب اهر از گرنه ارمیان<sup>(۳)</sup> که معول آنرا گویند بیل<sup>(۴)</sup> خوانند  
و از کوه‌های حوالی آن بر می‌جبرد و بر اهر و قلعه او دژ می‌گردد و از

ننگ (۲) ارمیان، ارمیان (۳) رکارود (۴) Variant برهرد (۱)

دستواری دهد و بر ولایت ناررنگ گذشته جد ناحیت دیگررا آب دهد  
و محدود حانہ دریا ربرد طولش شاورہ فرسنگ باشد، آب شادکان<sup>(۱)</sup>  
ارکوه ناررنگ بر میبرد و بر ولایت کهرگان و دشت رستاق<sup>(۲)</sup> گذشته  
ندریا میربرد آبی بررگ است گذر اسپ ناسان بدهد طولش بہ فرسنگ  
باشد، آب حرہ ارما صرم بر میبرد و مسحان<sup>(۳)</sup> و حرہ و بعضی  
ولایات عبدبجائرا آب دهد و نامہر شاور<sup>(۴)</sup> آمیختہ در دریا ربرد طولش  
بورده فرسنگ باشد، آب درحید<sup>(۵)</sup> آبی بررگ است گذار بدشواری  
دهد طولش یاورہ فرسنگ باشد، آب حانداں<sup>(۶)</sup> آبی بررگ است ار  
کوه حویکان بر میبرد و اراضی ولایت نوبخان و آن حدودرا سقی کردہ  
محدود حانداں نامہر شہرین آمیختہ ندریا میربرد و رودی بررگ است  
طولش بارہ فرسنگ باشد، آب رتین ار حمال ہماچان علیا بر میبرد  
آبی بررگ است و در بہر شایور میافتد طولش نامہر شایور رسیدن دہ  
فرسنگ باشد، آب حرتیق<sup>(۷)</sup> ار حمال ما صرم بر میبرد و آبی بررگ  
است ار قنطرہ سوک<sup>(۸)</sup> گذشتہ با آب احتش بیوردد طولش ناماحتش  
رسیدن ہشت فرسنگ است، آب احتش ارکوه دادین<sup>(۹)</sup> بر میبرد و  
ابی بررگ است و در بہر توح می افتد طولش نامان بہر رسیدن  
ہشت فرسنگ باشد، آب سرده<sup>(۱۰)</sup> ار کوهہای دار حارشاہ بر میبرد  
و بر ولایت حور گذشتہ در بحر میربرد و طولش فرسنگی باشد، آب  
دیورود ار حدود حیرفت کرمان بر میبرد سخت تیر رواست ندین  
سب آنرا دیورود حواند مقدار بیست آسیا گردان باشد، آب شاور<sup>(۱۱)</sup>  
ار حمال شاور بر میبرد صیاع شاور و ولایت حشت و دیہ مالکرا

مسحان، مسحان، مسحان (۳) راسان (۲) شادکان، سارکان Variants (۱)  
حرتیق (۷) حانداں (۶) درحود، درحد (۵) شاور (۴) محبت، مسحان  
شاور (۱۱) سمرق، سمرود، سمرود (۱) دارس (۹) سوک (۸)  
شاور، شاور

تور طروح میرید طولش هفت فرسگ باشد، آب مرید آرا رکوبر<sup>(۱)</sup> حواشد در بهار گذر دهد ار کوه مرید بر میخیزد و در عجايب المخلوقات آمد که<sup>(۲)</sup> محمد دو الفکار علوی مریدی حکایت کرده که مرید رسید بر میں بهان میشود و مقدار چهار فرسگ بعد از آن بیرون میآید و مرید میرسد هر ره آب بهاری آن آب حوی رسید در ارس میرید و طواش هشت فرسگ باشد، آب میاخ از حدود کوههای اوخان بر میخیزد و بر آن ولایت گذشته در صحرای میاخ آب هشترو جمع شد سفید رود میرید و بحر حرر مرود طولش بیست فرسگ باشد، آب نعتو<sup>(۳)</sup> از کوههای کردستان محدود گریوه سیاه<sup>(۴)</sup> بر میخیزد و آب حعتو جمع شد بدریای شور طروح میرید طولش یازده فرسگ باشد، آب هشترو از کوههای ولایت مراغه و اوخان بر میخیزد و در حدود میاخ سفید رود میرید طولش بیست فرسگ باشد بول میاخ که حواحه شمس الدین محمد صاحب دیوان سی و دو چشمه ساخته است بر این آب است، و مها فارس و شانکاره و کرمان، آب برواب از کوه دبه برواب ۱۵ بر میخیزد و بیشتر بواحی مرودست را آب دهد و در رود گر افتد طولش هجده فرسگ باشد، آب طاب از کوهها سمیرم<sup>(۵)</sup> لرستان بر میخیزد و هم وقتی گذار اسپ بدهد و آب مس بیوسته از قطره نکان<sup>(۶)</sup> بگذرد و رستاقهای رسته را آب دهد و محدود سیر در دریا برید و این آب سرحد فارس و خورستان است طولش چهل و هفت فرسگ باشد، ۲ آب مس از قهستان سمیرم و سینجنت<sup>(۷)</sup> بر میخیزد آب بررک است گذار اسپ بدشواری دهد و در مهر طاب افتد طولش چهل فرسگ باشد، آب تهرس از کوه دیار بر میخیزد و آبی بررک اسپ و گذار اسپ

سیاه، بلاد، سعادت (۲) نعتو (۳) Qaz I, 180 (۴) رلبر Variant (۵)

سمیرم (۶) رکان، زکان (۷) سینجنت، سینجنت

آب دهد طولش سه فرسگ بود، اب حرو<sup>(۱)</sup> ار حمال حدود بشتاور  
 بر مبحیرد و در آن دبه و دیگر ار قرای آن حدود رود و منتهی میشود  
 و فصل آب بهاریش نشوره رود و در دیگر مواضع سردیک شهر بیش  
 تواند رسید، بوشخاف رود<sup>(۲)</sup> ار حدود چشمه سر بر مبحیرد و نا  
 بشتاور برسد در آن ولایت منتهی شود طولش چهار فرسگ بود، آب  
 بشت فروش<sup>(۳)</sup> ار کوه در رود بر مبحیرد و بیشت فروش و اسقریش<sup>(۴)</sup>  
 و دیگر مواضع برسد و فصلات بهاریش نشوره رود افتد طولش پنج  
 فرسگ بود، اب حمک<sup>(۵)</sup> ار آن کوهها بر مبحیرد و در آن دبهها منتهی  
 میشود طولش چهار فرسگ باشد، اب فرحک<sup>(۶)</sup> ار کوههای حدود  
 چشمه سر بر مبحیرد و در رراعت مواضع منتهی شود فصل آب لاش در  
 بهار در دبههای سلی ناکار کبرند و نشوره رود افتد دو فرسگ طولش  
 باشد، آب دهر<sup>(۷)</sup> هم ار حدود چشمه سر بر مبحیرد و در ولایت و شهر  
 بشتاور منتهی شود و فصل آب بهاریش نشوره رود افتد طولش چهار  
 فرسگ بود، آب نغیران<sup>(۸)</sup> ار حمال آن حدود بر مبحیرد و در رراعت  
 مواضع منتهی میشود طولش چهار فرسگ باشد، آب جارسرود<sup>(۹)</sup> دو  
 شعبه است یکی ار حمال ناردویه<sup>(۱۰)</sup> بر مبحیرد و یکی ار حمال طعان و  
 جارسف و باهم پیوسته مواضع آن حدود را سق کد طولش یارده فرسگ  
 باشد، آب عطشاناد ار حدود میدان سلطان بر مبحیرد و بوقت بهار  
 بیست آسیا کردان باشد و فصل آتش نشوره رود افتد اما در موسم گرما

توسهان (۲) حرر J N 328 حرود، حیرو حرو، حیرود، حرو (۱) Variants

بشهروش (۳) Often written بشهان (۴) See Muq 317 generally written

اسقریش، اسفرس، اسوس (۵) حروس حروش Variants See Muq 300

حمک، حمیک، حردان، حران، فرحک، حمک (۶) حمک، حمح، حرحک، حمک (۷)

حاسف (۸) بشرون نغران نغرق نغرن، نغران، نغتران (۹) دیر، دهریم، دیر (۱۰)

نارواریه، نارواریه (۱) سر رود، رود

آب دهد و در میان حانه و ماندستان در دریا افتد طولش به فرسنگ باشد، آب براره این آب فیرواناد است و معش ار حمال حیطان است شهر و نواحی فیروانادرا آب دهد و با آب نکان<sup>(۱)</sup> پیوسته در دریا برید طولش تا آب نکان رسید دوارده فرسنگ باشد، ممها بدیار نکر، آب بلخ ار چشمه دهانه<sup>(۲)</sup> محدود حراں بر میچبرد و در زیر رفته نرات میرید طولش هشت فرسنگ باشد، آب حانور ار رأس العین بر میچبرد و آن چشمه ایست که مقدار ده آسیا آب ار و بیرون میآید و کمایش سیصد چشمه دیگر هاما با آن صم میشود و بر ولایت هرماس میگردد و محدود قرقیسیا گردد در نرات میرید طولش بیست و پنج فرسنگ باشد، آب هرماس چشمه ایست محدود نصیبین ار طور عبدین بر میچبرد و مقدار دو آسیا آب میدهد کارش بصاروح بر آورده اند تا بقدر کفاف آب دهد متوکل حلیفه آنرا شکافت آب علیه کرد و حرای حواست کردن فرمود تا باقرار بردند و بر نصیب<sup>(۳)</sup> گذشته محدود حانه<sup>(۴)</sup> با حانور صم میشود نرات میرید طولش دوارده فرسنگ، آب ترنار ار ۱۵ هرماس بر میچبرد و بر حصر گذشته بدخله میرید، آب صور ماردین ار کوههای آنجا بر میچبرد ولایت ماردین را سقی کرده نرات میرید طولش ده فرسنگ است، ممها بحراسان و قهستان، آب شوره رود<sup>(۵)</sup> به بشتایور بر میان ولایت بشتایور میگردد و آلهای حمال طرفین بشتایور بدو پیوندد و مجموع ولایات بشتایور بدان رراعت میکشد، آب درباد ار کوه ۲ درباد بر میچبرد و فصل آب مهاریش در شوره رود افتد و بدیگر مواسم در صحرای درباد منتهی میشود طولش پنج فرسنگ باشد، آب سخت<sup>(۶)</sup> ار حمال سخت بر میچبرد و ولایت بشتایور و آن موضع و چند موضعی دیگر را

و ارر و (۲) MSS add in error (۳) دیانه (۴) زکان Variant (۱)  
 سخت، سخت، سخت، سخت (۶) شمر، شمر، شمر، شمر (۵) حانه (۴) میافارقین  
 سخت، ۳۲۹ N. سخت، سخت



باب بحلاف آنچه حراب و عاطل است و بر آن حرابر بحیرات و حبال و حیوانات و اختار متوع بیتار است و عحاب بیگرا است وحدّ و حصر آن حر حدای تعالی نداند و در بحر محیط جوں آب تحت عمیق تند محال ظهور حزابر مانده است و آن حلیجها را در هر شبانه روزی حر و مدّیست و سب آن قرب و بعد ماهیست از طلوع ماه آغار مدّیست که آب دریا بلند شود و با رودها آید و از غروب ماه آغار حر است که آب با دریا رود و ریادتی و کمی آب حر و مدّ نه ریادتی و کمی نور ماه متعلّق است جدان که ماه راید النور بود آب بیشتر بود بر عکس کمتر اما حر و مدّ بحر محیط در هر سال یکوقت بود و با آفتاب متعلّق باشد جدانکه ارتفاع آفتاب بلند شود آب بحاب شرق رود و جوں یست شود بحاب غرب رواں گردد و بدرستی تحت آرمین جانکه بدان محس تواند تند فسُحانَ اللهَ أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۱</sup> از احوال حلیجها آنچه در کتب هیأت دیده ام و از روایت معتمد القول نسیم ام بر سیل ابحار و احوال تنه یاد کنیم تا کتاب جامع فواید<sup>۲</sup> بود از طرف شرق آغار کرده بر راه حوب روم،

حلیج اوّل، بحر جین و ما جین است و از همه حلیجها بزرگتر است و نظرف جین لُحّه بزرگ دارد و درین حلیج سه هزار و هفتصد حریره مسطور است از متاهیرش، حرائر واقواق<sup>(۱)</sup> و لایتش بالای صد حریره است و در آنجا درختان که جوں باد بر برگش بر هم رند آواره واقواق دهد و آن حرابر بدین نام مشهور است پادشاه آنرا کثیر<sup>(۲)</sup> خواند در مسالک الممالک مکه<sup>(۳)</sup> که در آنجا زر طلا جیاں بسیار است که قلاده سگان و صلیب دبگها از زر طلا میسارند و آه جیاں غریب الوحود است که بیرابه و ربورها از آن میکند و این روایت ضعیف است زیرا که اگر جیاں بودی نایستی همیشه از آنجا زر طلا همه آفاق بردیدی چه بدین دلیل بر مع ترین متاع

(۱) Variant throughout وقواق (۲) Cf I K 18 or قسم (۳) I K 69

حشك شود و آرا بدین سب عطشاناد حواند طولش بیست فرسنگ  
 باشد، آب و حشاب از حمال حنلان و وحش بر میخیزد و مختلاب و  
 حدود بلخ رسد و محدود نرمد میخچون ربرد طولش سی فرسنگ باشد،  
 آب حعان رود<sup>(۱)</sup> کوهی است محدود حاحرم بر شکل دیواری شا هونی از  
 میان آن دیوار کوه سه چشمه در بهلوی هم هر يك آسیا گردانی آب  
 میدهد و بر صفت ناودان قرب يك تیر بیش میربرد و رراعت بعضی از  
 ولایت حاحرم و عبر آن بر آن آب است طولش دوازده فرسنگ باشد،  
 و ممها عراق عرب، آب بیات از حمال کردستان بر میخیزد و  
 بولایت بیات میرسد مجموع ناعستان و رراع و محلات آن ولایت را  
 ۱ سنی کرده فصل آتش در صحرا افتد، آب دقوق از کوههای کردستان  
 محدود درسد حلبه بر میخیزد و بر دقوق میگردد و در آن صحرا کما  
 بیش بیخ فرسنگ در میان ریگ میرود و بس اندك میباید اما در عبور  
 از آن ریگ روید را فرو می برد و ریگ سر در میآورد و هلاك میکند  
 و بر آن رمین نشان و تمثال ساخته اند تا مردم آنجا نگذرند و هلاك  
 ۱۰ شوند و فصل آب بهاریش در دحله میربرد طولش بیخ فرسنگ باشد،  
 آب رار الرور از حمال کردستان بر میخیزد و آن ولایت را سنی کرده  
 فصل آتش در صحرا افتد

فصل یحجم، در دگر بخار و بحیرات،

در ما قبل دگر کرده تند که آبی که نگردد ربع مسکون در آمده است  
 ۲ قوم عرب آرا بحر محیط گروه عجم آرا دریای بزرگ و اهل یونان بحر  
 اوقیانوس خوانده اند و از آنجا هفت حلیج حقه بلدی و یستی رمین در  
 میان حشکی آمده است عبارت از آن هفت دریاست و هربك بحره  
 عظیم است و در هربك حرابر بسیار در کتب هیأت آمده که در این  
 هفت حلیج ریادت از دوازده هزار حریره مسکون و مرور و متنع

(۱) Variant رود حعای

و طوطی باطقی و عککه حوش صبیر و طاوس و نار سید و شاهیب و  
 کرکدن و رج و امتال آن و ار انتحار درخت کافور بررگ چنانکه ریادت  
 ار هرار آدمی را سایه دهد و درخت نَم و حیران و حروب بطعم عَلم  
 و صدل و گل ار همه رنگی بخلاف الوابی که در این ولایت بیست و  
 ه آرا فایده بسیار است اما شاحس را ار آن حرابر ندین ولایت نمیتوان  
 آورد که الله حنك مینود و ممالك داشتن فایده میدهد و در این بحر  
 گردامهاست که آرا م الاسد حواصد و دردور<sup>(۱)</sup> بپر گوید اگر کشتی  
 درو افتد حرماناء الله خلاصش باشد و در دریا ورراں آن مقام هارا  
 نباشد و ار آن احتراز نماید تا در اماں باشد،

۱ حلیج دوم بحر همد است و آرا بحر احصر بپر حواصد و در آنجا  
 قرب دو هرار و سیصد حریره مکتوست و درو عجاب بسیار و آن بحر را  
 سه محّه است که هر يك دریای بررگیست یکی را بحر عمان و فارس و  
 نصره بپر حواصد و دوم را بحر قلم گوید و سیم را بحر حمیر حواصد و در  
 هر يك حرابر بسیار است و بعضی را متعاقب یاد خواهیم کرد و عرض  
 ۱۵ ار این بحر ار بحر محیط تا بلحات رسیدن باصد فرسنگ گفته اند و ار  
 حرابر اصل این حلیج آنچه مشهورتر است، حریره سیلان<sup>(۲)</sup> هشتاد فرسنگ  
 در هشتاد فرسنگ است و کوه سرندیب که آدم عم ار بهشت بر آنجا  
 هموط کرد برین حریره است و جمدان آدم عم در آن بحر نه یای رفته  
 است اکنون کشتی بدو سه روز میرود بدان کوه و در حوالیش معادن  
 ۲ باقوت الوان و الماس و سناوح و ثوراست و جوب عود و دیگر  
 عطریات و آهوی مشک و گربه ریاد بسیار میباشد و در حوالی آن  
 حریره عوض مروارید است، حریره کله و سریره<sup>(۳)</sup> درو معادن قلعی بسیار

(۱) J F II, Yaq II 566

(۲) MSS generally صفلان, حفلان cf Qaz

I, 112 MSS also سراندیب

(۳) Yaq III, 68, IV 297, 302

آن بودی و مشاهده می‌رود که تا عایت در طلا از این ولایت به هندوستان  
 میرسد و گنجها می‌پسندند تا آکون چون سلطان محمد شاه دهلی رسم گنج  
 بهادن بر انداخت و آن ره‌هارا صرف میکند دیگر از این ولایت  
 در بدلحا می‌برند بلکه از آنجا در و نکه نابرا می‌آورند و متع ترین تجارتی  
 ه و راج<sup>(۱)</sup> حرایر خانه می‌باشد، محدود هد است و یادشاه آنهارا مهراج حواد  
 و در مسالك المالك گوید اورا چندان حرایر و آنادانی در فرمانست  
 که هر روز دویست من طلا حاصل ملک دارد و بر حریره خانه کوهیست  
 و بر آن کوه رمبی مقدار صد گر در صد گر بود از او آنتی فروراست  
 که به شب به بلدی دو بیره بالا در صد گر دیدار دهد و برور دودی  
 ۱ می‌باید و هر گر منطقی نشود و بر آن حریره مردم طیارند، حرایر سلامی<sup>(۲)</sup>  
 هوایش از همه حرایر خوشتر است و هر که از این ولایت بدلحا رسد از  
 حوتی آب و هوا و بسیاری نعمت دلش بدهد بیرون آمدن، حریره بیاس<sup>(۳)</sup>  
 طویل و عریض است و بر او آنادانی بسیار مردم و حتی خوب صورت بپر  
 هستند و از حوی صورشان مردم اناث آن قوم را بکیرند و مقید دارند و از  
 ۱۵ ایشان فرزند آورند اما چون فرصت یابد اکثرش بررند ملتفت نشوند و  
 بگریزند، دیگر حریره دم و در او قوم قوی هیکل اند و رشت صورت و  
 مردم حوارند در آنجا مقام دارند، حریره رامی<sup>(۴)</sup> در او آنادانی بسیارست و  
 مردم قصیر القدّ قدر چهار ستر هستند و از ایشان بدست بر درختان  
 روید چنانکه یای برو سپهد و درو درخت کافور بررک می‌باشد، حریره  
 ۲ اطور<sup>(۵)</sup> در آن قوم سگساراند و دیگر حرایر که شرحش تطویلی دارد  
 و در این بحر از نوع حیوانات عجایب بسیارست مثل عوگ بررک و گربه  
 رباد و موش مشک و بویه سفید و نعمان عظیم چنانکه قبل را در رباید

(۱) Qaz I 107, 112

(۲) Qaz I, 109 اللاهی

(۳) Variant بیان

and so in Qaz I, 108

(۴) رامی cf Qaz I, 107, II 19

(۵) اطور

cf Qaz I, 108

است و در و کوههای بلند و غارت بسیار و در عهد اسکندر بر آنها  
ازدهائی عظیم بوده است و اهالی آنها را مربع گردانید و ایشان هر روز  
چند گاورا می‌سته اند و برگذار آن ازدها می‌افکند اند تا طعمه می‌ساخته  
و مردم ابتدا می‌رسانید اسکندر فرمود تا گاوان طعمه او را کنند اند و  
درون گاوان را بر ریج و آهک و کبریت کرده و تبعها بر او صم کرده  
چون ازدها آن طعمه که بسب دفع حوع با مارکش بوده تناول  
کرده خوردن و مردن یکی بود و آن حریزه را بدین نام منسوبست،  
حریزه کیکالوس<sup>(۱)</sup> قومش عرباست حورش ایشان مور و مارچیل و  
حور هدی و ماهیست و عورت بوش از برگ درخت ساربد،  
۱ حرایر کرام<sup>(۲)</sup> درو غیر بسیارست و دیگر حرایر که اوصافش در این  
کتاب وافی نشود از کتب هیأت معلوم شود و در این بحر انواع و  
اصناف مردم بیشترند و در بعضی حرایرش صورتهای سفید پوست و ترك  
چهره و صاحب حسن اند و امردان ایشان چون رباں رویوش باشند تا  
وقتی که ریش در آورند احساس عطریات و ادویه و عفاقیرات و معدن  
۱۵ احجار نئین و عوض لؤلؤ و کوه مضاطیس است و بدین سبب در سناین  
آنها آهس بکار میرد و انتجار کافور و صدل و نم و اسوس در حرایر این  
بحر بسیارست، بحر عمان و فارس و بصره لحه است از دریای هد طرف  
شرقیش بولایت فارس بر میگردد و نادیر<sup>(۳)</sup> میرسد و طرف عربی دیار عرب  
و بین عمان و نادیه است و شمال ولایات عراق و خورستان و حوی بحر  
۲ هد و عرص این لحه تا بحر هد رسیدن صد و هشتاد فرسنگ پهاده اند  
و غمقش بر ممر کشتی هشتاد ناع و هشتاد ناع گفته اند و از اول رسیدن  
آفتاب سحر سبله تا شش ماه مواج باشد و بعد از آن ساکن گردد و حرر  
و مد آن در سبط العرب تا دیه مطاره که بیست فرسنگ است تا بحر بالا

دیر<sup>(۴)</sup> کرم<sup>(۲)</sup> Qaz. I, 112 لیکالوس، کیکالوس، کیکالوس<sup>(۱)</sup> Variant

است، حریره اعقاب<sup>(۱)</sup> درو بیلان قوی هیکل اند چنانکه نه بلدی ده  
 گر زیادت میباشد، حریره برطایل<sup>(۲)</sup> در عجايب المحلوقات آمده که هر  
 شب از آنجا آوار بلایی میشود و فریاد حوان گوید در آن حریره  
 مردمان اند برور کس ایستار نه بید و شب بیرون آید و این سارها  
 رسد و در آن حریره عفاقیر بسیار است تخار آنجا روند هر ناحری متاع  
 خود را آنجا میهد خدا در شب اهل حزیره بیايد و در مقابل هر يك  
 عفاقیر بهد اگر ناحرا موافق آید بر دارد و آلا نگهدار تا اصابه کسد  
 و اگر کسی هر دو متاع را بر دارد دریا او را راه بدهد، حریره رامی<sup>(۳)</sup>  
 درو آشیان سیرج است، حریره موران و شکان هر مورچه چون سگی و  
 هر بشته چون گشتکی میباشد و مصرت عظیم میرساند اما در آن حریره  
 هیچ حیوان دیگر نیست، حریره سلاقط<sup>(۴)</sup> برو عمارت بسیار است و در  
 او چشمه ایست که آب ازو لشکل فواره بر میخیزد و رشادات آن سنگ  
 میشود بکوره سفید و دو روره سیاه میباشد، حریره القصر در عجايب  
 المحلوقات آمده<sup>(۵)</sup> که در آن حریره کوهیست و بر آنجا سفید سگی چون  
 ۱۰ کوتکی حریره را بدان مار میخوانند هر که بر سر آن سنگ می رود حواب  
 بر او علیه کد و اگر در حواب رود هفته نماند تا بمرد و اگر عبرت  
 کد که بر سر آید تا جد روز سست میباشد، حرایر مالان<sup>(۶)</sup> و سگساران  
 چند حریره است و در آنجا گروه بسیار است و با مردم بیوسته در جنگ  
 نماند، حرایر مختلف<sup>(۷)</sup> سه حریره است در یکی بیوسته برق آید و در  
 ۲ دیگر همیشه نارای دارد و در سیم بیوسته نادر جهد و هرگز متدل نشود و  
 هیچك از این حال حال دیگر نگردد، حریره نیس<sup>(۸)</sup> طویل و عریض تمام

رسی and رامی<sup>(۳)</sup> Qaz I, 111, II 53 (۲) اعیاب، عبايب Variants (۱)  
 see above ملاقه and other variants are حریره السلامط Qaz I, 111 (۴)

مالون، مالون، فالعان، مالور<sup>(۱)</sup> Qaz I, 112, II, 55 (۵) سلاقط، سلاقط

الحراير الثلاث Qaz I, 112 (۶) (۷)

احیاناً از این فراح تر باشد تا موی صد فرسنگ میشود و در این بحر کوههای متصل شود و در میان آب بهاں شد بسیار است و کشتی را از این خطر عظیم بود و در این بحر سردیک حریره کوناوان<sup>(۱)</sup> گرداب است که کشتی را از آن خلاص بدستواری بود و در میان دو کوه سردیک هم که کشتی را ناچار گذار از آنها بود آنرا حیات<sup>(۲)</sup> حواسد بیوسته داد آید چنانکه کشتی را عرق گرداند مسافت آن محاطره دو فرسنگ است و فرعون آنها غرق شد و در این بحر حرابیر بسیار است از مشاهیرش حریره ناران آرا سوب<sup>(۳)</sup> بیر حواسد و محدود حای عرق فرعون است و، حریره حساسه<sup>(۴)</sup> در آن کوه سنگ مقاطیس بسیار است و سایر حرابیرش از کتب هیأت معلوم میشود، بحر حمیر<sup>(۵)</sup> ایست از دریای هند آرا بحر بربری بیر حواسد طرف شرقیش بحر هداست و عربی دیار حمیر و شمالی ولایات بربر و حوی حمال قمر و این بحر از آن دو<sup>(۶)</sup> دیگر کوچکتر است طولش شمال است صد و نصد فرسنگ گفته اند عرضش شرق و غربست سی و سه فرسنگ گفته اند و در این بحر حرابیر بسیار است،

۱۵ حلیح سیوم دریای رنگ است و آن بیر هیأت چون بحر هند است بی لحات و مواجست و موجش سخت تر از بحر هند بود بدین سبب موج آرا محمول حواسد و آتش تیره رنگ است در عجایب المخلوقات گوید که در بعضی حرار آنها قطب شمالی نمیتوان دید و آن بحساب جنوب خط استوا تواند بود و در کتب هیأت آمده که در بعضی حرابیر آنها حریره ایست که هر دو قطب مرئی اند و آن بر خط استوا تواند بود و در این بحر بکهرار و سیصد و چند حریره است مشاهیرش حریر واعله<sup>(۷)</sup> در عجایب المخلوقات آمده که در آن حریره مهر سی سال کوکی

سوب، (۲) حلاط، حیلان حیات (۳) حریره و کوناوان Variant (۴)

داعله (۵) Qaz 1, 119 (۶) For Tārān see Yaq 1, 811, Qaz 1, 119 (۷)

میآید و سفی ناعستان بصره بر آن آب است و از بصره در این بحر بوقت  
 مدّ توان رفت که آب بالا مدّ آمده باشد و الا کشتی در رمین بشید و  
 در این بحر حرابر بسیار است و آنچه مشهور و از حساب ملك ابراب  
 شمارد و مردم نشین هرمور و قیس<sup>(۱)</sup> و بحرین و حارک و حاصل<sup>(۲)</sup> و کد  
 و اناشاک<sup>(۳)</sup> و لاور و ارموس و ارکافان و غیر آن و از هرمور تا بحرین  
 عوص لؤلؤ است و در این دریا لؤلؤی بزرگ میباشد که در هیچ دربارا  
 نیست و علمه عوص از قیس است تا حارک و به ردیک عدن هم عوص  
 لؤلؤ است و دیگر حرابیش که بولایت هد و بین نعلق دارد در کتب  
 هیأت مسطور است و در این دریا بر راه بحرین تا قیس دو کوه حفته  
 ۱۰ است آرا عبور و کسیر<sup>(۴)</sup> خوانند کشتی را از آن خوف عظیم بود اما  
 دریا و ررا آن موضع را تناسد و از آن احتراز نماید و در این بحر  
 غیر بسیار است ماهی آرا میچورد و بدان هلاک میشود اما عبری که از  
 شکم ماهی بیرون میآورد رنگ و بویش بر این رفته میباشد معادن باقوت  
 بالوان و عقیق و سبذاح و زر و نقره و آهن و مس و مقاطیس بسیار  
 ۱۵ است و گرد است که خلاص از آن حر بعون الله ممکن نیست، بحر قلم  
 نیمه ایست از دریای هد و آرا بحر احمر گفته اند طرف شرقیش دیار  
 بین و عربست و طرف غرب بربر و حشه و شمال قلم و بتر و  
 نهامه و حوب بحر هد و طول این بحر بر ورید طول و عرض  
 ربع مسکون است و از قلم تا بین چهارصد و شصت فرسنگ باشد و  
 ۲ عرض بر صفت رودی یا بحیره است چنانکه از قصه قلم تا جد  
 فرسنگ از این رو بدان رو دیدار دهد و آرا لسان البحر خوانند و بهای  
 آعارش تنش فرسنگ چنانکه تا میان تر رود و راج تر شود تا آنجا که  
 بدریای هد متصل شود کمابیش شصت فرسنگ باشد و در میانه و

لاور، انامشک لاهور (۳) حاسک (۲) قش Variant generally in MSS (۱)



دورث هشتاد و بیع فرسنگ است، جریره افریطش دورث هم جدین، جریره قرس هشتاد و چد فرسنگ، جریره دهب بررگ است و حادم روی ار آحا آورد، حرایر حالذات ما و رای آن حرایر است و دیگر حرایر معمور و مسکون بیست و طول اقالیم ار آحا شمارید و بعضی ار ساحل معرب گیرند ار حرایر حالذات نا ساحل معرب یک درجه ار آن کمتر بود و دیگر حرایرش در کتب هیأت مسطور است و در این بحر عنایب بسیار است و شرحش تطویلی دارد،

خلیج یحیم بحر روم و فرنگ است و در میان او آبادانی است آن را بحر قسطنطینیّه بیر حواید و اهل یونان یطوس گفته اند و آن بر هیأت مربع درار کردست طولش ار خلیج رفاق که متصل بحر معرب و محیط است نا فلحه اسکندر بکهرار و سیصد فرسنگ گفته اند و فراحترین عرصش ار اسکدریّه است نا دیار فرنگ دو بیست و شصت فرسنگ بهاده اند و میر فلحه اسکدر را که رمین یونان بوده ار این بحر ار طرف سر مربع برید اند نا آب این دریا رمین یونان را بیر دریا کرده است طول آن فلحه ۱۵ ار بحر فرنگ ناحد بحر حرر صد و دو فرسنگ است و فراحترین عرصش بیست فرسنگ و عرص برید اسکدر بخوار بحر فرنگ کمایش دو بیست کر چنانکه بر طرفین آوار هم شود و بر آحا جهت گذار مردم حسری بسته اند طول آن برید هشتاد فرسنگ است و بحر فرنگ را نا بحر محیط محدود و لایت طلیطله خلیج رفاق معبره هیرقلش بیوستگی است و آن موضعی ۲ ننگ است مقدار بیست فرسنگ و بعضی این معبره هیرقلش را برید اسکدر و این بحر فرنگ را فلحه اسکدر حواید و در علط اند و اصح آنکه شرح دادم و در بحر فرنگ کمایش ششصد جریره است متاهیرش، جریره نیس<sup>(۱)</sup> دورث بود و بیع فرسنگ است و درو علّه تمام بود و دیبایه

طلوع کند که اگر فوق السما باشد هر چه در آن حریره بود همه بسور  
مردم آخا چون بریں حال واقف شوند ار آن حریره غیث نماید نا آن  
هنگام بگذرد یش مراحت نماید و تلافی خسارات سوجنگی مشعول شوند،  
حریره صوصا<sup>(۱)</sup> درو بلاد بسیار است ار حمله تهری بود ار سنگ  
سبید چنانکه شب روشی میداده حریره را بدان بار میخواند بدان تهر  
ماران برگ مستولی شد اند و مردم آرا بار گذاشتند و اکوب حراب  
است اما آب و هوا خوشترین آن ولایت بود، حریره القی درو مردم  
فصیر القد اند چنانکه کمایش بك گر نالا دارند، حرایر سگساران<sup>(۲)</sup>  
جد حریره اند و درو ار سگساران حلقی بختار و مردم حوارند و دریں  
محر انواع عمایب است و در میان آب عمر یارها برگ میباشد چنانکه  
وریش ار الف میگردد و ملاحان در آب بکلتیں ارو عمر یارهها بشکند  
و بیرون آورند و در آن حرایر اتحار اسوس و صدل و ساح بیداست  
و دیگر حرایرش در کتب هیأت معلوم گردد،

حلیج چهارم بحر مغرب است ولایات مغرب و بلاد عبد المومن و  
طحه و غیر آن بیر داخل اوست و ار اطراف تمالش بیست حریره مجمع<sup>۱۵</sup>  
البحرین نموده حاصل شد آرا حلیج رفاق گوید و آرا نا بحر مغرب چنان  
بردیکی است که عرض رمیں حشك در میانشان سه فرسنگ است در  
طول بیست و پنج فرسنگ و بر آن رمیں حرر و مدّ این هر دو دریا بهم  
میرسد آب دریای مغرب سیاه و ار حلیج رفاق روش میباشد و هر روز  
دو بوبت حرر و دو بوبت مدّ بود ار هر دریا و آن رمیرا بدین سب  
مجمع البحرین گوید و در بحر مغرب و حلیج رفاق قریب یکهار حریره<sup>۲</sup>  
ایست مشهورانش حریره اندلس و طلیطله و اشیلله طویل و عریص است  
و ماسد حریره العرب بك طرفش نا حشکی بیوسته است، حریره صقلیه

(۱) Variant صوصا Qaz I, 121 (۲) Qaz I, 121

گذر باید کرد الا از رودها که درو میرد باید گذشت و این دریا با هیچ بحری پیوسته نیست بعضی آنرا دریای حرحان و دریای حیلان بر حواسد و عوام آنرا دریای قلم<sup>(۱)</sup> حواسد و در غلط اند شرح دریای قلم داده شد بر طرف شرق این دریا حوارم و سفین و بلغارس و بر شمال دشت حرر و بر غرب الان کوه و کوه لگری و از آن و بر جنوب حیلان و ماربدران و رمین این دریا گل است و بدین سبب آنس تیره نماید بخلاف دیگر بحار که اکثراً رمین ریگ بود و آنرا صافی نماید و قعر دریا دیدار آید و درین دریا مانند دیگر بحار حواهر و لؤلؤ نیست و درو کمایش دویست حریره است مشاهیرش آسکون<sup>(۲)</sup> است که اکنون در آب بهمان تنه است جهت آنکه حیون بیشتر بدریای مشرق میرفت که محادی دیار یا حوح و ماحوح است نزدیک حروح معول راه نگردانید و با این دریا کشت و جوی این دریا بدیگر بحار پیوسته نیست با جار رمین حشک را بدریا افروند تا دحل و حرح مساوی باشد حریر ماران برهر و حریره حق<sup>(۳)</sup> و حریره سیاه کوه و حریره روی و حریره گوسفندان صحرائی<sup>(۴)</sup> و از این حرایر در عهد سابق آسکون و سیاه کوه مسکون بوده است و آن برار سگال حالی است و نزدیک حریره سیاه کوه از علله قوت ناد کشتی را حطر بود و حریره الله اکبر<sup>(۵)</sup> که محادی ناکوبه است اکنون معمور است و بدر آن دریا تنه است و دیگر حرایرش از کتب هیأت روتس شود و آبهای برگ جوی اتل و حیحون و کر و ارس و شاهرود و سفید رود و امثال آن بدین دریا میربرد طول این دریا دویست و شصت فرسنگ در عرض دویست فرسنگ دورش تقریباً هزار فرسنگ است و این دریا را موحی عظیم بود از همه بحار صحت تر و حرر و مد ندارد فلحه اسکندر بحر فرنگ نظرف

(۱) cf. Dim 147

(۲) Variants الشکو، آشکون، آسکون

(۳) حاحی

(۴) Qaz 1 128

(۵) Variants حریره الله and حریره آبه

حوب نافد دیبای روی ار آن نار گوید و حورش ایشان شیر و ماهی بود، حریره حاصه<sup>(۱)</sup> در تارچ معرب گوید که در او گوسفد صخرای بود بعدد مور و ملح است و در عایت فرمهی و ار مردم سخت متوحش باشند و مردم ار ایشان صید کند فسحان من لایحی نعمته مرتباً لعناده لطفاً و این حریره راه روم است ناسکدریه و دیگر حرایرش در کتب هیأت مشروحست و این دربارا موج و آتوب کمتر ار دیگر بخار است و درو عجاب وراوان است،

حلیح شتم بحر عالاطفون<sup>(۲)</sup> است آرا دریای ورانگ<sup>(۳)</sup> بیر حواصد بر طرف شرقش ولایات بلد و بدریه و بوده و بعضی ار قرعیر و ورانگ است و در حوب دشت حرر که آرا دشت قیحا ق بیر حواصد و بر عرب ولایات وریگ و قلم و قسطنطینیّه و غیر آن و شمال بحر محیط است و بدین بحر قریب بدو هزار حریره است و بهنگام کوتاهی رور بعضی ار این حرایر تاریک شود و بدین سبب آرا طلّات حواصد و شرح حرایرش در کتب هیأت مشروحست و درو عجاب بسیار است،

حلیح هتم بحر مشرق است در شرقی او سلکنا و ولایات و صخرای ۱۵ یاخوج و ماخوج است و در حوب صخرای کبک و قرعیر و در عرب مواضع سوریه و انسور و طلّات و در شمال حرایر طلّات، و بحر محیط و حلیحهای همکانه که دکر رفت برین موحب است که در دایره ما قبل نهاده شد و الله اعلم<sup>(۴)</sup>، بحر حرر داخل این حلیحها بیست و بحر محیط بیست و نقصه حرر مسوولست که بر کار رود اتل است اطلیموس آرا دریای ارفایا ۲ حواصد در میان آنادانیست و آرا طواف میتوان کرد چنانکه ار آن دریا

(۱) حاله cf. Qaz. I, 124, II 117 Dim 142, I II 136, Ibn Jubayr, 350

(۲) Variants عالاطفون، فالاطفون، عالاطفون with interchanges of diacritical

points (۳) For ورانگ often ورنگ See Qaz. I 105 II, 416 (۴) Here a

rough map of the Seas is generally given in the MSS

فرسنگ در عرص یکفرسنگ و درو صید سیارست، بحیره مرعرار شیدان<sup>(۱)</sup> ولایت فارس در بهار بوقت آب حیر بحیره شود و هنگام گرما حلتک شود دورش فرسنگی بود، بحیره چیچست ولایت آذربایجان آرا دریا تور گوید، بلاد ارمیه و اشویه و ده حوارقان و طروج و سلماس بر ساحل او است و در میانش حریره و بر آنجا کوهی است که مدفن پادشاهان معول است آبهای نعنو و حعتو و صائی و سراو رود در او میریزد دورش چهل و چهار فرسنگ باشد، بحیره ارجیش ولایت ارمن طویلست و بر عرصش چنانکه اکثر حاکم دیگرش مرئی بود و در آنجا ماهی طرح نعایت خوب میباشد و از آنجا ولایت دور سرد دورش هشتاد فرسنگ بود طعم آتش تلخی و سوری اندک دارد، بحیره کوچکه نکبر<sup>(۲)</sup> ولایت آذربایجان و حدود ارمن آبی خوش دارد چنانکه اهل آن حدود از آن حورید و به بست دیگر بحیرات تور و تلح بست دورش بست فرسنگ بود، بحیره چشمه سر ولایت خراسان محدود طوس دورش یک فرسنگ بود از دو حوی بررگست که به بیشانور و طوس میرود هر یک ریادت از بست آسیا گردان بود و هیچ ملاحی آن بحیره را نمیتواند برید و نفعش نمیتواند رسید و حکایت اسب که از آنجا بر آمد و برگردد بره کار را بکشت مشهور است<sup>(۳)</sup>، بحیره چشمه ررچونه محدود آسکون نیر نکارش میرسد در غایب المخلوقات<sup>(۴)</sup> آمده که رافع س هرقة خواست فعرش بداند ملاحان را درو فرستاد گفتند که قریب هزار گر فرو رفتیم و نفعش نرسیدم، بحیره رره محدود سیستان طولش سی فرسنگ است و عرصش ششفرسنگ آب هرمد و آب فره درو میریزد، بحیره حواررم اگرچه آن بحیره از ایران نیست و از این کتاب عرص شرح احوال

(۱) مهران، سندان، سیدان، اسندان، سعدان Variants (۲) دیکر

عس الهم Qaz 1 196 (۴) (۳) Cf. *Shāh Nāmah*, III 1474

کوه لگري با اين دريا چنان نزديکی دارد که مسافت در ميان اين دو دريا همان کوه است بمقدار دوسه فرسنگ باشد و در اين دريا گرداب است عظيم چنانکه از مسافت بعيد کشتی را در خود کشد و عرق گرداند در مسالك المالك آمده و در پيش عوام مشهور است که آن موضع منهد دريا است با بحر فرنگ و اين روايت ضعيف است چه فلحه اسکندر محدث است و بيشتر رمين حثک بود و آبادانی و اگر اين روايت درست بودی نايستی که آن رمين بير ييوسنه دريا بودی و تدقيق کيفيت اين بحار و حرار را کتب هيات محقق کردند و اينجا ربط سخن را اين قدر نت افتاد و از اين درياها که ذکر رفت درياي فارس و بحر حرر و ۱۰ درياي فرنگ محادی ايران است،

اکنون ذکر بحيرات که در ايران و حوالي آن است و آنچه مشاهير ديگر ولايات است ياد کيم توفيق الله تعالى وحده، بحيره تختگان بولايت فارس و ولايات حرمه و آناده و حيره و بيربر بر ساحل آست و تا حد صاهک کرمان رسد آب درو ميرد و در حوالي آن ملاحه است طول ۱۵ آن بحيره دوارده فرسنگ در عرص همت فرسنگ دورش تقريباً سی و پنج فرسنگ، بحيره دشت ارزن بولايت فارس آب اين بحيره شرب است بوقت بهار آبش بسيار بود ناستان با کم آيد اکثر ماهی شيرار را آنجا باشد دورش سه فرسنگ در صور الاقاليم آمده که دورش سی فرسنگ بود، بحيره مور حره<sup>(۱)</sup> بولايت فارس بحيره کوچک است دورش دو فرسنگ باشد و درو صيد بسيار است، بحيره ماهلونه بولايت فارس ميان شيرار و سروستان است و سيلاب بهاری شيرار در آنجا ريزد دورش دوارده فرسنگ است، بحيره در حويد بحيره کوچکست بهري که از آنجا ميآيد بهر روايت<sup>(۲)</sup> معروف است، بحيره ناسهويه بولايت فارس محدود اصطخر طولش همت

(۱) Variants مور و حره، مور، موردس

(۲) روايت

نکی<sup>(۱)</sup> بولایت جین اسکندر روی ساحت و جمعی گویند که  
 کیجسرو ساحت و اسکندر در حهاں حر حرانی نکرد ار اقلیم سیم است  
 و تهری عظیم بررگ و آب و هوای خوش دارد و مایل سردے  
 و مردم سیار در او حاصلش مجموع حیوانات ناند و نباتت بیکو بود،  
 ۵ سَدّ یا حوح و ماحوح<sup>(۲)</sup> باقلیم هفتم طولش ار حرابر حالات قط ل  
 و عرص ار خطّ استوا غ دو القریس ساحت و نصّ کلام محمد شاهد  
 این تقریر است و ذکر این آیت ار بیش گفته شد روایتی سارند آن دو  
 القریس اکبر بوده و هو دو القریس س روی س لطنی س یوان س نارج  
 س یافت س نوح یعیمر علیه السلام و نقوی دو القریس اسکندر س  
 ۱ داراب س اردشیر س مهن س اسعدیار بوده است صف سَدّ در  
 مسالك المالك<sup>(۳)</sup> میگوید که وابق حلیفه غنّاسی بخواب دید که سَدّ کشاده  
 شد است و سلام نرحمان را در سه تان و عشرین و مائتین نا یجاء مرد  
 راد و راحله داد و شخصّ آن حال فرستاد او ار سامره بیش صاحب  
 ارمیه و انجار شد و ار آنجا بیش فیلاں شاه صاحب تیروان و ار آنجا  
 ۱۵ مرد ملک الاں و ار آنجا بیش صاحب سریر یعنی ملک باب الانواب و  
 ار آنجا بیش طرحان ملک ملک حرر و طرحان نا ابتان دلیلاں فرستاد  
 بیست و شش رور رفتند برمی رسیدند که در او نوی ناحوش ی آمد  
 ده رور دیگر رفتند شهری و رمیی رسیدند که در اوّل مقام یا حوح و  
 ماحوح بوده و حراب گشته در آن دیار بیست و هفت رور دیگر رفتند  
 ۲ شخصی جد رسیدند ردبک کوهی که سَدّ در شعب آن است و مردم آن  
 حصون ربان فارسی و عربی میداستند و دین اسلام داشتند اما ار حال  
 حلما بیحر بودند و ار بودن حلیفه نعب عمودد سلام نرحمان را بیش سَدّ  
 ردید کوهی املس دید در رودی منقطع گشته و بر آن کوه هیچ رستی

(۱) Variants مکر نکر und نکی

(۲) For other versions see I K 162

ایران است اما جوب بعضی آب حیجوں که محادی ایران است  
 درو میرد شمه ار آن سر باد کردن اولی نمود دور آن محره بش ار  
 صد فرسنگ بود و بعضی آب حیجوں و آب شاش و سیجوں و رود  
 فرغانه و غیر درو میرد و اگرچه آمهای حوش بسیار درو میرد آتش  
 ه شور است و ار آب محره تا بحر حرر قرب صد فرسنگ رمس در میان  
 است عوام گوید که آب این محره در شیب رمس تا بحر حرر متصل  
 است و این قول اعتباری ندارد، بحیره نیس<sup>(۱)</sup> محدود مصر اگرچه ار  
 ایران دورست اما جوں ار دیگر بحیرات منار است شرحش دادن اولی  
 است آب آن محره ار رود بیل است و هرگز شور و تلح نشود و منعش  
 ۱ بگردد و جدا که هوا گرمتر باشد آتش بیشتر و سردتر بود جوں آتش  
 بپرازد در شوره راها افتد و نمک شود و العلم عند الله تعالى و تقدس،  
 قسم سیم در ذکر ولایاتی که اگرچه ار ایران بیست اما بعضی ار آن  
 حکام ایران ساخته اند و بحکم مثل الهمعار معمد آن بیان را لا شک نظر  
 بر بیشتر ذکر باقی بوده باشد چنانکه در کلام لعا آمه فإِنَّ الْمَیَّ یَحْیِ  
 ۱۰ هِمَّةَ الْمَیِّ و شاعر گوید،

تِلْكَ آتَارُهَا تَدُلُّ عَلَیْهَا \* فَأَنْظُرُوا نَعْدَمًا إِلَى الْأَمَارِ

و سر گفته اند شرف الرّحالِ یأُوهُ وَاَسَاوُهُ وَ هِمَّةُ الْهَرِّ دَارُهُ وَ حِوَارُهُ  
 خود را بیاد آن بررگان مشرف گردید شرح آتار ایشانرا چنانکه در کتب  
 قدما یافته ام بچهار طرف ایران در این کتاب تمتت میگردام بامید  
 ۲ آنکه روح و روان آن بررگان و مؤلف ار نرحم حواسدکان و سوسدگان  
 بهره مد گردند إِنَّ اللَّهَ وَحْدَهُ الْعَرِیْرُ،  
 طرف الشرقیة و آن همت نفعه است،

(۱) MSS generally in error have سر The following is a mistranslation  
 of I II 102



دلیلان و راد و راحله داد و روان گرداید و او کما بیش بدو ماه مهمت  
 فرسنگ سمرقند رسید آبادانی و ار راه حراسان سامره رفت و ار حال  
 سد واتی حلیه را حر داد و مدت عیبت سلام نرحمان در این سفر دو  
 سال و چهار ماه بود، سمرقند ار اقلیم یعم است طولش ار حرابر حالات  
 و طول و عرض ار خط استوا لرل در مسالك المالك آمدن خوشترین و بره نرب  
 بلاد جهانست المحصین س المدر الرقانی در حق آن شهر گفته است كَأَنَّهَا  
 السَّمَاءُ لِلْخُصْرِ وَ قُصُورُهَا أَلِكَوَاكِبُ لِلْأَنْزَافِ وَ مَهْرُهَا أَلْجُزَّةُ لِلْإِغْتِرَاصِ  
 وَ سُورُهَا أَلشَّمْسُ لِلْإِطْطَاقِ<sup>(۱)</sup> و آنرا عرصه بود که شهر و قلعه و بعضی دیهها  
 در آنجا بوده و آن عرصه دیواری دانسته دورش بیجا هارار گام و بعضی  
 ۱ ار آن دیوار نا هور سرحاست در ایام سالف بر رمین آن عرصه قلعه  
 عظیم ساخته بود حراب شد بوقت آنکه جهان مهلوای گرتاسف آنجا رسید  
 ار لرله بعضی اطلال آن قلعه بیفتاد و گنجی پیدا شد گرتاسف بر آن  
 گنج آن قلعه را آبادان گرداید بعد ار مدتی نار حراب شد گرتاسف س  
 لهراسف کیانی نخدید عمارتش کرد و آن قلعه را حص حصین و حدق  
 ۱۵ عظیم عمیق ساحت دیواری ما بین صحاری آن دیار و ترکستان میامی ایران  
 و نوران را بر آورد طولش بیست فرسنگ و اسکندر رومی در آن عرصه  
 شهری بررگ بر آورد و دورش دیواره هارار گام بود و بعد ار او بعد  
 ملوک طوایف سمر نای که ار سل تبع بین بود حقه حصومتی که نا اهل  
 آن دیار افتادش آن شهر را حراب کرد و نکد چنانکه هیچ عمارتی بر پای  
 ۲ نگاشت آنرا سمرکند خواندند عرب معرب گرداید سمرقند گفتند هوای  
 آن دیار سرد است و آتش از رود نوی و ار مهر برش و نارمش<sup>(۲)</sup>

(۱) Cf. I F 327 (۲) The variants here are numerous, we have بوی or

نارمنی، مارنس، نارسی، نارمنی finally روس and روس، روس، روشن then نوئی

These names apparently are not given by any other authority

بود و آن رود را صد و پنجاه گز عرص بود و دو بارو<sup>(۱)</sup> از حشت  
 آهین و ملاط قلعی در آن رود بهاده بودند طول هر بارو بیست و پنج  
 گز در عرص بیست و پنج گز و سد بر سر آن بارو بهاده و آب از سر  
 چشمه آن رود روان بود و از بیرون در اندرون میرفت و از آن باروها  
 و چشمهها تا کله طاق قریب ده گز پیدا بود و بیشتر از آن در آب بود  
 و بر سر باروها شکل فطره نعرص پنج گز در بیش دیوار سد مری  
 ساخته و دیوار سد را چنان بلند گردانید که بر شرفانش مردم رسیده چون  
 کودک پنج شش ساله میبود و طول سیاد دیوار سد بر سر باروها قرب  
 سیصد گز بود و بر آنجا که شرفانست اصعاف آن میبود و بالای شرفات  
 ۱ طرف کوه جان راست شاهولی بر رفته که بر او رفتن هیچ نوع قادر  
 نمیشد و عرص دیوار سد در پس شرفات جاییکه پنج شش مرد در  
 بهلولی هم تواند رفت و در میان دیوار سد دری دو مصرعی آهین  
 نعرص بیست و پنج گز و علو تقریباً پنجاه گز و صم دو گز ساخته و بر  
 آن در بسته جایگاه قفل رده طول هر قفلی هفت گز و عاظم میان قفل  
 ۱۰ دو گز و کلیدی بدو رده دندانه هریک چون دسته هاوس طول آن کلید  
 چهار گز از حلقه آن در بیست و پنج گزی در آویخته و آن سد را هم  
 چون باروها از حشت آهین و ملاط قلعی و مس ساخته و یکباره گردانید  
 و هر حشتی از آن يك گز و نیم در يك گز و نیم و صم تیری بود و  
 بعضی از آن حشتهها و دیگدان آن هور بر قرار است و حاکم آن دیار در  
 ۲ هر جمعه يك نوبت با ده مرد هریک تیری در دست بیست می در برد  
 آن در تندیدی و هریک سه صرمت نفوت تمام بر آن در رندیدی تا قوم  
 باحوج و ماحوج را معلوم باشد که بگهیان سد بر فرارند و در حوار  
 آن سد حصص حصین بود مسکن محافظان سد را رعایت و باغات داشت  
 و معاش اهل آن مقام از آن حاصل شدی و حاکم آن دیار سلام نرحما را

(۱) Many MSS through out.

و انیر الدین احسیکتی شاعر ار آنجا و دیگر بلادش اورکد و قبا و غیره  
ولایات سیار و رراعت بی پایان است، کنگر مشرق ار اقلیم دوم صحاک  
علوان ساحت مباره‌های سرحدّ ایران و توران بهرام گور ساحت<sup>(۱)</sup>،  
طرف العربیّه و آن هفت موضع است،

اسکدریّه ار اقلیم سیم است طولتی ار حرابر خالدات ناک و عرص  
ار خطّ استوائ لب اسکدرس داراب س منهن س اسمدیار ساحت  
بر ساحل بحر روم افتاده است و آن تعری است میان اهل اسلام و  
فرنگ و در فصیلت آن نفعه احادیث سیار است هواش بگرمی مایلست  
و آتش ار رود بیل است و کاربرد و آن هوا نا آن آب چنان موافقت  
که اگر آنرا دحیره کد و بدو سه سال که ایستاده باشند تغییر بدیر  
نشد و در آنجا نافذگی بدرجه اعلی بود و قاش اسکدری ار او مهمه حا  
برند اهل آنجا مذهب شافعی بیشتر باشند و در حب آن شهر بچار  
فرسنگی قلعه عظیم است بر روی کوهی مهاده که بر دریا مشرف است و  
جهت بلدی قدس مباره اسکدریّه مشهور است و ار مشاهیر عمارات معظم  
جهان است مساحتش چنانکه در بعضی کتب آمده که بر آنجا ریادت ار  
یانصد خانه بوده و در جدی قرب هزار خانه رسابند و بلدی دیوارش  
ار یابه تا شرف ششصد گر بوده و بر آنجا میلی مربع کرده اند و علوّ  
بود گر و بر سرش میلی مدوّر علّو سی گر و بلیاس حکم فرمان اسکدر  
ایه نظرهت گر ساخته بود و در آن میل مدوّر نشانده که بلدترین  
همه عمارات آنجا بود و اطلاعات جان کرده بود که چون در آیه بگردیدی  
هر چه در قسطنطینیّه رفتی درو پیدا بودی و ار اسکدریّه تا قسطنطینیّه  
دریای روم و فرنگ در میان است و تقریباً سیصد فرسنگ مسافت  
دارد و جماعت فرنگیان را ار آن رحمتی عظیم بودی جمعی را فرستادند  
تا در اسکدریّه بصورت ترهّد بر آمدند و ایشان را قولی تمام بدید

و حوی سررگ در میان عرصه آن شهر رواں است و بر آن ناغستان فراوان ساخته اند و سعد سمرقند که از مشاهیر برهات جهان است بر این آب است و از این آب در بهار نکستی گذرند حاصلش علّه و میوهٔ بیکو بود و از میوه‌های انگور و سیب و حریره در عایت خوب است مردمش بیشتر حبشی و شافعی مدهمد از مرار آکابر قهرانو عهد الله محمد البخاری صاحب الصّحیح سعد است و سفیم<sup>(۱)</sup> بن عباس که عمراده محمد مصطفی صلعم بود و محمد بن فضل بلخی سمرقند آسوده است و در حدود سمرقند ترقی است که آنرا دشت قطوان خوانند در شان او در معجم البلدان<sup>(۲)</sup> از رسول صلعم مرویست وَرَاءَ سَمَرْقَنْدَ قَرْيَةٌ اُقَالَ لَهَا قَطْوَانٌ بَعَثُ مِنْهَا سَعُوْنَ اَلْفَ شَبِيْدٍ يَشْفَعُ كُلُّ شَبِيْدٍ فِي سَبْعِيْنَ اَلْفَ مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ وَ عَتَرَتِهِ وَ جَوْنِ اَنْ رَمِيْنَ فِي عَهْدِ سَاقِيْ فِي كَافِرِسْتَانِ بوده مردم در حقیقت معنی این حدیث متعجب بودند تا جوں در عهد سلطان سحر سلجوقی آنجا لشکر اسلام را با کینار قراحتای محاربه افتاد و حلقی عظیم از مسلمانان آنجا شهید شدند و در زمان حروح معول همچنان حلقی بسیار از اهل اسلام هم آنجا بدرجهٔ شهادت رسیدند این معنی بر مردم روشن شد، سیاوحش گرد سیاوحش بن کیکائوس کیابی ساخت بوقتی که از پیش بدر محترم ترکستان رفته بود و با افراسیاب وصلت کرده<sup>(۳)</sup> و او آن دیار را باقطاع سیاوحش داده سیاوحش آن شهر ساخت، فرغانه ولایتی است از اقلیم بیجم اوتیروان عادل ساخت و در آن دیار از هر خانه مردی را آنجا برد آنرا هر خانه خوانند و بکثرت استعمال فرغانه شد دارالملکش اکنون اندگان است که قید و س قاضی بن اوکنای قان و دوا بن براق بن یسوی بن مانکان بن جعتای خان آنادان گردانیدند اما در زمان ما قبل کات<sup>(۴)</sup> و کاسان و احسیکت بوده است

(۱) Yaq. I, 118, III, 157, IV, 139 (۲) Cf. Shāh-Namah I, 113

(۳) Read بایکت and cf. Muq. 272, I II 395

اسکندر آن شهر را بساحت گفت سَبْتُ مَدِينَةٍ إِلَى اللَّهِ فَقِيرَةً وَ عَنِ النَّاسِ عَيْنَةً<sup>(۱)</sup> اورا برادری معب و ما نام بود ستیره برادر شهری بررگتر و بهتر ار آن بساحت و نام خود منسوب کرد و فرما خواست و گفت سَبْتُ مَدِينَةٍ إِلَى النَّاسِ فَقِيرَةً وَ عَنِ اللَّهِ عَيْنَةً حرم اسکندر نا عایت معبور است و ار معطیات و مشاهیر بلاد منافع حها و فرما هم در آن بر دیکي حراب شد و چنانکه در او عمارت بیش کد حرای بشتر باشد عَوْدُ بِاللَّهِ مِنْ أَلْعَبِ وَالْعُرُورِ، دمشق ار اقلیم چهارم است طولش ار حرا بر حالات س و عرص از خط استوا لح در اول ارم س سام س بوح عم بر آن رمیسم نامی بساحت آرا نام ارم حوا بدید و دکرش در حها مشهور است و بحوثی صرب المثل بوده بس شداد س عاد بر آن موضع عمارت فراوان افروید چنانکه هشت و دورح بساحت آرا ارم دات العباد گهند و مصدق این معنی کلام مجید است قوله تعالى<sup>(۲)</sup> إِرِمَ دَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ بس نارج و هو آدر که بدر اراهم حلیل الله عم بود و وربر مرود بود در آن حدود شهر دمشق بساحت و بعد ار حرای اسکدر س داراب نحدید عمارتش کرد بعد ار آن بی امیه بر آن عمارت فراوان افروید دور آن شهر عوطه و هوایش معتدل است بگری مابل و اندکی عمومیت دارد و آتش ار رود ردی که ار طرف بعلک می آمد و آن آبی بررگ است چنانکه در مہار گدار بدشواری دهد و ار آعارش نا بدمشق همچو فرسگ است و اکثر در سایه درختان می آید و بدیس س باگوارن است و باعستان عوطه برین آب است و ار برها حها در صور الاقالیم گوید طول عوطه دو مرحله است در عرص بک مرحله در مدمت دمشق گفته اند مَا هَا دَمَ وَ هَا هَا اَتَمَ وَ الصَّدِيقُ اَنَمَ در مسعد جامع دمشق مرار اسیا بسیار است و بر درگاهش که باب حبرون خواند یحیی بیعمر عمرا بکشتند و سرش بر دار کردند و در

(۱) cf. Yaq. I, 206, Tab. I, 2587

(۲) Qur. LXXXIX, 6 and 7

آمد پس در افواه افگندند که اسکندر در پس آن میل و بیش آیه گنجی  
عظیم مهاده است و آیه نشان اوست عمرو عاص که حاکم آن ملک بود ما  
ومور کبابست و فرط دکا و وطأت بدین مکر فریفته شد و بطمع گنج  
آنها شکافت هیچ بیافت و معنی ابیات

عاقلی گفت در حد ارگنج \* آرو کرد چاهلی را گنج

نری نهند و رمین شکافت ، چون نه گر رسید هیچ بیافت  
در حق او مقرر شد چون آیه مارهای مهاده آن حاصبت ناطل نه بود  
آن جماعت را طلب داشت گریخته بودند دانست که مکر و کید کرده  
بودند و علین جهان عظیم ستوی حرص و طمع با جبر شد و راست  
گفته اند

طبع آروے نوقر ریمح \* رمهر دو بان دامی دُر ریمحت

و در تاریخ معرب آمده که از اسکندریه بدین مار راهی در تیب رمین در  
سنگ رینه اند نعلوی بست گر و نعرض هشت گر بربك طرف از این  
قلعه که مار میخواند خارج قلعه عمارتی عظیم بوده است آنرا مسجد سلیمان  
عم گفته اند کمابیش سیصد ستون از سنگ رحام داشته بوده اند و بر  
درگاهش چهار ستون سنگین مهاده بودند و کوشکی بر فرارش ساخته اکنون  
يك ستون قائم است و سه ستون افتاده و شکسته شد و آن ستون قائم را  
کرسی مرتع همراست در آورده و هر ضلعی شش گر در علو ده گر و بر  
سرش ستونی مدور دورش هشت گر و علو تقریباً سی گر و کرسی دیگر  
۱۰ بر فرارش سنگی یکپاره چون سقفی بر سر این چهار ستون مهاده پس بر  
سر آن سنگ کوشکی ساخته بودند چنانکه رمین کوشک بر بلندی بیحاه  
گری بوده و آن عمارت را عمود صوارم<sup>(۱)</sup> خوانده اند و آن سنگ رحام  
است و بلون سرچسبست مقط سواد مثل حرع بلکه از آن حوتی دیگر  
عمارات آن دیار را در عظمت بر این قیاس توان کرد نقل است که چون

(۱) Properly عمود السوارى cf. *Khilat* I, 159

ساحت و بعد از حرابی هارون الرشید تحدید عمارتش کرد و آنرا نازو کشید هواش معتدل است و بگری مایل ارتفاعش علّه و مبوه باشد، عکّه از اقلیم سیم و نواع شام است شاپور دو الاکتاف ساحت، عین رربه از اقلیم سیم و نواع شام است و شهر کوچک و در صور الاقلیم آمد که وصیف خادم ساحت رمان معنم حلبه عمّاسی، مصر از اقلیم سیم است طولش از حرابر خالذات بخ و عرص از حطّ استوال به در صور الاقلیم آمد که آن دیار بیش از اسلام داخل مملکت رفع بوده است و در عهد اسلام مملکتی علیحد شد و در تاریخ مغرب آمد که آن شهر از عهد ابراهیم عم تا رمان یوسف عم بر عربی آب بیل بوده و از شهر تا آب بک فرسنگ و عمارات عالیّه داشته که یوسف یعمیر عم و عرب مصر و دیگر حکام کرده بودند و آن مقام اکنون در ربگ یهان شد و بعضی عمارتش از میان ریگ پیداست اکنون آنرا مصر کهن خوانند و در رمان موسی عم فرعون عهدش ولید بن مصعب عمارات آنرا تا آب بردیکتر آورد و اسبّه عالی ساحت و نازوی عمارات خود از آه و روی ساحت و رعایت حوب برآورده و کوشکی عظیم جهت نشست خود و چهار حوی آب از رود بیل در شیب آن روان کرده و صدوق مهد موسی عم کبیرگان آسبه رن فرعون آنجا گرفتند و عمارات فراعنه تا آخر عهد اسمعیلیان مصر اکثر بر قرار بود و صاحب تاریخ مغرب گوید که در سه اتی عشر و حمسایه آنجا رسیدیم در او حانّه دیدیم از سنگ رحام تراشیده و اشکال افلاک و بحوم و اقلیم و حیوانات و بکاربردن جان متحرک ساخته که عقل حیرت میآورد و گوئی که حاب دارند و در عهد اسلام رمان حکومت عمرو عاص بر شرقی بیل شهر فسطاط ساحت مساحت جد نصف نعداد اما کثرت مردم درو ریاده از نعداد شد جهت آنکه در مصر عمارات لطیفات میسارند و بر هر طنقات ساکن میباشند و عمرو عاص در فسطاط عمارات عالیّه کرد از جمله مسجد

عهد یرید بن معاویه علیه اللّٰعة سر امیر المومنین حسین عَمَرَا بر چوب  
کردند بعد از آن ولید بن عبد الملک مروانی در آن مسجد عمارات عالی  
کرد چنانکه بیتش از آن عالی تر از آن عمارت مسجد مکرده بود و در  
نارنج شام آمد که شش بار هرات دیار در سرخ بر آن عمارت صرف  
شد بود و اگر نویسند حلد شرح و صفت آن را یکماه نویسند گماهی نتواند  
بوش و ولید در درواره دمشق دار الشفاء و دار الصیافه ساخت که  
بیش از او کسی ساخته بود و در صور الاقالیم آمد که محصول بحسالة  
ملك شام بر آن عمارت صرف کرد ارتفاعات شهر دمشق از علّه و یسه و  
مبوه های الوان رعایت خوب باشد و بر طاهر دمشق کوه قاسیون است  
۱ بر آن شهر مشرف و بر آن کوه مقار انبیا و اکابر و کھوف متبرکه بسیار  
است از جمله معارّه ایست که گویند قابیل هابیل عَمَرَا آنجا کشته است و  
انتر حوش هور آنجا پیدا است و معارّه الخوج بر گویند جهل ییعمبر در  
او از گرسنگی مرده اند و قصه قالون بر چهار فرسنگی دمشق است و از  
دمشق تا مصر مسافت برین موحسنت از دمشق تا طبریه بیست و دو  
۱۵ فرسنگ باشد و از او تا رمله مدینه و سلطیب بیست فرسنگ و از او  
تا عره یارده فرسنگ قبر هاتم بن عبد مناف آنجاست و مولد شافعی آنجا  
اتفاق افتاده است و از عره تا مصر هشتاد و سه فرسنگ بیابان است  
حمله صد و بیست و شش فرسنگ باشد، رحمه از اقلیم سیم است و از  
نواع شام در معم البلدان آنرا قة الکوفة خوانند در رساله ملک شاهی  
۲ آمد بر شرقی فرات افتاده است و از شهر تا آب دو هزار گام بود و دور  
شهر یحجرار یا بصد گام است باعستان فراوان دارد چنانکه چهار فرسنگ  
طول و يك فرسنگ عرض داشته است از میوه هاش آبی و سیب و امرو  
و انگور بیکوست گویند که بعضی میوه های آنجا در هر سال دو بوش نمره  
دهد و بسیم نتواند رساید.

۲۵ طرسوس از اقلیم سیم است و از نواع شام عمر عبد العزیز مروانی



در آن بود و در حدّ عرب معظم‌ترین بلاد بود و هوای مصر نگرین  
 مایل و آتش از رود بیل است و آب او شیرین و گوارده است و  
 بکثرت ایستادن تعبیر پدیدرد و نگرما و سرما در آن شهر ناردگی بود  
 بلکه در اطراف بارو بود و تا يك فرسنگ نشیب و بالای مصر محکم  
 ۵ افسوس بهنگ مصرّت نتواند رسانید حاصلش علّه و یسه و میوه و بیشتر  
 بسیار بود و در حقّ آن شهر گفته اند تَرَاهَا دَهَبٌ وَ نَسَاوَهَا لَعَبٌ وَ اَحْلُ  
 مِنْ عَيْبٍ ديه بوصیر بر مین الفیوم که مقام شجره<sup>(۱)</sup> موسی عم و فتلگاه مروان  
 الحمار بود بر بیست فرسنگی مصر است بر عری بیل و شهر ابله که حق  
 نعالی قوم آحمارا مسح فرموده حوانان را بوریه و بیرانرا حوك گردانید بر  
 يك فرسنگی مصر است و کلام مجید از حالتان حکایت میکند قوله نعالی  
 وَ سَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاصِرَةً اَلْحَرِّ اِذْ يَعْدُونَ فِي اَلْسَنَةِ اِذْ  
 تَأْتِيهِمْ حَيَاتُهُمْ يَوْمَ سَنَتِهِمْ شَرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْتَوُونَ نا آیه قوله نعالی فلما  
 عَتَوْا عَمَّا يُهْوَا عَمَّهُ فَلَمَّا لَهُمْ كُونُوا قِرْدَةً حَاسِنِينَ<sup>(۲)</sup> و از مصر تا ولایات  
 مسافه بر این موحه است نا اسکدریه شصت و هشت فرسنگ و تا برقه  
 ۱۰ دویست و چهل و پنج فرسنگ و نا طرابلس صد و هشتاد و هشت  
 فرسنگ و از طرابلس تا قیروان هشتاد و سه فرسنگ، هرویه از اقلیم  
 سیم است و از نواع شام در صور الاقالیم گوید که هارون الرشید حلیفه  
 عباسی ساحت شهری وسط است، المتقف در صور الاقالیم گوید حصین  
 کوچک است و عمر عبد العزیز مروانی ساحت،  
 ۲ طرف المحبویه و آن هشت موضع است،

نارار اردشیر<sup>(۳)</sup> نه بین آکون نماشا میخواست از اقلیم اول است بهمن  
 بن اسعدیار ساحت، خطّ<sup>(۴)</sup> حریره بدریای فارس بر دیک همد در

ناروا and یارار<sup>(۳)</sup> (۲) Qui VII, 163 to 166 (۱) Variant صحرة

CI<sup>(۴)</sup> قران اردشیر, 47, and 48, 49, 50, 51, 52, 53, 54, 55, 56, 57, 58, 59, 60, 61, 62, 63, 64, 65, 66, 67, 68, 69, 70, 71, 72, 73, 74, 75, 76, 77, 78, 79, 80, 81, 82, 83, 84, 85, 86, 87, 88, 89, 90, 91, 92, 93, 94, 95, 96, 97, 98, 99, 100, 101, 102, 103, 104, 105, 106, 107, 108, 109, 110, 111, 112, 113, 114, 115, 116, 117, 118, 119, 120, 121, 122, 123, 124, 125, 126, 127, 128, 129, 130, 131, 132, 133, 134, 135, 136, 137, 138, 139, 140, 141, 142, 143, 144, 145, 146, 147, 148, 149, 150, 151, 152, 153, 154, 155, 156, 157, 158, 159, 160, 161, 162, 163, 164, 165, 166, 167, 168, 169, 170, 171, 172, 173, 174, 175, 176, 177, 178, 179, 180, 181, 182, 183, 184, 185, 186, 187, 188, 189, 190, 191, 192, 193, 194, 195, 196, 197, 198, 199, 200, 201, 202, 203, 204, 205, 206, 207, 208, 209, 210, 211, 212, 213, 214, 215, 216, 217, 218, 219, 220, 221, 222, 223, 224, 225, 226, 227, 228, 229, 230, 231, 232, 233, 234, 235, 236, 237, 238, 239, 240, 241, 242, 243, 244, 245, 246, 247, 248, 249, 250, 251, 252, 253, 254, 255, 256, 257, 258, 259, 260, 261, 262, 263, 264, 265, 266, 267, 268, 269, 270, 271, 272, 273, 274, 275, 276, 277, 278, 279, 280, 281, 282, 283, 284, 285, 286, 287, 288, 289, 290, 291, 292, 293, 294, 295, 296, 297, 298, 299, 300, 301, 302, 303, 304, 305, 306, 307, 308, 309, 310, 311, 312, 313, 314, 315, 316, 317, 318, 319, 320, 321, 322, 323, 324, 325, 326, 327, 328, 329, 330, 331, 332, 333, 334, 335, 336, 337, 338, 339, 340, 341, 342, 343, 344, 345, 346, 347, 348, 349, 350, 351, 352, 353, 354, 355, 356, 357, 358, 359, 360, 361, 362, 363, 364, 365, 366, 367, 368, 369, 370, 371, 372, 373, 374, 375, 376, 377, 378, 379, 380, 381, 382, 383, 384, 385, 386, 387, 388, 389, 390, 391, 392, 393, 394, 395, 396, 397, 398, 399, 400, 401, 402, 403, 404, 405, 406, 407, 408, 409, 410, 411, 412, 413, 414, 415, 416, 417, 418, 419, 420, 421, 422, 423, 424, 425, 426, 427, 428, 429, 430, 431, 432, 433, 434, 435, 436, 437, 438, 439, 440, 441, 442, 443, 444, 445, 446, 447, 448, 449, 450, 451, 452, 453, 454, 455, 456, 457, 458, 459, 460, 461, 462, 463, 464, 465, 466, 467, 468, 469, 470, 471, 472, 473, 474, 475, 476, 477, 478, 479, 480, 481, 482, 483, 484, 485, 486, 487, 488, 489, 490, 491, 492, 493, 494, 495, 496, 497, 498, 499, 500, 501, 502, 503, 504, 505, 506, 507, 508, 509, 510, 511, 512, 513, 514, 515, 516, 517, 518, 519, 520, 521, 522, 523, 524, 525, 526, 527, 528, 529, 530, 531, 532, 533, 534, 535, 536, 537, 538, 539, 540, 541, 542, 543, 544, 545, 546, 547, 548, 549, 550, 551, 552, 553, 554, 555, 556, 557, 558, 559, 560, 561, 562, 563, 564, 565, 566, 567, 568, 569, 570, 571, 572, 573, 574, 575, 576, 577, 578, 579, 580, 581, 582, 583, 584, 585, 586, 587, 588, 589, 590, 591, 592, 593, 594, 595, 596, 597, 598, 599, 600, 601, 602, 603, 604, 605, 606, 607, 608, 609, 610, 611, 612, 613, 614, 615, 616, 617, 618, 619, 620, 621, 622, 623, 624, 625, 626, 627, 628, 629, 630, 631, 632, 633, 634, 635, 636, 637, 638, 639, 640, 641, 642, 643, 644, 645, 646, 647, 648, 649, 650, 651, 652, 653, 654, 655, 656, 657, 658, 659, 660, 661, 662, 663, 664, 665, 666, 667, 668, 669, 670, 671, 672, 673, 674, 675, 676, 677, 678, 679, 680, 681, 682, 683, 684, 685, 686, 687, 688, 689, 690, 691, 692, 693, 694, 695, 696, 697, 698, 699, 700, 701, 702, 703, 704, 705, 706, 707, 708, 709, 710, 711, 712, 713, 714, 715, 716, 717, 718, 719, 720, 721, 722, 723, 724, 725, 726, 727, 728, 729, 730, 731, 732, 733, 734, 735, 736, 737, 738, 739, 740, 741, 742, 743, 744, 745, 746, 747, 748, 749, 750, 751, 752, 753, 754, 755, 756, 757, 758, 759, 760, 761, 762, 763, 764, 765, 766, 767, 768, 769, 770, 771, 772, 773, 774, 775, 776, 777, 778, 779, 780, 781, 782, 783, 784, 785, 786, 787, 788, 789, 790, 791, 792, 793, 794, 795, 796, 797, 798, 799, 800, 801, 802, 803, 804, 805, 806, 807, 808, 809, 810, 811, 812, 813, 814, 815, 816, 817, 818, 819, 820, 821, 822, 823, 824, 825, 826, 827, 828, 829, 830, 831, 832, 833, 834, 835, 836, 837, 838, 839, 840, 841, 842, 843, 844, 845, 846, 847, 848, 849, 850, 851, 852, 853, 854, 855, 856, 857, 858, 859, 860, 861, 862, 863, 864, 865, 866, 867, 868, 869, 870, 871, 872, 873, 874, 875, 876, 877, 878, 879, 880, 881, 882, 883, 884, 885, 886, 887, 888, 889, 890, 891, 892, 893, 894, 895, 896, 897, 898, 899, 900, 901, 902, 903, 904, 905, 906, 907, 908, 909, 910, 911, 912, 913, 914, 915, 916, 917, 918, 919, 920, 921, 922, 923, 924, 925, 926, 927, 928, 929, 930, 931, 932, 933, 934, 935, 936, 937, 938, 939, 940, 941, 942, 943, 944, 945, 946, 947, 948, 949, 950, 951, 952, 953, 954, 955, 956, 957, 958, 959, 960, 961, 962, 963, 964, 965, 966, 967, 968, 969, 970, 971, 972, 973, 974, 975, 976, 977, 978, 979, 980, 981, 982, 983, 984, 985, 986, 987, 988, 989, 990, 991, 992, 993, 994, 995, 996, 997, 998, 999, 1000

جامعی از سنگ رحام کرده است و مقصوره هم از سنگ سفید بر آورده و تمامت قرآن بمقاری بر آن مقصوره نوشتند و در آن جامع چهار هزار حای قدیل و روستی بود و ولید بن عبد الملك مروان در فسطاط عمارات عالیہ فراوان کرد آنرا قطایع خواندند و در فسطاط بزر جامع معتبر ساخت و عبد الله بن طاهر دو البیہی در آن دیار عمارت عالیہ کرد و بر جامعهای آنجا ریادتی افزود و در سه حص و سبعین و مائتین اکثر عمارات مصر سوخته شد حمارویه بن احمد بن طولون آنرا مرمت فرمود و عمارات بسیار بر آن افزود و آنرا قراقه خواندند و قبر شافعی در قراقه است و از اسماعیلیان المهدی بالله در سه سبع و تسعین و مائتین ا<sup>۱</sup> شهر مهدیه بر آورد و بسر سیره اش المعز لدین الله معد بن منصور بن قام بن مهدی در سه انبی و ست<sup>۲</sup> و تلخامیه در حب آن شهر قاهره بساخت و معمار در آن حادم جوهر بود و حاکم اسماعیل که سیره المعز لدین بود در او عمارات فراوان کرد و در استحکامش و در رست سعی کشید و در آن بیلوی شهر حسیه ساخت و همه با هم بیوست و در اول عهد مستنصر فاطمی در مصر هفت سال متواتر بسب ریادتی آب بیل که قطعاً ناکم میآمد و رراعت می شایست کرد و قحط و وبا و عظیم علا بود چنانکه یک رطل نان بیابرده دیار رسید پس بکلی معدوم شد متعلبان صعیبان را میجوردند و بدین سب اکثر مردم هلاک شدند و عمارات حراب گشت تا بعد از آن محال ررع شد امیر الحیوش بدر الحمالی در عمارات و رراعات سعی بلیع نمود و آن ملک را در حال عمارت آورد و ملک صلاح الدین یوسف بن ابوب در سه انبی و سبعین و حمصیه تلاقی آن سوختگیها کرده آن مداین و قلعه را بارو کشید دورش بست و به هزار و سبصد گام و آکون آنجه داخل آن ناروست مصر خواند و در معم المدا<sup>۳</sup> گوید که عمارات مصر مرته رسید که در او ریادت از شهرار مسجد و یک هزار و دوست حمام و دوازده هزار ماره

در بروج حای نگهبانان بسیار ساخته است و نگهبانان موصلی و دیار بکری در و شمال جهت دفع ترّ حرریان و انوشروان در آن کوه چهارده کونک قلعه شکل ساخته و از آن کوشکها بعضی بر قرار است و آن نگهبانان ربان عربی بپیر گوید هوای تاب الانواب گرم است و درو ار ارتفاعات علّه بیکو باشد و غلزارهای حوب دارد و آب و مواشی آنجا بسیار بود و اکثر محصول ایشان از آن بود، بلخ<sup>(۱)</sup> انوشروان عادل ساخت، سمدر<sup>(۲)</sup> از اقلیم بیجم است و بدشت حرر در صحرائی واقع است که ما بین تاب الانواب و رود اتل است انوشروان عادل ساخت و درو سانیس بسیار است انگور فراوان میباشد و در ما قبل درو کثرت حلابی بوده است اکنون کمتر است و از آنجا تا تاب الانواب چهار مرحله است و اکنون آنرا سرای ناتو میخوانند و روایتی بر دو فرسگی سریر است و آن مقام در عهد اکاسره تختگاه آن دیار بوده به بهرام جویین منسوب شد و سریر بپیر از تاب الانواب مبتنارد، سعدیل<sup>(۳)</sup> در دشت حرر از اقلیم بیجم است انوشروان عادل ساخت، قسطنطیبه مسلم بن عبد الملک مروانی ساخت از آن هور بعضی بر حاست،

قسم چهارم، در ذکر بلاد و ولایات مشهوره که در دیگر ممالک ربع مسکونست اگرچه آن عمارات خارج ملک ایران است و حکام ایران بپیر به ساخته اند و از این کتاب عرض شرح دیار ایران است اما چون معظم عمارات جهان و آثار عظیم پادشاهان به هر زمانه است چنانکه معلوم گشته از آنها بپیر شمه احوال و بحار یاد کردن تا کتاب جامع فوائد بود و مناسب تر و آنرا بر دو نصف شرقی و غربی باد میکند و فارق میان ایشان خطی تصور کردم که از قنّه الارض حدّ حوب خطّ استوا در آید و بحر هیدرید ملک سریدیس را شرقی کرده بحیره العرب و بحر قرم و ملک حمار را غربی کرده و ملک من و بحر عمارا شرقی گردانید و بر ایران

(۱) I F 287, Yaq I, 729

(۲) I F 288, Yaq III, 143

(۳) Yaq III, 396

رمان سابق آن حریره و قطیف و محصى ار حساب بحرین بوده است  
 اردتیر بانگان بر آن حریره شهری ساحت بیره خطی ار آنجا آورد او  
 ار اقلیم دوم است، رام فیروز<sup>(۱)</sup> ار اقلیم دوم است ار توابع هد فیروز  
 بن بردگرد بن مهران گور ساحت، ریب خسرو<sup>(۲)</sup> ار اقلیم دوم و توابع  
 هد است ابوشروان عادل ساحت، سدوسان<sup>(۳)</sup> ار اقلیم دوم است و  
 ار توابع هد بر ساحل دریاست اسکندر بن داراب بن مهن بن  
 اسعدیار ساحت، فرشاور ار اقلیم دوم است و ار بلاد هد است شایور  
 دو الاکتاف ساحت، صدوه<sup>(۴)</sup> ار اقلیم دوم و توابع هد است بر ساحل  
 دریا اسکندر بن داراب ساحت، مشرعه عدن ار اقلیم اول و توابع بن  
 است ابوشروان عادل ساحت،

طرف الشمالیه و آن پنج موضع است،

باب الانواء عرب آنرا سریر حواید و فرس نقولی درسد و نقولی  
 فیلان گوید و حاکم آنکارا فیلاشاه گفته اند و معول تمور قایو حواید  
 ار اقلیم پنجم است طولش ار حرابر خالذات عه و عرض ار خط استوا  
 ۱۵ مخ لهراسف کیانی سیاد کرد و بیره اش اسعدیار بن گشتاسف بن لهراسف  
 بانمام رسانید شهری است مثل نفلیس بعهد قباد بن فیروز حراب تنه آنرا  
 ار حشت حام دیوار ساحت ابوشروان عادل تحدید عمارتش کرد و ناروی  
 عظیم ار سنگ و صاروح بر آورد و دیواری متصل بارو و بکطرف  
 بدریای حرر رسانید چنانکه کمابش بیم فرسنگ در میان آب دریا و دیوار  
 ۲ است و بکطرف بر کوه قفق برده چنانکه کمابش دیگر امکان گذر نمائند  
 است بعضی مردم آنرا سد یا حوح و ماحوح حواید و این روایت ضعیف  
 است و نا عایت عمارت ابوشروان باقیست و ابوشروان بر سر ناروی شهر

(۱) Cf. Hamzah 55 (۲) Variant رید خسرو m. I. F. 115 (۳) Ist 179

سدستان سدسان Other variants are سدوسان I. II. 234, has سدوسان

صدوه، صروه، صدره (۴)

بلاد معتبرش قول و المالی و بیسالتی و خلخ<sup>(۱)</sup> و حگر<sup>(۲)</sup> و متک<sup>(۳)</sup> و فاراب  
که مقام ابو نصر اسمعیل بن حماد جوهری فارابیست صاحب صحاح اللغة  
بوده و کاسان و نانار و فی<sup>(۴)</sup> که شاعری در حق علان سحری که در  
خیل کفار قراحتای سستی کردند گفته است  
بیت

ه. <sup>(۵)</sup> رهی تمشیر رن ترکان پردل \* نه سست اری و نانار و کاسان

نمارا یادشاه هم کشور \* رسایک میرے ار محاسان

ولی ار کودکی بر سیه حفته \* همه در بیش دگان رواسان

فلک کفران نعمتهای سحر \* طلب کرد ار تما حق ما شاسان

مسلم بین که چون بیرون کشیدند \* تمشیر ار کس رتبان حراسان

۱. تنگت مملکت بسیار است ار اقلیم یحیم معول آرا قاتین حواید ار

بلاد مشهورش بری قیا<sup>(۶)</sup> و قرانش<sup>(۷)</sup> تنهرهای معتبر اند و در آن عمارات

سیار و رراغات بثمار و مردم صحراستین بی حد، حرمت در مصفاات بتیدی

آمد که ملکیتی طویل و عریض است و نا ملک حظای بیوسته آرا هفتاد

نومان نمرده اند، چین مغول مری و عرب صین حواید مملکت طویل و

۱۰. عریض است ار اقلیم دوم و سیم و چهارم دارالملکش زامحین حواید ار اقلیم دوم

است طولش ار جرایر خاللات فکه و عرص ار خط استوا ک مردمش

بیشتر مت پرستان باشند بر دین مانی صورت گر و در میانستان مسلمان و

ترسا بود اما جهود بیست و قلة بحکم مسلمانان را و علیه کثرت مت پرستان را

بود و در آن ملک علم صنعتها بدرجه کمال است و دیگر بلاد بررگش بسیار

۲. است، حتای<sup>(۸)</sup> ملکیتی بسیار است ار اقلیم چهارم و یحیم و دارالملکش

(۱) Variants صلح, و خلخ حیکل (۲) and cf I II 302, 308

I K 28, 31 (۳) Yaq III, 936, IV, 227, in next line read, probably,

فراولاس (۷) بری ما، بری حسا (۶) Cl 'Awfi, pt II, 174 حیل for حگر

حطای (۸) cf Habbib, III, pt 1, pp 27, 28 قزاقاس

نگردد و آلاں و حرکر و فرنگ و فلحه اسکندرا عربی و دشت قیچاق  
و بحر حررا شرقی کرده بر دریای که علاطیفون میگوید و حرابر طلمات  
بیر بریک بدریای محیط پیوندد و این بر دیکترین خطی است بوسط ربع  
مسکون و ار هر مملکتی آنچه معتبرتر و مشهورتر است ایراد کرده و برا  
شرح دم و الله اعلم،

نصف الشرقيّة بیست و نه مملکت است دگر نشان ترتیب حروف  
یاد کنیم،

بدریه و سوریه<sup>(۱)</sup> و بلند<sup>(۲)</sup> و ورانگ و انسور<sup>(۳)</sup> و بوده<sup>(۴)</sup> بلاد  
و صحاری بسیار است حلب اقلیم هفتم در میاب بحر شرقی و دریای  
علاطیفون و بیشتر سگان آخا صحرا بشیبد و هوایش در عایت سردی  
دارد و آخا ار ارتفاعات اندکی عله و اکثر حاورس و جنوب صبی بود  
و پسه و انگور میوه ها قطعاً باشد اما مواتی بسیار بود و نیاد و معاش  
ایشان بر ساح مواتی و محصول معدنیات بلور بیشتر است، بلاساعون<sup>(۵)</sup>  
مملکت وسیع است و ار اقلیم ششم و هفتم و هوایش بعایت سرد است  
و بیشتر مردمش صحرا نشین و مواتی و دوات بسیار دارند و  
غلزارهای بیکو باشد و ار ارتفاعات عله اندکی دارند، تمت مملکت  
وسیع است ار اقلیم چهارم و بیجم تنهرهای برگ و هواے حوش  
دارد و ار ارتفاعات عله و میوه و حیوات باشد ار بلاد مشهورش  
حوحان و نعلشین<sup>(۶)</sup> بعایت برگ است و کثرت مردم در آخا نعلانیست،  
ترسیان و ایعور ولایت و مساکن بسیار است ار اقلیم ششم و بیجم و

انسوده، انسور، انسوره، انسود، انسوره<sup>(۲)</sup> بلد<sup>(۳)</sup> Variant سوریه<sup>(۴)</sup>  
cf Qaz II, 416 و سو<sup>(۵)</sup> In Habīb<sup>(۶)</sup> نورا، بوده، بوره، cf Qaz loc cit  
III, pt 1, p 15, called حوضاهومیس<sup>(۷)</sup> غو بالغ  
and حوحان و سوسق and حوحان و نعلشین or as two names حوحاهومیس  
J N 247, Yaq IV, 249.

و دیگر جنوب صبیی بیشتر و بهتر باشد انگور و میوه و یالیر نادر بود و  
 یسه هیچ سود اما چون عللرار بیکو دارد دوات و موانی فراوان باشد و  
 معاش اهل آخا ار ایتان بود هواس سرد است و آتس ار عیور و آتار  
 ار حالس ارنای و کرماق<sup>(۱)</sup> مشهور است و ار ادویه اتل و ترک مردم  
 آخا اکون بعضی دین اسلام یافته اند، دیار یاحوح و ماحوح ار اقلیم  
 هفتم است و خلق آست بلادش اندک و صحاری و اماکن بسیار است  
 ما بین بحر چین<sup>(۲)</sup> و دریای شرقست ار مشاهیر اماکتس حصص که در  
 آخا محافظان اند و دین اسلام دارند، سقسین<sup>(۳)</sup> و بلغار دو شهر کوچک  
 است ار اقلیم ستم صحاری و ولایات بسیار بدان مسوسست اکثر موئیه  
 ار آخا آورند، سد مملکتی بررگ است ار اقلیم دوم و بلاد بررگس منصوره  
 و ملتان و لهور و هیاطیه<sup>(۴)</sup> و فرتاور و ملکفور و قصدار و مهرواله  
 و قس که درو سات و بیتکر و تیاب بسیار بود و ناردین<sup>(۵)</sup> و قامهل  
 که درو مور و نارحیل بسیار است و سرحد هد است و قصران و  
 قاری و فداییل و قیقان و قوح<sup>(۶)</sup> و قلی و قلعه همسم<sup>(۷)</sup> که نجانۀ بررگ  
 هد آخا بودی و دیگر مواضع و بلاد و صحاری بیشتر است اهالی آخا  
 اکثر زبان فارسی گویند هوایش گرمسیر است و انواع حیوانات باشد،  
 صعایان مملکتی بررگ و وسیع است و ار اقلیم سیم و چهارم است و  
 ولایت بیشتر دارد و ارتفاعات انواع بسیار دارد و مردم آخا اکثر دین  
 اسلام دارند، صقلاب<sup>(۸)</sup> مملکتی وسیع است ار اقلیم هفتم و ار بلاد  
 مشهورش مدینه الفیل که آنرا قطایه گفته اند تهری عظیم بررگ است

سلطانیه<sup>(۱)</sup> Qaz II, 402 (۲) حتی (۳) کرباق، ارنای Variants (۴) هیاطیه، هیاطه، هیاطله، سیاطیه، میاطیه  
 cf Guziduh p. 397 باروس، ماس<sup>(۵)</sup> (۶) مرج، فرح (۷) possibly for هم، هم، هم For the other towns mentioned see Yaq III, 874, IV, 21, 91, 106, 217,  
 lines 6 and 4 from below (۸) صقلاب cf Qaz II, 413, 415 Muq 477, A F 347, 356





اندك میوه باشد، کابل مملکتی است از اقلیم سیم و بلاد و مواضع بسیار دارد ارتفاعش بیشتر و دیگر محصولات گرمسیری فراوان باشد، کثیر تهر بزرگ است از اقلیم سیم و بارو و حدق عظیم دارد و ولایات بسیار از اقلیم سیم و چهارم از توابع اوست و مردم آنجا چون ما ترك آمیخته تند حس صورت دارند و بعله حس و فرط ملاحظت متهور اند، کیماک<sup>(۱)</sup> ولایات و صحاری بسیار دارد و از اقلیم ششم است درو غارات بسیار بلاد و قری کمتر است و سردسیر است و مرروغات و معروسات نادر مانند اما دواب و مواتی بسیار بود، مایین معول سکیاس<sup>(۲)</sup> حواید مملکتی طویل و عریض است از اقلیم اول و دوم و دار المملکتش شهر حبسای است و بعضی سیاهان<sup>(۳)</sup> گفته اند که از آن بزرگتر تهر در ربع مسکون نیست و اتفاق در حد شرقی بزرگترین بلاد است و آنرا بحیره در میان تهر است دورش تن فرسنگ باشد و در حوایش غارات تهر است و هوایش گرمسیر است ارتفاعش بیشتر بیشتر و برج بود و حرما آنجا جان معدوم و غریب الوجود است که يك من يك من شکر بدل کند و گوشت خوردنی اکثر از ماهی و گاو بود و گوسفند نادر بود و سخت گران باشد و درو کثرت مردم چنانکه حامی و حارس از الوف گذشته اند و بتومان رسیده و اکثر آن قوم کافر اند اما ما قلت عدد مسلمانان را قوت بیشتر باشد، ما وراء الهمر مملکتی بزرگ است از اقلیم چهارم از و بلاد مشهورش بخارا و سمرقند و سعد و محمد و ربوق<sup>(۴)</sup> و بور<sup>(۵)</sup> و کش و بدحشان و نرمد و اشاس و بیکد و اسروتنه و اورکد و انزار و چاج و اسیحاب و سف و محبت و طرار و فاراب و فاکت و سعاق و کت<sup>(۶)</sup> و در صور الاقالیم آمده گویند که در زمان

(۱) Yaq I, 33, IV, 401, I K 28, 31 (۲) Variants سکیاس

(۳) سیاحان (۴) Zafar Nāmah II, 646 (۵) بوره possibly بورة

(۶) Cf Yaq II, 127, IV, 309 سوران

و نواع بسیار دارد ارتفاعش اندکی عله بود و صبی بیکوتر آید،  
 فرحار<sup>(۱)</sup> مملکتی است از اقلیم ششم و ولایات و نواع بسیار دارد و اهل  
 آنجا در حس و حوی صورت درجه کمال دارند در حق ایشان  
 گفته اند

همه حور من از فرحاریان است \* که مارا هم هی باید کشید  
 گه فرحاریارا بیر هم بست \* بگویم گر تو توانی تسید  
 خدایا این ملا و فته از تست \* ولیک کس بی یارد چید  
 لب و دندان آن ترکاں چون ماه \* بدین حوی بایست آفریدن  
 که از دوق لب و دندان ایشان \* دندان لب هی باید گردن

۱. قرعیر<sup>(۲)</sup> و سگا مملکتی است از اقلیم ششم دار الملکش فراقم اوکتای  
 قان ساحت هوای سرد دارد و آتش فراوان و عله اندک بود و حاصلش  
 از حبوب صبی بود و علفارش بیکوست تا سرود اس رسیدن که بورت  
 اصلی جنگیر حال بوده است و اوکتای قان در آن شهر عمارات عالی کرده  
 از کوشک و سرای و امثال آن فراوان و آنچه های نشست او بوده آرا  
 ۱۰. قوشی خوانده اند، قدهار مملکتی سرگ است از اقلیم سیم و چهارم بلاد  
 سرگش فراحالوک<sup>(۳)</sup> و ولی شالوک<sup>(۴)</sup> که دار الملک است و رابندان<sup>(۵)</sup>  
 و اعاب<sup>(۶)</sup> و دیگر بلاد و ولایات و صحاری بسیار و ارتفاعش عله و

(۱) Dawlat Shāh 69 The verses following are by Nāṣir-i-Khusraw, and are quoted by Jamī in his *Bahārstan* (۲) Variants فرعی، فرعر mostly

without points See Qaz II, 392, Yaq I, 33 Mustawī in the *Gwīdah*, p. 559 line 7, gives the following description of the boundaries of Mongolia

و آن رمن را حدود شرقی تا حای و غربی تا ولایة اعیور و شمالی تا قرعیر و  
 سلنگا و حوی تا نمک و نت پیوسته است For Salanga cf. *Rurzat* V, 3 and  
*Ḥabīb* III, pt 1, p. 4 ولی شایوک<sup>(۴)</sup> فراحالوک، فراحالک، فراجارتک<sup>(۵)</sup>

ررس دندان، روی دندان، ررس دندان<sup>(۵)</sup> ویشانک، دبی شانک، دبی شانک  
 اعاب، اعیاب، اعاب<sup>(۶)</sup>

نحرات و کسایط هر يك همتاد هرا پاره ده و نواع دارد، بی مملکتی  
 بررگ است و همه گرمسیر و اراقلیم اوّل و دوم و دارالملکش اکنون  
 شهر نعرّ است و در سابق صعا بوده و صعارا آب و هوای چنان موافق  
 بوده که چهار فصل بر يك مقام میتوانسته اند بود و قصر غمدان که از  
 معظّمات و مبرّهات عمارات جهان بوده در صعا بوده است و بر درگاهش  
 نوشته بودند: وَلَقَدْ عَلَّمْنَاهُ أَنْ لَا نُحَلِّدَ وَلَا كُنَّ عَلَّمْنَاهُ أَخْرَجُ سَاعَةً عَمَّانَ  
 آرا حراب کرد و کبسه قلیس<sup>(۱)</sup> که ابرهه بن صراح هم در صعا ساخته  
 بود از معظّمات عمارات جهان بوده است چنانکه از عایت عظمت و زینت  
 عقل درو حیرت شد صراح اوّلین حلیفه بی عتّاس آرا حراب کرد و  
 ۱۰. او مال بقیاس بر داشت و شهر عدن قصه ایست اما چون فرصه  
 است شهرت دارد و حصر موت هم شهری کوچک است و هود یعمر علیه  
 السلام آنجا آسوده است و عمان بررگترین شهر ایست از آن بلاد و دریای  
 عمان بدان منسوب است و بلاد مهره ولایتی بسیار است و شهر بررگش را  
 شحر حواند و ملک یمامه در بعضی کتب از بین شمرده اند و در جدی  
 ۱۵. حا از ولایت حمار در قصه دفرای یمامه دیوان جهت سلیمان علیه السلام  
 قصری سخت عالی ساخته بودند از سنگهای عظیم و دارالملکش یمامه بوده  
 و دیگر بلاد یمامه فلح که مقام قیس عیلان بوده و ررنوق و فرقری و  
 ارون<sup>(۲)</sup> و دیگر بلاد مشهور بین حون فیلان<sup>(۳)</sup> و فرعان<sup>(۴)</sup> و قاله<sup>(۵)</sup>  
 و قلیانه<sup>(۶)</sup> در مسالک الممالک آمده که شر معطله و مصر مشید که در قرآن  
 ۲ آمده<sup>(۷)</sup> در رمین النون مملکت بین بوده است و حکایت عطمت استحکام  
 روج مشید را بد الوصف بوده و در کلام مجید در ذکر استحکام آرا

(۱) Cf. Qur. II, 13-34

(۲) Variants ررنوق and ررنوق Hamdan (p

164) gives قرعان Variant اردن (۳) فیلانی، فیلان (۴) قرعانه Hamdan

(p 164) العرقة (۵) فایه، فایه (۶) فلهات، فلهات (۷) Qur. XXII, 44,

ما قبل بخارا دیواری داشته که قطرش دوازده فرسنگ بوده و سعد  
 مشهور است که از برهات جهان بوده است از بخارا تا سمرقند هشت  
 روزه راه است بر کنار آب ناع ناع بوده است و اهل ما وراء النهر  
 غریب دوست و صاحب مروّت باشند و در آن ملک بقرب بیست هزار  
 ° دبه و مرعه بوده و در اکثرش مردم سیاهی و مسلّح بوده اند و از کثرت  
 محالمت با کفار هر کس را با سلاح و زره لارم بوده است، مکران مملکتی  
 بررگ است از اقلیم دوم و سغتن دوازده مرحله دار الملکش فرور  
 طولش از حرایر خالدات صح و عرص از خط استوا کد هوایش گرمست  
 و آتش از رود و دیگر بلاد بررگش تیر و منصوره و هلهیره و رراعات  
 ۱ و عمارات بسیار و قری بنهار دارد، مکس<sup>(۱)</sup> و ناشفرد<sup>(۲)</sup> دو شهر بررگ  
 است با اقلیم هفتم و صحاری و مواضع بسیار از نواضع اوست و اکثر  
 سگاش صحرا نشین، هند مملکتی بسیار است بر و بحر و اکثر گرمسیر و در  
 فصحت عرصه آن گفته اند که دانگی از معمور جهان باشد و در این کتاب  
 چند ولایت اوست که<sup>(۳)</sup> مشهور نرید باد کیم و مشهور است که کثرت  
 ۱۰ مردم و لشکر آنجا بیقیاس بود و بلاد بررگش دهلی از اقلیم دوم است  
 و اکنون تختگاه سلطان و شهری بس عظمت دوبرقیه<sup>(۴)</sup> از اقلیم دوم است  
 و ریتون و سرمدیب از اقلیم اول است و سومات و قنوج از اقلیم دوم  
 است و کسایط<sup>(۵)</sup> و گجرات و مرع و ماه<sup>(۶)</sup> از اقلیم دوم است و معبر و  
 ملی نار و مقدشو<sup>(۷)</sup> و تلنگ و قلعه مشهوریست سر حد چیب و در  
 ۲ آن دکان از بر است و ندیب سب از بررا قلعی خواند و ارور<sup>(۸)</sup> و  
 نانه و دیگر بلاد معتبر و ولایات بیحد و اندازه است چنانکه ملی نار و

(۱) Variant مکش (۲) Qaz II, 411, Yaq I, 468 (۳) For the towns

named see A F 340, 356 Ibn Batūṭah III, 310, 366, IV, 16, 53, 297, 302

(۴) Yaq مایی or مرع و مار (۵) کساید، کسایت (۶) ودیر، دوسر، دیر (۷)

IV, 602 (۸) اورس and اورس Muq 477, A F 347, 358,

حرب مسلمانان حراب شد و از آن وقت نار حراب است و از حمله عمارات درو دو ستون پیدا است از مرمر دورش پانزده گر در علو چهل گر دیگر عمارانش بر این قیاس توان کرد و اکنون دار الملکش افریقیّه است، الآن و سوداق از اقلیم بیجم است مملکتی مسیح و ولایتی طویلست و صحاری بسیار دارد و مردم آنجا بیشتر صحرائین باشند و دوات و مواتی دارند و معاش ایشان از آن باشد، اندلس از اقلیم سیم و چهارم است و مملکتی طویل و عریض است در صور الاقالیم آمده که برمان سابق اندلس را از حساب ملک روم شمرده اند و در عهد اسلام مملکتی علی حد تنه است و دار الملکش در ما قبل قرطه بوده است و در مغرب ۱ بررگتر و بر ربع تر و بر میوه تر از آن شهر بوده است و بارو از سنگ داشته و درو مردم متمول بسیار بوده و اکنون در عمارات وسط است و دار الملک اندلس انسیلیه تنه است و دیگر مشاهیر بلادش حیان و سرفسته و نطیله و لارده و فرج<sup>(۱)</sup> که وادی الحجاره بر حواسب و فوبکه و قرفتوبه<sup>(۲)</sup> و فطره و قسطیلیه<sup>(۳)</sup> و قلعه ایوب و المریه و ۱۵ بلسیه و فادس و ترحاله و قوریه و مارده و استخه و قنره و ربه و قرباطه که تهری بررگ است چنانکه سه جامع دارد و فریش<sup>(۴)</sup> بر تهر بررگ است و درو معادن آهن و سنگ مرمر بسیار است و از میوه هاش فندق بیشتر بود و بحیره<sup>(۵)</sup> کوره ایست و درو قصبات و فری بسیار است و از میوه هاش ریتون بیشتر است و مدینه الحاس<sup>(۶)</sup> که از عجایب عمارات ۲ جهان است در آن ملک است و آنرا دور بارو چهار فرسنگ است و علو دیوار ریادت از بیجا گر و درواره ندارد بعضی گفته اند که دو الفربین اکثر ساخته است و اصح آنکه دیوان برمان سلیمان علیه السلام کرده اند و مفسران در تفسیر آیه قوله تعالی وَاَسْلَمْنَا لَهُ مِنَ الْعِنَاةِ وَ مِنْ

(۱) A F 179

(۲) Yaq IV, 65

(۳) Yaq IV, 97

(۴) Idrisi 207

(۵) Variant قنره

(۶) Qaz II 375

میرماید که قوله تعالى<sup>(۱)</sup> أَيُّمًا نَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي رُوحٍ مُّشِيدَةٍ و در تفاسیر آمده که آن عمارت را پادشاه رس از روی و مس و اربر و آهن ساخته بود چنانکه هیچ معدد نداشت و بر سر باروهاش چدین هزار پاسان نشاند بود و أَصْحَابُ آلِ رَسٍ که در قرآن ذکرشان آمده اند و مسعود<sup>(۲)</sup> و در تاریخ قضای آمده که هلاک قوم عاد در ربی بوده که ما بین عمان و حضرموت است از حساب ہیں،

نصف العربیة و آن بیست و هفت مملکت است، ارمیة الاصرار اقلیم چهارم است مشاهیر بلادش سیس و قرین و طرون<sup>(۳)</sup> و دیگر بلاد و ولایتی بسیار و مملکتی بیستار است هواش سردی مایل است و بعضی معتدل است و انواع رراعات و الوان میوه بسیار است، آس و روس<sup>(۴)</sup> از اقلیم هفتم است بلاد برگش کوتاه و ارا<sup>(۵)</sup> و دیگر بلاد و صحاری بسیار و غلزارهای خوب و مردم آنحارا دوات و مواشی بسیار و بیستار است و بنیاد و معاش آن طایفه بر آن است و موئیمه روسی بسیار آرند در این ولایت، افریقیة از اقلیم دوم و سیم است مملکتی طویل و عریض است و بلاد مشهورش طرابلس و مهدیه و تونس و ناهرت و سحلماسه<sup>(۶)</sup> و قسطنطیبه و قفصه<sup>(۷)</sup> و حامه<sup>(۸)</sup> و سباط<sup>(۹)</sup> و ملیانه<sup>(۱۰)</sup> و قوموده<sup>(۱۱)</sup> و دار الملکش قراطحیه بوده است و از غایت حوتی شهرش به هشتست نسبت داشته اند و ناروش از سنگ مرمر بوده است برمان عثمان در

فهرس، فهرس Variants (۲) Cf Qur XXV, 40 (۱) Qm IV, 80

(۳) See Yaq IV, 318, طبرون، فربرون، طبریان، طبریون، طرس، فهرس، فهرس who quotes from Istakhrī, but the passage is not to be found in the printed

لویار، اوربار، ارتاد، اربار، ارمار، ارما، امامه (۵) I B II, 448 A F 223, 1

etc اوربار (۷) I H 69 (۶) I B IV, 376 (۸) حمه، حمد، حمه (۹) I B IV, 327

ملیانه (۱۰) I B IV, 327، مسیله، (۱۱) قسطنطیبه، قفصه cf Muq 225

possibly فهرس cf Muq 217 and Idrisi 29, 30.

و دیوار را از آن سنگ لدنی عظیم است و در معم الملکان<sup>(۱)</sup> آمده که  
حریره فاس عربی اندلس است و درو طلسمی ساخته بودند که مانع  
دخول اهل بربر بود بدان ملک زیرا که اهل آن ملک را از بربریان  
آسیبی عظیم رسیدی و در سه اربعین و خمسیه آن طلسم ماطل شد،  
۵ نادیة العرب حمال و صحاری بسیار است و از اقلیم دوم و سیم طولش  
از حدود شام تا بحر فارس و عرص از مکه تا محف و هریک کمابش  
دویست فرسنگ مسافت دارد و سکنانش اعراب صحرا نشین اند و قنابل  
بیشمار و اگرچه آن دیار گرمسیر عظیم است و بی آب اما در غایت خوشی  
هوایی دارد و از حوتی هواش گفته اند قالت الطاعة انا اُرِلُ بالشم  
۱ فقال الطاعون انا معك وقال الحصيب انا اُرِلُ بالعراق فقال الباق انا  
معك فقالت الصخرة انا اُرِلُ بالبادية فقال السقاء انا معك و ساریس سگان  
آخارا ریحوری کمر بود و درین معنی گفته اند فیل لحکیم ما نال اهل  
البادية لا یحتاجون الى الاطباء قال لان الحسم الوحش لا یحتاج إلى  
البطارة و در آن مقام ررع و عرس نه نادر بود و عمارات در موضع جد  
۱۰ معدود است و سیاد و معاش ایشان بر نتایج شتران و سایر دوات و  
مواتی و معاش ایشان لحوم و حوش صحرای مثل سوسمار و غیر آن باشد  
و بدان سبب دایم نایاک باشد، بربر مملکتی است از اقلیم دوم و اول و  
از بلاد مشهورش فاس شهری بزرگ است بر ساحل بحر و آب بسیار  
و کوچک دارد و درو کما بیش ششصد آسیاست و دیگر شهرهای بزرگ  
۲ بسیار است و عمارات فراوان، حرکر مملکتی است از اقلیم ششم و صحاری و  
غلزارهای بسیار و سکنانش صحرا نشین و معاش آن گروه از دوات و  
مواتی بود، حشمة مملکتی است از اقلیم اول و دوم دار الملکت حرمی<sup>(۲)</sup>  
از اقلیم اول طولش از حرابر خالدات ل و عرص از حط استوا ط و آن

(۱) Yaq IV, 3 In the printed text the account is different (۲) Variant

أَلْحِي مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِأُذُنِ رَبِّهِ گفته اند ار آن چشمه روی گذاخته  
 آن نارو ساخته شد و بی آدم آنجا کمتر رسد و در عهد بی امیه شخصی  
 آنجا رسید بود حلیه را ار حال آن حصار حیر داد حلیفه نا او کسان  
 فرستاد و ار اندرون حصار آوار غله میشدند اما ار استحکام حصن  
 دخول در وی منصور بود و هر کرا بحمله و تدبیر بر سر نارو فرستادند  
 قهقهه رد و در اندرون حصار افتاد بس شخصی را مال بسیار بدبرفتند و  
 بردنای ساختند چنانکه بر فرارش رفت و در درون حصار نواستی دید  
 و آن مرد را ریسان محکم بر میان بستند و بر آن بردنای رفت چون در  
 درون حصار نگرید او بر قهقهه رد و مجواست که اندرون حصار در  
 افتد ریسان بکشیدند آن مرد دو یاره شد بی در اندرون افتاد و آن  
 بی که در ریسان بسته بود بیرون ماند و قطعا ار اندرون حصار حال  
 معلوم نشد نقیاس آن نواب نا حلیه گفتند که مگر سلیمان پیغمبر عم  
 دیوانرا در آن حصار محبوس کرده است و این افعال ایشان است بر آکه  
 بردیک مدیة الحاس بحیره بسیار مواجست و در گردش بی فراوان  
 رسته است بیش ار این تفحص هم در عهد بی امیه امیر موسی بن نصیر  
 ملاحارا در آن بحیره فرستاده بود و ار آن طریقی جد بر آورده بودند  
 ار مس و قلعی ساخته و مهر کرده چون آرا میشکستند شکل مردی رزین  
 با سلاح سوار نا پیاده پیدا میشد و در هوا میرفت و میگفت یا بَنیَّ اللّٰهُ  
 مَا عَاوَدُ إِلَيْكَ قَطُّ فهم کردند که سلیمان عم دیوانرا در آن محبوس کرده و  
 هم بردیک مدیة الحاس دولوح ار سنگ ساخته اند و بر آنجا احوال  
 انبیا علیهم السلام و ذکر پیغمبر یر صلی الله علیه و سلم نوشته و مواعط  
 و وصایای بسیار مفید آورده و این نقلها ار تاریخ معرب است و در  
 عجایب المخلوقات گوید که سب قهقهه ردن مردم برویت مدیة الحاس  
 آنکه در آنجا کوه سنگ ناهت است و خاصیت این سنگ چنانکه هر آدمی  
 که نظر بر آن افتد قهقهه رد و حله ناك شود و چندان محدود نا میرد



وقت بار داخل مصر است حصص تنوك سرحد است میان شام و  
 نهامه<sup>(۱)</sup> و اصحاب الایکه آخا بوده اند و شعبه ییعمبر عم بدیشان مرل  
 بوده و مدین که مقام شعبه ییعمبر عم بوده بر شش مرحله آخاست و  
 قبیله مدین بدان موضع مسوید و نقولی مدین بن ابراهیم حلیل عم مسوید  
 ه و آن موضع بیر بدو نسبت یافته و در مدین چاهی است که موسی عم  
 جهت دختران شعبه عم و گوسفندان او ار آخا آب بر کشید است و  
 آن قصه مشهور است و در قرآن مذکور قوله تعالی<sup>(۲)</sup> وَ لَبَّأْ وَرَدَ مَاءَ  
 مَدَیْنٍ وَحَدَّ عَلَیْهِ اُمَّةٌ مِّنَ الْاَلْسِنِ یَسْقُوْنَ وَ وَحَدَّ مِنْ دُوْبِهِمْ اَمْرَأَتِیْ تَدُوْدَانِ  
 قَالَ مَا حَطَّكُمَا قَالَتَا لَا اَسْقِیْ حَتّٰی یُصْدِرَ الرَّعَاءَ وَ اُنُوْنَا سَبِیْحَ کَبِیْرٍ فَسَقِیْ  
 اِلَیْهِمَا ثُمَّ تَوَلَّیْ اِلَی الْاَطْلَلِ وَ صَحْرَةُ موسی عم نقولی در انطاکیه بوده است و  
 عار اصحاب کهف در کوهی محدود شهر طرسوس، صعبد و بلاد عند المومن  
 مملکتی بررگ است ار اقلیم دوم و سیم و دار الملکش و بلاد مشهورش  
 مراکش دیگر مواضع و قصبات ببتمار و ببتتر آن موضع گرمسیر است و  
 مردم آخا دین اسلام دارند و در رهد و نفوی درجه عالی دارند و هیچ  
 کاری خلاف شرع ار ایشان ظاهر نگردد، طرابلس مملکتی است ار اقلیم  
 دوم و سیم و بلاد مشهورش فرا و ولایت بسیار دارد، طلیطله حوش  
 شهری است بر سر کوهی بلند و اکثر عمارانش ار سنگ کرده اند بر دیک  
 مهر ناحه است و آن رود در بررگی بدخله بر دیک بود ار اقلیم بیجم است  
 و در بعضی کتب آرا ار بلاد اندلس مهاده اند و در جدین مملکت  
 علی حد گفته اند مواضع و نواحی فراوان ار نواصع اوست و در صور  
 الافالیم گوید در آن ملک سمور بسیار است، طلیحه مملکتی بررگ است ار  
 اقلیم دوم و سیم و دار الملکش شهر طلیحه که نواحی و مواضع و قصبات  
 بسیار و نواصع دارد، بررگ مملکتی بررگ است ار اقلیم بیجم و ششم و هفتم

(۱) Yaq I, 825

(۲) Qur XXVIII, 22 to 24

شهریست سررگ و ولایت و نواع بسیار دارد و ار مشاهیر بلادش بحا و ریلع و عیداب<sup>(۱)</sup> و دیگر بلاد و قصات بسیار است، حمار مملکتی است باقلیم دوم و خلاصه آن دیار مکه و مدینه است شرفها الله تعالى و شرحش در قسم اول یاد گرداید و دیگر بلادش طایف و بحران<sup>(۲)</sup> که مقام اصحاب اخدود است و محرکه مقام بی ربیع است و قرن المارل<sup>(۳)</sup> و تنهامه و دیگر بلاد و صحاری بسیار و مردم آنها را معاش از تجارت و دوات بود، حمیر مملکتی است طویل و عریض باقلیم اول، سا مملکتی است باقلیم دوم و سیم دگرش در کلام مجید آمده قوله تعالى<sup>(۴)</sup> لَقَدْ كَانَ لِسَاءٍ فِي مَسْكَهُمْ آيَةٌ حَتَّابٌ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ آتُوكُوا لَهُ لَدُنَّ طَيِّبَةً وَرَتْ عَمُورٌ، شام از اقلیم سیم و چهارم است و دار الملکش شهر دمشق و شرحش از پیش رفت و دیگر بلاد بررگش حص و حماه و حلب و عکه و سلمیه و اطاکیه و لادقیه و احادین و فسرین و طبریّه و تمشاط و لقا و فیق و صور و طریلوس و نعلک و مرعش و رحه و دیر خالد و بیره و تدمر و اردن و نعلت ترین عمارتی در آن ۱۰ ملک کبسه و جامع اطاکیه بوده و در رساله ملکشاهی آمده در جامعش ستونی بکیاره مرتع است از جوب صور دیدم در بلندی چهل گر و هر صلعتش يك گر ساخته اند و در کبسه گندیست چهل گر در چهل گر و علو هشتاد گر طیفه اول آن عمارت از سنگ تراشیده بر آورده و طیفه دوم از آجر و گچ و طیفه سیم بجوب مسقف گردانیده و نامش شلعی اندوده و دیگر عمارات آنها بدین قیاس توان کرد و شهر تدمر هم عمارات عالی عظیم بوده و در صور الاقالیم گوید که برمان سابق ملک شام داخل مملکت روم بوده است و در عهد اسلام بار داخل ایران شد تا در سه احدی و سعین و حمصیه آل ابوب داخل مصر گردانیدند و از آن

(۱) A F 153, 160 Variants میلاد، حیلاد، سلاب (۲) Yaq IV, 755

(۳) I K 133, 150 قصه، لمحجه، لعهه (۴) Qur XXXIV, 14

نوح عمّ است و روایتی دیگر از نسل یافت س نوح عمّ بوده و در بعضی کتب فلسطین را از ملک شام شمرده اند و بعضی آنرا مملکتی علی حد گفته اند دارالملککش تهر بیت المقدس است و شرحش در قسم اوّل آمد و دیگر بلاد مشهورش کعبان و رعر و رمله و لقا و عره و عسقلان و هارین و سلیم و صافیه و اریحا که دارالملک حاران موسی عمّ بوده و نقولی دارالملکشان لقا بوده و بلاد قوم لوط باکتر روایات در فلسطین بوده است در حوب بیت المقدس مایل شرق و ولایتی نعبات حوش و مرتعی و نقولی هفت یاره تهر بوده است و دیگری بیح یاره بوده است صبعه و صعر و عره و ادمه و سدوم و آن معظم ترین بلاد بوده و در هریک اسوهی نام بوده و هر یکرا قری بسیار از نواح اوست و سب حرانی آن دیار کثرت لواطه و نافرمانی محکم حدای و آن حکایتی مشهور است و در توارنج و تفاسیر مسطور آکون آنرا مؤثفکات و رمین مقلوب میخواند و درو هیچ رستی سود و نیره گی عظیم دارد و لا شک رمینی که محلّ عصب حدایی گردد جین باشد و به بعضی روایات این بلاد در ۱۰ معاره بوده که مابین کرمان و قهستان است و تمتبت قطع الطريق و این روایت ضعیف است و در فصیلت فلسطین در تفسیر کلی آمد است فوله تعالی (۱) *يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كُنْتُمْ آلَهِكُمْ وَ قَوْلُهُ* *نَعَالِي إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ* در کتاب فلسطین مرلست، فط از اقلیم دوم است و مملکتی طویل و عریض و مسیحتی هرچه نامتر بود، قراقرم از اقلیم هفتم و ما وراء آن است ولایتی طویل و عریض و بیشتر سکنانش صحراستین اند و بلاد و قری کمتر بود و معاش ایشان بر دواب و مویشی است، قیروان شهری عظیم باقلیم سیم است و دار الملک سواعلب بوده و ایشان بر طاهرش شهر رفاده ساختند و هر دو با هم پیوسته گشت و بلاد و ولایات بسیار از نواح اوست مثل فاس

و حلف آن و دارالملکش شهر برطیه که اکنون آنرا قسطنطینیّه خوانند  
و دوم فیصر روم که قسطنطین نام داشت ساحت و استنول بیر گوید  
و اراقلم ششم است و طولش از حرابیر خالذات مطن و عرص از حطّ  
استو مه طالع عمارتش برج سرطان و در مسالك الممالك آمده که آن شهر  
بر حریره افتاده است که سه طرفش شرقی و غربی و حوی منوصل بحر  
روم است و شمالی با حشکی پیوسته و از طرف شرق تا غرب طول آن  
حریره شش فرسنگ است و آن شهر دو بارو دارد و بلدی بارو درونی  
هفتاد و دو گر است نعرض دوازده گر و يك هزار و دویست و بیست  
و بیح برج دارد و بر هر يك رهنای ملازم و بلدی باروی بیرونی چهل  
و دو گر نعرض هشت گر و فاصله میان هر دو بارو شصت گر در آن  
شهر کیسه سام فطرس و یولس حواریان ساخته اند طولش سیصد گر  
نعرض دویست گر و بلدی دیوارش کمایش صد گر و سقف و روی  
دیوار درونی مقام صدر آن کیسه از مس ساخته اند و در آن شهر کیسه  
دیگر است که آنرا بیت المقدس خوانند طولش يك میل که در  
۱۰ قریان مدح<sup>(۱)</sup> ایستاد است و بر ديك آن مدح تخته از سنگ سر مرمر  
ماند طولش بیست و چهار گر در عرص شش گر در دیوار حایه صدر  
آن مقام نشاند و برو تنک عبسی عم و مادرش مریم نگارید و در حواریش  
دوازده تمثال بر انتکال حواریان از زر طلا ساخته طول هر يك دو گر و  
بیم و هم جشمهاشان از یاقوت سرخ فروزان کرده و در این کیسه  
۲۰ بیست و هشت در از زر طلا و قرب بکهرار مس از مس و روی نشاند  
بیرون از آنجه از عاج و آسوس و صدل و ساح و غیر آن کرده اند و  
در این شهر کثرت عمارت چنانکه ریادت از چهار هزار حمام داشته و  
کیسه ها در حور آن، فلسطین مملکتی بزرگ است و باقلیم سیم مسولست  
فلسطین س ارم س سام س روح عم و نقولی این فلسطین از نسل حام س

(۱) Variant throughout مطمح

بام علی فراشه استعمر الله الذی لا اله الا هو الحق القیوم و انوب الیه  
 عمر الله دیوبه و این کان مثل رمل العالج و در جامع الحکایات آمده که  
 بیکحاب آن معاره ریگ روان است که یک راه بیش ندارد و آن راه  
 حر در هر هفته رور شسه گذرند و در میان ریگ تهری است که درو  
 همه ریان اند<sup>(۱)</sup> و اگر مردی آخا رود از اقتضای آن آب و هوا از  
 مردی بیفتد و باندک رمای میبرد و ناسل ایشان از چشمه ایست که چون  
 ریان درو نشیدد حامله شود و دختر آورد و اگر احیاناً یسری آید  
 نطلی میبرد و چون آن ریان از حبص پاک شود اگر در آن چشمه بشیدد  
 دوم رور را بار حبصشان معاودت کند و جدان حو از ایشان رود که  
 ا بیم هلاکشان باشد و بقدرت حدای تعالی آن ریان طالب تهوت بیسند  
 تا مرته که اگر ری از ایشان بدین ولایت رسد چون مردی با او دخول  
 کند عظیم برآمد اما چون مذتها آخا باشد و با این آب و هوا حوئی  
 کند او را بیر آروزی مرد پیدا شود و ایشان دین اسلام دارند و در کار  
 طاعت و عبادت درجه شان غالبست و هر کاری که جهت نظام امور  
 دیوی مرد آرا باید کرد از فلاح و صاعت و غیر آن آخا همه ریان  
 کسد و هر چیز شان که حاصل شود همه را با هم شرکت بود و بررگی و  
 کوچکی و براع جهت سود و ریان در میان ایشان بیست و ریادت حوئی  
 و نعم طلی و ریت حوای و دلّه ندسے معتقد ایشان حرام است و  
 الحق حوش مدهی و روتی دارند و جین ریانرا بر بسیار مردم ترحیح  
 و تفصیل میرسد و بدیگر کراں آن معاره هم در ریگ روان تهری دیگر  
 است و در آخا بعضی از یک سسط بی اسرائیل ساکن اند و ایشان بعد  
 از عرفی شدن فرعون و قبطیان از حدای تعالی در حواسته اند یارب  
 مارا باری دیگر میان مردم میر و بدیشان مشعول مگردان و بحابی  
 فرست که بی تشویش و وسوسه شیطان ترا پرستش توایم کرد لطف یردای

(۱) Qaz. II, 408.

که بربك فرسنگی دریاست و تهری بررگ و حوش و درو حامه‌های حوب  
 یافتند و میوه‌های فراوان باشد و زویلہ و صرة قبروان و سوسه و سفاقس<sup>(۱)</sup>  
 و غیر آن ولایتی بسیار است، قلم شهر وسط از نواع مصر است و  
 اقلیم دوم بر ساحل بحر قلم و آن دیار را بدان شهر بار میخوانند و آخارا  
 آعار لسان البحر خوانند اگرچه آن شهر از نواع مصر است اما جهت  
 معروفی آن بحر ترحض علی حد نوشتن بهتر بود، مصر مملکتی طویل و  
 عریض است باقلیم سیم و شرح مصر و اسکدریه در قسم ثالث گفته شد  
 و از آن دیگر بلاد مشهورش مثل دمباط و ماف و عریض و اشوئی و  
 ایله و فوه و فیس و میه<sup>(۲)</sup> و فقط که وقف علویان است در معجم  
 البلدان آمده<sup>(۳)</sup> که در آن ملک غیر از آن موضع و حس المحیونی وقف  
 نیست و الیوم که بعهد یوسف عم صحرای بی مع بود و یوسف عم نامر  
 حق تعالی حوی از بیل احراج کرده در مدت هشتاد روز آن موضع  
 آبادانی شد و مردم نشتین فرعون گفت هذا عمل الف بوم آرا الیوم و  
 بدان نام منسوب شد و یوسف عم بر آن حوی ولایات بسیار ساخت و  
 مدار مصر اکنون بر ارتفاعات آخاست و آعار آن ولایت از مصر کهنه  
 است، مغرب از اقلیم اول است و ما قبل اوست و مملکتی فراوان بی  
 اندازه دارد بلاد بررگش مدینه العیل و آرا قطایه خوانند تهری  
 بررگ است و درو کایس بسیار و عجاب و عانه<sup>(۴)</sup> و قراطه و قصر  
 الفلوس<sup>(۵)</sup> و دیگر بلاد بررگ در صور الاقلیم آمده که در مغرب بررگ  
 حط استوا و سفالة الریح مفاره ایست قرب یانصد فرسنگ در پانصد فرسنگ  
 و درو از کثرت ریگ روان و گرما و خشکی ریادت عمارتی نه و نه بعضی  
 روایات آرا مفارة العالم گفته اند و از رسول صلعم مرویست که من قال حین

(۱) Variants رفاده (already given) and رصافه (impossible) cf. Idrisi, 106, 109,

110, 111 (۲) Idrisi 145, 148, 151 (۳) Yaq IV, 152 (۴) Idrisi, 6

(۵) Yaq IV, 118, 173.

تا هر کس داد که تا چه میرد گفتند نه چون هیچ کس ریادت ار  
احتیاج می برم نه بپاش چه حاجت بود گفت در آنجا بیست و هشت  
یا نه گفتند همه بیست و هشت باشد اما متاعشان فروختی بود بخت یکدیگر  
نقدر حاجت ساریم گفت تمنا قاضی و حاکم حائی بود که میاستان راع  
باشد تا در آن اوصاف ناید کرد گفتند چون ما همه عیال الله ایم و ما بختناج  
ما بقدر حاجت او میدهد مارا ما هم چه راع باشد تا در آن اوصاف  
ناید داد و تا قاضی و حاکم محتاج نشویم گفت چون قاضی و حاکم بیست  
اگر ار یکی حرمه صادر شود حکمتش چگونه کسد گفتند تا عایت که شرف  
دین اسلام بیافته بودیم لطف برداری طریق وسوسه تبیطای بر ما مسدود  
اگردانید بود وی وسوسه تبیطای عصیان از آدمی صادر نشود اکوب  
که شرف دین اسلام منسعد کنیم امیدواریم که در طاعت درجه ما  
عالی تر گردد ار رمان سابق و هیچ معصیتی لا حق نگردد گفت ایضا  
طیب باشد گفتند نه رخ و راحت برمان حدای تعالی است اگر رخ مرگ  
آید بیشک طیب آنرا دفع نتواند کرد و اگر مرض الموت بود خود  
۱۰ طیب حاجت بیفتد گفت در این رمان آوار گریه نگونم رسید و آوار  
حدی ار دیگر حابی سس جیست گفتند حدی بران بود که تخصی ما ایمان  
رحلت کرد و گریه بر آنکه فریدی متولد شد میداییم که ما ایمان خواهد  
بود یا نه حضرت رسول صلعم چون ایشانرا در همه امور جیس بیکو کار  
و باک اعتقاد یافت در حقّ شان سیکوئی دعا کرد و روان شد که اَللّهُمَّ  
۲ اَعِزَّنَا بِحُرْمَةِ حُسْنِ اَعْمَالِهِمْ وَ اسْتَعْلَا بِطَاعَتِكَ عَنْ اَمْتَالِهِمْ بِرُؤُوسِنَا وَ  
مَلَائِكَتِكَ وَ اَنْبِيَائِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّحِمِ، هرمان محدود مصر است  
و ار اقلیم سیم و ار عجاب عمارات جهان در تاریخ معرب گوید که بعضی  
گفته اند که ادیس بیعبر عم ساحته و بر بیرون در احتار آن هرمان  
اشکال نمودارست اکثر صبعنها مفوش گردانید تا چون جهانرا ار واقعه  
۲۰ مثل طوفان و غیر آن حرابی رسد و سل منقطع شود و صایع پوشیده

ایشانرا از وساوس شیطانی رها کنید و بدان زمین رسانید است و آن ریگرا  
 سدّ ایشان گردانید است چنانکه در هر سال يك روز بیش راه ندین  
 ولایت بدهد و آن نیز از مهر آنکه تا مردم گاهگاه از حال ایشان واقف  
 گردند و در طاعت حق سبحانه و تعالی با ایشان موافقت کند و در  
 ۵ فرآن در حقّ ایشان آمده است <sup>(۱)</sup> و مِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أَمَةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ  
 وَ يَبْعِدُونَ و در کتب معراج آمده که رسول صلعم در شب اسری بدان  
 شهر رسید و آن قومرا دید است و ایشانرا باسلام در آورده و در میان  
 ایشان سؤاها و حواها رفته اول پرسید که خانه‌های شما را همه يك بالا و  
 يك رسم و شکل بی تکلفی بیم و هیچ مرته و شرف بر هم ندارد سب  
 ۱۰ چیست گفته اند سب آنکه ما همه از يك نژادم و حرار مهر برستش  
 حق تعالی از والدین نژادم و در برستش هیچ فضیلت بر هم ندارم و در  
 این مهملان خانه دنیا بر گذارم و راه گذاری و سفری را دل بر مرحله  
 نهادن و آرا ترین دادن از چهل بود گفت بر در همه خانه‌ها گورها  
 میبیم چرا جیس کرده اید گفتند جهت آنکه از مرگ فراموش نکنیم و در  
 ۱۵ هر علی کوشیم که از آن در گور حله رحمت یونیم گفت طاعت بی حورش  
 و یوتش حلال بود و در معرض قبول بیفتد حورش و یوتش شما از  
 کجا است که بی شبهه بود گفتند که ما همه از يك خانه ایم و مؤت همه  
 بر خداوند آن خانه بود و خداوند خانه ما خدای تعالی است و ررق ما  
 بر دست اوست ما نعم علّه و بنه و دیگر جیرها در صحرا ررع کنیم و  
 ۲ آتش حقّ تعالی از هول نبرستند ما آرا نوررم و بر داریم و يك حایم  
 بقدر حاجت از او هر کس بر میگیریم خدای تعالی برکت میدهد و تا سال  
 دیگر ما را کفاف میباشد گفت کوشت خوردی از چه سارید گفتند  
 گوسفندان بر صحرا و همچون علّه و غیر آن در میان داریم که همه راست  
 اما اکثر قوم ما حیوانی کمتر خوردند گفت نزارو و بیاه در میان شما باشد

(۱) Qur VII, 159.



هرم بررگترین سیصد سال و کوچکتین بهفتاد سال تمام شده است و  
 دیگرهاش برین قیاس، یونان ولایتی طویل و عریض بوده است ار  
 اقلیم یمن و ششم و درو خلق اسوه بوده و حکمای فراوان ار آنجا برخاسته  
 اند و علوم بسیار حلّ کردند مثل ریاضی و الهی و منطقی و حکمت و صنعت  
 و فلسفه و رمل و تارنج و هیئت و محوم و افلیدس و طت و غیر آن و  
 شهر بررگ آنرا مافدوبه گویند حاصیّت هوای آنرا صهای دهن و نبرسه  
 مهم و قوّت حفظ و ریادنی عقل و حکمت بوده است اسکندر نفوّت فتح  
 بلاد جهت کثرت حکمت اهل آنجا ار فتح آن عاخر تند چون آن رمی را  
 درگو یافت ار دریای روم و فرنگ مری رسید نا آن دیار بدان آب  
 ۱۰ عرق تند و فله<sup>(۱)</sup> اسکندر مشهور است و بعضی گویند که فله<sup>(۱)</sup> اسکندر  
 آنکه دریای روم و فرنگ میخواست بر اقلیم رابع و حامس و سادس و  
 سابع واقع است و برید اش که اسکندر ساخته آنکه مفره هرفلس  
 میخواست و محادی حلیج رفاق و بحر محیط است و علمای هیئت ار این  
 روایت ضعیف نهاده اند و فله<sup>(۱)</sup> اسکندرا روایت محست نمرده اند نقل  
 ۱۵ است که چون کشتی بر رمی مافدوبه عور کند ار حاصیّت هوای آن  
 ساکان کشتی را جمیع احوال و اعمال گذشته محاطر آید و العلم عند الله  
 کتاب الحوائم، توصف عجابی که در تر و بحر ربع مسکوست و اگرچه  
 بعضی ار این روایات عقل بدشواری پذیرد اما بمعنی قدره الله تعالی  
 لا مهابه لها باعتقاد مقبول باید داشت و آن مشتمل است بر محلی و مقطعی،  
 ۲ محلی در ذکر عجابی که در ایران رمی است و هر مملکتی را  
 علی حد باد کیم، حراسان و قومس و مازندران و فہستان در عجاب  
 المحلوفات<sup>(۲)</sup> آمده که نه هیچ فرسگی دامغان چشمه ایست که آنرا بادحالی  
 حواید اگر ار محاسن چبری درو افگند باد و سرما و نارندگی پیدا شود  
 و چون بر دارند تمام فرو نشیند و چنانکه محاسن بیشتر بود باد و سرما

(۱) Variants here and elsewhere فله، فلهه، فلهج (۲) Qaz I, 190.

ماند چون بار قوی پیدا شود آن اشکال و نقوش ایشان را دستور آن  
صعنتها گردد و بعضی گفته اند که از عمارات فراعنه است و حوانگاه  
ایشان و از چندان استحکام عرص آنکه امتداد زمان آن عمارات تا چیر  
نگرداند و انتحاص آن مدتی ظاهر نشود و بوشیه نماید و جمعی گفته اند  
۵ نسبت قدمت بایش معلوم نمیشود و برپا کنایه که در آنجا مقوراست  
محطی است که در این عهد کس نمیتواند حواند و ندین سب حقیقت  
آن صحبها معلوم نمیکردد و در تاریخ سای آن آنچه در افواه مشهوراست  
بی هذا الهرمان سر الطایر فی السرطان و ندین دلیل چون اکنون سر  
الطایر در آخر حدی است و در هر برچی کم از دو هزار سال نمیتواند  
۱ برسد اگر هیچ دور تمام نکرده باشد از تاریخ عمارتش تا اکنون ریادت از  
دوایره هزار سال بود و العلم عند الله تعالی، همت گند است بررگترین  
آنرا هرم میدوم حواند و در مسالك الممالك و در تاریخ معرب و غیر  
آن گوید که چهار صد ذراع در چهار صد ذراع طول و عرص دارد و  
مقدار بیست گر و سی گر ناهولی بر رفته است و بعد از آن تشکل گندی  
۱۵ بر در آورده چنانکه هر ضلع آن مثلثی نماید و علو آن هم چهار صد  
گر است و مقدار بیست گر در بیست گر در میانش گندیست بربرش  
مرتب و بالاش متن گردانید پس مرور گندی در آورده و چنان نامدام  
سنگها بر هم نشاند که گوئی بیکاره است و درو وصل ندارد و در شب  
آن سردانه که عمق عظیم دارد و برسمان دراز در آن توان رفت و درو  
۲ قور موتی است و بعضی را اعصا و عظام هور بر قرار است و آن از  
حاصیة حاك مصر است و باقی دیوار آن هرم تمام آگند است و غیر از  
آن گند در آن هرم هیچ نخوبی در آن دیدار میدهد و از سنگ تراشید  
ساخته اند هر سنگ کما بیش بیست و بیج گر در بیست و بیج گر در  
عرص سه گر از سنگ سرح منقط سواد ساخته اند و هم برین شکل  
۲۵ مرتعی که دگر رفت کما بیش صد گر در صد گر باشد و مسطور است که

و غرق شوند، ديگر در حدود هرات دو يشته است در بهلولی هم يکي را  
 ايران و ديگري را نوراں خوانند در هر سال لشکري که از نوراں مايران  
 خواهد آمد سگي از يشته نوراں بگسلد و عطاآن شود و چنانکه بر يشته  
 ايران ريد آوارش اکثر سگان آن حدود شوند، ديگر صاحب اعظم<sup>(۱)</sup>  
 ه حواحه عماد الدين حوايي حکايت کرد بربك هرات در کوه چايي است  
 نادی عظيم از آنجا بيرون ميآيد چنانکه اگر جد من سگي درو افگند  
 نفوت باد آنرا بر بالا افگند و بدین سبب کس فعر آنرا در يافته است،  
 ديگر در عجايب المخلوقات<sup>(۲)</sup> آمده که در کوه دماوند چاهيست عميق چنانکه  
 کس فعر آنرا ندانسته است و برور از آنجا دودي برآيد و بنب آتش  
 اگر جيري درو افگند قوت بخار آنرا بالا افگند، ديگر چتبه فراور در  
 عجايب المخلوقات آمده<sup>(۳)</sup> که عمل در آن آب تب ربع را رابلد، ديگر  
 چتبه ارويد<sup>(۴)</sup> سيستان بي بسيار درو ميرويد چنانکه در آنست بسگ  
 شد و آنچه در بيرون آب است بي مانده بود، ديگر در سظام در مرار  
 شج المشايخ ابو عبد الله داستاني<sup>(۵)</sup> بر سر قبر او درخت حشک است  
 ۱۵ جوں از مرردان آن شج يکي را وفات رسد از آن درخت شايي بشکند  
 ايشان بر توصيت گويد که آن درخت در اول عصاي ييعمر ما صلعم  
 بوده است و نسل بر نسل به امام جعفر صادق عم رسيد و امام جعفر  
 سلطان مايريد سظامي داد و مايريد وصيت کرد که بعد از او کابش  
 دو يست سال از داستان درويشي خبرد و آن عصارا بدو دهد  
 ۲ جوں شج المشايخ داستاني بطهور بيوست آن عصا بدو رسيد و بوقت  
 وفاتش بوصيت او در مده او در پيش سبه اش برمين فرو بردند  
 درختي شد و شاخها کشيد و در فترت عمر شايي ارو برديدن آن  
 درخت حشک شد آن کسان که اورا بريد بودند اکثر در آن روز هلاک

(۱) Variants حوايي، حلال الدّس حاي

(۲) Qaz I, 198

(۳) Qaz I, 194

(۴) Qaz I, 189.

(۵) Variant باستاني

بیش ناستد و این معنی در آن ولایت مشهور است، دیگر در عجاب  
 المخلوقات<sup>(۱)</sup> آمده که چشمة ایست در میان عربین و حینال<sup>(۲)</sup> همین خاصیت  
 دارد، دیگر هم در آنجا آمده<sup>(۳)</sup> که در دیه سیاه سنگ بولایت روعد ار  
 نواع ماربدران در قعر چشمة کرمان اند جمعی که آب آورند اگر یکی ار  
 آن کرمان چیر برآ بر بر بی نرند آب سوی او و هر که در عقب او آید  
 گد شود و هر که در پیش آتش حوش نماند، دیگر هم در عجاب المخلوقات  
 آمده در ولایت ماربدران هر بیشه را که نرند و سوراسد تا رمین هامون  
 شود و بر آن رراعت کند در سال اول بی آنکه تخم افتاند ار آن رمین  
 سوخته هدوایه شیرین حاصل شود، دیگر هم در عجاب المخلوقات آمده که  
 ۱۰ در ولایت بلخ در سه نمان و عشرین و حسمایه رنی بجه آورد مثل يك  
 نیمه آدی چنانکه ار فرق تا قدم بدو نیم کسد و سال دیگر بجه آورد  
 يك تن و دو سر و چهار دست و دویای، دیگر در قله دمعان بر سه  
 فرسگی چشمة ایست گرم آب يك بوت که درو بتبید ار مرض حرب  
 خلاص شود صاحب قولجرا نیز مقید است<sup>(۴)</sup>، دیگر در عجاب  
 ۱۵ المخلوقات<sup>(۵)</sup> آمده و هم در نخته العرایب آمده که به دیه ایلاستان<sup>(۶)</sup> ما  
 بین اسفراین و حرخان عاریست ارو يك يك آب بیرون میآید و در  
 هر جید سال بیوحی بسته شود و جید گاه درید ناستد تا اهل آن دیار  
 مرد و زن لباسهای خوب بپوشید و با سار و ملاهی تادی کان بر در  
 عار روند و بوت جید سماع دارند همان رور آب روان شد، دیگر در  
 ۲ عجاب المخلوقات و معجم البلدان آمده<sup>(۷)</sup> که در نامیان چشمة ایست که هر  
 جید بحاسات درو افکند قبول نکند و بر حشکی افتد و اگر خواهد که  
 سنگ در میانش افکند مگر بر کار نتواند ایستد یای لررد و درو افتد

(۱) Qaz I, 193 (۲) Variants هینال، هینال (۳) Qaz I 192 (۴) Qaz

I, 190 (۵) Qaz I, 189 (۶) Cf Qaz II, 202 Variants ایلاستان، ایلاستان،

ایلاستان (۷) Qaz I, 190, Yaq III, 31

گویند که آب کافی است آب نایستد، دیگر هم در آنجا آمد که همچین چشمه ایست در ولایت ری و رستمدر، دیگر چشمه اردبشتك<sup>(۱)</sup> در فروین بوقت حریره آنجا روید و ار آنجا آب روان حورید اسهال آورد و اگر ار آن آب محائی دیگر نرید آن خاصیت ندهد، دیگر در صور ه الافالیم آمد در ولایت فروین در دیه ناشقین<sup>(۲)</sup> حامه و غیرها رنگ میگیرد و در ارشت آهس حوی میربرد و در کجیان شسم می افتد و همه در بلك فرسنگ رمین است، دیگر در دیهی بولایت قولجان<sup>(۳)</sup> قومنه در عهد اوتخاتو سلطان دختری را بوقت بلوغ رهار درو کرد و بعد از چند روز موضع قیل او درد کرد و شکافته شد آلت مردی و حصیبی از او بیرون آمد و مردی شد و در جامع الحکایات آمد که در تعداد مردی محمد نامرا همچین دختری بود و در حالت رفاه از قوت دخول شوهر ارو آلت رجولیت پیدا شد و بسرشد و زن خواست و او را فرزدان آمدند، دیگر در دیه بیقان<sup>(۴)</sup> بولایت فروین مردابست دورش هزار گز باشد و در میانش بی رسته بیج بها درهم رفته است و حاك در میان آنها ۱۵ بهان تنک و از زمین مرداب قلع گشته و ماند کشتن بر سر آب میگردد و حیوانان بر سر آن رفته و نماشا کند و هر سال از حاصل بی آنجا بیج تنس هزار دیار ممالك آن دبه میرساند، دیگر در کوه الود همدان ماران بسیار می بودند و مردم ایدا میرسانیدند و در زمان سلف بر آنجا چاهی عمیق فراح که اند و ماران را با فسون درو محسوس کرده اند اکنون ۲ بر پرمارست و هر مار دیگر که در آن ولایت باشد بی اختیار برود و خود را در آن چاه افکند و ارو بر تواند آمد، دیگر در رنگ التواریج آمد که در مارود لر کوچک نوعی از مارست که بر طرف دم بر سری دارد و بر دیک هر سری دو دست دارد، دیگر امسال در ولایت فروین

(۱) Qaz I, 189

(۲) Variants ماشی، ماشی

(۳) قولجان

(۴) بیقان possibly دهقان، ده معان، ده بیقان و ده وامقان، دیه وستان

شدند و از آن وقت بار آن درخت را این خاصیت موحود است،  
 عراق عجم و کردستان و لرستان و حیلانات در عجایب المخلوقات آمده<sup>(۱)</sup>  
 که بولایت همدان محدود مهابود چشمه ایست که همان خاصیت چشمه دبه  
 سیاه سنگ روعد دارد و همان کرمان در رهگذر آن چشمه اند هر که از  
 آن چشمه آب آورد اگر از آن کرمان جیرا نه پی برد آب سوی او  
 و هم که در عفت او نماند گنگ شود و هر که در بیش او بود برقرار  
 ماند، دیگر در سمیرم<sup>(۲)</sup> از نواح لرستان چشمه ایست که چون در ولایتی  
 دیگر ملح رسید بود دو مرد که بر ایشان حرم بخورده و ربا نکرده بروند  
 و از آن چشمه آب بر دارند و بولایت ملح رسید برید چنانکه بر زمین  
 ۱۰ بنهد مرغان سار در پی آن آب بروند و ملح را دفع کند و این معنی در  
 مملکتها تهرنی تمام دارد و گوید که سلیمان عم ما ملح شرط کرد که دیگر  
 حرای نکند و آن چشمه را گواه گرفت و سارا را مقرر کرد که اگر بار  
 ملح حرای کرد ایشان دفع آرا را لوازم تهرند و این خاصیت از آن است،  
 دیگر چشمه ایست بولایت طوالش که آتش چون مسافتی برود سنگ گردد  
 ۱۵ و حوردهش در رستان مصر بیست، دیگر در دبه عبد الله آباد<sup>(۳)</sup> در  
 حرقان همدان چشمه ایست آتش مقدار قامتی بر بالا میجهد و هرچه درو  
 افگنی آرا بر بالا میاندارد، دیگر محدود حدیق<sup>(۴)</sup> جای است درو  
 کمونراں بسیار و قعرش کس ندانسته است و درو ریادت از بانصبگر  
 فرو روند از عایت سرما دیگر نتوان رفت عوام گوید کی خسرو حام گیتی  
 ۲۰ ما در آن چاه مهابده است، دیگر در عجایب المخلوقات<sup>(۵)</sup> آمده است که  
 در کوه مهابود همدان شکافی است هرگاه که مردم آن حدود نآب محتاج  
 شوند جهت رراعت یا نآسیا بدر شکاف روند و سانگ بلند آب طلبد  
 آب از آن شکاف بیرون آید و چون مقصود حاصل کند هماغا روند و

(۱) Qaz I, 195

(۲) Variant سمیرم, cf Qaz I, 192

(۳) Qaz I, 193

(۴) Qaz I, 198

(۵) Qaz I, 195

بعد از سی سال دیگر جاری باشد و لا برال احوالت چسب مانند، دیگر هم در آخا آمد<sup>(۱)</sup> چاه دبه عبد الرحمن عفتش قدر دو قامت بود و بوقت آنکه آب احتیاج افتد خواه جهت رراعت و خواه جهت آسیاها آخا روند و آب طلبد چندان آب که ایشانرا کافی بود جاری گردد و چون آب محتاج باشند بار حنك گردد، دیگر چاه صاهك نارحان<sup>(۲)</sup> فارس نغرض میتوان رسید و چندان آب که ایشانرا كفاف است میدهد، دیگر در صور الاقالیم گوید باردشیر حرّه چشمه ایست که هر که از آن آب خورد اسهال آیدش و هر کرا هوس دارد خوردن از آن آب خدمتی بیکو کند، دیگر هم در آخا آمد سرديك دبه ۱۰ مورخان عاریست<sup>(۳)</sup> از سقف آن عار آبی می بر آید اگر بك کسی درو رود بقدر كفاف او آب دهد و اگر بیشتر روند چندانکه در آخا گنجد بقدر كفاف بدیشان آب دهد و گوید از طاسمات است، دیگر هم در آخا آمد که بدست ناریس<sup>(۴)</sup> در آن کوه چشمه ایست آنرا چشمه نوح گوید آتش نداوی علل است و دفع عمویات میکند و از آن آب بولایت ۱۵ دور میرسد، عراق عرب و حورستان در عجایب المحلوفات و نحه العرایب آمد که در میان مصره و اهوار رودیست که در بعضی اوقات چیری بر شکل ماره از آن رود پیدا شود و از او آوار طبل و بوق آید، دیگر هم در آخا آمد از نقل سان بن ثابت حرّانی که رنی را دید که هر دو دست داشت و همه کاری که بدست توان کردی او بیا کردی و من ۲۰ بپر در حله مردی چسب دیدم که بیا حیاطت کردی و در عهد عاران حال در نریر همچین مرد موحود است که بر میدان بو هنگامه میگیرد، دیگر در بغداد بر دار شاطیبه بر شاطی دحله رمیی است کما بیش صد گر باشد نیایی که در آخا شوید طراوت خوب داشته باشد و بر هر

(۱) Qaz I, 201

(۲) Qaz I, 200

(۳) Qaz I, 183

(۴) Variant

ری دختری آورد بیمه زیرین بر شکل دیگر دختران و بیمه بالائین را از ناف دو پیکر شد و چهار دست داشت و دوسر و همه متحرک بود و یک سر کمابیش یکماه از سر دیگر مرد و قریب بیج شش ماه آن بچه در حیات بود، دیگر مؤلف تاریخ معرب گوید در سه انبی و عشرين و خمسایه ماجر رسیدم قاضی ابو البشر الاسدی جهت من حکایت کرد که در حدود امهر برستم کوه عاریست و در آن غار سوراخی که دسته دسته چوهایه مارینک برپسار در بر هم بسته از سقف آن فرو میافتد اگر دسته فرو گیرد دیگری فرا یش آید و الا برقرار ایستاده بود، دیگر امسال در قزوین مردی عرب در بازار در شب وفات یافت سگی داشت بر بالای او خود را بر زمین میرد چون او را منقره بردند و بحاک سپردند سگ همراه بود پیش مار آمد و بحای وفات او جدان خود را بر زمین رد که هلاک شد و این حال همه اهل بازار مشاهده کردند و بر همگان وفاداری سگ محقق شد، دیگر بر سه فرسگی قزوین در کوه رودبار چشمه ایست انکول خوانند و در رورهای گرم ناستان آب آن چشمه بیج ۱۰ مدد و اگر رور حنک بود بیج کمتر باشد چون در شهر بیج نماید از آنجا شهر آورد، دیگر در زمان سلطان ابو سعید در سلطانیه مردی بریش کوناه دیدم که بر بیمه بالای اندام چون حرس مویها دراز داشت اما بر رویش بحر ریش موئی نبود و سحش مضموم بود گدائی کردی، فارس و کرمان و تسانکاره در عجایب المخلوقات آمده<sup>(۱)</sup> که در هدیان از نواع ۲. فارس جایی است در میان دو کوه از آنجا دودی بر میآید که هر برید که بر بالای آن چاه بگذرد از عقوبت آن مبرد، دیگر هم در عجایب المخلوقات آمده که چشمه رود حاره<sup>(۲)</sup> تسانکاره دو سه آسیا آب را او بر مجهد سی سال جاری بود و سی سال دیگر در مد بود و هیچ آب ندهد نا

(۱) Qaz I, 201

(۲) Variants رود حاره، رود حور



حشك گردد تهر بسورد و سلطان علاء الدین کبیسرو سلجوقی آرمودن  
 کرد چنین بود، آذربایجان و موغان و آذرب و تیروان در عجاب  
 المخلوقات<sup>(۱)</sup> آمد که در دیه شیرگیران بولایت مراغه دو چشمه است در  
 بهلولی هم اریك آب در عایت سردی بیرون میاید و اری دیگری اری عایت  
 گرمی چنانکه در هر دو دست نگاه نمیتوان داشت، دیگر در عجاب  
 المخلوقات<sup>(۲)</sup> آمد که درو چشمه ایست که آرا و شله گوید هر که اری آن  
 آب بخورد هر چه در درویش عدا بود در حال بیرون آید، دیگر هم در  
 آخا آمد<sup>(۳)</sup> که در صحرای دیه حندق اری نواع مراغه چاهی است درو  
 کونراں بسیار دام بر سر چاه افکند و کونراںرا صید کند عقی آن چاه  
 ۱۰ ریادت اری یاصد گر است فرو میبرد و بروشی رسد و در آن حدود  
 جاههاست که کمتر اری بیچاه گر آب میبرد و هیچیب در اسکندریه  
 عاریست که کونراں فراوان اری آن صید کند، دیگر هم در آخا آمد که  
 محدود حوی چشمه ایست آرا فوقور<sup>(۴)</sup> خواند آب آرا با غسل آمیخته  
 حورید تب سرد و عجب آنکه غسل تب انگیر است و محاورت آن آب  
 ۱۰ مریل تب میشود، دیگر هم در آخا آمد<sup>(۵)</sup> محدود دیگر چشمه ایست که  
 اریو آب بیرون میاید و سنگ میشود، مرنه که اگر در قالب حشت مهند  
 حنتی سنگی اریو حاصل شود، دیگر صاحب نارنج معرب گوید که چون  
 درسه انبی و عثرین و حسمایه ناردیل رسیدم سگی دیدم کبابش  
 دویت من چنانکه گویی اری آهس ساخته اند قاضی مهاء الدین سعید  
 ۲ اردیلی گمت چون اهل اردیل ناران محتاج نبود این سنگ در تهر  
 آورد ناران آید و چون بیرون برد ساکن شود و مؤلف این کتاب  
 میگوید که این سنگ را نکرآت در اردیل دیدم بر در مسجد سواده و  
 هیچ ناران نمیاید و معتقد اهل اردیل آنکه آن سنگ را بی آنکه دست

(۱) Qaz I, 192

(۲) Qaz I, 196

(۳) Qaz I, 198

(۴) Variant موقوفو

Qaz I, 194

(۵) Qaz. I, 189.

رمیی دیگر از شاطی دحلّه که شوید آن طراوت ندانسته باشد، دبار بکر  
 و ارم در عجایب المخلوقات<sup>(۱)</sup> آمده که در ارمیه چشمه ایست آرا زراوند  
 حواید هر که در آن آب تنید هر دملی و قرچه که بر بدن او باشد  
 صحت پذیرد و اگر ار آن بخورد هر باد فاسدی که در دروش باشد  
 • احراج کند و از اطراف مردم معلول بداحا روند و صحت یابد، دیگر  
 هم در آنجا آمده که در مرعرار یاسی<sup>(۲)</sup> چمن بولایت ارم چشمه ایست  
 آب او چنان نفوذت ارو بر میجد که از مسافتی دور آوارش میتوان  
 تنید هر حاور که درو افتد در حال میبرد و خوردن او اسهال عظیم آورد،  
 دیگر در جامع الحکایات آمده که صاحب تاریخ دیلمه گوید که از ارم  
 آنحضرت بخدمت ناصرالدوله آورده اند دو مرد در میان بودند بشت ایشان  
 بر هم چسبید و عمرتان قریب بیست و پنج سال رسیده و احوال اکل و  
 شرب و خواب و بیداری ایشان مخالف هم و حکایت هاشم و عبد الشمس  
 بصران عند مناف حدّ رسول صلعم که هم برین صورت چسبید بودند و  
 ایشانرا شمشیر جدا کرد مقوی این تقریر است، دیگر هم در آنجا آمده که  
 ۱۰ در شهر نشوی<sup>(۳)</sup> آسیائی بوده است که آب ییوسته آرا گردان داشتی و  
 هیچ اصلاح و استاد محتاج نشدی هر که خواستی که بار دروی دهد یا  
 بیرون آرد گشتی بحق بوس ییعممر عمّ نایست از گردش بار ابستادی و  
 آب هیچین روان بودی نا او مراد حاصل کردی پس گشتی که بحق بوس  
 که نا حال خود رو نا حال اول شدی، روم و گرجستان در عجایب  
 ۲ المخلوقات آمده<sup>(۴)</sup> که در ملطیه روم چشمه ایست که چون آتش مسافتی  
 برود سنگ گردد و خوردنش برمستان مصر بیست، دیگر در عجایب  
 المخلوقات<sup>(۵)</sup> آمده که در میان آقشهر و انطاکیه چشمه ایست که چون

(۱) Qaz I, 191

(۲) Variant ناشی of Qaz I, 196

مشاور، بیسادر (۳)

(۴) Qaz I, 191

(۵) Qaz I, 195

میسورد و آنرا بدل فحم نکاری برید و رمادش بدل صابون باشد، دیگر در عجایب المخلوقات<sup>(۱)</sup> آمده که در ترکستان کوهیست که آنرا حل الثار حواید در آن کوه عاریست هر که درو رود در حال بمبرد و عار دیگر هر که از بیتش او نگردد از جریه و یریه و دونه در حال بمبرد، دیگر هم در آنجا و در نحه العرایب پیر آمده<sup>(۲)</sup> که در رمین مکران رودیست و بر آن قطره ساخته اند هر که بر آن قطره گذرد شکش از جمیع اعدیه پاک شود و ایشان را چون وقت مسهل خوردن باشد بر آنجا نگذرد، دیگر هم در آنجا آمده که در ولایت شاش<sup>(۳)</sup> چشمه ایست بر سر غفه هر روزی که هوا کشاده و بی ابر بود درو قطره آب باشد و چون هوا نغم گردد بر آب شود، دیگر هم در آنجا آمده که بر رمین سمرقند کوهیست و در آنجا عاری و در آن عار قطرات آب میچکد مهنگام گرما جان سرد میباشد که بخ میبدد و بوقت سرما چنان گرم که ببلعه میبرد و هجین در ولایت نساوریه و تهرنار یشته سرحیست در ربو آن یشته عاریست و در آن عار مثال یستانهاست شتر آویخته است و ارو قطرات<sup>۱۰</sup> میچکد و در اکثر اوقات آن عار از آن قطرات، بر آب است و مردم معلول را معید است و تترک عجایبها برید و گوید از برکت امامزاده است که در آن نواحی آسوده است، دیگر هم در آنجا آمده است که در ولایت نمت سنگ است حوترنگ و صافی هر عرب که آنرا بیدنی اختیار حدان بخدد چندانکه هلاک شود و در مقیاب آن دیار تأثیری ندارد، دیگر هم در آنجا آمده است<sup>(۴)</sup> که جبهانی در کتاب خود آورده است که بر رمین ختن کوهیست که آنرا کوه سم حواید جهت آنکه در آنجا دره ایست و حاده عام است از چین بحاص نمت فرو رفتی و بر آمدن در آن دره حاده معین کرده اند و بر آن طرف تنالی نهاده اگر روندگان از

(۱) Qaz II, 348

(۲) Qaz I, 185

(۳) Variant جاج Qaz I, 190

(۴) Qaz I, 164.

بشر بدان رسد ازین در مسجد بدان در دیگر نقل میکند اما من همیشه آن را بر يك قرار یافته و بر يك مقام دیدم اگرچه بر شکل سنگ را می ماند هانا آهن آتش ناست و در آتشخانه بوده است نا احگر را گرم دارد و میراند چه برو کوفت کرده اند و جبرها برو نوشته و اگر سنگ بودی کوفت بیدیرفتی، دیگر هم در آخا آمه که در پای کوه سلاسل درختی است و در حوالیش گیاه بسیار رسته اما هیچ حابور و مرعا قدرت آن نیست که ار گیاه و غمره آن درخت خورد چه خوردن و مردن بیکست و گفته اند که هانا آخا مقام حق است، دیگر هم در آخا آمه که در ولایت ناکوبه رمیی است که ارو آتش فروراست ۱۰. چنانکه بدان آتش نان و آتش میتوان بخت و در هنگام ناریدگی منطقی میشود بلکه مشتعلتر میگردد و من آن رمیی را دیده ام و غم آنکه در آن حوالی مرعاریست چون بر آن مرعرا اندکی حفره کند ار آن حفره بر آتش مشتعل شود، دیگر هم در آخا آمه که در مقابله این رمیی در کوه شکافست و ارو آب بیرون میآید و در آن آب مس یاره ها برون دانگی ۱۵ و دو دانگ میباشد و اتفاق میرسد، دیگر در اوّل عهد ابو سعید در اژان گوساله دیدم چهار چشم داشت دو نادی ماند بود و دو نگاو، دیگر در صحاری دیهار<sup>(۱)</sup> از انواع تدریر چشمه ایست که هر که ار آن آب خورد اسهال آیدش و مردم بوقت حاجت بدین سبب آنرا حورید مقطع، در دکر عجبایی که در دیگر ولایات ربع مسکون است در بر ۲ و بحر، فی الترابجه در حشکی است مهر ولایتی حکایتش یاد کنیم، در صور الاقالیم و عجایب المخلوقات<sup>(۲)</sup> و تحفة العراب آمه که در کوه سمرقند چشمه ایست که ناستان آتش میج میبدد و بر مستان بیضه می یرد، دیگر هم در آخا آمه<sup>(۳)</sup> که نکه اسره ولایت فرعانه سگبست چون انکست

(۱) Variants هاد، هاد سار، ده سار

(۲) Qaz I, 190.

(۳) Qaz I, 153.

و هیچ حاکم آن قفل نکشودی بلکه هر يك قفل دیگر افزودی تا بیست و چهار قفل درو جمع شد پس لودریق که آخر حکام آنها بود در کشور آن قفلهای و دانستن احوال در درون خانه مبالغه نمود هر چند اساقفه و کتبیستان مابع شدند و شفاعت کردند فایده نداد و در نکشود نماند جد دید بر هیئت عرب بعضی شتر سوار و بعضی اسب سوار را نیرها و اتفاقاً همان سال مسلمانان از ملک عرب آنها رفتند و آن دیار را فتح کردند، دیگر در عجایب المخلوقات<sup>(۱)</sup> آمده که در حمص شام کوهی است که آنرا لسان خواستد از همه نوعی در آنها میوه هست خود روی ولی آنکه آنرا کسی نبار کد نموده بیکو دارد اما طعم و بویش آنها بیکو نبود و چون آنرا آنها بیرون بردند و بر مهر النخ نگذراست بوی و طعم خوش بود، دیگر هم در آنها آمده<sup>(۲)</sup> که در کوه واسط بر زمین اندلس عاریست و درو شکافست و در آن شکاف سواری از آهن هرگاه لمس دست بی آدم بدان سوار رسد غایب شود و چون دست باز گیرند پیدا گردد و اگر در حصول آن مبالغه نمایند آتش از آن شکاف بیرون آید و تا سرکه<sup>۱۰</sup> فراوان برو برسد ساکن نشود، دیگر هم در آنها آمده<sup>(۳)</sup> که در زمین اندلس رودی است که آنرا نهر السبت خوانند زیرا که هر در روز سه گدار بدهد و بر کارش مردی از مس ساخته بر سینه اش نوشته که اینجا گدار مکید و الا امکان رجوع ندارد، دیگر در عجایب المخلوقات<sup>(۴)</sup> و در تاریخ معرب آمده که در ملک اسکندریه چشمه ایست درو صدها و او را موسمیست که در آن هنگام صدف که از آن چشمه بر دارند و ببرند و با عرق مجورید از علت حلام خلاص یابند، دیگر هم در آنها آمده<sup>(۵)</sup> که در ملک عکّه ولایت شام چشمه ایست آنرا عین الفرح خوانند جهت آنکه گاوی که حق تعالی آنرا بآدم نعم فرستاد تا بدان زراعت کد از آن

(۱) Qaz I, 138 (۲) Qaz I, 173 Misquoted and misunderstood (۳) Qaz.

I, 180. (۴) Qaz I, 189 (۵) Qaz I, 190.

آن حاده تجاوز نماید از بخار رمین بمستان بگردد و هلاک شود، دیگر هم در آنجا و در آثار الباقیه آمده که پادشاه سحاب از مهر بوح بن منصور سامانی اسی فرستاد که دوسر داشت و دو پای و دویر داشت که طبران میکرد، دیگر در جامع الحکایات آمده که ری دیدم روی و اندامش بر موی بر شکل حرس و دندان بر برین داشت و سمش مهوم بندی گفتند که حرس ما مادرش جمع شده است و او را آورده، دیگر هم در آنجا<sup>(۱)</sup> و هم در تاریخ معرب گوید که در ولایت اندلس بر سر بیابانی که آنرا وادی السمل خوانند نطلم مردی و اسی از مس ساخته آمد روی مانادانی کرده هر که خواهد که از آن مرد بگذرد بدست اشارت کد<sup>۱</sup> و مانع گذشتن او باشد و اگر ملتفت نشود و بروید و بگذرند در آن صحرا مورچکان اند هر يك چون سگی آن روندگانرا هلاک کند اما از آن سوار مسین بدین طرف نمیتوان آمد، دیگر در مسالك الممالك<sup>(۲)</sup> آمده که در رمین قوم عاد نطلم مساره از مس ساخته اند و بر آنجا سواری از مس کرده چون ماههای حرام در آید از آنجا آب رابند شود اهل آن موضع از آن آب جدائی دحیره کسد که تا سالی دیگران موسم رسیدن اینبارا کافی بود، دیگر در رساله مالکشان آمده که در رمین ارتاخ<sup>(۳)</sup> از انواع انطاکیه چشمه ایست چون آب آنرا بر رمین باشند که درو بگردم بسیار بود همه کردمان از سوراخها بیرون آید و بر آن آب جمع شود و مردم اینبارا هلاک کسد و از ترشای برهد، دیگر هم در آنجا آمده که<sup>۲۰</sup> در شهر انطاکیه خانهها ساخته اند و بر پشت آن خانهها باغات کرده و درخت نارنج و ترنج و امثال آن بنشانند و عبادت باغات را آب میدهند و در خانهها دود میکند و هیچ یکدیگر را مضرت نمیرساند، دیگر در مسالك الممالك<sup>(۴)</sup> آمده که در سرای ملك الروم خانه بقل بوده

هرگز این صورت بر نگردد، دیگر در مسالك المالك<sup>(۱)</sup> آمده که در قلعه بیت المقدس سنگی سفید است و بی آنکه بر آن دست نهند و رسیدن مقررند بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله محمد رسول الله بصره حمزه و بر سنگی دیگر نوشته که، علی ولی الله<sup>(۲)</sup>، دیگر در تاریخ معرب و ساکنی آمده که در حریره مجمع البحرين میلی از سنگ سفید صلب ساخته اند سلدی صد گر و نشت فروران میبندد و بر سر آن میل صورت آدمی است و بر آنجا راه بیست و کیسه در عایت عطیمت در حب آن ساخته بودند و قه بررگ در حوالی آن و پیوسته عراقی بر سر آن قه نشسته ناند و بدان سبب آنرا کیسه العرب حواید هر چند بر مهبان که ۱ بدانجا حواید رسید بعدد هر يك عراق نانگی کد و اهل کیسه جدان بررگ مهبان ترتیب کمد و کس حقیقت آن معلوم نکرده مسحان الله العظیم ما اکثر عجایبه، دیگر هم در تاریخ معرب گوید که در حدود مصر نظرف معرب ریگ روان عظیم بوده است و در زمان سابق بطلم شکل مردی از سنگ رخام ساخته اند بر مهب و بافوس چنان بسته که ریگ ۱۰ روان ارو نمیتواند گذشت و آبادانیهارا آسیب رسانید و آن شکل را از عایت هیبت ابو الهول حواید، دیگر هم در آنجا آمده که در نهر عین تمس ندبار مصر گروه حق فرمان سلیمان عم ماره مرتع از سنگ رخام سرخ منقط سواد در بلدی برتر از صد گر ناند و برون شکل سه آدمی از مس میانی بررگتر و کاری کوچکتر کرده از شب آن اشکال لا ۲ برال آبی از آن ماره فرو میآید و در حوص جمع میشود و در آن ملک حوی و کاربر قطعاً بیست و آب ایشان همه از جاه بود و در مسالك المالك<sup>(۳)</sup> آمده که آن آب هر گر برمین میرسد و نا نیمه ماره بش میآید و مقطع میشود و آن عمارت از سای هوشگ است، دیگر هم در آنجا آمده

(۱) I K 177, I F 100

(۲) Variant محمد رسول الله

(۳) I. K. 161.

چشمه بیرون آمد و اکنون آن چشمه ربارنگاه است و آنجا مشهد است و  
 محضرت امیر المومنین علی عم منسوب است و آن آن چشمه چون منزه‌وای  
 که رویندگی نکند سقی نماید زروع شود فوٹ گیرد و حاصل بیکو دهد،  
 دیگر هم در آنجا آمد<sup>(۱)</sup> که در حدود بیت المقدس چشمه ایست که  
 آنرا رعر حواید و بدختر لوط پیغمبر عم که همین نام داشته بود منسوب  
 است جهت آنکه آن دختر هانها متوفی شد نفلس است که در آخر الرمان آن  
 چشمه حنك شود و آن نشان درست باشد از طهور قیامت، دیگر هم  
 در آنجا آمد<sup>(۲)</sup> که در فاطون<sup>(۳)</sup> از نواع مصر چشمه ایست آنی ارو بر  
 میابد فطرات آن که بر رمین میافتد آتش مییابد، دیگر هم در آنجا آمد<sup>(۴)</sup>  
 که در صحرای عرباطه بولایت اندلس کبسه ایست و در بیش آن درخت  
 ریتون و چشمه در هر سال یکروز آنی از آن چشمه بیرون می آید  
 و درخت را سقی کرده هان روز درخت منبر شود و بر دهد و اهل آن  
 کبسه را آن ریتون يك سال کفاف بود و آن آب از مهر نداوی بر دارند  
 و دیگر روز هیچ آب بود، دیگر هم در آنجا آمد<sup>(۵)</sup> که بر کوه اندلس  
 در بیلوی هم دو چشمه است چنانکه ما بین هر دو سه گر بیش نیست  
 از یکی آب گرم بیرون آید چنانکه گوشت ببرد و از یکی آب سرد چنانکه  
 بچ میبندد، دیگر هم در آنجا آمد<sup>(۶)</sup> که در رمین مصر کوه است که آنرا  
 کوه طاهر میخواند از آنجا آب شیرین بیرون میآید و در حوص جمع  
 میشود و همه حوایب روان میگردد اگر حب یا حابص بکسار حوص  
 آن رسد آب نار ایستد و نا آن کس دور شود آن آب که در حوص  
 باشد بیرون بربرد و آب روان نشود، دیگر هم در غحایب المخلوقات<sup>(۷)</sup>  
 آمد که در دبه میه هتام در ولایت طبریة شام هفت چشمه آب است  
 هفت سال متواتر آتش جاری باشد و هفت سال متواتر در رسد بود و

(۱) Qaz. I, 191 (۲) Variant طوقان cf Qaz I, 195, II, 180 (۳) Qaz

I, 108. (۴) Qaz. II, 339 (۵) Qaz II, 179 (۶) Qaz. I, 195.



چونی از آن عدیر بر صورت آن شهر روانه کردی در آن سال آن شهر  
 عرق شدی و در هفتم درختی بر دربارگاه بمرد ساخته بودند که کم و  
 بیش هر چند حلق در سایه آن ایستادندی آن قدر مرد را سایه دادی  
 و با وجود چنین نعمتها چون حق آن نداست و شکر آن قیام نمود و  
 دعوی الوهیت نکرد و تکذیب ابراهیم عم نمود و او را نآتش انداخت و  
 پس از ملک خود براند حق تعالی عبرت او را آن نعمتها را از او باز داشت  
 و او را رحم بپوشه هلاک کرد تا عبرت جهانیان باشد، دیگر هم در آنجا آمد  
 که در ارمیه الاصره آنتحانه ایست که نامش بصاروح اندوده و در  
 زیر باودانش حوصی ساخته آب باران که از آن نام در آن حوص جمع  
 شود حورش ایشان از آن باشد چون آب ناندک یافتند نداب آب نام  
 آنتحانه را بنویسد بار باران آید و حوص پر شود، دیگر در مسالك  
 الممالك <sup>(۱)</sup> آمد که در ریهین رومیه در ولایت فرنگ درخت است در آنجا  
 چند مرغ سار از مس ساخته اند چون هنگام ریتون باشد آمرغان در  
 صیر آید ساران صحرای منصور آنکه ایشان محوسد هر يك سه دانه  
 ریتون دو دریای و یکی در مقدار بیش ایشان آورند و بررید مگر ایشان  
 خلاص شوند چندان ریتون جمع نشود که نگهبانان آن درخت را تا سال  
 دیگر بخرج و موت ایشان کفاف باشد و در آن حدود تا بیست فرسنگ  
 درخت ریتون بیست، دیگر در عجايب المخوفات <sup>(۲)</sup> آمد که صاحب تاریخ  
 صفیه آورده که در آن ملک کوه عظیم بلند است و قلّه اش هر گراز  
 ۲ برف حالی بیست بر آن قلّه معادن کبریت است و در روز از آنجا دودی  
 مشاهده کسد و در شب آتش و این آتش و برف هر گراز آن قلّه حالی  
 بود، دیگر در تاریخ معرب آمد که در صفیه کوهیست که آرا حل  
 النار خوانند روز دود و شب آتش عظیم از آن کوه فروزان میباید  
 چنانکه تا ده فرسنگ روشنی دهد و اهل آن دیار بدان روشنی در شب

(۱) I K 116

(۲) Qaz I, 166

که در عسقلان مشهد است آنرا مشهد طاهر خوانند و درو همیشه حون  
 ناره بر روی زمین پیدا بود و گویند قایل هایلرا آخا کشته است و آنرا  
 حون اوست که بیداست، دیگر در صور الاقالیم آمده که بولایت حصار که  
 از انواع مصر است دیه‌های عظیم مرتفع بوده و برهنگاه فرعون بسبب  
 مافرمای ایشان حق تعالی غضب فرموده از آن رمین ماراں هر يك نفر  
 تیری بر آورده و آن ولایت را از آن وقت بار سبب آن ماراں حراب  
 و عاظل گذاشته اند و در کلام مجید می‌آید قوله تعالی وَ دَمَرْنَا مَا كَانَا  
 بِصُغُرِ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ و آن رمین را اکنون عربش  
 می‌خوانند، دیگر در جامع الحکایات آورده اند که در عهد سلف در بیت  
 المقدس رنی فریادی آورد دستش بر مثال آدمی و پای بر مثال برعاله و  
 رویش بهیچ جانوری ماسد بود، دیگر در جامع الحکایات آمده است که  
 حکما در رماں بمروود در هفت شهر هفت او هفت طلسم ساختند که  
 بدشواری عقل یدبر شود در یکی صورت نعلی بود که چون عربی در آن  
 شهر در آمدی آن بط آوار کردی از حال وی متعخص شدیدی و در  
 دوم طلی که هر کرا چیری گم شدی دستی بر آن طل ردی آواری آمدی  
 و در دریا نشان دادی و در سیم آیه که هر کرا عربی سفر بودی و از  
 حال او خبر ندانستی در هر سال بکرور معین درو نگریدی آن عرب در  
 هر جا و هر حال که بودی ندیدی و در چهارم حوصی که هر سال  
 بکرور معین بمروود بر کارش حشبی ساختی و هر کس درو از مشروبات  
 چیری ریختی مثل حمر و گلاب و حلاب و سرکه و امثال آن اگرچه  
 آن هم بهم بر آمدی ساقی از آن هر کس را که دادی همان خوردی که  
 آورده بودی و در پنجم عدیری بر آب که در داورها حاکم بر کارش  
 نشستنی و مدعی و مدعی علیه را بر آن آب گذر فرمودی صادق گذر  
 یافتی و کادب عرق شدی و در ششم عدیری بر اطرافش صورت بلاد  
 که در حکم بمروود بود نگاشته اهل شهری که با بمروود مخالفت کردندی بمروود

در ولایت اسفار<sup>(۱)</sup> حوی آبی است که يك سال روان باشد و هشت سال درسد بود و نهم سال روان شود و لا برال جبین باشد، دیگر در عجاب المخلوقات آمده که ارشافی مرویست که در ولایت بین دیدم ری بجه آورد و برگ شد بجه بر برین تا سبه بر سیوه دیگر ریان داشت و ار سبه نا فرق بر هیئت دورن تدب دو سر و دو سبه و چهار دست و همه کاری میتوانست کرد و بشوهر رفت، دیگر هم در آنجا آمده که در ولایت صعا کوهی است و بر آنجا دو کونک ساخته اند که در شب همچون دو کوک مروراست و بر آنجا رفتن و صفت و حقیقت آن معلوم کردن کس را مقدور نشد گوید که ار مالی حق است، دیگر در عجاب المخلوقات و نعمة العراب آمده که در ملک هد صورت دو تیر ساخته اند و آب ار دهان ایشان بیرون میآید و بر آن آنها دو دبه معور بودی یکی دبه منصور آنکه آب ایشان ریادت شود دهان تیر دیگر را شکستند آب نار ایستاد و آب ایشان هیچ ریادت نشد و اهل دبه دیگر بر رفتند و بمکافات دهان تیر دیگر را شکستند آن آب بر نار ایستاد و بشوی چهل هر دو دبه حراب شد، دیگر هم در آنجا<sup>(۲)</sup> آمده که بر میں هد چشمه ایست که آنرا عین العقاب خواند جهت آنکه چون عقاب بر و صعیف شود در آنجا عوطه رند برهای کهن بیگند و بر نو بر آورد و قوت حوای آورد، دیگر هم در آنجا آمده<sup>(۳)</sup> که کوه شکراب بین با ماندلس کوهی عظیم است و بر راه قلّه آن نادی هایل دهد چنانکه بحال برو رفتن بدهد و بر آن قلّه در رور صورت طاوس مشاهده کد و در شب روتنی آتش و حقیقت آن کس معلوم نکرده، دیگر در مسالك الممالك آمده که راحة هد جهت مامون حلیفه نجف بسیار ار انواع حواهر و لآلی فرستاده بود و کبرکی در عایت حس و جمال قدس همت کر تناسب اعصا همچنانکه ار دیدنش دل سیری می یافت، دیگر هم در آنجا

(۱) Qaz I, 177

(۲) Qaz I, 19۵

(۳) Qaz I, 165

ہمہ کاری تواند کرد و ار آن کوه احیانا سنگ بارہای فراوان در هوا  
 رود و بر هر جانبوری که آید آبرا بسوراند و اگر نأت فرورد آتش  
 اران مطعی نگردد و سورندگی در آن آب نیز کم نکند اما اشجار و  
 نبات را رحمت برساند و حر حیوان را بسوراند، دیگر ہم در آخا آمد<sup>(۱)</sup>  
 کہ در بحر حرر حریره ایست و درو ماران بپشمار جانکه رمیں ار ایشان  
 بوتیک شد و ایشان بر سر هم افتاده مرغان بر فرار ایشان بیصه میهد  
 و بجه میآورند و مارا بر قدرت آن به که هیچ آسیبی به بیصه و بجه آن  
 مرغان رساند و هر آدمیرا که ار آن بیصه و بجه و مرغان جیری همراه  
 بود هیچ مار اورا رحم نتواند رد، دیگر هم در آخا آمد<sup>(۲)</sup> کہ ار آن روی  
 ۱ درسد در میان دو درخت چشمه ایست کہ آبرا عین الثواب حواید و در  
 هر شب آدیه مردم آخا روند و در بعضی شب ار آن چشمه روستائی  
 پیدا شود کہ سور حورشید ماسد بود، دیگر هم در آخا آمد<sup>(۳)</sup> کہ در  
 بلغار استخوانهای قوم عاد دیدم گله سر چند قبه و دندار را بعرض شری و  
 در طول چهار شری و ان استخوانها در صلاست ار عاح سخت تر بود،  
 ۱۰ دیگر هم در آخا گوید کہ در بلغار مردی دیدم ار بسل قوم عاد بالاش  
 ریادت ار همت گر و قوت و اعصا در حور آن و صاحب بلغار اورا  
 بیستوی لشکریان خود کرده بود و فراخور او سلاحها شناخته و او تنها  
 ریادت ار هزار مرد بردی، دیگر در مسالك المالك آمد<sup>(۴)</sup> کہ در حدود  
 بحر حرر ولایتی است مستظله درو دایم ناران دارد جانکه مروغانشان را  
 ۲ حورد کردن بدشواری محال دهد و بدین سب در حوشه مہد تا  
 فرصت حورد کند و هانا کہ آن دیار حیلانانست کہ اکثر اوقات بدین  
 ماسد است، دیگر در مسالك المالك آمد کہ در حدود صنعای بن رمیی  
 است کہ ارو آنتی عظیم بر میآید، دیگر در عجاب المخلوقات آمد کہ

(۱) Qaz I, 128

(۲) Qaz II, 342.

(۳) Qaz II, 412.

(۴) I K 156

است که در آن بحر سنگ پست میباشد دورش بیست گر زابک میباشد  
 و شیر میدهد و از پوست آن آلات حرب می سازند و در اندرون او کما  
 بیش يك هزار حایه میباشد، دیگر هم در آنجا آمده که در بحر قارم ماهی  
 بر شکل شتر گاوی باشد که میراید و شیر میدهد و از پوست ایشان  
 اسلحه و سپر میسازند و حریره درو مؤثر باشد، دیگر در عجایب المخلوقات  
 آمده که در بحر همد سرطان است تا در آنست از گوشت است و چون  
 از آب بیرون آید سنگ باشد و درو حیوانیت نمیابد، دیگر هم در آنجا  
 آمده که در حریره صقلیه بحر مغرب جشعه کبریت است تشبیه در دور  
 روشنی دهد چنانکه روشنی او راه توان دید و اگر از آن برگیرند و  
 بخای دیگر برین این خاصیت درو بود و این دلیلست بر آنکه چون کثرت  
 دارد روشنی میتواند داد و چون ضعیف میشود خاصیت بطور مظهر  
 رسید، دیگر هم در آنجا آمده که در حریره کله هم بحر فرنگ درختان اند  
 که مرغ باری آورند و بوقت شگوفه اسانجه باری آرند و مرغ در آنجا  
 و مفارش با آن منعلق چون برسد با آن شکافته شود و مرغ بیرون  
 آید و اکثر گوشت و حورش مردم آن ولایت از آن مرغ است، دیگر هم  
 در آنجا آمده در حریره اریبا<sup>(۱)</sup> بحر فرنگ جشعه ایست هرچه درو دهد  
 يك هفته طاهرش سنگ شود، دیگر هم در آنجا آمده که در هاه  
 حریره در آن بحر کوهیست از آنجا آتش مشتعل میشود  
 چنانکه دو سه پیره بر بالا میرود بر منطقی  
 بگردد و لایزال فروراست و بوقت  
 اجتماع و استقبال بر آن مشتعل تر  
 باشد و العلم عند  
 الله تعالی

(۱) Variants بریا، سوما

آمده<sup>(۱)</sup> که در صغای بن و آن حدود در ماههای حریران و ثور و آب و بعضی ایلول که غایت گرما باشد همه روره يك بمرور ناران بارد و قطعاً هیچ رور بی نارندگی بود چنانکه مردم اام در امور ناستعمال گوید رود ناس پیش از آنکه ناران آید و العلم عد الله تعالى،

۵ فی البحر عجاب که در بحر است از حدّ و حصر مخاوز است و علم کس بدان محیط نشود و از اینجا گفته اند حدثنا عن البحر از آنچه مشهور است و در کتاب علماء صادق القول دیده ام یا از روایت معتمدان شبیه ام یاد کنم و العینه علی الراوی، در عجایب المخلوقات آمده که در بحر هد حیوانی است که از دریا بیرون میاید و بر صحرا چرا میکند از دهانش آتش بیرون میاید که حوالی چراگاهش را میسوراند، دیگر هم در آنجا آمده است<sup>(۲)</sup> که در بحر حرر حریره ایست برو چشمه ارسنگ بیرون میاید و در میان آب آن چشمه روی یاره ها نورن دانگی و بیم دانگ میباشد، دیگر هم در آنجا آمده که در بحر حرر مهگام حکومت واتی خلیفه صاحب سریر محصور سلام نرحمان که محبت نفحص احوال سد یا حوح ۱۵ و ماحوح رفته بود لشکار دریا رفت ماهی زرگر را صید کردند در اندرون او کیرگی صاحب جمال یافتند بی بیراهی و شلواری هم از پوست آدمی تا رانوی او و دست بر روی میبرد و موی میکند و بوجه میکرد و بعد از رمای مردم صاحب تاریخ معری تصدیق این کرده است، دیگر هم در آنجا آمده که در حریره فیصور<sup>(۳)</sup> مهد طائی است و در آنجا ماهیان اند و چون ایشانرا از آنجا بیرون آرند سنگ حارا شوند و در ایشان حیوانیت نماید، دیگر در مسالك المالك آمده که در بحر هد ماهی میباشد طولش بیست گر که اندرون او ماهی دیگر و در اندرون او یکی دیگر همچنین تا چهار ماهی در اندرون يك دیگر باشد، دیگر هم در آنجا آمده

(۱) I K 156

(۲) Qaz I, 128

(۳) Variant محصور

|     |  |
|-----|--|
| ۱۶۱ | در ذکر قومس و طبرستان                    |
| ۱۶۲ | در ذکر جیلانات                           |
| ۱۶۴ | در ذکر کیمب طرق ایران                    |
| ۱۸۹ | در ذکر جمال ایران و دیگر حال مشهوره      |
| ۲۰۱ | در ذکر معادن                             |
| ۲۰۷ | در ذکر انهار و عیون و انار               |
| ۲۲۸ | در ذکر بحار و بحیرات                     |
| ۲۴۲ | در ذکر ولایات طرف الشرقیّة               |
| ۲۴۷ | در ذکر ولایات طرف العربیّة               |
| ۲۵۴ | در ذکر ولایات طرف المحویّة               |
| ۲۵۴ | در ذکر ولایات طرف الشمالیّة              |
| ۲۵۵ | در ذکر ولایات خارج ملک ایران             |
| ۲۵۶ | نصف الشرقیّة                             |
| ۲۶۴ | نصف العربیّة                             |
| ۲۷۷ | در ذکر غماید که در بر و بحر رابع مسکونست |

## حدول الاسباب و الاقسام،

---

|     |                         |
|-----|-------------------------|
| ۱   | در دکر حرمین شریعین     |
| ۱۶  | در دکر مسجد اقصی        |
| ۱۸  | در شرح ابرار رمین       |
| ۲۸  | در دکر عراق عرب         |
| ۴۷  | در دکر عراق عجم         |
| ۷۵  | در دکر آذربایجان        |
| ۸۹  | در دکر اژان و موغان     |
| ۹۲  | در ذکر سروان و گشناسی   |
| ۹۴  | در دکر روم              |
| ۱۰۰ | در دکر ارمن             |
| ۱۰۲ | در دکر دیار بکر و ربیعة |
| ۱۰۷ | در دکر کردستان          |
| ۱۰۹ | در دکر خورستان          |
| ۱۱۲ | در دکر فارس             |
| ۱۲۸ | در دکر شایانکاره        |
| ۱۲۹ | در دکر کرمان            |
| ۱۴۱ | در دکر مهاره            |
| ۱۴۲ | در دکر سمرور            |
| ۱۴۷ | در دکر خراسان           |
| ۱۵۹ | در دکر ماریدران         |



## تصحیح

عجبه ۱۹۹ سطر ۱ عوض آنچه در متن موحودست باید این فقره ایستوار  
باشد

کوه کرگس در مهاره ایست محدود شهر نظرو با هیچ کوه پیوسته نیست  
دورش ده فرسنگ است کوه سخت بلند است و از بلندی [کوه غیرار]  
کرگس فرارش می‌رود بدین سبب بدین نام مشهور است و در آن کوه  
وحلی است که از دور آب نماید صیاد روارو تصور آب بردیک آن وحل  
روید و از غایت تشنگی مایل آب شوند و وحل فرو رود و هلاک گردند،



## فہرست

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| آبادوار: ۱۷۴:                | آب اسار کنار: ۱۸۶:          |
| آس. ۱۱. ۲۱. ۲۱۲. ۲۶۴:        | آبداں گچ. ۱۷۹:              |
| آقاماد: ۷۲.                  | آسکوں: ۲۴۹. ۲۴۱:            |
| آقا حریاں: ۸۱.               | آشعور: ۹۶:                  |
| آق آفتی: گریوہ. ۱۸۲.         | آب شور: ۱۷۵:                |
| آق حواحہ. ۱۴۱. ۱۷۲:          | آب گرم: ۱۷۵:                |
| آقسرا: ۹۲. ۹۵:               | آنگیہ: ۱۷۵:                 |
| آقنہر: ۹۵. ۹۷. ۹۹. ۱۸۲. ۲۸۲: | آنہ: ۷۴:                    |
| آمد: ۴. ۱. ۲۱۴.              | آتنگاہ. ۵۰.                 |
| آمل ۱۵۹ ۱۶                   | آتنگاہ: قلعه: ۱۴۲           |
| آموہ. ۲۱۴: رجوع کن بہ حیووں  | آدم عم: ۲: ۸. ۱۸۶: ۱۹۶.     |
| آہں: آہں کار: ۲: ۲:          | ۱۹۷: ۲۴۱: ۲۸۹:              |
| آہنگراں: ۱۵۴:                | آدم ثانی: عم: ۱۹۴:          |
| آہواں: رباط: ۱۷۲:            | آدر: ۲۴۹:                   |
| آوہ. ۶. ۶۲. ۶۳. ۶۷. ۱۷۲.     | آدر بامحاج: ۲۲: ۴۷. ۷۵. ۸۹. |
| ۲: ۲۲۱:                      | ۱-۷: ۱-۸: ۱۶۱: ۱۶۲.         |
| اماد: ۱۹۶:                   | ۱۶۴: ۱۹۲: ۱۹۶: ۱۹۷: ۲: ۲:   |
| امادہ سرق: ۱۲۲:              | ۴. ۲۱۲: ۲۲۲: ۲۴۱: ۲۸۵.      |
| امادہ بختگان: ۱۲۲. ۲۴.       |                             |



- ابو حبیبه: ۴۶: ابو عمرو: ۴۱:  
 ابو داود سمعانی: ۴۸: ابو قیس: کوه: ۱: ۷: ۸: ۱۹:  
 ابو دحانه انصاری: ۷۲: ابو العجس: ۷۸:  
 ابو دلف عولی: ۶۹: ابو مسلم: ۱۵۶: ۱۵۷:  
 ابو دوایق: رجوع کن به منصور: ابو نصر اسماعیل فارابی: ۲۵۷:  
 ابو سعد کارروبی: ۱۲۹: ابو نصر تیرمردانی: ۱۲۱:  
 ابو سعید [س] ابی الحیر: ۱۵۸: ابو نعم: رباط: ۱۷۵:  
 ابو سعید: سلطان. ۱۴۷: ۲۸۲: ابو الہول: ۲۹۱:  
 ۲۸۶: ابو الوفا: ۴۶.  
 ابو سعید قرمطی: ۹: ابو یرید طنبور س عیسی: ۱۶۱.  
 ابو سعیدی ابواب الز: ۸۱: ابو یعقوب بوطی: ۴۵.  
 ابو شهره: ۹۱: ابیورد: ۱۵۷.  
 ابو طاهر محم شیرازی: ۷۵: اترار: ۲۶۱:  
 ابو طاهر رباط: ۱۷۷: اترک: ۲۱۲:  
 ابو العباس: رباط: ۱۷۷: اتل رود: ۲۴۸: ۲۴۹.  
 ابو عبد الله حمیف: ۱۱۶: ۲۵۵. ۲۵۹:  
 ابو عبد الله داستانی: ۲۷۹: اتق: ۸۸:  
 ابو عبد الله محمد الحاری: ۲۴۶: اتیر الدین احسیکنی: ۲۴۷.  
 ابو عبد الرحمان سائی: ۸: اتیر الدین الاومای: ۴۶:  
 ابو عثمان جهری: ۱۴۹: ابرد: ۱۷:  
 ابو العلاء همدانی: ۷۱: احمر: ۱۶۷:  
 ابو علی جعفری: ۵۸: احادیث: ۲۶۸:  
 ابو علی شادانی: ۱۵۸: احاس: ۸۹:  
 ابو علی تقی: ۱۴۹: احد: ۱۱: ۱۲: ۱۹۰:

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| اباده: قلعه: ۱۳۲:             | ابستان: کوه: ۱۹:             |
| ابان: ۱۸۸:                    | ابلیس: ۴۹:                   |
| انبوط: ۱۰:                    | اس حمل: ۴۵:                  |
| ابجار: ۹۴: ۲۴۴:               | اس سیریس: ۲۸:                |
| ابراهیم عم: ۲: ۴: ۱۲: ۱۸: ۴۹: | اس طاهر: رباط: ۱۷۷:          |
| ۴: ۱: ۱۶۶: ۲۴۹: ۲۵۱: ۲۹۴:     | اس عباس: ۱۹:                 |
| ابراهیم بن الرسول: ۱۴:        | اس محمد مرتعتس: ۴۵:          |
| ابراهیم ادهم: ۴۵:             | اس مسروق: ۴۵:                |
| ابراهیم حواص: ۵۴:             | اس مفرع: ۲۱۵:                |
| ابراهیم کواها: ۷۸:            | ابهر: ۵۷: ۵۹: ۶۶: ۱۷۴: ۱۹۶:  |
| ابراهیم بن مرربان دیلمی: ۵۸:  | ۲۲۱ ۲۸۲:                     |
| ابراهیم بن مباران: ۱۴۹:       | ابوا: ۱۵: ۱۶۹:               |
| ابراهیم هروی: ۵۹:             | ابو اسحق کاررونی: ۱۲۶:       |
| اسرج: ۱۲۱:                    | ابو امامة ناهلی: ۸:          |
| اسرج: در: ۱۴۲:                | ابو البشر الاسدی: قاصه: ۲۸۲: |
| اسرج: در: ۶۴:                 | ابو نکر حلیه: ۱۴:            |
| اسر شهره: ۹۱:                 | ابو نکر شادانی: ۵۹:          |
| اسرقوه: ۱۲۱: ۱۲۲: ۱۸۸:        | ابو نکر بن طاهر طیار: ۶:     |
| اسرکافان: ۱۴۷: ۱۸۶: ۲۴۲:      | ابو نکر قاصی: ۱۲۷:           |
| اسره بن صلاح: ۲۶۴:            | ابو نکر ولی: ۱۵۱:            |
| اسرون: ۱۴۷: ۱۷۱:              | ابو نکر اناد: ۱۸۱:           |
| اسریبا: ۲۹۷:                  | ابو جهل: میل: ۱۶۹:           |
| اسرر: ۱۱۸: ۲۱۷:               | ابو المحسن حصری: ۴۵:         |
| افقای حان: ۶۲:                | ابو المحسن حرقانی: ۱۶۲:      |
| ابستان: ۹۴:                   | ابو المحسن شیراری: ۱۴:       |

|   |                                |
|---|--------------------------------|
| اررن: دبه دشت: رجوع کی نه استو: ۱۵      |                                |
| دشت: ۱۸۷:                               | استور: ۷۲:                     |
| اررن الروم: ۹۵: ۹۶: ۱: ۹: ۱: اسمع: ۱۸۳. |                                |
| ۱۸۳: ۲۱۲:                               | اسحاق عم: ۱۶:                  |
| اررحان: ۹۴: ۹۵: ۹۷: ۱۸۳:                | اسحاق س امام موسی الکاظم: ۶۳:  |
| ۲۹:                                     | اسد آناد عراق عم: ۵۶: ۷۲: ۱۶۵: |
| اررخک: ۱۸۴:                             | اسد آناد بادعيس: ۱۷۹:          |
| ارس رود: ۸۴: ۸۵: ۸۸-۹۱:                 | اسد آناد گريوه: ۲۲۱:           |
| ۹۳: ۱۸۱: ۲۱۲: ۲۱۸: ۲۲۲:                 | اسرائيل. سی: ۲۷۴:              |
| - ۲۲۴: ۲۴۹:                             | اسروشه: ۲۱: ۲۲: ۲۴:            |
| ارسکی: ۱۷۹:                             | ۲۶: ۲۷: ۲۶۱:                   |
| ارشد. رباط: ۱۸۱:                        | اسطه: ۷۲:                      |
| ارشک: ۱۵۲:                              | اسطه: دبه: ۱۸۴:                |
| ارصوک: ۱۱:                              | ارعا: ۱۲۹. رجوع کی نه ارحا:    |
| اسامه س شريك. ۷۸. ۱۹۷.                  | ارعون خا: ۵۵: ۶۴: ۱: ۱۵:       |
| اسا: ۲۲:                                | ارعون یا اربعی: ۱۷۹.           |
| اسره: ۲۸۶:                              | ارمختد س سام: ۱۳:              |
| اسسدان: ۲۴۱:                            | ارقابيا بحر: ۲۴۸:              |
| اسور: ۲۵۶:                              | ارقلوديه: ۹۹:                  |
| استجاب: ۲۶۱:                            | ارگج: ۱۷۷: ۱۸: ۲۵۸:            |
| استانه: ۱۷۵:                            | ارم دات العباد: ۲۴۹:           |
| استحه: ۲۶۵:                             | ارم س سام: ۲۴۹:                |
| استراناد: ۱۵۹: ۱۶:                      | ارم یا ارميه: ۲۲: ۷۵: ۸۹: ۹۳:  |
| استسول: ۲۷۰:                            | ۹۴: ۱۶۴. ۱۸. ۱۹۶: ۲۹:          |

|                             |                           |
|-----------------------------|---------------------------|
| ارما: ۲۶۴:                  | احمداناد: ۱۷۴:            |
| اریل: ۱۰۲:                  | احمد: دبه حواجه: ۱۸۴:     |
| ارتاح: ۲۸۸:                 | احمد: رباط حواجه: ۱۸۴:    |
| ارحاست کوه: ۹۸: ۱۹۱:        | احمد رنده پیل: ۱۵۴.       |
| ارحاق: ۸۲: ۸۴: ۱۹۶:         | احمد غزالی: ۵۸: ۱۵۱:      |
| ارّحان: ۱۲۹ ۱۲۱: ۱۸۹: ۲۸۴:  | احمد کبیر: ۴۶:            |
| ارّحان کوه. ۱۹۱:            | احمد بن موسی الکاظم: ۱۱۶. |
| ارحماں: ۱۲۲:                | احمر: بحر: ۲۴۴:           |
| ارجیس ۱۰۱۸۴. ۲۴۱:           | احمد بن قیس: قصر: ۱۷۹:    |
| ارد. ۶۵:                    | احادید. ۱۷:               |
| اردان: ۷۴:                  | احدود: اصحاب: ۲۶۸:        |
| اردبیل: ۹. ۸: ۸۱: ۱۸: ۱۸۱:  | احسبکت: ۲۴۶:              |
| ۱۹۶: ۲۲۲. ۲۸۵:              | احتش رود: ۲۲۵:            |
| ارد بهشتک: ۲۸۱:             | احضر: بحر: ۲۴۱:           |
| ارد حشمیت: ۲۵۸:             | اخلاط: ۱۲: ۱۹۷:           |
| اردستان. ۵۱: ۶۸: ۱۴۱:       | احیار الفارس: ۱۱۴:        |
| اردشیر ناگهان: ۴۴: ۵۷: ۶۱:  | اخی ورح رحالی: ۶۲:        |
| ۱۴: ۱۱۲: ۱۱۴:               | ادریس عم: ۱۸: ۲۷۵:        |
| ۱۱۸: ۱۴۷. ۱۴۰: ۱۴۵: ۱۴۸:    | ادماں: ۷۲:                |
| ۱۶۴: ۲۴۴:                   | ادماه: ۲۷۱:               |
| اردشیر حوره. ۱۱۴. ۱۱۴: ۱۱۸: | ادربجان: بهر: ۲۲:         |
| ۱۲۵: ۲۸۴:                   | ارّان: ۲۲: ۵۶: ۸۹: ۹۴: ۱: |
| اردن: ۲۶۸:                  | ۱۶۴: ۱۸۱: ۱۹۲: ۱۹۸: ۴: ۲: |
| اردوباد. ۸۹:                | ۲۱۲: ۲۱۸: ۲۴۹: ۲۸۵: ۲۸۶:  |
| اررں: ۴: ۱:                 | اراک: ۹۵:                 |



|                            |                                 |
|----------------------------|---------------------------------|
| اشکبران کوه: ۱۹۱.          | اسکبران کوه: ۱۹۱:               |
| اشکور: ۶.                  | اسکندر رومی: ۴۷: ۴۹: ۴۴: ۴۶:    |
| اشاس: ۲۶۱:                 | ۴۸ : ۵ : ۵۹ : ۹۱ : ۱۱۸ :        |
| اشونه: ۸: ۸۴: ۸۶: ۲۴۱:     | ۱۲۶: ۱۵۶: ۲۴۴: ۲۴۴:             |
| اشود: ۷۲:                  | ۲۴۵. ۲۴۷. ۲۷۷:                  |
| اشوند: ۷۲:                 | اسکندر قلعه یا بریده: ۲۴۷: ۲۴۸: |
| اشیر: ۱۴۵.                 | اسکندریه: ۱: ۵۷. ۲۱: ۲۴۷:       |
| اصحاب الایکه: ۲۶۹:         | ۲۴۸: ۲۴۷: ۲۴۹: ۲۵۴: ۲۸۵:        |
| اصحاب الرّس: ۲۶۴:          | ۲۸۹                             |
| اصحاب الکف: ۲۶۹:           | اسکونه: ۷۹.                     |
| اصراب: ۱۷۹:                | اسماعیل عم: ۲: ۴: ۸:            |
| اصطخر: ۷۴. ۱۱۴: ۱۱۴: ۱۲:   | اسمعیل حاکم: ۲۵۲.               |
| ۱۲۱ ۲۴.                    | اسمعیل بن عمّاد: ۵۷.            |
| اصطخر درواره: ۱۱۴.         | اسماعیل بن موسی الکاظم: ۱۲۴.    |
| اصطخر قلعه: ۱۴۲: ۱۸۵.      | اسمعیلیان: ۶۱:                  |
| اصطخر یار قلعه. ۱۴۲:       | اسن: ۱۷۲.                       |
| اصطهبانات: ۱۴۸.            | اسد کوه: ۲۱۴:                   |
| اصهبان: ۹. ۴۱. ۵۲. ۵۶. ۹۲. | اسیره کوه: ۷ ۲:                 |
| ۱۲۴ ۱۵۲. ۱۷۱. ۱۷۲: ۱۸۴.    | اسیه: ۲۵۱:                      |
| ۱۹۱. ۱۹۵. ۲۰۵. ۲۱۶.        | اشبیلیه: ۲۳۶: ۲۶۵:              |
| اصهبانک: ۱۸۴:              | اشروسه رجوع کن به اشروسه:       |
| اصهبانی دبه. ۱۸۱:          | اشنایقان: ۱۲۷:                  |
| اصهبد: ۱۶۲:                | اشفرا: ۱۷۲.                     |
| اطور: ۲۴:                  | اشکاوید: ۵۰.                    |
| اعراف بهر: ۲۱۴:            | اشکمر: ۸۴:                      |

|                           |                          |
|---------------------------|--------------------------|
| ۲۱۲: ۲۱۴: ۲۱۵: ۲۴۱: ۲۴۲:  | ارحان: ۱۲۲:              |
| ۲۸۴:                      | ارز: ۱۴۷:                |
| ارمیه الاضر: ۹۹. ۱۰: ۲۱۸: | اررق: دیه: ۱۸:           |
| ۲۶۴: ۲۹۴:                 | ارکا بیرون: ۱۵۴:         |
| ارمیه الاکر: ۱: ۲:        | ارکد: ۲۰۶: ۲۶۰:          |
| ارمناک: ۹۵:               | ارماوین: ۷۲:             |
| ارمیاں: گریوه: ۲۲۲:       | ارباوه: ۶۲:              |
| ارموس: ۱۸۶: ۲۴۴:          | اساف: ۷:                 |
| ارمیان: دیه: ۱۸۲:         | اسعد ابو کرب: ۶:         |
| ارمیه: ۸: ۸۴-۸۶: ۲۴۱:     | اسعد بن رراره: ۸: ۱۴:    |
| ارباق کوه: ۲۵۹:           | اسفار: ۲۹۵:              |
| اروحش: ۷: ۱:              | اسفدران: ۱۲۲:            |
| ارور: ۲۶۲:                | اسفند: ۱۴۵:              |
| اروس: ۱۶:                 | اسفرائین: ۱۴۹: ۲۷۸:      |
| اروکاری: ۱۵:              | اسفراز: ۱۵۲: ۱۷۸:        |
| ارون: ۲۶۳:                | اسفح: ۷۹:                |
| اروند: رجوع کن به الوند:  | اسفندیار بن گشتاسف: ۱۹۴: |
| اروند: چشمه: ۲۷۹:         | ۲۴۴:                     |
| اروند رود یعنی دحلہ: ۲۱۵: | اسفوزقان: ۱۵۵: ۱۵۷: ۱۵۸: |
| اروتق: ۷۹:                | اسفید در: قلعه: ۱۴۱:     |
| اریحا: ۲۷۱:               | اسفیدان: ۱۲۲:            |
| اریس: ۱۱۵:                | اسفیدهاں: ۷۴:            |
| اریجه: ۱۶۸:               | اسفریش: ۲۲۷:             |
| آراد: ۸۹:                 | اسکران: ۵۱:              |
| آراد مرد: ۱۲۵:            | اسکستان: ۵۱:             |

|                                 |                             |
|---------------------------------|-----------------------------|
| اساس مالک: ۴۸:                  | اماسیه: ۹۵:                 |
| اسوز: ۲۴۸: ۲۵۶:                 | امام الدین رافعی: ۵۹:       |
| اطاکیه شام: ۴۱: ۹: ۹۶: ۱۹۲:     | امکله: ۱۵۲:                 |
| ۲۶۸: ۲۶۹: ۲۸۸:                  | امین الدین نصیر: ۴۸:        |
| اطاکیه روم: ۲۸۴:                | امیه بن عمرو: ۷۸:           |
| افره: ۹۴:                       | اماد: ۸۲: ۸۳:               |
| انکوراس: ۸۷:                    | اماشاک: ۲۴۴:                |
| انکول: ۵۸: ۲۸۲:                 | اماز: ۴۶: ۴۷: ۱۷۲:          |
| انکیز: ۱۸۶:                     | اموران: ۱۲۷:                |
| انگوره: ۹۶:                     | التوی: ۲۷۲:                 |
| اس رود: ۲۶:                     | الخرود: ۶۴:                 |
| انوری: ۴۶: ۷۸: ۱۵۸:             | الغیر بهر: ۲۲:              |
| انوشروان: ۴۴: ۴۱: ۴۴: ۹۲: ۸: ۱: | الخیلاناد: ۸۱:              |
| ۲۴۴ - ۲۴۶:                      | الخیلاوند: ۶۳:              |
| الی: ۹۳:                        | الدهن: ۶۶:                  |
| اهوم: ۸:                        | اندر: ۶۵:                   |
| اهر: ۸۰: ۸۲ - ۸۴: ۱۸۲: ۲۲۲:     | اندر طارم: ۵۶:              |
| اهر درواره: ۷۶:                 | اندر استان: ۱۸:             |
| اهوار: ۱۱: ۲۸۳:                 | اندراب رود: ۲۲۲: ۲۲۳:       |
| اونز: ۲:                        | اندگان: ۲۴۶:                |
| اونکین: ۱۸۶:                    | اندلس: ۱۱: ۲: ۱: ۲: ۲:      |
| اوچا: ۸: ۱۸۲: ۱۹۷: ۲۲۲:         | ۵ - ۲ - ۲۰۷: ۲۱۴: ۲۴۶: ۲۶۵: |
| ۲۲۴:                            | ۲۶۹: ۲۸۸: ۲۸۹: ۲۹۱: ۲۹۵:    |
| اوچا درواره: ۷۶:                | اندوان: ۵:                  |
| اورپی: ۱۹:                      | انديستک: ۱۱۱:               |

|                                   |                               |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| الان جريره: ۱۷۱:                  | اعاب جريره: ۲۴۲:              |
| الان كوه: ۲۴۹:                    | اعلم: ۷۲: ۷۳:                 |
| الاي: ۷:                          | اعمال سيف: ۱۱۶:               |
| الرز: ۹۴: ۱۹۱:                    | اعلب: بي: ۲۷۱:                |
| الون: ۱۶۲:                        | اعاب: ۲۶:                     |
| الله اكر: ۲۲۱:                    | افتواں رود: ۱۸۲:              |
| الله اكر جريره: ۲۴۹:              | افراسياب ترك: ۱۵۸: ۴: ۲: ۲۴۶: |
| العاسدر: ۷۹:                      | افتيں علام: ۹:                |
| الق جريره: ۲۴۶:                   | اوريقه: ۲۰:                   |
| الماس: ۲۰۴:                       | اوريقه: ۲۶۴: ۲۶۵:             |
| المالقي: ۹۵۷:                     | اويجه: ۱۶۸:                   |
| المريه: ۲۶۵:                      | اقتواں رود: ۱۸۲:              |
| المستان: ۷:                       | اقریطش: ۲۴۷:                  |
| الموت: ۶۱۰: ۲۱۸:                  | اقتطعوش: ۱:                   |
| المحق: ۷۱: ۸۹:                    | اقلید: ۱۲۲:                   |
| الركوه: ۱۹۲:                      | اقلیدس: ۲۷۷:                  |
| الوان رباط: ۱۸۲:                  | اقتسك: ۹۵:                    |
| الومجرد: ۶۲:                      | اكنل: ۱۵:                     |
| الون: ۶۵:                         | اكرسوك: ۱۸۳:                  |
| الوند يا اروند كوه: ۷۲ - ۷۴: ۱۶۵: | اكي: ۲:                       |
| ۱۹۱: ۱۹۵: ۲۱۸: ۲۲۱: ۲۸۱:          | اگریدور: ۹۹:                  |
| الوير: ۷۳:                        | الاره: ۱۴۷:                   |
| الياس: امير علي - : ۱۴:           | الاطاق: ۱: ۱:                 |
| اليشتري: ۱۰۷:                     | الان: ۱۱: ۲۱: ۹۴: ۲۴۳: ۲۵۶:   |
| اليشار: ۷۳:                       | ۲۶۵:                          |

|                     |                             |
|---------------------|-----------------------------|
| مادرایا: ۴۹         | باب الحله: ۴۴               |
| مادعیش: مادعیش: ۱۵۴ | باب حراسان ۴۴               |
| ۱۷۹: ۲۱۶            | باب حلج: ۴۴                 |
| مادیه العرب: ۲۶۷    | باب سعادت (درواره): ۱۱۴     |
| شر: رجوع کن به بیر: | باب سوق السلطان: ۴۴         |
| مار: ۱۸۶            | باب صفا: ۵                  |
| ماربد مطرب: ۱۵۷     | باب نحاشی: ۵                |
| مار دویه: ۲۲۷       | باب نو (درواره): رجوع کن به |
| مارر: ۱۵۹           | درواره: ۱۱۴                 |
| ماررید: ۱۸۱: ۱۸۲    | بابا حسن: ۷۸                |
| مارشت: ۲۲           | بابا طاهر دیوانه: ۷۱        |
| مارما: ۱۷۲          | بابا فرح: ۷۸                |
| مارمش بهر: ۲۱۴: ۲۴۵ | بابا کوهی: ۱۱۶              |
| مارین: ۲۷۱          | مارت: ۹۶                    |
| مارار اردشیر: ۲۵۴   | بابك حرّی: ۸۱: ۱۲۱          |
| مارار حق: ۱۸۱       | بابل: ۴۷: ۴۴: ۴: ۱۶۶        |
| مارر ۱۵۹            | بابیله کوه: ۱۹۵             |
| مارر رود: ۱۷۶       | بابر بوح: ۱۴                |
| مارریگ: ۱۲۸: ۲۲۵    | بتم کوه: ۲۱۴                |
| ماسهویه بحیره: ۲۴۰  | ماحروان: ۷۵: ۹: ۹۱: ۱۸۱     |
| ماسلو: ۱۸۷          | ماحسری: ۴۴                  |
| ماشت قوطا: ۱۲۷      | ماحرر: ۱۵۱: ۱۵۴: ۱۷۷        |
| ماشفرود: ۲۶۲        | ماد دیه: ۱۷۴: ۱۷۷           |
| ماشین: ۲۸۱          | ماد حانی: ۲۷۷               |
| ماصده: ۱۴           |                             |

|                                  |                          |
|----------------------------------|--------------------------|
| آورد: ۱۴۴:                       | ایرج: ۱۹:                |
| اورشلیم: ۱۶:                     | ایسوره: ۲۵۶:             |
| اورعی: ۱۹:                       | ایسیا: ۱۹:               |
| اورمرد بن شاپور: ۱۱۱:            | ایش: ۲۰:                 |
| اورهش: ۷۲:                       | ابعور: ۱: ۲۵۶: ۲۶:       |
| اوریشاق: ۸:                      | ایگ: ۱۴۸: ۱۸۷:           |
| اورکند: ۲۱۷: ۲۴۷: ۲۶۱:           | ایلاستان: ۲۷۸:           |
| اوش رود: ۲۱۷:                    | ایلاق: ۱۹۲: ۱: ۲۰۲: ۲۱۲: |
| اوشته: ۱۸۴:                      | ایلیا: ۱۶:               |
| اوطاس: ۱۶۸:                      | ایله: ۲۵۴: ۲۷۲:          |
| اوفرید: ۷۹:                      | ایجو (بلوک): ۸۴:         |
| اوقیانوس: ۲۲۸:                   | ایجو (سلطان): ۸۴:        |
| اوگنای قآل: ۲۶۰:                 | ایجو (شاه): ۱۱۴:         |
| اولحای حانوں: ۶۴:                | ایبه حریره: ۲۴۰:         |
| اولحایتو: ۴۴: ۴۵: ۵۵: ۷: ۱: ۱۶۴: | ایوان فیروزاناد: ۱۱۸:    |
| ۱۹۴: ۲۷۱:                        | ایوان کسری: ۴۴: ۷۷:      |
| اویک: ۹۶:                        | ایوان کیف: ۵۴:           |
| اویس قری: ۱۹۲: ۱۹۴:              | ابی دیه: ۷: ۲:           |
| اویگ: ۱۴۸:                       |                          |
| ایدح: ۵۱: ۷:                     | ناب الانواب: ۲: ۲۱: ۱۸:  |
| ایران: ۲۷۹:                      | ۱۹۱: ۲۴۳: ۲۴۵:           |
| ایران رمی: ۱۸:                   | ناب انطاکیه: ۵:          |
| ایران شهر: ۲۸:                   | ناب بی شیه: ۵:           |
| ایراهنستان: ۱۱۸: ۱۱۹: ۱۲۵:       | ناب دولت (درواره): ۱۱۴:  |
| ۱۴۴:                             | ناب حد: ۵:               |

|                            |                     |
|----------------------------|---------------------|
| برولز: گریوه: ۰۱۸          | بردان: ۰۱۷۲-۲۱۴     |
| بروحد: ۵۱: ۷: ۱۷۱:         | بردارود قلعه: ۱۴۴:  |
| بریده: اسکندر: ۲۴۷: ۲۴۸:   | بردشیر: ۱۴:         |
| بریدون: ۶۵:                | بردع: ۹۱: ۹۲: ۱۸۱:  |
| بری قبا: ۲۵۷:              | بردلیر: ۸۱:         |
| بررحمهر مختگان: ۱۰۷-       | بردی رود: ۲۴۹-      |
| بررگترین: ۱۰۴:             | بردین: ۱۶۷:         |
| بریطیه: ۲۷-                | برراتاماد: ۱۷۴      |
| بست: ۱۷۸:                  | بررمهین: ۷۴:        |
| بست سیستان: ۱۴۲: ۲۲۰-      | بررید: ۹- ۱۸۱: ۱۸۲: |
| بست نادعیس: ۱۰۴-           | برویه طیب: ۱۰۷:     |
| بستان ابن عامر: ۱۶۸-       | برسا حریره: ۲۹۷-    |
| بستان حوی: ۲۹:             | برسیان: ۵۱-         |
| بستانک: ۱۸۹-               | برش بهز: ۲۱۴: ۲۴۵:  |
| بسجم: ۲:                   | برطاس: ۲۱: ۲۵۸:     |
| بسد. ۵: ۲:                 | برطلی: ۱۴:          |
| بسطام. ۱۶۱. ۱۶۲: ۱۷۴: ۱۷۶: | برطایل: ۲۴۲:        |
| ۲۷۹:                       | برقی حکیم: ۱۰۴:     |
| سیرا ۱۴۵:                  | برقه: ۲۵۴:          |
| سین: ۱۸۴:                  | برگ: ۱۴۸: ۱۸۷:      |
| سوی: ۸۶: ۸۷:               | برندق: ۲۲۴:         |
| شاور رود شاپور: ۲۲۵:       | بره. ۲۱۷: ۲۱۸:      |
| شاپور شاور هد: ۱۲۵: ۱۲۶:   | برهد رود: ۷۲:       |
| شتر: ۱۷۸:                  | برواب: ۱۴۶:         |
|                            | بروات بهز: ۲۴:      |

|                           |                            |
|---------------------------|----------------------------|
| بختگان: ۲۱۹: ۲۴:          | ماع ارم: ۲۴۹:              |
| بخشیر: ۱۶۴:               | ماغی شور: ۱۷۹:             |
| بدحشان: ۲۰۶: ۲۴: ۲۱۴:     | ناکسایا: ۴۹:               |
| ۲۶۱: ۲۱۹:                 | ناکویه: ۷۵: ۹۲: ۲۷: ۲۴۹:   |
| بدر: ۱۶۹:                 | ۲۸۶:                       |
| بدر الحمالی: ۲۵۲:         | نالیی تبریری: ۷۸:          |
| بدر الدین لولو: ۱۲:       | نامداد کوه: ۱۹۲:           |
| بدریه: ۲۴۸: ۱۱: ۲۵۶:      | نامیان: ۱۵۵: ۲۰۲: ۲۷: ۲۷۸: |
| بدوستان: ۷۹:              | ناورد: ۲۱۲:                |
| بدیعی رباط: ۱۷۷:          | ناویل: ۷۸: ۷۹: ۲۲۴:        |
| بدلاناد: ۸۵:              | نابت: ۲۰:                  |
| براآں: ۵۱:                | نابرید سطلای: ۱۶۱: ۲۷۹:    |
| برار الروز: ۴۷: ۲۲۸:      | نجا: ۲۶۸:                  |
| براره حکیم: ۱۱۷: ۱۱۸:     | نحستان: ۱۴۴:               |
| براره رود: ۱۱۷: ۱۱۸: ۲۲۶: | نجه حشه: ۱: ۲:             |
| براعوش: ۸۶:               | نجه فارس: ۱۴۴:             |
| براق: ۱۲۱:                | نختری: ۴۴:                 |
| براس کوه: ۲۰۶: ۲۷: ۲:     | نحراناد: ۱۵: ۱۷۴:          |
| بریز: ۱۱: ۲: ۲۴۴:         | نحرین: ۲۴: ۱۴۶: ۱۷۱: ۲۴۴:  |
| بریز اهل: ۲۶۷:            | ۲۴۴:                       |
| بریری محز: ۲۴۵:           | نحیره کوره: ۲۶۵:           |
| بریای: ۱۴۰:               | نحارا: ۲۱: ۲۴: ۲۰۶: ۲۰۷:   |
| برحد: ۱۴۴:                | ۲۱۴: ۲۶۱: ۲۶۲:             |
| برجین کوه: ۱۹۲:           | نحاری: ۲۴۶:                |
| برحوار: ۵۱:               | نحت الصر: ۱۷: ۴۷: ۹۱:      |



|                                 |                     |
|---------------------------------|---------------------|
| سدا امیر یا سدا عصدی: ۱۹:       | سوان: ۱۲۲:          |
| ۱۲۷: ۱۸۵: ۱۸۸:                  | نودہ: ۲۴۸: ۲۵۶:     |
| سدا قضا: ۱۲۴:                   | نودبہ رباط: ۱۸:     |
| سدا ماہی: ۱۸۴:                  | نورب: ۲:            |
| سدا دیر: ۱۱۷:                   | نورج شاہور: ۱۱۲:    |
| سدا یحیی: ۴۹:                   | نورہ: ۲۵۶:          |
| سدا اندیس حیدر سلخوفی: ۵۹:      | نورحان: ۱۷۷: ۱۷۸:   |
| سدا الدین: سعید اردبیلی: ۲۸۵:   | نورماحس ہر: ۲۱۴:    |
| سدا: ۱۷:                        | نورنگاں: ۱۷۴:       |
| سدا حویس: ۸۹: ۲۵۵:              | نوستالک: ۱۴:        |
| سدا شاہ: ۹۷:                    | نوسین: ۶۴:          |
| سدا س شاہور: ۸: ۱۴:             | نوشخاں: ۲۲۷:        |
| سدا گور: ۶: ۴: ۴۱: ۲۴۷:         | نوشکانات: ۱۱۶:      |
| سداستان: ۸۷: رجوع کی نہ بیستون: | نوشخ: ۱۷۷:          |
| سداستان: دیہ: ۱۸۲:              | نوسیر دیہ: ۲۵۴:     |
| سداستان: دیہ: ۲۲۲:              | نوشقہ دیہ: ۲۱۴:     |
| سداستان: شخ: ۱۱۶:               | نول: ۸۴:            |
| سداستان اسمدیار: ۴۹: ۵۱: ۵:     | نول (مادغیس): ۱۷۹:  |
| ۶۸: ۱۱۹: ۱۲۵: ۱۴: ۱۴۲:          | نول (بیس): ۲۶۴:     |
| ۱۴۴: ۲۵۴:                       | نولہ رود: ۲۲۲:      |
| سداستان مرعراز: ۱۴۵:            | نول رود: ۲۱۴: ۲۴۵:  |
| سداستان: ۵۴:                    | نولیات: ۴۹: ۷: ۲۲۸: |
| سداستان: ۱۴:                    | نولیا: ۱۵:          |
| سداستان: ۹۷:                    | نولیا: ۱۱:          |
|                                 | نولیا حربہ: ۲۴:     |

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| ستفان: ۲۲۷:                  | نکر بن عبد الله: ۸۸:         |
| ششمین بهر: ۲۱۴:              | نکراناد: ۱۸۱:                |
| نصره: ۲۲: ۴۶: ۴۹: ۱۴۱: ۱۶۸:  | نکر: ۲۴۴:                    |
| ۱۷۱: ۲۱: ۲۱۴: ۲۴۱: ۲۸۳:      | نلاد شاپور: ۱۲۷:             |
| نطاس: ۱۶۷:                   | نلاس: ۴۹:                    |
| نطایح: رجوع کن به نطیحه:     | نلاساغون: ۲۵۶:               |
| نطحا: ۸:                     | نلخ: ۹: ۵۶: ۱۲۲: ۱۴۸: ۱۵۵:   |
| نطلبیوس: ۹۹:                 | ۱۵۶: ۱۷۶: ۱۷۹: ۲۱۴: ۲۲۸:     |
| نطن اعدا: ۱۷:                | ۲۷۸:                         |
| نطن الاعز: ۱۶۷:              | نلدوق: ۱۸۲:                  |
| نطن دات کنند: ۱۷:            | نلعار: ۱: ۲۱: ۲۱۲: ۲۴۹: ۲۵۹: |
| نطن عرب: ۸:                  | ۲۹۴:                         |
| نطن محسر: ۸:                 | نلغا. ۲۶۸: ۲۷۱:              |
| نطن مر: ۱۶۹:                 | ننتک: ۲۵۷:                   |
| نطن مرخ: ۱۷:                 | نلند: ۱۱: ۲۴۸: ۲۵۶:          |
| نطن محل: ۱۷:                 | نلنجر: ۲۵۵:                  |
| نطیحه: ۱۷۱: ۲۱: ۲۱۴:         | نلسیه: ۲۶۵:                  |
| نقیران رود: ۲۲۷:             | نلنگان: ۱۸۸:                 |
| نقیع: ۱۴:                    | نلهل: ۶۵:                    |
| نقویا: ۴۶: ۴۲: ۴۶: ۱۶۵: ۲۲۰: | نلوح: ۱۹۹:                   |
| نعلک: ۲۱۸: ۲۴۹: ۲۶۸:         | نلور: ۵: ۲:                  |
| نعداد: ۹: ۲۹: ۴: ۴۴: ۴۷:     | نللیج رود: ۲۲۶:              |
| ۴۶: ۱۴۶: ۱۶۵: ۱۷۱: ۱۷۲:      | نللیس: ۱۸۶:                  |
| ۲۱۴: ۲۲۰: ۲۸۱: ۲۸۴:          | نلیاس حکم: ۹۸: ۲۴۷:          |
| نکان: ۱۸۸:                   | نم: ۱۴:                      |

|                           |                                  |
|---------------------------|----------------------------------|
| ۱۸۲: ۱۸۴: ۱۹۷: ۲۲۴: ۲۸۳:  | پیشکین: ۸: ۸۲: ۹: ۱۹۶:           |
| ۲۸۶:                      | پیشکین گرجی: ۸۲:                 |
| تربری جامع: ۱۴۵:          | پیلسوار پیله سوار: امیر: ۹: ۱۸۱. |
| تغ بیس: ۶: ۲۴۵:           |                                  |
| تعا ناد: ۷۲:              | ناتار: ۲۵۷:                      |
| تکسبک: ۲۵۸:               | ناج قلعه: ۶۵:                    |
| توک: ۲۶۹:                 | ناح الدین علی شاه تربری: ۷۶: ۸۵. |
| تعمس کوه: ۲۱۷:            | ۱: ۱۸۲:                          |
| تدمر: ۲۶۸:                | ناحه بهر: ۲۱۴. ۲۶۹:              |
| ترب: ۱۱:                  | ناراس: ۲۴۵:                      |
| ترتر رود: ۹۱:             | نارح: ۲۲۹:                       |
| ترحال: ۲۶۵:               | نارم: ۱۴۸: ۱۸۷:                  |
| توسیان: ۲۵۶:              | نالتش: دیه: ۱۸:                  |
| ترشیر: ۱۴۴: ۱۲۶: ۱۷۸:     | نامره: ۴۶: ۲۱۹:                  |
| ترك: ۱۸: ۲:               | ناه: ۲۶۲:                        |
| ترك رود: ۲۵۹:             | ناهرت: ۲۶۴:                      |
| ترکان رود: ۲۲۲:           | تاوویه: ۱۲:                      |
| ترکستان ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۵ ۱: ۲: | نت: ۱: ۱۸: ۲۱۴: ۲۵۶: ۲۶:         |
| ۲ ۲ ۲ ۲۱۸ ۲۱۲: ۲۸۷:       | ۲۸۷:                             |
| ترکها دیه: ۱۸۴:           | نسخه: ۱۴۴:                       |
| ترکها کدی: ۱۸۴:           | نسر قلعه: ۱۴۴:                   |
| ترمد: ۱۷۶: ۲۱۴: ۲۲۸: ۲۶۱: | ترستان دیه: ۱۸۷:                 |
| تستر: ۹ ۱ ۱۱۲ ۱۸۹ ۲۱۵:    | ترك: ۷۴:                         |
| ۲۱۸:                      | نریر: ۹: ۵۶: ۷۵ — ۸ ۱۸:          |
| تطيله: ۲۶۵:               |                                  |

|                              |                         |
|------------------------------|-------------------------|
| بیت س گبو: ۸:                | بیش پرمق کوه: ۲۱۷:      |
| بیت اللحم: ۱۸:               |                         |
| بیت المقدس: ۱۶: ۲۷: ۹۴: ۲۷۱: | پاره دیه: ۱۷۵:          |
| ۲۹ ۲۹۲:                      | برگری: ۱۵۱:             |
| بیت المقدس (روم): ۲۷:        | پرواب: ۱۴۵: ۲۲۴:        |
| یحادی: ۴ ۲:                  | پشت فروتر رود: ۲۲۷:     |
| بیدستان: ۱۷۱:                | شکل دره: ۶۷:            |
| بید مسك: ۱۸۸:                | پشگان حریره: ۲۴۲:       |
| بید و مشکان: ۱۴۵:            | پشیاں: ۱۶۲:             |
| شر معطله: ۲۶۳:               | بل: رجوع کی به پول. پول |
| شر ملاحه: ۴۲:                | پنج انگشت کوه: ۲۱۷:     |
| بیره: ۲۶۸:                   | پنج دیه: ۱۵۸:           |
| بیره قلعه: ۱۸۹:              | پسمهیر: ۱۵۵:            |
| بیستون: ۷ ۱: ۹ ۱: ۱۹۲: ۱۹۵:  | سطوس: ۲۴۷:              |
| بیشمالق: ۲۵۷:                | پوحکان: ۱۷۷: ۱۷۸:       |
| بیشا: ۱۲۲. ۱۴۵:              | پول بولو: ۱۲۸:          |
| بیشا درواره: ۱۱۲:            | پول نکان: ۱۲۹: ۲۲۴:     |
| بیقان: ۲۸۱:                  | پول حموحیاں: ۱۷۶:       |
| بیکند: ۲۶۱:                  | پول حدا آفریں:          |
| بیلقان: ۹۱:                  | پول شهریار: ۱۴۲: ۱۸۵:   |
| بیمارستان دیه: ۱۸۷:          | پول علی شاهی: ۲۲۲:      |
| بیس الهربس: ۴۱:              | پول نو: ۱۸۵:            |
| بیسوبه: ۱۴۷:                 | پولس کیسه: ۲۷:          |
| بیتهق: ۱۴۹: ۱۵:              | پروور: ۷۲:              |
|                              | پیر هری: ۱۵۲:           |

|                                |                           |
|--------------------------------|---------------------------|
| نارا: ۱۸۶:                     | حامان ۱۷۸:                |
| نیر: ۲: ۱۹:                    | جامع عتیق شیراز: ۱۱۵:     |
| ترتار رود: ۲۲۶:                | حامکو: ۸۲:                |
| تعلیقه: ۱۶۷. ۱۷:               | حاهک: ۱۲۴:                |
| نکاح مهر: ۱۴۴: ۲۲۶. رجوع کن به | حاولی: رجوع کن به حاولی   |
| رکان:                          | حاجرود: ۲۲:               |
| نکاح پول: ۱۲۹: ۲۲۴.            | حسان: ۵۴:                 |
| تلج مهر: ۲۸۹:                  | حئل: ۴۶: ۱۷۱:             |
| نمود: ۱۵.                      | حلات: ۲۴۵۰:               |
| نیه الاعبار ۱۷:                | حلمات: ۱۷۲.               |
| نیه المرأة. ۱۷:                | حه. ۴۶:                   |
| نور الطحل. ۸:                  | ححنة. ۴. ۱۵: ۱۶۹:         |
| تور کوه. ۱۹:                   | حرا داب. ۷۸:              |
| حابر بن عبد الله ۵۶:           | حرا دافان: ۶۷. ۶۸: ۲۲:    |
| حائلق: ۷۰:                     | حرحان: ۵۶. ۱۵۹: ۱۶۰. ۱۷۶: |
| حانه: ۲۴:                      | ۲۷۸:                      |
| حاحرم ۱۵: ۱۷۴. ۱۹۷. ۲۲۸:       | حرحان بحر: ۲۴۹:           |
| حادواں: ۵:                     | حرحان رود. ۲۱۴:           |
| حاز: ۱۵:                       | حرحایه: ۲۵۸:              |
| حاستان ۱۷۸:                    | حرجت: ۲۵۷:                |
| حال کولی: ۵۴:                  | حدّه: ۴:                  |
| حاطه حریره: ۲۴۸:               | حدغل کوه. ۲۱۷:            |
| حام: ۱۵۴:                      | حرر رود: ۲۲۷:             |
| حاماسب حکیم: ۱۴۴. ۱۵۴.         | حرسبق رود: ۲۲۵:           |
|                                | حرکز: ۲۵۶: ۲۶۷:           |

|                                  |                         |
|----------------------------------|-------------------------|
| نعر: ۲۶۳:                        | تیس حریره: ۲۴۷:         |
| نهن: ۱۷:                         | تیس بحیره: ۲۴۲:         |
| نغنو رود: ۲۲۴ : ۲۲۴ . ۲۴۱ .      | تهامه . ۱۱ : ۲۴۴ : ۲۶۸: |
| نعم: ۸۹:                         | توت سواری دبه: ۱۸:      |
| نقتاراس: ۱۵۷:                    | توتیا: ۵ : ۲:           |
| نقرش: ۶۸:                        | توح: ۱۱۶ : ۲۲۵:         |
| نفلیس . ۹ . ۹۳ : ۹۴ : ۱۸۲ . ۲۱۸: | توده: ۱۷۴:              |
| ۲۴۴:                             | تور: ۱۸:                |
| نقی امام: ۴۵:                    | توراس: ۲۷۹:             |
| نکریب: ۲۸ . ۴۶ : ۴۹ . ۴ .        | توراس رباط: ۱۷۵ .       |
| نکهور: ۲۱۸:                      | توراشاه سلخوقی: ۱۴:     |
| نکله: ۸۲ : ۸۳:                   | تور: ۱۶۷:               |
| نکیاناد: ۱۴۳:                    | توسر ۱۸۷ .              |
| نل الحالی: ۴۲:                   | توشلو: ۱۸۷:             |
| نلاں دبه: ۱ : ۲:                 | تولم: ۱۷۲:              |
| نلنگ: ۲۶۲ .                      | تول . ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۷۸:      |
| نماش: ۲۵۴:                       | توس: ۲۶۴:               |
| نمسار: ۷۴:                       | توی: ۷۴:                |
| نمور قنو: ۱۸ : ۲۴۴ : رجوع کن به  | تیراس: ۱۷۲:             |
| ناب الانواب                      | تیر حدای قلعه ۱۱۶ ۱۴۳   |
| نمجان: ۱۶۲:                      | تیرك: ۶۶ : ۶۷:          |
| ننایر: ۱۶۷:                      | تیر مردان . ۱۲۷ : ۱۸۹ . |
| ننحه: ۱۴۴ .                      | نیز . ۱۰ : ۲۶۲:         |
| ننگت ۱ : ۲۵۷ : ۲۶ .              | تیهارستان . ۱۸۷:        |
| ننیس حریره: ۲۴۲:                 | تیه موسی: ۱۵:           |

|                          |                        |
|--------------------------|------------------------|
| حما: ۱۴۲ ۱۴۴.            | حوهر خادم: ۲۵۲:        |
| حام: ۱۸۷:                | حوی نرش: ۱۴۶:          |
| حساق: ۲۸۵ ۲۸:            | حوی سرد: ۲۱۶:          |
| حدی شاپور: ۱۱۱ ۱۱۰: ۲۱۵. | حوی کوشگ: ۱۷۲:         |
| حفا: ۸:                  | حوی مرع کهنز: ۱۷۲.     |
| حنگر: ۲۵۷:               | حوی نو: ۱۸۱:           |
| حید: ۲۵:                 | حوی هزار اسپ: ۲۱۴.     |
| حهرم: ۱۲۵ ۱۴۴.           | حویکا: ۱۲۷.            |
| حهرود: ۶۴.               | حویکا کوه: ۲۲۵:        |
| حقوق: ۷۴:                | حویم: ۱۸۹.             |
| حوی سرد درواره: ۷۶.      | حویم اسی احمد: ۱۲۵ ۱۴۴ |
| حواشیر: ۲ ۲:             | ۱۴۵.                   |
| حواشیر قصاب: ۵۴.         | حوی: ۱۷۸ ۱۵:           |
| حواره: ۴۸ ۵۰۰:           | حی: ۵:                 |
| حودی کوه: ۱۵ ۱۹۴:        | حیا: ۲۶۵.              |
| حوز: ۱۱۸: ۲۲۵:           | حیال: ۲۷۸:             |
| حور دیه: ۱۸۸:            | حیمان: ۲۰۹:            |
| حوربیک: ۱۸۱.             | حیمون: ۲ ۱۵۶ ۱۷۶ ۱۸:   |
| حورحاج: ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۷۹.     | ۲ ۹ ۲۱۴: ۲۱۷: ۲۱۹:     |
| حوردان: ۵۱.              | ۲۲۸: ۲۴۹: ۲۴۲:         |
| حوسق: ۵۸:                | حیران: ۹:              |
| حوش کوه: ۲ ۴:            | حیرت: ۲ ۲۰۱۴ ۲۲۵.      |
| حوع معاره: ۲۵.           | حیرون باب: ۲۴۹:        |
| حولاندرق: ۷۹:            | حیش: ۱۸۹:              |
| حومه شیراز: ۱۱۴ ۱۱۶.     |                        |

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| حماں رود: ۲۲۸:               | حرم: ۵۴: ۸۴: ۱۵۱:            |
| جعنو رود: ۸۷: ۲۲۴: ۲۴۱:      | حرم حوی: ۱۷۴:                |
| حمام: ۲۹۲:                   | حرمق: ۱۴۲:                   |
| حفرسد: ۱۸:                   | حرمی: ۲۶۷:                   |
| حکارمس: ۱۶۵:                 | حره: ۱۲۷: ۱۴۶: ۲۲۵:          |
| حلال حان: ۱۴: ۲۲۵:           | حرهم: سی: ۲:                 |
| حلال الدین رشیدی: ۱۸۴:       | حرود: ۶۴: ۶۵:                |
| حلال الدین رومی: ۹۸:         | حرمی: ۲۶۷:                   |
| حلال الدین طیب شاه: ۱۴۴:     | حرون: ۱۴۱:                   |
| حلیاره: ۴۹:                  | حریر: ۱۶۶:                   |
| حلیما: ۱۶۷:                  | حریسی: ۱۶۷:                  |
| حلولا: ۴۶: ۱۶۵:              | حر: ۵۱:                      |
| جمال الدین ابو الفتوح: ۵۴:   | حرع: ۵: ۲:                   |
| جمال الدین مایویه: ۵۸:       | حرلا: ۶۵:                    |
| جمال الدین حبلی: ۵۹:         | حریره اس عمر: ۱۰۴: ۱۹۴:      |
| جمال الدین حوافی: ۲۷۹:       | حریره (کوره): ۲: ۱:          |
| حمیلہ: ۱۲۸:                  | حسار: ۲: ۱:                  |
| حمرة: ۸:                     | حساسه: ۲۴۵:                  |
| حمشید: ۲۴: ۴۸: ۶۹: ۷۱: ۱۲:   | حشت: ۱۵۴:                    |
| ۱۲۱: ۱۴:                     | حصر حاکم: ۴: ۱:              |
| حماکان: رباط: ۱۸۵:           | حده امام: ۷۸:                |
| حموجیان پول: ۱۷۶:            | جعفر صادق امام: ۱۴: ۲۱: ۲۷۹: |
| حن حریره: ۲۴۹:               | جعفر بهز: ۲۱۴:               |
| حانا با حابه: ۱۴۰: ۲۲۵: ۲۲۶: | جعفری رباط: ۱۷۵:             |
| حانا بن طههورث: ۱۴:          | جعفریہ: ۴۲:                  |



|                                |   |
|--------------------------------|---|
| حایط سی عامر: ۸:               | حرام (مکّة) ۱: ۴: ۵                     |
| حایط حاحی قوام: ۱۸۷:           | حرّان: ۲ ۱: ۲۲۶.                        |
| حسن: ۱۸۹:                      | حربی: ۴                                 |
| حسن الحیوش: ۲۷۲:               | حرمین (بعداد): ۳۴:                      |
| حسنة یا حش: ۱۱: ۱۸: ۲۱:        | حرم (مکّة): ۱: ۴: ۵:                    |
| ۲۱۰: ۲۴۴: ۲۶۷:                 | حرورة: ۲:                               |
| حنیریز: ۱۱۷:                   | حسا کاوان: ۱۶۵                          |
| حنّاح بن یوسف: ۶: ۲۹: ۴۷: ۱۱۴: | حسن بصری: ۴۱                            |
| ۱۲۵: ۱۴۴: ۱۴:                  | حسن بلغاری: ۷۸                          |
| حمار: ۱۹: ۱۹۱: ۲۵۵: ۲۶۲:       | حسن حویانی: ۹۶:                         |
| ۲۶۸:                           | حسن بن رید الناقری الداعی الی الحق: ۶۱: |
| حمر: ۱۵: ۲۶۸:                  | حسن صّاح: ۶۱                            |
| حیر الاسود: ۲: ۹: ۲۲:          | حسن بن طعای سوتای: ۹۶                   |
| حداده: ۱۷۴:                    | حسن عسکری: ۴۲:                          |
| حدیثه: ۸:                      | حسن بن علی: ۱۴:                         |
| حدیث السی: ۱: ۱۱۰۴: ۱۲: ۱۵:    | حسن کیاہ: ۱۱۶:                          |
| ۲۲: ۲۲: ۵: ۵۶: ۹۴: ۹۵:         | حسن مہدی: ۱۴۷:                          |
| ۱۱۲: ۱۱۴: ۱۲: ۱۹: ۲۱:          | حسن آباد: ۱۷۲:                          |
| ۲۴۶: ۲۷۲: ۲۷۴:                 | حسین بن علی: ۴۲: ۴۲: ۵۲: ۴: ۲:          |
| حدیثه (ورات): ۴۶: ۴۹:          | حسین بن علی بن موسی الرضا: ۵۸:          |
| حدیثه (دحلہ): ۱۷۲: ۲۱۵:        | حسویه: ۱۴۸:                             |
| حدیثه: ۱۵:                     | حشو: ۱۴۹:                               |
| حدیثه بن الیم: ۴۴:             | حصار کریم: ۸۸:                          |
| حرّ ریاحی: ۴۲:                 | حصص کیاہ: ۴: ۱: ۲۱۴:                    |
| حرا: ۸:                        |   |

|                                |                           |
|--------------------------------|---------------------------|
| حیلان یا حیلانات: ۲۲: ۴۷: ۱۶۲: | حعان ماوور: ۶۹:           |
| ۱۶۴: ۴: ۲۸: ۲۹۴:               | حعری نك: ۱۰۶:             |
| حیلان بحر: ۲۱: ۹: ۹۱: ۲۴۹:     | حچمال: ۱۶۵:               |
| حیلیم رود: ۲۱۹:                | حزار: ۱۸۷:                |
| حیلویه حیل: ۱۲۷:               | حنگدو: ۲۵۸:               |
| حیهانی: ۲۸۷:                   | حنگیر خاں: ۱۵۵: ۲۶:       |
|                                | حهار دانگ: ۲۱۵:           |
| حارسرود: ۲۲۷:                  | چهل مار: ۱۲۱:             |
| حاج: ۲۶۱: رجوع کن به شاش:      | حوپاں امیر: ۴: ۱۳: ۱۴۹:   |
| حاه حل: ۱۸۷:                   | حیچست: سحیره: ۸: ۸۵: ۸۷:  |
| حاه حاك: ۱۸۰:                  | : ۲۴۱                     |
| حاه سیاه: ۱۷۸:                 | حیس: ۱۸: ۲۰: ۲: ۲۱۲: ۲۲۹: |
| حاه صاحبی: ۱۸:                 | : ۲۴۲: ۲۵۷: ۲۵۹: ۲۸۷:     |
| حاه عقه: ۱۸۸:                  | حیس حریره: ۱۷۱:           |
| حاه هارون: ۱۸:                 |                           |
| حاهك: ۱۲۲: ۱۸۸:                | حارث محاسنی: ۴۵:          |
| حاهه: ۱۸۹:                     | حاحب حس رباط: ۱۸۴:        |
| حاولی اناك: ۱۲۴: ۱۲۵: ۱۲۹:     | حاحز: ۱۶۷:                |
| ۱۴۱: ۱۴۸: ۲۱۹:                 | حاد: ۱۵۳:                 |
| حرام: ۱۲۸:                     | حاکم فاطمی: ۱۳:           |
| حر کر یا حرکس: ۱۱: ۲۱: ۲۵۶:    | حام: ۱۹:                  |
| : ۲۶۷                          | حامه: ۲۶۴:                |
| حشمة حیوان: ۹۲:                | حانه: ۲۲۶:                |
| حشمة رر حونه: ۲۴۱:             | حانی: ۲: ۱:               |
| حشمة سر: ۱۴۹: ۲۲۷: ۲۴۱:        | حایری: مشهد: ۴۲:          |

|                                 |                             |
|---------------------------------|-----------------------------|
| خجند: ۲۱۷. ۲۶۱:                 | حاکستر دبه: ۱۷۵:            |
| حجک رود ۲۲۷:                    | خالدات حرابز: ۲۴۷:          |
| خدا آفریر (پل): ۸۸.             | حالص: ۴۱:                   |
| خرادیس: ۱ ۱.                    | حالصه حریره: ۲۴۸:           |
| حرار. ۱۷۰.                      | حامده بیل: ۸۱.              |
| حراره: ۱۸۹:                     | حان: ۱۷:                    |
| حراساں. ۲۲. ۲۶: ۱۴۷-۱۵۹         | حان آزاد مرد: ۱۴۶:          |
| ۱۶۱. ۱۶۴. ۱۹۲. ۱۹۷: ۲۱۲:        | حان بلع: ۱: ۲۵۸:            |
| ۲۱۵ ۲۱۷: ۲۲۶: ۲۴۱:              | حانقاه شتر: ۱۸۱:            |
| حراں دیر: ۱۸۴.                  | حابقس: ۴۱: ۱۶۵ ۲۱۹:         |
| حراو. ۶۳.                       | حام رود: ۷۹:                |
| حرثرت. ۹۶:                      | حابسار ۲۲۰:                 |
| حرحاء. ۱۷:                      | حاوراں: ۱۵۷:                |
| حرر رود ۵۷.                     | حاوہ: ۵۳:                   |
| حرس: ۸۵.                        | حرز: ۱۴۴:                   |
| حرشه: ۱۲۵:                      | حدرز: ۱۲۴:                  |
| حرقاں (قومس): ۱۶۲.              | حرك: ۱۲۴:                   |
| حرقاں یا حرقابس (عراق عثم): ۶۳. | حبس: ۱۲: ۱۸۹:               |
| ۷۴. ۱۹۵: ۲۲۲. ۲۸:               | حبوشاں: ۱۵: ۲۱۲:            |
| حرکاں. ۶.                       | حبص: ۱۴:                    |
| حرماناد: ۶۳: ۷۰: ۲۱۸:           | حتای یا حظای: ۱ ۱۸-۲۰.      |
| حرمرت: ۱ ۱:                     | ۲۱۸: ۲۱۹: ۲۵۷: ۲۵۸: ۲۶۰.    |
| حرمه یا حرامه. ۱۲۴. ۱۸۸. ۲۴۰.   | حتلاں. ۱۵۵: ۱: ۲: ۲۰۲: ۲۱۴: |
| حرمه قلعه: ۱۴۴.                 | ۲۲۸:                        |
| حرّه یا حوره: ۱۱۴:              | حتس: ۱۸-۲۰: ۲۵۸: ۲۸۷:       |

|                       |                           |
|-----------------------|---------------------------|
| حوراط: ۱۷۹:           | حصر: ۲۲۶:                 |
| حورستان. ۱۲۴.         | حصر موت. ۲۶۴: ۲۶۴:        |
| حوز: ۱۱۴.             | حصین بن مدر الرقاتی: ۲۴۵: |
| حوشاب رود: ۲۱۷:       | حطیم: ۷:                  |
| حوط (قصر): ۱۷۹:       | حمرك: ۱۲: ۱۲۴: ۱۸۸:       |
| حومة شیراز: ۱۱۴: ۱۱۶. | حلّاج: ۴۵.                |
| حویره: ۱۱: ۱۱۱: ۲۱۸:  | حلب: ۴: ۲۵: ۲۶۸:          |
| حی دیه: ۱۶۹:          | حلم بنو: ۱۷۷:             |
| حیات: ۶۵.             | حله: ۴۶: ۴۷: ۴: ۱۶۶: ۲۸۴. |
| حیدر قطب الدین: ۱۵۴:  | حلوان: ۴۶: ۴۸: ۴۱: ۴۴:    |
| حیدریان: ۱۵۴:         | ۴: ۱: ۱۶۵: ۲۱۹.           |
| حیدریه: ۵۹:           | حماة: ۲۱۸: ۲۶۸:           |
| حیرد: ۴۴: ۴:          | حمایجان: ۱۲۸:             |
| حیه: ۴۶:              | حمرة: ۴۰: ۷۸:             |
|                       | حمناء: ۱۷۲.               |
| حانداں: ۱۸۹:          | حصص: ۸۲: ۱۹۲: ۲۱۸: ۲۶۸.   |
| حاور: ۱۰۴: ۲۲۶:       | ۲۸۹:                      |
| حاتون دیه: ۱۷۴:       | حمیه: ۱۵:                 |
| حارصیی: ۲: ۲:         | حمیر: ۲۶۸:                |
| حارک: ۱۴۷: ۱۷۱: ۲۴۴:  | حمیر (بحر): ۲۴۱: ۲۴۵.     |
| حاستان: ۱۷۸:          | حوس: ۱۸۴.                 |
| حاسک یا حاصل: ۲۴۴:    | حیس: ۱۶۹.                 |
| حاف: ۱۵۴: ۲۵۸:        | حوا عم: ۸:                |
| حاقان ترك: ۸: ۱:      | حواراشاه: ۱۷۴:            |
| حاقانی: ۷۸:           | حوایت: ۱۷۱.               |

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| خواررم شهر: ۱۷۹: ۱۸:         | حومان قلع: ۱۸۴:             |
| خواررم نو: ۱۷۷:              | خومج: ۶۶:                   |
| خواررم بحیره: ۲۱۴: ۲۱۷: ۲۴۱: | خوی: ۸۰: ۸۴: ۸۵: ۱۸۴: ۲۲۴:  |
| خوارقان دیه: ۱۹۷: ۲۴۱:       | ۲۸۵:                        |
| خواست حان: ۱۴۶:              | حوی رود: ۲۲۴:               |
| خواشیر قلعه: ۱۴۴:            | خبارح: ۵۹:                  |
| خواف: ۱۵۴: ۲۰۲:              | خباو: ۸۲: ۸۴: ۱۹۶:          |
| خوحان: ۲۵۶:                  | خیر: ۱۴:                    |
| خوز: ۸۸: ۱۴۴: ۱۴۵:           | خجین: ۶۴:                   |
| خوراث: ۱۷۹:                  | خبر یا حیره: ۱۴۴: ۱۴۸: ۱۸۷: |
| خورشاه: ۱۵:                  | ۱۸۸: ۲۱۷: ۲۴:               |
| خوراشی: ۱۱۷:                 | خبر السّاح سامری: ۵۹:       |
| خوررا: ۱۷۹:                  | خیرا دیه: ۹۰:               |
| خورشاه: ۷۹:                  | خیررا حاتون: ۷:             |
| خورشه قلعه: ۱۲۵: ۱۴۴:        | خیو: ۶۴:                    |
| خوربق: ۴۰: ۴۱: ۶۵:           | خوق: ۲۵۸:                   |
| خورا: ۵:                     | خیوه بهز: ۲۱۴:              |
| خورستان: ۲۲: ۲۸: ۴۷: ۱۷:     | دانة الارص: ۷:              |
| ۱۹ ۱۱۴ ۱۴۱: ۱۶۴:             | دابعان: ۷۹:                 |
| ۱۸۹: ۲۱۴: ۲۲۴: ۲۴۴: ۲۸۴:     | داد مان: ۵۱:                |
| خوسف: ۱۴۴: ۱۴۴:              | دادین کوه: ۲۲۵:             |
| خوشاب: ۱۱:                   | دادین: ۱۱۷:                 |
| خوشاب دان: ۱۷۷:              | داراب بن بهمن: ۵۹: ۷۱: ۱۲۴: |
| خوشان: ۱۰۸: ۱۶۵:             | ۱۴۹:                        |
| خولحان: ۱۸۸:                 |                             |

|                              |                           |
|------------------------------|---------------------------|
| حر: ۱۱۶:                     | حرود: ۲۲۱:                |
| حمرک: ۱۴۳: رجوع کن به حمرک:  | حرو رود: ۲۲۷:             |
| حلاز: ۱۲۸: ۱۸۹:              | حرر دشت: ۱۸: ۱۹: ۲۱: ۲۴۸: |
| حلاط: ۱۰:                    | ۲۴۰: ۲۴۲: ۲۴۴: ۲۵۵: ۲۵۶:  |
| حلخ: ۲۵۷:                    | ۲۵۸: ۲۹۴: ۲۹۶:            |
| حلحال: ۷۵: ۸۱: ۸۲: ۱۸:       | حرر دریا یا بحر: ۸۹: ۱۶:  |
| حلخار بحر حر: ۲۱۴:           | ۱۶۲: ۲۱۲: ۲۱۴: ۲۱۷:       |
| حلم نو: ۱۷۷:                 | ۲۱۸: ۲۲۴: ۲۴۷: ۲۴۸:       |
| خلم عقه: ۲۱۴:                | حریبه: ۱۶۷:               |
| حلیص: ۱۶۹:                   | حسنا: ۶:                  |
| حمارتاش عبادی: ۷:            | حسرو پرویز: ۲۷: ۴۳: ۸: ۱: |
| حمارتکیں رباط: ۱۷۳:          | ۱۶۵: ۱۹۳:                 |
| حمارویه سن طولوں: ۲۵۲:       | حسرو حشبه: ۱۹۵:           |
| حماں: ۹۴:                    | حسرو دیه: ۱۷۷:            |
| حج: ۱۸۶:                     | حسرو گرد: ۱۵۴:            |
| حسای: ۱: ۲۶۱:                | حسرویه: کوه و دیه: ۲۱۷:   |
| حوس: ۱۸۴:                    | حشت: ۱۲۸: ۲۲۵:            |
| حبیقان یا حبیبخان یا خافگان: | حشت بخته: ۱۷۷:            |
| ۱۱۷: ۱۱۸: ۲۲۶:               | حشک رود: ۲۲۲:             |
| حوادان رود: ۲۲۵:             | حصر عم: ۹:                |
| حوادان قلعه: ۱۴۴:            | حصرة: ۱۵:                 |
| حوار (ری): ۱۶۱: ۱۷۴:         | حط: ۱۴۷:                  |
| حوار (فارس): ۱۴۴:            | حط حریره: ۲۵۴:            |
| حواررم: ۱: ۲۱: ۱۵۲: ۱۶۴:     | حطای: رجوع کن به حطای:    |
| ۱۷۶: ۲۱۴: ۲۴۹: ۲۵۸:          | حقیان: ۷: ۱:              |

|                     |                        |
|---------------------|------------------------|
| دروازه طاق: ۷۶:     | درغان: ۲۵۸. ۱۸:        |
| دروازه فسا: ۱۱۴:    | درگیر: ۷۳:             |
| دروازه قلعه: ۷۶:    | درید: ۸۶:              |
| دروازه کاررون: ۱۱۲: | دره: ۱۷۸:              |
| دروازه موکله: ۷۶:   | دره قلعه: ۱۴۶:         |
| دروازه نارمیان: ۷۶: | دره: مرعراز: ۱۷۹:      |
| دروازه موره: ۷۶:    | دروازه اصطخر: ۱۱۴:     |
| دروب درواره: ۷۶:    | دروازه آهر: ۷۶:        |
| درود: ۸۲:           | دروازه اوحان: ۷۶:      |
| درودا: ۷۲:          | دروازه ناب دولت: ۱۱۴:  |
| دریست: ۱۲۵:         | دروازه ناب سعادت:      |
| دراماد سغلی: ۶۵:    | دروازه ناب نو: ۱۱۴:    |
| دراماد علیا: ۶۶:    | دروازه بیضا: ۱۱۴:      |
| دراماد رود: ۲۲۶:    | دروازه حوی سرد: ۷۶:    |
| در بهمن: ۸۱:        | دروازه دراک موسی: ۱۱۴: |
| در بیل: ۷:          | دروازه دردستی: ۷۶:     |
| در حونه: ۲۴۱:       | دروازه دروب: ۷۶:       |
| در سیاه: ۷۱:        | دروازه ری: ۷۶:         |
| در شیدان: ۸۱:       | دروازه سراو رود: ۷۶:   |
| درفول: ۲۱۵: ۲۱۸:    | دروازه سرد رود: ۷۶:    |
| در کلات: ۱۴:        | دروازه سلم: ۱۱۴:       |
| در گندان: ۱۶۱:      | دروازه سخاران: ۷۶:     |
| درمار: ۸۸: ۴: ۲۰۶:  | دروازه شام: ۷۶:        |
| دستگرد: ۶۳:         | دروازه شاه: ۷۶:        |
| دستگر: ۱۱۱:         | دروازه شروان: ۷۶:      |

|                                  |                              |
|----------------------------------|------------------------------|
| دارا محمد یا دارانگرد: ۱۱۴: ۱۲۴: | دَحَال: ۵۰:                  |
| ۱۴۹: ۱۸۷: ۱۹۴:                   | دحله: ۴۴: ۴۱: ۲: ۱۴: ۱۶: ۱:  |
| دار الوار: ۱۴:                   | ۲۱: ۲۱۴: ۲۱۵: ۲۱۹: ۲۲۰:      |
| دار الحلافة: ۴۴:                 | ۲۲۶: ۲۲۸: ۲۶۹: ۲۸۴:          |
| دار الشاطیئة: ۴۴:                | دحله العورا: ۱۷۱:            |
| دار الشتاء (شیرار): ۱۱۵:         | دحیل: ۴۱:                    |
| دار الشتاء (دمشق): ۲۵:           | دحیل تستر: ۱۹۵: ۲۱۵:         |
| دار الصیافة: ۲۵۰:                | دراك كوه: ۱۱۵-۱۹۴            |
| دار البدوة: ۷: ۸:                | دراك موسى درواره: ۱۱۴.       |
| دار حار شاه: ۲۲۵:                | درا كوه: ۱۴۸:                |
| داركان: ۱۴۹: ۱۸۷.                | درام: ۶۵.                    |
| دارك كوه: ۱۹۴:                   | دراورد: ۸۳:                  |
| دارمرربین: ۸۲:                   | درسد رحوع کی نه باب الانواب. |
| داروك: ۱۸۶:                      | ۹۲: ۲۴۴: ۲۹۴:                |
| داریان: ۱۴۷: ۱۸۸:                | درسد ناح حانون: ۱۰۷.         |
| داستان: ۲۷۹:                     | درسد حلیقه: ۲۲۸:             |
| داشتی: ۲۲۱:                      | درسد رنگی: ۱۷۰: ۱:           |
| داسلو: ۱۸۷:                      | درحان: ۹۶:                   |
| داعله: ۲۴۶:                      | درحان قلعه: ۱۴۴.             |
| دامعان: ۵۶: ۱۶۱: ۱۷۳: ۱۷۴:       | درحروود: ۸۷:                 |
| ۱۹۵: ۱: ۲۷۷: ۲۷۸:                | در حوید بحیره: ۲۴:           |
| دابه. دبه: ۱۷۸:                  | در جید رود: ۲۲۵:             |
| داود عم: ۱۶: ۱۸:                 | در دستی شاه درواره: ۷۶:      |
| دایره هدی: ۲۴-۲۶:                | در دشت: ۴۸-۵:                |
| دبیر: ۲۴۴:                       | در رود كوه: ۲۲۷:             |



|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| دهو: ۱۹۶:                   | دیر عمال: ۱۷۱:               |
| دوان: ۱۱۷:                  | دیره: ۱۱۷:                   |
| دوایق رباط: ۱۸۴:            | دیعاں: ۲۹:                   |
| دو دانکہ یا دانگ: ۱۱۲: ۲۱۵: | دیلماس: ۶: ۱۶۲:              |
| دورق: ۱۱:                   | دینار کوه: ۲۲۴:              |
| دورال: ۸۸:                  | دین دلا: ۱۲۶:                |
| دوسر: ۱۸۷:                  | دیوز: ۲۸: ۷: ۱:              |
| دوشت: ۷۹:                   | دیه ارقوه: ۱۸۸:              |
| دولاب: ۵۴:                  | دیه ماد: ۱۷۴: ۱۷۷: ۲۸۶:      |
| دولت آماد: ۵۴:              | دیه بجه: ۱۴۲:                |
| دولتخانه قیس: ۱۲: ۱۴۶:      | دیه بید: ۱۸۸:                |
| دولو: ۹۶: ۱۹۱:              | دیه حور: ۱۸۸:                |
| دوس سون: ۱۷۲:               | دیه حواحه احمد: ۱۸۲:         |
| دویرقیر: ۲۶۲:               | دیه حوارقان: ۸: ۸۶: ۸۷: ۱۹۷: |
| دویرگی: ۹۶:                 | ۲۴۱:                         |
| دیار بکر: ۲۲: ۲۸:           | دیه سفری: ۱۷۹:               |
| ۲۸۴: ۲۲۶: ۲۱۵:              | دیه شیر: ۱۸۸:                |
| دیار ربیعہ: ۲۲: ۱۲: ۱۶: ۱:  | دیه علی: ۱۲۸:                |
| دیانه: ۲۲۶:                 | دیه کاره: ۱۸۸:               |
| دیل: ۱: ۱۸۶: ۲۱۹:           | دیه گردو: ۱۲۴: ۱۸۵:          |
| دیر: ۱۴: ۲۴۳:               | دیه گرگ: ۱۸۵:                |
| دیر خالد: ۲۶۸:              | دیه گسداں: ۱۶۱:              |
| دیر حراں: ۱۸۳:              | دیه گور: ۱۲۴:                |
| دیر کوشید: ۱۹۹:             | دیه مالک: ۲۲۵:               |
| دیر عاقول: ۴۱: ۱۷۱:         | دیه مرد: ۱۷۸:                |

|                                |                         |
|--------------------------------|-------------------------|
| دم حریره: ۲۴:                  | دستگرد: ۱۷۵:            |
| دم دواں یا روان: ۱۴۴:          | دستگیر: ۱۷۹:            |
| دماوید کوه: ۴۷: ۱۶۱: ۱۶۲: ۱۹۴: | دستو کوه: ۱۹۴:          |
| ۱۹۵: ۲: ۵: ۲: ۶: ۲۲۰:          | دشتاناد: ۱۹:            |
| ۲۷۹:                           | دشت ارژن (بحیره): ۲۴:   |
| دمتی: ۱۷۲: ۱۹۲: ۲۴۹:           | دشت ارژن (دبه): ۱۸۷:    |
| ۲۶۸: ۲۵۰:                      | دشت ارژن (مرعرار): ۱۴۵: |
| دمه: ۱۹۹:                      | دشت نارین: ۱۲۸: ۲۸۴:    |
| دمور قاسی: ۱۸:                 | دشت بیاص: ۱۴۴:          |
| دمباط: ۲۱: ۲۷۲:                | دشت حرز: رجوع کن به حرر |
| دما کوه: ۱۹۹:                  | دشت رستاق: ۲۲۵:         |
| دیبال عم: ۱۱۲:                 | دشت رون: ۱۴۴: ۱۸۵:      |
| دهاں شیر: ۱۸: ۲۱۲:             | دشت قنچاق: ۲۵۶: ۲۵۸:    |
| دهانه: ۲۲۶:                    | دشت قطواں: ۲۴۶:         |
| ده: رجوع کن به دبه:            | دشنک: ۱۲۱:              |
| دهوارقاں رجوع کن به دبه:       | دشته: ۵:                |
| دهر: ۱۹۶:                      | دوس: ۶۴:                |
| دهر رود: ۲۲۷:                  | دقرای: ۲۶۴:             |
| دهستان (بادعیس): ۱۵۴:          | دقلا بهز: ۲۱۴:          |
| دهستان (حراں): ۱۵۹: ۱۶:        | دقوق: ۴۱: ۲۲۸:          |
| ۱۷۶: ۲: ۲: ۲۱۲:                | دکتن: ۲:                |
| دهلی: ۱: ۲۴: ۲۶۲:              | دلبد: ۱۵:               |
| دهد: ۱۷۴:                      | دلج: ۱۵۶:               |
| دهج: ۴: ۲:                     | دلچک: ۱۴۶:              |
| دواں س براق: ۲۴۶:              | دلیخان: ۵۱: ۶۸:         |

|                              |                           |
|------------------------------|---------------------------|
| رستاق قومس: ۱۶۱:             | رسه: تنگ: ۱۴۹:            |
| رستم: ۱۹۴:                   | رئیس: ۵۱:                 |
| رستم کوه: ۲۸۲:               | رها: ۴: ۱:                |
| رستم‌دار: ۱۵۹: ۱۶: ۱۶۲: ۲۸۱: | رهاط: ۱۵:                 |
| رستم دستان: ۶۹:              | روسر: ۱۴۹:                |
| رستو: کوه: ۱۹۴:              | روح: ۱۵۴:                 |
| رستنی: حریره: ۲۴۲:           | رود امام: ۶۲:             |
| رشت: ۱۶۲:                    | رود مار: ۲: ۱۹۲: ۲۱۶—۲۱۸: |
| رشید الدین وریر: ۷۶:         | ۲۸۲:                      |
| رشیدی: ربع: ۷۶: ۷۷:          | رودمار: درواره. ۱۵۱:      |
| رصوی: کوه: ۱۵: ۱۹:           | رودشت: ۵۱: ۲۱۶:           |
| رعی الدین طالقانی: ۵۹:       | رود راور: ۷۴:             |
| ربع: ۱۶۹:                    | رود قاب: ۷۹. ۸:           |
| رقادة: ۲۷۱:                  | رود کاس: ۱۸۵:             |
| رقّة: ۴: ۹: ۲: ۲۲۶:          | رود همد: ۷۹:              |
| رقیم: ۱۹۵:                   | روربها: شج: ۱۱۶:          |
| رکساناد: ۱۱۵:                | روس: ۱۱: ۲۱: ۲۱۲: ۲۶۴:    |
| رکی الدولة حسن بن بویه ۴۸:   | روضة شریفة: ۱۱: ۱۲:       |
| ۱۱۵:                         | روعد: ۱۵۹. ۱۶: ۲۷۸:       |
| رکی الدین حوثی: ۷۵:          | روم: ۱۸: ۲: ۲۲: ۹۳—۱۰:    |
| رکی الدین رارگو: ۱۱۶:        | ۱۰۲: ۱۶۴: ۱۸: ۱۹—۱۹۲:     |
| رمروان: ۱۱۷:                 | ۱۹۵: ۲: ۲: ۲۱۴: ۲۱۴: ۲۱۹: |
| رمل العالم: ۲۷۴:             | ۲۴۸: ۲۶۵: ۲۸۴:            |
| رملة: ۲۵: ۲۷۱:               | روم: بحر: ۹۴: ۹۶: ۹۹: ۱:  |
| ربان: ۵۰:                    | ۲۱۰: ۲۴۷: ۲۴۷: ۲۷۷:       |

- دیه مورد: ۱۲۴  
 دیو رود: ۲۲۵: ۱۴  
 دات العرق: ۱۶۸: ۵  
 دات العین: ۱۷  
 دهب: حریزه: ۲۴۷  
 دو الحلیفه: ۱۶۹: ۴  
 دوسمر: ۱۷  
 دو الکمل: ۱۹۵  
 دو العصویں: ۱۷  
 دو القریں: حص: ۲۱۴: رجوع کن  
 به اسکدر:  
 دو بیس: ۵  
 رابع: ۱۶۹  
 رادان: ۱۲۴  
 رادان: ۴۱  
 رارماں: ۵۱  
 رأس العین: ۴: ۲۲۶  
 رأس الکلب: ۱۷۳  
 راسمد: ۱۹۵: ۶۹: ۲۲۱  
 رافع من هرتبه: ۲۴۱  
 راجرد: ۱۲: ۱۲۴: ۲۱۹  
 رامریا رامهرمور: ۱۱۱  
 رام فیروز: ۲۴۴  
 رامد: ۱۹۵: ۲۲۱  
 رامی یا رامی: جریزه: ۲۴۲: ۲۴  
 رانگ کوه: ۱۹۵: ۱: ۲: ۲  
 راهماں: ۱۲۵: ۱۲۶  
 راوداں: ۶۴  
 رای هد: ۱۰۸  
 رایکاں: مرعرار: ۱۵۱  
 رایگاں: ۱۴۹  
 رباط اناک محمد من ایلدگر: ۱۶۴  
 رباط حاجب حسن: ۱۸۴  
 رباط حواجه احمد: ۱۸۴  
 رباط سوراں: ۱۷۹  
 ردة: ۱۶۸  
 ربع رشیدی: ۷۶: ۷۷  
 ربعاں: ۱۴  
 ربیعة: سی: ۲۶۸  
 رتیں رود: ۲۲۵  
 رحة الشام: ۱۵: ۱۷۲: ۲۵: ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 رحاطر: ۵  
 رحش آباد: ۱۱  
 رحشیتیں: ۱۸  
 ررید: ۶۵  
 رس: پادشاه: ۲۶۴  
 رستاق دارا بجرود: ۱۴۹: ۱۸۷

|                             |                               |
|-----------------------------|-------------------------------|
| ربر: بحیره و رود: ۱۴۲: ۲۱۸: | ربحران گریوه: ۱۸۵:            |
| ۲۲۰: ۲۴۱:                   | رنگ: ملاد و بحر: ۲۱: ۲۴۵:     |
| رعماری: ۷۷-۷۳:              | رنگی سلعری: ۱۱۶:              |
| رعز: ۲۷۱: ۲۹۰:              | رنگیاناد: ۴۱:                 |
| رفت: ۲۰۶:                   | رنگیان: ۸۸:                   |
| رفاق حلیح: ۲۴۶-۲۴۸: ۲۷۷:    | رنده پیل: ۱۵۴:                |
| رکان: رجوع که نه نکان:      | رنده رود یا ریده رود: ۴۸: ۵۱: |
| رکان: قطره: ۲۲۴:            | ۵۲: ۱۹۵: ۲۱۶:                 |
| رکان: رود و دیه: ۱۱۸: ۱۱۹:  | رهز: ۸۲:                      |
| ۱۴۴: ۲۱۷: ۲۲۶:              | رواره: ۶۸: ۱۴۱:               |
| رکوبر رود: ۲۲۴:             | رورا: ۴۴:                     |
| رکبه: ۴۹:                   | رورن: ۱۵۴:                    |
| رلبر رود: ۲۲۴:              | روبله: ۲۷۲:                   |
| رلفاماد: ۶۹:                | ریاد س انیه: ۱۴: ۴۸:          |
| رلور رود: ۸۸:               | ریارث مارار: ۹۹:              |
| رمرؤد: ۲۰۴:                 | ریب حسرو: ۲۴۴:                |
| رمرم: ۴: ۶: ۹:              | ربیق: ۶: ۲:                   |
| رمدو: ۹۹:                   | ربنوں: ۱: ۲۶۲:                |
| ریان شهر: ۲۷۴:              | ربر کوه: ۱۴۵:                 |
| رید حسرو: ۲۴۴:              | ربر: ۱۲۸:                     |
| رید کتاب: ۲۰:               | ریلع: ۲۶۸:                    |
| ریدان ماد: ۱۲۱:             | ربن العادین: ۱۴:              |
| ربحان: ۵۶: ۱۸۰: ۱۸۲: ۲۲۱:   |                               |
| زبحان رود: ۶۱: ۶: ۱: ۲۱۷:   | ساناط: ۴۴:                    |
| ۲۲۱:                        | سانوں: ۱۴۷:                   |

- رومیه: ۴۱: ۴۴:  
 رومیه کبیره: ۲۹۳:  
 رون دشت: ۱۸۵۰  
 روید: ۸۷:  
 روبیز: ۱۴۹:  
 روی حریره: ۲۴۹:  
 روینة: ۱۶۹:  
 روئین در: ۸۱:  
 ری ۹: ۴۱: ۴۷: ۵۲-۵۶. ۱۴۱:  
 ۱۷۴: ۱۹۴: ۱۹۸: ۲۰۲: ۲۲۰:  
 ۲۲۲: ۲۸۱:  
 ری: درواره: ۷۷. ۷۶:  
 ریند کوه: ۱۹۹:  
 ریج: وادی. ۲۹:  
 ریسهر: ۲۲۴:  
 ریشهر یا ریشهر: ۱۴۰:  
 ریه: ۲۶۵:  
 ربور: ۸۸:  
 راب اصغر: ۱۷۲:  
 راب رود: ۲۱۵: ۱۷:  
 راب سن طهماسب: ۲۱۵:  
 راسخ: ۲۴:  
 رالستان: رجوع کی نه راولستان:  
 راحت: ۲۵:  
 راره: ۱۸۴:  
 رانک کوه: ۱۹۵:  
 راهد فقیه: ۷۸:  
 راهد کاریر: ۷۷:  
 راول و راولستان: ۱۴۱: ۱۴۲:  
 ۱۴۶:  
 راوه: ۱۵۴:  
 راوه سحان. ۱۵۱:  
 رایبداس: ۲۶۰:  
 رایبد رود: رجوع کی نه ریند رود.  
 رباله: ۱۶۷:  
 ریند حاتون: ۶۷۰۴ ۱۶۶۰۷۵:  
 ریر: ۴۸:  
 رحاح: ۲۵:  
 رر طلا: ۲۱:  
 رر کوه: ۲۰۱. ۱۹۵:  
 رراوید. ۲۸۴:  
 ررده کوه: ۲۱۵. ۱۹۵. ۲۱۶:  
 ررگان: ۱۴۸:  
 ررگان: ۱۸۸:  
 ررصح یا رریگ: ۱۴۲:  
 ررئوق: ۲۶۱: ۲۶۲:  
 رریق رود: ۲۱۵: ۲۱۶:  
 رریق رود: ۲۱۶:  
 راب اصغر: ۱۷۲:  
 راب رود: ۲۱۵: ۱۷:  
 راب سن طهماسب: ۲۱۵:  
 راسخ: ۲۴:  
 رالستان: رجوع کی نه راولستان:  
 راحت: ۲۵:  
 راره: ۱۸۴:  
 رانک کوه: ۱۹۵:  
 راهد فقیه: ۷۸:  
 راهد کاریر: ۷۷:  
 راول و راولستان: ۱۴۱: ۱۴۲:  
 ۱۴۶:  
 راوه: ۱۵۴:  
 راوه سحان. ۱۵۱:  
 رایبداس: ۲۶۰:  
 رایبد رود: رجوع کی نه ریند رود.  
 رباله: ۱۶۷:  
 ریند حاتون: ۶۷۰۴ ۱۶۶۰۷۵:  
 ریر: ۴۸:  
 رحاح: ۲۵:  
 رر طلا: ۲۱:  
 رر کوه: ۲۰۱. ۱۹۵:  
 رراوید. ۲۸۴:  
 ررده کوه: ۲۱۵. ۱۹۵. ۲۱۶:  
 ررگان: ۱۴۸:  
 ررگان: ۱۸۸:  
 ررصح یا رریگ: ۱۴۲:  
 ررئوق: ۲۶۱: ۲۶۲:  
 رریق رود: ۲۱۵: ۲۱۶:  
 رریق رود: ۲۱۶:

|                                  |                               |
|----------------------------------|-------------------------------|
| سردوس: ۲۱۰:                      | سراشیون: ۶۳:                  |
| سرسفید گریوه: ۱۸۶:               | سراف: ۱۱۷:                    |
| سروشك: ۱۷۸:                      | سراندیب: ۲۴۱: رجوع کن به      |
| سرقصه: ۲۶۵:                      | سریدیب:                       |
| سرکاا رود: ۷۴:                   | سرارود: ۶۵:                   |
| سرماا: ۸۰:                       | سراه: ۱۹۶:                    |
| سرمق: ۱۲۲:                       | سراهد کوه: ۱۹۶: ۲۲۱:          |
| سرّمن رأی: ۴۲: رجوع کن به سامره: | سراو: ۸۰: ۸۶: ۱۸۰:            |
| سریدیب: ۲: ۱۱: ۱۸۶: ۱۹۶:         | سراو رود: ۲۲۴: ۲۴۱:           |
| ۲ ۴: ۲۴۱: ۲۵۵: ۲۶۲:              | سراو رود: دروازه: ۷۶: ۷۸: ۷۹: |
| سرهنگ رباط: ۱۷۷:                 | سراو کوه: ۲۲۴:                |
| سرو ارقوه: کشمیر: بلخ: ۱۲۲:      | سرای ناتو: ۲۵۵: ۲۵۸:          |
| سرو حبرقاا: ۶۳:                  | سرب: ۲ ۴:                     |
| سروات: ۱۲۲:                      | سربره: ۲ ۴: ۲۴۱:              |
| سرواا: ۶۵:                       | سرحاا: ۱۸۸:                   |
| سرود: دیه: ۱۷۸:                  | سرحه: ۵۷:                     |
| سروستان: ۱۱۷: ۱۲۴: ۱۸۷:          | سرحهاا: ۶۴:                   |
| ۲۴۰:                             | سرحم: ۱۸۲:                    |
| سروشان: ۱۶۱:                     | سرخ دیه: ۱۷۴:                 |
| سروشك: ۱۸۸:                      | سرحاب: ۷۸: ۷۹:                |
| سری سقطی: ۴۵:                    | سرحس: ۱۵۸: ۱۷۵: ۱۷۷: ۲۲۰:     |
| سریر: ۲۴۴: ۲۴۴: ۲۵۵: ۲۵۸:        | سرد رود: ۷۲: ۲۲۴:             |
| ۲۹۶:                             | سرد رود: دروازه: ۷۶: ۷۸: ۷۹:  |
| سعال راتق: سعال اخود: ۱۶۹:       | سردست: ۷۹:                    |
| سعد بن اسی وقاص: ۱۶۶.۴:          | سرده رود: ۲۲۵:                |

|                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| سانق بن جعفر: ۱۰۴:           | سد بها: ۷۴:                |
| ساره رن ابراهيم عم: ۳:       | سر چشمه: ۲۲۷:              |
| ساره: ۱۴۴:                   | سروار بيهق: ۱۴۹:           |
| سارو: ۷۹:                    | سروار قوهستان: ۱۴۴:        |
| ساروق: ۶۹:                   | سلان کوه: ۸۱: ۸۴: ۸۶: ۹۰:  |
| ساری: ۱۶: ۱۶۲:               | ۱۹۶: ۲۰۴: ۲۶۸: ۲۸۶:        |
| ساریده ماه: ۱۵۴:             | سور قرج: ۵۴:               |
| ساسان: ۱۲۵:                  | سوك قطره: ۲۲۵:             |
| ساسی بهز: ۲۱۴:               | ستارکان رود: ۲۲۵:          |
| ساعرد: ۱۵:                   | ستخا: ۲۲۵:                 |
| سافر در: ۲۵۸:                | ستوریه: ۲۵۶:               |
| سام: ۱۹:                     | ستوریق: ۶۴:                |
| سامان: ۶۶: ۷۴:               | سحاس: ۵۶: ۶۴:              |
| سامره: ۴۳: ۴۶: ۴: ۴۱: ۱۷۲:   | سحره: ۱۶۹:                 |
| ۲۴۴: ۲۴۵:                    | سجستان: ۱۴۲:               |
| ساوج بلاغ: ۶۴: ۲۲۰:          | سجسرود: ۸۱:                |
| ساوه: ۵۱: ۵۶: ۶: ۶۲: ۶۴: ۶۶: | سحلماسه: ۱: ۲: ۲۶۴:        |
| ۷۴: ۱۴۱: ۱۸۴: ۱۹۵: ۲۲۱:      | سحتر رود: ۲۲۶:             |
| ۲۲۲:                         | سد باحوج و ماحوج: ۲۴۴-۲۴۵: |
| ساوه: بحیره: ۲۲۲:            | سدور: ۱۸:                  |
| ساویه: ۱۲:                   | سدوسان: ۲۴۴:               |
| سابه: ۱۵:                    | سدوم: ۲۷۱:                 |
| سابره: ۱۵:                   | سدیر: ۴: ۴۱:               |
| سایل بلی: ۱۷۷:               | سراحو: ۸۷:                 |
| ست: بهز: ۲۸۹:                |                            |



|                            |                              |
|----------------------------|------------------------------|
| سهر قند: ۲۰۱: ۲: ۲۱۴: ۲۴۵: | سلطانیّه: ۹: ۲: ۴۱: ۵۵: ۵۶:  |
| ۲۶۱: ۲۶۲: ۲۸۶: ۲۸۷:        | ۶۵: ۱۶۴: ۱۶۵: ۱۷۴: ۱۸:       |
| سهره: ۶۸:                  | ۱۸۲: ۱۸۴: ۱۸۹: ۲۲۱: ۲۸۲:     |
| سوسا: ۷۰:                  | سلع: ۱۲:                     |
| سمسون: ۹۶:                 | سلم: ۱۹: ۱۰۱:                |
| سمط: ۱۶۸:                  | سلم: درواره: ۱۱۴:            |
| سمارت: ۵۱:                 | سلماس: ۸: ۸۴: ۸۵: ۱:         |
| سمان: ۹: ۱۶۱: ۱۷۴:         | ۲۴۱:                         |
| سمحان: ۱۵۵:                | سلمان فارسی: ۱۲: ۴۵: ۱۴۵:    |
| سمندر: ۲۵۵:                | سلمیه: ۲۶۸:                  |
| سمدور: ۲۱۹:                | سلنگا: ۱۰: ۲۱۲: ۲۴۸: ۲۶:     |
| سموات: ۱۷۲:                | سلیله: ۱۶۸:                  |
| سمیراء: ۱۶۷:               | سلیمان عم: ۱۶: ۴۶: ۱۲۱: ۲۶۴: |
| سمیره: ۱۵:                 | ۲۶۵: ۲۸۰: ۲۹۱:               |
| سمیران قلعه: ۱۲۵: ۱۴۲:     | سلیمان بن خالد: ۴۵:          |
| سمیرم: ۶۳: ۱۲۸: ۲۲۴: ۲۸:   | سلیمان دکه: ۱۹۸:             |
| سمیساط: ۲۹:                | سلیمان: سلطان: ۱۵۱:          |
| سن: نل: ۲۱۵:               | سایمان شاه ابوه: ۷: ۱:       |
| ساناد: ۱۵۱:                | سلیمان: مسجد: ۲۴۸:           |
| سان بن ثابت حرّانی: ۲۸۳:   | سلیمان: مشهد مادر: ۱۸۸:      |
| سح یا سنج: ۱۴۲:            | سم: کوه: ۲۸۷:                |
| سحاب پادشاه: ۲۸۸:          | سماط: ۲۶۴:                   |
| سحار: ۵: ۱:                | سمر: ۲۴۵:                    |
| سحاران: درواره و محله: ۷۶: |                              |
| سحان: ۱۵۱:                 |                              |

|                            |                                |
|----------------------------|--------------------------------|
| سفیس: ۱۰: ۲۱: ۲۶۹: ۲۵۹:    | سعد بن رنگی سلعی: ۱۱۵:         |
| سفلاب: ۲۵۹:                | سعداناد تبریز: ۷۹: ۱۸۲:        |
| سفلان: ۲۴۱:                | سعداناد: ۱۷۷:                  |
| سفیم بن عباس: ۲۴۶:         | سعد الدین حموی: ۱۵: ۱۷۴:       |
| سفہر: ۸۶:                  | سعد الدین ساوحی: ۱۸۲:          |
| سفیا: ۱۶۹:                 | سعدان: ۲۴۱:                    |
| سکان: ۷۲:                  | سعدی شیخ: ۱۱۶:                 |
| سکراں: ۴۶:                 | سعدیہ: ۴:                      |
| سگان: سگستان: ۱۴۲:         | سعید بن العاص: ۵۷:             |
| سگاناد: ۱۷۹: ۱۸:           | سعیداناد: ۱۷۷:                 |
| سگراماد: ۵۹: ۱۷۳: ۱۸۴:     | سعید آماد میاج: ۱۸۳:           |
| سگساران: حریرہ: ۲۴۲: ۲۴۶:  | سعد: ۷۹: ۱۲۹: ۱۴۵: ۲۴۶:        |
| سلاقط: ۲۴۲:                | ۲۶۱: ۲۶۲:                      |
| سلام ترحماں: ۲۴۲-۲۴۵: ۲۹۶: | سحاق: ۲۶۱:                     |
| سلامط: ۲۴۲:                | سقاج: حلبہ: ۴۷:                |
| سلامہ: ۱۵۴:                | سقاوس: ۲۷۲:                    |
| سلامی: ۲۴۰:                | سفری دیہ: ۱۷۹:                 |
| سلمارار: ۱۷۵:              | سہیان توری: ۴۸:                |
| سلمت: ۱۲۸:                 | سفید: ۱۴۲:                     |
| سلسو رود: ۷۹:              | سفید رود: ۴۷: ۶۱: ۶۶: ۸۶: ۱۶۲: |
| سلطان دریں میدان: ۲۱۴:     | ۱۸۰: ۲۱۷: ۲۲۱: ۲۲۴: ۲۲۴:       |
| سلطان دیہ: ۱۷۴:            | ۲۴۹:                           |
| سلطان رباط: ۱۷۵:           | سفید: قلعه: ۱۲۹: رجوع کی نہ    |
| سلطان میدان: ۲۲۷:          | اسفید:                         |
| سلطان آماد حمال: ۱۷:       | سفید: دیہ: ۱۵۷:                |

|                             |                               |
|-----------------------------|-------------------------------|
| سویه: ۱۷:                   | سیس: ۲۱: ۹۴: ۱: ۲۱۸:          |
| سیاران: ۷۸:                 | : ۳۶۴                         |
| سیاله: ۱۵: ۱۶۹:             | سیسان: ۱۶۹:                   |
| سیاه سنگ: ۲۷۸:              | سیستان: ۱۴۱: ۱۴۲: ۱۴۷: ۱۷۸:   |
| سیاه کوه: دیه آدریجاس: ۱۹۷: | ۱ ۲: ۲۱۸: ۲۲: ۲۴۱: ۲۷۹:       |
| : ۳۲۴                       | سیخت: ۳۲۴:                    |
| سیاه کوه: حراسان: ۱۸۶:      | سیف آناد: ۷۴:                 |
| سیاه کوه: حریره: ۲۴۹: ۲۴:   | سیف ابی زهیر: سیف عماره: ۱۱۶: |
| سیاه رستاق: ۱۵۹:            | سیکان: مرعرار: ۱۴۵:           |
| سیاه رود: ۱۴۲:              | سیلاحور: ۲۱۸:                 |
| سیاه دها: ۵۹:               | سیلان: ۱۹۶: ۲۲۲: ۲۲۴: ۲۴۱:    |
| سیاهان: ۲۶۱:                | سیلوان: ۱ ۴:                  |
| سیاهک: ۵۹:                  | سیم کوه: ۲ ۲:                 |
| سیاوختن گرد: ۲۴۶:           | سیمخت: ۱۲۴:                   |
| سیمان: کوه: ۱۹۷:            | سیمکان: ۱۸۵: ۱۸۶:             |
| سیمخت: ۳۲۴:                 | سپن: دیه: ۱۸۴:                |
| سیجاس: بهر: ۲۰۹:            | سیاء: گریوه: ۳۲۴:             |
| سیمخت: ۳۲۴:                 | سپا کوه: ۷۵:                  |
| سیمون: ۲۰۹: ۲۱۷: ۲۴۲:       | سبیر: ۱۴۱: ۳۲۴:               |
| سیدان: مرعرار: ۲۴۱:         | سیواس: ۹۴: ۱۸۴: ۱۸۴:          |
| سیدی احمد و سیدی عمر: ۱۷۸:  | شاران: ۹۲:                    |
| سیراف: ۲۱۷:                 | شایه: ۱۷:                     |
| سیرحان: ۱۴۰: ۱۸۸:           | شاهور: شهر و رود: ۳۲۵:        |

|                           |                            |
|---------------------------|----------------------------|
| سهند کوه: ۷۷: ۷۸: ۸۰: ۸۷: | سحان هرات: ۱۵۴:            |
| ۱۹۷: ۲۲۴:                 | سحر: سلطان: ۲۵: ۲۴۶:       |
| سواد: ۲۹:                 | سحه: ۱۶۸: ۲۰۹:             |
| سوار: ۲۵۸:                | سجده: ۱۸: ۲۲۴:             |
| سواری عبود: ۲۴۸:          | سد: ۱۹: ۲۱: ۱۸۶: ۲۱۹: ۲۵۹: |
| سوب: ۲۴۵:                 | سداں: ۱۸۶:                 |
| سوداق: ۲۶۵:               | سدوساں: ۲۴۴:               |
| سودقابه: ۱۷۲:             | سر: ۷۹:                    |
| سورا: بهر: ۲۱:            | سست: ۷۹:                   |
| سوران: ۲۶۱:               | سسس: ۱۸۴:                  |
| سوران: رباط: ۱۷۹:         | سنقر: بهر: ۲۲۰:            |
| سورماری: ۸۹:              | سنقراناد: ۶۴: ۱۷۴:         |
| سورو: ۱۸۷:                | سکلا نادر: ۱۸۴:            |
| سوری حصار: ۱:             | سنگ: رباط: ۱۷۵:            |
| سوس: ۱۱۱:                 | سنگ برسنگ گریوه: ۹:        |
| سوس عراق عجم: ۷:          | سنگان: ۱۷۲:                |
| سوس: بهر: ۲۱۸:            | سوزیه: ۱۱۰: ۲۲۸: ۲۵۶:      |
| سوسا: حریره: ۲۹۷:         | سیر: رجوع کن به سیر:       |
| سوسه: ۲۷۲:                | سه دبه: رباط: ۱۷۸:         |
| سوق الامیر: ۱۱۴:          | سه گسداں: ۱۲: ۱۴۲:         |
| سوق تمایس: ۱۵: ۱۹۴:       | سهاره: ۱۴۴:                |
| سومات: ۱۰: ۲۶۲:           | سهرورد: ۶۴:                |
| سومیقان: ۵۹: ۱۴۱: ۱۷۴:    | سهل بن سعد ساعدی: ۱۴:      |
| سویج: رباط: ۱۷۴:          | سهمش: ۱۶۴:                 |
| سویج: کوه: ۱۹۲:           |                            |

- ضروری: ۱۶۸:  
 شروین: امیر: ۶۶:  
 شرب مالک. ۱۹۴:  
 تستر: ۹: ۹: ۱:  
 شطّ العرب: ۴۸: ۲۱۰: ۲۱۵:  
 ۲۴۴: ۲۱۸:  
 شطّ دحله (یا العرب): ۲۱۴:  
 شعب نواں: ۷۹: ۱۲۸: ۱۲۹: ۱۴۵:  
 ۲۱۸:  
 شعشعه: ۱۷:  
 شعبا: ۱۷:  
 شعیب عمّ: ۲۶۹:  
 شفت: ۱۶۴:  
 شق رودبار: ۱۲۵:  
 شقان. ۱۵ ۱۹۷:  
 شقوق: ۱۶۷:  
 شکراں: کوہ: ۲۹۵:  
 شکستہ: قلعه. ۱۲: ۱۴۲: ۱۸۵:  
 شکلا نادر: ۱۸۴:  
 شکماناد: ۱۸۴:  
 شکواں. رجوع کن بہ شکواں  
 تلب: ۲۱۴:  
 تسلیم: ۲۷۱:  
 شہاحی: ۹۲:  
 شمس الدین ساوچی: ۶۲:  
 شمس الدین سحاسی: ۷۸:  
 شمس الدین محمد: حواہ: ۱۷۴:  
 شمس الدین محمد: صاحب دیوان:  
 ۲۲۴: ۲۲۱:  
 شمشاط: ۹۶: ۱۹۲: ۲۶۸:  
 شمکور: ۲۱۸: ۱۸۱:  
 شہویل عمّ: ۶۴:  
 شہیران قلعه طارمیں: ۶۵:  
 شمیرم ہرات: ۱۵۲: ۲۲۴:  
 شدر. ۵۴:  
 شنت: ۵۴:  
 شکواں یا قلعه شکواں: ۱۲۰: ۱۴۲:  
 شہاب الدین سہروردی: ۴۶:  
 شہر اٹالک: ۱۸۸:  
 شہر اسلام. ۸:  
 شہر نالک: ۱۴۱: ۱۸۸:  
 شہر کھہ: ۱۸۸:  
 شہر اناد: ۱۶:  
 شہر انان: ۴۴: ۱۶۵:  
 شہر روز: ۱۷:  
 شہرستان: اصہان: ۵:  
 شہرستان: ہمدان: ۷۱: ۷۲:  
 شہرک: ۱۸۵:  
 شہرک نو: ۲۱۴:  
 شہرہ: ۹۶:

|                             |                               |
|-----------------------------|-------------------------------|
| شاہ سحان: ۱۵۱:              | شاپور بررگ: ۴۶: ۵۶: ۱۱:       |
| شاہ شجاع کرمائی: ۱۴:        | ۱۲۵: ۱۲۶: ۱۲۹: ۱۳:            |
| شاهرود: ۶: ۸۲: ۱۶: ۲۱۷:     | شاپور دو الاکتاف: ۴۳: ۴۷:     |
| ۲۴۹:                        | ۴۲: ۴۴: ۵۷: ۹: ۱۱۲-۱:         |
| شب: ۲۰۵:                    | ۱۴۸: ۲۱۵: ۲۴۴: ۲۵۱:           |
| شانکارہ: ۲۲: ۱۱۴: ۱۲۴: ۱۲۸: | شاپور حواست: ۱۷۲:             |
| ۱۴۹: ۱۶۴: ۱۸۷: ۱۹۴: ۷: ۲:   | شاپور حورہ یا حرّہ: ۱۱۲: ۱۱۴: |
| ۲۲۴: ۲۸۲:                   | ۱۲۵:                          |
| شدیر. ۸: ۱: ۹: ۱۶۵: ۱۹۳:    | شاحین: ۱۴۴:                   |
| شرقاں یا شورقاں: ۱۵۵: ۱۵۷:  | شاداناد: ۷۸:                  |
| ۱۵۸: ۱۷۵: ۱۷۹:              | شادار: ۸۳:                    |
| شلی: ۳۵:                    | شادشاپور: ۵۶:                 |
| تسکاس: ۱۸۷:                 | شاد فیروز: ۸۳:                |
| تجاج الدین حورشید: ۷۱:      | شادیخ: ۱۴۸:                   |
| ثحرۃ موس: ۲۵۴:              | شادکاں رود: ۲۲۵:              |
| تحر: ۲۶۲:                   | شارحت: ۱۴۵:                   |
| تداد س عاد: ۲۴۹:            | شاش: ۲۰۲: ۲۱۷: ۲۴۲: ۲۸۷:      |
| شراہیں: ۷۲:                 | شاطبئیۃ: ۴۴: ۲۸۳:             |
| شرورارد: ۶۵:                | شامخرد: ۱۱۱:                  |
| شرف الدین درگریسی: ۷۳:      | شافعی: امام: ۲۵: ۲۵۲: ۲۹۵:    |
| شرف الدین محمود شاہ: ۱۱۴:   | شال: ۵۹: ۸۲: ۲۲۳:             |
| شرواناد: ۵۹:                | شام: ۱۸: ۲۱: ۹۴: ۹۹: ۱:       |
| شرقی: بحر: ۲۱۲:             | ۲: ۱۹۲: ۲۱۸: ۲۵: ۲۵۱:         |
| شروان: دروارہ: ۷۶:          | ۲۶۷-۲۶۹: ۲۸۹:                 |
| شروان: رحوع کی نہ شیروان:   | شام: دروارہ: ۷۶-۷۸:           |

|                              |                                    |
|------------------------------|------------------------------------|
| صدرین: ۴۲:                   | صهه: ۱۶۵:                          |
| صدوه: ۲۴۴:                   | صوارم عمود: ۲۴۸:                   |
| صرات: بهر: ۲۱۰:              | صور: ۲۶۸:                          |
| صرام: ۱۲۸:                   | صور: رود: ۶: ۲۲۶.۱:                |
| صرصر: ۱۶۶: ۲۱:               | صور: کوه: ۱۹۷:                     |
| صرمة انصاری: ۱۲:             | صوصا: حریره: ۲۴۶:                  |
| صروه: ۲۴۴:                   | صوفیا: ۷۹:                         |
| صعلوک در: ۱۴۹:               | صیرم: ۲۵۸:                         |
| صعید: ۲۰: ۴: ۲۶۹:            | صیف الدّولة صدقه: ۴:               |
| صعایان: ۱: ۲۱: ۲۱۴: ۲۵۹:     | صیره: ۷۱:                          |
| صعد: ۲۱۴:                    | صین: ۱: ۲۵۷:                       |
| صعد بیل: ۲۵۵:                |                                    |
| صعر: ۲۷۱:                    | صحّاك علواں: ۴۷: ۱۹۴: ۲۲۷:         |
| صفا: ۲: ۷:                   | صوصا: حریره: ۲۴۶:                  |
| صفاح (سفّاح) حلیه: ۲۶۴:      | صیاء الدّین: ۷۸:                   |
| صفواں: ۱۴:                   | صیاء الملك محوّای: ۸۹:             |
| صیی الدّین: ۸۱:              |                                    |
| صیین: ۱۴:                    |                                    |
| صفلاب: ۱۱: ۱۸: ۲۴۱:          | طاب رود: ۱۲۹: ۲۲۴:                 |
| صفلیه: ۱: ۲: ۲۴۶: ۲۹۴: ۲۹۷:  | طانة: ۱۱:                          |
| صلاح الدّین یوسف: ۱۰۶: ۲۵۲:  | طابق: ۴۴:                          |
| صلاح الدّین: رباط: ۱۴۴: ۱۸۵: | طارم فارس: ۱۴۸: ۱۸۷:               |
| صهصام الدّولة: ۱۱۴: ۱۲:      | طارمین (طارم سعلی: طارم علیا): ۶۵: |
| صعاء: ۱۱: ۲۶۴: ۲۹۴: ۲۹۶:     | ۶۷: ۲: ۲: ۵: ۲: ۲۱۷: ۲۱۸:          |
| صهکاء: ۱۱۷: ۲۱۷:             | ۲۲۱:                               |

- شیروان: ۸۹: ۲۲: ۹: ۹۲: ۱۶۴:
- شیریار ری: ۲۸۷: ۲۲۰:
- شیریار فول: ۱۴۴:
- شیرین: ۷۸:
- شیرین: ۴۴: ۱۶۵: ۲۲۴: ۲۲۵:
- شیکات: قلعه: ۲۵۸:
- شور دریا: رجوع کی به طروح:
- صایان: ۴: ۱: ۱۱۱:
- صاحب: دیه: ۱۶۴:
- صاحب آباد: ۵۸:
- صاحب دیوان: دیه: ۱۸۲: ۲۲۴:
- صاحب حسن: رباط: ۱۸۴:
- صالح عم: ۸: ۱۵:
- صافی رود: ۸۷: ۲۲۴: ۲۴۱:
- صافیه: ۲۷۱:
- صاهک ارّحان: ۲۷:
- صاهک حاه: ۲۸۴:
- صاهک یا صاهه فارس: ۲: ۲: ۲۴:
- صاین قلعه: ۶۴: ۱۷۳:
- صبره: ۲۷۲:
- صعه: ۲۷۱:
- صباح اللغة: ۲۵۷:
- صحرة: ۱۷:
- صحرة موسى: ۹۲: ۹: ۲۵۴: ۲۶۹:
- صدر الدین مراعی: ۵۸:
- صدرة: ۱۷۹: ۲۴۴:
- شهر: ۱۸۷:
- شهریار ری: ۲۸۷: ۲۲۰:
- شهریار فول: ۱۴۴:
- شهبس: ۶۱:
- شور دریا: رجوع کی به طروح:
- شوره رود: ۲۲۶: ۲۲۷:
- شوستر: ۹: ۱۰۹:
- شورزد: ۶۵:
- شولستان: ۷:
- شولگستان: ۱۲۴:
- شومان: ۱۵۶:
- شیخ س آدم: ۲: ۵۴:
- شید: ۶۵:
- شیدان: ۱۴۵: ۲۴۱:
- شیر: دیه: ۱۸۸:
- شیرار: ۹: ۴۸: ۵۶: ۱۱:
- شیرار: ۱۱۴-۱۱۶: ۱۲: ۱۲۷: ۱۴۴:
- شیرار: ۱۴۵: ۱۸۵: ۱۸۷: ۱۸۹: ۱۹۴:
- شیرار س طهران: ۱۱۴:
- شیرحانی: ناع: ۱۴:
- شیرگیر: اناک: ۲۲۱:
- شیرگیران: ۲۸۵:



|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| عاصی رود: ۲۱۸:                | طبعة: ۲۴۶: ۲۶۹:               |
| علاطینوں: رجوع کی نہ علاطینوں | طهران (ری): ۵۴ ۵۵:            |
| عالج (معاره): ۲۷۲:            | طهران (اصه‌هاں) ۵:            |
| عانه: ۴۳: ۹ ۲:                | طهر حاس: ۱۴۴:                 |
| عائشة: ۱۲: ۱۵:                | طهمورث: ۴۷: ۴۴: ۴۸: ۵: ۶۷:    |
| عمادان: ۲: ۲۱: ۲۸: ۳۹: ۱۷۱.   | ۶۹: ۱۲۵: ۱۲۶: ۱۴۸: ۱۵۵:       |
| عمّاس من فصل: ۱۲:             | ۱۵۶: ۱۶: ۱۶۱:                 |
| عمّاس من عد المطلب: ۱۲:       | طوالیش یا طالتر: ۸۴: ۸۲: ۶:   |
| عمّاسیه: ۱۶۷:                 | ۱۶۳: ۲۱۷: ۲۸:                 |
| عد الرحمن: دبه: ۲۸۴:          | طور سیا: ۵: ۱۹: ۱۹۸:          |
| عد الرحمن خاری: ۲۵:           | طور عدین: ۲۲۶:                |
| عد الشمس: ۲۸۴:                | طور آعاح: ۹۹:                 |
| عد العنار سکاك: ۶۲:           | طوس: ۹۲: ۹۴: ۱۴۹: ۱۵: ۱۵۸:    |
| عد القادر گیلانی: ۴۶:         | ۱۹۹: ۴: ۲۴۱:                  |
| عد الله آباد: ۲۸:             | طی: ۱۵:                       |
| عد الله ابزاری: ۱۵۲:          | طبریر ماهید: ۶۳:              |
| عد الله بن نکر: ۴۱:           | طیسفون: ۴۴:                   |
| عد الله بن ربیر: ۶:           | طیعور قلعه: ۱۲:               |
| عد الله بن عامر: ۴۸:          |                               |
| عد الله بن عاص: ۸:            | طلحات: حرایر و بحر: ۲۴۸: ۲۵۶: |
| عد الله بن عباس: ۵:           | طهیر الدّین علی ساوجی: ۶۲:    |
| عد الله بن عمر: ۱۲:           | طهیر الدّین فاریابی: ۷۸:      |
| عد الله بن طاهر: ۲۵۲:         |                               |
| عد الله مبارک: ۱۴۹:           | عاد (قوم): ۲۶۴: ۲۸۸: ۲۹۴:     |
| عد المطلب: ۴:                 | عادی: ۱۵:                     |

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| طرابلس شام: ۲۵۳: ۲۶۸:       | طارق کوه: ۱۹۷:             |
| طرابلس العرب: ۲۶۴: ۲۶۹:     | طاق: درواره: ۷۶:           |
| طراز: ۲۶۱:                  | طاق: قلعه: ۱۴۶:            |
| طراز: ۱۱۲:                  | طاق کرا: گریوه: ۱۶۵: ۲۱۹:  |
| طربرون: ۱:                  | طاقان: کوه: ۱۷۴:           |
| طرثيث: ۱۴۷:                 | طالتر: رجوع کر به طوالتر:  |
| طرحان: ۲۴۴:                 | طالقان خراسان: ۱۵۶: ۱۷۵:   |
| طرحوران: ۶۸:                | ۱۷۹:                       |
| طردحرد: ۶۲:                 | طالقان قرویس: ۶۵: ۶۷: ۲۱۷: |
| طرسوس: ۲۵: ۲۶۹:             | ۲۲۲: ۲۲:                   |
| طرف: ۱۶۶: ۱۷:               | طاهر کوه: ۲۹:              |
| طرقل در کوه: ۱۹۲:           | طاهر مسجد: ۲۹۲:            |
| طروح: ۲۲۴: ۲۲۴: ۲۴۱:        | طاهری: رباط: ۱۸:           |
| طرون: ۲۶۴:                  | طاهریان: ۱۴۷: ۱۴۸:         |
| طریع ماهی: ۲۴۱:             | طاوس الحرمین: ۱۲۲:         |
| طریق خراسان: ۲۲:            | طایف: ۲: ۵: ۱۱: ۱۹۸: ۲۶۸:  |
| طسوج: ۸: ۲۲۴: ۲۲۴:          | طخارستان: ۱۵۵: ۱۵۶:        |
| طعان: ۲۲۷:                  | طرسنان: ۲۲: ۱۴۷: ۱۶۱: ۱۹۱: |
| طعمباح: رباط: ۱۷۷:          | ۱۹۷: ۱۹۸: ۲:               |
| طیوه راتق: ۱۶۹:             | طبرک ری: ۲۰۵۳: ۲:          |
| طلحه: ۴۸:                   | طبرک: کوه: ۱۹۸:            |
| طلمسکو: ۲۵۸:                | طس گیلکی: ۱۴۲: ۱۴۵: ۱۴۶:   |
| طلیطله: ۲۱۴: ۲۴۶: ۲۴۸- ۲۶۹: | طس مسیان: ۱۴۵: ۱۴۶:        |
| طبعان: سی: ۱۷۳:             | طشکری: ۷۳:                 |
| طمبرحان: ۱۴۴:               | طبریّه: ۲۵: ۲۶۸: ۲۹:       |

|                            |                                  |
|----------------------------|----------------------------------|
| عسر: ۲۰۶:                  | ۱۰۴: ۱۱۲: ۱۴۵: ۱۶۶: ۲۱:          |
| عود: ۱۷۹:                  | ۲۹:                              |
| عوبر: ۲۴۴:                 | علی سهل اصمهای: ۵۱:              |
| عویس: ۱۷۱:                 | علی شاهي بول: ۲۲۲:               |
| عذاب: ۲۶۸:                 | علی س عیسی: ۱۱۲:                 |
| عیسی عم: ۱۸: ۲۷۰:          | علی س موسی الرضا: ۱۵۱:           |
| عیسی العباسی: ۴۶:          | علیاد: ۵۴:                       |
| عیسی: بهر: ۲۱:             | عماد الدولة دیلمی: ۱ ۵:          |
| عیسی کاشانی: ۶۲:           | عمادیّه: ۱ ۵:                    |
| عیسی: ۱۷:                  | عماد الدین خوافی: ۲۷۹:           |
| عین: ۱ ۱:                  | عمان: ۱۱: ۲۴۱: ۲۴۲: ۲۵۵:         |
| عین النقر: ۲۸۹:            | ۲۶۴: ۲۶۴:                        |
| عین التواب: ۲۹۴:           | عمر (حلیفه): ۶: ۱۴: ۱۵: ۱۷:      |
| عین رربه: ۲۵۱:             | ۲۸ - ۴۰: ۴۷: ۱۱۲: ۲۱۱:           |
| عین شمس: ۲۹۱:              | عمر س سعد: ۵۲:                   |
| عین العقاب: ۲۹۵:           | عمر س عبد العزیز: ۵۷: ۱۴:        |
| عین الفصاة: ۷۱:            | ۲۵۰: ۲۵۴:                        |
| عین القیارة: ۲ ۶:          | عمرو س عاص: ۲۱۱: ۲۴۸: ۲۵۱:       |
| عین الهم: ۲۴۱:             | عمرو س عوف: سی: ۱۷:              |
| عانه (حریره): ۱۴۷:         | عمرو س لیت: ۱۱۵: ۱۴۸:            |
| عار: ۵۴: ۵۴:               | عمری (میل): ۱۷۵:                 |
| غاران حان: ۲۷: ۴۲: ۵۴: ۷۶: | عمق: ۱۶۸:                        |
| ۸۰: ۹۱: ۲۸۴:               | عمود صوارم یا عمود السواری: ۲۴۸: |
| عارانی: اعمال: ۲۱:         | عموریّه: ۹۶: ۱۹۵:                |

|                                 |                              |
|---------------------------------|------------------------------|
| عسمان: ۱۶۹. ۱۷:                 | عد الملك بن عمير: ۲۱۰:       |
| عسقلان: ۲۷۱: ۲۹۲:               | عد المؤمن: ۱۱: ۲۴۶: ۲۶۹:     |
| عسكر المعتصم: ۴۳:               | عنه بن غروان: ۴۷:            |
| عسكر مكرم: ۱۱۲:                 | عثمان (حلیه): ۶: ۱۴: ۱۴: ۵۷: |
| عسیله: ۱۷:                      | ۲۶۴. ۲۶۳:                    |
| عصد الدولة: ۱۲: ۴۲: ۹: ۱۱۴:     | عثمان ساوجی: ۶۳:             |
| ۱۱۵. ۱۱۸: ۱۲۴: ۱۴۲: ۳۱۹:        | عتیابه: ۱۷:                  |
| عصدي (سد): ۱۸۵: ۳۱۹:            | عجل: ۷۸:                     |
| عطش آباد رود: ۲۲۷:              | عدس: ۱۱: ۲۴۴: ۲۴۴: ۲۶۳:      |
| عقه سوبق: ۱۶۹:                  | عراق: ۲۲: ۱۹۲: ۲۶۷:          |
| عقه شیطاں: ۱۶۶:                 | عراق عجم: ۴۷ ۷۵ ۷ ۱۱۴: ۱۱۴:  |
| عقر: ۵ ۱:                       | ۱۴۹: ۱۶۱: ۱۶۲: ۱۶۴: ۱۹۶:     |
| عقرفوف: ۴۹. ۱۷۲:                | ۱۹۹: ۳۲: ۲۸۰:                |
| عقیق: ۱۱: ۴: ۲:                 | عراق عرب: ۲۸- ۴۷: ۲: ۱ ۷: ۱: |
| عکرا یا عکارى: ۴۳: ۱۷۲:         | ۹ ۱. ۱۶۵: ۲۱۴: ۲۱۹: ۲۲۸:     |
| عکّه: ۲۵۱: ۲۶۸. ۲۸۹:            | ۲۴۳: ۲۸۳:                    |
| علاء الدولة کیناد: ۹۷: ۹۸:      | عربیّه: ۱۵:                  |
| علاء الدین سلحوقی: ۹۴. ۹۵: ۲۸۵: | عرح کوه: ۱۹۲:                |
| علاء الدین محمد: ۱۵۴:           | عرفات: ۸:                    |
| علك قروبی: ۵۹:                  | عروج: ۷۰:                    |
| علوی (رباط): ۱۷۵:               | عریش: ۲۱۰: ۲۷۲: ۲۹۲:         |
| علی (بیر): ۱۶۹:                 | عرّ الدین سلحوقی: ۹۵:        |
| علی بیگ (دبه): ۱۸۱:             | عربیر عجم: ۱۷:               |
| علی حلیه: ۱۵: ۲۸: ۲: ۴۲: ۴۸:    | عربیر مصر: ۲۵۱:              |

|                            |                              |
|----------------------------|------------------------------|
| فرحار: ۱۰: ۲۶:             | فالاد رود: ۲: ۹:             |
| فردوس (قلعه): ۶۵:          | فامره: ۷۲:                   |
| فردوسی: ۱۵۱: ۲۱۵:          | فامبئی: ۷۲:                  |
| فررک: ۱۲۰: ۱۸۹:            | فبنی کوه: ۱۹۲:               |
| فررین: ۶۹:                 | فخبه: ۱۶۷:                   |
| فرس: دریای: ۲۱: رجوع کن به | فخراناد: ۷۲:                 |
| فارس (سحر)                 | فخرالدوله دیلمی: ۵۷:         |
| فرشاور: ۲۴۴: ۲۵۹:          | فخرالدوله: رجوع کن به حاولی. |
| فرحک رود: ۲۲۷:             | فخرستان: ۲۱۹:                |
| فرگ: ۱۲۸.                  | فخرالدین امیر هرمز: ۱۴۱.     |
| فرسک: ۱۱: ۱۸: ۲: ۲۱:       | فخرالدین راری: ۱۵۲           |
| ۲ ۲ ۵ ۲: ۲۰۹: ۲۴۷: ۲۴۸:    | فخرالدین رئی: ۵۳:            |
| ۲۴: ۲۵۶: ۲۶۹: ۲۷۷:         | فدک: ۱۵:                     |
| ۲۹۳: ۲۹۷:                  | فرات: ۲: ۹۵: ۱۰۴: ۱۰۶:       |
| فروه: ۱۷۸:                 | ۱۶۶. ۲۹: ۲: ۲۱۴: ۲۲۶: ۲۵۰:   |
| فروه رود: ۲۱۸: ۲۴۱:        | فرات عتیق: ۲۱:               |
| فرهاد: ۸۱: ۱۹۳:            | فراتکیں: ۲۵۸:                |
| فرهادان دیه: ۱۷۷:          | فراتش: ۱۶۶:                  |
| فرعون: ۱۵۳. ۲۴۵. ۲۵۱: ۲۷۲: | فراغه: ۱۲۲:                  |
| ۲۷۳: ۲۹۲:                  | فراک: ۵۹:                    |
| فرعان: ۲۶۳:                | فرامرر: دیه: ۱۷۱:            |
| فرعانه: ۱۹۸: ۱- ۲- ۴: ۲۶:  | فراا اردشیر: ۲۵۳:            |
| ۷ ۲: ۱۷: ۲۴۲: ۲۴۶: ۲۴۹:    | فراهاا: ۶۹:                  |
| ۲۸۶:                       | فراوه: ۱۵۱: ۱۷۷:             |
| فروحای: دره: ۱۸۲:          | فرج: ۲۶۵:                    |

|                            |                              |
|----------------------------|------------------------------|
| غوسپان: ۲۲:                | غالاتیقون یا عالاصیقون: ۲۱۲: |
| غوطه: ۷۹: ۱۲۹: ۲۴۹:        | ۲۴۸: ۲۵۶:                    |
| غیاث الدین رشیدی: ۷۶: ۱۴۷: | غانه: ۲۷۲:                   |
| ۱۸۲:                       | عصان بن القشعری: ۱۴۰:        |
| فادرهر: ۵ ۲:               | غراب: ۱۵۰:                   |
| فاراب: ۲۵۷: ۲۶۱:           | عردمان: ۲۵۸:                 |
| فارس: ۲۲: ۴۷: ۹: ۱۱۲: ۱۴۸: | عرحه: ۱۵۴:                   |
| ۱۸۵: ۱۸۶: ۱۹۹: ۲۰۰: ۲۰۲:   | غرق: ۱۸۱:                    |
| ۲۱۷: ۲۱۸: ۲۲۴: ۲۴۱: ۲۴۱:   | غریاطه: ۲۹:                  |
| ۲۸۲: ۲۸۴:                  | عروی: ۴۱:                    |
| فارس (سحر): ۱۴۶: ۱۴۸: ۱۶۴: | عز: ۲۷۹:                     |
| ۲۱۴: ۲۴۱: ۲۴۳: ۲۴۴:        | عزالی: ۱۵۱:                  |
| فارس (شهر قهستان): ۱۴۴:    | غریب یا عرب: ۱۴۱: ۱۴۶: ۱: ۲: |
| فارس بن ماسور: ۱۱۴:        | ۲۷۸:                         |
| فارسیج: ۵۹: ۱۷۳:           | عروان: ۲:                    |
| فارفاآن: ۴۸: ۵۱:           | عروان کوه: ۱۹۸:              |
| فاروت: ۱۷۱:                | عره: ۲۵: ۲۷۱:                |
| فاروق: ۱۲۴: ۱۸۸:           | غمدان (قصر): ۲۶۳:            |
| فاریاب (فارس): ۱۸۶:        | عمر دی کسده: ۱۶۸:            |
| فاریاب (حراحت): ۱۵۵: ۱۵۶:  | عمره: ۱۶۸: ۲۷۱:              |
| ۱۷۵: ۱۷۹:                  | غمیس: ۱۶۷:                   |
| فار: ۱۷۹:                  | غناماد: کوه: ۱۵۴:            |
| فاس: ۲۶۷:                  | عبدیحان: ۱۲۸: ۱۴۴: ۲۲۵:      |
| فاطمة: ۱۵:                 | غور: ۱۵۲: ۱۵۴: ۲۱۷: ۲۲:      |
|                            | عورحه: ۱۵۴:                  |

|                              |                                 |
|------------------------------|---------------------------------|
| فیوم: ۲۱۰: ۲۵۴: ۲۷۲:         | فیورس ساسان: ۵۰: ۵۳: ۸۴:        |
| قاس (حریره): ۲۶۷: ۲۷۱:       | ۹۲: ۹۳: ۱۱۸: ۱۲۶: ۱۵۹:          |
| قایل: ۲۵: ۲۹۲:               | ۱۶۰:                            |
| قاج: ۱۷۹:                    | فیورس یردگرد: ۲۴۴:              |
| قاجه: ۱۷۰:                   | فیور آناد (شیروان): ۹۲:         |
| قادر حلیفه: ۴: ۱:            | فیور آناد (طارمیس): ۸۲: ۸۱: ۶۵: |
| قادس: ۲۶۵:                   | فیور آساد (فارس): ۱۱۷: ۱۱۴:     |
| قادیسه (دحله): ۴۴: ۴۳: ۱۷۲:  | ۱۱۸: ۱۴۴: ۱۸۵: ۲۲۶:             |
| قادیسه (ورات): ۲۸:           | فیوروا (اصمهان): ۵۱: ۴۸: ۵۲:    |
| قارا مراں رود: ۲۱۸:          | ۲۱۶:                            |
| قارن کوه: ۱۹۸: ۲۲:           | فیوروا (ری): ۵۳:                |
| قاسماناد: ۷۲:                | فیور براں: ۵۳:                  |
| قاسیون کوه: ۲۵:              | فیوررج: ۲۰۴:                    |
| قاشین: ۲۵۷:                  | فیوررام یا فیورور براں: ۵۳:     |
| قاطون: ۲۹۰:                  | فیور کوه (راول): ۱۴۶:           |
| قاع: ۱۶۷: ۱۷۹:               | فیور کوه (قومس): ۱۶۱:           |
| قاف (کوه): ۱۹۱: ۱۹۸:         | فیرادان: ۵:                     |
| فالاسیفوس: ۴: ۱:             | فین: ۲۶۸:                       |
| قاله: ۲۶۳:                   | فیل ارگنج: ۲۵۸:                 |
| فالون: ۲۵:                   | فیل مدینه سفلاب: ۲۵۹:           |
| قالی: ۱۲۳: ۱۴۵:              | فیل مدینه معرب: ۲۷۲:            |
| قالیطیقون: ۲۴۸:              | فیلان: ۲۴۴: ۲۶۴:                |
| قالیقلا: ۹۷: ۱۹۲: ۹: ۲: ۲۱۲: | فیلان شاه: ۲۴۴: ۲۴۴:            |
| ۲۱۸:                         | فیس: ۶۷:                        |

|                           |                           |
|---------------------------|---------------------------|
| فلحه اسکندر: ۲۱: ۲۲۷-۲۴۰: | فروق: ۱۴۷:                |
| ۲۷۷: ۲۵۶:                 | فروکه: ۷۲:                |
| فلسطين: ۱۶: ۲۵: ۲۷۰: ۲۷۱: | فريبرز: ۸۱:               |
| فلسطين س حام: ۲۷۰:        | فريد الدين عطار: ۱۴۹:     |
| فلك قرويني: ۵۹:           | فريدون: ۲۱۵:              |
| فلکی تيروانی: ۷۸:         | فريتس: ۲۶۵:               |
| فم: ۶۸:                   | فريم: ۱۶۲:                |
| فم الاسد: ۲۴۱:            | فريوار: ۷۱: ۷۲:           |
| فم الصلح: ۱۷۱:            | فريوز: ۲۲۱:               |
| فما حسروگرد: ۱۱۴:         | فريومد: ۱۵:               |
| فما کت: ۲۱۷: ۲۶۱:         | فراں: ۲۶۹:                |
| فريوز: ۲۶۲:               | فسا: ۱۲: ۱۲۵: ۱۴۴: ۱۴۹:   |
| فوح: ۲۶۲:                 | ۱۸۷:                      |
| فهلهره: ۲۶۲:              | فسا س طهمورث: ۱۲۵:        |
| فوراں (رباط): ۱۷۵:        | فسا (درواره): ۱۱۴:        |
| فوشح: ۱۷۷: ۱۵۲: ۲۲:       | فسار يا فساد اردشير: ۲۵۴: |
| فول شهریار: ۱۴۴-۱۸۵:      | فساراں: ۵۱:               |
| فول نو: ۱۸۵:              | فسطاط: ۲۱: ۲۵۱: ۲۵۲:      |
| فولا: ۷۴:                 | فتاوريه: ۵۴: ۲۸۷:         |
| فوس: ۱۶۲: ۱۶۴:            | فتا رود: ۱۴۴:             |
| فوه: ۲۷۲:                 | فصل س عباس: ۱۲:           |
| فی: ۲۵۷:                  | فعان: ۸۹:                 |
| فيد: ۱۵: ۱۶۷:             | فعنور حيس: ۸: ۱:          |
| فيروز بهرام: ۵۴:          | فطرس: کيسه: ۲۷:           |
|                           | فلح: ۲۶۴:                 |



|                           |                              |
|---------------------------|------------------------------|
| قصدار: ۲۵۹:               | قربتین: ۱۶۷:                 |
| قصر: ۱۶۸:                 | قریش: ۱۴۷:                   |
| قصر احف: ۱۷۹:             | قروری: ۱۶۷:                  |
| قصر حریره: ۲۴۲:           | قرون: ۱۶۶:                   |
| قصر حوط: ۱۷۹:             | قریستن: ۵۹:                  |
| قصر شیرین: ۴۴: ۱۶۵: ۲۱۹:  | قریش: ۴: ۵:                  |
| قصر الہلوس: ۲۷۲:          | قربطه: ۱۲:                   |
| قصر اللصوص: ۸: ۱:         | قرین: ۲۶۴:                   |
| قصر متید: ۲۶۴:            | قریبین: ۱۷۹:                 |
| قصران: ۵۴: ۲۵۹:           | قروین: ۶: ۵۵: ۵۲: ۵۰: ۲۶: ۹: |
| قصی: ۶:                   | ۶۷: ۱۴۱: ۱۷۳: ۱۹۲: ۱۹۴:      |
| قطب الدین: ۱۴۱:           | ۱۹۵: ۲۰۴: ۲۱۷: ۲۲: ۲۲۲:      |
| قطب الدین حیدر: ۱۵۱: ۱۵۴: | ۲۸۱: ۲۸۲:                    |
| قطایه (سقلاب): ۲۵۹:       | قراونه یسار: ۸۲:             |
| قطایه (معر): ۲۷۲:         | قس: ۲۵۹:                     |
| قطایع فسطاط: ۲۵۲:         | قساس: ۲۰۲: ۴:                |
| قطره: ۱۲۴: ۲۰۲:           | قسطان: ۹۶:                   |
| قطواں: ۲۴۶:               | قسطموئیہ: ۹۷:                |
| قطیف: ۱۴۷: ۲۴۴:           | قسططین: ۲۷:                  |
| قعیقعاں: ۱: ۴: ۷:         | قسططیہ یا قسططیہ روم: ۱۰:    |
| قص کوه: ۱۹۸:              | ۲۴۷: ۲۴۸: ۲۴۷: ۱۵۵: ۲۷:      |
| قصه: ۲۶۴:                 | قسططیہ الخرایر: ۲۶۴:         |
| قنط: ۲۷۲:                 | قسطیلیہ: ۲۶۵:                |
| قنق کوه: ۱۹۲:             | قشمیر: ۲۲۹:                  |
| قلات (در): ۱۱۵:           | قصار: سد: ۲۱۹:               |

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| قامه‌ل: ۲۵۹:                 | قدید: ۱۶۹: ۱۷۰:               |
| قاهره: ۲۵۲:                  | قراماع: ۵۶: ۱۸۱: ۱۸۲:         |
| قایم (حلیقه): ۴: ۷۵:         | قرا ناش: ۲۵۷:                 |
| قایس: ۹: ۱۴۲: ۱۴۵: ۱۷۷: ۱۷۸: | قرا حصار: ۹۷:                 |
| قبا: ۱۱۵: ۱۷:                | قرا حالوک: ۲۶:                |
| قبا (ورعانه): ۲۴۷:           | قرا ختای: ۲۴۶:                |
| قباد س فیروز: ۴: ۸۲: ۹۱:     | قرا سو (رود): ۲۱۲: ۲۱۸:       |
| ۴: ۱: ۸: ۱: ۱۲۶: ۱۲۹: ۱۶:    | قراه: ۴: ۲: ۲۵۲:              |
| ۲۴۴:                         | قراقرم: ۲۶: ۲۷۱:              |
| قباد حوره یا حرّه: ۱۱۴: ۱۲۹: | قراماں: ۹۸: ۹۹:               |
| قمان کوه: ۸۹:                | قراپس: ۱۶۷:                   |
| قنّه الکوفه: ۲۵:             | قرشی: ۲۶:                     |
| قبر العادی: ۱۶۷:             | قرعا: ۱۶۶:                    |
| قبرس: ۱: ۲۴۷:                | قرعبر یا فیرغیر: ۱: ۱۱۲: ۱۱۸: |
| قبره: ۲۶۵:                   | ۲۴۸: ۲۶:                      |
| قنق کوه: ۲۴۴:                | قرص: ۹۴:                      |
| قنط: ۲: ۲۷۱:                 | قرطاجیه: ۲۶۴:                 |
| قنلای قان: ۲۵۸:              | قرقری: ۲۶۳:                   |
| قنله ایراں رمیس: ۲۲:         | قرطاس: ۵:                     |
| قنله: ۹۲: ۱۹۸:               | قرطه: ۱۱: ۲۶۵:                |
| قنبات: ۱۶۶:                  | قرقتوبه: ۲۶۵:                 |
| قنادق: ۹۷: ۱:                | قرقسبا: ۵: ۱: ۲۲۶:            |
| قنحاق یا قنحاق: ۱۱: ۲۱: ۲۴۸: | قرماسپس: ۸: ۱:                |
| ۲۵۸: ۲۵۶:                    | قرن المارل: ۴: ۲۶۸:           |
| قنلمش امیر: ۱۲۱:             | قرباطه: ۲۶۵:                  |

- قوام: حایط حاحی: ۱۸۷:  
 قوح: ۲۵۹:  
 قوج اغار: ۵۴:  
 قوراں: ۴۳:  
 قوریہ: ۲۶۵:  
 قوساں: ۴۳:  
 قوسیں: ۵۳:  
 قوشحصار: ۹۹:  
 قوفور: ۲۸۵:  
 قول: ۸۲:  
 قولان: ۸۸:  
 قولطاس: ۵۱:  
 قولحاس: ۲۸۱، ۱۲۴:  
 قومس: ۲۲: ۴۷: ۱۴۱: ۱۴۷:  
 ۱۶۱: ۱۶۲: ۱۹۲: ۲۷۷:  
 قومشہ: ۵۲: ۱۱۳: ۱۲۴: ۱۸۵:  
 ۲۸۱:  
 قومسات: ۹۷:  
 قومکھ: ۲۶۵:  
 قویہ: ۲: ۹۵: ۹۷: ۹۹: ۱۰۰:  
 ۱۸۲: ۱۸۳:  
 قوہ: حص: ۱۰:  
 قوہہ یا قوہد خراب: ۵۴: ۵۴:  
 ۲۲:  
 قی: ہر: ۲۱۴:
- قیدو س قاشی: ۲۴۶:  
 قیر: ۱۱۸: ۶: ۲: ۲۱۷:  
 قیر: شہر: ۹۹:  
 قیرعیر رجوع کی بہ قرعیر  
 قیرواں: ۱۱: ۲۵۴: ۲۷۱:  
 قیس یا قیش: حریرہ: ۱۱۳: ۱۱۷:  
 ۱۲۰: ۱۴۶: ۱۷۱: ۱۸۴: ۱۸۶:  
 ۲۴۴  
 قیس عیلاں: ۲۶۴:  
 قیس مصر: ۲۷۳:  
 قیش سیر: ۷۸:  
 قیصر روم: ۸۰۹۸: ۱۰۹۰۱:  
 قیصریہ: ۹۷: ۹۸: ۱۹۱:  
 قیصور: ۲۹۶:  
 قیقاں: ۲۵۹:  
 قیلع بالغ: ۶۲:  
 قیساں س اسوش: ۴۷:  
 ۹۸: کاب  
 کاسل: ۱: ۲۱: ۱۴۱: ۱۴۲:  
 ۲۶۱  
 کات: ۲۴۶: ۲۵۸:  
 کاح: ۵۱:  
 کارحانہ: ۸۹:

|                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| قبصر: ۶۸: ۲۲۱              | قلات (خار): ۱۴۴:            |
| قبور: ۲۶۴:                 | قلات (طارمیں): ۶۵           |
| قبوده: ۲۶۴:                | قلاع فارس: ۱۴۱:             |
| قبول: ۲۵۷:                 | قلع ارسال: ۹۷:              |
| قنات سری: ۱۷۸:             | قلری: ۲۵۹:                  |
| قلی: ۲۵۹:                  | قلم: ۱۶۹: ۲۱ ۲۴۱: ۲۴۴:      |
| قندابیل: ۲۵۹:              | ۲۴۵: ۲۵۵: ۲۷۲: ۲۹۷:         |
| قندهار: ۱: ۲۶۰:            | قلم (یعنی بحر حرر): ۲۴۸ ۲۴۹ |
| قنبریں: ۲۶۸:               | قلعة ایوب: ۲۶۵:             |
| قنطره: ۲۶۵:                | قلعه: دروارة: ۷۶:           |
| قنوج: ۱۰:                  | قلعه: دیه: ۹۹:              |
| قنها: ۵۴:                  | قلعه محوس: ۱۸۸:             |
| قنهاب: ۵۰:                 | قلعه معدن: ۳۰ ۲:            |
| قنهايه: ۶۵:                | قلعه حم: ۴ ۱:               |
| قنهايه المستان: ۷:         | قلعه هند: ۲۶۲:              |
| قنهدر بحان: ۵۱:            | قلعی: ۲۶۲ ۲ ۳:              |
| قنهدر حارستان: ۵۱:         | قلوبیة: ۱:                  |
| قنهرود: ۶۷: ۱۸۴:           | قلیاتہ: ۲۶۳:                |
| قنستان حراسان: ۲۲: ۱۴۹:    | قلیس کیسه: ۲۶۳:             |
| ۱۴۹: ۱۷۸: ۱۴۷: ۱۴۴: ۱۴۱:   | قم: ۹: ۲۷: ۵۲ ۵۶ ۶۴: ۶۷:    |
| ۲: ۲۶۶: ۲۷۱: ۲۷۷:          | ۶۸ ۱۴۱: ۱۸۴: ۲              |
| قنستان فارس: ۱۲: ۱۲۲: ۲۲۴: | قمر: حال: ۲۱ ۲۴۵:           |
| قنود: ۶۴: ۱۷۴:             | قمر اطہ: ۲۷۲:               |
| قوادیاں: ۱۵۶:              | قمرود: ۲۲:                  |
| قواق: ۹۹:                  | قمنہ: ۱۲۴:                  |

|                         |                          |
|-------------------------|--------------------------|
| ۲۷۱:۲۲۴:۲۱۶:۲۶-۲۴       | کرج ۵۲:۶۹:۱۸۲:۱۹۵:۲۲۱:   |
| ۲۸۲:                    | کرجیان: ۱۶۲:             |
| کرماستاه. ۸۰۱:          | کرج: ۴۴: ۴۴:             |
| کرماستاهان: ۱۶۵:        | کرخ سامره: ۱۷۲           |
| کرملیس: ۱۰۵:            | کرخ طالقان: ۶۵:          |
| کرید. ۸۰۱: ۱۶۵:         | کرخه: ۲۱۵: ۲۱۸.          |
| کهرود: ۲۲:              | کرجی: شیخ: ۱۱۶:          |
| کریه: بهر. ۲۱۴.         | کردارکان: ۷:             |
| کرگان. ۱۸۹:             | کردان رباط: ۲۲:          |
| کرکی. ۲۱۸:              | کردان رود: ۲۲۲:          |
| کسائی: ۵۴.              | کردران حاش: ۲۱۴: ۲۵۸:    |
| کستعی. ۱.               | کردستان. ۲۲: ۲۸: ۲۷: ۷۵. |
| کسحان: ۱۷۹:             | ۱: ۲: ۱۰۷: ۱۰۹: ۱۶۴.     |
| کسیر: ۱۷۱: ۲۴۴.         | ۱۶۵: ۱۹۲: ۲۱۷: ۲۱۹: ۲۲۴. |
| کس: ۲۶۱.                | ۲۲۴: ۲۲۸: ۲۸:            |
| کش ۱۸۹:                 | کرراں رود: ۷۴:           |
| کشکر: ۱۶۴.              | کرکر ۸۸:                 |
| کشمر: ۱۲۴:              | کرکهر: ۱۶۴:              |
| کشمیر: ۱: ۱۲۲: ۵۰: ۲۶۱: | کرکبیریه: ۷۲:            |
| کشمیر وقواق. ۲۲۹:       | کرکویه: ۱۷۸:             |
| کعب رباط: ۱۷۵.          | کرگس کوه: ۱۰۹۹: ۱۰۴.     |
| کعبه: ۱۰۵: ۷: ۲۲:       | کرم: ۱۴۹:                |
| کعبه بهودر. ۹۵.         | کرماق کوه: ۲۵۹:          |
| کلات در. ۱۴             | کرمان: ۲۲: ۱۴۸-۱۴۱: ۱۸۸: |
| کلات خراسان: ۱۵۱.       | ۱۸۹: ۱۹۸: ۱۹۹: ۲۲:       |

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| کاربریں: ۱۱۸: ۱۱۹: ۱۴۴: ۱۸۶: | کیریت: ۲۰۶:                   |
| ۲۱۷:                         | کیریت حشبه: ۲۹۷:              |
| کاربر: ۱۵۴:                  | کیریں: ۱۲:                    |
| کاریاں: ۱۱۸:                 | کنکالوس: ۲۴۴:                 |
| کاروانگاہ: ۱۷۷:              | کوئترحانہ: ۱۷۵:               |
| کارروں: ۱۲۵: ۱۲۶: ۱۴۶:       | کوڈ: ۱۰۱:                     |
| ۱۸۷:                         | کود حامہ: ۱۶:                 |
| کارروں: دروارہ: ۱۱۴:         | کت سعدی: ۱۱۵:                 |
| کاساں: ۲۴۶: ۲۵۷:             | کنہ: ۱۸۸:                     |
| کاسواہ: ۶۳:                  | کھاماد: ۷۹:                   |
| کاشاں: ۹: ۵۲: ۵۶: ۶۷: ۱۴۱:   | کھوحاں: ۷۸:                   |
| ۱۸۴: ۲۲۱: ۲۲۲:               | کھیل: ۷۸۰:                    |
| کاشعر: ۲۵۸:                  | کحل: ۵: ۲:                    |
| کاعد کاس: ۶۶: ۱۸:            | کُر رود (ارّاں): ۹۱: ۹۲: ۲۱۲: |
| کاطم: امام: ۴۵:              | ۲۴۹: ۲۱۸:                     |
| کالاس: ۱۴۵:                  | کُر رود (فارس): ۹: ۱۲۴: ۱۲۴:  |
| کالف: ۱۵۶:                   | ۱۴۶: ۱۸۸: ۲۱۸: ۲۲۴:           |
| کالوں: ۱۵۴:                  | کرارح: ۵:                     |
| کامیروز: ۱۲۴: ۱۴۶:           | کرارم: ۲۴۴:                   |
| کاواں: ۱۴۷:                  | کراع: ۱۶۸:                    |
| کاودواں درہ: ۲۲۴:            | کراع: ۲۲:                     |
| کاول: رجوع کن نہ کابل:       | کراں (اصمہاں): ۴۸:            |
| کاوماسا رود: ۲۲۱:            | کراں (فارس): ۱۱۸:             |
| کراہہ: ۱۶۸:                  | کربال: ۱۲۴: ۲۱۹:              |
| کری: ۱۲۰:                    | کرلا: ۴۲:                     |

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| کولہ: ۲۱:                    | کولی: ۱۸۶:                    |
| کوحاماد: ۱۷۵:                | کوماں: ۵۱:                    |
| کوحنہاں: ۱۶۴:                | کومحاج: ۷۲:                   |
| کوردد: ۱۲۴:                  | کوه سیاہ: ۱۷۸:                |
| کور دشت: ۸۸:                 | کوه عاماد: ۱۵۴:               |
| کورشت: ۷۱:                   | کوه: قلعه: ۱۷:                |
| کورلادی: ۲۱۴:                | کوه نقره: ۱۵۴:                |
| کوره رود: ۱۲۵:               | کوئی: دیہ: ۸۲:                |
| کوره معدن: ۲۲:               | کیتو: ۶۹: ۱۹۵: ۲۲۱:           |
| کوره کماں: ۷۹:               | کیمسرو: ۵۹: ۶۷: ۸۱: ۱۹۹: ۲۴۴: |
| کوستان: ۱۷۸:                 | ۲۸                            |
| کوسوی: ۱۵۴:                  | کیمسرو: حشمہ: ۶۹:             |
| کوتک (اصہاں): ۷۸:            | کیر و نسیج: ۹۸:               |
| کوتک (عراق عجم): ۵۴:         | کیسوم: ۹:                     |
| کوشک (مکہ): ۱۷:              | کیفاد: ۷۸: ۱۵۶: ۱۶۴:          |
| کوشک ناع: ۷۲:                | کی کاوس: ۴۹: ۱۵:              |
| کوشک ردد: ۱۲۴: ۱۴۴: ۱۸۵:     | کیل و کیلاں: ۱۶۵: ۲۱۹:        |
| کوشک مصور: ۱۷۷:              | کیلاں فصلوں: ۸۴:              |
| کوشک نعم: ۱۸۸:               | کیلواں: ۸۲:                   |
| کوشید کوه: ۱۹۹:              | کیلیں: ۵۴:                    |
| کوفہ: ۴: ۲۶: ۵: ۱۶۶: ۲۱:     | کیہاق: ۲۴۸:                   |
| کوک یا کول: ۹۸:              | کیماک: ۲۱۲: ۲۶۱:              |
| کوکھ بیل: ۱۸۲:               | کیورٹ: ۱۹: ۵۲: ۱۲: ۱۵۵:       |
| کولکوک: رود: ۹: ۱: ۱۹۴: ۲۱۸: | ۱۶۲                           |
| کولوانہ: دیہ: ۲۲۴:           |                               |

|                           |                                 |
|---------------------------|---------------------------------|
| کد: ۱۸۸:                  | کلار: ۱۲۴: ۲۱۸:                 |
| کد: حریره: ۲۳۴:           | کلاله: ۸۴:                      |
| کد: رود: ۷۹:              | کلیچ: ۶۵:                       |
| کعاس: ۱۶: ۲۷۱:            | کلسر یا کلنتر: ۸۲: ۸۴: ۱۹۷:     |
| کک: ۲۲:                   | ۲ ۴:                            |
| کک در: ۴۷: ۲۴۷:           | کله: حریره: ۲۰۴: ۲۴۱: ۲۹۷:      |
| کنگوار: ۸ ۱: ۱۶۵: ۱۷۱:    | کلور: ۸۲:                       |
| کیسه العراب: ۲۹۱:         | کماخ: ۹۸:                       |
| کیسه قلیس: ۲۶۴:           | کمارج: ۱۲۸:                     |
| کھسان: ۱۴۲:               | کمال الدین اسماعیل اصفهانی: ۴۹: |
| کهرنا: ۲ ۵:               | کمالی تبریزی: ۷۸:               |
| کهران: قلعه: ۸۴:          | کمر کوه: ۹۷:                    |
| کهرحان: ۱۱۹:              | کمرت: ۷۰:                       |
| کهرگان: ۲۲۵:              | کمر و: ۱۸۷:                     |
| کھف: اصحاب - ۱۹۵:         | کمدان: ۵۱:                      |
| کهن در: ۱۵۶:              | کمین: ۱۲۴: ۱۴۶: ۱۸۸:            |
| کهدان: ۶۴:                | کن: ۶۵:                         |
| کهنه شهر: ۱۸۸:            | کاند کوه: ۱۹۹:                  |
| کوار: ۱۱۶: ۱۱۹: ۱۴۵: ۱۸۵: | کاسب: ۱۶۸:                      |
| ۲۱۷:                      | کاره دبه: ۱۸۸:                  |
| کوانی: ۸۴:                | کسایط: ۲۶۲: ۲۶۴:                |
| کوتعاس: ۱۱۷:              | کت: ۲۶۱:                        |
| کوتانه: ۲۶۴:              | کح دبه: ۱۷۶:                    |
| کوناواں: ۲۴۵:             | کھاماد: ۱۷۹:                    |
| کونم: ۱۶۴: ۲۱۷: ۲۱۸:      | کھر: ۱۷۸:                       |



|                                 |                           |
|---------------------------------|---------------------------|
| گیلان: ۱۶: ۱۷۲: ۲۱۷: ۲۱۸:       | ۵-۲-۷: ۲۱۵: ۲۱۶: ۲۲۴:     |
| گیلویه: کوه: ۱۹۹:               | ۲۸: ۲۸۱:                  |
| لامان: ۱۶:                      | لردک: گریوه: ۱۸۶:         |
| لابجین: ۷۲:                     | لردگان: ۷:                |
| لاحورد: ۲۶:                     | لسان البحر: ۲۳۴:          |
| لادقیه: ۲۶۸:                    | لشکر س طهمورث: ۱۱۲:       |
| لار: ۱۴۹: ۱۸۷:                  | لشکر مکرم: ۲۱۵:           |
| لارده: ۲۶۵:                     | لشکرگان: ۲۲:              |
| لاغر: ۱۱۹: ۱۸۶: ۲۱۷:            | لکام: کوه: ۱۹۲:           |
| لاکدرج: ۷۹:                     | لکان: ۱۸۸:                |
| لالستان: ۲۲:                    | لگری: ۱۹۱: ۲۳۹: ۲۴۰:      |
| لامحارود: ۷۳:                   | لعل: ۲۴:                  |
| لاهما: ۱۶۲: ۱۶۳:                | لسر: ۶۱:                  |
| لاور: ۲۳۴:                      | لحاج: ۵۱:                 |
| لب: ۱۵۳:                        | لهاور: ۲۵۹:               |
| لسان: کوه: ۱۹۲: ۲۸۹:            | لهراسف: ۴۷: ۱۲: ۱۵۵: ۲۴۴: |
| لسدان: ۱۸۱:                     | لویه: ۱۹:                 |
| لحسا: ۱۴۷:                      | لودریق: ۲۸۹:              |
| لحصى: ۲۴۴:                      | لوردگان: ۵۲:              |
| لحف: ۳۹:                        | لوسر: ۱۸۷:                |
| لُر بررگ و کوحک یا لُرستان: ۵۱: | لوسرود: ۱۷۹:              |
| ۷۰: ۱۰۹: ۱۱۴: ۱۲۷: ۱۶۴:         | لوط عم: ۲۷۱: ۲۹:          |
| ۱۹۱: ۱۹۲: ۱۹۵:                  | لوقیامات: ۱۱:             |
| ۲: ۲: ۲:                        | لولوه: ۹۸: ۲۲:            |
|                                 | لیث صغار: ۱۴۷: ۱۵۶:       |

- گاواماری: ۹۱: گل رریون: ۲۱۷:  
 گاوخانی: ۴۹: ۲۱۶: گل و گیلاس: ۱۶۵: ۲۱۹:  
 گاوحواره: هر: ۲۱۴: گلاداماد: ۱۷۷:  
 گاودول: ۸۷: گل اندام: شیخ: ۱۲۴:  
 گاواماها یا کاواماسا: ۶: گلادگان: ۶۸:  
 گجرات: ۲۶۲: ۲۶۴: گلخیز: ۶۵: ۷۴:  
 گدوك: ۹۹: گلستان كوه: ۱۹۹:  
 گدیو رود: ۲۲۴: گلپار: ۶۵:  
 گرداناد (عراق عرب): ۲۲: گلپستان: ۵۱:  
 گرداناد (عراق عجم): ۷۲: گیاناد: ۱۴۲:  
 گردلاح: ۷۱: گسد ملعان: ۱۲۸. ۱۴۲. ۱۸۹:  
 گرچستان: ۲۲. ۷۵. ۹۳: ۹۴: گسه: ۱۴:  
 ۱۶۴. ۱۹۱. ۱۹۸: ۲۱۸: ۲۸۲: گجه: ۹۱: ۹۲: ۱۸۱. ۴. ۲:  
 گرد كوه: ۱۶۱: گگك: رود: ۲۱۹:  
 گردو: دبه: ۱۱۵: گواشیر: ۵۶. ۱۴۹:  
 گرتاسف: ۱۲۲. ۲۲۵: گودرر: ۱۷: ۱۴۲:  
 گرگ: دبه: ۱۸۵: گور سرخ: ۱۵۹:  
 گرمرو: ۸۶: ۲۲. ۲۲۴: گورگان: ۱۶۴:  
 گره: ۱۲۷: گور: ۱۸۹:  
 گرهرو: ۶۹: گوسفدا: حریره: ۲۴۹:  
 گریبی: رباط: ۱۷۷: گوکجه ننگیر: ۲۴۱:  
 گشتاسف: ۶۹. ۹۲: ۹۳: ۱۲۲: گوکجه ییل: ۲۲۲:  
 ۱۲۵: ۱۴: ۲۴۵: گوگرد: ۲۷. ۲. ۲:  
 گشتاسفی: ۲۲: ۹۲: ۹۳. ۱۲۲: گویان: ۵۱:  
 ۲۱۸:

- مایرود: ۲ ۲: ۲۸۱:  
 مای صورت گر: ۲۵۷:  
 ماه: ۲۶۲:  
 ماهان: ۱۸۶:  
 ماهلویه: ۱۱۵: ۲۴:  
 ماهی رباط: ۱۷۵:  
 ماهی رومان: ۱۴۱:  
 ماو نالو: ۱۵۵:  
 ماوراء النهر: ۱: ۲۱: ۱۲۲: ۶ ۲:  
 ۲۱۷: ۲۶۱: ۲۶۲:  
 مایدشت: ۱ ۸:  
 مایرود: ۷:  
 مایبین: ۱۲۴: ۱۲۴: ۲۱۸:  
 مارک آباد: ۵۷:  
 مارک ترکي: ۵۷:  
 منوکل خلیفه: ۲۲: ۴۲: ۴۴: ۷۵:  
 ۲۲۶:  
 منقب: ۲۵۴:  
 محاج: ۱۷:  
 محاهد آباد: قلعه: ۱۴۴:  
 محد الدولة دیلی: ۵۸:  
 مجمع البحرین: ۹: ۹۲: ۲۴۶: ۲۴۷:  
 ۲۹۱:  
 محوس: قلعه: ۱۸۸:  
 محبین: رجوع کن نه ما حین  
 محلّه باغ: ۱۷۳:  
 محمد السی صلعم: ۴۵: ۸۴: ۲۲۲:  
 ۲۷۹: رجوع کن نه حدیث:  
 محمد ابو الولید: ۱۵۲:  
 محمد باقر: ۱۴:  
 محمد التقی: ۴:  
 محمد دو الفقار علوی: ۲۲۴:  
 محمد بن جعفر الصادق: ۱۵۹:  
 محمد بن الحسن: ۵۴:  
 محمد بن حسین: ۹۸:  
 محمد سلجوقی سلطان: ۴۹:  
 محمد شاه سلطان: ۲۲:  
 محمد علاء الدین: ۱۵۴:  
 محمد بن علی کتانی: ۸:  
 محمد عرالی: ۱۵۱:  
 محمد بن فصل بلخی: ۲۴۶:  
 محمد بن قاسم: ۱۱۴:  
 محمد کجوحاسی: ۷۸:  
 محمد بن موسی الکاظم: ۱۱۶:  
 محمد بن یوسف التقی: ۷: ۱۱۴:  
 محمد آباد: ۱۷۶:  
 محول: ۴۳:  
 محیط: بحر: ۲۴۸: ۲۴۷: ۲۴۸: ۲۵۶:  
 ۲۷۷:  
 مختلف: حریره: ۲۴۲:

|                            |                            |
|----------------------------|----------------------------|
| مارمیان : ۷۲:              | یسویه: ۹۷:                 |
| ماروت: ۴۷: ۶ ۲:            | یسه: ۱۷۰:                  |
| مارین: ۵۹:                 |                            |
| مارین: دیه: ۱۷۳:           | ماء الحلیص: ۱۶۹:           |
| مارمین: ۸:                 | ماء رابط عرب: ۱۶۹:         |
| ماربدران: ۲۱: ۲۲: ۱۴۷:     | مایین: ۱۸۵:                |
| ۱۵۹-۱۶۲: ۱۹۲: ۶ ۲: ۲۱۴:    | ماحروود: ۲۲۱:              |
| ۲۴۹: ۲۷۷: ۲۷۸:             | ماجعلو: ۷۳:                |
| ماست کوه: ۲:               | اس ماحه: ۵۹:               |
| ماسیر: ۶۹:                 | ماحوج: ۱: ۲۴۸: ۲۴۴-۲۴۵:    |
| ماشان رود: ۷۲: ۷۹:         | ۲۹۶: ۲۵۹:                  |
| ماشت قوطا: ۱۲۷:            | ماحین: ۱: ۱۸- ۲: ۲۲۹: ۲۵۷: |
| ماشیر: ۱۴۱:                | ۲۶۱:                       |
| ماصرم ۲۱۷: ۲۲۵:            | مادر سلیمان: ۱۴۵:          |
| ماقدویه: ۲۷۷:              | مادر سلیمان: مشهد: ۱۸۸:    |
| ماکویه: ۸۹:                | مادر و دختر: گریوه: ۱۸۵:   |
| مالان: ۱۵۴:                | مادر رسول الله: ۱۵:        |
| مالان: حریره: ۲۴۲:         | مادر گاو: ۸:               |
| مالان: گریوه: ۱۸۷:         | مادمیه: ۲۵۸:               |
| مالک بن اناس (أس): ۱۴:     | ماران بیرهر: حریره: ۲۴۹:   |
| مالک: دیه: ۲۲۵:            | مارامان: ۵:                |
| مامشان: رود: ۲۲۱:          | مارین: ۵:                  |
| مأمون خلیفه: ۱۲: ۱۵۶: ۲۱۱: | مارده: ۲۶۵:                |
| ۲۹۵:                       | ماردین: ۱۵: ۲۲۶:           |
| ماندستان: ۱۱۹: ۲۲۶:        | مارغان: ۲۱۷:               |

|                          |                               |
|--------------------------|-------------------------------|
| مشعر الحرام: ۷.          | مردله: ۸: ۲:                  |
| مشك: رباط: ۱۸۸:          | مردقان: ۲۲۲: ۷۴: ۶۶: ۶۲:      |
| مشك مسي: ۱۷۷:            | مس: ۲۰۴:                      |
| مشكاں: ۱۴۵:              | مستطهر خليه: ۴۴:              |
| مشهد امام راده حسن: ۵۴:  | مستعين خليه: ۴۴:              |
| مشهد عبد العظيم: ۱۷۳:    | مستنصر فاطمي: ۲۵۲:            |
| مشهد علي: ۱۶۶:           | مستنصريه: ۴۵:                 |
| مشهد كافي: ۱۱۰:          | مستوفي: ۴۸:                   |
| مشهد مادر سليمان: ۱۸۸:   | مسجد اقصي: ۱۶:                |
| مص: ۱۴۹:                 | مسجد حديد: ۱۱۵:               |
| مصر ۱: ۱۸: ۲: ۱۵۴: ۱: ۲: | مسجد حرام مكّة: ۱: ۵:         |
| ۲۱ - ۲۱۲: ۲۴۲: ۲۵ - ۲۵۴: | مسجد حيف: ۸:                  |
| ۲۶۸: ۲۶۹: ۲۷۲: ۲۷۵:      | مسجد راراں: ۱۷۵:              |
| ۲۹۰: ۲۹۲:                | مسجد سعد واري: ۱۶۶:           |
| مصلّي النسي: ۱۴:         | مسجد عايشة: ۸:                |
| مصيصة: ۱۹۲: ۹: ۲:        | مسجد مدينة: ۱۲:               |
| مطاره: ۲۱: ۲۱۴: ۲۴۴:     | مسرقان: ۱۱۲: ۲۱۵:             |
| مطراں: ۱۱۱:              | مسعود بن سعد بن سلمان: ۱۵۹:   |
| مطيع خليه: ۹:            | مسعوديان: ۱۴۴:                |
| معاويه خليه: ۱۰۴:        | مسلح: ۱۶۸:                    |
| معاديه: ۴۶:              | مسلم بن عبد الملك مروان: ۲۵۵: |
| معبر: ۲۶۲:               | مس رود: ۲۲۴:                  |
| مُعترّ خليه: ۴۲: ۵۷:     | مسيحان: ۲۲۵:                  |
| معتمص خليه: ۴۴: ۴۲: ۴۴:  | مشاش: ۱۶۸:                    |
| ۲۵۱:                     | مشرعة عدن: ۲۴۴:               |

|                            |                              |
|----------------------------|------------------------------|
| مرد رود: ۲۲۴:              | محمود سکنتگیس: ۱۴۷:۱۴۶:      |
| مرداسج: ۲۶:                | محمود آناد گاوماری: ۱۸۱:۹۱:  |
| مردان قییم: ۸۸:۸۴:         | مداین: ۱۷۱:۱۰۷:۴۴:۴۹:۴۶:     |
| مرسان: ۱۵۱:                | مدین: ۲۶۹:                   |
| مرعش: ۲۶۸:                 | مدین بن ابراهیم: ۲۶۹:        |
| مرع: ۲۶۲:                  | مدینة السلام: ۴۴: رجوع کس به |
| مرغاب: ۲۱۵:                | معداد                        |
| مرغزار فارس: ۱۴۴:          | مدینة موسی: ۵۷:              |
| مرق: ۶۴:                   | مدینة النبی: ۱۱: ۱۲: ۵:      |
| مرقتینا: ۲۶:               | ۱۶۸-۱۷۰: ۱۹: ۱۹۲: ۲۶۸:       |
| مرمر: ۱۱۱:                 | مدویش: ۲۰:                   |
| مرید: ۲۲۴: ۱۸۴: ۸۸: ۸۷: ۸: | مراغه: ۱۸۰: ۸۷: ۸۶: ۸۰: ۷۵:  |
| مرو شاهان: ۱۴۸: ۹۲: ۵۶: ۹: | ۱۸۴: ۱۹۷: ۲۲۴: ۲۲۴: ۲۸۵:     |
| ۲۱۶: ۱۷۹: ۱۷۸: ۱۵۷: ۱۵۶:   | مراغه: دیه: ۱۲۲:             |
| مرو آب: ۲۱۵: ۱۵۷: ۱۵۶:     | مراغیان: ۶۱:                 |
| مرو الرود: ۱۷۹: ۱۷۵: ۱۵۸:  | مراکش: ۲۶۹:                  |
| ۲۱۶:                       | مراودین: ۶۹:                 |
| مروان الحمار: ۲۵۴:         | مرج شیدان: ۱۲۹: ۵۵:          |
| مروة: ۲: ۷:                | مرجان: ۲۵:                   |
| مرو دشت: ۱۸۸: ۱۲۲: ۱۲۱:    | مرحابتنا: ۸۹:                |
| ۲۲۴:                       | مرجسی: ۵۴:                   |
| مروست: ۱۲۲:                | مرجع: ۱۷۰:                   |
| مریم عم: ۲۷:               | مرجسان: ۶۶:                  |
| مریم رباط: ۱۷۷:            | مرحه خورد: رباط: ۱۸۴:        |
| مرداخعان: ۲۵۸:             | مرد: دیه: ۱۷۸:               |

|                           |                            |
|---------------------------|----------------------------|
| مهره: ۲۶۴:                | مبارک گاه: ۱۷۷:            |
| مهرود: ۴۴:                | میری: ۲۵۷:                 |
| مهری: ۱۶۷:                | مصور حلبه: ۷: ۳۰: ۴۲: ۴۵:  |
| مهریان: ۱۴۱:              | ۴۶:                        |
| مهرود: ۴۴:                | مصور آناد: ۱۶۱:            |
| مهری: ۱۶۷:                | مصور ارگج: ۲۵۸:            |
| مهریان دوست: ۱۷۴: ۱۷۴:    | مصوره (سد): ۲۱۹: ۲۵۹:      |
| مهره: ۱۵۸:                | مصوره (مکرا): ۲۶۲:         |
| مهریار: ۱۸۵:              | مف: ۲۱۰: ۲۷۲:              |
| مهریه: ۱۶۹:               | مهی: ۲۱:                   |
| مهریه: ۱۵۸:               | موجهر س ایرج: ۴۶: ۵۴:      |
| مونوک س حعتای: ۱۵۵:       | می: ۲: ۷: ۸:               |
| مور حره: ۲۴:              | منیه: ۲۷۲:                 |
| موران: حریره: ۲۴۲:        | مین هتام: ۲۹:              |
| مورحان: ۲: ۲۸۳:           | مهات: ۱۶۱:                 |
| موروستاق: ۱۵۹:            | مهالیل س قیاس: ۱۱۱:        |
| مور کوه: ۱۹۲:             | مهندی حلبه: ۴۲:            |
| موسی عم: ۹۰: ۹۲: ۱۵۲: ۱۹: | مهدی خلیفه: ۷: ۱۲: ۴۲: ۵۴: |
| ۱۹۸: ۲۵۱: ۲۵۴: ۲۶۹: ۲۷۱:  | مهدی الامام المنتظر: ۴:    |
| موس س یوقا: ۵۷:           | مهدی بالله اسمعیلی: ۲۵۲:   |
| موسی الکاطم: ۳۰: ۵۴:      | مهدی آناد: ۱۷۹:            |
| موسی س بصیر: ۲۶۶:         | مهدیه: ۲۵۲: ۲۶۴:           |
| موسی آناد: ۱۷۶:           | مهرج هد: ۲۲:               |
| موش: ۱۶:                  | مهران رود: ۷۷: ۷۹: ۱۸۶: ۸: |
| موصل: ۲: ۱۷۴: ۱۹۴: ۶: ۲:  | ۲۲۲:                       |
| ۲۷:                       |                            |

- مکارم: ۲۶  
 مکتب: ۱ - ۱۱: ۲۴ - ۲۶: ۱۶۸ -  
 ۱۷: ۱۹۰: ۱۹۲: ۲۶۷: ۲۶۸:  
 مکتبی خلیفه: ۴۴:  
 مکران: ۱: ۲۲: ۱۴۹: ۱۴۱:  
 ۲۱۹: ۲۶۲: ۲۸۷:  
 مکس: ۲۶۲:  
 مگیر: ۲۱:  
 ملاحد: ۱۲۹: ۱۴۶: ۱۹۹:  
 ملارحد: ۱۰۱: ۱۸۴:  
 ملایر: ۷۴:  
 ملتان: ۲۵۹:  
 ملطیه: ۹۸: ۱۹۲: ۲۹: ۲۸۴:  
 ملقوبیه: ۱:  
 ملک بھر: ۲۱:  
 ملک روری: ۱۵۴:  
 ملک شاه سلجوقی: ۲۷: ۲۲: ۴۲: ۴:  
 ۱۵۵: ۱۵۶: ۱۵۸: ۱۵۹:  
 ۱۶۴ - ۱۶۶:  
 ملکفور: ۲۵۹:  
 ملل: ۱۶۹:  
 ملیانه: ۲۶۴:  
 ملی ناز: ۱۸۶: ۲۶۲:  
 ماز: ۱۷۲:  
 ماز اسکدری: ۲۴۷:  
 معتمد خلیفه: ۴۲:  
 معتمد خلیفه: ۴۲:  
 معدن بی سلیم: ۱۶۸:  
 معدن نقره: ۱۶۷: ۱۶۸: ۱۷:  
 معروف کرخی: ۴۵:  
 معر الدین اسماعیلی: ۲۵۲:  
 معشوق طوسی: ۱۵۱:  
 معاره ابو نکر و عثمان: ۱۶۹:  
 معاره الخوج: ۲۵۰:  
 معاره طفوه راتی: ۱۶۹:  
 معرب: ۱۱: ۱۸: ۲۰۱: ۲۴۶:  
 ۲۴۷: ۲۷۲: ۲۹۷:  
 معر: ۱۷۴:  
 معولیه: ۶۶:  
 معینة الهاوا: ۱۶۸:  
 معینة: ۱۶۶:  
 معاره: ۲۲: ۴۷: ۱۴۹: ۱۴۱: ۱۴۲:  
 ۱۶۱: ۱۹۹: ۲۲ - ۲۲۲: ۲۷۱:  
 معاره حواریم: ۱۴۷:  
 معاره العالغ: ۲۷۲:  
 مسقة اللاد: ۹۴:  
 مقام ابراهیم: ۵:  
 مقتدر خلیفه: ۴: ۹: ۱۱۴:  
 مقدشو: ۲۶۲:  
 مقطم کوه: ۲: ۴: ۲:



- نطامی: ۱۹۳:  
 نطامیه: ۴۵:  
 نعمان بن مندر: ۴:  
 نعمانیه: ۴۶: ۴۶:  
 نعلتین: ۲۵۶:  
 نشت کوه: ۲:  
 نبط: ۲۷:  
 نقره: کوه: ۲۲:  
 نفس جهان: ۸۹:  
 نفی: امام: ۴۲:  
 نکسار: ۹۹:  
 نمره: ۱۵:  
 نمرود: ۴۷ ۴۹ ۱۶۶: ۲۴۹:  
 ننگ: ۲۹۲: ۲۹۴:  
 ننگ: دبه: ۱۷۳:  
 ننگ لاس کوه: ۲:  
 نعل: وادی: ۲۸۸:  
 نهمسور: ۶۹:  
 نیکسنگ: ۲۵۸:  
 نیکاس: ۲۶۱:  
 نه: ۱۴۲ ۱۴۸ ۱۹۹:  
 نهاوند: ۵۲ ۷۴ ۱۷۱: ۲۸۰:  
 نهرايان: ۱۷۱:  
 نهر الله: ۴۸:  
 نهر الاسد: ۱۷۱:  
 نعم الدین کنری: ۲۵۸:  
 نعم آباد: ۶۴:  
 نجیب الدین حرادقانی: ۷:  
 نجیرم: ۱۱۷: ۲۱۷:  
 نحواں: ۸: ۸۹: ۲:  
 نحشب: ۱۵۴: ۲۲۵: ۲۶۱:  
 نرتوکه: قلعه: ۱۵۴:  
 نرس: نهر: ۲۱:  
 نرس: دبه: ۱۶۶:  
 نرگس: مرعزار: ۱۴۶:  
 نرماشیر: ۱۴۱:  
 نریمان جهان پهلوان: ۱۵۲:  
 نردمان پایه: ۱۷۶:  
 نسا: ۲۱۲:  
 نسانار: ۶۵:  
 نسر کوه: ۲۱۷:  
 نسف: ۲۶۱:  
 نشناک: ۱۴۲:  
 نشوی: ۲۸۴:  
 نصیر الدین طوسی: ۸۷:  
 نصیبین: ۶: ۲۲۶:  
 نصیر: ۱۲:  
 نطیر: ۵۲: ۶۹ ۷ ۱۹۹ ۲:  
 نطام الدین ساوچی: ۱۸۲:

- موعان: ۲۲: ۷۵: ۸۹-۹۲: ۱۶۲: میلان: ۷۹:  
 ۱۶۴: ۱۹۹: ۲۸۵: میسند: ۱۱۹: ۱۸۵:  
 موکله: دروازه: ۷۶: میسون در: ۶۱:  
 مومناناد: ۱۴۶: ناحیه: بهر: ۲۱۰:  
 مومیای: ۲۰۷: ناز: حل: ۲۸۷: ۲۹۳:  
 مؤس الاستاد: ۸: ۱: ناردین: ۲۵۹:  
 موهو: ۱۲: نارمیان: درواره و محله: ۷۶: ۷۷:  
 میافارقین: ۱۶: ۱۰۱: ۲۱۴: ناشقین: ۲۸۱:  
 میان رودان: ۱۷۲: ناصر حلیقه: ۴: ۲۹:  
 میاسخ: ۸۶: ۱۸۴: ۲۱۷: ۲۲۲: ناصر خسرو: ۲۶:  
 ۲۲۴: ناصر الدولة: ۲۸۴:  
 مید: ۷۴: ناصر الدین الیصائی: ۱۲۴:  
 میدان سلطان: ۲۲۷: ناصرة: ۱۸:  
 میدان بو: ۲۸۴: نافع: ۱۴:  
 میدوم: ۲۷۶: نافع بن اسود نمیبی: ۲۱۶:  
 میسان: ۳۹: نامه: ۶۴:  
 میسان بهر: ۲۱۴: ناهله: ۷:  
 میسجین: ۸۱: نای: قلعه: ۱۵۹:  
 میسکانات: ۱۲۵: ۱۴۸: نایین: ۵۲: ۷۴: ۱۴۱:  
 میسود: امیر: ۶۶: نحاس: مدینه: ۲۶۵: ۲۶۶:  
 میفانگاه حرام: ۴: ۵: نحاشی حسته: ۵:  
 میکال: قلعه: ۱۴۳: نحد: ۲۲: ۲۸:  
 میل عمری: ۱۷۵: نحران: ۲۶۸:  
 میلاناد: ۱۷۶: نصح: ۹: ۱۶۶: ۱۷: ۲۶۷:  
 میلاد حرد: ۷۲:

- بیم مرداں: ۱۶  
 بیسور: ۶۸  
 بیوی: ۶  
 بیو: ۱۴  
 هابیل عم: ۲۹۲-۲۵  
 هاجر: ۴: ۸  
 هادی: حلیه: ۵۷  
 هاروت: ۴۷-۲  
 هارون الرشید ۴۱-۲۳-۵۷  
 ۱۵۱: ۲۵۱: ۲۵۴  
 هاروبه: ۱۶۵: ۲۵۳  
 هاشم بن عبد مناف: ۲۵-۲۸۲  
 هامان: ۱۸۶  
 هامان وزیر: ۱۵۴  
 هرك: ۱۱۷  
 هجر: ۱۴۷  
 هر ديه: ۱۸۱  
 هرات يا هری: ۵۶: ۱۴۶-۱۵۱  
 ۱۵۸: ۱۷۵: ۱۷۷: ۱۷۸-۲۲  
 ۲۷۹  
 هرات فارس: ۱۲۴: ۱۲۴  
 هزار: ۸۸  
 هردقان: ۶۶  
 هرسيس: ۸-۱۰  
 هرقلس: ۲۷۷  
 هرقلس: معرفه: ۲۴۷  
 هرم: ۱۱۸  
 هرماس: ۶-۲۲۶  
 هراماں: ۲۷۵  
 هرمور يا هرمز: ۹-۲۲-۱۴۹-۱۴۱  
 ۱۸۷: ۲۴۴  
 هرمز يا هرم: ۱۱۸  
 هرمز حج: ۱۸۶  
 هرمز رباط: ۱۷۴  
 هرمز کوه: ۲  
 همر: ۱۸  
 هرمد رود: ۱۲۲-۱۷۸-۲۲۰  
 ۲۴۱  
 هری: رجوع کن به هرات  
 هری رود: ۱۵۲-۱۵۴-۲۲  
 هریں رجوع کن به هویں  
 هزار اسب يا هزارسب: ۱۸  
 ۲۱۴-۲۵۸  
 هزار درخت: ۱۲  
 هرو: ۱۲-۱۴۶-۱۸۶  
 هشام: ۵۴  
 هشتروند: ۸۷-۲۱۷-۲۲۴  
 هفتاد يولان: ۲۲۱  
 هفتواد: ۱۴۹: ۱۴

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| نور الدین سمارستانی: ۷۸:     | نهر عیسی: ۴۴: ۴۶: ۴۷:        |
| نور خان: رباط: ۱۷۸:          | نهر معقل: ۱۷۱:               |
| نورس: دیه: ۱۰۴:              | نهر ملک: ۴۶:                 |
| نوروار: ۱۸۰: ۲۵۸:            | نهر واله: ۲۵۹:               |
| نویان: ۲۷۷:                  | نهر واه: ۴۴: ۴۶: ۴۷: ۴۸:     |
| نویده: ۱۵۶:                  | ۲۱۴ ۲۱۹: ۲۲                  |
| نیا حو: ۸۷:                  | نهم: قلعه: ۲۵۹:              |
| نیاس: ۲۴:                    | نوره: درواره: ۷۶:            |
| نیاستر: ۶۷:                  | نوحی: ۲۲:                    |
| نیاسیر: ۲۲۱:                 | نودر: ۲۲۲:                   |
| نیرت: ۲:                     | نوشادر: ۲۰۶:                 |
| نیریر: ۹: ۱۲۰: ۱۴۸: ۲۴۰:     | نوشاگرد: رباط: ۱۸:           |
| نیسر: ۱۶۳:                   | نوشهر: ۱۸۲:                  |
| نیشابور: ۹: ۵۶: ۱۴۲: ۱۴۷: -- | نوار: ۷۲:                    |
| ۱۷۸: ۱۷۷: ۱۷۴: ۱۵۶: ۱۴۹:     | نومحان یا نوسدگان: ۱۲۷- ۱۲۹: |
| ۲۴۱: ۲۲۷: ۲۰۴:               | ۱۸۹: ۲۲۵:                    |
| نیکمای: رباط: ۱۸۲:           | نوند ۱: ۲: ۲۱:               |
| نیکسار: ۲۱:                  | نوح عم: ۱۹: ۴: ۵: ۱۹۴:       |
| نیگده: ۹۷: ۹۹:               | نوح: حشمة: ۲۸۳:              |
| نیل: ۴۶: ۹: ۲- ۲۱۲: ۲۱۹:     | نوح بن منصور سامانی: ۲۸۸:    |
| ۲۴۲: ۲۴۷: ۲۵۱: ۲۵۴:          | نودر: ۱۲۵:                   |
| نیل عراق: ۱۶۶:               | نوده: ۱۷۴:                   |
| نیلا: ۸۶: ۸۷:                | نودر: ۶۴: ۱۵:                |
| نیم راه: ۱۷:                 | نور: ۲۶۱:                    |
| نیرور: ۱۴۲- ۱۴۵: ۲۶:         | نور الدین حیلی: ۵۹:          |

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| وسیرحان: ۱۸۲:                 | وادی العرال: ۱۶۹:            |
| وشاق: ۶۹: ۷۰.                 | وادی القرى: ۱۴:              |
| وشله: ۲۸۵:                    | واسط: ۴۶: ۴۷: ۱۶۷: ۱۷۰:      |
| وصیف حادم: ۲۵۱.               | ۱۷۱: ۲۱: ۲۱۴:                |
| وفاد: ۲۵:                     | واسط: کوه: ۲۸۹:              |
| وقواق یا واقواق: ۱: ۲: ۲۲۹:   | واسطه: ۱۸۴:                  |
| ولاسجرد ۱۲                    | واسم. کوه: ۱۹۶:              |
| ولاوران. ۸۷.                  | واشجرد: ۱۵۶:                 |
| ولج دبه: ۱۶۴:                 | واعله: ۲۴۵:                  |
| ولی شالوک: ۲۶:                | واقواق: رجوع کن به وقواق:    |
| ولیان: کوه: ۷۶: ۷۸:           | واقصه: ۱۶۶:                  |
| ولید بن مصعب ۲۵۱:             | وان: ۱۲:                     |
| ولید بن عبد الملک: ۶: ۱۴: ۲۵: | وانکت: ۲۴۶.                  |
| ۲۵۲:                          | وانه: ۴۱:                    |
| ولید بن عفتة ۵۷:              | وحیده. ۱۵:                   |
| وهب بن مسه: ۲: ۱۶:            | وحش یا وحناب. ۲۲۸.           |
| وهسودان الاردي: ۷۵:           | ورامین: ۵۲: ۵۳: ۵۵: ۱۷۴:     |
| ويسو: ۲۵۶:                    | ورانگ یا ورنگ بحر. ۲۱۲. ۲۴۸: |
| ياحوج: ۱. ۲۴۸: ۲۴۴-۲۴۵:       | ۲۵۶:                         |
| ۲۵۹. ۲۹۶:                     | ورران بحر: ۲۴۱. ۲۴۴:         |
| نارکد. ۲۵۸:                   | ورربه: ۵۱: ۶۴:               |
| یاسی: ۲۸۴:                    | ورربیس: ۵۴:                  |
| یافت: ۱۹: ۸۲:                 | ورنق: دبه: ۱۸۱:              |
| یاقوت: ۴: ۲:                  | ورروی: ۸۲:                   |
|                               | وسطان: ۱۲:                   |

|                                |                             |
|--------------------------------|-----------------------------|
| هوشک: ۱۹: ۲: ۵۲: ۱۹:           | هسته: ۵۰:                   |
| ۱۱۲: ۱۲۰: ۱۶۱: ۲۹۱:            | همام الدین تبریزی: ۷۸.      |
| هوشک. گریوه: ۱۸۷:              | همای ست بهس: ۶۸: ۱۲۱.       |
| هوشیار: ۹۹:                    | هماجان: ۲۲۵:                |
| هول: ۸۴:                       | همان: ۱۲:                   |
| هولاگو خان: ۸۷: ۶۱: ۱۵:        | همدان: ۹: ۴۷. ۵۲: ۵۶. ۷۱:   |
| هولان موراں. ۲۱۷.              | ۱۶۴: ۱۶۵: ۱۹۱: ۲۱۸: ۲۲۱:    |
| هوین یا هریس: ۲۰: ۲۰۴: ۵: ۲:   | ۲۲۲: ۲۸: ۲۸۱:               |
| ۲۰۷:                           | هسته: ۹۱:                   |
| هیاطیه. ۲۵۹:                   | هد: ۱: ۱۹: ۲: ۲۲: ۱۸۶:      |
| هیت: ۴۶: ۲۹:                   | ۲۴: ۲۵: ۲۱۹: ۲۲:            |
| هیرک: ۱۱۷: ۱۱۸:                | ۲۴۶: ۲۵۳: ۲۵۴: ۲۵۹:         |
| هیرک ارژان: ۹۲:                | ۲۶۲: ۲۹۵:                   |
| هیرمد: رجوع کن به هیرمد:       | هد: بحر: ۱۹۶: ۲۴۱: ۲۴۲-۲۴۶: |
| هیرقلش: رجوع کن به هیرقلش:     | ۲۹۶: ۲۹۷:                   |
| هیرم بن عباس: ۲۴۶:             | هد: در: ۱۷۵:                |
| هیکل: ۶۵:                      | هندستان: ۲۳۰:               |
| واتق حلیفه: ۴۳: ۱۱۲: ۲۴۳: ۲۴۵: | هندوان: ۸۴:                 |
| ۲۹۶:                           | هندویان با هدیای: ۱۱: ۲۸۲:  |
| وادی الدر: ۱۶۹.                | هندجیان: ۱۲.                |
| وادی الحجاره: ۲۶۵:             | هنگاماناد: ۱۷۹:             |
| وادی الساع: ۱۶۶:               | هنگاماناد: ۱۱:              |
| وادی الصرا: ۱۶۹:               | هینقان: ۱۱۷:                |
| وادی طموان: ۱۶۹:               | هود عم: ۲۶۴.                |



|                           |                              |
|---------------------------|------------------------------|
| یلملم: ۴:                 | یام: ۱۸۲:                    |
| یمامه: ۲۶۴:               | یترب: ۱۱: ۲۴۴:               |
| یمن: ۱۸: ۱۹: ۱۴۷: ۴: ۲۰۵: | یحیی عم: ۱۷: ۲۴۹:            |
| ۲۴۴: ۲۴۵: ۲۴۴: ۲۵۴: ۲۵۵:  | یحیاماد: ۱۵: ۱۷۹:            |
| ۲۶۴: ۲۶۴: ۲۹۴: ۲۹۵:       | یحنایی کوه: ۲:               |
| یسع: ۱۵۰:                 | یرد: ۹: ۴۷: ۵۲: ۵۶: ۷۴: ۱۱۴: |
| یسگی نلاس: ۲۵۸:           | ۱۲۰: ۱۴۱: ۱۴۵: ۱۸۸: ۱۸۹:     |
| یهوده: ۱۵۵:               | یرد خواست: ۱۲۴: ۱۸۴: ۱۸۵:    |
| یهودیّه: ۵۰:              | یرد حرد س شهریار: ۲۱۶:       |
| یورا: ۲۵۶:                | یرد گرد بره کار: ۲۴۱:        |
| یورت نارار اسارحی: ۲۱۸:   | یرید س معاویه: ۴۲: ۲۵۰:      |
| یورت شاداق مان: ۱۸۱:      | یشب: ۴: ۲:                   |
| یوسف عم: ۲۵۱: ۲۷۲:        | یعقوب عم: ۱۶:                |
| یویان: ۱۱: ۲۴۷:           | یلدوق: ۱۸۲:                  |
| یوس عم: ۴۴: ۶: ۲۸۴:       | یلقان نارار: ۹۹:             |



THE MANUSCRIPTS IN WHOLE, OR IN PART,  
COLLATED ARE THE FOLLOWING

|                |   |
|----------------|---|
| British Museum | Add 7708, 16736, 23543, 23544, 16735, 16737   |
| Cambridge      | Nos 2624, 3146, and Or 647  |
| Oxford         | Nos 406, 407, 408, 409 and 410  |
| Paris          | Anciens Fonds 139, 127, 128, Supplément persan, 360,<br>361, 1440                                     |
| Vienna         | No 1447 (Flugel, II 514)<br>Lastly two MSS bought in Persia in 1904, one a 4to, the<br>other 8vo size |

# ERRATA

p ٢٦٣, l. 9 *for* سَنَاح *read* صَنَاح

p ٣٢٠, right hand column l. 15 *read* سَنَاح: حَلِيه: ٢٦٢: ٢٦٧

p ٣٤٧, right hand column l. 15 *del* : ٢٦٢: حَلِيه: (سَنَاح) صَنَاح



## ABBREVIATIONS USED FOR WORKS QUOTED IN THE FOOT-NOTES

|             |   |
|-------------|---|
| Abu-l-Ghāzī | Edited by Desmaisons, St Petersburg, 1871             |
| A F         | Abu-l-Fidā (Reinaud and De Slane)                     |
| Aghānī      | Kitāb-al-Aghānī (Bulāq, 1868)                         |
| Awfi        | Lubāb-al-Albāb (E. G. Browne)                         |
| Bil         | Bilādhunī (De Goeje)                                  |
| B L         | Bombay Lithographed Edition of the Nuzhat             |
| Bukh        | Bukhārī (Krehl)                                       |
| Dawlat-Shāh | Edited by E. G. Browne                                |
| Dim         | Dimashqī (Mehren)                                     |
| Dinawarī    | Edited by Girgas                                      |
| Fihrist     | Edited by Flugel                                      |
| F N         | Fārs Nāmāh (in <i>J R A S</i> 1912)                   |
| F N N       | Fārs Nāmāh Nashī (Ithnan, 1895)                       |
| Guzidāh     | Gibb Facsimile  |
| Habīb       | Habīb-as-Siyar by Khwāndamīr (Bombay, 1857)           |
| Hamdānī     | Edited by D. H. Muller                                |
| Hamzah      | Edited by Gottwaldt (Leipzig, 1844)                   |
| Ibn Batūtah | Edited by Defromery and Sanguinetti                   |
| Ibn Bibi    | Edited by Houtsma                                     |
| Ibn Jubayr  | Edited by Wright (1852)                               |
| Ibn Qut     | Ibn Qutaybah, Kitāb-al-Ma'ānif, edited by Wustenfeld  |
| Idrīsī      | Edited by Dozy and De Goeje                           |
| I F         | Ibn Faqīh, edited by De Goeje                         |
| I H         | Ibn Hawqal, edited by De Goeje                        |
| I K         | Ibn Khurādādhbih, edited by De Goeje                  |
| I R         | Ibn Rustah, edited by De Goeje                        |
| Ist         | Istakhri, edited by De Goeje                          |
| J N         | Jihān Numā (Constantinople, 1742)                     |
| Khall       | Ibn Khallikān, edited by Wustenfeld (Göttingen, 1837) |
| Khitat      | Maqīzī (Bulāq)  |
| M al M      | Musnāt-al-Masābih (Bombay, 1295 A H)                  |
| Mas         | Mas'ūdī, edited by Barbier de Meynard                 |
| Matthews    | Capt. A. N. translation of M al M (Calcutta, 1809)    |
| Muq         | Muqaddasī, edited by De Goeje                         |
| Naf         | Nafahāt-al-Uns, edited by N. Lees (Calcutta, 1859)    |
| Naw         | Nawāwī, edited by Wustenfeld                          |
| Qaz         | Qazwīnī, edited by Wustenfeld                         |
| Qud         | Qudāmāh, edited by De Goeje                           |
| Qur         | Qurān, edited by Flugel                               |
| Rawzat      | Rawzat-as-Safā by Mukhwīnd (Bombay, 1850)             |
| Shāh Nāmāh  | Edited by Turner Macan (Calcutta)                     |
| Yaq         | Yāqūt, Mu'jam-al-Buldān (Wustenfeld)                  |
| Z N         | Zafar Nāmāh by 'Alī Yazdī (Calcutta, 1887)            |

instance among many is in the account he gives of Qasr Shīrīn, and again, the article on the Canal that ran Milk Hamd-Allāh mistranslated also, in quoting many other of his Arabic authorities, notably Ibn Khurdādbīh in the description of the Wall of Gog and Magog, and Ibn Hawqal in the short account of the Lake of Tinnīs in Egypt.

With regard to the number of variants in our MSS (when no reference to the original authority can be found), it is even as Saint Jerome wrote concerning the texts from which he was translating to produce his Vulgate. In answer to Pope Damasus, who had enquired as to their reliability, Jerome was obliged to confess—*"Si enim Latinis exemplaribus fides est adhibenda, respondeant quibus tot sunt paene quot codices"*. My readings of unverifiable place-names are often as numerous as my MSS, and as an instance the reader may be referred to the name of the post-station at the junction of the highways, four leagues south of Qazwīn, where the southern road to Isfahān and Shīrāz branched from the great eastern highroad to Marv. Tentatively I have read the name Sūmiqān, but there are at least ten other readings, any one of which is as likely as any other to be the true spelling. The same may be said of the numerous lists of villages given in the chapters describing Persian 'Iraq and Adharbayjān.

In most cases it has been easy to identify the authority primarily consulted by our author to supplement whatever may have been his personal knowledge of the province he is describing. For the chapter on Rūm (Asia Minor), however, I have sought in vain for the source of Mustawfī's list of cities, and as a consequence the spelling of about a third of the place-names cited is still uncertain. It seems probable that he consulted the Revenue-lists to which he must have had access in his official capacity as Accountant, and these evidently dated from the days of the Saljūq Sultans, whose glory, when Mustawfī wrote, had already waned before the rising power of the Ottoman Turks. Hājji Khalfah the Turkish geographer (and bibliographer) of the seventeenth century, who has translated much of the *Nuzhat* in composing his *Jahan Numā*, has unfortunately made no quotations from this chapter in his description of the Asiatic provinces of the Turkish Empire, which he tabulates as matters stood in his own day, when the Ottoman conquest had completely obliterated

the nomenclature of the Saljūq dominion For an emended text of the paragraph on the Vulture Hills (printed on p ۳۰۱) my thanks are due to Sir Albert H. Schindler

And here, in conclusion, I must add a personal note of explanation The draft of this preface had been thus far written out, and 128 pages of the text printed off, when, in October 1912, I partially lost my sight lost it indeed entirely for all purposes of reading, and hence could no longer correct the proofs With a kindness, in return for which anything that I can say or do is but a poor acknowledgement, my friend Professor E G Browne came to my help, and undertook the weary work of proof-reading for the whole of the latter half of the book and this task was the more laboursome to him in that he has not made oriental geography his special study I am now debarred by blindness from further work, but I owe to him the great satisfaction that the time spent in preparing this text has not been rendered of no avail by an accident that it was beyond my power, unaided, to have remedied

While preparing this text for the printers, I took occasion to write out a translation, adding such notes as should identify the places and persons named, and this translation—if the funds of the Gibb Trust admit of it—I hope may before long be published

G LE STRANGE

'a cave', when we should read Mafāzah, which in the mediæval usage is the name for the Great Desert of Central Persia, now usually called the Kavir. Many other examples might be cited, and in short the Bombay lithograph has been edited with such regrettable carelessness, that a new edition was desirable. It is, however, to be mentioned that the text of two series of chapters in the Third Part has already appeared in print, adequately edited—these being the sections describing 'Irāq 'Arab, 'Irāq 'Ajam, Adharbāyjān, Mūghān and Arran, Shirvān and Gurgistān, which will be found in the *Supplément au Siasset Nameh* edited by C. Schöfer (Paris, 1897, pp. 141 to 230), with the sections on Māzandarān, Qūmis, and Gilān which are given by B. Dorn in Vol. IV of his *Muhammedanische Quellen* (St. Petersburg, 1858, pp. 81 to 87).

The present edition is based on the Bombay lithograph collated throughout with four MSS (to be noticed presently) — and further, in part, collated with five of the other MSS found in the British Museum, with the five MSS of the Bodleian at Oxford, with the three MSS of the University Library at Cambridge, and with an excellent MS from the Vienna Library which, thanks to the India Office, I was able to borrow. Then further, in the Paris National Library there are half a dozen MSS, all of which I have examined, and of these one indeed has become my chief authority, for it is older by a century than any other copy with which I am acquainted. In the British Museum the oldest MS is one (Add. 16736) said, in Di Rien's Catalogue, to have been written before 969 (1652), for completeness and careful pointing, however, the next in date (Add. 7708) is far better, and this, from a photograph, has been collated throughout. The Paris MS to which I have referred (Anciens Fonds, 139) is one originally bought by the Minister Colbert, and of this also, through the kindness of M. Blochet, I obtained a Bromide photograph. It was copied in 853 (1449), that is to say, a little more than a century after the time when Mustawfī wrote. Lastly my friend Mr G. Grahame (now H. M. Consul General at Isfahān) was able to buy and send me two MSS from Persia, and these (one a small 4to, the other in 8vo) I have had at my elbow in preparing the text. The 8vo, of which some pages are missing, is dated in the colophon 1119 (1707). The 4to MS is very much older, the

date is wanting, but to judge by the paper and the writing it would appear to have been copied in the 10th (16th) century. These two MSS will ultimately find a resting-place in the Cambridge University Library.

Hamd-Allāh Mustawfī composed his Geographical treatise, the *Nuzhat-al-Qulūb*, in 740 (1340) when he had finished writing his History, the well-known *Tārikh-i-Guzidah*, and, to judge by the form in which it has come down to us, the final draft of the *Nuzhat* was never completed by the author. For in all the older MSS, besides frequent lacunæ and blanks left for distances and dates, there are many headings of articles, with the name of the town in red ink, of which the description has never been written in. In the later MSS, and in the Bombay lithograph, these blanks disappear: the text runs on continuously, articles that lacked all information concerning the places named being omitted without comment. And it must be added, in point of fact, that with the MSS alone as guide, though these are numerous, and some are of quite exceptional excellence, the place-names could not with any certainty have been restored. The reading has in most cases been obtained by a reference to the volumes of De Goeje's *Bibliotheca Geographorum Arabicorum* and to Wustenfeld's edition of Yāqūt. I have also had recourse to the Turkish (printed) text of Hājji Khalfah's *Jahān Numā* and to the work in Persian attributed to Hafiz Abrū, the Secretary of Timūr, of which there is a good copy in the British Museum, and another, even better-written and older, at the India Office.

The chapter on Fārs, Mustawfī has copied verbatim, but with omissions and changing the order, from the earlier text of Ibn Balkhī called the *Fārs Nāmah*, and I have published an annotated translation of the Geographical section of this work in the *J R A S* for 1912. In many cases the *Zafar Nāmah*, written by 'Alī of Yazd, has been of the utmost use for place-names, these occurring in his description of the campaigns of Timūr. Where Hamd-Allāh quotes from Qazwinī, the Arabic text has been at hand for verification in the edition published by Wustenfeld. Indeed the whole of our author's last chapter on Wonders and Marvels has been translated from this work of his fellow-townsmen of Qazwin. He has made abridgements, and often, as will be noted, he mistranslated the Arabic original: one





## PREFACE

The present volume contains the text of the third, or Geographical, part of the *Nuzhat-al-Qulūb* which Hamd-Allāh Mustawfi compiled in the year 740 (1340)

Of the various chapters in this part dealing with Persia and Mesopotamia I published a summary in the *Journal of the Royal Asiatic Society* for 1902, basing my work on the lithographed edition which appeared in Bombay, in 1894 (A H 1311), under the editorship of Mīrzā Muḥammad Shīrāzī, surnamed Malīk-al-Kuttāb (Chief of the Writers) This lithographed edition runs to 260 pages, and contains the whole work, which is divided into an Introduction and three Parts The Introduction (called *Fātihah* or *Muqaddamah*) treats of the spheres, the heavenly bodies, and the elements, followed by a notice of the inhabited quarters of the earth, with an explanation of latitude and longitude, and the division of countries among the seven climes The First Part (*Maqālah-i-awwal*) deals with the mineral, vegetable, and animal kingdoms The Second Part (*Maqālah-i-duyum*) treats of man, his nature, faculties, and qualities The Third Part (*Maqālah-i-Siyum*) is that which we have now under consideration and, as already said, it treats of geography

The Bombay edition, though useful, leaves much to be desired in matter of accuracy There are numerous lacunæ, and the place-names are given at hazard with or without diacritical points Thus Tawwaj, the celebrated commercial emporium of the early middle-ages in Fārs, figures as *Nūh* (Noah), while the city of Ardabil in Ādharbāyjan is constantly confounded with Irbil in Upper Mesopotamia Then again as concerning the rivers of Persia (which for the most part do not find their way to the sea), the Bombay editor states, in turn, that each runs into *Maghānah*



# *‘E γ W GIBB MEMORIAL’*

## *ORIGINAL TRUSTEES*

[*JANE GIBB, died November 26, 1904*]

*E G BROWNE,*

*G LE STRANGE,*

*H F AMEDROZ*

*A G ELLIS,*

*R A NICHOLSON,*

*E DENISON ROSS,*

*AND*

*IDA W E OGILVY GREGORY (formerly GIBB),*

*appointed 1905*

## *CLERK OF THE TRUST*

*W L RAYNLS,*

*15 Sidney Street,*

*CAMBRIDGE*

## *PUBLISHERS FOR THE TRUSTEES*

*E J BRILL, LEYDEN*

*LUZAC & Co LONDON*

edited from seven MSS. by MIRZA MUHAMMAD OF QARWIN. Price 8s (Vols II and III in preparation)

- 17 *A translation of the Kashfu'l-Mahjûb of 'Alî b 'Uthmân al-Jullâbî al-Hujwîrî, the oldest Persian manual of Sûfism, by R. A. Nicholson, 1911. Price 8s*
- 18 *Tarikh-i moubarek-i Ghazani, histoire des Mongols de la Djami el-Tévarikh de Fadl Allah Rashid ed-Dîn, éditée par E. Blochet. Vol II, contenant l'histoire des successeurs de Tchinkiz Khaghan, 1911. Prix 12s (Vol III, contenant l'histoire des Mongols de Perse, sous presse, pour paraître ensuite, Vol I, contenant l'histoire des tribus turkes et de Tchinkiz Khaghan)*
- 19 *The Governois and Judges of Egypt, or Kitâb el 'Umarâ' (el Wulâh) wa Kitâb el-Qudâh of El Kindî, with an Appendix derived mostly from Raf' el Isr by Ibn Hajar, edited by Rhuvon Guest, 1912. Price 12s*
- 20 *The Kitâb al-Ansâb of al-Sam'ânî. Reproduced in facsimile from the MS. in the British Museum (Add. 23,355), with an Introduction by Professor D. S. Margoliouth, D. Litt., 1912. Price £1*
- 21 *The Diwâns of 'Abid ibn al-Abbas and 'Âmu ibn at-Tufail, edited, with a translation and notes, by Sir Charles Lyall, 1913. Price 12s*
- 22 *The Kitâb al-Luma' fi l' Tasawwuf of Abu Nasr al-Sarrâj, edited from two MSS., with critical notes and Abstract of Contents, by R. A. Nicholson, 1914. Price 12s*
- 23 *The geographical part of the Nuzhat-al-Qulub composed by Hamd-Allah Mustawfi of Qarwin, edited by G. le Strange. Price 8s*

#### IN PREPARATION

- An abridged translation of the Ihya' u'l Muluk, a Persian History of Sistân by Shâh Husayn, from the British Museum MS. (Or. 2779), by A. G. Ellis*
- A translation of the geographical part of the Nuzhat-al-Qulub of Hamd-Allah Mustawfi of Qarwin, by G. le Strange*
- The Futûhu Misr wa 'l-Maghrib wa 'l-Andalus of Ibn 'Abdî 'l-Hakam (d. A.H. 257), edited and translated by Professor C. C. Torrey*
- The Qâbûs-nâma, edited in the original Persian, with a translation, by E. Edwards*
- The Diwâns of at-Tufayl b. 'A'waf and at-Turimmah b. Hakîm, edited and translated by F. Kienkow. (In the Press)*
- The Persian text of the Fars Namah of Ibn al-Balkhî, edited from the British Museum MS. (Or. 5983), by R. A. Nicholson and G. le Strange*
- Extracts relating to Southern Arabia, from the Dictionary entitled Shamsu 'l-'Ulûm, of Nashawân al-Himyari, edited, with critical notes, by 'Azîmu'd-Dîn Ahmad, Ph. D. (In the Press)*
- Contributions to the History and Geography of Mesopotamia, being portions of the Ta'rikh Mayyâfukîn of Ibn al-Azrak al-Fârakî, B. M. MS. Or. 5803, and of al-A'âk al-Kharrûa of 'Izz ad-Dîn Ibn Shaddâd al-Halabî, Bodleian MS. Marsh 333, edited by W. Sarason, Ph. D.*
- The Râhatu 's-Sudûn wa Âyatu 's-Surûn, a history of the Seljuqs, by Najmu'd-Dîn Abû Bakr Muhammad ar-Râwandî, edited from the unique Paris MS. (Suppl. persan 1311) by Edward G. Brown*

*This Volume is one  
of a Series  
published by the Trustees of the  
"E & W GIBB MEMORIAL"*

*The funds of this Memorial are derived from the Interest accruing  
from a Sum of money given by the late MRS GIBB of Glasgow, to  
perpetuate the Memory of her beloved son*

*ELIAS & JOHN WILKINSON GIBB,*

*and to promote those researches into the History, Literature, Philo-  
sophy and Religion of the Turks, Persians, and Arabs to which, from  
his Youth upwards, until his premature and deeply lamented Death  
in his forty-fifth year, on December 5, 1901, his life was devoted*

نَلِكْ آتَارَنَا تَدُلُّ عَلَيْنَا \* فَانْظُرُوا بَعْدَهَا إِلَى آتَارِ

*"The worker pays his debt to Death  
His work lives on, nay, quickeneth"*

*The following memorial verse is contributed by 'Abdul Haqq Hamid  
Bey of the Imperial Ottoman Embassy in London, one of the founders  
of the New School of Turkish Literature, and for many years an  
intimate friend of the deceased*

حملة بارانی وفاسيله ايدركس نطيب  
کدی عمرده وفا گورمدي اول دات اديب  
کح ابکر اولمش ابدی اوح کمانه واصل  
نه اولوردی ياشامتر اولسه ابدی مستر گيب

**Cambridge ·**

PRINTED BY JOHN CLAY, M.A.  
AT THE UNIVERSITY PRESS

# "E J W GIBB MEMORIAL" SERIES

## PUBLISHED

- 1 *The Bábai-náma, reproduced in facsimile from a MS belonging to the late Sir Sálír Jang of Haydarábád, and edited with Preface and Indexes, by Mrs Beveridge, 1905 (Out of print)*
- 2 *An abridged translation of Ibn Isfandiyár's History of Tabaristán, by Edward G Browne, 1905 Price 8s*
- 3 *Al-Khazrají's History of the Rasúlí Dynasty of Yaman, with introduction by the late Sir J. Redhouse, now edited by E G Browne, R A Nicholson, and A Rogers Vol I, II (Translation), 1906 07 Price 7s each Vol III (Annotations), 1908 Price 5s Vol IV (first half of Text), 1913 Price 8s Vol V (second half of Text), in the Press Text edited by Shaykh Muhammad 'Asal*
- 4 *Umayyads and 'Abbásids being the Fourth Part of Jurjí Zaydán's History of Islamic Civilisation, translated by Professor D S Margoliouth, D Litt, 1907 Price 5s*
- 5 *The Travels of Ibn Jubayr, the late Dr William Wright's edition of the Arabic text, revised by Professor M J de Goeje, 1907 Price 6s*
- 6 *Yáqúb's Dictionary of Learned Men, entitled Irshád al-aríf ilá ma'rifat al-adíb edited by Professor D S Margoliouth, D Litt Vols I, II, 1907-09 Price 8s each Vol III, part I, 1910 Price 5s Vol V, 1911 Price 10s Vol VI, 1913 Price 10s*
- 7 *The Tajaribu'l-Umam of Ibn Miskawayh reproduced in facsimile from MSS 3116-3121 of Aya Sofia, with Prefaces and Summaries by il Principe di Tiano Vol I, to A.H. 37, 1909, Vol V, A.H. 284-326, 1913 Price 7s each (Further volumes in preparation)*
- 8 *The Marzubán-náma of Sa'du'd-Dín-i-Waráwini, edited by Mi'za Muhammad of Qazwin, 1909 Price 8s*
- 9 *Textes persans relatifs à la secte des Hanoûfis publiés, traduits, et annotés par Clément Huart, suivis d'une étude sur la religion des Hanoûfis par "Faylesouf Riza," 1909 Price 8s*
- 10 *The Mu'jam fí Ma'áyni Ash'áni'l-'Ajam of Shams-i Qays, edited from the British Museum MS (Or 2814) by Edward G Browne and Mi'za Muhammad of Qazwin, 1909 Price 8s*
- 11 *The Chahár Maqála of Nidhámi-i Arudi-i Samarqandi, edited, with notes in Persian, by Mírzá Muhammad of Qazwin, 1910 Price 8s*
- 12 *Introduction à l'Histoire des Mongols de Fadl Allah Rashid ud-Din, par E Blochet, 1910 Price 8s*
- 13 *The Díwán of Hassán b Thabit, edited by Hartwig Hirschfeld, Ph D, 1910 Price 5s*
- 14 *The Ta'ríkh-i-Guzída of Hamdu'lláh Mustawfi of Qazwin Part I, containing the Reproduction in facsimile of an old MS, with Introduction by Edward G Browne, 1910 Price 15s Part II, containing abridged Translation and Indices, 1913 Price 10s*
- 15 *The Earliest History of the Bábis, composed before 1852 by Hajjí Mi'zá Jání of Káshán, edited from the Paris MSS by Edward G Browne, 1911 Price 8s*





THE GEOGRAPHICAL PART  
OF THE  
NUZHAT-AL-QULŪB

COMPOSED BY  
ḤAMD-ALLĀH MUSTAWFĪ  
OF QAZWĪN  
IN 740 (1340)

EDITED BY  
**G. LE STRANGE**

AND PRINTED FOR THE TRUSTEES OF THE  
"E. J. W. GIBB MEMORIAL"

LEYDEN E. J. BRILL, IMPRIMERIE ORIENTALE  
LONDON LUZAC & Co, 46 GREAT RUSSELL STREET.

1915



*“E. J. W. GIBB MEMORIAL”*  
*SERIES*

*VOL XXIII*

*(All communications respecting this volume should be addressed to  
G le Strange, 63 Panton Street, Cambridge, who is the Trustee  
specially responsible for its production)*



**(Translations of the three Inscriptions  
on the Cover.)**

***1. Arabic.***

**“ These are our works which prove  
what we have done;  
Look, therefore, at our works  
when we are gone.”**

***2. Turkish.***

**“ His genius cast its shadow o'er the world,  
And in brief time he much achieved and  
wrought  
The Age's Sun was he, and ageing suns  
Cast lengthy shadows, though their time be  
short.”**

*(Kemâl Pâshâ-zâde')*

***3. Persian.***

**“ When we are dead, seek for our  
resting-place  
Not in the earth, but in the  
hearts of men.”**

*(Jalálu 'd-Dín Rúmí)*